



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



فہرست از زکات و صدقہ اصلاح اللہ

پروفیسر امجد علی، پروفیسر حفیظ الرحمن، پروفیسر حفیظ الرحمن، پروفیسر حفیظ الرحمن
پروفیسر حفیظ الرحمن، پروفیسر حفیظ الرحمن، پروفیسر حفیظ الرحمن، پروفیسر حفیظ الرحمن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اصلاح الگوی مصرف از نگاه اسلام

نویسنده:

جواد ایروانی

ناشر چاپی:

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۰	اصلاح الگوی مصرف از نگاه اسلام
۲۰	مشخصات کتاب
۲۰	اشاره
۳۴	سخن ناشر
۳۶	بخش اول: جایگاه مصرف در نگاه دینی
۳۶	اشاره
۳۶	۱. جایگاه مصرف در نگاه دینی
۳۶	اشاره
۳۸	الف) اهداف و انگیزه های مصرف
۴۰	ب) محدودیت های مصرف
۴۳	ج) رفتارها، برخاسته از باورها
۴۴	د) تلاش برای سازگاری رفتارها و باورها
۴۵	ه) ضرورت دستیابی به الگوی زندگی
۴۶	۲. مصرف گرایی؛ الگوی زندگی در عصر حاضر
۴۶	اشاره
۵۰	الف) توسعه، بهانه رواج مصرف گرایی در جوامع اسلامی
۵۱	ب) تعالیم اصیل دینی، تنها راه بازگشت به مصرف صحیح
۵۲	۳. مفهوم مصرف در متون دینی
۵۲	اشاره
۵۳	الف) اصالت زندگی اخروی
۵۵	ب) پیوند مصرف با حیات اخروی انسان
۵۷	۴. اهمیت مصرف در نگاه دینی
۶۰	بخش دوم: مبانی و زمینه های شکل دهنده مصرف صحیح

۶۰	اشاره
۶۰	۱. غیب باوری
۶۲	۲. معاد باوری
۶۳	۳. توجه به هدف خلقت
۶۶	۴. امانت داری
۶۶	اشاره
۶۸	الف) قرآن و اهل بیت علیهم السلام
۶۹	ب) خویشتن خویش
۷۰	ج) جامعه و دیگران
۷۲	۵. مسؤولیت پذیری
۷۲	اشاره
۷۳	آثار مسؤولیت پذیری در مصرف صحیح
۷۴	۶. نظم مداری
۷۸	۷. آموزش و فرهنگ سازی
۸۰	بخش سوم: اصول و شاخصه های مصرف صحیح
۸۰	اشاره
۸۱	۱. الگوی مصرف عمومی و اصول حاکم بر آنها
۸۱	الف) اصل نیاز
۸۱	اشاره
۸۱	یک. مفهوم شناسی نیاز
۸۱	اشاره
۸۴	دیدگاه فقیهان
۸۵	دو. سطوح مختلف در تأمین نیازهای مادی
۸۵	اشاره
۸۵	۱. اضطرار
۸۵	اشاره

۸۶	حکم اضطرار
۸۸	۲. عسر و حرج (ضیق)
۸۸	اشاره
۸۸	حکم «عسر و حرج»
۹۰	۳ و ۴. مسکنت و فقر
۹۰	اشاره
۹۱	حکم مسکین و فقیر
۹۵	۵. سطح عمومی (معروف)
۹۶	۶. توسعه و رفاه
۹۶	اشاره
۹۶	حکم توسعه
۹۷	۷. اسراف
۹۷	سه. سطح مطلوب تأمین نیازها
۹۹	چهار. عدم مطلوبیت اکتفا به حداقل
۱۰۳	پنج. نرسیدن به حد اسراف و اتراف
۱۰۴	شش. تعیین سطح مطلوب مصرف و نقش عرف
۱۰۷	هفت. مسأله شأن و تحلیل صحیح آن
۱۰۷	اشاره
۱۱۳	۱. روایاتی در باب ازدواج
۱۱۶	۲. روایاتی در موضوع استطاعت در حج
۱۱۸	۳. شأن از دیدگاه فقیهان
۱۱۸	اشاره
۱۲۰	جمع بندی سخنان فقیهان
۱۲۲	هشت. نیازهای معنوی (عبادی)
۱۲۳	(ب) توجه به اولویت ها
۱۲۸	(ج) اصل تقدیر معیشت

- ۱۲۸ اشاره
- ۱۲۹ یک. توجه به نیازمندیهای جسمی و روحی و اولویت بندی آن
- ۱۲۹ دو. تناسب درآمد با هزینه ها
- ۱۳۱ سه. شرایط اقتصادی جامعه و عموم مردم
- ۱۳۲ چهار. پس انداز
- ۱۳۲ (د) اصل میانه روی
- ۱۳۲ اشاره
- ۱۳۳ یک. جایگاه اعتدال در مصرف
- ۱۳۵ دو. معیارهای اعتدال
- ۱۳۵ اشاره
- ۱۳۶ ۱. «نیاز» آدمی به امکانات مادی و کالاهای مصرفی
- ۱۳۷ ۲. شرایط زمان
- ۱۳۹ سه. گستره اعتدال در مصرف
- ۱۳۹ اشاره
- ۱۳۹ ۱. میانه روی در خوراک
- ۱۴۱ ۲. میانه روی در وسایل زندگی
- ۱۴۱ ۳. میانه روی در ساخت مسکن
- ۱۴۲ ۴. میانه روی در خرید مرکب
- ۱۴۲ ۵. میانه روی در هزینه های ازدواج
- ۱۴۳ چهار. آثار مثبت اعتدال
- ۱۴۳ اشاره
- ۱۴۳ ۱. آثار اقتصادی
- ۱۴۵ ۲. سلامت جسم و جان
- ۱۴۶ ۳. زمینه سازی برای فعالیت های معنوی
- ۱۴۶ ۴. محبوبیت الهی
- ۱۴۶ ۵. پاسخ به یک پرسش

- ۱۴۸ پنج. نفی تفریط
- ۱۴۸ اشاره
- ۱۴۹ ۱. عوامل و زمینه‌ها
- ۱۴۹ ۲. آموزه‌های دینی در باره نفی تفریط در مصرف
- ۱۵۳ ۳. آثار و پی‌آمدها
- ۱۵۴ شش. اکتفا به حداقل‌ها در زمان ناداری
- ۱۵۶ ه) اصل الگو ناپذیری از بیگانگان
- ۱۵۶ اشاره
- ۱۵۹ یک. پی‌آمدها
- ۱۵۹ دو. معیار بیگانه بودن کالاهای مصرفی
- ۱۶۲ و) اصل الگو ناپذیری از مترفان و مسرفان
- ۱۶۲ اشاره
- ۱۶۴ یک. پی‌آمدهای همنشینی با مترفان
- ۱۶۵ دو. راهکارها
- ۱۶۵ اشاره
- ۱۶۸ ۱. نگاه به فرودست در زندگی
- ۱۶۹ ۲. همنشینی و معاشرت با هم سطح خود
- ۱۷۲ ۳. ممنوعیت مصرف به هدف خودنمایی و فخر فروشی
- ۱۸۰ ۴. حفظ صلابت و عزت در برابر دشمنان
- ۱۸۰ ز) اصل ساده زیستی
- ۱۸۰ اشاره
- ۱۸۱ یک. مطلوبیت زهد، تحلیل مفهوم و بیان کارآیی آن
- ۱۸۲ دو. مطلوبیت قناعت، تحلیل مفهوم و بیان کارآیی آن
- ۱۸۵ سه. کم خرج بودن و سبکباری
- ۱۸۶ چهار. سیره عملی اولیای خدا
- ۱۸۸ پنج. رمز ساده زیستی

- شش. مفهوم صحیح ساده زیستی ----- ۱۹۱
- هفت. رابطه ساده زیستی با گشاده دستی و رفاه اقتصادی ----- ۱۹۶
- هشت. آثار مثبت ساده زیستی ----- ۲۰۰
- نه. راهکارهای ایجاد روحیه قناعت ----- ۲۰۲
- ح) همدردی در تنگناهای اقتصادی ----- ۲۰۳
- اشاره ----- ۲۰۳
- یک. اینار مطلوب و رعایت بیشترین بازدهی ----- ۲۰۴
- دو. تعارض اینار با میانه روی ----- ۲۰۴
- سه. انفاق از مازاد درآمد ----- ۲۰۹
- ط) توجه به متغیرها (سن، جسم، جغرافیا و...) ----- ۲۱۰
- اشاره ----- ۲۱۰
- یک. سن و سال ----- ۲۱۰
- دو. فصول مختلف، مناطق جغرافیایی، آب و هوا ----- ۲۱۱
- سه. داخل و بیرون خانه (حریم خصوصی و عمومی) ----- ۲۱۲
- چهار. زمان های ویژه ----- ۲۱۲
- ی) پرهیز از مصارف ممنوع ----- ۲۱۳
۲. الگوهای مصرفی ویژه و اصول حاکم بر آنها ----- ۲۱۳
- اشاره ----- ۲۱۳
- الف) الگوی مصرف ویژه حاکمان ----- ۲۱۴
- ب) الگوی مصرف از اموال عمومی و بیت المال ----- ۲۱۷
- اشاره ----- ۲۱۷
- یک. نهایت صرفه جویی و سخت گیری ----- ۲۱۸
- دو. ممنوعیت استفاده شخصی ----- ۲۱۸
- سه. جلوگیری از سوء استفاده فرزندان و نزدیکان ----- ۲۱۹
- چهار. پرهیز از بخشش بی حساب بیت المال ----- ۲۲۰
- بخش چهارم: تعیین الگوی مصرف صحیح ----- ۲۲۳

- ۲۲۳ اشاره
- ۲۲۳ ۱. تغذیه
- ۲۲۳ اشاره
- ۲۲۴ الف. پرهیز از خوراکی های ممنوع
- ۲۲۴ اشاره
- ۲۲۵ یک. مشروبات الکلی و شراب
- ۲۲۷ دو-پنج. مردار، خون، گوشت خوک و ذبحی که نام خدا بر آن برده نشده
- ۲۲۷ اشاره
- ۲۲۷ ۱. زیان های خوردن مُردار
- ۲۲۸ ۲. زیان های خوردن خون
- ۲۲۹ ۳. زیان های گوشت خوک
- ۲۲۹ اشاره
- ۲۲۹ زیان های بهداشتی و بیماری ها
- ۲۳۱ آثار سوء روانی، معنوی و اخلاقی
- ۲۳۱ شش. حیوانات حرام گوشت
- ۲۳۱ هفت. مال غصبی
- ۲۳۳ هشت. مصرف مواد زیانبار
- ۲۳۳ نُه. محدودیت های زمانی و مکانی
- ۲۳۴ (ب) تنوع در تغذیه
- ۲۴۰ (ج) نقش زمان و شرایط محیطی در نوع تغذیه
- ۲۴۲ (د) مقدار تغذیه
- ۲۴۲ اشاره
- ۲۴۴ اهمیت صبحانه و شام
- ۲۴۵ (ه) کیفیت تغذیه
- ۲۴۵ اشاره
- ۲۴۶ یک) مرغوبیت مواد مصرفی

۲۴۷ (دو) پرهیز از افراط، اتراف و اسراف

۲۴۷ (سه) اکتفا به حداقل‌ها در شرایط خاص

۲۴۹ (چهار) پذیرایی آبرومندانه و بدور از تکلف از میهمان

۲۵۱ ۲. پوشاک

۲۵۱ اشاره

۲۵۲ الف) تعداد لباس

۲۵۴ ب) کیفیت پوشاک

۲۵۶ ج) مد لباس

۲۵۸ د) رنگ پوشش

۲۵۸ اشاره

۲۵۸ یک. در حال عادی

۲۶۲ دو. در شرایط خاص

۲۶۲ اشاره

۲۶۳ ۱. در عزاداری‌ها

۲۶۵ ۲. پوشش بانوان در مقابل نامحروم

۲۶۶ ه) پوشش بانوان

۲۶۶ اشاره

۲۷۲ یک. موضوع چادر

۲۷۵ دو. رنگ پوشش بانوان

۲۷۶ و) لباس‌های ممنوع

۲۷۶ اشاره

۲۷۶ یک. لباس شهرت

۲۷۷ دو. لباس ویژه مردان برای زنان و برعکس

۲۷۷ سه. لباس طلاافت و ابریشم خالص برای مردان

۲۷۸ چهار. پوشیدن لباس برای فخر فروشی

۲۷۸ ۳. هزینه‌های ازدواج و خانواده

- ۲۷۸ اشاره
- ۲۷۸ الف) هزینه‌های زندگی همسر و فرزندان
- ۲۸۰ ب) مهر
- ۲۸۰ اشاره
- ۲۸۲ یک. محاسبه قدرت خرید مهرالسنه در عصر حاضر
- ۲۸۳ دو. هدیه ازدواج
- ۲۸۳ ج) مراسم و جشن ازدواج
- ۲۸۴ ۴. مسکن
- ۲۸۴ اشاره
- ۲۸۵ الف) کیفیت ساختمان
- ۲۸۷ ب) بلندی ساختمان
- ۲۸۸ ج) ولیمه مسکن
- ۲۸۹ د) ویژگی‌های مسکن مطلوب
- ۲۹۳ ۵. وسیله نقلیه
- ۲۹۵ ۶. آرایش و زیبایی
- ۲۹۵ اشاره
- ۲۹۹ الف) برای خانم‌ها
- ۳۰۰ ب) افراد متأهل
- ۳۰۲ ج) در برابر جمع
- ۳۰۲ د) در برابر دشمن
- ۳۰۳ ه) در مناسبت‌های ویژه
- ۳۰۳ و) در مسجد و هنگام عبادت
- ۳۰۴ ز) حدود آرایش
- ۳۰۴ اشاره
- ۳۰۴ یک. آرایش خانم در برابر نامحرم
- ۳۰۷ دو. خرید و مصرف لوازم آرایشی

- سه. زینت و فخر فروشی ۳۰۷
- چهار. زینت ممنوع برای مردان ۳۰۸
- پنج. نامطلوب بودن آرایش در زمان مصیبت ۳۰۸
- شش. هزینه نمودن برای لوازم آرایشی ۳۰۸
۷. حامل‌های انرژی ۳۰۹
- اشاره ۳۰۹
- الف) پرهیز از مصرف بی رویه ۳۱۰
- اشاره ۳۱۰
- تأمل در دو مورد استثنا ۳۱۰
- ب) مطلوبیت مصرف به مقدار نیاز و پرهیز از تفریط ۳۱۳
۸. مصارف بهداشتی و درمانی ۳۱۳
- اشاره ۳۱۳
- الف) اصل اول ۳۱۴
- اشاره ۳۱۴
- یک. تاکید بر تمیزی و نظافت ۳۱۴
- دو. استحمام ۳۱۷
- سه. زدودن موهای زائد بدن ۳۱۷
- چهار. پاکیزه نگاهداشتن محیط ۳۱۸
- پنج. مسواک زدن ۳۱۹
- ب) اصل دوم ۳۱۹
۹. مصارف عبادی و اخلاقی ۳۲۱
- اشاره ۳۲۱
- الف) وضو و غسل ۳۲۲
- ب) حج و زیارت ۳۲۴
- ج) انفاق در راه خدا و وقف ۳۲۵
- اشاره ۳۲۵

- ۳۲۶ پاسخ به یک پرسش
- ۳۳۰ (د) اطعام و میهمانی دادن
- ۳۳۰ اشاره
- ۳۳۳ (یک) پذیرایی مناسب و بدور از تکلف
- ۳۳۳ (دو) پذیرایی از صاحبان عزا
- ۳۳۵ ۱۰. مصارف تفریحی
- ۳۳۵ اشاره
- ۳۳۹ الف) نکوهش لهو، لغو و لعب، و رابطه آن با تفریحات سالم
- ۳۴۲ ب) نمونه هایی از تفریحات سالم
- ۳۴۲ یک. تفریح و گشت و گذار
- ۳۴۳ دو. ورزش‌های سالم
- ۳۴۳ سه. مسافرت
- ۳۴۶ ۱۱. پس انداز و سرمایه گذاری
- ۳۴۶ اشاره
- ۳۴۶ الف) ممنوعیت راکدگذاری سرمایه
- ۳۴۸ ب) سرمایه گذاری در معاملات سودآور
- ۳۴۹ ج) تقسیم سرمایه
- ۳۵۱ بخش پنجم: آسیب های مصرف صحیح
- ۳۵۱ اشاره
- ۳۵۱ ۱. اسراف و تبذیر
- ۳۵۱ اشاره
- ۳۵۱ الف) مفهوم اسراف و تبذیر و تفاوت آن دو
- ۳۵۲ ب) معیارهای تشخیص اسراف و تبذیر
- ۳۵۲ اشاره
- ۳۵۲ یک. ملاک شرعی
- ۳۵۴ دو. ملاک عرفی

- سه. نسبی بودن اسراف ----- ۳۵۷
- ج) گناه سنگین اسراف و تبذیر ----- ۳۵۸
- اشاره ----- ۳۵۸
- ضامن بودن اسرافکار ----- ۳۶۰
- د) گستره اسراف و تبذیر ----- ۳۶۲
- اشاره ----- ۳۶۲
- یک. اسراف در آب ----- ۳۶۲
- دو. اسراف در خوردنی ها و آشامیدنی ها ----- ۳۶۴
- سه. اسراف در نان ----- ۳۶۶
- چهار. اسراف در لباس ----- ۳۶۷
- پنج. اسراف در مسکن و احداث بنا ----- ۳۶۸
- شش. اسراف در وسائل زندگی ----- ۳۶۹
- هفت. اسراف در وسایل نقلیه ----- ۳۷۰
- هشت. اسراف در هزینه های ازدواج ----- ۳۷۰
- نه. اسراف در حامل های انرژی ----- ۳۷۱
- ده. اسراف در برگزاری مجالس و محافل ----- ۳۷۲
- یازده. اسراف در خرید و مصرف لوازم آرایشی ----- ۳۷۳
- دوازده. اسراف در تفریحات و سرگرمی ها ----- ۳۷۴
- سیزده. اسراف از اموال عمومی و بیت المال ----- ۳۷۵
- چهارده. استفاده غیر بهینه از زمان ----- ۳۷۷
- اشاره ----- ۳۷۷
- یک پرسش: آیا ممنوعیت اسراف، استثناپذیر است؟ ----- ۳۷۸
- اشاره ----- ۳۷۸
۱. صرف مال در کارهای خیر ----- ۳۷۸
۲. اسراف در طعام، بوی خوش، حج و عمره و... ----- ۳۸۶
- ه) زمینه ها و عوامل اسراف و تبذیر ----- ۳۹۲

- ۳۹۲ اشاره
- ۳۹۲ یک. ناآگاهی
- ۳۹۳ دو. هواپرستی
- ۳۹۳ سه. ثروت اندوزی و رفاه زدگی
- ۳۹۴ چهار. ردیلت های اخلاقی
- ۳۹۵ پنج. الگوپذیری از مسرفان
- ۳۹۶ شش. تولید و عرضه نادرست کالا
- ۳۹۶ هفت. وسواس
- ۳۹۹ (و) آسیب شناسی اسراف و تبذیر
- ۳۹۹ اشاره
- ۳۹۹ یک. نابودی سرمایه ها
- ۴۰۰ دو. تضییع حقوق دیگران
- ۴۰۱ سه. مفسد اخلاقی و رفتاری
- ۴۰۲ چهار. سقوط معنوی
- ۴۰۲ (ز) درمان شناسی اسراف و تبذیر
- ۴۰۲ اشاره
- ۴۰۳ یک. تقویت باورها
- ۴۰۳ دو. تثبیت ارزش های اخلاقی
- ۴۰۴ سه. افزایش آگاهی های عمومی
- ۴۰۴ چهار. نظارت همگانی
- ۴۰۴ پنج. تربیت خانوادگی
- ۴۰۵ ۲. اتراف (رفاه زدگی و مصرف گرایی)
- ۴۰۵ اشاره
- ۴۰۵ الف) مفهوم شناسی اتراف
- ۴۰۶ ب) ویژگی های مترفان
- ۴۰۶ اشاره

- ۴۰۶ یک. حق انکاری و مقابله با پیامبران و مصلحان اجتماعی
- ۴۰۸ دو. اسراف، غصب و تضییع حقوق
- ۴۰۸ سه. مصرف نمادین، خودنمایی و فخرفروشی
- ۴۰۹ چهار. بی توجهی به محرومان و خودداری از مشارکت در کارهای خیر
- ۴۰۹ ج) عوامل اتراف
- ۴۱۰ د) آسیب شناسی اتراف
- ۴۱۰ اشاره
- ۴۱۰ یک. زیان اقتصادی
- ۴۱۰ دو. فساد اخلاقی و رفتاری
- ۴۱۱ سه. نابودی تمدن ها و فرهنگ ها
- ۴۱۲ چهار. فرجام اخروی
- ۴۱۲ ه) درمان شناسی اتراف
- ۴۱۲ اشاره
- ۴۱۲ یک. تقویت باورهای ایمانی و ارزش های اخلاقی
- ۴۱۳ دو. برقراری عدالت اجتماعی
- ۴۱۳ سه. دوری خواص از اتراف
- ۴۱۶ بخش ششم: آثار مثبت اصلاح مصرف
- ۴۱۶ اشاره
- ۴۱۶ ۱. آثار اقتصادی
- ۴۱۶ اشاره
- ۴۱۶ الف) پیشگیری از هدر رفتن سرمایه ها
- ۴۱۷ ب) برخورداری از برکت
- ۴۱۷ ج) حفظ سرمایه ها و رعایت حقوق دیگران
- ۴۲۰ د) پس انداز و سرمایه گذاری
- ۴۲۱ ه) بی نیازی و مصونیت از فقر و ورشکستگی
- ۴۲۲ و) خود کفایی و استقلال اقتصادی

۲. فرهنگی ۴۲۲
- اشاره ۴۲۲
- الف) استقلال فرهنگی ۴۲۲
- ب) مقابله موفق با تهاجم فرهنگی ۴۲۴
- ج) گسترش علم ۴۲۴
- د) پیشگیری از فساد اخلاقی ۴۲۵
۳. معنوی ۴۲۵
- اشاره ۴۲۵
- الف) تقویت ایمان ۴۲۵
- ب) محبوبیت نزد خداوند ۴۲۶
۴. سیاسی ۴۲۷
- اشاره ۴۲۷
- مصونیت از افزایش شکاف طبقاتی ۴۲۷
۵. بهداشتی ۴۲۸
- اشاره ۴۲۸
- الف) سلامت ۴۲۸
- ب) پیشگیری به جای درمان ۴۳۰
۶. اخروی ۴۳۰
- اشاره ۴۳۰
- الف) رهایی از نارضایتی الهی ۴۳۰
- ب) مصونیت از خواری در قیامت ۴۳۱
- کتابنامه ۴۳۲
- درباره مرکز ۴۵۶

عنوان و نام پدیدآور: اصلاح الگوی مصرف از نگاه اسلام/جواد ایروانی ... [و دیگران]، [با همکاری دبیرخانه شورای عالی فرهنگستان آستان قدس رضوی].

مشخصات نشر: مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۴۱۸ص.

شابک: ۷۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۷۶۷۳-۷۶-۱

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: نویسندگان جواد ایروانی، علی جلائیان، داوود حیدری، رضا وطن دوست، جعفر علوی، محمد امامی.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۴۰۱] - ۴۱۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: مصرف -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: صرفه جویی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: اسراف -- جنبه های مذهبی -- اسلام

شناسه افزوده: ایروانی، جواد، ۱۳۵۵ -

شناسه افزوده: دانشگاه علوم اسلامی رضوی

رده بندی کنگره: ۳۵/۲۵۰/BP۲۵۰/الف ۵۷ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۳۴

شماره کتابشناسی ملی: ۲۱۳۶۹۸۷

ص: ۱

اشاره

اصلاح الگوی مصرف

از نگاه اسلام

حجج اسلام دکتر جواد ایروانی، علی جلائیان، داود حیدری،

رضا وطن دوست، دکتر سید جعفر علوی، دکتر محمد امامی

(پژوهشگران دانشگاه علوم اسلامی رضوی)

نام کتاب: اصلاح الگوی مصرف از نگاه اسلام

نویسندگان: حجج اسلام دکتر جواد ایروانی، علی جلائیان اکبرنیا، داود حیدری،

رضا وطن دوست، دکتر سیدجعفر علوی، دکتر محمد امامی

=

ویراستار علمی و ادبی: علی جلائیان اکبرنیا

طراح جلد: جواد سعیدی

=

چاپ اول: مهر ۱۳۸۹

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۷۰۰۰۰ ریال

=

مدیر اجرایی پژوهش و ناظر چاپ: علی اصغریار

حروفچینی و صفحه آرایی: واحد نشر دانشگاه علوم اسلامی رضوی

چاپ و صحافی: مؤسسه فرهنگی قدس

=

مرکز توزیع

مشهد مقدس: حرم مطهر، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی

صندوق پستی: ۱۱۹۳-۹۱۷۳۵ تلفن و دورنگار: ۰۵۱۱-۲۲۳۶۸۱۷

www.razavi.ac.ir

حق چاپ محفوظ است

بخش اول: جایگاه مصرف در نگاه دینی.. ۱۱

۱. جایگاه مصرف در نگاه دینی.. ۱۱

الف) اهداف و انگیزه های مصرف... ۱۳

ب) محدودیت های مصرف... ۱۵

ج) رفتارها، برخاسته از باورها ۱۸

د) تلاش برای سازگاری رفتارها و باورها ۱۹

ه) ضرورت دستیابی به الگوی زندگی.. ۲۰

۲. مصرف گرایی؛ الگوی زندگی در عصر حاضر. ۲۱

الف) توسعه، بهانه رواج مصرف گرایی در جوامع اسلامی.. ۲۵

ب) تعالیم اصیل دینی، تنها راه بازگشت به مصرف صحیح.. ۲۶

۳. مفهوم مصرف در متون دینی.. ۲۷

الف) اصالت زندگی اخروی.. ۲۸

ب) پیوند مصرف با حیات اخروی انسان.. ۳۰

۴. اهمیت مصرف در نگاه دینی.. ۳۲

بخش دوم: مبانی و زمینه های شکل دهنده مصرف صحیح ۳۵

۱. غیب باوری.. ۳۵

۲. معاد باوری.. ۳۷

۳. توجه به هدف خلقت... ۳۸

۴. امانت داری.. ۴۱

الف) قرآن و اهل بیت علیهم السلام .. ۴۳

ب) خویشتن خویش.... ۴۴

ج) جامعه و دیگران.. ۴۵

۵. مسؤولیت پذیری.. ۴۷

آثار مسؤولیت پذیری در مصرف صحیح.. ۴۸

۶. نظم مداری.. ۴۹

۷. آموزش و فرهنگ سازی.. ۵۳

ص: ۳

بخش سوم: اصول و شاخصه های مصرف صحیح ۵۵

۱. الگوی مصرف عمومی و اصول حاکم بر آنها ۵۶

الف) اصل نیاز. ۵۶

ب) توجه به اولویت ها ۹۷

ج) اصل تقدیر معیشت... ۱۰۲

دو. تناسب درآمد.. ۱۰۳

سه. شرایط اقتصادی جامعه. ۱۰۵

د) اصل میانه روی.. ۱۰۶

ه) اصل الگو ناپذیری از بیگانگان.. ۱۲۸

و) اصل الگو ناپذیری از مترفان و مسرفان.. ۱۳۴

ز) اصل ساده زیستی.. ۱۵۲

ح) همدردی در تنگناهای اقتصادی.. ۱۷۵

ط) توجه به متغیرها (سن، جسم، جغرافیا و...). ۱۸۲

ی) پرهیز از مصارف ممنوع.. ۱۸۵

۲. الگوهای مصرفی ویژه و اصول حاکم بر آنها ۱۸۵

الف) الگوی مصرف ویژه حاکمان.. ۱۸۶

ب) الگوی مصرف از اموال عمومی و بیت المال.. ۱۸۹

بخش چهارم: تعیین الگوی مصرف صحیح. ۱۹۵

۱. تغذیه. ۱۹۵

الف. پرهیز از خوراکی های ممنوع.. ۱۹۶

ب) تنوع در تغذیه. ۲۰۵

ج) نقش زمان و شرایط محیطی در نوع تغذیه. ۲۱۱

د) مقدار تغذیه. ۲۱۳

ه) کیفیت تغذیه. ۲۱۶

۲. پوشاک... ۲۲۲

الف) تعداد لباس... ۲۲۳

ب) کیفیت پوشاک... ۲۲۵

ج) مُد لباس... ۲۲۷

د) رنگ پوشش... ۲۲۹

ه) پوشش بانوان.. ۲۳۷

ص: ۴

و) لباسهای ممنوع.. ۲۴۷

۳. هزینه های ازدواج و خانواده. ۲۴۹

الف) هزینه های زندگی همسر و فرزندان.. ۲۴۹

ب) مهر. ۲۵۱

ج) مراسم و جشن ازدواج.. ۲۵۴

۴. مسکن.. ۲۵۵

الف) کیفیت ساختمان.. ۲۵۶

ب) بلندی ساختمان.. ۲۵۸

ج) ولیمه مسکن.. ۲۵۹

د) ویژگی های مسکن مطلوب... ۲۶۰

۵. وسیله نقلیه. ۲۶۴

۶. آرایش و زیبایی.. ۲۶۶

الف) برای خانم ها ۲۷۰

ب) افراد متأهل.. ۲۷۱

ج) در برابر جمع. ۲۷۳

د) در برابر دشمن.. ۲۷۳

ه) در مناسبت های ویژه. ۲۷۴

و) در مسجد و هنگام عبادت... ۲۷۴

ز) حدود آرایش.... ۲۷۵

شش. هزینه نمودن برای لوازم آرایشی.. ۲۷۹

۷. حاملهای انرژی.. ۲۸۰

الف) پرهیز از مصرف بی رویه. ۲۸۱

ب) مطلوبیت مصرف به مقدار نیاز و پرهیز از تفریط... ۲۸۴

۸. مصارف بهداشتی و درمانی.. ۲۸۴

الف) اصل اول.. ۲۸۵

ب) اصل دوم. ۲۸۹

۹. مصارف عبادی و اخلاقی.. ۲۹۱

الف) وضو و غسل.. ۲۹۲

ب) حج و زیارت... ۲۹۴

ج) انفاق در راه خدا و وقف.... ۲۹۵

ص: ۵

د) اطعام و میهمانی دادن.. ۳۰۰

۱۰. مصارف تفریحی.. ۳۰۵

الف) نکوهش لهو، لغو و لعب، و رابطه آن با تفریحات سالم.. ۳۰۹

ب) نمونه هایی از تفریحات سالم.. ۳۱۲

۱۱. پس انداز و سرمایه گذاری.. ۳۱۶

الف) ممنوعیت راکد گذاری سرمایه. ۳۱۶

ب) سرمایه گذاری در معاملات سودآور. ۳۱۸

ج) تقسیم سرمایه. ۳۱۹

بخش پنجم: آسیب های مصرف صحیح. ۳۲۱

۱. اسراف و تبذیر. ۳۲۱

الف) مفهوم اسراف و تبذیر و تفاوت آن دو. ۳۲۱

ب) معیارهای تشخیص اسراف و تبذیر. ۳۲۲

ج) گناه سنگین اسراف و تبذیر. ۳۲۸

د) گستره اسراف و تبذیر. ۳۳۱

ه) زمینه ها و عوامل اسراف و تبذیر. ۳۶۱

و) آسیب شناسی اسراف و تبذیر. ۳۶۸

ز) درمان شناسی اسراف و تبذیر. ۳۷۱

۲. اتراف (رفاه زدگی و مصرف گرایی).. ۳۷۴

الف) مفهوم شناسی اتراف... ۳۷۴

ب) ویژگی های مترفان.. ۳۷۵

ج) عوامل اتراف... ۳۷۸

د) آسیب شناسی اتراف... ۳۷۹

ه) درمان شناسی اتراف... ۳۸۱

بخش ششم: آثار مثبت اصلاح مصرف.. ۳۸۵

۱. آثار اقتصادی.. ۳۸۵

الف) پیشگیری از هدر رفتن سرمایه ها ۳۸۵

ب) برخورداری از برکت... ۳۸۶

ج) حفظ سرمایه ها و رعایت حقوق دیگران.. ۳۸۶

د) پس انداز و سرمایه گذاری.. ۳۸۹

ه) بی نیازی و مصونیت از فقر و ورشکستگی.. ۳۹۰

ص: ۶

و) خود کفایی و استقلال اقتصادی.. ۳۹۱

۲. فرهنگی.. ۳۹۱

الف) استقلال فرهنگی.. ۳۹۱

ب) مقابله موفق با تهاجم فرهنگی.. ۳۹۳

ج) گسترش علم.. ۳۹۳

د) پیشگیری از فساد اخلاقی.. ۳۹۴

۳. معنوی.. ۳۹۴

الف) تقویت ایمان.. ۳۹۴

ب) محبوبیت نزد خداوند.. ۳۹۵

۴. سیاسی.. ۳۹۶

مصونیت از افزایش شکاف طبقاتی.. ۳۹۶

۵. بهداشتی.. ۳۹۷

الف) سلامت... ۳۹۷

ب) پیشگیری به جای درمان.. ۳۹۹

۶. اخروی.. ۳۹۹

الف) رهایی از نارضایتی الهی.. ۳۹۹

ب) مصونیت از خواری در قیامت... ۴۰۰

کتابنامه. ۴۰۱

ص: ۷

ما بایستی الگوی مصرف را اصلاح کنیم. ما بایستی به سمت اصلاح الگوی مصرف حرکت کنیم. مسئولین کشور در درجه اول -چه قوه مقننه، چه قوه مجریه و چه سایر مسئولین کشور؛ قوه قضائیه و غیر آنها- و اشخاص و شخصیت ها در رتبه های مختلف اجتماعی و آحاد مردم ما از فقیر و غنی، بایستی به این اصل توجه کنند که باید الگوی مصرف را اصلاح کنند.

این جور مصرف کردن در همه ی زمینه ها -در امور ضروری زندگی، در زیادی های زندگی- مصرف کردن بی رویه و بدون منطق و بدون تدبیر عقلانی، به ضرر کشور و به ضرر آحاد و اشخاص ماست. من از عموم مردم و بخصوص از مسئولین درخواست می کنم، خواهش می کنم که در این زمینه فعالیت خودشان را در این سال زیاد کنند، افزایش بدهند و برای اصلاح الگوی مصرف برنامه ریزی کنند.

لذا من این سال را، سال «حرکت مردم و مسئولین به سوی اصلاح الگوی مصرف» میدانم و امیدوارم که این عنوان -که «اصلاح الگوی مصرف» است- برای همه ما دستورالعمل باشد و همه ی ما بتوانیم برطبق این شعار مهم و حیاتی و اساسی برای کشور عمل کنیم و از منابع کشورمان به بهترین وجهی استفاده نمائیم. (۱)

ص: ۹

مبتنی بر فرمایشات مقام معظم رهبری و ضرورت حرکت به سوی اصلاح الگوی مصرف بایسته است ابتدا به مبانی نظری این امر پرداخته شود تا حرکت به این سو، حرکتی استوار و ادامه دار باشد. از این رو با تأکید تولیت عظمی آستان قدس رضوی حضرت آیت الله طوسی بر بازخوانی متون دینی جهت دست یابی به مبانی نظری دین در باره اصلاح الگوی مصرف و واگذار شدن این طرح به دانشگاه علوم اسلامی رضوی، گروهی از اساتید دانشگاه علوم اسلامی رضوی این امر را بر عهده گرفتند.

اثر حاضر حاصل، بازنویسی مقالات نگاشته شده در این طرح است. طرحنامه ابتدایی از قرار ذیل می باشد.

جایگاه مصرف در نگاه دینی؛

اصول و شاخصه های اصلی مصرف صحیح و کارآمد؛

بسترها و زمینه های شکل دهنده مصرف صحیح؛

عوامل شکل دهنده الگوی مصرف؛

عوامل شکل دهنده الگوهای ناصحیح؛

تعیین الگوی مصرف؛

آسیبهای مصرف صحیح (اسراف، تبذیر، اتراف و...)

آثار مثبت اصلاح الگوی مصرف؛

سطح بندی مصرف در فقه اسلامی.

در انجام این طرح آقایان حجج اسلام دکتر جواد ایروانی، علی جلائیان، داود حیدری، رضا وطن دوست، دکتر سید جعفر علوی، دکتر محمد امامی، همکاری داشته اند.

در پایان از کلیه اندیشوران تقاضا داریم نظرات اصلاحی خویش را جهت تکمیل مباحث هدیه نمایند.

مرکز پژوهش دانشگاه علوم اسلامی رضوی

اشاره

امروزه مصرف به یکی از معضلات بشری تبدیل شده است. بشر امروز به شکل فزاینده ای در حال مصرف همه چیز حتی استعداد، توانایی و دارایی های خود برای دستیابی به لذت های خیالی است. این سبک زندگی که محصول نگرش غیر دینی به انسان و کمال اوست بحرانهای زیستی، معرفتی و اخلاقی در پی داشته و او را از حقیقت خویش دور ساخته است. اصلاح سبک زندگی انسان و جلوگیری از مصرف بی مهابا نیازمند رجوع به دین و تطبیق الگوهای رفتاری با آموزه های دینی است. در این فصل به جایگاه مصرف در نگاه دینی می پردازیم.

۱. جایگاه مصرف در نگاه دینی

اشاره

ابعاد مادی و معنوی انسان، هریک منشأ پیدایش نیازهایی است که در آموزه های واقع گرایانه و فطرت مدار اسلام، توجه فراوان شده است. نیازهای مادی انسان همچون خوراک، پوشاک و مسکن، جنبه عمومی دارد و استثناپذیر نیست، حتی پیامبران و اولیای الهی نیز که در اوج معنویت و ملکوت بوده اند، به طور طبیعی، به امکانات مادی، نیاز داشته اند. قرآن کریم، در آیات متعدد این پندار را که پیامبران همچون فرشتگان، نباید به امور مادی، میل و نیازی داشته باشند، نادرست شمرده و نیاز آنان را به غذا، رفتن به بازار و تهیه وسایل زندگی، طبیعی و عمومی دانسته است:

{ وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ: (۱) } و پیش از تو پیامبران [خود] را نفرستادیم جز این که آنان [نیز] غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند.

بر این اساس، قرآن کریم به گونه مستقیم یا غیر مستقیم، مصرف را تجویز نموده و تحریم اعتقادی یا عملی نعمت های مباح را، سخت نکوهیده است، بدین گونه که از یک سو، در آیات متعدد، تمام نعمت ها و امکانات هستی را در خدمت بشر می داند و تصرف انسان در آن و استفاده وی را، جز در اموری خاص، مجاز شمرده است و اصل را بر اباحه و حلّیت مصرف می نهد. (۲)

از سوی دیگر، با ترغیب به استفاده از نعمت های مباح، تحریم آن را بدعت و تشریح می داند (۳) و خودداری از مصرف آن را سرزنش کرده است.

{ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ: (۴) } بگو: زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزیهای پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده است؟ بگو: این [نعمت ها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند و روز قیامت [نیز] خاص آنان می باشد. }

با وجود این، بر خلاف مکاتب رایج اقتصادی، مصرف از دیدگاه اسلام، هدف نهایی نیست، بلکه هدفی میانی است و مقدمه ای برای اهداف والاتر، که می بایست در چارچوب معیارهای ارزشی و با رعایت محدودیت های خاصی انجام گیرد که در ادامه به آن می پردازیم.

ص: ۱۲

۱- . فرقان (۲۵)، بخشی از آیه ۲۰؛ نیز نک: انبیاء (۲۱)، آیه ۸؛ مؤمنون (۲۳)، آیه ۳۳؛ مائده (۵)، آیه ۷۵.

۲- . نک: بقره (۲)، آیه ۱۶۸؛ انعام (۶)، آیه ۴۵؛ مائده (۵)، آیات ۴ و ۵؛ اعراف (۷)، آیه ۱۵۷؛ حج (۲۲)، آیه ۳۰.

۳- . نک: مائده (۵)، آیه ۱۰۳؛ انعام (۶)، آیات ۱۴۰، ۱۳۸ و ۱۵۰؛ یونس (۱۰)، آیات ۵۹ و ۶۰.

۴- . اعراف (۷)، بخشی از آیه ۳۲: «بگو: زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزیهای پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده است؟ بگو: این [نعمت ها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند و روز قیامت [نیز] خاص آنان می باشد».

در اقتصاد سرمایه داری، هدف نهایی از مصرف، افزایش مطلوبیت است. مطلوبیت، به معنای فایده و رضایت خاطری است که انسان از مصرف کالا یا خدمات، به دست می آورد. (۱) در این دیدگاه، سعادت آدمی در به دست آوردن بیشترین لذت است و لذت نیز -با وجود اختلاف در مفهوم و مصداق آن- بیشتر، منحصر به لذات مادی است. (۲)

بر پایه این دیدگاه، گرایشهای مادی و امیال نفسانی، فراتر از نیازهای متعادل جسمی و روحی انسان است و نیازهای کاذب و افراطی را دربرمی گیرد. در این نگرش، آدمی در طول زندگی، تنها یک وظیفه و هدف دارد؛ و آن، جست و جوی بالاترین لذت ممکن می باشد. (۳) بدین سان، آرمان نهایی تمام محاسبات و رفتارهای اقتصادی، کسب بیشترین لذت می باشد.

اگرچه مکتب اسلام در پی فراهم سازی زمینه سعادت و خوشبختی فرد و جامعه است، ولی سعادت را منحصر در افزایش مطلوبیت و لذت ناشی از مصرف کالا و خدمات، نمی داند. در این دیدگاه، انسان دارای دو بُعد جسم و روح و به دنبال آن، نیازها و لذات روحی و جسمی است؛ بُعد زمانی او، به گستره ابدیت است و کمال نهایی و سعادت حقیقی اش، در نزدیک شدن، به خدا. در قرآن کریم، واژگانی همچون «فوز» (۴)، «فلاح» (۵) و «سعادت» (۶) که مفهوم خوشبختی راستین آدمی را بیان می کند، همگی ناظر به چنین مفهوم بلندی است و تحقق آن، بسته به توان و شکوفایی استعدادهای درونی برای نزدیک شدن به خدا.

ص: ۱۳

۱- نک: مریدی، سیاوش و علیرضا نوروزی، فرهنگ اقتصادی، ص ۶۸۰.

۲- نک: آ. شومپتر، جوزف، تاریخ تحلیل اقتصادی، ترجمه فریدون فاطمی، ج ۱، صص ۱۷۰-۱۷۵.

۳- نک: و. لنکستر، لین، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، ج ۳، صص ۱۲۳۵-۱۲۴۲ و ۱۲۵۲.

۴- برای نمونه نک: آل عمران (۳)، آیه ۱۸۵؛ نساء (۴)، آیه ۷۳؛ مائده (۵)، آیه ۱۱۹؛ توبه (۹)، آیه ۷۲.

۵- برای نمونه نک: بقره (۲)، آیه ۵؛ توبه (۹)، آیه ۸۸؛ مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۰۲.

۶- برای نمونه نک: هود (۱۱)، آیه ۱۰۸.

قرآن کریم، برای دستیابی به هدف نهایی یاد شده، اهداف میانی، و به تعبیر بهتر، راهکارهای تحقق هدف نهایی و رسیدن به کمال مطلوب را یادآور شده است؛ بدین گونه که غالباً در کنار امر به مصرف و تصرف در نعمت ها، دستوراتی را ارائه فرموده است که هدف از مصرف را روشن می سازد. این دستورات عبارت است از:

۱- مصرف همراه با پارسایی: برای تکامل و تقرب به حق، نخستین گام، ترک نافرمانی خدا و دوری جستن از گناهان است. از این رو، تصرف در نعمت ها بایستی همراه با پارسایی و ترک گناه باشد.

{ وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ: (۱) } و از آنچه خداوند روزی شما گردانیده، حلال و پاکیزه را بخورید و از خدا، پروا دارید. }

چنین مطلبی، در آیات دیگر قرآن کریم، با پیروی نکردن از گامهای شیطان، (۲) به فساد پرداختن (۳) و طغیانگری نکردن، (۴) بیان شده است.

۲- مصرف همراه با عمل صالح: قرآن کریم این نکته را یادآور می شود که مصرف، باید مقدمه انجام کارهای شایسته باشد.

{ يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا: (۵) } ای پیامبران! از چیزهای پاکیزه بخورید و کار شایسته انجام دهید. }

۳- مصرف همراه با شکر: نتیجه نکات یادشده (ترک گناه و عمل صالح) در شکر نمود می یابد، چراکه شکر، به مفهوم گسترده اش، به کارگیری نعمت ها در مسیر هدف آفرینش آنهاست.

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ: (۶) } ای کسانی که ایمان

ص: ۱۴

۱- . مائده (۵)، بخشی از آیه ۸۸.

۲- . نك: بقره (۲)، آیه ۱۶۸.

۳- . بقره (۲)، آیه ۶۰.

۴- . طه (۲۰)، آیه ۸۱.

۵- . مؤمنون (۲۳)، بخشی از آیه ۵۱.

۶- . بقره (۲)، بخشی از آیه ۱۷۲.

آورده اید، از نعمت های پاکیزه ای که روزی شما کردیم، بخورید و خدا را شکر کنید.}

۴- مصرف همراه با ادای حقوق: از مصادیق بارز شکر عملی، پرداخت حقوق مالی و از جمله حق فقیران است:

{ كَلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصِيدِهِ وَلَا تُسْرِفُوا: (۱) از میوه آن، چون ثمرداد، بخورید، و حق [بینوایان از] آن را، روز بهره برداری از آن بدهید، و زیاده روی نکنید.}

نکته پایانی این که اهداف والایی که اسلام برای مصرف ارائه کرده است، موجب شکل گیری انگیزه های مثبت در نظر مصرف کننده مسلمان می شود به گونه ای که مصرف هر گونه کالا و استفاده از هر خدمتی را به انگیزه رضایت الهی و نیل به پاداش و قرب او انجام می دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرمایند:

«لیکن لک فی کل شیء نیه حتی فی النوم والأکل: (۲) باید که تو را در هر چیز، حتی در خواب و خوراک، نیتی [شایسته] باشد.»

در مقابل، انگیزه های منفی در مصرف، همچون فخر فروشی، خودنمایی، هم چشمی و شهوت خواهی، هر چند ممکن است منع شرعی نداشته باشد، بی گمان بر خلاف ارزشهای دینی است و در قرآن و روایات، نکوهیده است. (۳)

هدف اسلام در مصرف، وجود محدودیت هایی را در استفاده از کالاها و خدمات موجب می گردد و رعایت چارچوب ارزشی خاصی را الزامی می کند. از این رو، شایسته است محدودیت های مهم مصرف را از دیدگاه اسلام، اشاره کنیم.

ب) محدودیت های مصرف

چنان که گذشت، مصرف از دیدگاه اسلام، مقدمه و ابزاری است برای نیل به

ص: ۱۵

۱- انعام (۶)، آیه ۱۴۱؛ برای آیات بیشتر در این باره نک: رجایی، محمد کاظم، معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن، صص ۲۸۷-۲۸۹.

۲- شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۴.

۳- برای نمونه نک: اعراف (۷)، آیه ۱۷۶؛ یوسف (۱۲)، آیه ۵۲؛ جاثیه (۴۵)، آیه ۲۳؛ محمد (۴۷)، آیه ۱۴؛ حدید (۵۷)، آیه ۲۰.

سعادت حقیقی و کمال مطلوب. بر این اساس، مصرف کالاها و خدماتی که آدمی را از رسیدن به مقصد و هدف نهایی بازمی دارد، ممنوع است. از این رو، در آیین والای اسلام، مصرف برخی کالاها به طور کلی یا در شرایط خاص ممنوع است و می باید در تعیین الگوی مصرف به آن توجه کرد. تفصیل مطالب در باره این موضوع خواهد آمد. ولی لازم است به دلیل اهمیت و تأثیر تعیین کننده آن در بحث، اشاره ای به آن داشته باشیم.

کالاها و خدمات مصرفی ممنوع را می توان در سه دسته جای داد.

الف) مصرف برخی کالاها به طور مطلق ممنوع است؛ به این معنا که برای همه افراد و در هر زمان و مکان، حرام می باشد و مصرف آن -جز در اموری استثنایی همچون اضطرار- روا نیست. ممنوعیت مصرف شراب، خون، مردار، گوشت خوک و حیوانات حلال گوشتی که ذبح شرعی نشده است، از چیزهایی است که در قرآن کریم، تصریح شده است (۱).

برخی آیات قرآن، معیارها و ملاک های اباحه و تحریم پاره ای کالاها را نیز بیان کرده است؛ خبیث (۲) و پلید (۳) بودن، ایجاد دشمنی، کینه توزی و غفلت، (۴) معیارهایی برای ممنوعیت برخی کالاها یاد شده است. (۵)

ب) مصرف اموال و کالاهاى دیگران، بدون رضایت آنان، گونه دیگری از ممنوعیت مصرف در اسلام است. قرآن کریم، با طرح عنوان کلی «اکل مال به باطل» (۶) و نهی از آن، هرگونه مصرف و تصرفی را که از راههای غیر مشروع همچون تقلب،

ص: ۱۶

۱- نک: بقره (۲)، آیه ۱۷۳؛ مائده (۵)، آیات ۳ و ۹۰؛ انعام (۶)، آیات ۱۴۱ و ۱۴۵؛ نحل (۱۶)، آیه ۱۱۵.

۲- نک: اعراف (۷)، آیه ۱۵۷.

۳- نک: انعام (۶)، آیه ۱۴۵.

۴- نک: مائده (۵)، آیات ۹۰ و ۹۱.

۵- برای آگاهی بیشتر از آیات مربوط نک: رجایی، محمد کاظم، معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن، صص ۳۳۰-۳۳۴.

۶- نک: بقره (۲)، آیه ۱۸۸؛ نساء (۴)، آیه ۲۹.

اختلاس، ربا، قمار، غضب، استثماری و مانند آن باشد، ممنوع ساخته است. ناگفته پیداست که مراد از «اکل» در این جا، مطلق تصرف است، خواه به صورت خوردن باشد یا پوشیدن و سکونت و جز آن.

از دیدگاه اسلام، تصرف غاصبانه در اموال مردم، گناهی بسیار بزرگ است. قرآن کریم، تصرف ناحق در اموال یتیم را چون خوردن آتش می داند که تجسیم عینی آن، آتش دوزخ خواهد بود. (۱) روایات نیز، غضب حقوق مردم را «گناهی نابخشودنی» (۲) دانسته است که حتی شهادت در راه خدا نیز کفاره آن نمی باشد. (۳)

از سوی دیگر، بر اساس آموزه های دینی، حرام خواری بر روح و روان آدمی تأثیری منفی می نهد و موجب دل‌مردگی و سنگدلی می گردد و صفای باطن را می زداید، چنان که مصرف مال حلال، زمینه روحی مناسبی برای انجام کارهای نیک فراهم می سازد. قرآن کریم، با اشاره ای نغز به این نکته، می فرماید:

{ يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا: (۴) ای پیامبران! از چیزهای پاکیزه بخورید و کار شایسته کنید. }

دستور به انجام «عمل صالح» در کنار «اکل طیبات» خود اشاره ای به ارتباط میان آن دو است.

در برخی روایات نیز چنین مفهومی آمده است، چنان که امام حسین علیه السلام خطاب به لشکریان عمر سعد، هنگامی که آنان، حاضر به شنیدن سخنان ایشان نشدند، فرمود:

«ویلکم ما علیکم أن تنصتوا إلیّ... فقد ملئت بطونکم من الحرام وطبع علی قلوبکم...: (۵) وای بر شما! چه چیزی شنیدن سخن مرا بر شما گران نموده است؟... قطعاً

ص: ۱۷

۱- . نک: نساء (۴)، آیه ۱۰.

۲- . نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۴۳.

۳- . نک: همان، ج ۵، ص ۹۴.

۴- . مؤمنون (۲۳)، بخشی از آیه ۵۱.

۵- . علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۸.

شکمه‌های شما از حرام پر شده است و بر دلهایتان مهر زده شده.»

ج) مصرف پاره ای کالاها، در شرایط زمانی و مکانی خاصی ممنوع است. برای نمونه، خوردن و آشامیدن در حال روزه،^(۱) صید برخی حیوانات صحرائی^(۲) و پوشیدن برخی لباسها در حال احرام^(۳) از آن جمله است.

افزون بر مطالب یاد شده، محدودیت های دیگری نیز در چند و چون مصرف و به ویژه نفی اسراف و مصرف زدگی وجود دارد که در فصلها بعدی خواهد آمد.

در این جا مناسب است این مختصر را با توضیحاتی بیشتر پیشکش نمایم.

ج) رفتارها، برخاسته از باورها

تلقی انسان از هستی و حقیقت وجودی خویش و برداشتی که از زندگی و حاصل آن دارد، موجب می شود انسان نوع معینی از سلوک فردی و اجتماعی را برگزیند و به گونه خاصی عمل نماید. بنابراین باورهای خاص منطقیاً به رفتارهایی مشخص منتهی می شوند.

به بیان دیگر رفتار فردی و اجتماعی انسان بر اساس آرمانهایی است که به مفروضات هستی شناسانه و انسان شناسانه ویژه ای تکیه دارند و برخاسته از نگرش ها، باورها و ارزش هایی است که انسان آگاهانه و یا ناآگاهانه پذیرفته است.

کسی که انسان را حیوانی همچون دیگر حیوانات می داند و حقیقت اخروی را منکر است، تنها به نیازهای مادی اصالت می دهد و همه مناسبات زندگی خود را بر پایه بهره وری و تمتع هر چه بیشتر از طبیعت و انباشت ثروت تنظیم می کند. نگاه چنین شخصی به جهان پیرامونش نیز تنها از دریچه منافع و سود شخصی است.

اما انسانی که به حیات ابدی معتقد و در پی رسیدن به کمال حقیقی است، رفتارش

ص: ۱۸

۱- نک: بقره (۲)، آیه ۱۸۷.

۲- نک: مائده (۵)، آیه ۹۶.

۳- نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، صص ۳۴۴-۳۴۶؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۵، صص ۶۹-۷۰.

نیز در همین مسیر سامان می یابد. چنین فردی هیچگاه حاضر نخواهد شد برای دستیابی به متاع اندک دنیا، حیات جاودان خویش را به خطر اندازد.

از این رو مفاهیمی چون توسعه، رشد، ثروت، رفاه و مصرف که در اقتصاد مورد توجه اند، با تفسیری که انسان از حقیقت خویش و جایگاهش در نظام هستی دارد، مرتبط است. «مصرف» به عنوان یک رفتار انسانی، در بستر باور و نگرش حاکم بر اذهان افراد و جامعه شکل می گیرد. همچنین به برداشت خاصی از مفهوم سعادت و خوشبختی انسان استوار است.

در نتیجه می توان گفت: تلقی های گوناگون از هستی و انسان، الگوی رفتار آدمی را متفاوت می سازد، از جمله الگوی مصرف. لذا نوع نگرش و باورهای پایه ای، در پاسخ به پرسشهایی از این دست که چه چیز را باید مصرف کرد؟ چگونه و به چه مقدار؟ نقش اساسی دارند.

(د) تلاش برای سازگاری رفتارها و باورها

گرچه بین باورها و رفتارها رابطه حقیقی وجود دارد و هر باوری مستلزم رفتاری خاص است اما واقعیت این است که برخی به سبب جهالت و یا غفلت، به گونه ای رفتار می کنند که با باورها و ارزشها مورد قبولشان سازگار نیست.

افرادی هستند که صادقانه به ارزشهایی ایمان آورده اند ولی از لوازم علمی و عملی آن بی خبرند و تحت تاثیر احساسات و تمایلات به باورهایشان پایبندی ندارند و بی آنکه خود بدانند دچار ناسازگاری فکری و عملی می شوند. رواج این مسأله به تدریج انسان ها و جوامع را دچار بحران هویت می کند و سرمایه های مادی و معنوی آنان را به هدر می دهد و همبستگی اجتماعی را فرو می ریزد.

برای رهایی از پی آمدهای ناسازگاری میان باورها و رفتارها و ایجاد تعادل میان نگرش و کنش، یکی از دو راه را برگزیده شده است.

نخست پذیرش الگوهای رفتاری جدید و پدید آوردن باورهای نو و یا بازسازی

باورهای پیشین از طریق ابداع.

البته تغییر باورهای پیشین گاه به میزانی کند و خزنده است که عموم افراد جامعه این دگرگونی در باورها و ارزشها را احساس نمی کنند و به همین سبب مقاوتی نیز در برابر آن از خود نشان نمی دهند.

دوم آن که باورها را حفظ کرده و الگوهای رفتاری متناسب با آن را پدید آورند.

عقلانی و فطری بودن باورها و ارزش ها و نیز توان آنها در برطرف ساختن نیازهای اساسی بشر، جذابیت و کارآمدی الگوهای رفتاری جدید و همچنین سطح آگاهی و عقلانیت افراد جامعه از جمله عواملی هستند که انسان ها و جوامع را در انتخاب یکی از این دو مسیر یاری می رسانند.

(ه) ضرورت دستیابی به الگوی زندگی

با توجه به نکات یاد شده می توان گفت: اگر انسان و یا جامعه ای به حقانیت باورهای خود ایمان داشته و خواهان تثبیت و تعمیق آن باشد؛ نمی تواند در حوزه رفتار توجهی به باورها نداشته باشد و فارغ از ارزش ها و باورهایش، الگوی رفتاری خود را تنظیم کند.

عقلانیت حکم می کند انسان از یک سو الگوهای رفتاری همسو با باورها را شناخته و آن را نهادینه نماید و از دیگر سوی از رواج الگوهای رفتاری ناسازگار با آن باورها و ارزشهایی که سلامت فکری خود و جامعه را به خطر می اندازد جلوگیری کند.

نظام فکری برآمده از تعالیم دینی کاملاً متفاوت از نظام فکری غیر دینی است. انسان ها و جوامعی که با تمام وجود به دعوت پیامبران الهی پاسخ داده اند ناگزیرند اعمال فردی و جمعی خود را با تعالیم دینی منطبق سازند و در مناسبات خود الگوهایی را طراحی نمایند و در حوزه های مختلف ارایه نمایند که برگرفته از باورها و ارزشهای دینی باشد در غیر این صورت جامعه دچار ناسازگاری در فکر و عمل خواهد شد و رواج الگوهای رفتاری ناسازگار با مبانی دینی، به تدریج به تضعیف باورها و نگرش های دینی و در نهایت به تغییر آنها خواهد انجامید.

با ظهور مدرنیسم و تحول در نگرش انسان غربی و گسترش تکنولوژی نوین، سبک جدیدی از زندگی پدید آمد که بر نگاه غیر دینی از انسان، هستی و سعادت او بنا شده است.

ابتدا تصور می شد روشهای نوین زندگی در دنیای مدرن می تواند آسایش و خوشبختی را برای بشر به ارمغان آورد. اما به تدریج آثار و پی آمدهای ناگوار آن پدیدار گشت و نشانه های بحران ناشی از تغییر نگرش و رفتار انسان غربی در عرصه های مختلف رخ نمود.

سبک نوین زندگی در دنیای مدرن به شدت با نوع و چگونگی مصرف افراد جامعه مدرن در آمیخته است و مصرف دیگر یک پدیده صرفاً اقتصادی ساده برای رفع نیازهای واقعی زیستی نیست. یعنی مفهوم ابتدایی مصرف که مبتنی بر رفع نیازهای ضروری بود دگرگون شده و معیاری برای نشان دادن هویت و ارزشها و پایگاه اجتماعی افراد گردیده است. مصرف در دنیای جدید چنان ارزش و اهمیتی دارد که همه اعمال اجتماعی، ارزشهای فرهنگی، ایده ها، آرزوها و هویت ها در رابطه با مصرف تعریف می شوند و جهت می یابند. از این رو انسان در جهان کنونی ناخواسته در یک میدان مسابقه بی پایان مصرف واقع شده است و ناگزیر است برای کسب جایگاه بهتر در هرم تشخص اجتماعی بی مهابا مصرف کند و حتی بسیاری از افراد با تحمل فشارهای روحی، روانی و اقتصادی، برای متمدن نشان دادن خود به خرید و مصرف کالاهای متنوع و مدرن، روی می آورند.

بدون شک مصرف یکی از ارکان نظام اقتصادی غرب و ضرورت حتمی توسعه به شیوه غربی آن است. در واقع نظام سرمایه داری حاکم در کشورهای صنعتی بر اصل انباشت هر چه بیشتر ثروت و سود اقتصادی استوار بوده و هست و این میسر نیست مگر با مصرف مداوم مردم این کشورها. اگر کالاهای تولید شده مصرف نشود امکان

توسعه تولید، در نتیجه توسعه اقتصادی نخواهد بود. بنابراین برای تولید بیشتر باید مردم را به مصرف هر چه بیشتر ترغیب کرد. از همین رو است که تبلیغات تجاری که بر جنبه حیوانی بشر و کثیف ترین امیال و آمال او بنا شده است یکی از ارکان اساسی توسعه به شیوه ی غربی محسوب می شود.

نظام سرمایه داری غرب با بهره گیری از رسانه های جمعی و تبلیغات مدرن، تنوع بخشی به کالاهای مصرفی و ایجاد گرایش هایی انحرافی مثل مدگرایی و تجددطلبی به اشاعه ایدئولوژی مصرف گرایی دامن می زند. نظام سلطه برای حفظ سیستم کنونی اقتصاد آزاد و دست آوردهای آن، از یکسو مدام ماندگاری تولیدات کارخانه ها را کاهش می دهد و از سوی دیگر با تولید نیازهای کاذب مردم را به مصرف هر چه بیشتر و اسراف و تبذیر وادار می کند. روزه گارودی معتقد است:

«اقتصاد آزاد به شیوه ی غربی برای رفع احتیاج بازار نیست بلکه برای ایجاد بازار احتیاج است.»^(۱)

متأسفانه علی رغم آشکار شدن پیامدهای منفی زندگی مبتنی بر مصرف در دنیای جدید -از جمله کاهش منابع، آلوده شدن طبیعت، تخریب محیط زیست و دور شدن از فضایل و ارزشهای انسانی- فرهنگ مصرفی، امروزه در کشورهای مختلف به شدت در حال گسترش می باشد. همانطور که بسیاری از نظریه پردازان بیان داشته اند مصرف در معنای جدیدش از پیامدهای گریزناپذیر نظام سرمایه داری و از اجزاء مقوم آن است. از این منظر، مصرف نه تنها یک کارکرد اقتصادی نیست بلکه پدیده ای کاملاً فرهنگی و از بارزترین ویژگی های جوامع غربی تلقی می شود. مصرف در چنین جامعه ای از یک سو هدف محسوب می شود و از سوی دیگر موتور محرکه هر گونه فعالیتی نیز هست. به همین جهت بقای جامعه مدرن در گرو تربیت مصرف کنندگانی خوب و به قول اسلیتر «قهرمانان مدرنیته» است. مصرف کنندگانی که نباید حتی لحظه

ص: ۲۲

۱- . گارودی، روزه، هشدار به زندگان، ص ۴۹۵.

ای به ایشان فرصت داد تا از این رؤیای (مصرف) به در آیند، بنابراین تبلیغ کنندگان کالاها باید دائماً فعال باشند و سخت کار کنند تا پیام آنها به صورت ممتد به مشتریان نشان برسد و انقطاعی صورت نگیرد. (۱)

در مهندسی اجتماعی نظام مدرنیته غرب، چنان به خودخواهی، حرص، زیاده خواهی و دنیا طلبی افراد دامن زده می شود که انسان تنها در هویت دنیوی و مادّیش خلاصه می شود و افراد نیز کمال خود را تنها در مصرف هر چه بیشتر جستجو می کنند. بنابراین یک جامعه مصرفی، بسیار بیشتر از نیاز خود مصرف می کند. که از آن به «جنون مصرف» یاد شده است و واقعیت آن است که زندگی مبتنی بر تکنولوژی مدرن، عمدتاً بر حرص مبتنی است. (۲)

سبک جدید زندگی که بر محور مصرف بنا شده است محصول نگرش های جدید به هستی، انسان و علم و نیز سلطه ابزارها و تکنولوژی های مدرن است. تمدن جدید با پشت کردن به ارزشهای الهی و نفی ربوبیت خداوند، خود را منشأ تعیین ارزش ها و قانونگذاری قرار داده است و خوشبختی، صلاح و فلاح خود را صرفاً در جهان مادّی و در برخورداری از تنعمات آن جستجو می کند. در نظام ارزشی و فرهنگی تمدن غرب، مصرف غایتی اصیل و موجب سعادت انسان است. نیکبختی آدمیان فقط با مصرف کالا- و خدمات تأمین می شود و تنها راه افزایش این نیکبختی با بالا بردن میزان مصرف میسر است. بنابراین کسب لذت و کاهش هرگونه محرومیت و درد و رنج فردی در بُعد مادّی و حیوانی، اساس و مبنای اصلی همه فعالیت های انسان مدرن در جامعه مدرن به شمار می آید.

در نگرش جدید، سودمندی و سود‌انگاری (۳) به عنوان یک معیار و ملاک در درستی و

ص: ۲۳

۱- به نقل از مقاله: موسوی، محمد علی و همکاران، مصرف گرایی در آمریکا در بستر فضای مجازی؛ نشریه رسانه، بهار ۱۳۸۸، شماره ۷.

۲- آوینی، سید مرتضی، توسعه و مبانی تمدن غرب، ص ۱۶.

۳- Utilitarianism .

نادرستی رفتار تلقی می شود. «دومندویل» معتقد است که «خودمحوری و سودطلبی»، گرچه رذیلت نامیده می شود، اما به نفع جامعه است و بدون لذت پرستی، خودخواهی مادی، حرص، زیاده طلبی، تکاثر و شهوترانی، زندگی متوقف می شود. وی معتقد است: اگر می خواهید به جامعه خدمت کنید، بگذارید رذیلت های فردی، خودخواهی ها و مادیت ها، زیاده تر شوند. (۱) نویسنده آمریکایی، «سایون ان. پاتن»، در کتاب «مبانی جدید تمدن»، مینویسد:

«جامعه، از این پس نباید به مهار آرزوها و خواسته های شهروندان پردازد و آنان را چون گذشته به صرفهجویی و قناعت فرا بخواند بلکه برعکس، باید آنان را تشویق و تحریک به مصرف بیشتر کند و از آنها بخواهد که برای مصرف بیشتر، کار بیشتری انجام دهند؛ «مصرف بیشتر با تلاش بیشتر» این امر، جامعه را به سوی فراوانی و رفاه میبرد.»

بشر غربی با انقطاع از غیب و وحی و اصالت بخشیدن به امیال و شهوات در نتیجه به انکار اخلاق و فضایل معنوی پرداخت که آثار آن را در همه شوون تمدن جدید و از جمله اقتصاد به خوبی قابل مشاهده است. فضیلت هایی همانند قناعت، میانه روی، اندازه در معیشت، انفاق، ایثار، زهد، مهرورزی به طبیعت و مخلوقات خداوند و... به تدریج کم رنگ و یا محو شدند و اموری مانند تکاثر، تفاخر، تبعیض، رفاه طلبی، زیاده خواهی، مصرف زدگی و دست اندازی روزافزون به طبیعت از لوازم توسعه و ارزشهای دوران جدید شناخته شدند.

طبیعی است انسانی که هدف غایی خود را تنها دستیابی به مواهب و لذایذ دنیوی می داند خواه از حیث نظری معتقد به خداوند و آخرت باشد و خواه نباشد به سعادت فراتر از آنچه در دنیای خاکی به دست می آید نمی اندیشد و اگر به دینی هم گرایش داشته باشد آن را تنها برای دنیای خود می خواهد.

ص: ۲۴

الوین گولدنر(۱) می گوید:

«در چنین فرهنگی ارزشهای سنتی، تزیناتی حاشیه ای محسوب می شوند. مهربانی، شجاعت، انسانیت، وفاداری، عشق، بخشش، سپاسگزاری، دیگر اصول مهمی برای روند عادی زندگی صنعتی و یا حتی زندگی اجتماعی به حساب نمی آیند. دیگر مسأله این نیست که فرد تا چه اندازه کارش را خوب انجام می دهد و یا این که چه نوع کاری انجام می دهد، بلکه آنچه که قابل اهمیت است، حاصلی است که از این کار به دست می آید. هر ارزشی به جز سودمندی در محیط کار و حتی خارج از آن (البته به میزانی کمتر) جالب، اما غیر ضروری محسوب می گردد.»(۲)

الف) توسعه، بهانه رواج مصرف گرایی در جوامع اسلامی

مصرف در دنیای کنونی از پایه های بسط قدرت برای نظام سلطه محسوب می شود و نظام سرمایه داری برای تداوم خود با بهره گیری از رسانه های جمعی و تبلیغات مدرن، به اشاعه فرهنگ مصرف گرایی دامن می زند. اما باید توجه داشت که بخشی از این رشد فرهنگ مصرفی ناشی از عدم ارایه الگوی رفتاری کارآمد و همخوان با آموزه های دینی و بی توجهی به جنبه های بنیادی و فرهنگی بکارگیری مدل های غیر بومی در حوزه های اجتماعی و اقتصادی است.

بسیاری از کشورهای به اصطلاح در حال توسعه جهان به علت الگو قرار دادن نظام اقتصادی کشورهای پیشرفته - کشورهای سرمایه داری که ترویج ایدئولوژی مصرفی یکی از ارکان اساسی مدل توسعه اقتصادی آنها است - به این دام گرفتار آمده و خود باعث تشویق و ترغیب فرهنگ مصرفی شده اند.(۳)

در کشورهای اسلامی به دلیل وجود معارف والا و فرهنگ قدرتمند اسلامی، گسترش الگوهای توسعه به مفهوم غربی آن هر چند با چالشها و مقاومتهای فراوانی

ص: ۲۵

۱- Alvin Gouldner .

۲- . گولدنر، الوین، بحران جامعه شناسی غرب، ص ۹۶.

۳- . نک: فاطمی، حسن، گرسنگی؛ ارمغان استعمار، ص ۲۳۰.

روبه رو بوده و هست امّا به دلیل بی توجهی به مبانی و ابعاد گستره توسعه غربی از جمله انسان‌مداری، مادی‌گرایی، منفعت‌طلبی، کمی‌نگری... و نیز مظاهر چشم‌نواز و دلفریب آن، باعث شده تا آسیب‌های آن فرهنگ از جمله رواج مصرف‌گرایی دام‌نگیر مردم در بخش‌های بزرگی از فرهنگ، اقتصاد و صنعت ما در سال‌های گذشته گردد.

(ب) تعالیم اصیل دینی، تنها راه بازگشت به مصرف صحیح

مصرف‌گرایی نوین به شکل بی‌رویه یک آسیب فرهنگی است که درمان آن بدون توجه عمیق به ریشه‌های آن - که در نگرش تمدن جدید نهفته است - امکان ندارد. برای غلبه بر فرهنگ مصرف‌گرایی راهی بجز بازگشت به تعالیم آسمانی ادیان نیست. روند «مصرف‌گرایی» تنها با توصیه‌های اخلاقی و بیان پی‌آمدهای دنیوی آن تغییر نخواهد کرد، بلکه این کار نیازمند یک تغییر اساسی در نگرش‌های فرهنگی است. نگرش‌هایی که افراد را به فزون‌خواهی و مصرف بیش از حدّ و می‌دارد.

امیال انسان‌هایی که خود را از ولایت الهی بیرون می‌دانند و مغرورانه در پی سلطه بر دیگر موجودات هستند و تنها به منافع دنیوی خویش اصالت می‌دهند با هیچ ابزاری به جز دین‌مداری قابل کنترل نیست. به این مطلبی برخی اندیشمندان غرب نیز اذعان نموده‌اند. بیل مک‌کین در مقاله‌ای به نام نقش مذهب در نجات محیط زیست می‌گوید:

«دین به ما کمک می‌کند که در میان همه چیزهای دیگر، خود را بشناسیم و بدانیم که چگونه باید عمل کرد.»^(۱)

اگر سبک زندگی بر اساس مبانی توحیدی و اندیشه‌های الهی بنا شود، یعنی اگر خدا محوری به جای انسان محوری در اندیشه بشر جدید بنشیند و انسان در عرصه زندگی فردی و جمعی خود تعالیم انبیاء را چراغ راه خویش قرار دهد، بدون شک بر بسیاری از

ص: ۲۶

۱- مک‌کین، بیل، نقش مذهب در نجات محیط زیست، سیاحت غرب، شماره ۱۷، آذر ۱۳۸۳، صص ۱۳۱-۱۳۸، به نقل از نشریه: «American Academy of Arts and Sciences, no. ۱۳۰».

بحران‌ها از جمله بحران‌های زیست‌محیطی، بهداشتی و آسیب‌های اجتماعی به ویژه مصرف‌زدگی غلبه خواهد کرد.

انبیاء الهی پیش از آنکه به توصیه‌های اخلاقی و تغییر رفتار انسان‌ها بپردازند در تغییر بینش و ارتقاء بصیرت آنان می‌کوشیده‌اند. پیامبران با تعمیق باورها و ارزش‌ها الهی و با تنظیم مناسبات اجتماعی بر پایه این باورها افراد جامعه را در مسیر تعالی قرار می‌دادند.

دین اسلام بر بینش‌ها و ارزش‌هایی متکی است که نفوذ آنها در روان و اخلاق انسان و ظهور آنها در رفتار آدمی، علاوه بر تأمین کمال حقیقی و سعادت اخروی، نقش فوق‌العاده‌ای در جلوگیری از پیدایش مشکلات اجتماعی و اقتصادی و نیز در حل سریع و آسان آنها دارد.

۳. مفهوم مصرف در متون دینی

اشاره

برخی در تعریف مصرف گفته‌اند: ثروت، منبع درآمد است و درآمد خالص (درآمد منهای استهلاک) به دو منظور استفاده می‌شود: بخشی از آن به انباشتن ثروت و پس‌انداز اختصاص می‌یابد و بخش دیگر، صرف تحصیل لذت می‌شود. آن قسمت از درآمد که صرف به دست آوردن لذت می‌گردد، مصرف نام دارد. (۱)

به گونه دقیق نمی‌توان برای این معنا از مصرف در آیات و روایات معادلی پیدا کرد. البته واژه‌های بسیاری در متون دینی به بهره‌گیری از امکانات دنیوی اشاره دارد که به دلیل همراهی و یا عدم همراهی با ارزشهای دین، اغلب آنها بار معنایی مثبت و یا منفی دارند و برخی دیگر از واژه‌ها نیز به مصادیق خاصی از بهره‌مندی اشاره می‌کنند. تعدادی از این واژگان عبارتند از: اَکْل، فَنَاعَت، حَرَص، اسْرَاف، اِترَاف، تَبذیر، انْفَاق، اِیثار، اِذْهَابِ طَیِّبَات، اِحْسَان، اسْتِمْتَاع، اِقْتِصَاد، بُخْل، شُکْر نَعْمَت، کُفْران نَعْمَت، تَنْعُم، تَمَتُّع،

ص: ۲۷

۱- . قدیری اصل، باقر، کلیات علم اقتصاد، ص ۲۷۴.

إضاعه مال، هزینه کردن نابجای اموال و...^(۱) برخی از این واژگان به گونه هایی از مصرف اشاره دارند که از نگاه دینی مذموم است و دینداران از ارتکاب آن نهی شده اند و برخی دیگر از رفتارهای پسندیده و مورد رضایت خداوند شمرده شده اند.

در نگاه دینی مصرف کالا یا خدمات به معنای بهره مندی از آنچه خداوند در اختیار انسان قرار داده است نه تنها مجاز که با رعایت ضوابط و معیارها، امری لازم و ضروری است به همین سبب در برخی آیات قرآن کریم، انسان ها به مصرف ترغیب و برخی که نعمت های الهی را بر خود حرام کرده اند سرزنش می شوند.

برای شناخت جایگاه مصرف در آموزه های دینی لازم است به دو نکته توجه داشت.

الف) اصالت زندگی اخروی

از نظر اسلام بهره مندی از مزایای حیات مادی آخرین درجه سعادت آدمی نیست و سعادت او در برخورداری از لذات مادی خلاصه نمی شود. زندگی واقعی همان زندگی اخروی است. بنابراین نه تنها مصرف بلکه همه اعمال انسان با ملاک رستگاری در آخرت تنظیم می شود هر عملی که انسان را به کمال نهایی برساند مطلوب و مورد تایید دین است و هر عملی که او را از کمال و سعادت اخروی دور سازد ناپسند و مذموم است. بسیاری از آیات قرآن بر اصالت حیات اخروی تاکید دارند و در روایات نیز این معنا را می توان مشاهده کرد. به برخی از این آموزه ها اشاره می شود:

امام علی علیه السلام می فرماید:

«إِنَّكَ مَخْلُوقٌ لِلْآخِرَةِ فَاعْمَلْ لَهَا، إِنَّكَ لَمْ تُخْلَقْ لِلدُّنْيَا فَارْزُقْ فِيهَا»^(۲) تو برای آخرت آفریده شده ای؛ پس، برای آن کار کن. برای دنیا آفریده نشده ای؛ پس، از آن روی برتاب.»

آن امام در جای دیگر می فرماید:

ص: ۲۸

۱- . برای شناخت اجمالی واژه گانی از این دست نک: محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه.

۲- . تمیمی آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم، ۳۸۱۰-۳۸۱۱.

«الْحَازِمُ مَنْ لَمْ يَشْغَلْهُ غُرُورُ دُنْيَاهُ عَنِ الْعَمَلِ لِأَخْرَاهُ: (۱) دور اندیش کسی است که فریبندگی دنیا او را از کار برای آخرتش باز ندارد.»

قرآن کریم بر اساس اصالت حیات اخروی انسان ها را به دو گروه تقسیم می کند. گروهی که تنها خواهان دنیا هستند و از آخرت بی بهره اند و گروهی که هم از حسنات دنیوی بهره مندند و هم از حسنات آخرت.

{...فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ: (۲) بعضی از مردم می گویند: خداوند! به ما در دنیا، (نیکی) عطا کن! ولی در آخرت، بهره ای ندارند و بعضی می گویند: پروردگارا! به ما در دنیا (نیکی) عطا کن! و در آخرت نیز (نیکی) مرحمت فرما! و ما را از عذاب آتش نگاه دار! آنها از کار (و دعای) خود، نصیب و بهره ای دارند و خداوند، سریع الحساب است. }

آموزه های یاد شده این مسئله را به تصویر می کشد که بهره مندی دنیوی غایت و هدف حیات انسان نیست و اگر افرادی بهره مندی از دنیا را اصل می دانند، خود را از حیات اخروی - که جاودانه و اصیل است - محروم ساخته اند. اما برای انسان های مؤمن بهره مندی از دنیا تنها در صورت حسنه بودن مطلوب است. به بیان علامه طباطبایی از مقابله جمله {وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ} و جمله: {أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا} این معنا را می یابیم که اعمال گروه نخست که فقط دنیا را می خواهند باطل و بی نتیجه است. به خلاف دسته دوم که از آنچه انجام می دهند، بهره می برند. (۳)

بنابراین از نظر قرآن، اگر منتها نگرش انسان فقط دنیا باشد و تمام همش را جهت تأمین نیازهای مادی و مصرف آن قرار دهد، خود را از کمال جاودان و نعمت های ابدی محروم ساخته است.

ص: ۲۹

۱- همان، ۱۹۸۴.

۲- بقره (۲)، آیه ۲۰۰-۲۰۲.

۳- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۲، ص ۸۱.

اسلام سعادت زندگی را جز با مکارم اخلاق و طهارت نفس، تامین شدنی نمی داند و دست یابی به این سعادت را نیز در بهره‌برداری صحیح از نعمت‌های الهی می داند. از این رو خداوند مواهب و نعمت‌های فراوانی را برای تأمین نیازهای زندگی انسان قرار داده است تا به شکل مطلوب از آنها استفاده کند و راه کمال و تقرب به خداوند را بی‌یابد.

پیمودن هر مسیری در دنیای مادی - حتی کمال معنوی - نیازمند استفاده از امکانات دنیایی است. لذا برای دست یافتن به هدف نهایی زندگی باید مواهب مادی را در دست گرفت و با استفاده صحیح آن راه پیشرفت را پیمود. از این رو در آموزه‌های دینی پیوندی میان دنیا و آخرت دیده می‌شود. به این معنا که انسان برای دست یافتن به هدف والای خویش خلق شده است و دنیا برای خدمت به او در رسیدن به این هدف. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«فَلْيَتَرَوُذِ الْعَبْدُ مِنْ دُنْيَاهُ لِأَخْرَجَتْهُ مِنْ حَيَاتِهِ لَمَوْتِهِ، وَمِنْ شَبَابِهِ لَهَرَمِهِ، فَإِنَّ الدُّنْيَا خُلِقَتْ لَكُمْ وَأَنْتُمْ خُلِقْتُمْ لِلْآخِرَةِ: (۱) آدمی باید از دنیای خود، برای آخرتش و از زندگی خود، برای مردنش و از جوانی خود، برای پیری اش توشه بگیرد؛ زیرا دنیا برای شما آفریده شده است، و شما برای آخرت.»

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَجَازٍ وَالْآخِرَةُ دَارٌ قَرَارٍ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِّكُمْ لِمَقَرِّكُمْ: (۲) همانا دنیا سرای گذر است و آخرت سرای ماندن؛ پس، از گذرگاه خود برای اقامتگاهتان توشه بگیرید.»

آن حضرت در جای دیگر می‌فرماید:

ص: ۳۰

۱- . حلوانی، حسین بن محمد حسن، نزهه الناظر و تنبيه الخاطر، ج ۱، ص ۱۳۱.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳.

«الأعمالُ في الدُّنيا تِجَارَةٌ الْآخِرَةُ: (۱) اعمال در دنیا، تجارت آخرت است.»

با توجه به این دو نکته یعنی اصالت حیات اخروی از یکسو و پیوند مصرف با حیات اخروی انسان و ضرورت بهره مندی از حسنات و طیبات دنیوی برای کسب کمالات و تعالی اخروی از سوی دیگر به خوبی می توان دریافت که در نگاه دینی اصل مصرف امری ضروری و اجتناب ناپذیر و لازمه حیات بشر و مسیر کمال اخروی او است.

آنچه مورد توجه دین است کیفیت و چگونگی مصرف و تمایز مصرف صحیح از مصرف ناصحیح است. اسلام از یکسو بی توجهی به امور دنیوی را مذموم می داند. - زیرا این امر به معنای نادیده گرفتن بخشی از نیازهای فطری و طبیعی بشر باشد، و به رشد و کمال انسان آسیب جدی وارد سازد که این مسئله خود بر خلاف اهداف و حکمت آفرینش و ربوبیت الهی است. - و از سوی دیگر با لذتهای بی قید و شرط و مصرف افسار گسیخته به شدت مخالف است و آن را موجب سقوط به مرتبه حیوانیت و ناسازگار با کرامت انسانی می شمارد.

{إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ: (۲) کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند وارد باغهایی از بهشت می کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، در حالی که کافران از متاع زودگذر دنیا بهره می گیرند و همچون چهارپایان می خورند و سرانجام آتش دوزخ جایگاه آنهاست. }

شکی نیست که هم مؤمنان و هم کافران در دنیا زندگی می کنند و از مواهب آن بهره مند می شوند، تفاوت این جا است که مؤمنان هدفشان از بهره مندی از مواهب دنیا انجام اعمال صالح است، اعمالی مفید و سازنده و برای جلب خشنودی پروردگار. ولی کافران تمام هدفشان همین خوردن و خوابیدن تمتع از لذات دنیوی است و همچون

ص: ۳۱

۱- . تمیمی آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم، ۱۳۰۷.

۲- . محمّد (۴۷)، آیه ۱۲.

حیوانات غایتی جز مصرف ندارند. از اینکه قرآن کریم در توصیف کافران و تمایز آنان از مومنان، کیفیت مصرف آنان را بیان می‌کند بخوبی می‌توان به اهمیت مصرف از نگاه دین پی برد.

۴. اهمیت مصرف در نگاه دینی

چگونگی مصرف از یک سو برخاسته از فرهنگ و سنت‌های حاکم است و از سوی دیگر خود می‌تواند علاوه بر تحول در جنبه‌های مادی موجب تغییر فرهنگ و باور جامعه شود.

مصرف صحیح پیش‌نیازی ضروری برای برقراری عدالت اجتماعی و اقتصادی است و زمینه‌برخورداری همه مردم را از امکانات فراهم می‌سازد. مهم‌تر اینکه موجب فراوانی نعمات الهی می‌شود. (۱)

رشد و تعالی فرد و جامعه وابسته به مصرف صحیح از امکانات دارد. تاکید آیات و روایات بر مصرف درست و مذمت مصرف ناصحیح و نیز بیان معیارهای شناخت هر یک، دلیلی بر این مدعا است. به عبارت دیگر از نظر دینی مهم‌ترین پی‌آمد عمل انسان از جمله مصرف در هویت و شخصیت انسان ظهور می‌یابد.

قرآن کریم انسان‌هایی که اموال خود را در راه خداوند انفاق می‌کنند و مسیر صحیحی جهت مصرف آن یافته‌اند این گونه توصیف می‌کند:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ حکایت آنان که اموال خویش را در راه خدا انفاق می‌کنند، حکایت دانه‌ای است که هفت خوشه رویانیده، در هر خوشه صد دانه، خدا برای هر که بخواهد، دو برابر هم می‌کند، خدا وسعت بخش و دانا است. (۲)

ص: ۳۲

۱- . ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...﴾ (اعراف / ۹۶).

۲- . بقره (۲)، آیه ۲۶۱.

در این آیه کسانی که در راه خدا انفاق می کنند به دانه پر برکتی که در زمین آماده ای افشاندن شود تشبیه شده اند، تشبیه افراد انفاق کننده به دانه های پر برکت بیانگر آن است که عمل هر انسانی پرتوی از وجود او است، و هر قدر عمل گسترش یابد، وجود انسان در حقیقت توسعه یافته است. به تعبیر دیگر، قرآن عمل انسان را از وجود او جدا نمی داند و هر دو را اشکال مختلفی از یک حقیقت می شمرد، بنابراین انسان های نیکوکار در پرتو نیکی هایشان رشد معنوی پیدا می کنند و این افراد همچون بذره های پر ثمری هستند که به هر طرف ریشه و شاخه می گسترانند و همه جا را زیر بال و پر خود می گیرند.^(۱)

در مقابل، انسانی که مصرف در نظر او، هدف باشد، نه وسیله برای زندگی آخرت، مصرف او در حقیقت از بین بردن فرصتها و امکانات است و آنچه مصرف می کند ثمری برای او نخواهد داشت. هنگام ورود دوزخیان به آتش به آنان گفته می شود:

{أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا: (۲) شما همه آن طیباتی که باید امروز از آن لذت ببرید در زندگی دنیا از بین بردید، و دیگر چیزی برایتان نمانده که امروز در این عالم از آن لذت ببرید. }

این آیه در حقیقت وصف حال افراد و جوامعی است که فرهنگ مصرف بر تمام شئون زندگی آنان غلبه یافته است. در این جوامع انسان ها تمام هویت خویش را در مصرف می بینند و شیفتگی و وابستگی به مصرف آنان را وادار می کند که برای رسیدن به لذت بیشتر بدون توجه به ارزشهای متعالی و مصالح حقیقی خود و دیگران، به هر طریق ممکن مصرف خود را بالاتر ببرند و در یک رقابت بی سرانجام برای مصرف بیشتر، جامعه و طبیعت را به نابودی بکشانند. این افراد در وهله نخست حقیقت وجودی خویش را به نابودی می کشانند و خود را از حیات سعادت‌مندانه محروم می کنند.

ص: ۳۳

۱- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۱۲ - ۳۱۴.

۲- احقاف (۴۶)، آیه ۲۰.

بطور خلاصه می توان این گونه از آیات قرآن برداشت نمود که مصرف از نگاه دین دو گونه است: مصرف انسانی و مصرف حیوانی؛ آنچه موجب تمایز این دو گونه مصرف می شود دو امر است: چگونگی مصرف و آنچه که مصرف می شود. مصرف انسانی همواره با تقوا(۱)، شکر(۲)، عمل صالح و عبادت(۳) همراه بوده و مایه قوام(۴) است و فقط به حلال و طیب(۵) تعلق می گیرد. امّا مصرف حیوانی، باطل، طغیانگرانه،(۶) شیطانی(۷) و فساد برانگیز(۸) است و موجب غفلت و تنزل شأن والای انسان(۹) می شود.

ص: ۳۴

- ۱- {وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ} (مائده/۸۸)
- ۲- {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ} (بقره/۱۷۲)؛ {كُلُوا مِن رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ...} (سبأ/۱۵)
- ۳- {يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ} (مومنون/۵۱)
- ۴- {وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا} (فرقان/۶۷)
- ۵- بقره(۲)، آیه ۱۶۸ و ۱۷۲؛ مائده(۵)، آیه ۸۸؛ طه(۲۰)، آیه ۸۱ مومنون(۲۳)، آیه ۵۱.
- ۶- {كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَن يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى} (طه/۸۱)
- ۷- {...كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ} (انعام/۱۴۲)
- ۸- {كُلُوا وَاشْرَبُوا مِن رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ} (بقره/۶۰)
- ۹- {ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ} (حجر/۳)

اشاره

رفتار آدمی وابسته به نگاه او به زندگی است. بسیاری از تصمیمهای بزرگ و کوچک و حتی انتخاب نوع پوشش از باورهای انسان سرچشمه می گیرد. برنامه ریزی و فعالیت های افراد مبتنی بر پیش زمینه های فکری آنهاست.

عادات انسان در نوع، چگونگی و میزان مصرف نیز وابسته به نگاه او به حقایق پیرامونی است و از اعتقادات وی حاصل می آید. از این رو لازم است برای دست یابی به مصرفی صحیح زمینه های درونی آن مورد بررسی قرار گیرد.

۱. غیب باوری

هستی به عالم ماده، خلاصه نمی شود، بلکه ساحت هایی برتر نیز وجود دارد. از نگاه اسلامی، اهل ایمان به برتر از عالم ماده نیز اعتقاد دارند و آن را تأثیرگذار در زندگی خویش می دانند.

{الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ: (۱)} پرهیزکاران کسانی هستند که به غیب [آنچه از حس پوشیده و پنهان است] ایمان می آورند و نماز را برپا می دارند، و از تمام نعمت ها و مواهبی که به آنان روزی داده ایم، انفاق می کنند. }

ص: ۳۵

یکی از مصادیق اعتقاد به غیب، خداباوری است. بر اساس این نگرش توحیدی، خداوند، خالق و رازق همه موجودات عالم است.

{قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِى اللّٰهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ: (۱) رسولان آنها گفتند: آیا در خدا شک است؟ خدایی که آسمانها و زمین را آفریده. }

{هَيْلٌ مِّنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللّٰهِ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنى تُؤْفَكُونَ: (۲) آیا آفریننده ای جز خدا هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟ هیچ معبودی جز او نیست؛ با این حال چگونه به سوی باطل منحرف می شوید؟ }

انسان برای درک این حقیقت که خداوند برتر از همه موجودات و آفریدگار آنهاست، نیازمند استدلال و کند و کاو نیست بلکه این امری است آشکار.

{وَاللّٰهُ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ: (۳) مشرق و مغرب، از آن خداست و به هر سو رو کنید، خدا آنجاست. خداوند بی نیاز و داناست. }

اعتقاد به توحید در خالقیت، مالکیت (۴) و ربوبیت (۵) (تکوینی و تشریحی) این انگیزه را در انسان پدید می آورد که تنها او را پرستد و اعمال خویش را بر اساس حکم خداوند تنظیم کند. نه به میل و خواست خویش، زیرا فلاح و کمال انسانی مرهون ایمان به خداوند و عمل به مقررات و تعالیم الهی است.

نگرش توحیدی نقشی اساسی در رفتار آدمی دارد و اگر اعتقاد به توحید در اعماق وجود وی ریشه دواند، تمام اعمال انسان رنگ خدا می گیرد. انسانی که از منظر

ص: ۳۶

۱- ابراهیم (۱۴)، آیه ۱۰.

۲- فاطر (۳۵)، آیه ۳.

۳- بقره (۲)، آیه ۱۱۵.

۴- {قُلِ اللّٰهُمَّ مَا لَكَ الْمُلْكُ تُوْتِى الْمُلْكُ مَن تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكُ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعْزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: بگو: بارالها! ای مالک حکومتها! به هر که بخواهی، حکومت می بخشی و از هر که بخواهی، حکومت را می گیری. هر که را بخواهی، عزت می دهی و هر که را بخواهی خوار می کنی. تمام خوبیها به دست توست تو بر هر چیزی قادری. } (آل عمران/ ۲۶)

۵- {يُذَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ: امور این جهان را از آسمان به سوی زمین تدبیر می کند. } (سجده/ ۵)

توحیدی به خود و جهان اطراف می‌نگرد، همواره حضور حق تعالی را در تمام عرصه‌های زندگی احساس می‌کند. پیامبر می‌فرمود:

«أفضل الإيمان أن تعلم أن الله معك حيث ما كنت: (۱)»

بهترین ایمان آن است که بدانی هر جا باشی خدا با توست.»

این نگرش سبب می‌شود که انسان تنها از او یاری بطلبد و تنها بر او توکل بکند و در مناسبات و روابط خود با دیگر موجودات تنها به رضایت الهی بیندیشد.

با شناخت ابعاد نگرش توحیدی و مقایسه آن با نگرش‌های اومانیستی و غیر وحیانی بخوبی می‌توان دریافت که چگونه باورهای توحیدی در اصلاح رفتارهای انسان از جمله در حوزه مصرف اثر گذارند. پذیرش عمیق و آگاهانه باورهای اصیل دینی رفتار مصرفی انسان دینی را از دیگران متمایز می‌کند.

۲. معاد باوری

اعتقاد به معاد و تداوم زندگی در جهان آخرت، یکی از باورهای اساسی در ادیان شمرده می‌شود و در شکل دهی به رفتار دینداران تأثیر بسزایی دارد. در نگرش دینی مرگ پایان حیات نیست. بلکه همه انسان‌ها دارای حیات جاودانه اند و به سوی مبدأ متعالی بازخواهند گشت و پاسخگوی اعمال خود خواهند بود. بنابراین انسان دیندار در رفتارهای خود به پیامدهای آخروی آنها نیز می‌اندیشد و از هر گونه رفتاری که حیات ابدی را به خطر بیندازد دوری می‌نماید، چه، آنان حیات حقیقی را در آخرت جستجو می‌کنند.

﴿وَمَا هِيَ إِلَّا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُمْ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَاةُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ: (۲)﴾ این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست و زندگی واقعی سرای آخرت است، اگر می‌دانستند! {

ص: ۳۷

۱- . متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۳۷، ح ۶۶.

۲- . عنکبوت (۲۹)، آیه ۶۴ و نك: یوسف (۱۲)، آیه ۱۰۹؛ انفال (۸)، آیه ۶۷؛ اسراء (۱۷)، آیه ۱۹.

اعتقاد به معاد آثار رفتار را تا بی نهایت گسترش می دهد و افق زمانی آن را نامتناهی می نماید. معتقدان به معاد نتایج رفتار خویش را در این افق بررسی می کنند و بر این اساس تصمیم به انجام یا ترک کاری را می گیرند. امیر مؤمنان فرمود:

«من تَدْرُكُ بَعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ: (۱) هر که طولانی بودن سفر را یاد کند، خود را آماده سازد.»

یکی از اندیشمندان غربی به نام کینز می گوید: «ما بلند مدت فکر نمی کنیم چون در بلند مدت همه مرده ایم. دیدگاه دینی نمی تواند کوتاه مدت فکر کند. چون در بلند مدت زنده است.» (۲)

معادباوری ضمانتی است اجرایی که عقاید، اخلاق و رفتار انسان بر اساس این ویژگی پایه ریزی می گردد. مبتنی بر این دیدگاه مصرف، چهارچوب خاصی می یابد و دیگر لجام گسیخته نخواهد بود. بلکه مصرف بر اساس نتایج بلند مدتش مورد بررسی قرار می گیرد.

۳. توجه به هدف خلقت

در نگاه اسلامی هستی هدفمند خلق شده و انسان نیز به عنوان یکی از مخلوقات الهی از غایتی خاص در هستی برخوردار است. بنا بر آموزه ها دینی تقرب به خداوند هدف خلقت انسان می باشد.

{أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ: (۳) آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم، و بسوی ما باز نمی گردید. }

خداوند، مظهر همه کمالات و خوبی ها و عالی ترین واقعیت جهان هستی است و سعادت حقیقی انسان در این است که با شکوفایی استعدادهای درونی اش به خداوند

ص: ۳۸

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۸۰.

۲- به نقل از ماهنامه مهندسی فرهنگی، سال دوم شماره ۱۲، شهریور و مهر ۱۳۸۸، ص ۸۹.

۳- مومنون (۲۳)، آیه ۱۱۵.

نزدیک شود. بنابراین هدف از آفرینش انسان، این است که با اختیار خود به کمال نهائی اش که همان عبودیت و بندگی خداوند و قرب به اوست، دست یابد.

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ: (۱). توبه (۹)، آیه ۷۲. (۲). شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۹.

۱- . قمر (۵۴)، آیه ۵۴-۵۵. یقیناً پرهیزگاران در باغها و نه‌های بهشتی جای دارند، در جایگاه صدق نزد خداوند مالک مقتدر. { انسانی که در پی تقرب به خداوند است تلاش می کند همه هستی خود را در مسیر رضایت حق تعالی قرار دهد زیرا سعادت حقیقی همان رضایت الهی است. } ﴿وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ:

۲- و (خشنودی و) رضای خدا، (از همه اینها) برتر است و پیروزی بزرگ، همین است! { بنابراین آنچه موجب نزدیک شدن انسان به خدا شود، ارزشمند و شایسته است و هر چه مانع این قرب باشد یا موجب دوری انسان از خداوند گردد، ناشایست است. حیات حقیقی و سعادت آدمی مربوط به بُعد اصیل انسان یعنی روح اوست. بنابراین پاسخ گفتن هر چه بیشتر به خواسته های نفسانی و مادی در این دنیا نه تنها کمال نهائی انسان نیست بلکه موجب حرکت در جهت خلاف می باشد. مطالب یاد شده به معنای دست کشیدن از دنیا نیست، بلکه به معنای عدم دلبستگی و هدف قرار گرفتن آن است و گرنه دست یافت به کمالات معنوی بدون بهره مندی از امکانات مادی ممکن نیست. در برخی روایات نعمت ها و امکانات دنیوی به عنوان بهترین کمک رسان برای طلب آخرت تعبیر شده است امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «نعم العون علی الآخرة الدنیا:

به او بگویند یک روز بیشتر زنده نیستی تمام تلاش خویش را بر استفاده بیشتر از دنیا قرار می دهد.

{وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ: (۱)} در حالی که کافران از متاع زودگذر دنیا بهره می گیرند و همچون چهارپایان می خورند، و سرانجام آتش دوزخ جایگاه آنهاست! {

نتیجه اشتغال به دنیا و لذات زودگذر آن، غفلت از خالق متعال و حقیقت انسانی خود است و چشم بستن بر هدفمندی جهان آفرینش و خلقت آسمانها و زمین و حقیقت آخرت و واقعیت‌های پیدا و پنهان هستی می باشد. خداوند در وصف اینان می فرماید:

{لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ: (۲)} آنها دلها [عقلها]یی دارند که با آن اندیشه نمی کنند، و نمی فهمند و چشمانی که با آن نمی بینند و گوشهایی که با آن نمی شنوند آنها همچون چهارپایانند بلکه گمراهتر! اینان همان غافلانند [چرا که با داشتن همه گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند]. {

انسانی که جنبه الهی خود را فراموش می کند نهایت همت خود را صرف دستیابی تأمین حاجات جسم می کند و از حیات ابدی خود غافل است.

{يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ: (۳)} آنها فقط ظاهری از زندگی دنیا را می دانند و از آخرت (و) پایان کار) غافلند! {

کمال چنین انسانی نیز در همان محدوده طبیعت است.

{وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِن نَّصِيبٍ: (۴)} کسی که زراعت

ص: ۴۰

۱- . محمد (۴۷)، آیه ۱۲.

۲- . اعراف (۷)، آیه ۱۷۹.

۳- . روم (۳۰)، آیه ۷.

۴- . شوری (۴۲)، آیه ۲۰؛ نکه: هود (۱۱)، آیه ۱۵.

آخرت را بخواهد، به کشت او برکت و افزایش می دهیم و بر محصولش می افزاییم و کسی که فقط کشت دنیا را بطلبد، کمی از آن به او می دهیم اما در آخرت هیچ بهره ای ندارد!»

بر اساس مطالب یادشده مصرف در میان کسانی که به هدف خلقت توجه نموده و برنامه زندگی را برای دست یافتن به آن تنظیم نموده اند با کسانی که بهره مندی از دنیا مادی را اصل و غایت خویش قرار داده اند تفاوت فراوان وجود دارد.

۴. امانت داری

اشاره

یکی از زمینه های درونی مصرف صحیح، اعتقاد به اصل امانت داری است. هر چند نتیجه اعتقاد به اصل امانت دار بودن انسان، در رفتار بروز و ظهور می یابد ولی رویکرد سخن در این جا رویکردی اعتقادی و درونی است.

تمام امکانات و موقعیت های فراروی بشر امانتی از سوی خداوند است (۱)، که نوع استفاده از این امکانات، امانت دار بودن یا خیانت پیشگی انسان را به نمایش می گذارد.

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ: (۲)} ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبر [در امر دین] خیانت نکنید و از خیانت به امانات مردم در حالی که به ناپسندی این گناه آگاهی دارید پرهیزید. {

امام صادق علیه السلام در تبیین این معنی می فرمایند:

«الْمَالُ مَالُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَهُ وَدَائِعَ عِنْدَ خَلْقِهِ وَأَمْرَهُمْ أَنْ يَأْكُلُوا مِنْهُ قِصْدًا وَيَشْرَبُوا مِنْهُ قِصْدًا وَيَلْبَسُوا مِنْهُ قِصْدًا وَيَنْكَحُوا مِنْهُ قِصْدًا وَيَرْكَبُوا مِنْهُ قِصْدًا وَيَعُودُوا بِمَا سَوَى ذَلِكَ عَلَى فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ، فَمَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ كَانَ مَا أَكَلَهُ حَرَامًا وَمَا شَرِبَ مِنْهُ حَرَامًا وَمَا لَبَسَهُ مِنْهُ حَرَامًا وَمَا نَكَحَهُ مِنْهُ حَرَامًا وَمَا رَكَبَهُ مِنْهُ حَرَامًا: (۳) اموال مال، از آن

ص: ۴۱

۱- {وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ: آنچه از نعمت ها دارید، همه از سوی خداست. {نحل(۱۶)، بخشی از آیه ۵۳}

۲- انفال(۸)، آیه ۲۷.

۳- دیلمی، حسن بن ابی الحسن، أعلام الدین، ص ۲۶۹.

خداوند است که آن را به رسم امانت، نزد آدمی نهاده است و به آنان اجازه داد تا با میانه روی بخورند و بیاشامند و در حدّ میانه بپوشند، و با رعایت میانه روی، ازدواج نمایند، مرکبی در حدّ متوسط داشته باشند و ما زاد آن را به فقیران مؤمن بازگردانند. هر که از این حدّ [اعتدال و میانه روی] فراتر رود، آنچه از آن مال می خورد، حرام است و آنچه می نوشد، حرام و آنچه می پوشد، حرام و آنچه به وسیله آن مال، ازدواج می کند، حرام و آنچه سوار می شود، حرام است.»

وقتی آدمی به هدف خلقت توجه نماید و خویش را امانت دار و همه امکانات را از آن خداوند بداند، نمی تواند نعمت ها را جدای از خالقش تصور نماید و به گونه ای آنها را بکاربندد که مطابق نظر خداوند نباشد، بیش از نیاز، مصرف نماید و یا آنچه نیاز است، مصرف ننماید.

در تبیین این معنا توجه به آیه ۱۵۵ سوره بقره مناسب است. این آیه در پی بیان اینکه انسان به ترس، گرسنگی، کمبودهای مالی، جانی و محصولات آزموده می شود، می فرماید:

{وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ: صابران را بشارت و چشم روشنی ده.}

به مناسبت در آیه بعد به معرفی صابران می پردازد و می گوید:

«صابران کسانیند که هرگاه به ایشان مصیبتی برسد می گویند: ما از خداییم و ما به سوی او باز می گردیم.»

یعنی به این معنا توجه می نمایند که خود و آنچه در اختیار داریم امانتی از سوی خداوند است. اوست که اختیار ما را در دست دارد. بخواهد عنایت می کند و بخواهد می ستاند. ما تسلیم فرمان اویم.

مصرف صحیح و به دیگر عبارت پاسداشت امانت در هر امری به فراخور همان امر است. هر چند نقطه مشترک همه آنها شکرگزاری (۱) به معنای استفاده صحیح از نعمت ها

ص: ۴۲

۱- {وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُون} بقره (۲)، آیه ۱۵۲.

و امکانات است.

انسان نسبت به خدا، خود، دیگران و حتی طبیعت مسؤولیت دارد و در باره هر یک بار امانتی را به دوش می کشد و به تناسب آن نیز باید پاسخگو باشد. (۱)

از آنجا که مصرف، به کار بستن و استفاده از هر امر در مورد خویش است، نمی توان آن را منحصر در بهره وری از امکانات مادی خلاصه نمود، بلکه پاسداشت هر امانت، مصرف صحیح آن است. در این جا به برخی از این امانت ها و بکار بستن صحیح آن، اشاره می شود.

الف) قرآن و اهل بیت علیهم السلام

قرآن و اهل بیت علیهم السلام دو امانت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان امت اسلامی است، (۲) که هر یک پاسداشتی ویژه دارد.

پیش از توضیح بیشتر پاسخ به این پرسش لازم است که آیا بهره مندی از قرآن و اهل بیت علیهم السلام نوعی از مصرف به شمار می آید؟

آری، اگر فقط به معنای رایج مصرف در بُعد اقتصادی بنگریم، طرح این مسئله این جا مناسب نیست؛ ولی از آن رو که بهره مندی از نعمت های الهی - نعمت های مادی و معنوی - نوعی به کار بستن و مصرف آن است، سخن از آن در این بخش به عنوان طرح بحث لازم و ضروری است. لذا در این جا به این مسئله اشاره ای کوتاه می شود.

وظیفه آدمی نسبت به قرآن این است که از احکامش پیروی نماید. آن را خوانده و در باره مسایل آن بیندیشد، (۳) تا مشمول شکایت پیامبر صلی الله علیه و آله نشود، آنگونه که قرآن

ص: ۴۳

۱- نک: گروه پژوهشی علوم قرآن و حدیث، فرهنگ روابط اجتماعی در آموزه های اسلامی، ج ۲، ص ۶۱.

۲- «إِنِّي تَارِكٌ فَيَكُمُ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابُ اللَّهِ وَعِترَتِي...؛ شيخ صدوق، امالی، ص ۵۰۰؛ نیز نک: نسائی، احمد بن شعیث، السنن الکبری، ج ۵، ص ۴۵.

۳- تفصیل وظایف آدمی نسبت به قرآن را در جزوه تدبر در قرآن کریم نوشته آقای محمّد حسین الهی زاده پی گیری نماید.

می فرماید:

{ وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا: (۱) و پیامبر عرضه داشت: پروردگارا! قوم من قرآن را متروک ساختند. }

استفاده صحیح از قرآن به دو جهت مورد توجه است.

یک: جایگاه و قداست قرآن که کلام الهی و معجزه ماندگار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

دوم: هدف قرآن که نشان دهنده راه درست زندگی و چگونگی استفاده صحیح از امکانات دنیایی جهت دست یافتن به کمال دنیا و آخرت است. لذا تمام آیات الهی باید محور رفتار انسان قرار گیرد و از گزینش آن خودداری شود. آیات ۸۴ و ۸۵ سوره بقره پس از توییح به خاطر استفاده ناصحیح از امکانات می فرماید:

{ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ: آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می آورید، و به بعضی کافر می شوید؟! برای کسی از شما که این عمل را انجام دهد، جز رسوایی در این جهان، چیزی نخواهد بود، و روز رستاخیز به شدیدترین عذابها گرفتار می شوند و خداوند از آنچه انجام می دهید غافل نیست. }

اهل بیت علیهم السلام نیز نعمت های الهی در میان مردمند. استفاده صحیح از این نعمت به این است که پیشوایی آنان پذیرفته شود و از ایشان پیروی گردد، حقوق مادی و معنویشان ادا و نسبت به آنان ابراز دوستی گردد.

(ب) خویشتن خویش

وجود آدمی نیز امانتی است که باید به صحیح ترین صورت از آن بهره بُرد و آن را پاس داشت.

ص: ۴۴

﴿وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا﴾: (۱) از آنان که به خود خیانت کردند، دفاع مکن، زیرا خداوند، افراد خیانت پیشه گنهکار را دوست ندارد. {

خودشناسی، محاسبه نفس، حفظ عزت نفس، صداقت با خویش، خود کنترلی و دوری از گناه، نمونه هایی از حفظ امانت و تعامل صحیح نسبت به خویشتن خویش است. ذلت پذیری، خود فراموشی، خود باختگی، خود بیگانگی، خودکشی و ارتکاب گناه، نمونه هایی از خیانت به خویشتن و استفاده ای ناصحیح از توانایی های خدادادی است.

ج) جامعه و دیگران

دیگر افراد نیز امانت هایی را بر دوش انسان می نهند. این امانت ها در دو بخش فردی و اجتماعی قابل بررسی است. برخورد صحیح با این امانت ها در حوزه فردی، رعایت قوانین شرعی و عرفی و پایبندی به قراردادهاست.

بدیهی است که تعامل ناصحیح با این امانت ها خیانت به حساب می آید لذا باید وکالت پذیرفته شده از دیگران، به بهترین وجه صورت پذیرد. عاریه اخذ شده محافظت و قرض در زمان تعیین شده برگشت شود. مورد اجاره، صحیح استفاده شده و در سر رسید تحویل یا تجدید گردد. جان، آبرو و اسرار مردم حفظ و عهد و پیمان رعایت گردد.

در حوزه امانت های اجتماعی چه مادی و چه معنوی آن، باید اموال عمومی در مسیر خویش هزینه شود و استفاده شخصی نگردد. اسرار عمومی و حرمت جامعه حفظ شود.

اموال عمومی شاخص ترین مورد از امانات الهی است که توجه به آن زمینه ساز اصلاح الگوی مصرف است. از این روی به توضیح بیشتر آن می پردازیم.

ص: ۴۵

اموال عمومی تمام امکانات و سرمایه‌هایی است که خداوند آنها را مایه حیات و بقای زندگی قرار داده و مخصوص به نسلی خاص نیست و مردم هر دوره، مسؤولیت محافظت و استفاده صحیح از آن را دارند. مصرف صحیح این اموال خدادادی زمینه ماندگاری آن و رفاه جامعه امروز است و استفاده ناصحیح آن زمینه ساز کاهش و فرسایش این منابع و بروز مشکلات در جامعه.

علامه طباطبایی ذیل آیه {وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا: (۱)} اموال خود را، که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان نسپارید.} در بیان علت تعبیر «اموالکم» به جای «اموالهم» یعنی اضافه شدن واژه «اموال یتیمان» به اولیا آنها، بدین جهت است که مجموعه اموال و ثروت‌های موجود در دنیا متعلق به همه است و اگر مبتنی بر اصل مالکیت این اموال در اختیار افراد مختلف می‌باشد، ولی نباید مردم این حقیقت را فراموش نمایند که همه مردم جامعه یکی هستند و ثروت‌های دنیا متعلق به جامعه بشری است و بر تک تک افراد بشر است این اموال را حفظ نمایند و از هدر رفتن آن جلوگیری نمایند. پس افراد بی کفایت و سفیه نباید اجازه یابند که اموال را اسراف و ریخت و پاش نمایند و انسان‌های عاقل باید اداره امور کودکان و دیوانگان و مانند آنها را به عهده گیرند و از تباه شدن ثروت‌ها جلوگیری نمایند. (۲)

از مطلب یاد شده می‌توان چنین نتیجه گرفت گرچه اموالی در اختیار ما قرار داده شده و مالک آن هستیم ولی در یک نگاه کلی آنچه در دست ماست متعلق به کل بشریت است و مخصوص فردی خاص نیست و فقط اجازه داریم به گونه صحیح از آن بهره ببریم و به آن آسیب نرسانیم. بدیهی است این امر در مورد اموال عمومی و بیت‌المال بسیار سخت‌تر و حساس‌تر است.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

ص: ۴۶

۱- . نساء (۴)، آیه ۵.

۲- . طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۴، ص ۱۷۰.

«إِنَّ هَذَا الْمَالَ لَيْسَ لِي وَلَا لَكَ وَإِنَّمَا هُوَ فِئَ لِلْمُسْلِمِينَ...» (۱) این ثروت از من و تو نیست. این مالیات و غنیمتی برای مسلمانان است...»

هم ایشان در سخنی خطاب به کارگزاران خویش چنین فرمود:

«أَدْفُوا أَقْلَامَكُمْ وَقَارِبُوا بَيْنَ شَيْطَانِكُمْ وَاحْذَرُوا عَنِّي فَضُولَكُمْ وَأَقْصِدُوا قَصْدَ الْمَعَانِي وَإِيَّاكُمْ وَالْإِكْثَارَ، فَإِنَّ أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ لَا تَحْتَمِلُ الْإِضْرَارَ: (۲) نوک قلم‌هایتان را ریز کنید، سطرها را به هم نزدیک سازید، کلمات زائد را [در نوشتن گزارش] برای من حذف کنید و مفهوم اصلی را بیان نمایید، از زیاد نوشتن بپرهیزید، چرا که اموال مسلمانان، یارای ضرر ندارد.»

۵. مسؤولیت پذیری

اشاره

یکی دیگر از مبانی و زمینه‌های مصرف صحیح حس مسؤولیت پذیری است. مسؤولیت به معنای وظیفه یافتن و لزوم پاسخگویی است که به تناسب نوع مسؤولیت در حوزه‌های مختلف دینی، قانونی، اجتماعی، اخلاقی تفاوت‌هایی در معنا دارد.

منظور از مسؤولیت دینی، وظایف دینی انسان در انجام و یا ترک امور است. که در شکل‌های واجب، حرام، مستحب و یا مکروه ظاهر می‌شود.

مراد از مسؤولیت قانونی، مسؤولیت‌هایی است که قانون برای ایجاد نظم در جامعه پیش‌بینی کرده است. مسؤولیت اجتماعی نیز تعهداتی است که رعایت آن در تعامل با دیگران لازم می‌باشد. (۳)

مسؤولیت پذیری راز موفقیت در زندگی فردی و اجتماعی و همان امانت الهی است که آسمان و زمین تاب تحمل آن را به دوش نکشیدند اما انسان آن را پذیرفت (۴) و باید نسبت به آن پاسخگو باشد.

ص: ۴۷

۱- نهج البلاغه، کلام ۲۳۲.

۲- شیخ صدوق، خصال، ص ۳۱.

۳- نک: رضا وطن دوست، مسؤولیت پذیری و مسؤولیت‌گریزی، ص ۱۱.

۴- نک: احزاب (۳۳)، آیه ۷۲.

پذیرش مسئولیت نسبت به خدا، جامعه و طبیعت و پاسخگو بودن در مقابل وظایف مختلف، نگاه انسان را به امکانات و موقعیت های پیرامونی متفاوت می نماید و مصرفی صحیح را به ارمغان می آورد. (۱)

آثار مسئولیت پذیری در مصرف صحیح

استفاده صحیح از پست و مقام، امکانات مادی و معنوی، ثروت های عمومی، منابع و ذخایر معدنی و حتی شخصیت ها و مفاخر علمی و اجتماعی، همه و همه وابسته به مسئولیت پذیری انسان نسبت به اجتماع است.

حس مسئولیت نسبت به جامعه، نوع دوستی را در انسان پر رنگ نموده و استفاده صحیح از ثروت ها و نعمت های خدادادی را زمینه سازی می نماید.

{هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا: (۲) اوست که شما را از زمین آفرید، و آبادی آن را به شما وا گذاشت.}

در توضیح این بخش از آیه نگاشته اند:

«منظور از زمین، گستره زیست بشر است که از عمق دریا تا اوج سپهر و قله آسمان را در بر می گیرد. بنابراین، فرهنگ زیست محیطی با مقام برین جانشینی خدا آمیخته است، آن کس که به جای پالایش هوا آن را می آلود و عوض مرمت زمین آن را ویران می کند و به جای غرس نهال به قطع درخت می پردازد و به جای سالم سازی دریا و صحرا از آلوده نمودن آنها ابایی ندارد دروغ می گوید که خویشتن را خلیفه خدا می شمرد.» (۳)

مسئولیت پذیری، آینده نگری را نیز در وجود انسان زنده می نماید و اجازه نمی دهد آدمی فقط خود و منافع کوتاه مدت خویش را ببیند. این حس زمینه ساز این واقعیت و

ص: ۴۸

۱- نک: نهج البلاغه، نامه ۷۴: «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْهِم بِذَلِكَ عَهْدَ اللَّهِ وَمِيثَاقَهُ إِنَّ عَهْدَ اللَّهِ كَانَ مَسْئُولًا»؛ بقره (۲)، آیات ۸۴-۸۵ و آیاتی که در آن به اخذ پیمان از انسان اشاره نموده است.

۲- هود (۱۱)، بخشی از آیه ۶۱.

۳- نک: جوادی آملی، عبدالله، انتظار بشر از دین، ص ۱۷۹.

نگاه در وجود آدمی است که منابع مختلف امانت های خدادادی است که در اختیار ما قرار گرفته و تنها متعلق به ما نیست بلکه به نسل های آینده نیز متعلق دارد لذا ما امروز نسبت به مصرف صحیح آن مسئولیم و حق هر گونه تصرفی در آن نداریم.

۶. نظم مداری

یکی دیگر از زمینه های مصرف صحیح نظم و انضباط است. اصل اساسی انضباط، ارائه دهنده راهکارهایی مناسب برای چگونگی مصرف می باشد. این اصل تشکیلاتی را ارایه می نماید که انسان را در مسیر پیموده کمال یاری می رساند و از بکار بستن امکانات مادی و معنوی در غیر محل خویش جلوگیری می نماید

قرآن ضرورت نظم را برای دست یافتن به مصرف صحیح در قالبهای مختلف بیان داشته است(۱). به مثل آیه ۱۸۷ سوره بقره استفاده نظم یافته و صحیح از امکانات را زمینه جلوگیری از استفاده ناصحیح و خیانت می داند و آیه ۱۲۲ سوره توبه از روی آوردن همه ی مردم به یک وظیفه چون جهاد، و واگذاردن دیگر امور، چون کسب دانش دین، منع نموده است. بلکه مصرف صحیح در این مورد نیز آن است که هر چه در محل خود و به میزانی مناسب به کار بسته شود و در روزگار جنگ نیز نباید از ضرورت علم آموزی غافل شد و جامعه را دچار مشکل فرهنگی و علمی نمود.

یکی از عناصر اصلی نظم، برنامه ریزی موفق است که در مصرف صحیح نقش به سزایی دارد.

برنامه ریزی، شناخت مسیر حرکت و تهیه نقشه آن است. با برنامه ریزی می توان گام های بلند، استوار و پیاپی برداشت. زمان رسیدن به هدف را کوتاه نمود و ضریب امنیت آن را بالا برد و از سستی، لغزش، دوباره کاری، بی نظمی و غم و اندوه، دوری

ص: ۴۹

۱- نک: بقره(۲)، آیات ۱۹۵ و ۲۲۲.

جست (۱) و در یک کلام به مصرفی صحیح دست یافت.

برای برنامه ریزی باید با دور اندیشی و هدف گذاری به گونه‌ای عمل نمود که همه اجزای کار هم سو شوند و ساختاری نظم یافته حاصل آید.

امام جواد علیه السلام در بیانی به اهمیت برنامه ریزی توجه داده و فرموده اند:

«من لم يعرف الموارد أعيته المصادر: (۲) هر که نداند کاری را از کجا آغاز نماید، از به سر انجام رساندن آن درماند.»

حضرت علی علیه السلام نیز می فرمایند:

«من قعد عن حيلته اقامته الشدائد: (۳) هر که از برنامه ریزی دست کشید، گرفتاری ها، فرایش گرفت.»

همان حضرت در سفارش به برنامه ریزی روزانه و صید فرصت های طلایی می فرمایند:

«وایاک والعجله بالأمر قبل أوانها أو التساقط فيها عند إمكانها، أو اللجاجة فيها إذا تنكرت، أو الوهن عنها إذا استوضحت فضع كل امر موضعه وأوقع كل عمل موقعه: (۴) پرهیز از شتاب کردن در کارهایی که هنگام انجام دادن آن نرسیده، یا سستی در آن، چون انجام دادنش ممکن گردیده؛ یا ستیزیدن در کارهایی که راه راست در آن ناپیدا است، یا سستی ورزیدن آن گاه که آشکار است. پس هر چیز را در جای آن بدار و هر کاری را به هنگام آن بگذار.»

و فرمودند:

ص: ۵۰

۱- امام رضا علیه السلام فرموده اند: «هر که کاری را از راهش بجوید نلغزد و اگر هم لغزید، برنامه ریزی به شکستش نکشد.» حلوانی، حسین بن محمد حسن، نزهه الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۱۲۷، ذیل حدیث ۴؛ و حضرت علی علیه السلام فرمودند: «بقای دولتها در گرو برنامه ریزی و چاره اندیشی در امور است.» تمیمی آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم، ص ۳۴۸، ح ۸۰۲۸.

۲- دیلمی، حسن بن ابی الحسن، أعلام الدین، ص ۳۳.

۳- تمیمی آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم، ص ۴۶۳، ح ۱۰۶۳۰.

۴- نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، نامه ۵۳، ص ۳۴۰.

«وامض لكل يوم عمله فإن لكل يوم ما فيه: (۱) کار هر روز را همان روز به انجام رسان! چه هر روزی را کاری است.» و فرمود: «والفرصة تمر مر السحاب فانتهزوا فرص الخير: (۲) فرصت چون ابر می گذرد. پس فرصتهای خوب را غنیمت شمردید.»

در یک جمع بندی باید گفت افراد و مؤسساتی که بدون چشم انداز و نظمی مشخصی به مصرف امکانات و موقعیت ها می پردازند، علاوه بر صرف هزینه های فراوان، موفقیتی را نیز تجربه نمی کنند.

برنامه ریزی موفق، جهت دست یافتن به مصرف صحیح نیازمند شروطی است:

الف) خرد و اجرایی نمودن کارها و تقسیم آن میان افراد؛ این کار، محاسبه ابزار، نیروها، هزینه ها و زمانبندی کار را به گونه ای دقیق ممکن می نماید.

حضرت علی (ع)، به فرزندشان امام حسن (ع) سفارش می فرماید:

«واجعل لكل إنسان من خدمك عملاً تأخذه به فأنه أحرى ألا يتواكلوا في خدمتك: (۳) هر یک از خدمتکارانت را کاری به عهده بگذار و آن را بدان کار بگمار تا هر یک وظیفه خویش بگذارد و کار را به عهده دیگری نگذارد.»

ب) ایجاد سازگاری و سازماندهی بخش های تقسیم شده به گونه ای که امکان انجام صحیح کار را فراهم آورد. (۴) توجه نمودن به سازگاری و هماهنگی بخش های یک کل، فعالیت ها را دچار اختلال و شکست می نماید. نمونه این ناهماهنگی و بی نظمی را در جنگ احد مشاهده می کنیم که بزرگترین خسارت های سازمانی را در پی داشت. در این جنگ، واحد تیر انداز برخلاف برنامه مورد تأکید پیامبر صلی الله علیه و آله رفتار نمود و زمینه شکست مسلمانان و شهادت حدود ۷۰ تن را فراهم آورد. (۵)

ص: ۵۱

۱- همان، ص ۳۳۷.

۲- همان، شرح محمد عبده، ج ۴، ص ۶، ذیل حکمت ۲۱.

۳- نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، ص ۳۰۷، نامه ۳۱.

۴- برگرفته از: شفیعی، عباس، ص ۱۲۷، به نقل از میتزبرگ، هنری، سازماندهی، پنج الگوی کارساز، ترجمه ابوالحسن فقیهی و حسن وزیری سابقی.

۵- نک: سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۱۲۹.

ج) دوران‌اندیشی، عنصری دیگر از عناصر برنامه‌ریزی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سفارش به تدبّر در کارها و بیان چگونگی آن می‌فرماید:

«إِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ فَإِنَّ يَكْ خَيْرًا وَرَشْدًا فَاتَّبِعْهُ، وَإِنْ يَكْ غِيَا فَدَعَهُ: (۱) هر وقت به کاری همت می‌گماری به عاقبت آن بیندیش اگر مایه رشد و سعادت بود پیگیری کن و اگر مایه گمراهی و انحطاط بود از آن صرف نظر بنما.»

حضرت علی علیه السلام نیز سفارش می‌فرماید:

«رَوِّ تَحْزَمَ، فَإِذَا اسْتَوْضَحْتَ فَاجْزَمْ: (۲) فکر کن تا دور اندیش شوی و چون همه جوانب کار برایت روشن شد، آن گاه تصمیم قطعی بگیر.» و «إِذَا لَوَّحْتَ الْفِكْرَ فِي أَفْعَالِكَ، حَسَنَتْ عَوَاقِبُكَ فِي كُلِّ أَمْرٍ: (۳) هر گاه در کارهایت بیندیشی، در هر امری نیک فرجام شوی.»

آن حضرت علیه السلام در بیان نتیجه دور اندیشی در مسایل اقتصادی، می‌فرماید:

«حَسَنَ التَّدْبِيرِ يَنْمِي قَلِيلَ الْمَالِ وَسُوءَ التَّدْبِيرِ يَفْنِي كَثِيرَهُ: (۴) نیک اندیشیدن و برنامه‌ریزی کردن، دارایی اندک را رشد می‌دهد و سوء تدبیر، ثروت بسیار را به باد فنا می‌دهد.»

د) علم، دیگر شرط لازم برای برنامه‌ریزی و موفقیت در اجرای آن است. (۵)

تقسیم درست و نظم یافته امکانات موجود، زمینه‌ای دیگری برای مصرف صحیح می‌باشد. قرآن در بیان داستان حضرت موسی علیه السلام آن هنگام که برای قوم خویش تقاضای آب نمود، می‌فرماید:

﴿وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ

ص: ۵۲

۱- . برقی، أحمد بن محمد بن خالد، محاسن، دار الکتب الاسلامیه، ج ۱، ص ۱۶.

۲- . علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۴۱، ح ۱۵.

۳- . محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۰۸، ح ۱۳۱۱۵.

۴- . لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۲۸ - ۲۲۹. برای اطلاع بیشتر از آموزهای دینی درباره دور اندیشی نک: محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ذیل ماده «حزم».

۵- . نک: بقره (۲)، آیه ۲۴۷؛ یوسف (۱۲)، آیه ۵۵ و انعام (۶)، آیه ۹۶.

عَيْنًا...: (۱) به او دستور دادیم: عصای خود را بر آن سنگ مخصوص بزن! ناگاه دوازده چشمه آب از آن جوشید آن گونه که هر یک (از طوایف دوازده گانه بنی اسرائیل)، چشمه مخصوص خود را می شناختند.}

در ادامه، آیه به نتیجه این تقسیم امکانات در قالب دستوری دیگر اشاره می نماید:

«(و گفتیم:) از روزیهای الهی بخورید و بیاشامید! و در زمین فساد نکنید!»

۷. آموزش و فرهنگ سازی

یکی دیگر از زمینه های مصرف صحیح فرهنگ سازی و آموزش است. بسیاری از زیاده روی ها و یا کم مصرف نمودن و حتی ناقص مصرف نمودن ها وابسته به فرهنگ های غلط ولی رایج می باشد. تجمل، چشم و هم چشمی در مصرف، میهمانی های غیر ضروری، به خصوص در مراسم یادبود، زیاده روی در تعدد غذا در مجالس، سخت جلوه دادن زندگی مشترک و ده ها نمونه دیگر از مواردی است که لازم است با فرهنگ سازی و آموزش اصلاح گردد.

پوشیده نیست که آموزش و دانش زمینه بسیاری از فعالیت ها و تصمیم های مثبت است ولی دانش به تنهایی انگیزه لازم را فراهم نمی آورد. از این رو فرهنگ سازی، زمینه عمل به دانسته ها را فراهم می آورد. حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در نامه خویش به مالک اشتر می فرمایند:

«مبادا نکوکار و بدکردار در دیده ات برابر آید، که آن رغبت نکوکار را در نیکی کم کند، و بد کردار را به بدی وادار نماید.» (۲)

چه تشویق نیکان و برخورد با قانون شکنان، فرهنگ سازی و زمینه ای برای انجام رفتارها صحیح به حساب می آید. بر اثر آن بدکار نتیجه رفتار خویش را دیده و عبرتی برای دیگران خواهد شد. نیکوکار نیز به نتیجه کار خویش امیدوار شده و زمینه افزایش

ص: ۵۳

۱- . بقره (۲)، آیه ۶۰

۲- . نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، ص ۳۲۸، نامه ۵۳.

و استواری بر آن رفتار فراهم می شود.

مورد پژوهی تشویق و تنبیه در قرآن کریم نمونه های فراوانی را به دست می دهد که به "تشویق" به عنوان محرّکی لذت بخش برای افزایش و تثبیت رفتار مثبت، نگاه شده و به تنبیه به عنوان بازدارنده ای از رفتار منفی اشاره شده است. به دو نمونه بنگرید:

قرآن در پی اشاره به داستان آنآن که از دستورات الهی سرپیچی نموده و عذاب بر آنها نازل شد، آن عذاب را به عنوان "نکال" بر می شمارد. یعنی عقوبتی که مجرم را از تکرار گناه باز می دارد و عبرتی برای دیگران به شمار می آید.

{فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ: (۱)} و ما آن [عقوبت] را برای حاضران و [نسل های] پس از آن، عبرتی، و برای پرهیزگاران پندی قرار دادیم.

در نتیجه باید گفت آموزش صحیح روش های مختلف رفتاری در تمام ابعاد زندگی زمینه های مصرف صحیح را فراهم می آورد. هرچند نباید از این نکته غافل شد که پایداری رفتار وابسته به فرهنگ سازی رفتارهای صحیح است.

علاوه بر موارد یاد شده فوق می توان به عوامل دیگری در زمینه سازی مصرف صحیح اشاره نمود که مهم ترین آنها عبارتند از: عدالت و پیشرفت، شناخت دقیق نیازها، مبارزه با هوای نفس و تعدیل غرایز و شناخت چگونگی استفاده درست و بهینه از منابع موجود.

ص: ۵۴

۱- . بقره (۲)، آیه ۶۶. در آیه ۳۸ سوره مائده نیز بریدن دست دزد، "نکال" خوانده شده است.

آدمی برای آن که زنده، سالم و کارآمد بوده روابط مثبت و مؤثری با دیگران داشته باشد و به کمالات اخلاقی و معنوی نیز دست یابد، نیازمند مصرف صحیح و ضابطه‌مند کالاها و تخصیص به هنگام و بجای در آمد خویش است. همچنین، ملتی که بخواهد سربلند و عزت‌مند زندگی کند، استقلال و اقتدار خود را پاس دارد و از رفاه نسبی و آرامش و امنیت بهره‌مند گردد، بایستی اصول و ضوابطی را در مصرف کالاها و بکارگیری امکانات، فرا روی خود قرار دهد. نیک روشن است که هرگونه مصرف نابجا، بیش یا کم تر مصرف نمودن از حد نیاز و مطلوبیت، و نیز هدر دادن امکانات، برای جسم و جان آدمی زیان بار بوده، فرد و جامعه را از رسیدن به اهداف و آرمان‌های خود، باز می‌دارد و یا حرکت او را در مسیر سعادت، کند می‌سازد.

از سوی دیگر، به سبب تغییر و تحول پیوسته در نوع کالاهای مصرفی و دگرگونی شرایط، نیز گونه‌گون بودن آداب و رسوم، فرهنگ‌ها، شرایط جغرافیایی و ویژگی‌های فردی، امکان ارائه الگویی خاص، که چند و چون مصرف و کالاهای مصرفی را به طور دقیق و مصداقی برای همه افراد و جوامع مشخص کرده باشد، وجود ندارد.

بنابراین، آن چه ممکن، مفید و مطلوب می‌باشد، ارائه اصول و چارچوبی کلی است که رعایت آن‌ها، مصرف صحیح و کارآمد را موجب گردد.

آن چه در پی می‌آید، اصول و شاخصه‌های مصرف صحیح و کارآمد برگرفته از

آموزه‌های دینی است که در دو بخش: اصول حاکم بر مصرف عمومی و اصول حاکم بر الگوهای مصرفی ویژه، سامان می‌یابد.

۱. الگوی مصرف عمومی و اصول حاکم بر آنها

الف) اصل نیاز

اشاره

انسان در زندگی، نیازهای گوناگونی دارد که بخشی از آن، نیازهای مادی است. نیاز یکی از عوامل مهم و مؤثر در تخصیص درآمد و از انگیزه‌های مصرف می‌باشد. از این رو، بایسته است به مفهوم شناسی نیاز و گستره آن بپردازیم.

یک. مفهوم شناسی نیاز

اشاره

تعریف نیاز و شناسایی مصادیق آن، با در نظر گرفتن هدف نهایی انسان، شدنی است. هدف نهایی انسان در جهان بینی اسلامی، دستیابی به مقام قرب الهی از راه عبودیت است. (۱) هر چیزی که انسان را در وصول به این هدف یاری دهد، نیاز وی شمرده می‌شود؛ بی‌گمان، تأمین معاش و امکانات مادی برای پیمودن این مسیر ضرورت دارد (۲) و از این رو، از دیدگاه اسلام، مصرف با هدف تأمین نیازمندیهای مادی، ضرورتی ارزشمند است. نیز به همین دلیل است که مصرف کمی و کیفی کالاهایی که مانع دستیابی آدمی به هدف نهایی است، ممنوع می‌باشد.

این نکته یادکردنی است که نیاز دارای دو جنبه عینی و ذهنی است. جنبه ذهنی نیاز و به بیان دیگر، احساس نیاز از نوع کاذب، امری روانی است که خاستگاه و معیار قضاوت آن، آدمی است و بس. از این رو، ممکن است شخصی با وجود برخورداری از ثروت زیاد، خود را به شدت نیازمند بداند؛ احساسی که در روایات با تعبیر «فقر

ص: ۵۶

- ۱- نک. ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶؛ مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۱۵؛ نجم (۵۳)، آیه ۴۲؛ قیامت (۷۵)، آیات ۲۲ و ۲۳؛ فجر (۸۹)، آیه ۲۷. نیز نک: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، فلسفه اخلاق، صص ۱۲۵ و ۱۲۹.
- ۲- نک: میرمعزی، حسین، نظام اقتصادی اسلام (اهداف و انگیزه‌ها)، صص ۹۴-۹۶.

النفس» (۱) نکوهش شده است. امّا آنچه در معارف اسلامی توجه شده و بر آن مهر تأیید خورده است، جنبه عینی نیاز یعنی نیازمندیهای واقعی آدمی می باشد که باید برای همه افراد، به اندازه کافی و متناسب با شرایط روز، برآورده گردد. (۲)

از سوی دیگر، بر اساس آموزه‌های اسلامی، نیازمندیهای آدمی منحصر به نیازهای مادی نیست. بلکه انسان، نیازهای معنوی (عبادی) نیز دارد که بایستی بخشی از درآمد و ثروت خود را برای رفع آنها ویژه سازد. با این نگاه، می توان نیازهای آدمی را در بخش‌های ذیل شمار نمود که البته تعدادی از آنها نیازهای اصلی و ضروری، و شماری نیز نیازهای فرعی و رفاهی می باشند:

تغذیه (خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها) پوشاک

مسکن

وسایل زندگی

هزینه‌های ازدواج مصارف مربوط به آموزش و تحصیل

مرکب و وسیله نقلیه وسایل آرایش و زیبایی

انرژی

مصارف بهداشتی و درمانی

مصارف تفریحی و تشریفاتی (مسافرت) مشارکت‌های اجتماعی (اطعام، انفاق...)

پس انداز و سرمایه‌گذاری برای آینده.

قرآن کریم، با برشمردن مصداق‌های فراوانی از مصارف مورد نیاز آدمی در آیاتی متعدد، (۳) خاطر نشان می‌سازد که خداوند، امکانات مورد نیاز انسان‌ها را در اختیارشان نهاده است:

﴿وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا: (۴)﴾ و از هر چه از او

ص: ۵۷

۱- نک: تمیمی آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم، ص ۲۳۲.

۲- نک: صدر، محمدباقر، اقتصادنا، صص ۶۹۷ و ۶۹۸؛ حسینی، رضا، الگوی تخصیص درآمد و نظریه رفتار مصرف کننده مسلمان، صص ۱۶۷ و ۱۶۸.

۳- برای نمونه نک: انعام (۷)، آیات ۹۹ و ۱۴۱، اعراف (۸)، آیه ۳۲، نحل (۱۵)، آیات ۱۱-۱۴ و ۶۶-۶۹.

خواستید به شما عطا کرد، و اگر نعمت خدا را شماره کنید، نمی توانید آن را به شمار در آورید. {

دیدگاه فقیهان

فقیهان، در بحث چند و چون نفقه همسر و مصارف زندگی، عامل «نیاز» را به عنوان ضابطه اساسی مطرح کرده‌اند و بر اساس آن، گاه مصداق‌هایی را متناسب با عصر خویش بیان نموده‌اند. به عنوان مثال محقق حلی می‌گوید:

«اما ضابطه مقدار نفقه، تأمین هر آن چیزی است که زن، بدان نیازمند است؛ همچون غذا و خورش و پوشاک و مسکن و خادم و وسیله روغن مالی [لوازم آرایشی]». (۱)

در باره شرایط فقیر مستحق دریافت زکات نیز، برخی تصریح کرده‌اند تمامی «نیازمند یهای» فقیر از دارایش استثنا می‌شود و با دارا بودن آنها، [اگر خرج سالش را نداشت] پرداخت زکات به او و خانواده اش جهت تأمین مخارج زندگی، مُجاز است. (۲)

همچنین، در بحث خمس، در توضیح این مسأله که: خمس پس از اخراج مؤونه، محاسبه و پرداخت می‌شود، گفته‌اند:

«مراد از مؤونه، هر آنچه چیزی است که شخص بدان «نیاز» دارد». (۳)

یکی از فقیهان می‌گوید:

«خانه مناسب شخص و نیز [هزینه‌های مربوط به] همسر مناسب و تمامی نیازمندی‌ها، همچون ظروف، وسایل، خدمتکاران، کینزان، اسب‌ها، فرش و رختخواب، هدایا، لباس، مرکب‌ها و مانند آن، همگی داخل در مؤونه می‌باشند». (۴)

چنان که در بحث استطاعت حج نیز، نیاز را مطرح کرده‌اند. (۵)

ص: ۵۸

۱- نک: محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۵۷۰. و نیز نک: شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۸، ص ۴۵۷؛ حلی، ابن ادریس،

السرائر ج ۲، ص ۶۵۵؛ علامه حلی، قواعد الأحكام، ج ۳، ص ۱۰۴.

۲- نک: نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۳۱۹.

۳- همان، ج ۱۶، ص ۵۹.

۴- کاشف الغطاء، جعفر، کشف الغطاء، ج ۲، ص ۳۶۲.

۵- نک: نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۷۴.

اشاره

در مقام تصور و همچنین در عالم واقع مردم جهت تأمین نیازهای مادی و اقتصادی خویش در سطوح مختلفی قرار دارند. در یک نگاه می توان این سطوح را در هفت سطح تقسیم نمود. سطح اضطرار، عسر و حرج، مسکنت، فقر، عمومی، توسعه و رفاه و سطح اسراف.

انسان شناسی اسلامی جهت پاسخ گویی به نیازهای مادی - به مانند نیازهای معنوی - حدّ و مرزهایی مشخص نموده است که در آن دو سطح عمومی و توسعه و رفاه مطلوبیت دارد و سطوح دیگر باید خویش را به این سطوح رسانده و یا به آن بازگردند.

جهت شناخت بیشتر این امر به تفصیل به این سطوح اشاره می شود.

۱. اضطرار

اشاره

پایین ترین سطح برآورده نمودن نیازهای مادی و به دیگر تعبیر نازل ترین سطح مصرف، اضطرار است. اضطرار مفهومی عرفی است. به این معنا که شخص در این مرحله به حدّی از نیاز می رسد که ناگزیر از استفاده شیئی می باشد که استفاده از آن برایش جایزه نبوده است.

در این صورت انسان احتمال می دهد ضرری در باره خود یا نفس محترمی ایجاد شود که اغلب مردم آن را تحمل نمی کنند. این ضرر می تواند مربوط به جان، مال و یا آبرو باشد و راه رهایی از این ضرر، ارتکاب عملی است که در حالت عادی، حرام است (۱) و یا ترک عملی که انجام آن واجب است.

محقق حلی در تعریف مضطر می فرماید:

«مضطر کسی است که بترسد اگر چیزی نخورد، از بین برود یا به بیماری دچار شود یا ضعفی بر او عارض گردد که از همراهانش [در سفر] عقب بماند و تلف گردد.» (۲)

ص: ۵۹

۱- سیستانی، سید علی، قاعده لاضرر ولاضرار، ص ۳۳۵.

۲- محقق حلی، شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۷۵۷.

شهید ثانی ترس از طولانی شدن مرضی یا سختی در بهبود را هم داخل در معنای مضطر دانسته است. (۱)

مرحوم صاحب جواهر، موارد اضطرار را گسترش داده، ترس بر نفس محترم مانند ترس زن باردار نسبت به جنین، ترس بر آبرو، یا مال محترم و به طور کلی هر ضرری را که معمولاً تحمل نمی شود، در تحقق اضطرار داخل دانسته است. (۲)

گفتنی است این سطح از برآورده نمودن نیازها و مصرف امکانات، سطحی است که از سر ناچاری پیش می آید و اسلام برای جلوگیری از تلف شدن مکلف آن را اجازه نموده است. لذا فرد باید تمام تلاش خویش را به کار بندد تا از این سطح خارج شده و به سطح مطلوب ارتقا یابد.

حکم اضطرار

شخص مضطر گاه ناگزیر است در اموال خویش تصرفی نماید که در شرایط معمول چنین تصرفی جایز نبوده است و گاه مجبور است در اموال دیگری بدون اجازه تصرف نماید. برای هر یک احکامی است که به آن اشاره می گردد.

الف) اضطرار به تصرف در مال خویش

گاه انسان در پاسخ به نیازهای اضطراری، محتاج به استفاده غیر مجاز از اموال خویش است، مانند خوردن گوشت مردار یا حیوانات حرام گوشت و یا نوشیدن آب یا غذای نجسی که مالکش می باشد و یا دور ریختن اموال خویش جهت نجات جان خود یا دیگری، چون به آب انداختن اموال برای نجات سرنشینان کشتی.

چنین مصرف هایی در شرایط معمولی، حرام یا اتلاف مال است، اما در زمان اضطرار، حلال می شود.

ص: ۶۰

۱- . شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۱۲، ص ۱۱۳.

۲- . نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۴۲۷.

ب) اضطرار به تصرف در مال دیگری

گاه افراد از سر اضطرار نیازمند تصرف در مال دیگری می شوند. در این صورت حکم تکلیفی - به مثل حرمت - برداشته می شود و تصرف جایز است. (۱) ولی حکم وضعی باقی است و در صورت ایجاد خسارت ضمان آور است. (۲)

در این جا آوری چند نکته لازم است.

۱. در حال اضطرار، برای دفع ضرر، استفاده از حرام، واجب می شود. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«من اضطر إلى الميتة والدم ولحم الخنزير فلم يأكل شيئاً من ذلك حتى يموت فهو كافر: (۳) هر کس به خوردن مردار، خون و گوشت خوک مضطر گردد و از آنها هیچ نخورد تا بمیرد، کافر است».

این ملاک در برخی عبارات فقهی نیز به روشنی قابل مشاهده است. بنگرید:

«در هر موردی که حفظ جان، به انجام عمل حرامی بستگی داشته باشد، انجام آن، واجب است. و اجتناب جایز نیست و بین شراب، گِل و سایر محرّمات نیز فرقی نیست. بنابراین اگر به گونه ای تشنه شود که بر جان خویش بترسد، نوشیدن شراب جایز بلکه واجب است» (۴).

اما در صورتی که دفع ضرر واجب نباشد، -مانند جلوگیری از سرقت اموال خویش - تصرف در مالی دیگری برای جلوگیری از آن نیز واجب نیست، بلکه جایز است. مانند استفاده بدون اجازه از تلفن دیگری برای جلوگیری از سرقت.

۲. اضطرار، باعث می شود حکم الزامی، چه وجوب و چه حرمت، برداشته شود. چه، هر حکم الزامی که برای شرایط معمولی وضع شده است، در زمان اضطرار و خطر،

ص: ۶۱

۱- . سیستانی، سید علی، قاعده لاضرر ولاضرار، ص ۳۳۵.

۲- . نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۱۵۲؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ۱۷۱.

۳- . شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۴۵.

۴- . امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ۱۷۰.

فعلیت نخواهد داشت. به عنوان مثال، یکی از شرایط واجب نماز استقرار و آرامش بدن است. این وجوب در زمان اضطراب، برداشته شده است.^(۱)

۳. بر اساس قاعده «الضرورات تنقذ بقدرها»^(۲) میزان استفاده مجاز از حرام در حال اضطراب، تنها به اندازه ای خارج شدن از حالت اضطراب است. امام خمینی رحمه الله نگاشته اند:

«اگر فردی به انجام عملی حرام، مضطر شود، باید به میزان ضرورت، بسنده کند و زیادترا از آن برای وی جایز نیست. بنابراین اگر ضرورت، ایجاب کند که برای بر طرف ساختن خطر از خویش، شراب بنوشد یا مردار بخورد، باید به همان مقدار ضرورت اکتفا کند و استفاده بیشتر از آن، جایز نیست».^(۳)

۲. عسر و حرج (ضیق)

اشاره

دومین سطح در تأمین نیازهای مادی، سطح «عسر و حرج» است.

«عسر و حرج» به حالتی غیر طبیعی گفته می شود که تحمل آن سخت و مشقت زا است. این نکته گفتنی است که هر چند این حالت مشقت زا است ولی تحمل آن، به گونه ای نیست که از توان مکلف خارج باشد و یا باعث به وجود آمدن ضرر و زیان برای وی شود و یا موجب اخلال نظام گردد.^(۴)

حکم «عسر و حرج»

«عسر و حرج» - به مانند اضطراب - باعث می شود حکم الزامی، چه وجوب و چه حرمت، برداشته شود.^(۵) بنابراین مصارفی که در شرایط عادی، واجب است مانند مصرف آب برای وضو یا غسل، در هنگام عسر و حرج، وجوبی نخواهد داشت. صاحب عروه در این باره آورده است:

ص: ۶۲

- ۱- طباطبائی، سید محمد کاظم، العروه الوثقی، ج ۲، ص ۳۸۱.
- ۲- انصاری، مرتضی، کتاب الصلاة، ج ۲، ص ۴۷۴.
- ۳- امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۷۰.
- ۴- مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقہیہ، ج ۱، ص ۱۶۱.
- ۵- حکیم، سید محسن، مستمسک العروه، ج ۵، ص ۴۴۳ و نیز نک: همان، ج ۱۴، ص ۲۴۷.

«اگر استعمال آب، ضرر نداشته باشد؛ بلکه باعث حرج و سختی شود مانند رنج سرما و خشونت پوست، بعید نیست [وضو یا غسل] صحیح باشد؛ گر چه تیمم هم جایز است»^(۱).

هم چنین مصارفی که در وضعیت معمولی، حرام است، در زمان عسر و حرج جایز می گردد؛ مانند استفاده از موی مصنوعی در کشورهایی که رعایت پوشش اسلامی را ممنوع کرده اند.^(۲)

پس در این شرایط برای برآورده نمودن نیازها مادی سطح ویژه ای از مصرف شکل می گیرد که بر اساس آن مصارف خاصی، مباح می گردد. روشن است، اجازه شارع مقدس به این سطح از مصرف نیز بار جلوگیری از به مشقت افتادن مکلفین است لذا شایسته است افراد برای رسیدن به سطح مطلوب تلاش نمایند.

در پایان این قسمت نیز چند نکته گفتنی است.

۱. حکم اولیه برخی از مسایل به لحاظ اهمیت، در شرایط اضطرار و عسر و حرج نیز تغییر نمی کند و به حال اولی خویش باقی است. مثلاً ویران نمودن کعبه به گونه ای که هیچ اثری از آن باقی نماند و امکان بازسازی آن نباشد نزد شارع مقدس از حفظ جان و مال واجب تر است. لذا در شرایط اضطرار و عسر و حرج نیز حکم دفاع از کعبه برداشته نخواهد شد. به این دلیل که اهمیت برخی از واجبات و محرمات در نظر شارع مقدس و متشرعان، در بالاترین درجه خود قرار دارد.^(۳)

۲. برداشته شدن احکام حرجی از عهده مکلف به جهت لطف و آسان گرفتن بر وی است.^(۴) لذا، اگر مکلف، مشقتی را تحمل کرد و مثلاً در حال عسر و حرج وضو گرفت،

ص: ۶۳

۱- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروه الوثقی، ج ۲، ص ۱۷۱.

۲- <http://www.bayynat.ir/index/?state=esgid>.

۳- امام خمینی، الرسائل، ج ۲، ص ۱۷۷.

۴- خویی، سید ابوالقاسم، کتاب الحج، تألیف: سید رضا خلخالی، ج ۱، ص ۱۴۲.

مرتکب عمل حرامی نشده است. (۱) هر چند برخی در این جا احتیاط نموده اند. (۲)

۳. معیار در حرج، شخصی است نه نوعی. (۳) یعنی هر چند اگر مسئله ای برای غالب مردم مشقت نداشته باشد ولی برای فردی به خصوص حرجی باشد، می تواند حکم حرجی را بجا نیاورد. هر چند مواردی که دلیل خاص بر نوعی بودن حرج داشته باشیم باید حرج نوع احراز گردد. (۴)

۴. رفع تکلیف به عسر و حرج، موقتی و محدود است و تا زمانی که سختی و مشقت باقی است، تکلیف از عهده مکلف ساقط است و به محض رفع عسر و حرج، چنانچه امکان انجام تکلیف باقی باشد، باید آن را انجام دهد. (۵)

۳ و ۴. مسکنت و فقر

اشاره

سومین و چهارمین سطح از سطوح برآورده نمودن نیازهای مادی سطح مسکنت و فقر است. «مسکین» کسی است که هزینه لازم برای تأمین مخارج خود و افراد تحت سرپرستی خویش را ندارد. (۶) فقیر نیز این گونه است. (۷)

بدین ترتیب، مسکین و فقیر در این معنا مشترک اند که هزینه لازم برای تأمین مخارج افراد تحت سرپرستی خویش را ندارند. (۸) اما لغویان، راجع به تفاوت این دو واژه، هم نظر نیستند. برخی، وضعیت مالی فقیر را از مسکین، ضعیف تر می دانند و بعضی، مسکین را ضعیف تر از فقیر معرفی کرده اند. (۹) این اختلاف در آرای فقیهان نیز دیده

ص: ۶۴

- ۱- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروه الوثقی، ج ۵، ص ۵۱۰.
- ۲- امام خمینی، کتاب الطهاره، ج ۲، ص ۶۰.
- ۳- آشتیانی، محمد حسن، کتاب القضاء، ص ۱۹۵.
- ۴- مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۱۹۷.
- ۵- امام خمینی، توضیح المسائل، مسئله ۷۱۹ و سیستانی، سیدعلی، توضیح المسائل، مسئله ۷۲۷.
- ۶- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۱۴.
- ۷- ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۴، ص ۴۴۳.
- ۸- عسکری، ابو هلال، الفروق اللغویه، ص ۴۱۰.
- ۹- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۱۴.

می شود. (۱) ولی به نظر می رسد بیشتر فقیهان مسکین را از نظر مالی بد حالتتر از فقیر می دانند. (۲)

در تعریف شرعی فقیر و مسکین، قید زمان نیز دخالت داده شده است. فقیر شرعی کسی است که نه مخارج سال خود و افراد تحت تکفل خویش را دارد و نه حرفه و امکاناتی که بتواند چنین هزینه ای را تأمین کند. (۳)

احکام ویژه ای برای این دو سطح مطرح است که ما به خاطر اشتراک احکام آنها، مباحث را تحت یک عنوان مطرح می کنیم.

حکم مسکین و فقیر

«مسکین» و «فقیر» در بسیاری از موارد، نسبت به برآورده نمودن نیازهای مادی و استفاده از امکانات مالی، احکام مشترک دارند. موارد ذیل نمونه هایی از این موارد است:

جواز دریافت زکات؛ (۴)

عدم وجوب پرداخت زکات فطره؛ (۵)

کراهت یا عدم استحباب صدقه دادن؛ (۶)

جواز دریافت خمس برای سادات فقیر و مسکین؛ (۷)

اجازه استفاده از مال یتیم، برای ولی فقیر و مسکین به میزان کفایت یا اجره المثل؛ (۸)

وجوب پرداخت جزیه بر فقیر و مسکین اهل کتاب که در سرزمین مسلمانان زندگی

ص: ۶۵

۱- نک: شیخ طوسی، الخلاف، ج ۴، ص ۲۲۹.

۲- عاملی، سید محمد جواد، مفتاح الکرامه، ج ۱۱، ص ۴۳۴.

۳- امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۳۳.

۴- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروه الوثقی، ج ۴، ص ۹۸.

۵- انصاری، مرتضی، کتاب الزکاه، ص ۴۰۳.

۶- حلّی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء (ط. ق)، ج ۲، ص ۴۲۶.

۷- امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۶۵.

۸- نک: شیخ طوسی، الخلاف، ج ۳، ص ۱۷۳.

می کنند. هر چند برای دریافت آن باید تا زمان تمكّن آنان، صبر کرد. (۱)

جواز دریافت كفّاره؛ هر چند برخی فقط این مورد را مخصوص مسکین می دانند (۲) ولی اکثر، دو گروه مسکین و فقیر را شایسته دریافت كفّاره می دانند. (۳)

امکان وجوب حج برای فقیر و مسکینی که مالی به دست آورده اند که با آن امکان انجام حج برایشان حاصل می شود ولی هزینه سالانه آنان را کافی نیست. (۴)

در پایان گفتنی است: اگر کسی با توجه به تفاوت وضعیت معیشتی مسکین و فقیر مالی را برای مسکین، وقف یا نذر نماید و یا بر این اساس وصیت کند، استفاده آن در غیر موردش (فقیر) جایز نیست.

این سطح از سطوح برآورده نمودن نیازهای مادی نیز مطلوبیت ندارد و درباره آن آموزه های دینی فراوانی در دست است. به مناسبت و با توجه به تأکید اسلام برای خروج از این سطح به برخی از آیات و روایات در این باره اشاره می گردد.

بدون تأمین نیازهای مادی، امکان زندگی توأم با سلامتی و کار آمدی وجود نخواهد داشت، و در نتیجه، فرد از رسیدن به کمالات معنوی و ایفای وظایف انسانی و الهی خود باز می ماند و هدف آفرینش او، که همان معرفت، عبادت (۵) و علم (۶) و در نتیجه قرب به حق است (۷)، تحقق نخواهد یافت.

پیامبر گرامی خدا صلی الله علیه و آله در سخنی که واقع بینی آموزه های اسلامی را نشان می دهد، فرمود:

«اللهم بارک لنا فی الخبز، ولا تفرق بیننا و بینه فلولوا الخبز ما صُمننا ولا صلینا ولا ادینا»

ص: ۶۶

-
- ۱- امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۹۸.
 - ۲- عاملی، سید محمّد، مدارک الأحکام، ج ۶، ص ۲۱۸.
 - ۳- خویی، سید ابوالقاسم، کتاب الصوم، تألیف مرتضی بروجردی، ج ۱، ص ۳۶۶.
 - ۴- نجفی، محمّد حسن، جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۱۰.
 - ۵- نک: ذاریات (۵۱) آیه ۵۶.
 - ۶- نک: طلاق (۶۵) آیه ۱۲.
 - ۷- نک: مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۱۵؛ نجم (۵۳)، آیه ۴۲؛ قیامت (۷۵)، آیات ۲۲-۳۰؛ فجر (۸۹)، آیات ۲۷-۳۰.

فرائض ربّنا عزّوجلّ: (۱) پروردگارا، برای ما در نان برکت ده، و میان ما و آن جدایی میفکن، چرا که بی نان، توان روزه گرفتن، نماز خواندن و انجام فرایض پروردگار متعال خود را نداریم.»

روشن است که «نان» در این روایت به عنوان نماد نیازهای مادی انسان یادشده و منحصر به آن نیست. چنان که کمبود امکانات مادی و تأمین نشدن بجا و به اندازه نیازمندی‌ها، به طور مستقیم نیز بر باورهای دینی، انجام وظایف عبادی و نیل به کمالات معنوی، تأثیری منفی دارد. امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«كاد الفقر أن يكون كفراً: (۲) فقر، آستانه کافری است.»

و امام علی علیه السلام می فرمایند:

«...فإنّ الفقر منقصة للدين: (۳) همانا فقر، مایه نقص در دین است.»

نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله به زمامداران جامعه اسلامی چنین فرمان می دهد:

«...ولم يفقرهم فيكفرهم...: (۴) [زمامداران، مردم] را فقیر ن سازند تا به کفر گرایند.»

فقر می تواند از دو سو به دینداری فقیر آسیب رساند:

نخست آن که بسیاری از مردم، از بنیانهای ایمانی و معرفتی استواری برخوردار نیستند. این مسأله در کنار ناتوانی فکری مناسب در تحلیل، نابرابریهای اقتصادی و اجتماعی، مردم را وامی دارد تا رنج و محرومیت و مشکلات اقتصادی خود را به خدا و دین نسبت دهند و تا مرز کفر پیش روند، به ویژه هنگامی که با پندار «تقدیر الهی بودن فقر» خداوند را بانی ظلم به خویش انگارند. افزون بر آن، حتی با حفظ اعتقادات نیز، ممکن است فشار فقر، آنان را به گناهی همچون دزدی، کلاه برداری و خودفروشی وادارد که این خود، کفر عملی به شمار می رود (۵).

ص: ۶۷

۱- نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۰۷.

۲- همان.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۳۱۱.

۴- شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۰۶.

۵- نک: بقره (۲)، آیه ۲۷۶؛ آل عمران (۳)، آیه ۹۷؛ نیز: طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۲، ص ۴۲۶.

دوم این که تنگدستان با ایمانی که به دلیل باورهای استوار دینی، در برابر رنجها و سختیها، شکیبایی می ورزند از انجام بسیاری از وظایف دینی و عبادی، همچون حج، پرداخت صدقات و زکات و مانند آن، محروم می مانند(۱).

از این روی، نیازهای مادی انسان، جنبه عمومی داشته و استثنایزیر نیست، حتی پیامبران و اولیای الهی نیز که در اوج معنویت و ملکوت بوده‌اند، به طور طبیعی، به امکانات مادی نیاز داشته‌اند.

{وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ: (۲)} و پیش از تو پیامبران [خود] را نفرستادیم جز این که آنان [نیز] غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند. }

در روایات مربوط به لزوم و مقدار نفقه همسر، با عبارت‌هایی گوناگون، به اصل نیاز اشاره شده است. از جمله:

«انفق علیها ما یقیم ظهرها مع کسوه: (۳) برای او [همسرش] به مقداری که نیازهای او را تأمین کند، همراه با پوشاک، هزینه نماید.»، «یشبعها و یکسوها: (۴) او را سیر نماید و پوشاند.» «یکسوها من العری و یطعمها من الجوع: (۵): او را از برهنگی پوشاند و از گرسنگی سیر نماید.»

در بحث ویژگی‌های فقیری که استحقاق دریافت زکات دارد، امام صادق علیه السلام در پاسخ کسی که می‌پنداشت دارا بودن خانه و دیگر نیازمندی‌های اساسی، مانع دریافت زکات می‌شود، فرمود:

«أفتأمرنی ان آمره بیع داره وهی عزّه ومسقط رأسه او بیع جاریته التي تقیه الحر والبر وتصون وجهه ووجه عیاله، أو آمره بیع غلامه و جمله و هو معیشه وقوته بل

ص: ۶۸

- ۱- در این باره نک: حکیمی، محمدرضا و دیگران، الحیاه، ج ۴، صص ۲۹۸-۳۰۰.
- ۲- فرقان (۲۵)، آیه ۲۰؛ نیز نک: انبیاء (۲۱)، آیه ۸؛ مؤمنون (۲۳)، آیه ۳۳؛ مائده (۵)، آیه ۷۵.
- ۳- شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۱۲؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۱.
- ۴- شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۱۱.
- ۵- همان، ج ۳، ص ۵۶۲.

يأخذ الزكاه: (١) آیا مرا و می داری به او دستور دهم خانه اش را، که عزّت او و محل سکونتش است، بفروشد! یا کنیزش را، که او را از گرما و سرما حفظ می کند و آبروی او و خانواده اش را صیانت می نماید بفروش رساند! یا به او دستور دهم غلام و شترانش را که وسیله کسب درآمدش می باشد بفروشد؟! [خیر]، بلکه زکات دریافت کند.»

صاحب جواهر از این روایت، استثنای همه نیازمندی های فرد را فهمیده است. (٢)

در بحث فقیری که استحقاق دریافت زکات را دارد، امام صادق علیه السلام فرمود:

«فان لم تكن الغله تكفيه لنفسه و لعياله في طعامهم و كسوتهم و حاجتهم من غير اسراف، فقد حلت له الزكاه: (٣) پس اگر محصول کشاورزی برای غذا و پوشاک و نیازمندی های خود و خانواده اش - بدون زیاده روی و اسراف - کافی نیست، دریافت زکات برای او حلال است.»

٥. سطح عمومی (معروف)

پنجمین سطح از سطوح برآورده نمودن نیازهای مادی (مصرف)، سطح عموم مردم یک جامعه است. افراد در این سطح از خط فقر بالاتر آمده و نسبت به سطوح پیشین از وضعیت معیشتی بهتری برخوردارند.

از این سطح در متون دینی، بیشتر به «معروف» تعبیر شده است. ولی در برخی عبارات کفایت، (٤) اقتصاد، (٥) حدّ وسط (٦) و غنا (٧) نیز دیده می شود.

شایع ترین معنایی که در متون فقهی برای معروف به کار رفته است در مباحث امر به معروف و نهی از منکر است. اما مراد از این واژه در این جا (محل بحث)، مصارفی است

ص: ٦٩

١- همان.

٢- نک: نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ١٥، ص ٣١٩.

٣- نک: شیخ مفید، المقنعه، ص ٢٦٣؛ شیخ کلینی، الکافی، ج ٣، ص ٥٦١.

٤- شیخ طوسی، المبسوط، ج ٦، ص ٣.

٥- نراقی، احمد، عوائد الأیام، ص ٦٣٥.

٦- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ٣١، ص ٣٣٩.

٧- بحرانی، یوسف، حدائق الناضره، ج ١٨، ص ١٥.

که میان مردم رایج است و در زندگی معمول و ارتباط هایشان، جریان دارد، به گونه ای که برای بیشتر آنان، امری طبیعی تلقی می شود. (۱)

در مرزبندی و بیان حدّ و حدودِ سطح عمومی، خروج از خط فقر را باید به عنوان حداقل و کف به حساب آورد. ولی در سقف و حداکثر نظراتی وجود دارد که از سطح توسعه تا رسیدن به حدّ اسراف تعبیر شده است.

این سطح، کفِ مطلوبیت را از نظر دینی دارا است و لازم است افراد تمام تلاش خویش را برای دست یافتن به این سطح از دارایی به کار بندند. تأکیدهای فراوان دین که در بحثهای بعد پیشکش می شود، نمونه هایی از دستور دین برای رسیدن به این سطح است.

۶. توسعه و رفاه

اشاره

ششمین سطح از سطوح تأمین نیازهای مادی یا به عبارتی مصرف سطح توسعه و رفاه است.

میزان دارایی افراد در این سطح به گونه ای است که نه تنها آنان را از سطح چهارم مصرف یعنی فقر، خارج کرده است؛ بلکه امکانات زندگی و مصارف آنها از سطح متعارف (سطح عمومی) نیز فراتر رفته است. مرز نهایی این سطح، اسراف است. (۲)

حکم توسعه

ورود به این سطح مستحب است. محقق بحرانی می گوید: «گاه به دست آوردن روزی، واجب است و آن تلاش برای به دست آوردن مالی است که به وسیله آن، خود فرد و افراد واجب النفقه وی به حدّ کفاف می رسند. گاه این تحصیل، مستحب است و آن تلاش برای به دست آوردن مالی است که فراتر از این میزان بوده و به منظور توسعه بر خود و افراد واجب النفقه، انجام می شود و آن مصرف در کارهای خیر و نیکی ها

ص: ۷۰

۱- شمس الدین، محمد مهدی، الاجتهاد والتقلید، ص ۳۶.

۲- محقق کرکی، جامع المقاصد، ج ۵، ص ۱۲.

است. (۱) شهید اول، چنین هزینه ای را از برترین صدقات دانسته است. (۲)

نسبت به توسعه مادی، در برخی زمانها تأکید بیشتری شده است. به مثل، در اعیاد و شب و روز جمعه لازم است با توسعه بر افراد تحت سرپرستی و ایجاد نشاط در آنها با تهیه هر آنچه از گوشت، شیرینی، میوه و سبزیجات میسر است، این زمانها را ممتاز نمود. (۳)

با توجه به استحباب توسعه، هزینه هایی که به این منظور انجام می شود، جزء مؤونه به شمار رفته و پرداخت آنها واجب نیست. (۴)

۷. اسراف

اسراف هفتمین سطح از سطوح مصرف است. در این سطح افراد از حدّ طبیعی مصرف خارج شده و زیاده روی در تأمین نیازهای مادی دچار می گردند.

افراد جامعه در تمام سطوح به گونه ای به این امر مبتلایند که از بین بردن و به هدر دادن مال و هزینه کردن مال، فراتر از میزانی که شایسته اوست از مصادیق آن است.

از آن رو که به این سطح از مصرف در فصل های آینده به تفصیل خواهیم پرداخت به همین مقدار بسنده می گردد.

سه. سطح مطلوب تأمین نیازها

مبتنی بر مطالب پیش در بیان سطوح برآورده نمودن نیازهای مادی، اکنون این پرسش مطرح است که سطح مطلوب تأمین نیازمندا چیست؟ چه، برای برطرف ساختن نیازهای مادی، می توان به حداقل ممکن اکتفا نمود؛ غذا و لباسی بسیار ساده و کمترین لوازم زندگی و سایر امکانات در حد ضرورت و می توان سطوح بالاتری را از نظر مقدار

ص: ۷۱

۱- الحدائق الناضره، ج ۱۸، ص ۱۵.

۲- شهید اول، الدروس، ج ۱، ص ۲۵۵.

۳- همان، ص ۱۵۵؛ نیز نک: علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج ۱۴، ص ۲۶۳. علامه حلی

۴- امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۵۷.

و کیفیت در نظر گرفت و رفاه و آسایش را برای زندگی تأمین کرد.

هر چند به اختصار در میان سخن از سطوح مصرف به این پرسش پاسخ گفتیم ولی از آن رو که مطلب دارای اهمیت است به تفصیل آن می پردازیم.

از آموزه های اسلامی چنین برمی آید که جهت تأمین نیازهای رفاهی تمام انسان ها، سطح ششم از سطوح یاد شده (توسعه و رفاه)، تأکید شده است، بدین معنا که همه افراد، در کنار تأمین نیازمندیهای ضروری خود، از امکانات رفاهی نسبی و متعارف نیز برخوردار باشند:

{وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ...: (۱)} و قطعاً شما را در زمین، قدرت عمل دادیم، و برای شما در آن، وسایل معیشت نهادیم. }

{قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...: (۲)} بگو: زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزی های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده است؟ بگو: این [نعمت ها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آوردند. }

در روایات نیز به این نکته توجه شده است و فراهم ساختن رفاه نسبی جامعه، از آرمانهای اقتصاد اسلامی است، به گونه ای که حتی به فقیران و تنگدستان، آن اندازه زکات و صدقه، باید داده شود که به زندگی متوسط دست یابند.

از نگاه این روایات، اقتصاد اسلامی بر آن است تا نیازهای جامعه را برای دستیابی به رفاه نسبی برآورده سازد. (۳)

بر این اساس، آن چه در سطح مطلوب تأمین نیازهای، بایستی در نظر گرفته شود عبارتند از:

ص: ۷۲

۱- . اعراف (۷)، آیه ۱۰.

۲- . همان، آیه ۳۲.

۳- . نیز برای روایات دیگر نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۲۶؛ همان، ج ۳، صص ۵۵۶ و ۵۶۰؛ ج ۴، ص ۱۱.

۱. اکتفا به حدّ ضرورت و حداقل در تأمین نیازهای، -جز در مواردی خاص-(۱) مطلوبیت ندارد بلکه گاه، مجاز نیز نمی‌باشد.

۲. در طرف حداکثر، حدّ آن، تا به آن جا است که به سطح اسراف و اتراف نرسد.

۳. سطح مطلوب برای عموم مردم، حدّی است که رفاه و آسایش زندگی را در حدّ متعارف و معمول، تأمین نماید.

۴. در تأمین نیازها، صرفاً برطرف ساختن نیازها جسمی مدّ نظر قرار نمی‌گیرد، بلکه تأمین نیازها از نظر مقدار و کیفیت، بایستی به گونه‌ای باشد که عزّت و شرافت شخص را نیز حفظ نماید، و این، همان است که در سخنان فقیهان، با عنوان «شأن» یاد می‌شود. آن سآن که خواهد آمد.

۵. نیازهای معنوی نیز در کنار نیازهای مادی باید مدّ نظر قرار گیرد.

۶. در کنار نیازهای واقعی، نیازهای کاذبی نیز وجود دارد که در الگوی مصرف، نباید مورد توجه قرار گیرند.

اکنون توضیح نکات یادشده را به همراه دلایل و شواهد آن پیشکش می‌نمایم.

چهار. عدم مطلوبیت اکتفا به حداقل

در مورد عدم مطلوبیت اکتفا به حداقل، می‌توان به چند دسته از آیات و روایات استناد کرد:

آیاتی که نعمت‌های متعدد الهی را برمی‌شمارند و بر بهره‌گیری از آنها و تأمین رفاه و آسایش نسبی در زندگی تأکید نموده‌اند، به گونه‌ای مصرف فراتر از حداقل را، نشان می‌دهند. از جمله: آیه پیش گفته مبنی بر عدم تحریم زینت‌ها و نیز:

﴿وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنْفَعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرِحُونَ وَتَحْمِلُ أَنْثَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرُؤُوفٌ

ص: ۷۳

۱- . همچون سطح زندگی حاکمان و نیز فقر اختیاری در شرایط بحران اقتصادی و مانند آن، که پس از این خواهد آمد.

رَحِيمٌ وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ: (۱) و چارپایان را برای شما آفرید: در آنها برای شما [وسیله] گرمی و سودهایی است و از آنها می خورید و در آنها برای شما زیبایی است، آن گاه که [آنها را] از چراگاه برمی گردانید و هنگامی که [آنها را] به چراگاه می برید و بارهای شما را به شهری می برند که جز با مشقت بدنها بدان نمی توانستید برسید. قطعاً پروردگار شما رئوف و مهربان است. و اسبان و استران و خران را [آفرید] تا بر آنها سوار شوید و [برای شما] تجملی [باشد]، و آنچه را نمی دانید می آفریند. {

مناظره امام صادق علیه السلام با جمعی از صوفیه که می پنداشتند مصرف، بایستی در حدّ ضرورت باشد، از جمله، روایت مفصّلی که مرحوم کلینی در این باره نقل کرده است که: سفیان ثوری، نزد امام صادق علیه السلام آمد و بر نوع لباس حضرت که از کیفیت و مرغوبیت برخوردار بود، خرده گرفت. امام علیه السلام با تفصیل با وی سخن گفت و با استناد به آیات و روایاتی چند از پیامبر صلی الله علیه و آله، و نیز بیان سیره سلمان، ابوذر، سلیمان، داود، یوسف علیه السلام و ذوالقرنین، پندار آنان را نادرست، و سبک زندگی و مصرف آنان را نامطلوب دانست. (۲) و نیز مناظره ابن عباس با خوارج، که از سوی علی علیه السلام به سوی آنان فرستاده شد بود. (۳)

روایاتی که بر مرغوبیت کالاهای مصرفی، لذیذ بودن غذاها، لباس زیبا، وسیع بودن منزل مسکونی، راهوار بودن مرکب و نیز گشایش در زندگی تأکید کرده اند. تردیدی نیست که مطلوبیت این موارد، به معنای مطلوبیت ایجاد رفاه در زندگی و مصرف است. برای نمونه به برخی روایات در این باره بنگرید:

«عن ابی الحسن علیه السلام قال: ینبغی للرجل أن یوسّع علی عیاله کی لا یتمنّوا موته...: (۴)

ص: ۷۴

۱- . نحل (۱۵)، آیات ۵- ۸.

۲- . نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، صص ۶۵- ۷۰؛ نیز نک: همان، ج ۶، ص ۴۴۲.

۳- . نک: همان، ج ۶، صص ۴۴۱- ۴۴۲.

۴- . همان، ج ۴، ص ۱۱.

شایسته است مرد، در زندگی خانواده‌اش گشایش ایجاد نماید تا مرگ او را آرزو نکنند.»

«عن الرضا عليه السلام قال: صاحبُ النَّعْمَةِ يجب عليه التوسعةُ على عياله: (۱) صاحب نعمت، باید بر خانواده‌اش گشایش دهد.»

«عن ابی عبدالله علیه السلام قال: سألته عن الرجل الموسر يتخذ الثيابَ الكثيره الجياد والطیالسته والقمصَ الكثيره يصون بعضها بعضاً يتجمل بها أیكون مُسرفاً؟ قال: لا، لان الله عزوجل يقول: لينفق ذو سعة من سعته: (۲) شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: هر گاه مردی ثروتمند، جامه‌هایی فراوان و مرغوب، و طیلسان (رداهایی سبز و زیبا) و پیراهن‌های زیادی داشته باشد تا به وسیله برخی از آن‌ها، برخی دیگر را حفظ نماید، و بدان‌ها خود را بیاراید، اسراف کار به شمار می‌آید. فرمود: خیر، زیرا خداوند می‌فرماید: «بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند.» (۳)

«عن ابی حمزه قال: کنا عند ابی عبد الله علیه السلام جماعه فدعا بطعام مالنا عهداً بمثله لذاده و طیباً و اوتینا بتمرٍ ننظرُ فيه الی وجوهنا من صفائه و حُسنه. فقال رجلٌ: لَتَسألُنَّ عن هذا النَّعیمِ الذی نعمتمُ به عند ابن رسول الله. فقال ابو عبدالله علیه السلام: الله اكرم و أجلّ من أن يُطعمکم طعاماً فیسوغموه ثم یسألکم عنه، ولكن یسألکم عما أنعم علیکم بمحمّد و آل محمد صلی الله علیه و آله: (۴) ابو حمزه گوید: گروهی نزد امام صادق علیه السلام بودیم. پس ما را به غذایی فراخواند که هرگز به لذت و پاکی آن ندیده بودیم. خرمایی برایمان آوردند که از صفا و مرغوبیتش، می‌توانستیم صورت خود را در آن نظاره کنیم. در این هنگام مردی گفت: به طور قطع از این نعمتی که نزد پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله به شما

ص: ۷۵

۱- نک: همان.

۲- نک: همان، ج ۶، ص ۴۴۳.

۳- گفتنی است واژه «تجمل» در عرف امروز جامعه و در زبان فارسی، دارای پیامی منفی و به معنای خرید و مصرف کالاهای لوکس و تشریفاتی است که شیوه ثروتمندان و مترفان می‌باشد. در حالی که این واژه در زبان عربی و روایات، به معنی آراستگی ظاهر و بکارگیری زینت و آرایشی در حدّ متعارف و معمول است. بدین جهت، در کتاب الکافی- برای نمونه- کتابی ویژه این روایات با عنوان «کتاب الزی و التجمل و المرؤه» گشوده شده و روایات در آن گرد آمده است. نک:

شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۳۸.

۴- نک: همان، ج ۶، ص ۲۸۰.

ارزانی شد، سؤال خواهید شد. در این هنگام امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند، کریم تر و بزرگ تر از آن است که غذایی به شما بدهد و آن را بر شما گوارا سازد، سپس در باره آن از شما سؤال و بازخواست نماید. بلکه از نعمت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله که به شما ارزانی داشته، از شما سؤال خواهد کرد.»

«قال ابو عبدالله عليه السلام: إعمل طعاماً وتنوق فيه وادع عليه أصحابك: (۱) امام صادق علیه السلام فرمود: غذایی آماده نما و آن را لذیذ و مرغوب کن و یارانت را برای آن دعوت نما.»

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من سعادته المسلم سعه المسكن... والمركب الهنيئ: (۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از خوشبختی مسلمان، وسیع بودن مسکن... و مرکب راهوار است.»

این گونه است که شهید اول، در سخنی استوار که برگرفته از آیات و روایات است می گوید:

«مستحب است آدمی خود را برای افراد نزدیک بیاراید، آن سآن که برای غریب و ناآشنا آراسته می سازد، و لباس هایی فراوان و شیک و مرغوب داشته باشد، چرا که در دارا بودن سی عدد لباس و نیز نفیس بودن آن ها، اسراف نیست، و آن چه از صحابه در مورد خلاف آن نقل شده، ناشی از ناداری و به پیروی از شرایط زمان بوده است.» (۳)

روایاتی که بر لزوم تأمین فقیر تا حد رسیدن به سطح معیشتی مناسب و توأم با رفاه نسبی تأکید می کنند و پرداخت زکات را برای این منظور مجاز می شمردند، به گونه ای که حتی دارا بودن خادم نیز، مانع از دریافت زکات نمی شود. بنگرید:

«عن ابی بصیر: قال: قلت لابی عبدالله علیه السلام: إنَّ شیخاً من أصحابنا یقال له عمر، سأل عیسی بن اعین -وهو محتاج- فقال له عیسی: أما انّ عندی من الزکاه، ولكن لا اعطیک منها، فقال له: ولیم؟ قال: لائی رأیتک اشتریت لحمًا و تمرًا. فقال: انما ربحت

ص: ۷۶

۱- . نک: همان، ص ۲۸۱.

۲- . شیخ صدوق، خصال، ص ۱۸۳.

۳- . شهید اول، الذکری، ص ۱۴۹.

درهماً فاشتریت بدانقین لهماً و بدانقین تمراً، و رجعت بدانقین لحاجه. قال: فوضع ابو عبدالله عليه السلام يده على جبهته ساعه، ثم رفع رأسه، ثم قال: إن الله نظر في أموال الأغنياء، ثم نظر في الفقراء فجعل في أموال الأغنياء ما يكتفون به، ولو لم يكفهم لزادهم. بلى فليعطه ما يأكل ويشرب ويكتسى ويتزوج ويتصدق ويحج: (۱) ابو بصير گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: پیرمردی از اصحاب ما [شیعیان] به نام عمر که نیازمند است، از عیسی بن اعین درخواست کمک کرد. عیسی به او گفت: البته نزد من زکات هست، ولی به تو نمی‌دهم. وی گفت: برای چه؟ گفت: زیرا دیدم که گوشت و خرما خریدی. وی پاسخ داد: من صرفاً یک درهم به دست آوردم و به دو دانق [از آن] گوشت و به دو دانق خرما خریده و دو دانق را نیز برای برآوردن نیازی دیگر، بازگرداندم. [ابوبصیر] گوید: امام صادق علیه السلام دست خویش را لحظه‌ای بر پریشانی‌اش نهاد، آن گاه سرخود را بلند نمود و فرمود: به راستی خداوند به اموال توانگران نظر فرمود، سپس به نیازمندان نظر کرد. آن گاه در اموال توانگران، به مقداری [برای فقیران] قرار داد که برای آنان کافی باشد، و اگر کفایت نمی‌کرد بر آن می‌افزود. آری، باید [از زکات آن قدر] به او بدهد تا بخورد و بنوشد و بپوشد و ازدواج کند و صدقه دهد و حج گزارد.»

«عن سماعه قال: سألت ابا عبدالله عليه السلام عن الزكاه هل تصلح لصاحب الدار والخدام؟ فقال: نعم: (۲) سماعه گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا زکات به کسی که خانه و خادم دارد، می‌رسد؟ فرمود: آری.»

نیز سخن معروف امام علی علیه السلام به صحابی خود: «علاء» و نکوهش او به سبب اکتفا به حداقل ها که پس از این خواهد آمد (۳)، بر این مطلب دلالت دارد.

پنج. نرسیدن به حد اسراف و اتراف

در مورد نکته دوم، یعنی نرسیدن سطح مصرف به حد اسراف و اتراف، آیات و

ص: ۷۷

۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۵۶.

۲- . همان، ج ۳، ص ۵۶۱.

۳- . به بحث «نفی تفریط در مصرف» از همین کتاب مراجعه کنید. نک: نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰.

روایات فراوانی وجود دارد که در جای خود، در همین نوشته خواهد آمد.

شش. تعیین سطح مطلوب مصرف و نقش عرف

در مورد نکته سوم، یعنی تعیین سطح مطلوب مصرف، همان گونه که پیشتر گفتیم، آن چه از آیات و روایات بر می آید، نقش مؤثر عرف و شرایط اقتصادی عموم مردم است.

قرآن کریم، تعیین هزینه‌های زندگی را، با واژه «معروف» بیان فرموده و سطح متعارف را، معیاری مؤثر برای مصرف صحیح قرار داده است. بنگرید:

{وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ: (۱)} و خوراک و پوشاک آنان [مادران]، به طور شایسته، بر عهده پدر است. {وَوَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ: (۲)} و با آنها به شایستگی رفتار کنید. }

مستنداتی حدیثی نیز، حاکم بودن عرف و عادت را در تعیین چند و چون کالاهای مصرفی، ثابت می کنند، از جمله:

شخصی درباره علت تفاوت نوع لباس امام صادق علیه السلام با لباس علی بن ابی طالب علیه السلام، پرسید و به حضرت عرض کرد:

«شما فرمودید علی بن ابی طالب علیه السلام، لباس خشن و پیراهن چهار درهمی می پوشید، ولی می بینیم که بر تن شما، لباسی زیباست؟ فرمود: علی بی ابی طالب علیه السلام آن را در زمانی می پوشید که نامأنوس نبود،... فخر لباس کل زمان لباس اهله: بهترین لباس هر زمانی، لباس همان زمان است.» (۳)

نیز فرمود:

«كان رسول الله صلى الله عليه وآله في زمان قتر مقتر و كان يأخذ لقترة واقتداره، وإن الدنيا بعد

ص: ۷۸

۱- . بقره (۲)، آیه ۲۳۳ .

۲- . نساء (۴)، آیه ۱۹ .

۳- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۱۱ .

ذلک أرخت عزالیها، فأحقّ أهلها بها أبرارها: (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمانی می زیست که وضع زندگی مردم، بسیار سخت و دشوار بود، و ایشان نیز طبق همان شرایط، رفتار می نمود، ولی پس از او، دنیا بر مردم گشایش یافت، پس سزاوارترین افراد به [استفاده از] آن، نیکان می باشند.»

فقیهان، در مبحث نفقه همسر، تصریح کرده‌اند که عامل اصلی تعیین کننده مقدار و کیفیت کالاها و امکانات مورد نیاز همسر، عرف و عادت موجود در هر زمان و مکان است. چه، در قرآن و سنت به طور مطلق به هزینه کردن برای همسر امر شده و مقدار مشخصی در شرع برای آن بیان نگردیده است و در چنین صورتی، به عرف و عادت مراجعه می شود. (۲)

بر همین اساس، برخی از فقیهان، با بررسی عرف و عادت زمان و مکان خود، موارد هشت گانه‌ای را به عنوان نیازهای زندگی مطرح کرده‌اند که تأمین آنها برای زن، بر عهده شوهر است، ضمن آن که تعیین نوع و جنس و مقدار هر یک را نیز، به عرف و متعارف هر شهر موکول کرده‌اند. موارد یادشده عبارتند از: طعام، خورش، لباس، فرش و رختخواب، وسایل آشپزی، وسایل نظافت، مسکن و خادم. (۳)

نیک روشن است که نوع و مقدار کالاهای مصرفی، در گذر زمان پیوسته در حال تغییر بوده و نسبت به مناطق جغرافیایی، متفاوت می باشد. به همین دلیل، در آموزه‌های دینی، بر روی مصداق‌ها، تأکید نشده و اگر در برخی روایات، نوع و مقداری خاص نیز بیان گردیده، (۴) حمل بر عرف و عادت آن زمان می شود، (۵) یا آن که گاه، مصداقی یاد

ص: ۷۹

- ۱- همان، ج ۶، ص ۴۴۲.
- ۲- نک: محقق حلّی، شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۵۷۰؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۳۰. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۸، ص ۴۵۵.
- ۳- نک: علامه حلّی، قواعد الأحکام، ج ۳، صص ۱۰۴-۱۰۵؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۱۳، صص ۳۳۱-۳۳۶.
- ۴- برای نمونه، نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۱۲.
- ۵- نک: بحرانی، یوسف، الحدائق الناضره، ج ۲۵، صص ۱۱۹-۱۲۰؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۳۱.

شده که به طور معمول در همه زمان‌ها و مکان‌ها، مورد نیاز آدمی است. (۱)

اختلاف شرایط زمانی معصومان و سیره متفاوت آنان، الگوی جامعی را شکل داده است تا آدمی در هر شرایطی، الگوی مصرفی خویش را باز شناسد. فقهی برجسته در سخنی استوار می‌گوید: از جمله مستحبات لباس، پوشیدن و آراستن خود با لباس‌های فاخر، در زمانی است که امور [اقتصادی] مردم، گشایش دارد، و پوشیدن لباس پست [و ارزان قیمت] در زمان دشواری و فشار [مالی] است. و بدین جهت، سیره عملی پیامبر صلی الله علیه و آله با بیشتر ائمه علیه السلام تفاوت یافته است. (۲)

بنابراین، در دیگر زمان‌ها ممکن است نیازهای مادی فرد، منحصر به موارد هشت گانه نباشد، یا مصداق‌هایی جز آن چه در روایات و متون فقهی بیان شده، افزوده گردد. برای نمونه، امروزه وسایلی همچون جاروبرقی، ماشین لباس‌شویی، کولر، تلفن، و حتی تلویزیون و برخی تجهیزات الکترونیکی، در عرف غالب، جزء وسایل مورد نیاز زندگی قرار می‌گیرد که در گذشته، خبری از آنها نبود؛ و در مقابل، برخی وسایل رایج در زمان‌های قدیم، امروزه کاربردی ندارند و جزء نیازمندی‌ها قرار نمی‌گیرد. این گونه است که فقیهان، پیوسته بر مرجع بودن عرف و عادت غالب، در تعیین چند و چون موارد و کالاهای مصرفی، تأکید کرده‌اند. (۳)

لیک حدّ عرف، محدود به آن است که به اسراف و تبذیر منتهی نگردد، و آدمی را به سمت مصرف زدگی و هزینه‌های بی‌مورد سوق ندهد. چه، گاه در جامعه جریانی شکل می‌گیرد و بخش قابل توجهی از جامعه را دربر می‌گیرد و آدمی را به سمت مصارف تجملی یا از سر فخر فروشی و هم‌چشمی سوق می‌دهد. روشن است که در این گونه موارد، فرد باید تلاش کند الگوی مصرف عاقلانه و مبتنی بر آموزه‌های دینی

ص: ۸۰

۱- برای نمونه، نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۳۰۸.

۲- نک: کاشف الغطاء، جعفر، کشف الغطاء، ج ۱، ص ۲۰۳.

۳- نک: شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۸، ص ۴۵؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۵۹.

را رعایت نموده و از این راه، به اصلاح الگوی مصرف عمومی نیز، کمک نماید.

با این حال، از آموزه‌های دینی بر می‌آید که به جز عرف و عادت، عوامل دیگری نیز در تعیین کالاها و خدمات مصرفی تأثیر گذارند،-همچون درآمد فرد- که در مباحث بعدی خواهد آمد.

هفت. مسأله شأن و تحلیل صحیح آن

اشاره

چهارمین مطلبی که پیشتر اشاره شد، آن بود که در تعیین نوع و مقدار کالاهای مصرفی، افزون بر نیاز جسمی، بایستی عزت و شرافت فرد نیز، مورد توجه قرار گیرد، این همان است که فقیهان، گاه از آن به «شأن» تعبیر می‌کنند. اکنون پرسش این است که به طور دقیق شأن افراد یعنی چه و تا چه حد می‌تواند بر الگوی مصرف تأثیر گذار باشد؟

برخی چنین می‌پندارند که افراد برخوردار از مقام و موقعیت بالای اجتماعی، بایستی در چگونگی و مقدار مصرف، به گونه‌ای متفاوت از مردم عادی عمل نمایند و با بهره‌مندی از امکانات بیشتر، به تجمل‌گرایی و زندگی اشرافی روی آورند. اینان، چنین رفتاری را با مسأله «شأن» آنان، توجیه نموده‌اند و با الزامی انگاشتن آن، توجه به ساده‌زیستی را خلاف شأن آنان دانسته‌اند.

استناد علمی این مسأله، بحثها و جستارهای فقیهانه‌ای است که در آن، دست کم در باب‌های نفقه همسر، خمس، زکات و استطاعت حج، بحث «شأن» و لزوم رعایت آن بررسی شده است(۱).

ولی به راستی آیا شأن به مفهوم پیشین که تنها دارا بودن موقعیت اجتماعی، توجیه‌کننده نوعی تجمل‌گرایی است، از نگاه اسلام، پذیرفتنی است و آیا شأنیت، مصرف‌گرایی اشرافی را برای خواص ایجاد می‌کند؟

ص: ۸۱

۱- چنان که در ادامه خواهد آمد.

در پاسخ باید گفت: «شأن» در لغت به معنای «کار مهم»، «امر» و «حال» آمده است. (۱)

در قرآن کریم، چهار بار این واژه به کار رفته است که در همه، به معنای «کار مهم» می باشد (۲).

از آن جا که کارهای مهم، آدمی را به خود مشغول می دارد، (۳) این واژه به معنای «شغل» نیز به کار رفته است و به تدریج، معنای عرفی مقام و موقعیت شخصیتی و اجتماعی افراد را گرفته است.

از مجموع آموزه های دینی چنین برمی آید که رعایت شأن افراد در بهره مندی از امکانات به دو صورت تصوّرشدنی است؛ یکی از این دو پذیرفتنی و مستدل است و دیگری ناپذیرفتنی و بی دلیل.

صورت نخست که شأنیت، در تعیین نوع و مقدار مصرف تأثیر دارد، این گونه تبیین می شود: در نظام اسلامی، ارزشها، شایستگی ها و توانمندی های افراد، جایگاه اجتماعی و مسؤولیت آنان را مشخص می سازد و این جایگاه ها به تناسب خود، وظایف افراد را تعیین می کند. طبیعی است که هرکس در انجام وظایف خود، نیازمند امکاناتی است. بنابراین، «شأن» هر فرد که همان موقعیت و مسؤولیت اوست، وظایفی را بر دوش می نهد که او، حق دارد متناسب با شأن خویش، از امکانات لازم استفاده کند تا به تکلیف خود به شایستگی، عمل کند. بر این اساس، شأن هر فرد، توأم با «نیاز» واقعی وی می باشد و همان ادله ای که مصرف به هنگام نیاز را تجویز یا الزامی می کرد، در این جا نیز این گونه است.

از سوی دیگر، گاه ممکن است استفاده از برخی کالاها برای افراد برخوردار از مقام و موقعیت اجتماعی، به دلیل شرایط خاص زمانی و مکانی، باعث نوعی سرشکستگی در

ص: ۸۲

۱- نک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۳۰؛ راغب اصفهانی، مفردات، ص ۴۷۰؛ ابن اثیر، النهاية، ج ۲، ص ۴۳۷.

۲- نک: یونس (۱۰)، آیه ۶۱؛ نور (۲۴)، آیه ۶۲؛ رحمن (۵۵)، آیه ۲۹؛ عبس (۸۰)، آیه ۳۷.

۳- نک: طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۹ و ۱۰، ص ۶۶۸.

جامعه و تحقیر و خواری آنان باشد. در این جا نیز برای حفظ عزّت و شخصیت فرد، چندوچون مصرف وی در حدّ نیاز، تغییر می یابد، چنان که حضرت رضا علیه السلام با اشاره به این نکته، می فرماید:

«إِنَّ أَهْلَ الضَّعْفِ مِنَ مَوَالِيٍّ يَجْبُونَ أَنْ أَجْلِسَ عَلَى اللَّبُودِ وَأَلْبَسَ الْخَشْنَ وَلَيْسَ يَتَحَمَّلُ الزَّمَانَ ذَلِكَ: (۱) دوستداران بی بضاعت من، دوست دارند من روی نمد بنشینم و لباس خشن بپوشم، ولی زمانه ما، آن را بر نمی تابد.»

اکنون روایاتی دیگر را در باره مطلوبیت رعایت شأن به مفهوم صحیح آن بنگرید:

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام می گوید:

«در حالی که سبزیجاتی را بردوش کشیده با خود می بردم، حضرت صادق علیه السلام مرا دید. پس فرمود: یکره للرجل السری أن یحملَ الشیءَ الدنئی فیجترءُ علیه: (۲) پسندیده نیست مرد شریف، چیز پستی را به دوش کشد به گونه ای که مورد جسارت [دیگران] قرار گیرد.»

یکی از یاران امام کاظم علیه السلام گوید:

«امام با من روبرو گشت در حالی که من، یک عدد ماهی را به دستان خود آویزان نموده بودم. حضرت فرمود: إقذفها إتی لأکره للرجل السری ان یحمل الشیء الدنئی بنفسه، ثم قال: إنکم قوم اعداؤکم کثیره عاداکم الخلق یا معشر الشیعه إنکم قد عاداکم الخلق، فترینوا لهم بما قدرتم علیه: (۳) آن را بینداز، چرا که من دوست ندارم مرد توانگر، جنس پستی را خود حمل و نقل نماید. آن گاه فرمود: شما گروهی هستید که دشمنانی فراوان دارید. ای گروه شیعیان! مردم با شما دشمنی نمودند. بنابراین، تا آن جا که در توان دارید، در برابر آنان خود را بیارائید.»

این روایت، لزوم رعایت شأن و عزت افراد را، به ویژه در برابر دشمنان، تأکید

ص: ۸۳

۱- . علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۳۰۹.

۲- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۳۹.

۳- . همان، ج ۶، ص ۴۸۰.

می کند، نکته‌ای که در مطالب بعدی به تفصیل، تحلیل خواهد شد.

یونس بن یعقوب گوید:

«امام صادق علیه السلام به مردی از اهالی مدینه نگریست که برای خانواده خود چیزی خریده و آن را می‌برد. پس چون چشمش به حضرت افتاد، خجالت کشید. در این هنگام امام علیه السلام فرمود: آن را برای خانواده‌ات خریدی و برای آنان می‌بُردی، آگاه باش به خدا سوگند اگر اهل مدینه نبودند، دوست می‌داشتم برای خانواده‌ام چیزی بخرم، آن گاه برای آنان ببرم.» (۱)

با این حال، در روایتی چنین آمده که:

«هرکس جامه خویش را وصله زند و کفش خود را بدوزد و کالایش را خود به دوش کشد، از تکبر مبری می‌گردد.» (۲)

مرحوم شیخ حرّ عاملی، در توجیه این روایت می‌گوید:

«این حدیث، بر موردی حمل می‌شود که کارهای یاد شده، نسبت به فرد، در نگاه عرف از امور پست شمرده نشود، یا آن که مخصوص به شخصی است که از شرافت و پایگاه اجتماعی برخوردار نیست.» (۳)

به نظر می‌رسد توجیه نخست یاد شده، قابل قبول بوده و راه سازگاری این حدیث، با احادیث پیش گفته است.

بنابراین، هر کاری که در نگاه عرف و دید مردم، آدمی را خوار و پست جلوه دهد و عزّت وی را خدشه دار سازد، ناپسند است. هر چند این روایات، درباره به دوش کشیدن اجناس خریداری شده توسط فرد است، لیک اختصاص به این کار ندارد و هرگونه اقدامی، و از جمله استفاده از لوازم و کالاهایی که چنین اثری را در پی داشته باشد نیز، همین حکم را خواهد داشت.

ص: ۸۴

۱- شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۳.

۲- نک: همان، ج ۸، ص ۲۳۱.

۳- نک: شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۶.

امام صادق علیه السلام به حسین بن مختار فرمود:

«إتخذ لي قلنسوةً ولا تجعلها مصبغةً فإنَّ السیدَ مثلی لا یلبسُها: (۱) کلاهی برایم فراهم کن که رنگی نباشد، چرا که بزرگی چون من آن را نمی پوشد.»

این روایت نیز، در چارچوب پاسداشت شأن مورد تأیید و حفظ عزت آدمی، قابل تحلیل است.

عبدالله بن سنان گوید:

«امام صادق علیه السلام فرمود: زکات گاو و شتر، به [فقیران] مسلمان اهل تجمل [و شرافت] پرداخت می شود، ولی زکات طلا و نقره و محصول کشاورزی، از آن فقیران نادار است. ابن سنان گوید: گفتم: چرا چنین است؟ فرمود: لَأَنَّ هؤُلاءِ متجملون یستحیون من الناس، یندفع الیهم اجمل الامرین عند الناس وکل صدقه: (۲) زیرا آنان، اهل آراستگی هستند و [در صورت استفاده از کالاهای پست] از مردم شرم دارند. بدین جهت، زیباترین چیزها نزد مردم [از زکات و] از هر صدقه‌ای، به آنان پرداخت می شود.»

در روایتی دیگر نیز امام صادق علیه السلام فرمود:

«تعطی صدقه الأنعام لِتدوی التجمل من الفقراء لأنها أرفع من صدقات الأموال وإن کان جمیعها صدقه و زکات، ولکن اهل التجمل یستحیون ان یأخذوا صدقات الأموال: (۳) زکات چهار پایان به اهل شرافت از فقرا، پرداخت می شود، چرا که این‌ها، از زکات اموال [یعنی گندم و جو و...] با ارزش ترند، هر چند همه آن‌ها، زکات می باشند، لیک اهل شرافت، شرم دارند که زکات اموال را دریافت دارند.»

در این روایات، دلیل رعایت شأن و جایگاه فقیران شریف، شرم آنان از گرفتن زکات اموال کم و کم ارزش بیان شده که در حقیقت، به حفظ و صیانت آبروی آنان باز می گردد.

ص: ۸۵

۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۶۱.

۲- . همان، ج ۳، ص ۵۵۰.

۳- . شیخ مفید، المقنعه، ص ۲۶۰.

امیر مؤمنان علیه السلام در یکی از خطبه‌های خود فرمود:

«إِنَّ أَفْضَلَ الْفِعَالِ، صِيَانَهُ الْعَرَضُ بِالْمَالِ: (۱) به راستی که بهترین کارها، پاسداشت آبرو با مال است.»

بر اساس این سخن، هر گونه هزینه کردن مال و خرید کالایی که موجب حفظ و صیانت آبروی آدمی گردد، مطلوب بوده و این معیار، در تعیین الگوی مصرف، بایستی مورد توجه قرار گیرد.

بدین سان، رعایت شأن به معنای «بهره گیری از امکانات لازم و متناسب با زمان، برای انجام وظایف و حفظ عزّت و آبرو» نوعی «نیاز» به الگوی مصرفی خاص را ایجاد می کند که از دیدگاه اسلام، تأیید شده است.

صورت دوم که تأثیر شأنیت افراد در نوع مصرف، پذیرفتنی نیست، رعایت شأنهای اعتباری است، بدین معنا که شخص به دلیل مقام و موقعیت اجتماعی خود یا انتساب به فردی صاحب مقام، تلاش کند خود را نیازمند مصرف کالاهای گران قیمت و تجملی بداند و با مسأله «شأن»، آن را توجیه نماید، بی آن که در واقع، نیازی به آن داشته باشد.

رعایت چنین شأنی، نه تنها هیچ دلیل و مدرکی ندارد، بلکه کاملاً مردود است، چراکه آیات و روایات متعدد و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و معصومان علیهم السلام شأنهای اعتباری را که برخی افراد یا گروهها، خاستگاه امتیازاتی ویژه برای خود تلقی می کردند، پوچ و بی اساس معرفی کرده اند. برای نمونه آیات متعددی بر لزوم همراهی پیامبران با مؤمنان محروم و فاقد موقعیت اجتماعی دلالت دارد. (۲)

با این که بسیاری از اشراف جامعه، شرط ایمان آوردن به پیامبران را، دوری آنان از محرومان قرار داده بودند، ولی پیامبران هرگز نوع رفتار و زندگی خود را برای جلب نظر ثروتمندان تغییر ندادند.

ص: ۸۶

۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۹.

۲- . برای نمونه نک: هود(۱۱)، آیات ۲۷- ۲۹؛ کهف(۱۸)، آیه ۲۸؛ شعراء(۲۶)، آیات ۱۱۱- ۱۱۴.

نیز داستان ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله و رهبر حکومت اسلامی، با زینب، همسر مطلقه غلام آزادشده حضرت؛(۱) همچنین داستان ازدواج جُوَیِر، جوان فاقد امکانات مادی و جاهت اجتماعی با ذلفا دختری با خانواده اصیل و ثروتمند، به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله،(۲) همگی خط بطلانی بر شأنهای اعتباری به شمار می رود.(۳) مهم تر از اینها، ساده زیستی رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام در زمان حکومت خود و حتی تصریح علی علیه السلام به لزوم ساده زیستی حاکمان،(۴) خود دلیل محکمی بر این مدعاست.

بنابراین، مقام و موقعیت اجتماعی، در صورتی که نیازی واقعی به استفاده از برخی امکانات را ایجاد نکند، نه تنها توجیه کننده تجمیل گرایی نیست، که مسؤولیت مضاعفی در لزوم زهد و ساده زیستی نیز ایجاد می کند. اکنون متن روایاتی را در این باره بنگرید:

۱. روایاتی در باب ازدواج

در باب ازدواج و شرط کفویت بین زن و شوهر، روایاتی وجود دارد که همسانی در شرافت، پایگاه اجتماعی و دارا بودن مال و ثروت را نفی می کنند. از جمله، امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ زَوْجَ الْمُقَدَّادِ بْنِ الْأَسْوَدِ ضَبَاعَةَ ابْنَةِ الزَّبِيرِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَإِنَّمَا زَوْجُهُ لَتَتَضَعُ الْمَنَاكِحَ وَ لَتَيَأْسُوا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَيَعْلَمُوا أَنَّ أَكْرَمَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاهُمْ»(۵) رسول خدا صلی الله علیه و آله مقداد بن اسود را به ضباعه، دختر زبیر بن عبدالمطلب تزویج نمود، تا ازدواجها سبک [و آسان] تلقی گردد، و به رسول خدا صلی الله علیه و آله اقتدا نمایند، و بدانند که گرامی ترین آنان نزد خدا، با تقواترین آنان است.»

در روایتی دیگر، امام سجاد علیه السلام ضمن نفی شأنهای اعتباری ناشی از شرف

ص: ۸۷

- ۱- . نک: احزاب(۳۳)، آیات ۳۷-۳۸.
- ۲- . نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۳۹-۳۴۳.
- ۳- . برای توضیح بیشتر نک: عابدینی، احمد، «امام خمینی، ساده زیستی و مسأله شأن»، مجله فقه، شماره ۲۱ و ۲۲، سال ۶، پاییز و زمستان ۱۳۷۸ ش، صص ۲۹۳، ۳۲۹ و ۳۴۹.
- ۴- . نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۱۰؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰.
- ۵- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۴۴.

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ رَفَعَ بِالْإِسْلَامِ الْخَسِيصَةَ وَاتَمَّ النَّاقِصَةَ، وَاکْرَمَ بِهِ اللَّوْمَ، فَلِلَّوْمِ عَلَى الْمُسْلِمِ، أَمَّا اللَّوْمُ لَوْمَ الْجَاهِلِيَّةِ (۱)...وَلَنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، زَوْجُ زَيْنَبَ بِنْتِ عَمِّهِ زَيْدًا مَوْلَاهُ...: (۲) خدایوند، بوسیله اسلام پستی را بلند گردانید و ناقص را کامل کرد. بنابراین، بر مسلمان ننگ و عاری نیست، بلکه ننگ، صرفاً ننگ جاهلیت است. و ما از رسول خدا صلی الله علیه و آله الگو می گیریم که دختر عمویش زینب را به ازدواج غلام آزاد شده اش زید در آورد.»

در تحلیل این روایات گفتنی است: تأکید آموزه های دینی، بر درهم شکستن نظام طبقاتی و فرهنگ سازی در باره ساده گیری در امر ازدواج است. بر اساس این آموزه ها، آن چه در مسأله کفویت و همسانی دختر و پسر باید مد نظر باشد، کفویت در اسلام و ایمان (۳) و پاکی اخلاقی (۴) می باشد، و افزون بر آن، مرد باید سرمایه یا شغلی داشته باشد که بتواند هزینه های خانواده را در حد متعارف، تأمین نماید. (۵) شاید به تعبیر دیگر بتوان گفت که مرد باید به درجه ای از بلوغ اقتصادی رسیده باشد که بتواند از راه حلال ما یحتاج زندگی را فراهم آورده و توانایی هزینه نمودن آن را نیز به گونه ای صحیح داشته باشد.

اما این که اشراف جامعه، صرفاً با اشراف ازدواج نمایند، به هیچ روی مورد تأیید آموزه های اسلامی نیست. به دیگر سخن، این نوع شأنیت، همان شأنیت منفی و مردودی است که اسلام پیوسته با آن مبارزه نموده است. فقیهان نیز، بر نفی اعتبار کفویت از نظر حسب و نسب، شرافت، ثروت و بزرگی، تصریح کرده اند. (۶)

ص: ۸۸

- ۱- همان.
- ۲- شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۰.
- ۳- نک: بقره (۲)، آیه ۲۲۱.
- ۴- نک: نور (۲۴)، آیات ۳ و ۲۶.
- ۵- نک: شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۳۹۴.
- ۶- نک: نجفی، محمّد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۰، صص ۱۰۶-۱۱۰.

لیک این معنا، ارتباطی با شأن به معانی مورد تأیید آن ندارد. نیک روشن است که در ازدواج، رضایت طرفین، شرط است و آنان باید پس از تحقیق و آگاهی از شرایط طرف مقابل، تصمیم نهایی را اتخاذ کنند. بنابراین، خانمی که با آگاهی از درآمد پایین شوهر، آماده ازدواج با او شده، در واقع به زندگی ساده‌تر و سطح مصرف پایین‌تر، رضایت داده و دلیلی وجود ندارد که شوهر را، ملزم به فراهم نمودن زندگی اشرافی برای وی نماید.

خداوند متعال می‌فرماید:

{لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُئْتِنِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا: (۱)} بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند، و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده خرج کند. خدا هیچ کس را جز [به قدر] آنچه به او داده است تکلیف نمی‌کند. }

اما این که برخی فقیهان، رعایت حال زن در خانه پدرش را از نظر چند و چون مصرف، بر شوهر الزامی می‌دانسته‌اند، (۲) ناظر به موردی است که مرد، تمکن مالی دارد و می‌تواند سطح زندگی خانواده‌اش را، در حد متعارف تامین نماید، تا آنان احساس سختی و مشقت نکنند.

{لَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ: (۳)} و به آنها آسیب [و زیان] مرسانید تا عرصه را بر آنان تنگ کنید. }

در غیر این صورت، مشمول «ومن قدر علیه رزقه» بوده و «لا یكلف الله نفسا إلا ما اتاها...»

ص: ۸۹

۱- . طلاق (۶۵)، آیه ۷.

۲- . نک: بحرانی، یوسف، الحدائق الناضره، ج ۲۵، ص ۱۲۳.

۳- . طلاق (۶۵)، آیه ۶.

حلبی گوید:

«به امام صادق علیه السلام عرض کردم: اگر بر فردی، وسیله انجام حج عرضه گردد و او از آن حیا و شرم نماید، آیا مستطیع است؟ فرمود: نعم، ماشأنه یستحیی ولو یحج علی حمار اجدع ابتر...: (۱) آری، او را چه سزد که حیا نماید، هرچند بر الاغی بی دم [مرکبی بی ارزش] حج گذارد.»

در روایتی مشابه، آن حضرت چنین فردی را مستطیع حج برمی شمارند. (۲)

در تحلیل این روایات، گفتنی است که بر اساس نصوص و اتفاق نظر فقیهان، وجود زاد و راحله (یعنی هزینه و مرکب سفر)، شرط استطاعت است، (۳) و در این که مرکب سواری، باید توان و کیفیت مطلوب جهت رساندن فرد به مکه و بازگرداندن او را داشته باشد نیز، اختلاف نظری وجود ندارد. (۴) لیک آیا مرکب بایستی از نظر مرغوبیت و نوع، در شأن فرد نیز باشد، یا شأنیت در این موضوع معتبر نیست؟

برخی از فقیهان، چنین شرطی را معتبر ندانسته (۵) و به عموم آیه (۶) و روایات (۷) به ویژه احادیث پیش گفته استناد کرده‌اند که در اختیار داشتن مرکبی کم ارزش را نیز، موجب استطاعت می‌دانستند.

در دیگر سو، فقیهانی همچون صاحب جواهر، وجود مرکب مناسب و لایق به شأن فرد را معتبر دانسته‌اند و مرکب نامناسب و فرو دست را، در صورتی که باعث تنقیص

ص: ۹۰

۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۲۶۷.

۲- . شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۱۹.

۳- . نک: نجفی، محمّد حسن، جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۵۰.

۴- . نک: همان، ص ۲۵۶.

۵- - برای نمونه، فاضل هندی گوید: «[در وجوب حج]، مرکبی که از نظر قدرت و ضعف نیاز دارد، شرط می‌باشد، نه از نظر شرافت و پستی.» نک: کشف اللثام، ج ۵، ص ۹۶. نیز نک: شهید اول، الدروس، ج ۱، ص ۳۱۲؛ نراقی، احمد، مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۲؛ عاملی، سید محمّد، مدارک الأحکام، ج ۷، ص ۴۰.

۶- . نک: آل عمران (۳)، آیه ۹۷.

۷- . نک: شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۲.

فرد گردد، موجب استطاعت ندانسته‌اند، چرا که این خود، نوعی عسر و حرج می‌باشد. (۱)

لیک تأمل در روایات و سخنان فقها، نشان می‌دهد که این دسته از احادیث، منافاتی با مطالب پیش گفته ندارد، چه، حتی فقیهانی که شأنیت را در این مسأله معتبر دانسته‌اند، مقصودشان موردی است که عدم مراعات آن، موجب مخدوش شدن عزت و آبروی فرد گردد و گونه‌ای از عسر و حرج به شمار آید، یعنی شأن به معنایی که پیشتر مورد تأیید قرار گرفت، نه شأن‌های اعتباری و کاذب.

به دیگر سخن، هرگاه شرایطی فراهم آید که فردی با جایگاه اجتماعی بالا و از طبقه ثروتمند جامعه، با مرکبی سطح پایین (در زمان ما برای مثال با کاروان درجه پایین و امکانات محدود) بتواند سفر حج را انجام دهد، بی تردید مستطیع می‌باشد و صرف بالا- بودن شأن و طبقه اجتماعی نباید مانع از انجام حج گردد. لیکن اگر مرکب سفر او، منحصر به موردی باشد که آبرو و عزت او خدشه دار گردد و به عسر و حرج منتهی شود، طبیعی است که موضوع استطاعت محقق نشده است، چه، تحقق این موضوع، در گرو نبود عسر و حرج می‌باشد. این گونه ممکن است بین دو نظریه یاد شده نیز، جمع کرد. (۲) - (۳)

ص: ۹۱

۱- نک: نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۵۶.

۲- با این حال محقق نراقی تصریح می‌کند که روایات یاد شده، ادله انتفاء عسر و حرج را در خصوص این بحث تخصیص می‌زند، ضمن آن که اصولاً در اینجا، عسری روی نمی‌دهد، بلکه صرفاً توهمی ناشی از غرور و وسوسه نفس فریبنده است. نک: مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۲.

۳- این احتمال نیز وجود دارد که شأنیت در خصوص استطاعت حج، اساساً نفی شده باشد. بدین معنا که حکم وجوب حج، مشروط به تحقق استطاعت است و شارع مقدس، در تحقق این موضوع، رعایت شأن را لحاظ نفرموده است. به دیگر سخن، حج، واجبی الهی است که هر فرد توانمند بایستی آن را به جای آورد و در تحقق استطاعت شرعی، صرفاً تأمین «نیازهای» فرد و خانواده‌اش، کافی است و «شأن» افراد، تأثیری در چند و چون زاد و راحله ندارد. نیک روشن است که شأنیت به معنای صحیح آن نیز، حدّ و مرزی دارد و مرز آن، رعایت مقررات الزامی و حفظ حدود الهی است و رعایت شأن، نباید به ترک واجبات یا انجام محرمات منتهی گردد. با این حال، تقیید موضوعی در خصوص حکمی شرعی، به معنای تقیید آن در دیگر موضوعات نیست. شاید به همین جهت برخی فقیهان تصریح کرده‌اند که در خصوص بحث استطاعت حج، شأن، شرف و عزت فرد، دخالتی ندارد و زاد و راحله صرفاً باید از جهت قوت و ضعف، مناسب او باشد. نک: بحرانی، یوسف، الحدائق الناضره، ج ۱۴، ص ۹۸.

فقیهان در مواردی به مسأله شأن پرداخته اند که اکنون به یادآوری و تحلیل آنها می پردازیم:

در بحث تأمین نیازهای همسر که بر عهده شوهر است، برخی از فقیهان، به طور مکرر به مسأله شأن و لزوم توجه به آن در تعیین چند و چون کالاهای مصرفی اشاره کرده اند. برای نمونه، شیخ طوسی گوید:

«فان کانت من اهل بیت کبیر ولها شرف ونسب ومال وثروه ومثلها لایعجن ویطبخ ویکنس... فعلیه إخدامها: (۱) پس اگر [زن] از خانواده ای بزرگ و دارای شرافت، نسب، مال و ثروت باشد که امثال او دست، به خمیر کردن و پختن و جارو زدن نمی زنند... بر مرد لازم است خادمی برایش فراهم آورد.»

ابن بزّاج نیز در گفتاری مشابه سخن شیخ طوسی، گوید:

«پس اگر خانواده بزرگ و دارای نسب و شرافت و مال و ثروت باشد که امثال او، در خانه خود، خدماتی مانند آشپزی، خمیر کردن، شستن لباس و جارو کردن منزل را انجام نمی دهند... بر مرد لازم است برای او خادمی بیاورد، و اگر از مردمان فرو دست است...، خادم آوردن برای او واجب نیست.» (۲)

شهید ثانی، در بحث تعیین نیازمندی‌های مادی همسر، لزوم فراهم ساختن خادم را صرفاً برای زنی می داند که دارای شرافت و جایگاهی باشد که آن را اقتضا نماید. در غیر این صورت، تهیه خادم لزومی ندارد، مگر آن که زن، بیمار یا زمین گیر باشد. چنان که در چند و چون مسکن و لوازم زندگی، سطحی را لازم می داند که لایق زن باشد. (۳) او همچنین، برای زنی که اهل «تجمل» است [یعنی از خانواده‌ای که به سبب

ص: ۹۲

-
- ۱- شیخ طوسی، المبسوط، ج ۶؛ ص ۴، نیز نک: فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۷، ص ۵۶۵.
 - ۲- نک: ابن بزّاج، المهدب ج ۲، صص ۳۴۲-۳۴۳؛ نیز نک: نجفی، محمّد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۳۶؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۷، ص ۵۶۵.
 - ۳- نک: شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۸، صص ۴۵۶-۴۵۸.

سطح بالای درآمد و ثروت، به مصارف تشریفاتی اهمیت می‌دهند [تهیه لباس تجمل و زیبایی را افزون بر لباسهای معمولی، لازم می‌داند].^(۱)

در کتاب کشف اللثام در باره مقدار و نوع غذا آمده:

«شاید تفاوت زن از نظر شرافت و فرودستی، در تعیین آن دخیل باشد.»^(۲)

صاحب حدائق نیز، در مواردی، شأن و جایگاه زن را در نوع هزینه‌ها او، مؤثر می‌داند. از جمله، در بحث خادم قرار دادن برای زن گوید:

«پوشیده نیست که برخی از زنان، بر حسب عادت و همسانان و اهل شهر خود، و به سبب شرافت و بلندی جایگاهشان، خود به خدمت مشغول نمی‌شوند، بلکه کسانی را دارند که به آنان خدمت نمایند. در مورد چنین زنانی، بر شوهر واجب است که خدمتکاری برای آنان بیاورند.»^(۳)

وی همچنین تصریح کرده است که معیار، حال زن در خانه پدرش، یعنی سطح زندگی خانوادگی اوست.^(۴)

بدین سان، شرافت شخص نیز می‌تواند نوعی نیاز تلقی گردد و تعیین کننده الگوی مصرف باشد.

در بحث زکات، برخی از فقیهان، به صراحت، شأن و جایگاه فرد را، در معیار فقر و غنا دخیل دانسته‌اند. محقق حلی بر اساس روایات،^(۵) فقیری را نیز که خادم داشته و به آن نیازمند است، مستحق دریافت زکات می‌داند. صاحب جواهر، در شرح آن گوید:

«ولو لشرفه، یعنی هر چند نیاز وی به خادم، به سبب شرافت او باشد. او سپس این حکم را بدون مخالف می‌داند و تحصیل اجماع را بر آن ممکن می‌شمارد.»^(۶)

ص: ۹۳

۱- نک: همان، ص ۴۶۱.

۲- فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۷، ص ۵۳۶.

۳- نک: همان، ص ۱۲۲.

۴- نک: بحرانی، یوسف، الحدائق الناضره، ج ۲۵، ص ۱۲۳.

۵- نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۶۲.

۶- نک: نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۳۱۸.

صاحب حدائق نیز، پس از نقل روایاتی در این باره می‌گوید:

«از مفاد این روایات بر می‌آید که حکم یادشده، بستگی به حالات مردم و جایگاه بلند یا پست آنان دارد. پس کسانی که اهل شرافت و دارای جایگاهی رفیع بوده و عادت آنان، بر استفاده از خانه‌های وسیع، خدمتکاران، اسبان، لباس‌های آرایشی بین مردم، فرش‌ها و وسایلی این چنین است، به سبب در اختیار داشتن این گونه وسایل و کالاها، از دریافت زکات منع نمی‌شوند... اما کسی که چنین وضعیتی نداشته، بلکه کمتر از این مقدار، مناسب حال اوست، با در اختیار داشتن این وسایل، بعید نیست قائل شویم که باید بر آن چه مناسب حال او و معمول افرادی چون اوست، اکتفا نماید، همچون: مسکن، مرکب و خدمتکاران، و زائد بر آن را بفروشد...» (۱)

در بحث خمس، فقیهانی همچون شهید ثانی و کاشف الغطاء، پس از بیان این نکته که مقدار خمس، پس از اخراج مؤونه و هزینه زندگی محاسبه می‌گردد، دخالت شأن و جایگاه شخص را در تعیین مقدار و نوع هزینه‌های زندگی، با عباراتی همچون «مما یلیق بحاله» و «مما یناسب حاله» بیان کرده‌اند. (۲)

جمع بندی سخنان فقیهان

از مجموع سخنان غالب فقیهان، چنین بر می‌آید که آنان نیز، شأن را به مفهوم صحیح آن، مراد کرده و رعایت آن را لازم یا مطلوب دانسته‌اند. یعنی شأنی که برخاسته از «نیاز» بوده یا در حفظ عزت و شرافت فرد تأثیر گذار باشد که در حقیقت این مورد دوّم نیز، نوعی «نیاز» به شمار می‌رود.

یکی از فقیهان، در بیان کالاهای مورد نیاز فقیر گوید:

«بلکه به نظر می‌رسد آن چه را وی به سبب عزت و شرفش بدان نیازمند است نیز،

ص: ۹۴

۱- نک: بحرانی، یوسف، الحدائق الناضره، ج ۱۲، ص ۱۶۳.

۲- نک: شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۱، ص ۴۶۴: کاشف الغطاء، جعفر، کشف الغطاء، ج ۲، ص ۳۶۱. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۱۶، صص ۵۹-۶۰.

جزء این کالاها می‌باشد.» (۱)

و در مورد هزینه‌های زندگی، گوید:

«من غیر فرق فی ذلک بین الحاجه الیهما للعجز او للعز: (۲) تفاوتی ندارد که از سر عجز و ناتوانی نیازمند آن‌ها باشد یا برای عزّت»

و به صورت معیاری کلی در تعیین چندوچون مصرف، چنین جمع بندی می‌کند:

«ملاک، هر چیزی است که به سبب نیاز و عزّت، مناسب حال او باشد.» (۳)

بنابراین، نیاز فرد، ممکن است برخاسته از «عجز» باشد (یعنی نیازهای اساسی فرد) یا ناشی از عزّ (یعنی برای پاسداشت عزّت و حرمت اجتماعی او).

این گونه است که فقیهی دیگر، دارا بودن لباس تجمّل، اسب سواری و کتاب های علمی را از سوی فقیر، مانع از دریافت زکات نمی‌داند، لیک آن را مقیّد می‌کند به «اذا کان من اهله» (۴) نیک روشن است که اهلیت و شأنیت برای کتب علمی، چیزی جز نیاز به آن‌ها نیست، آن‌سان که در شأنیت صحیح به معنای نخست آن، باز گو نمودیم.

تعبیراتی همچون «حفظ حیا و پیش گیری از سرزنش شدن» در تعیین چند و چون کالاهای مصرفی، که در سخن برخی از فقیهان آمده (۵) نیز، اشاره به شأنیت درست به معنای دوم پیش گفته دارد.

یادکردنی است، دلیل فقیهان بر معتبر دانستن شأن به این دو معنا، آیات قرآن است که معاشرت به گونه معروف و متعارف را، فرمان داده‌اند و پیشتر گذشت. چرا که رعایت سطح متعارف هزینه کردن و مصرف، در گرو در نظر داشتن شأن افراد به معانی پیش گفته است. (۶)

ص: ۹۵

۱- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۱۵، ص ۳۱۹.

۲- همان، ص ۳۲۰.

۳- همان.

۴- بحرانی، یوسف، حدائق الناضره، ج ۱۲، ص ۱۶۲.

۵- نک: نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۳۷.

۶- در این باره نک: همان، صص ۳۳۸-۳۴۰، بحرانی، یوسف، الحدائق الناضره، ج ۲۵، ص ۱۲۲.

با این حال، از برخی سخنان فقیهان، ممکن است لزوم در نظر گرفتن شأنیت به معنای نادرست آن نیز، برداشت شود. برای نمونه، شیخ طوسی در سخنی که پیشتر از او نقل کردیم، چنین گفت:

«پس اگر از خانواده‌ای بزرگ و دارای شرافت و اصالت خانوادگی، مال و ثروت باشد... بر مرد لازم است برای او خادمی تهیه کند.»^(۱)

مفهوم سخن پیش گفته محقق بحرانی نیز آن است که هرگاه خانواده‌ای در زمان ما، از بالا-ترین سطح معیشت و بهترین امکانات رفاهی بهره‌مند باشند و کالاهای تجملی و تشریفاتی را به مقدار فراوان در اختیار داشته باشند، آن‌گاه بر اثر حادثه‌ای، در آمد آنان قطع یا کم شود، مجاز خواهند بود که از زکات، به مقدار فراوان بردارند تا جوابگوی زندگی اشرافی و تجملاتی شان باشد! چرا که عادت به این گونه زندگی دارند.

تردیدی نیست که این حکم، هیچ گونه دلیل استواری ندارد، بلکه در روایات مربوط به زکات، به صراحت چنین آمده است «حتی یلحقهم بالناس»^(۲) بر این اساس، نیازمند بایستی به مقداری زکات دریافت کند که به سطح عموم مردم برسد، نه آن که فراتر از حدّ عموم و به سطح مترفان و ثروتمندان جامعه ملحق شود.

هشت. نیازهای معنوی (عبادی)

از جمله تمایزات نظام اقتصادی اسلام با اقتصاد سرمایه داری و سوسیالیستی، توجه به نیازهای معنوی و عبادی در کنار نیازهای مادی جسمی است. بر اساس آموزه‌های اسلامی، فرد مسلمان، در تخصیص در آمد و هزینه‌ها، بایستی سهمی را نیز به تأمین نیازهای معنوی و اخروی خود اختصاص می‌دهد. این بدان روست که هدف نهایی از مصرف قرب به حق و نیل به سعادت و کمال مادی و معنوی و فرجام نیک اخروی است. بدین سبب، انسان بایستی در اوقات شبانه روز، بخشی را به عبادت و توجه به

ص: ۹۶

۱- شیخ طوسی، المبسوط، ج ۶، ص ۴.

۲- شیخ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۶۰.

نیازهای معنوی و اخروی اختصاص می‌دهد. (۱) نیک روشن است که تأمین بخشی از نیازهای معنوی، در گرو صرف مال و هزینه کردن است. پاره‌ای از این موارد، با تحقق شرایط، بر فرد مسلمان الزامی است، همچون: هزینه‌های حج واجب بر مستطیع، پرداخت زکات، خمس، کفّارات و مانند آن، (۲) و بخشی دیگر بدون وجود عنصر الزام، صرفاً مطلوبیت دارند، مانند صدقات مستحب، وقف و مشارکت در امور خیر و عام المنفعه.

در باره توجه به نیازهای معنوی در تخصیص در آمد، امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند:

«لینفق الرجل بالقصد وبلغه الکفاف ویقدّم منه فضلاً لآخرته: (۳) مرد باید با میانه روی و تا حدّ کفایت، هزینه نماید و افزون مالش را برای آخرتش پیش فرستند.»

ب) توجه به اولویت‌ها

نیک روشن است که نیازها و خواسته‌های آدمی، گوناگون و پرشمار است و کالاهای مصرفی، به ویژه وسایل رفاهی و تشریفاتی، به حدّی فراوانند که عموم افراد، توانایی تهیه همه آنها را ندارند، از این روی، رعایت اولویت‌ها در تخصیص در آمد و مصرف، برای دستیابی به الگوی مصرف مناسب و جلوگیری از نارسایی‌ها و تضییع حقوق افراد، امری ضروری و اجتناب ناپذیر است. ضرورت این کار برای افرادی که

ص: ۹۷

- ۱- نک: نهج البلاغه، حکمت ۳۸۲؛ حرّانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص ۴۳۳.
- ۲- گفتنی است، بر اساس آیات و روایات فراوان، صرف نیازمندی محرومان، حقّی را بر عهده توانگران ایجاد می‌کند و آنان-صرف نظر از شغل و صنف خود- بایستی سهمی از در آمد خود را، برای کمک به آنان ویژه سازند. این مهم، در آیات با تعبیراتی همچون «حق معلوم»، «اطعام مسکین» و مانند آنها و در روایات با عباراتی همچون «زکات باطنی» مطرح شده است. ضمن آن که تحقیق و تأمل نشان می‌دهد پرداخت «زکات» نیز که در ۳۰ آیه، فرمان داده شده یا مورد تأکید قرار گرفته، خصوص زکات به مصطلح فقهی نیست، بلکه هر گونه کمک مالی توانگران به محرومان را شامل شود. نمونه آیات و روایات را بنگرید در: معارج (۷۰)، آیات ۲۴ - ۲۵؛ ذریات (۵۱)، آیه ۱۹؛ مدثر (۷۴)، آیات ۳۸ - ۴۸؛ حاقه (۶۹)، آیات ۲۵ - ۳۷؛ ماعون (۱۰۷)، آیات ۱ - ۳؛ توبه (۹)، آیات ۳۴ - ۳۵؛ شیخ کلینی، الکافی، ج ۳، صص ۴۹۸ - ۵۰۰، نیز نک: ابروانی، جواد، «باز کاوی مفهوم و کاربرد واژه‌های «زکات» و «صدقه» در روایات»، علوم حدیث، ش ۴۸، صص ۱۵۲ - ۱۷۱.
- ۳- شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۲.

درآمدی محدود دارند، نمود بیشتری می یابد.

تعیین اولویت های تخصیص درآمد، از دو جنبه ارزیابی می شود:

نخست، از نظر نوع و مقدار کالاهای مصرفی و خدمات.

روشن است که انسان در زندگی، نیازمندیهای گوناگونی دارد؛ برخی از این نیازمندیها، نیازهای اساسی و ضروری زندگی است و برخی در درجه بعدی قرار می گیرد. پاره ای از مصارف نیز تنها برای تأمین یا افزایش رفاه و آسایش زندگی است. بی گمان تا زمانی که نیازهای اساسی فرد و جامعه به شایستگی، برآورده نشود، نوبت به مصارف رفاهی و کالاهای تجملاتی نمی رسد. بنابراین، با توجه به نوع و مقدار نیاز، اولویت ها مشخص می گردد.

این نکته نیز یادکردنی است که در توجه به اولویت ها، نیازهای معنوی و عبادی نیز، در کنار نیازهای مادی، بایستی مد نظر قرار گیرد، بدین معنا که تخصیص درآمد برای واجبات مالی، در کنار تأمین نیازهای ضروری مادی قرار می گیرد، و پرداخت های عبادی مستحب، در مرحله پس از آن. از این روی، تا زمانی که واجبات مالی همچون هزینه های حج واجب برای مستطیع یا خمس و زکات، پراخت نشده است، نوبت به صرف هزینه در امور رفاهی و تشریفاتی نمی رسد. چنان که در کنار رسیدگی به امور رفاهی، پرداخت های مستحب عبادی مطرح می گردد و حتی اولویت آن، مطلوب می باشد.

دلیل این مطلوبیت، سخن معروف امام امیر مؤمنان علیه السلام است که با دیدن منزل وسیع یکی از اصحابش فرمود:

«ما كنت تصنع بسّعه هذه الدار في الدنيا وأنت إليها في الآخرة كنت أحوج! وبلى إن شئت بلغت بها الآخرة تقرى فيها الضيف وتصل فيها الرحم وتطلع منها الحقوق مطالعها...» (۱) این خانه بزرگ در دنیا به چه کارت می آید که در آخرت، نیازت به آن

ص: ۹۸

بیشتر باشد. آری، اگر می خواهی که با آن به آخرت رسی، باید که در آن، میهمان را پذیرایی کنی و با خویشاوندانت بیبندی، و حقوقی را که از آن خانه بر گردن داری، به مستحقانش رسانی...»

دوم، تعیین اولویت ها بر اساس افراد و گروههای مصرف کننده

بر اساس آموزه های دینی، در شرایط عادی، تأمین نیازمندی های شخصی انسان، در اولویت است. پس از آن که نیازهای اولیه و اساسی فرد تأمین شد، رفع نیازهای پدر و مادر، فرزند، همسر و آن گاه خویشاوندان نیازمند و سپس سایر نیازمندان و نیز مشارکت در خدمات اجتماعی و امور خیریه، در مراحل بعدی جای می گیرد. امام رضا علیه السلام می فرمایند:

«مردی دو دینار خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد و گفت: ای رسول خدا! می خواهم این دو دینار را در راه خدا مصرف نمایم. حضرت فرمود: آیا پدر و مادر داری؟ گفت: آری. فرمود: این پول را برای آنان هزینه کن، که از مصرف آن در راه خدا، بهتر است.

چندی بعد آن مرد بازگشت در حالی که دو دینار دیگر به همراه آورده بود تا در راه خدا خرج کند، این بار حضرت به او دستور داد آن را برای فرزندش خرج نماید...

بار سوم دو دینار آورد؛ پیامبر، مصرف آن را برای همسرش سفارش فرمود.

و بار چهارم، برای خادمش...

آخرین بار، اجازه داد پولش را در راه خدا صرف کند و فرمود که: «مصرف آن در راه خدا، فضیلتی بیش از مصرف آن در راه های پیشین نداشت.»^(۱)

نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

«هریک از شما که فقیر است، [در تأمین نیازها] نخست از خود شروع کند، اگر مالی افزون آمد، به خانواده اش بدهد، اگر اضافه آمد، به خویشاوندان یا بستگانش

ص: ۹۹

۱- نک: شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۷۱.

بپردازد، و اگر باز هم چیزی ماند، این سو و آن سوی هزینه کند.» (۱)

در روایات دیگر نیز تصریح شده است که نباید به نفع برادر دینی اقدام به کاری نمود که زیان آن برای شخص، بیش از سود آن برای برادر مؤمنش است. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«لا- تدخل لأخیک فی أمر مضرته علیک أعظم من منفعتہ له: (۲) در کاری که زیانش بر تو، بیشتر از سود آن برای برادرت است، وارد نشو.»

بدین سان، صرف مال برای تأمین نیازهای غیر ضروری دیگران، در صورتی که نیاز خود شخص به آن بیشتر است، تأیید نمی شود.

فقیهان نیز- بر اساس روایات- به این مطلب تصریح کرده‌اند. محقق بحرانی گوید:

«آن چه از سخنان عالمان شیعه برمی آید آن است که نفقه انسان، بر غیر او همچون همسر یا پدر و مادر و فرزند، مقدم می باشد... و در این حکم، اشکالی وجود ندارد، و نفقه همسر، بر نفقه خویشاوندان مقدم است.» (۳)

فقیهی دیگر گوید:

«این حکم در کلام فقیهان، قطعی است و به نظر، مورد اتفاق آنان می باشد.» (۴)

با این حال محقق بحرانی، پذیرش این حکم را مشکل می داند بدین دلیل که روایات، صرفاً اصل وجوب نفقه پدر و مادر، فرزند و همسر را بیان می کنند و هیچ یک را بر دیگری ترجیح نمی دهند. هر چند مخالفت با حکمی که به نظر اجماعی می رسد را، مشکل می داند. (۵)

لیک به نظر می رسد در کنار اجماع فقها، روایات نیز بر این حکم دلالت دارند - که

ص: ۱۰۰

۱- سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۴۰؛ نسائی، احمد بن شعیث، سنن نسائی، ج ۷، ص ۳۰۴؛ ابن خزیمه، صحیح ابن خزیمه، ج ۴، ص ۱۰۲؛ ابن حبان، صحیح ابن حبان، ج ۱۱، ص ۳۰۳، متقی هندی، کنز العمال، ج ۶، ص ۴۰۱؛ احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۳، ص ۳۶۹.

۲- شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۳۲.

۳- نک: بحرانی، یوسف، الحدائق الناضره، ج ۲۵، ص ۱۳۰.

۴- نک: عاملی، سید محمد، نهاییه المرام، ج ۱، ص ۴۸۳.

۵- نک: بحرانی، یوسف، الحدائق الناضره، ج ۲۵، صص ۱۳۰-۱۳۲.

به برخی از آن‌ها اشاره شد- حتی ممکن است مدرک اجماع کنندگان نیز، روایات پیش گفته و مانند آن بوده است. (۱)- (۲)

با وجود این، توجه به دو نکته لازم می‌نماید:

الف) چنان که اشاره شد، اولویت مصارف شخصی بر هزینه کردن برای دیگران، در صورتی است که نیاز شخص بیش از دیگران و درآمد محدود وی تنها پاسخگوی نیازهای اساسی خودش باشد، ولی هنگامی که نیازهای ضروری در حد متعارف، تأمین گردید، کمک به دیگران در قالب مواسات مالی و انفاق در راه خدا، تأکید فراوان شده است، به ویژه در صورتی که نیاز دیگران، بیشتر باشد.

ب) در شرایط دشوار و اضطراری که هم شخص به پول یا کالایی نیازمند است و هم دیگران، و نیاز هر دو، در یک سطح می‌باشد، مسأله ایثار مطرح می‌گردد، بدین معنا که شایسته است فرد، با وجود نیاز شخصی، نیازمند دیگر را بر خود پیش دارد؛ و این، یکی از زیباترین جلوه‌های دینداری و انسانیت و نشانه تعالی شخصیت ایثارگر است و از این روست که قرآن کریم چنین افرادی را ستایش بسیار می‌کند. (۳) با این حال، فرد صرفاً از سهم خود حق ایثارگری دارد و نه از سهم خانواده اش. (۴)

بنابراین، تعیین و ترجیح اولویت‌ها زمانی است که نیاز دیگران از نیاز خود فرد کمتر باشد یا آن که هر دو بخواهند پول یا کالای خود را در امور غیر ضروری یا رفاهی صرف نمایند. بدین سان، تعارض ظاهری میان ادله تعیین اولویت‌ها در مصرف با ادله

ص: ۱۰۱

۱- . گفتنی است بر اساس روایات و سخنان فقیهان، تأمین هزینه‌های همسر، پدر و مادر و فرزند، بر فرد واجب است، و برطبق نظر مشهور، پدر بزرگ و مادر بزرگ و هر چه بالاتر رود و نوه و هر چه پایین رود، نیز، مشمول این حکم می‌باشد. نک: محقق حلّی، شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۵۷۳؛ عاملی، سید محمد، نه‌ایه المرام، ج ۱، ص ۴۸۴-۴۸۵؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۶۵.

۲- . گفتنی است پاره‌ای روایات که ترتیبی جز آن چه یاد شد را بیان می‌دارند. (نک: الکافی، ج ۵، ص ۶۶؛ بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ج ۷، ص ۴۷۷) به فرض صحت سند، بر انفاقات مستحب و هزینه‌های رفاهی حمل شده است. نک: نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۶۶.

۳- . نک: حشر (۵۹)، آیه ۹؛ انسان (۷۶)، آیات ۵-۲۲.

۴- . نک. شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۸.

ترجیح ایثار، برطرف می گردد.

در پایان این نکته نیز یاد کردنی است که بی توجهی به اصل یادشده، موجب نابسامانی در امور اقتصادی و تأمین نشدن نیازهای اساسی می گردد. امام علی علیه السلام فرمود:

«من اشتغل بغير المهم ضيع الأهم: (۱) هرکس به چیزی که مهم نیست پردازد، آن چه را که مهم تر است، تباه می سازد.»

ج) اصل تقدیر معیشت

اشاره

از اصول مهم اسلامی در مصرف، تدبیر امور اقتصادی و انضباط مالی است که با عنوان «تقدیر معیشت» (۲) مطرح می گردد. تقدیر معیشت در واقع برنامه ریزی صحیح و واقع بینانه و ساماندهی به مسائل اقتصادی است تا استفاده از امکانات مالی برای تأمین نیازها و رفاه نسبی، هرچه بیشتر و بهتر انجام گیرد. روشن است که نبود تدابیر لازم در تخصیص درآمد و مصرف، اتلاف سرمایه های مادی و هدر رفتن نیروهای انسانی را باعث می شود و دستیابی به رفاه و آسایش را -به ویژه در صورت محدودیت درآمد و امکانات- دشوار یا ناممکن می سازد. اهمیت این موضوع در بُعد اقتصادی و به تبع آن در دیگر ابعاد زندگی، تا آن جاست که در روایات، از آن به عنوان «نیمی از ابزار تأمین زندگی» و نشانه ایمان و کمال شخص یاد شده است. امام علی علیه السلام می فرماید:

«التقدیر نصف المعیشه: (۳) تقدیر و اندازه گیری، نیمی از وسیله زندگی است.»

نیز می فرماید:

«قوام العیش حسن التقدير وملاکه حسن التدبیر: (۴) استواری زندگی، به حسن تقدیر است و ملاک آن، تدبیر نیک.»

ص: ۱۰۲

۱- . لیشی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۶۰.

۲- . اگر چه به نظر می رسد تقدیر معیشت، افزون بر عرصه اقتصاد، دیگر عرصه ها را نیز شامل می گردد؛ همچون: آموزش و پرورش، سیاست، فرهنگ و نیز برنامه ریزی دولت در این زمینه ها، که خود، از مصرف نابجا جلوگیری می کند. لیک اکنون بحث ما در خصوص تدبیر معیشت در حوزه اقتصاد است.

۳- . حرّانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ترجمه کمره ای، ص ۱۰۵.

۴- . تمیمی آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم، ص ۳۵۴.

«الکمال کل الکمال فی ثلاثه: التفقه فی الدین والصر علی النائبه و تقدیر المعیشه: (۱) تمامی کمالات، در سه چیز جمع اند: فهم عمیق در دین، شکیبایی بر مصیبت، و تقدیر معیشت.

از مجموع آموزه های دینی چنین برمی آید که تقدیر معیشت، دست کم بر سه پایه بنیادین استوار است و تخصیص درآمد بایستی بر اساس این سه محور، تدبیر و ساماندهی گردد:

یک. توجه به نیازمندیهای جسمی و روحی و اولویت بندی آن

این مسئله در بحث پیشین، به اختصار، بررسی شد و پس از این نیز توضیح بیشتری خواهد آمد.

دو. تناسب درآمد با هزینه ها

این مهم در آموزه های دینی، تأکید شده است. قرآن کریم در این باره می فرماید: {لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا...: (۲)} بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند، و هر که روزی او تنگ باشد، باید از آنچه خدا به او داده است، خرج کند. خدا هیچ کس را جز [به قدر] آنچه به او داده است تکلیف نمی کند. { (۳)}

و در مورد هدیه ای که مرد، در صورت طلاق همسرش پیش از عمل زناشویی و

ص: ۱۰۳

۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲.

۲- . طلاق (۶۵)، آیه ۷.

۳- . «انفاق» در لغت از «نفق» به دو معنی اصیل آمده است، نخست: انقطاع و از بین رفتن، و دوم: پنهان شدن. (نک: ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۵۴) و واژه «انفاق» به معنی هر گونه خرج کردن و هزینه نمودن است. در قرآن کریم نیز، واژه «انفاق» به همین معنی مطلق آمده است، خواه در راه خدا و برای کمک به محرومین (برای نمونه نک: بقره/۲۶۱)، خواه در مسیر شیطان (برای نمونه: نک: انفال/۳۶) و خواه برای هزینه های زندگی. (برای نمونه نک: نساء/۳۴) انفاق در آیه یادشده به قرینه سیاق و روایاتی که در متن آمده، به معنای هزینه کردن برای زندگی است.

بدون تعیین مهر، باید به او بپردازد، فرمود:

{وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ: (۱)} و آنان را به طور پسندیده، به نوعی بهره مند کنید- توانگر به اندازه [توان] خود، و تنگدست به اندازه [وسع] خود. [این کاری است] شایسته نیکوکاران. {

در خصوص مسکن زنان مطلقه نیز، که در حکم همسر می‌باشند، می‌فرماید:

{أَسْئِرْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَيَكُنْتُمْ مَنْ وُجِدَكُمْ: (۲)} آنها را هر جا که خودتان سکونت دارید و امکانات شما ایجاب می‌کند، سکونت دهید. {

واژه «وُجِدَ» به معنای توانایی و تمکن است، و مفهومش آن است که به میزان توانایی و غنای مالی خود، مسکنی مناسب برای آنان در نظر بگیرید. (۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَخَذَ عَنِ اللَّهِ سَبْحَانَهُ وَتَعَالَى أَدْبًا حَسَنًا: إِذَا وَسَّعَ عَلَيْهِ وَسَّعَ عَلَى نَفْسِهِ، وَإِذَا أَمْسَكَ عَلَيْهِ أَمْسَكَ: (۴)» به راستی مؤمن، ادبی نیک از خداوند متعال آموخته است: هرگاه خدا [روزی را] بر او گشایش دهد، او [بر زندگی] خود، گشایش دهد، و زمانی که خداوند، بر او تنگ گیرد، او نیز [بر خود] سخت گیرد.»

روایتی را نیز پیشتر یاد کردیم که امام صادق علیه السلام، دارا بودن لباس‌های مرغوب فراوان را که مورد استفاده قرار می‌گیرند، مجاز شمرد و به این آیه استناد فرمود: «لِيَنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ: (۵)» بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند.»

بر این اساس، مصرف مقدار مشخصی از یک کالا، ممکن است برای فردی اسراف به شمار آید و برای دیگری، خیر. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«فَإِنَّهُ رَبٌّ فَقِيرٌ أَسْرَفَ مِنْ غَنَى، فَقُلْتُ: كَيْفَ يَكُونُ الْفَقِيرُ أَسْرَفَ مِنَ الْغَنَى؟ فَقَالَ: إِنَّ

ص: ۱۰۴

۱- . بقره (۲)، آیه ۲۳۶؛ درباره برداشت روایات از این آیه نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۶.

۲- . طلاق (۶۵)، آیه ۶.

۳- . نک: راغب اصفهانی، مفردات، ص ۸۵۵.

۴- . حاکم نیشابوری، معرفة علوم الحدیث، ص ۳۸.

۵- . نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۴۳.

الغنى ينفق مِمَّا أوتي والفقير ينفق من غير ما أوتي: (۱) چه بسا فقیری که اسرافکارتر از ثروتمند باشد. [راوی گوید: گفتیم: چگونه فقیر، اسرافکارتر از غنی است؟ فرمود: زیرا توانگر، از آنچه دارد خرج می کند، ولی فقیر، بدون دارا بودن مال، هزینه می نماید.]»

باری! فقیر، ممکن است کالایی را بخرد که با توجه به درآمد محدودش، تعادل میان دخل و خرج وی بر هم خورد و در نگاه عرف، چنین کاری، اسراف باشد، در حالی که برای توانگر، خرید همان کالا، انتقاد عرف را بر نمی انگیزد.

از این رو، در روایات آمده است که شخص کم درآمد در خرید و هزینه های زندگی، با افراد ثروتمند همراهی نکند و با الگوپذیری از آنان، خود را به تکلف یا ذلت نیفکند (۲).

سه. شرایط اقتصادی جامعه و عموم مردم

از پاره ای روایات برمی آید که در تقدیر معیشت و تدبیر زندگی، افزون بر توجه به مقدار درآمد و هزینه های فرد و خانواده، به شرایط اقتصادی عمومی نیز باید توجه شود، بدین معنا که شرایط نامناسب اقتصادی جامعه، بایستی بر نوع و مقدار کالاهای مصرفی و چگونگی تخصیص درآمد فرد، تأثیرگذار باشد، حتی در صورتی که وی از وضعیت مطلوبی برخوردار باشد و شرایط دشوار اقتصادی جامعه، به طور طبیعی، تأثیری بر او نگذارد. رعایت این نکته در روایات، با عنوان «حسن تقدیر در معیشت» یاد شده است. نمونه آن، رفتار امام صادق علیه السلام است که در زمان کمبود مواد غذایی و گرانی قیمتها در مدینه، مواد غذایی ذخیره شده برای مصرف خانواده خود را فروختند و پس از آن، به همراه مردم، روزانه خرید می کردند و برای خانواده خویش، نیمی جو و نیمی گندم فراهم می آوردند. با این که توانایی تهیه گندم را به تمامی داشتند، می فرمودند:

ص: ۱۰۵

۱- همان، ج ۳، ص ۵۶۲.

۲- نک: همان، ج ۴، ص ۲۸۷؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۳۱۳.

«ولكنني أحب أن يراني الله قد أحسنت تقدير المعيشة: (1) ولي دوست دارم که خداوند مرا این گونه ببیند که تقدیر معیشت را به نیکی انجام داده ام.»

بنابراین، ذخیره مواد غذایی برای چند ماه، گونه ای تقدیر معیشت است و عرضه آن به بازار در شرایط دشوار اقتصادی (مواسات مالی)، مصداقی از حسن تقدیر معیشت.

بدین سان، تقدیر معیشت و تدبیر اقتصاد زندگی بایستی بر اساس این سه محور باشد و به اصول دیگر مصرف و سلیقه افراد در انتخاب کالاها (در چارچوب معیارها) توجه شود و تلاش گردد تا عواملی همچون تبلیغات یا الگوپذیری از مسرفان و مترفان یا بخیلان و تنگ نظران، معیار برنامه ریزی قرار نگیرد.

اصل تقدیر معیشت، در مفهوم گسترده خود، تمامی ناشایسته‌ها همچون اسراف، تبذیر و تضييع مال را نفی می کند و ارزشها و معیارهای اخلاق اقتصادی را باز می نماید. از این معیارهاست، اصل میانه روی که پس از این، به تفصیل خواهد آمد.

چهار. پس انداز

از جمله مصادیق تدبیر زندگی و تقدیر معیشت، لزوم پس انداز و آینده نگری است که در فصل بعدی به تفصیل خواهیم آورد. نیک روشن است که در این مهم، بایستی به حد نیاز و متعارف بسنده گردد تا به حرص و آزمندی منجر نگردد.

د) اصل میانه روی

اشاره

از معیارها و ارزش های مهم اسلامی در تمام ابعاد زندگی و از جمله مصرف، اصل اعتدال است. این اصل که آموزه های دینی بر آن تأکید کرده، از سوی خرد و فطرت آدمی نیز مهر تأیید خورده است، چرا که ساماندهی و استواری جسم و جان آدمی و امور فردی و اجتماعی او، مرهون رعایت همین اصل است.

افزون بر آن، اهمیت رعایت میانه روی در مصرف، از آن جاست که از یک سو

ص: ۱۰۶

۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۶۶.

نیازهای انسان متنوع است و به دلیل محدودیت‌ها، نمی‌تواند تمام آن را به بیشترین مقدار، برآورده سازد. از این رو باید نیازهای گوناگون، در نظر گرفته شود و در حد اعتدال به آن رسیدگی گردد. از سوی دیگر، بیشتر امکانات و منابع مادی، محدود است و زیاده روی گروهی در مصرف، محرومیت دیگران را به همراه خواهد داشت. از جنبه دیگر، سلامت و نشاط انسان و پرداختن به ابعاد دیگر زندگی به ویژه امور معنوی، نیازمند مصرف معتدلانه است. از این رو، بیهوده نیست که در آموزه های دینی، به اصل اعتدال، بیش از اصول دیگر پرداخته شده است.

یک. جایگاه اعتدال در مصرف

در آموزه های دینی، جایگاه اصل اعتدال در مصرف و شمول و ثبوت آن را به خوبی می‌توان دریافت.

در این آموزه ها، از اصل اعتدال، با تعبیری چون «قصد»^(۱)، «اقتصاد»^(۲)، «قوام»^(۳) و «وسط»^(۴) یاد شده است که هر یک، افراط و تفریط در اقتصاد را نکوهیده است.

قرآن کریم در بیانی استوار، بر رعایت میانه روی در هزینه های زندگی و پرهیز از زیاده روی و سختگیری تاکید فرموده است:

{وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا: (۵)} و کسانی که هر گاه انفاق کنند، نه اسراف می نمایند و نه سخت گیری بلکه در میان این دو، حد اعتدالی دارند. }

مراد از انفاق در این آیه، به دلیل اطلاق و نیز روایت ذیل، هزینه کردن برای زندگی است.

ص: ۱۰۷

۱- نک: منسوب به امام رضا علیه السلام، الفقه، ص ۲۵۴.

۲- نک: متقی هندی، کنز العمال، ج ۳، ص ۵۳.

۳- نک: فرقان (۲۵)، آیه ۶۷.

۴- نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۴۰.

۵- فرقان (۲۵)، آیه ۶۷.

در روایتی چنین آمده که شخصی از حضرت رضا علیه السلام در مورد چگونگی تأمین نیازهای خانواده پرسید. امام علیه السلام فرمود:

«بین دو کار ناپسند قرار دارد... آیا نمی دانی که خداوند زیاده روی و سخت گیری را ناپسند دانست و فرمود: والذین إذا انفقوا...»^(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«الاقْتِصَادُ فِي النِّفْقَةِ نِصْفُ الْمَعِيشَةِ: (۲) میانه روی در هزینه کردن، نیمی از گذران زندگی است.»

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

«...ولكن المال مال الله، يضعه عند الرجل ودائع، وجوز لهم أن يأكلوا قصداً ويشربوا قصداً ويلبسوا قصداً ويركبوا قصداً وينكحوا قصداً ويعود بما سوى ذلك على فقراء المؤمنين...: (۳) لیک مال، از آن خداوند است که آن را به رسم امانت، نزد آدمی نهاده است و به آنان اجازه داد تا با میانه روی بخورند و بیاشامند و در حدّ میانه بپوشند، مرکبی در حدّ متوسط داشته باشند و با رعایت میانه روی، ازدواج نمایند و ما زاد آن را به فقیران مؤمن بازگردانند.»

از امام صادق علیه السلام روایت شده که:

«در باره آیه «يسألونك ماذا ينفقون قل العفو: (۴) از تو می پرسند: چه چیزی انفاق نمایند. بگو: عفو»، فرمود: «عفو» همان حدّ وسط است.»^(۵)

امام سجاد علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود:

«ثلاث منجيات...: الثالث: القصد في الغنى والفقر: (۶) سه چیز نجات بخش است... سوم: میانه روی در حال غنا و فقر.»

ص: ۱۰۸

۱- - نک. شیخ صدوق، خصال، صص ۵۴-۵۵؛ نیز نک. شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۵.

۲- . متقی هندی، کنز العمال، ج ۳، ص ۴۹.

۳- . شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۶۶.

۴- . بقره (۲)، آیه ۲۱۹.

۵- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۲.

۶- . همان، ص ۵۳.

از این روایت به روشنی برمی آید که میانه روی، هم در حال فقر و ناداری و هم در حال ثروت و توانگری، بایستی رعایت گردد.

اهمیت اعتدال تا آن جاست که حتی صرف مال در راه خدا و انفاق نیز بایستی در حدّ میانه و به دور از افراط و تفریط انجام گیرد.

{وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا: (۱)} و دستت را به گردنت زنجیر مکن [بخل منما] و بسیار [هم] گشاده دستی مکن تا ملامت شوی و حسرت زده بر جای مانی. {

امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند:

«إِنَّ لِلسَّخَاءِ مِقْدَارًا فَإِنَّ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ سَرَفٌ... وللاقتصاد مقداراً فإن زاد عليه فهو بخلٌ...: (۲) سخاوت، اندازه ای دارد که فراتر از آن، اسراف است... و میانه روی، حدّی دارد که پایین تر از آن، خساست است.»

برخی فقیهان نیز، در بحث هزینه‌های خانواده، رعایت حدّ وسط را معیار قرار داده و مراد از «معروف» در آیات قرآن، از جمله: «وعاشروهنّ بالمعروف» (۳) را همین معنا دانسته اند، آن سآن که نه اسراف و زیاده روی باشد و نه سخت گیری و تنگ نظری، چه، اولی ویژگی مسرفان است و دومی، صفت بخیلان. (۴)

دو. معیارهای اعتدال

اشاره

یکی از مباحث اساسی در بحث اعتدال آن است که چگونه و با چه معیارهایی، حدّ میانه را باز شناسیم. با در نظر داشتن آیات و روایات مربوط به اعتدال در مصرف، دست کم دو معیار اساسی برای تعیین حدّ وسط در مصرف وجود دارد:

ص: ۱۰۹

۱- اسراء (۱۷)، آیه ۲۹.

۲- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۰۷.

۳- نساء (۴)، آیه ۱۹.

۴- نک: نجفی، محمّد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۳۹.

۱. «نیاز» آدمی به امکانات مادی و کالاهای مصرفی

معیار نخست در تعیین اعتدال، نیاز انسان به امکانات مادی و کالای مصرفی است، به گونه ای که هرگاه مصرف کالایی از نظر چندوچون، برای برطرف کردن نیازی از نیازمندیهای آدمی، کافی نباشد، مصداقی از تفریط است و در صورتی که فراتر از حدّ نیاز باشد به اسراف و اتراف منجر می گردد، که خود گونه ای از افراط و تجاوز از حدّ میانه خواهد بود. بنابراین مصرف به حدّ نیاز، به طوری که سلامتی، نشاط و کارآمدی شخص را تأمین نماید، میانه روی خواهد بود. روشن است که نیازهای برخاسته از شأن - به مفهوم صحیح آن - نیز پذیرفتنی است و خروج از حدّ اعتدال، به شمار نمی رود. امام صادق علیه السلام در باره این معیار می فرماید:

«لیس فیما أصلح البدن إسرافٌ... إنّما الإسراف فیما أفسد المال وأضرّ بالبدن. قلت: فما الإقتار؟ قال: أكل الخبز والملح وأنت تقدر علی غیره. قلت: فما القصد؟ قال: الخبز واللحم واللبن والخلّ والسمن، مرّی هذا ومرّی هذا: (۱) در [مصرف] آنچه برای بدن مفید است، اسراف نیست، بلکه اسراف، در جایی است که مال را تباه سازد و به بدن، زیان رساند. [راوی گوید]: گفتیم: سختگیری چیست؟ فرمود: خوردن نان و نمک، در حالی که توان مصرف غیر آن را داری. گفتیم: میانه روی چیست؟ فرمود: [خوردن گه گاهی] نان و گوشت و شیر و سرکه و روغن.»

نیک روشن است که آن چه در این روایت بیان شده، مصداق‌هایی متناسب با عرف و عادت آن زمان بوده است و در زمان‌ها و مکان‌های دیگر و در هر فرهنگی، مصداق‌های خاص خود را خواهد داشت.

نکته دیگر آن است که میانه‌روی، هم در کمیت و مقدار کالاهای مصرفی بایستی رعایت گردد، و هم در کیفیت و نوع آن‌ها. برای مثال، در مورد مقدار تغذیه، آن مقدار غذا که برای زنده، سالم و کار آمد بودن یک نفر مورد نیاز است، حدّ میانه به شمار

ص: ۱۱۰

۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۳.

می رود. حال اگر کسی از سر هوس و میل، بیش از مقدار نیاز غذا میل نماید، پرخوری نموده و از حد اعتدال، خارج شده است و اگر کمتر از آن حد غذا بخورد، به گونه‌ای که پیش از فرا رسیدن وعده غذایی بعدی، فشار گرسنگی و ضعف بر او چیره گردد، یا به تدریج دچار سوء تغذیه شده و به جسم خود زیان وارد سازد، تفریط و خروج از حد اعتدال شکل می‌گیرد.

از جهت کیفیت نیز، خروج از حد میانه، برای جسم و سلامتی آدمی و به ویژه در دراز مدت، زیانبار خواهد بود، چه، بدن آدمی نیازمند املاح، ویتامین‌ها و مواد غذایی گوناگونی است و بسیاری از مواد غذایی، هرگاه به مقدار زیاد یا کم به بدن برسد، رشد اعضا و کار کردن آنها را دچار اختلال می‌کند. بدین جهت تنوع در مواد غذایی، میوه، سبزی و دیگر خوراکی‌ها، رعایت حد اعتدال می‌باشد. به همین جهت، در آیات (۱) و روایات فراوان (۲) بر گونه‌گونی نعمت‌های الهی و بیان خواص هر یک، تصریح شده و به طور مستقیم یا غیر مستقیم، بر تنوع مصرف آنها تأکید شده است.

۲. شرایط زمان

این معیار از دو جهت بر تعیین حد میانه تأثیر دارد:

جهت نخست شرایط اقتصادی جامعه، وضعیت معیشت مردم و عدالت در توزیع امکانات، اقتضا دارد سهم هر فرد از کالاهای مصرفی، متناسب با امکانات موجود در جامعه تعیین گردد. بنابراین، در جامعه‌ای ثروتمند و برخوردار، میانگین مصرف عمومی، بالاتر از جامعه فقیر و محروم خواهد بود.

روایاتی چند بر این مطلب دلالت یا اشاره دارد، از جمله، حدیث مشهور سیفیان ثوری است که پیشتر نیز اشاره گردید. وی با دیدن لباسهای زیبا و کم و بیش،

ص: ۱۱۱

۱- . برای نمونه نک: انعام (۶)، آیات ۹۹ و ۱۴۱؛ رعد (۱۳)، آیه ۴؛ نحل (۱۶)، آیات ۱۱، ۶۶-۶۹؛ رحمان (۵۵)، آیات ۱۰-۱۲،

۲- . برای نمونه نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، صص ۳۰۷-۳۷۳.

گران قیمتی که امام صادق علیه السلام بر تن داشت، به اعتراض، گفت:

«ای فرزند رسول خدا! پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و هیچ یک از پدران تو چنین لباسی پوشیده بودند! امام علیه السلام در پاسخ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمانی می زیست که وضع زندگی مردم، بسیار سخت و دشوار بود و ایشان نیز طبق همان شرایط، رفتار می نمود، ولی پس از او دنیا بر مردم گشایش یافت، پس سزاوارترین افراد به [استفاده از] آن، نیکان می باشند.»^(۱)

سخن امیرمؤمنان علیه السلام نیز می تواند اشاره ای به این نکته داشته باشد:

«ولو شئت لاهتدیت الطريق إلى مصفّی هذا العسل ولباب هذا القمح ونسائج هذا القزّ، ولكن هیات... ولعلّ بالحجاز أو الیمامه من لا- طمع له فی القرص ولا- عهد له بالشیع، أو آیت مبطاناً وحوالی بطون غرثی وأکباداً حرّی: (۲) و اگر می خواستم، می دانستم چگونه عسل پالوده و مغز گندم و بافته ابریشم را به کار برم، لکن هرگز... [چرا که] شاید در حجاز یا یمامه، کسی حسرت کرده نانی برّد و هرگز شکمی سیر نخورد، و من سیر بخوابم و در پیرامونم شکمهایی باشد از گرسنگی به پشت دوخته، و جگرهایی سوخته.»

این نکته نیز یادکردنی است که هر چند در شرایط مناسب اقتصادی و در جوامع ثروتمند، سطح زندگی عمومی ارتقا می یابد و حدّ اعتدال، بالاتر می باشد، معنای این سخن، تجویز اسراف و اتراف و مصرف گرایی نیست. به دیگر سخن، حدّ اعتدال، در چارچوب محدودیت ها و ارزشهای حاکم بر مصرف، در نوسان است و به گونه ای است که حدّ کمینه آن به سخت گیری منجر نگردد و حدّ بیشینه اش به اسراف و اتراف.

جهت دوم در تأثیر شرایط زمان بر تعیین حدّ اعتدال، توجه به آداب و رسوم مشروع جامعه است. هر جامعه ای، بر اساس فرهنگ حاکم بر آن، آداب و رسومی در چند و چون مصرف دارد که الزامات اجتماعی، همگان را به رعایت آن وامی دارد و حتی

ص: ۱۱۲

۱- . همان، ص ۴۴۲.

۲- . نهج البلاغه، نامه ۴۵.

مخالفت با آن، موجب ایجاد نوعی نفرت، یا ذلت و خواری در دید عموم می گردد. به خوبی روشن است که هرگاه این آداب و رسوم، مخالفتی با شرع نداشته باشد، رعایت آن لازم خواهد بود. از همین روست که پوشیدن لباس شهرت، که به دلیل مخالفتش با آداب و رسوم حاکم، آدمی را انگشت نما می سازد، ممنوع است (۱).

بر این اساس، در رعایت حدّ اعتدال مصرف، باید به این مسأله توجه شود. چنان که سخن پیشین حضرت رضا علیه السلام، به همین نکته اشاره داشت که فرمود:

«دوستداران بی بضاعت من، مایلند که من، روی نمد بنشینم و لباس خشن بپوشم، در حالی که [شرایط] زمان، چنین چیزی را بر نمی تابد.» (۲)

نیز امام صادق علیه السلام، در بیان تفاوت سیره خود با روش حضرت علی علیه السلام در پوشیدن لباس، می فرماید:

«علی بن ابی طالب علیه السلام آن گونه لباس [خشن] را در زمانی می پوشید که بر او، خرده نمی گرفتند، ولی پوشیدن آن در زمان ما موجب شهرت خواهد بود، پس بهترین لباس هر زمانی، لباس مردم همان زمان است.» (۳)

سه. گستره اعتدال در مصرف

اشاره

در همه کالاها و امکانات مادی، بر رعایت میانه روی تأکید شده است. بنگرید:

۱. میانه روی در خوراک

در آیات قرآن، با اشاره به حقّ آدمی در استفاده از غذا و آب، تأکید شده که اسراف و زیاده روی نشود. (۴) روایات نیز اسراف در خوردن را نکوهش نموده اند. (۵)

افراط در گرسنگی و ضعف و دل مشغولی ناشی از آن نیز، آدمی را از انجام صحیح

ص: ۱۱۳

۱- . نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۴۴.

۲- . نک: علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۳۰۹.

۳- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۱۱.

۴- . نک: اعراف (۷)، آیه ۳۱.

۵- توضیح مطلب در فصل بعدی به تفصیل خواهد آمد. برای نمونه نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۶۹.

مسئولیت های خویش باز می دارد و به جسم او زیان می رساند. امام رضا علیه السلام می فرمایند:

«...هر کس به گونه ای غذا بخورد که نه کم باشد و نه زیاد، او را نفع بخشد.»^(۱)

۲. میانه روی در وسایل زندگی

امام صادق علیه السلام در باره میانه روی در وسایل زندگی می فرمایند:

«...فراش للرجل وفراش لأهله وفراش لضیفه وفراش للشیطان: (۲) رختخوابی برای مرد و رختخوابی برای خانواده اش و رختخوابی برای میهمانش، و رختخواب [اضافه] از آن شیطان می باشد.»

در این روایت، رختخواب (فراش)، نمونه ای از وسایل زندگی است که بایستی از نظر کمی و کیفی در حد میانه باشد. منظور از فراش چهارم در روایت، فراشی است که اعضای خانواده و میهمانان به آن نیاز ندارند. بنابراین، محدودیت عددی خاصی، مراد نیست بلکه باید تعداد هر کالایی، متناسب با نیاز افراد، تهیه شود.

به دیگر سخن، معیار در کم و کیف وسایل زندگی، نیاز خانواده است. نیک روشن است که مصداقها در گذر زمان، دگرگون می شوند ولی معیارها، ثابت اند. در عصر حاضر که کالاها و وسایل گوناگونی هر روز در تبلیغات بازرگانی کارخانجات و شرکت های بزرگ، جلوه گیری می کند و افراد را به خرید آنها ترغیب می نماید، در نظر داشتن اصل نیازمندی- که شامل سطوح رفاهی نیز می گردد- در کنار توجه به مقدار درآمد و اولویت بندی بین نیازهای گوناگون، می تواند معیاری شکل دهد که حد وسط را محقق سازد و فرد و خانواده را از هر گونه افراط و تفریط، باز دارد.

۳. میانه روی در ساخت مسکن

بر اساس آیات (۳) و روایات، (۴) ساختن بناهایی که از نظر کمی و کیفی، به آن نیازی

ص: ۱۱۴

۱- . نک: علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۱۱.

۲- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۷۹.

۳- . نک: شعراء (۲۶)، آیات ۱۲۸-۱۲۹.

۴- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۳۱؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰.

نیست، مصداق اسراف خواهد بود. از سوی دیگر روایاتی وجود دارد که داشتن مسکن وسیع را از نشانه‌های خوشبختی آدمی بیان کرده‌اند.^(۱) روشن است که وسعت مسکن بایستی در حدی باشد که نیازهای فرد را به طور شایسته تأمین نماید. براینکه این آموزه‌ها، لزوم میانه روی در ساخت و ساز مسکن است. ضمن آن که در مورد کیفیت و زیباسازی ساختمان نیز، رعایت حد اعتدال با معیار قرار دادن نیاز، بایسته می‌نماید. تفصیل این بحث را در فصل بعدی بنگرید.

۴. میانه روی در خرید مرکب

در مورد مرکب و وسیله نقلیه، از یکسو بر در اختیار داشتن مرکب راهوار تاکید شده است^(۲) و از سوی دیگر، از خرید مرکب گران قیمت در صورتی که مرکب ارزان تر از آن، نیاز را برطرف و رفاه و آسایش آدمی را تأمین می‌کند، نکوهش کرده و آن را گونه‌ای از اسراف و زیاده روی دانسته‌اند و بر میانه روی در این امر تاکید کرده‌اند.^(۳) تفصیل این بحث، در فصل بعدی خواهد آمد.

۵. میانه روی در هزینه های ازدواج

در مورد هزینه‌های ازدواج نیز، بر رعایت میانه تأکید شده است. از جمله در مورد مراسم ازدواج و دعوت مردم به صرف غذا (ولیمه)، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«الولیمه اول یوم حق، والثانی معروف، ومازاد رباء وسمعہ: (۴) ولیمه، نخستین روز، حق، روز دوم کاری شایسته و اضافه بر آن، ریاکاری و آوازه طلبی است.»

در مورد مهریه^(۵) و نیز دیگر هزینه های ازدواج نیز، رعایت میانه روی در کنار دیگر اصول و شاخصه‌های مصرف، معیار قرار می‌گیرد. چنان که در فصل بعدی به تفصیل

ص: ۱۱۵

۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۲۶.

۲- . همان، ص ۵۳۶.

۳- . عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۳؛ شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۴۶.

۴- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۶۸.

۵- . نک: همان، ص ۳۲۴؛ حمیری، عبدالله، قرب الإسناد، ص ۱۴۴؛ شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۰۱.

چهار. آثار مثبت اعتدال

اشاره

پیمودن راه تکامل و دستیابی به هدف نهایی، در گرو رعایت اعتدال در همه عرصه های زندگی است،^(۱) لذا، رعایت این اصل برای رسیدن به کمال، ضروری است.

میانہ روی در مصرف نیز یکی از مصادیق این اصل است که آثار مثبت فراوانی در پی دارد. برخی از این آثار عبارت است از:

۱. آثار اقتصادی

بر اساس آموزه های دینی و بر پایه حکم عقل و تجربه، میانہ روی در مصرف، تأثیر بسزایی در ساماندهی امور اقتصادی و کاهش هزینه ها و در نتیجه پیشگیری از فقر و عقب ماندگی فرد و جامعه دارد، چه، میانہ روی موجب می گردد آدمی بتواند نیازهای مختلف خود را تأمین نماید و در عین حال، از هدر دادن مال و در آمد خود، پیشگیری نماید. روایات، به آثار اقتصادی میانہ روی نیز اشاره نموده اند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«من اقتصد فی معیشتہ رزقہ اللہ: (۲) هر که در گذران زندگی اش میانہ روی کند، خداوند به او روزی دهد.»

امام علی علیه السلام می فرمایند:

«الاقتصاد ینمی القلیل: (۳) میانہ روی، [مال] کم را، رشد می دهد.»

نیز امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«صَمْنْتُ لِمَنْ اِقْتَصَدَ اَنْ لَا یَفْتَقِرَ: (۴) تضمین می کنم آن که میانہ روی کند، فقیر نگردد.»

نیز فرمود:

«اِنَّ السَّرْفَ یورثُ الْفَقْرَ وَاِنَّ الْقَصْدَ یورثُ الْغِنَى: (۵) در حقیقت اسراف، موجب فقر

ص: ۱۱۶

۱- . نک: مطهری، مرتضی، انسان کامل، صص ۴۱ و ۶۰.

۲- . همان، ص ۵۴.

٣- . تميمي آمدى، عبد الواحد، غرر الحكم، ص ٣٥٣.

٤- . شيخ كليني، الكافي، ج ٤، ص ٥٣.

٥- . همان.

است و میانه‌روی، موجب توانگری.»

این اثر، در عرصه ملی نیز نمود دارد. مردم جامعه‌ای که از حدّ میانه روی خارج شده و در مصرف کالاها و امکانات زیاده روی می‌کنند - به ویژه در کشورهای عقب نگاه داشته شده - به فقر و عقب ماندگی دچار شده و دست کم از پیشرفت باز می‌مانند. عقب ماندگی اقتصادی، به دنبال خود، وابستگی علمی، فرهنگی و سیاسی را نیز در پی خواهد داشت.

در روایتی دیگر و در تعبیری جامع امام باقر علیه السلام چنین فرموده اند:

«ماخیر فی رجلٍ لا یقتصد فی معیشته مایصلح، لا لدنیاه ولا لآخرته: (۱) مردی که در گذران زندگی خود، راه میانه را نبیند، خیری در او نیست. او هیچ گاه، نه در دنیا و نه در آخرتش، سامان نگیرد.»

۲. سلامت جسم و جان

میانه روی، به ویژه در مصرف مواد خوراکی، ضامن سلامتی جسم و جان فرد است، زیرا زیاده روی در آن، عامل بسیاری از بیماریهاست (۲) و تأثیراتی منفی بر جان و روان آدمی می‌نهد، چنان که تفریط در این امر نیز سبب سوء تغذیه، ضعف و بیماری خواهد بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

«إیاکم وفضول المطعم، فإنّه یسمّ القلب بالقسوه، ویبطئ بالجوارح عن الطاعه، ویصمّ الهمم عن سماع الموعظه: (۳) از پر خوری پرهیزید، که آن، سنگدلی می‌آورد و اعضای بدن را در اطاعت تنبل می‌سازد و گوش همت آدمی را از شنیدن پند کر می‌سازد.»

نیز امام علی علیه السلام می‌فرمایند:

«من اقتصر فی أکله، کثرت صحته و صلحت فکرته: (۴) هر که اندازه خورد،

ص: ۱۱۷

۱- شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۲۳۶.

۲- نک: صادق عبدالرضا علی، القرآن والطب الحدیث، صص ۱۱۰-۱۱۵.

۳- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۷.

۴- تمیمی آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم، ص ۳۲۰.

سلامتی اش فزونی یابد و اندیشه اش به درستی گراید.»

۳. زمینه سازی برای فعالیت های معنوی

از آثار نیک میانه روی در مصرف آن است که زمینه پرداختن به نیازهای معنوی و عبادی را فراهم می آورد. امام سجّاد علیه السلام می فرماید:

«انسان باید با میانه روی و تا حدّ کفایت هزینه کند و مازادی از مالش را برای آخرتش پیش فرستد.»^(۱)

۴. محبوبیت الهی

اعتدال در مصرف، موجب خشنودی خداوند است، چراکه استفاده مطلوب از نعمت های او در مسیر رسیدن به هدف نهایی و قرب به حق، تنها در پرتو رعایت این اصل، شدنی است. امام صادق علیه السلام در ذیل آیه ۱۹۵ از سوره بقره: {إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ} می فرماید:

«اینکه خداوند متعال می فرماید: «به راستی خداوند، نیکوکاران را دوست می دارد.» منظور، میانه روان است.»^(۲)

نیز فرمود:

«إِنَّ الْقَصْدَ امْرُؤٌ يَحِبُّهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ...: (۳) به راستی میانه روی، چیزی است که خدای عزوجل دوست می دارد.»

۵. پاسخ به یک پرسش

سؤال قابل طرح در این جا آن است که اگر اعتدال و میانه روی در بهره مندی از مواهب مادی، از نظر شرعی مطلوب است، چرا اولیای الهی، معمولاً دنیا را یکسره رها نموده و در نهایت زهد می زیستند؟ چنان که این امر، در سیره نبوی و علوی به طور کامل مشهود است. بی تردید، ساده زیستی آنان، بر اثر نداشتن مال و ثروت نبوده است؛

ص: ۱۱۸

۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۲.

۲- . همان ص ۵۳.

۳- . همان ص ۵۲.

چه، امام باقر علیه السلام می فرمایند:

«نه! به خدا قسم، رسول اکرم صلی الله علیه و آله از آغاز بعثت تا پایان عمر، هرگز سه روز پی در پی از نان گندم سیر نشد. بدانید که من نمی گویم حضرت چیزی (برای استفاده) نمی یافت؛ چه این که گاه به یک نفر صد شتر می بخشید...»^(۱)

پاسخ این سؤال را می توان به صورت زیر، بیان داشت:

۱. در جای خود گفته ایم که رهبران جامعه، وظیفه ای متفاوت با وظیفه مردم دارند؛ آنان باید زیستی ساده داشته باشند تا با درد و رنج مستضعفان و تنگدستان آشنا باشند، تا زندگی به کام آنان تلخ نیاید.^(۲)

۲. از روایات دیگر استفاده می شود که ساده زیستی زیاد پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام، به شرایط اقتصادی خاص آن زمان مربوط می شود، چرا که در آن عصر، غالب مسلمانان، وضعیت اقتصادی مناسبی نداشتند و پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام به عنوان حاکمان و رهبران معنوی جامعه، وضع زندگی خود را وضعیت اقشار ضعیف، هماهنگ کرده بودند و خود در کمال زهد و قناعت می زیستند تا هرچه بیشتر ایثار نمایند. بدیهی است که زهد بر مبنای ایثار، در شرایط مختلف اجتماعی تفاوت می کند؛ در یک جامعه مرفّه، به ایثار نیاز کمتری است و در یک جامعه محروم مانند جامعه آن روز مدینه، بیشتر. یکی از رازهای تفاوت سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام با سایر امامان اطهار علیه السلام در همین است.^(۳)

۳. بی تردید زندگی مرفّه علاوه بر فضای غفلت آلودی که حاکم می کند، آدمی را از نظر روحی و جسمی، نازپرورده و ضعیف می سازد. غرقه شدن در تنعمات مادی و اقبال تمام به لذت گرایی جسمانی، مجال و فراغتی برای بهره برداری از کانون روح و

ص: ۱۱۹

۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۳۰.

۲- . نک: نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، خطبه ۲۰۰ و نامه ۴۵. نیز نک: مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، صص ۲۲۵-۲۲۷.

۳- . نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۴۲؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۳۰۹.

منبع بی پایان ضمیر، باقی نمی گذارد. (۱) اما یک زندگی ساده و به دور از تجملات و تمتعات اضافی، انسان را مقاوم، استوار و سخت کوش می‌پرورد؛ این مهم به ویژه برای رهبران معنوی و حاکمان جامعه، امری حیاتی است؛ امیرمؤمنان علیه السلام با بیان تشبیه زیبایی، می‌فرماید:

«گویا می‌بینم گوینده‌ای از شما می‌گوید: اگر این [دو قرص نان] خوراک پسر ابوطالب است، پس ضعف و سستی، او را از نبرد با همسانان و برابری با دلیران باز می‌دارد. بدانید! درخت بیابان [که آب کمی به آن می‌رسد] چوبش سخت‌تر است و درخت‌های سبز و خرم، پوستشان نازک‌تر، و گیاهان دشتی، شعله آتش آن‌ها افروخته‌تر و خاموشی شان دیرتر است.» (۲)

پنج. نفی تفریط

اشاره

نیک روشن است که بر اساس اصل میانه‌روی در مصرف، همان گونه که اسراف و زیاده روی ممنوع است، تفریط و کم‌تر مصرف نمودن از حدّ مطلوب نیز، ناروا است. به دیگر سخن، اصلاح الگوی مصرف، صرفاً به معنای پرهیز از زیاده روی و اسراف نیست، بلکه روی دیگر این سکه، تشویق به مصرف در موارد بجا و شایسته می‌باشد، گو این که آسیب مصرف بیشتر در مرحله اول دیده می‌شود.

بیشتر گفته‌ایم که آدمی، برای آن که زنده، سالم و کارآمد باشد، عزت و آبروی خویش را پاس دارد و ضمن تأمین خواسته... های مادی و معنوی، توان انجام وظایف خود را به طور شایسته داشته باشد، نیازمند امکانات، خدمات و کالاهایی مصرفی است. از سوی دیگر، تحقق موارد یادشده در گرو آن است که مصرف، در حدّ لازم و بجا بوده و از زیاده‌روی و کوتاهی، پرهیز شود. برای نمونه، فرد برای مطالعه نمودن در شب، نیازمند نور کافی است. حال اگر بیش از مقدار نیاز، از چراغ برق استفاده شود یا

ص: ۱۲۰

۱- نک: مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، ص ۲۱۹.

۲- نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، نامه ۴۵.

چراغ های سایر اتاق های منزل، که کسی در آن ها نیست، بی جهت روشن باشد، اسراف و تبذیر شکل می گیرد، و اگر در اتاقی که فرد به سر می برد، مقدار نور، کمتر از حدّ نیاز باشد، موجب آسیب زدن به چشم ها و دشواری مطالعه می گردد که این نیز، ممنوع می باشد. سایر مصارف همچون تغذیه، پوشاک، مسکن و مانند آن نیز، چنین است.

۱. عوامل و زمینه ها

تفریط در مصرف، از سوی کسانی که در آمد و تمکن مالی کافی دارند، می تواند عوامل و زمینه های چندی داشته باشد.

گاه پاره ای رذیلت های اخلاقی در درون فرد، وی را آزار می دهد و نمود بیرونی اش سخت گیری بر خود و اطرافیان در مصرف است. رذیلت بخل و خست، موجب تنگ نظری فرد می گردد، حرص و آز، آدمی را تحریک می کند تا بجای مصرف صحیح و هزینه کردن در آمد خود، به جمع آن ها پردازد. حسد گاه باعث می شود فرد برای اثبات برتری مادی خود بر دیگری در زمینه ای خاص، عرصه را بر خود و خانواده اش در مصارف معمول، تنگ نماید.

زمینه دیگر تفریط در مصرف، برداشت نادرست از برخی آموزه های دینی و اخلاقی، همچون زهد، وارستگی، تقوا و مانند آن است. برخی افراد، زهد، ساده زیستی و قناعت را به اشتباه با سخت گیری در زندگی بر خود و خانواده خود، یکی می دانند (۱) و سرانجام گاه، برخی به بهانه اصلاح الگوی مصرف، به تنگ نظری و سخت گیری بی مورد می پردازند.

۲. آموزه های دینی در باره نفی تفریط در مصرف

اکنون نمونه ای از آیات و روایات را بنگرید، که تفریط و سخت گیری در مصرف را نفی می کنند.

ص: ۱۲۱

۱- . برای تحلیل صحیح زهد و قناعت، بنگرید: ایروانی، جواد، اخلاق اقتصادی، صص ۱۲۳-۱۲۷.

برخی از آیات و روایاتی که پیشتر در آغاز بحث میانه روی یاد کردیم، به صراحت، سخت گیری و تفریط در مصرف را نکوهش نمودند. به ویژه آیه {والذین إذا انفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا...} (۱)

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرُمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ: (۲)} ای کسانی که ایمان آورده اید، چیزهای پاکیزه ای را که خدا برای [استفاده] شما حلال کرده، حرام مشمارید و از حدّ مگذرید، که خدا از حدّ گذرندگان را دوست نمی دارد. و از آنچه خداوند روزی شما گردانیده، حلال و پاکیزه را بخورید، و از آن خدایی که بدو ایمان دارید پروا دارید. {

در شأن نزول آیه آمده است:

«روزی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در میان اصحاب خویش، اوصاف قیامت را بازگو فرمود. مردم از شنیدن آن سخت گریستند؛ پس ده نفر از صحابه در خانه عثمان بن مظعون گرد آمده، تصمیم گرفتند روزها روزه بدارند و شبها به عبادت برخیزند؛ هرگز در رختخواب نیاسایند و گوشت و چربی نخورند؛ نزد زنان نروند و بوی خوش استعمال نمایند و لباس موین بر تن کرده، دنیا را به کلی ترک گویند... وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله با خبر شد، به آنان فرمود: من هرگز به چنین کاری امر نکردم... همانا جسم و جان شما را بر شما حقی است، پس روزه بگیرید و افطار کنید، شب را به عبادت برخیزید و بخوابید، چرا که من، هم عبادت می کنم و هم می خوابم، هم روزه می گیریم و هم افطار می نمایم، گوشت و چربی مصرف می کنم و نزد زن ها می روم؛ هرکس از سنت من روی گرداند از من نیست...» (۳)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همچنین فرمود:

ص: ۱۲۲

۱- . فرقان (۲۵)، آیه ۶۷.

۲- . مائده (۵)، آیات ۸۷-۸۸.

۳- . طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۴۶؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۳۲۸.

«از پوشیدن جامه راهبان پرهیزید! چه، هر کس رهبانیت پیشه کند یا خود را به راهبان شیبیه سازد، از من نیست؛ و هر که [خوردن] گوشت را ترک گوید و آن را بر خویش حرام سازد، از من نیست؛ و هر کس از روی کراهت، [همخوابی با] با زنان را ترک کند، از من نیست.»

امام علی علیه السلام نیز پیروان خود را از هرگونه افراط و تفریط بر حذر می داشت. یکی از اصحاب حضرت به نام علاء، به امام عرض کرد:

«یا امیر مومنان! از برادرم عاصم به تو شکایت می کنم... گلیمی پوشیده و از دنیا دوری گزیده. حضرت فرمود: او را نزد من آورید! چون آمد، فرمود: ای دشمنک خود! [شیطان] پلید خواسته، تو را سرگردان کند، آیا به زن و فرزندت رحم نکردی؟ آیا پنداشته‌ای که خداوند برای تو پاکیزه‌ها را حلال کرده و دوست ندارد از آنها بهره‌مند گردی؟...»^(۱)

امیرمؤمنان علیه السلام در جای دیگر می فرماید:

«شما -ای بندگان خدا- بدانید که پرهیزگاران، نقد دنیا و آینده آخرت را یکجا بردند، با دنیاداران در دنیاشان شرکت جستند، بی آن که اهل دنیا را در آخرت آنان، کمتر سهمی باشد. سکونت در دنیا و مصرفشان، بهترین نوع سکونت و مصرف است، از همانی که مترفین بهره می‌برند، بهره‌مندند... سپس با توشه‌ای رساننده و کالا-یی پرسود از این جهان رخت برمی‌بندند...»^(۲)

در باره نکوهش بخل، که از ریشه‌های تفریط در مصرف است، آیات^(۳) و روایات فراوانی وجود دارد. نمونه‌ای از آن‌ها را که مرتبط با بحث است، بنگرید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«البخیل بعید من الله بعید من الجنّه بعید من الناس، قریب من النار: (۴) بخیل، از خدا

ص: ۱۲۳

۱- نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، خطبه ۲۰۰.

۲- همان، نامه ۲۷.

۳- نک: نساء (۴)، آیات ۳۷ و ۵۳؛ اسراء (۱۷)، آیه ۱۰۰؛ حدید (۵۷)، آیه ۲۴؛ محمد (۴۷)، آیه ۳۸؛ قلم (۶۸)، آیه ۱۲.

۴- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۵۶.

دور است، از بهشت دور است، از مردم دور است، و به آتش نزدیک است.»

امام علی علیه السلام فرمود:

«البخیلُ خازن لورثته: (۱) بخیل، خزانه دار وارثان خود است.»

نیز فرمود:

«البخیلُ يبخل علی نفسه بالیسیر من دنیا و یسمح لورائه بکلّها: (۲) بخیل، نسبت به سهم ناچیزی از دنیای خود بخل می ورزد، و [لی] تمامی آن را به وارثانش می بخشد.»

و فرمود:

«البخیلُ یسمح من عرضه بأكثر مما أمسك من عرضه: (۳) بخیل، بیش از آن که آبروی خویش را پاس دارد، آن را به تاراج می نهد.»

و نیز فرمود:

«عجبتُ البخیلَ، يستعجلُ الفقرَ الذی منه هرب، ویفوته الغنی الذی إیاه طلب، فیعیش فی الدنیا عیشَ الفقراء و یحاسبُ فی الآخرة حسابَ الأغنیاء: (۴) در شگفتم از بخیل، که فقر و ناداری را که از آن گریزان است، به سوی خود می شتاباند و توانگری و ثروتی را که در پی آن است از دست می دهد. او در دنیا مانند تهیدستان به سر می برد و در آخرت همچون توانگران از او حسابرسی می شود.»

آری، بخیل، دنیا را بر خود و خانواده اش تنگ و سخت می گیرد، مال و ثروتی چند را می اندوزد، ولی بی آن که خود از آن سودی برد و به آسایشی رسد، باید در قیامت، از یکسو پاسخگوی مال و ثروت اندوخته اش باشد، و از دیگر سوی، پاسخگوی ظلمی که با بخل و خست، در حق خود و اطرافیانش روا داشته است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله ضمن نهی نمودن فردی از همیشه روزه داشتن و عبادت شبانه مداوم، فرمود:

ص: ۱۲۴

۱- . تمیمی آمدی، عبد الواحد، غررالحکم، ص ۲۹۲.

۲- . لیتی واسطی، علی بن محمّد، عیون الحکم والمواعظ، ص ۵۶.

۳- ، تمیمی آمدی، عبد الواحد، غررالحکم، ص ۲۹۲.

۴- . نهج البلاغه، حکمت ۱۲۶.

«صُم وَأَفْطِرُ وَقُمُ وَنُم، فَإِنَّ لَجَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَإِنَّ لِعَيْنِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَإِنَّ لَزَوْجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا...» (۱) [برخی از روزها را] روزه بگیر و [برخی را] خیر، [پاسی از شب را به عبادت] برخیز و [پاسی را] بخواب، چرا که جسم تو بر تو حقی دارد، و چشم تو بر تو حقی دارد، و همسرت بر تو حقی دارد...»

امام سجاد علیه السلام فرمود:

«أَرْضَاكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اسْبِغْكُمْ عَلَيَّ عِيَالَهُ: (۲) خشنودترین شما نزد خداوند، کسی است که خانواده خود را بیشتر در رفاه قرار دهد.»

امام رضا علیه السلام فرمود:

«صَاحِبُ النِّعْمَةِ يَجِبُ عَلَيْهِ التَّوَسُّعُ عَلَيَّ عِيَالَهُ: (۳) بر کسی که از نعمت برخوردار است، واجب است برای خانواده‌اش گشاده دستی نماید.»

۳. آثار و پی آمدها

تفریط در مصرف، می‌تواند پی آمدهای ناگواری بر جسم و جان آدمی بر جای نهد و انجام وظایف، تعهدات کاری و فعالیت های معنوی و حتی روابط اجتماعی را آسیب رساند.

برای نمونه، مصرف کم تر از حد مطلوب مواد غذایی، میوه و سبزی، موجب سوء تغذیه، ضعف و بیماری‌هایی می‌شود که ممکن است سال‌ها بعد آشکار گردد. پوشاک نامناسب، موجب بیماری یا خدشه‌دار شدن آبرو و عزت فرد در جامعه می‌گردد. استفاده نکردن زن از لوازم آرایشی و زیبایی برای شوهر خود، زمینه بی میلی همسر و سرد شدن روابط را فراهم می‌آورد. در اختیار داشتن مسکن کوچک و نامناسب، ضمن آن که زندگی را دشوار می‌کند و فرصت مطالعه، عبادت و استراحت را از افراد در اتاق‌های

ص: ۱۲۵

۱- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۴۵ و ج ۶، ص ۱۵۲؛ نسائی، احمد بن شعیب، سنن نسائی، ج ۴۷، ص ۲۱۱؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۳، ص ۳۲. نیز نک: علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۲۸.

۲- شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۱.

۳- همان.

مجزا، سلب می‌نماید، گاه پی‌آمدهای نامطلوب اخلاقی و رفتاری را نیز، در پی دارد که بویژه در مورد خانواده‌های پر جمعیت دارای پسر و دختر، نمود می‌یابد. و در اختیار نداشتن برخی از وسایل رفاهی، همچون لباسشویی و جاروبرقی، سختی زندگی را در پی می‌آورد.

روشن است هرگاه فرد بتواند کالاهای مصرفی خود را به حدّ مطلوب رساند، حق ندارد با سخت‌گیری و سخت‌زیستی، عرصه زندگی را بر خود و خانواده‌اش تنگ نماید. ولی کسی که به دلیل پایین بودن سطح درآمد و تمکن مالی، قادر به تأمین نیازها در حدّ متعارف نیست، یا برای رسیدن به هدفی والاتر و مهم‌تر، دشواری‌های زندگی را به جان خریده است، وظیفه دیگری دارد و ضمن تلاش و کوشش، بایستی صبر و شکیبایی را پیشه خود سازد تا شرایط بهتر گردد. (۱)

{لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُئْتِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ... سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا: (۲)} بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند، و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده خرج کند... خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می‌کند.

شش. اکتفا به حداقل‌ها در زمان ناداری

بسیاری از افراد در طول زندگی، زمان‌هایی را تجربه می‌کنند که از درآمد کافی برای تأمین نیازهای خود برخوردار نیست. از دیدگاه آموزه‌های دینی، الگوی مصرف در چنین موقعیت‌هایی بایستی متفاوت باشد؛ به حداقل‌ها اکتفا کند و تا حدّ امکان، از مصارف زائد و غیر لازم پرهیز نماید. قرآن کریم می‌فرماید:

ص: ۱۲۶

۱- . گفتنی است آنچه در آموزه‌های دینی، در مورد ستایش از فقر به نظر می‌رسد، در واقع ستایش از فقیران صابر است و نه تأیید پدیده فقر و فقیرانه زیستن. نک: بقره (۲)، آیه ۲۷۳؛ شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، صص ۲۶۰-۲۶۵؛ ایروانی، جواد، اخلاق اقتصادی، ۱۵۷.

۲- . طلاق (۶۵)، قسمتی از آیه ۷.

{وَمَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا: (۱)} و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده خرج کند. خدا هیچ کس را جز [به قدر] آنچه به او داده است تکلیف نمی کند.}

رعایت اخلاق فقر در شرایط یاد شده، مطلوبیتی فراوان دارد. از جمله این که با روحیه ای سرشار از بی نیازی و بلندنظری، فقر خویش را آشکار نسازند تا آن جا که دیگران، اینان را بی نیاز پندارند؛ چه، در آموزه های روایی، اظهار فقر، خود عامل فقر است. (۲)

قرآن در تمجید اینان می فرماید:

{لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا: (۳)} [انفاق شما به ویژه] برای آن [دسته از] نیازمندانی باشد که در راه خدا، در تنگنا قرار گرفته اند، [و] نمی توانند [برای تأمین هزینه زندگی] در زمین سفر کنند. از شدت خویشان داری، فرد بی اطلاع، آنان را توانگر می پندارد. آنها را از سیمایشان می شناسی، با اصرار [چیزی] از مردم نمی خواهند.}

با این که چهره آنان، نشان از رنج های زندگیشان دارد، هیچ گاه خویش را به دریوزگی و گدایی نمی آلاینند. زیرا خواری دنیا و فقر زود هنگام و حسابرسی طولانی روز قیامت از نتایج آن است (۴). اینان همچنین، با حفظ عزت و کرامت انسانی خود، سر بر آستان توانگران فرود نمی آورند تا مبادا دینشان از کف رود. (۵)

شکیبایی در برابر خرید کالاهایی که قدرت بر خرید آن نیست، و زیر بار وام گرفتن

ص: ۱۲۷

۱- همان.

۲- نک: حزان، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ترجمه کمره ای، ص ۴۰؛ تمیمی آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم، ص ۳۶۶.

۳- بقره (۲)، آیه ۲۷۳.

۴- نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۲۰.

۵- نک: نهج البلاغه، حکمت ۲۱۹؛ شیخ مفید، امالی، ص ۱۸۸.

و نسیه خریدن نرفتن در صورت امکان، از موارد دیگری است که به گونه ای، در سیره امیر مومنان علیه السلام نمود دارد: روزی آن حضرت از کنار قصابی گذشت که گوشت مرغوبی داشت. وی از امام دعوت کرد از آن گوشت بخرد. حضرت فرمود:

«پول همراه ندارم. قصاب گفت: امیر مؤمنان، من صبر می کنم. امام فرمود: من بر [خرید] گوشت صبر می کنم.»^(۱)

کمبودها و سختیها، برای برخی از مردم و برای بیشتر زوج های جوان در آغاز زندگی، خود نشان می دهد. نهادینه نمودن فرهنگ دینی و مقابله با شرایط دشوار، نقش مهمی در کاستن از تنشها و اختلافات و لذت بردن از داشته ها دارد.

ه) اصل الگو ناپذیری از بیگانگان

اشاره

از اصول تأکید شده در آموزه های دینی در امر مصرف، پرهیز از الگو قرار دادن بیگانگان و به ویژه دشمنان جامعه اسلامی در مصرف است. امام باقر علیه السلام می فرماید:

«...أوحى الله إلى نبيّ من الأنبياء أن قلّ لقومك: لا يلبسوا لباسَ أعدائى ولا يطعموا طعامَ أعدائى ولا يشاكلوا بمشاكل أعدائى، فيكونوا أعدائى كما هم أعدائى: (۲) خداوند به پیامبری از پیامبرانش وحی فرمود که به قومت بگو: لباس دشمنان مرا نپوشند و غذای آنان را نخورند و به شکل آنان، ظاهر نشوند، که در این صورت، بسان آنان، دشمن من خواهند بود.»

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام می گوید:

«دور کعبه مشغول طواف بودم در حالی که برطله ای [نوعی کلاه دراز که یهودیان بر سر می گذاشتند] بر سرم بود. پس امام علیه السلام فرمود: لا تلبسها حول الكعبه فانها من زي اليهود: (۳) آن را در اطراف کعبه نپوش، چرا که از پوشش یهودیان است.»

ص: ۱۲۸

۱- نک: دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ارشاد القلوب، ص ۱۱۹.

۲- شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۷۲.

۳- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۱۱؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۳۴. گفتنی است فقیهان، به طور عموم استفاده از چنین کلاهی را در حال طواف یا به طور مطلق، مکروه می دانند. نک: علامه حلی، مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۱۸۷؛ حلی، ابن ادریس، السرائر، ج ۱، ص ۵۷۶؛ بحرانی، یوسف، الحدائق الناضره، ج ۷، ص ۱۶۲؛ طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل، ج ۷، ص ۸۱؛ و برخی در خصوص طواف، قائل به حرمت هستند. نک: شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۳۵۳.

در روایات دیگر نیز به طور کلی پوشیدن چنین کلاهی، ناپسند شمرده شده است. (۱) به نظر می‌رسد به همین دلیل، برخی از فقیهان معاصر، استفاده از پوششی را که از مختصات جوامع کفر نشین است، ممنوع می‌دانند. (۲)

امام صادق علیه السلام از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«لا تحتذوا الملسَ فإنَّها حذاء فرعون، وهو أوَّل من اتخذ الملس: (۳) کفش صاف نپوشید که کفش فرعون است و او نخستین کسی بود که این گونه کفش را پوشید.»

فردی به نام منهال گوید:

«نزد امام صادق علیه السلام بودم در حالی که دمپایی صافی (۴) بر [پای] من بود. پس حضرت فرمود: این، کفش یهودیان است.

در این هنگام، منهال بی درنگ برگشت، چاقویی برداشت و آن را پاره نمود.» (۵)

در باره چگونگی آرایش نیز، روایاتی وجود دارد که مؤید این مطلب است. برای نمونه، از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

«غیروا الشیب ولا تشبهوا بالیهود والنصارى: (۶) موی سفید را دگرگون سازید و خود را شبیه یهود و نصارا مکنید.»

ص: ۱۲۹

- ۱- . نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۷۹.
- ۲- . نک: گلپایگانی، سید محمد رضا، مجمع المسائل، ج ۱، ص ۱۵۸.
- ۳- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۶۳.
- ۴- . نوعی کفش که کمر آن باریک نبود و یهودیان می پوشیدند.
- ۵- . همان. با این حال، در روایتی دیگر چنین آمده که علی بن سوید گوید: امام کاظم علیه السلام به من نگریست در حالی که دمپایی صافی بر [پای] من بود. پس حضرت آنها را برگرفت و زیر و رو نمود. آن گاه به من فرمود: آیا می‌خواهی یهودی شوی؟ عرض کردم: فدایت شوم، فردی آنها را به من هدیه داده است. فرمود: اشکالی ندارد. (نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۶۴) از این روایت بر می‌آید که استفاده از چنین کالاهایی، به ویژه آن جا که مراقبت شود تا فرهنگ خود را به همراه نیاورد و آدمی را تحت تأثیر قرار ندهد، حرمت شرعی ندارد، هر چند بر اساس اطلاق روایات پیش گفته، به طور کلی ناپسند بوده و در صورت انتقال فرهنگ‌های بیگانه به همراه آن، ممنوعیت نیز پیدا می‌کند.
- ۶- . شیخ صدوق، خصال، ص ۴۹۸؛ شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۰۱.

با این حال، امیر مؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه، این فرمایش حضرت را، مربوط به زمانی می‌دانند که جمعیت مسلمانان اندک بود (۱) و خضاب نکردن، آنان را گروهی مسن و پیرمرد نشان می‌داد که روحیه دشمنان را تقویت می‌کرد. این نکته، مطلب مهم دیگری را بازگو می‌کند: عامل الگوپذیری از بیگانگان، از نظر مصداق‌ها و موارد، در گذر زمان دستخوش دگرگونی می‌شود و نوع یا مقدار خاصی از مصرف، که در زمانی، تقلید از بیگانگان و ناپسند به شمار می‌رفت، در زمانی دیگر و با تغییر شرایط قبلی یا بروز شرایط جدید، به کاری پسندیده یا مباح تبدیل شود.

در روایتی دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

«اکنسوا افنیتمکم ولا تشبهوا بالیهود: (۲) حیاط منازل خود را جاروب کنید و به یهود شباهت نرسانید.»

که مؤیدی بر این مطلب به شمار می‌رود.

در باره رنگ لباس نیز از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که فرمود:

«لا تلبسوا السواد فانه لباس فرعون: (۳) سیاه نپوشید که لباس فرعون است.» (۴)

یاد کردنی است همان گونه که الگوپذیری از بیگانگان در مصرف، پدیده‌ای نامطلوب است، در مقابل، الگوپذیری از شایستگان و نیکان و اولیای خدا، مطلوب و پسندیده می‌باشد، و این در روایات مورد اشاره قرار گرفته است. برای نمونه، حنان بن سدر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

«چگونه کفشی را بپوشم؟ فرمود: بر تو باد به [کفش] زرد رنگ، که دیده را جلا می‌دهد... اندوه را بر طرف می‌سازد و با این حال، از پوشش پیامبران است.» (۵)

ص: ۱۳۰

۱- نک: نهج البلاغه، حکمت ۷۱.

۲- برقی، احمد بن محمد بن محمد بن خالد، محاسن، ج ۲، ص ۶۲۴؛ شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۳۱.

۳- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۵۱.

۴- با این حال، برخی فقیهان بر اساس برخی روایات وارده، تصریح کرده‌اند که پوشیدن لباس سیاه در عزاداری امام حسین علیه السلام استثنا می‌باشد. نک: بحرانی، یوسف، الحدائق الناضره، ج ۷، ص ۱۱۸.

۵- شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۶۵.

روایات دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد هر گونه الگوپذیری از جباران و گردن‌کشان، در چند و چون مصرف، کاری ناپسند، و توجه به نیکان در این امر، شایسته است.^(۱)

یک. بی‌آمدها

الگوپذیری از بیگانگان در نوع و مقدار کالاهای مصرفی، از جنبه‌های گوناگون، به جامعه اسلامی زیان می‌رساند؛ از جنبه اقتصادی، این کار، بیشتر موجب ترویج مصرف کالاهای خارجی و بی‌توجهی به تولیدات و کالاهای داخلی می‌شود که افزون بر خارج ساختن سرمایه از کشور، بر تولید و اقتصاد ملی نیز ضربه می‌زند.

از جنبه اجتماعی و فرهنگی نیز، نوعی تبلیغ عملی و ترویج فرهنگ بیگانه و تهدیدی برای اصالت‌های فرهنگی و حتی دینی در جامعه به شمار می‌رود، به ویژه آن که الگوپذیری در مصرف، ناخواسته الگوپذیری در اخلاق و رفتار را نیز در پی خواهد داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله با اشاره به این نکته، می‌فرماید:

«لا یشبه الزی بالزی حتّی یشبه الخلق بالخلق، ومن شبّه بقوم فهو منهم: (۲) شکل‌ها [و مدهای مصرفی] به یکدیگر همانند نمی‌گردد، جز آن که خُلق و خواها به هم نزدیک شود؛ و هر کس خود را شبیه گروهی سازد، از آنان به شمار می‌رود.»

دو. معیار بیگانه بودن کالاهای مصرفی

اکنون این پرسش قابل طرح است که معیار بیگانه بودن نوع و چند و چون کالا و مصرف چیست؟ آیا هر آن چه جوامع دیگر و ملّت‌های غیر مسلمان تولید یا مصرف می‌کنند و هر کالایی که در غرب و شرق متداول است، بیگانه و نامطلوب تلقی می‌شود؟ یا این که معیار دقیق‌تر و خاص‌تری وجود دارد.

ص: ۱۳۱

۱- نک: همان، ص ۴۶۷.

۲- دیلمی همدانی، ابوشجاع شیرویه بن شهردار، الفردوس بمأثور الخطاب، تحقیق سعید بن بسیونی زغلول، ج ۵، صص ۱۶۲ و ۱۶۸؛ نیز نک: متقی هندی، کنز العمال، ج ۴، ص ۲۸۷.

از سخن شیخ صدوق در این باره، چنین برمی آید که نهی تشبه به بیگانگان، بیشتر ناظر به کالاها و مصارف حرامی است که در جوامع کفر وجود دارد. او ذیل، حدیث پیش گفته: «اوحی الله الی نبی...»، گوید:

«لباس دشمنان، همان لباس سیاه، خوراکی آنان، همان شراب و مست کننده‌ها و حیوانات حرام گوشت... و مسالک دشمنان، همان مواضع اتهام و مجالس می‌گساری، لهُو و گناه می‌باشد.»^(۱)

بدین سان، او نهی را حمل بر حرمت نموده و جز در مورد لباس، موارد دیگر را ویژه محرمات دانسته است.

لیک برخی فقیهان، نهی را اعم از حرمت و کراهت دانسته و موارد را نیز، اختصاص به محرمات نداده‌اند.^(۲)

نیک روشن است که مراد از این روایات، تمامی آن چه بیگانگان تولید و مصرف می‌کنند نیست. چه، از یکسو هیچ قرینه‌ای بر این تعمیم وجود ندارد و چنان که خواهد آمد شواهد خلاف آن را ثابت می‌کند. و از سوی دیگر، کالاهای فراوانی وجود دارد که در همه جوامع، مورد استفاده قرار می‌گیرد و صرف رواج یک کالا- در کشوری بیگانه، نمی‌تواند معیار رد آن به شمار رود. به ویژه آن که بسیاری از اختراعات و وسایل جدید، برای نخستین بار در کشورهای بیگانه تولید و مورد استفاده قرار می‌گیرد و نامطلوب دانستن آن‌ها چیزی جز جمود و تحجّر و سلفی‌گری نیست.

از دیگر سوی، ویژه ساختن آن به مصارف حرام نیز، -آن سان که از سخن صدوق برمی آید- ناستوار می‌نماید. چه، نه تنها شاهدهی بر آن وجود ندارد، که برخی مثال‌ها در روایات پیش گفته، خلاف آن را نیز ثابت می‌کند. برای نمونه، برطله (کلاه دراز) و لباس سیاه، هیچ کدام به خودی خود حرام نیستند.

ص: ۱۳۲

۱- . نک: شیخ صدوق، عیون الاخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶؛ با تلخیص.

۲- . نک: بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، ج ۷، ص ۱۱۷.

به نظر می‌رسد آن چه در این باره معیار و مورد نظر است، خصوص کالاها و مصارفی است که ویژه بیگانگان و از اختصاصات آنان بوده و به نوعی، علامت و نشانه آنان به شمار می‌رود، به ویژه آن جا که چند و چون مصرف و نوع کالایی، با سنت‌های اسلامی منافات داشته باشد. روشن است که چنین کالاها و مصارفی، افزون بر آن که خود، نماینده فرهنگی بیگانه هستند غالباً عناصر دیگر فرهنگی را نیز به همراه می‌آورند.

بی توجهی به اصل الگو ناپذیری از بیگانگان، برای فرهنگ اسلامی، زیان بار بوده و هویت دینی و ملی کشور اسلامی را دچار دگرگونی و از هم گسیختگی می‌کند.

شاهد این سخن آن است که در روایات پیش گفته، بر واژه‌های «تشبه» و «زئ» تأکید شده بود و آن گاه، شبیه کردن در زئ و شکل، منشأ شباهت در خلق و خو و سبک زندگی معرفی گردید. روشن است که این پیامد، در مورد کالاها و مصارف مشترک بین غالب جوامع، نمود نمی‌یابد، چنان که از سوی دیگر، اختصاصی به کالاهای حرام ندارد.

باری، در مورد فن‌آوری‌ها و وسایل جدیدی که خاستگاه آن فرهنگ‌های بیگانه می‌باشند و جامعه اسلامی نیز، گریزی از بکارگیری آن‌ها ندارد، نهادهای فرهنگ ساز و مؤثر در جامعه بایستی تلاش مضاعف نمایند تا ورود آن‌ها، فرهنگ بیگانه را به همراه خود وارد کشور نسازد و یا دست کم این آسیب را به حداقل رسانند و این در مورد کالاهایی که نرم افزاری را نیز با خود دارند، اهمیت فزون‌تری می‌یابد.

نکته دیگر آن که تأکید روایات بر الگوناپذیری از «یهودیان»، «نصاری»، «مجوس»^(۱) و «دشمنان» در کنار واژه «عجم» که نقطه مقابل فرهنگ اصیل اسلامی در آن زمان تلقی می‌شد، گستره‌ای دارد که تمامی فرهنگ‌های دینی و ملی غیر خودی را در برمی‌گیرد.

ص: ۱۳۳

۱- نک: شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۰.

اشاره

آدمی در ابعاد گوناگون زندگی و در خوی و منش اخلاقی و رفتاری خود، سخت تأثیرپذیر است. الگوها در شکل دهی شخصیت و رفتار آدمی تأثیر بسزایی دارد. در امور اقتصادی و به ویژه مصرف نیز، تأثیرپذیری از دیگران و به ویژه هم چشمی با آنان، از عوامل مهم اسراف و تبذیر به شمار می رود، که این خود، یکی از علل دستور به دوری از متکاثران و مترفان در اسلام، می باشد.

{وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ: (۱)} از فرمان اسراف کاران پیروی مکنید. {

از سوی دیگر، مترفان، تلاش می کنند با خرید و مصرف کالاهای لوکس و تجملاتی، مُیدپرستی و ریخت و پاش، به پندار خود، پایگاه اجتماعی و آبروی فزون تری به دست آرند و در حقیقت به خودنمایی و فخرفروشی می پردازند. چنان که پس از این به تفصیل خواهد آمد- این شیوه زندگی، آثار نامطلوبی بر دیگران برجا می نهد.

بدین جهت، آموزه های دینی به دوری از متکاثران و به ویژه چشم نداشتن به ثروت آنان، دستور داده و از هرگونه تأثیرپذیری از رفاه زدگان و نیز زمینه های آن، پرهیز داده اند:

{لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ: (۲)} و به آنچه ما دسته هایی از آنان را بدان برخوردار ساخته ایم چشم مدوز و بر ایشان اندوه مخور. {

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هنگامی که این آیه نازل گشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من لم يتعز بعزاء الله تقطعت نفسه حسرات على الدنيا، ومن اتبع بصره ما في ایدی الناس كثر همّه ولم يشف غیظه، ومن لم ير لله عزوجل نعمه إلا فی مطعم او مشرب او ملبس فقد قصر عمله ودنا عذابه: (۳) هر که بر آنچه خدا به او داده صبر نکند، بر دنیا حسرت ها

ص: ۱۳۴

۱- . شعراء (۲۶)، آیه ۱۵۱.

۲- . حجر (۱۶)، آیه ۸۸.

۳- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۱۵-۳۱۶.

خورد، و هر که به آن چه نزد مردم است چشم بدوزد، پریشانش فراوان گردد و خشمش پایان نیابد، و هر که از سوی خدا نعمتی جز در خوراک و نوشیدنی و لباس، بر خود نیند، عملش کوتاه و عذابش نزدیک گردد.»

{فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ... وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقَّاها إِلَّا الصَّابِرُونَ: (۱)} پس [قارون] با کوبه خود بر قومش نمایان شد کسانی که خواستار زندگی دنیا بودند گفتند: ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده به ما [هم] داده می شد... و کسانی که دانش [واقعی] یافته بودند، گفتند: وای بر شما! برای کسی که گرویده و کار شایسته کرده پاداش خدا بهتر است، و جز شکیبایان آن را نیابند.

{وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ: (۲)} و هرگز به آنچه اصنافی از ایشان را از آن برخوردار کردیم چشم مدوز. [آنها فقط] زیور زندگی دنیاست تا ایشان را در آن بیازماییم.

{وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ... وَلَا تَعِدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا: (۳)} و با کسانی که پروردگارش را می خوانند... شکیبایی پیشه کن و برای زیور زندگی دنیا، چشمانت را از آنان بر مگیر، و از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته ایم و از هوس خود پیروی کرده و [اساس] کارش بر زیاده روی است، اطاعت مکن.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«من مَدَّ عَيْنَهُ إِلَىٰ زِينَةِ الْمُتَرَفِينَ كَانَ مُهَيَّنًا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاءِ: (۴) هر که به زیور ناز پروردگان چشم بدوزد در ملکوت آسمان خوار است.»

ص: ۱۳۵

۱- . قصص (۲۸)، آیات ۷۹- ۸۰.

۲- . طه (۲۰)، آیه ۱۳۱؛ نیز نکه: حجر (۱۵)، آیه ۸۸.

۳- . کهف (۱۸)، آیه ۲۸؛ نیز نکه: شعراء (۲۶)، آیات ۱۵۱. ۱۵۲؛ قلم (۶۸)، آیات ۱۰- ۱۴.

۴- . طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الصغير، ج ۲، ص ۱۰۸، متقی هندی، کنز العمال، ج ۳، ص ۲۲۷.

امام باقر علیه السلام می فرمایند:

«إياك أن تطمح بصرک إلی من فوقک: (۱) بپرهیز از این که به بالاتر از خود [در امور مادی] چشم بدوزی.»

یک. پی آمدهای همنشینی با مترفان

در آیه شریفه یادشده از سوره حجر، دو دستور در مورد نوع نگاه آدمی به طبقات اقتصادی بالاتر از خود و ثروتمندان داده شده است.

نخست، نهی از چشم دوختن به امکانات مادی آنان؛

دوم، حسرت نخوردن و اندوه نداشتن در برابر محرومیت از آن.

بسیارند افرادی که پیوسته وضعیت مادی و سطح امکانات خود را با افراد بالاتر از خود مقایسه می کنند و از کمبودهای خود نسبت به آنان، رنج می برند. این نوع نگاه، در ابتدا، آرامش روانی فرد و خانواده اش را به هم می زند و حسرت و افسوس و سرخوردگی را، جایگزین لذت بردن از داشته ها می سازد. چه، پیوسته افرادی وجود دارند که از امکانات مادی فزون تر یا متفاوتی برخوردارند و نگاه مقایسه ای، برای بیشتر افراد، نتیجه ای جز حالت یادشده ندارد. بنابراین، حتی ثروتمندان جامعه نیز، در معرض این آسیب اند. زیرا «دست بالای دست بسیار است.»

افزون بر پیامد روحی- روانی این گونه فکر، پی آمدهای اقتصادی و اجتماعی قابل توجهی نیز، دامن گیر افراد می شود. مسابقه مدگرایی و عوض کردن وسایل و لوازم زندگی بدون هیچ گونه نیازی، خرید وسایل اضافی، تجمل گرایی افراطی، و در پی آن، اسراف و تبذیرهای گسترده برای صاحبان درآمدهای بالا، و در مقابل، بروز اختلافات شدید خانوادگی و عواقب ناشی از آن و حتی گاه دست یازیدن به راه های خلاف و غیر قانونی همچون اختلاس، سرقت و قاچاق، برای صاحبان درآمدهای پایین تر، بخشی از پی آمدهای منفی یادشده است. در سطح ملی نیز، جامعه ای که از

ص: ۱۳۶

۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۳۷.

مترفان و مسرفان، الگوپذیری فراوانی داشته باشند، آسیب‌پذیری فراوانی خواهند داشت که عقب‌ماندگی علمی، وابستگی اقتصادی و سیاسی، فقر فرهنگی و تنزل ارزش‌ها، از آن جمله‌اند و البته پاره‌ای از این موارد، در جوامع فقیر یا در حال توسعه نمود بیشتری می‌یابد.

بر این اساس، علت تأکید بر دوری از متکثران و رفاه‌زدگان را می‌توان در امور زیر خلاصه نمود:

۱. مصونیت از تأثیر اخلاق ناشایست و رفتارهای ناپسند آنان همچون اسراف، عیاشی، بخل و آزمندی.

۲. پیشگیری از آثار نامطلوب زندگی اشرافی و تکاثر، بر روح و روان، و دل‌مردگی ناشی از زرق و برق ثروت و گاه استفاده از اموال شبهه‌ناک متکثران.

۳. حفظ روحیه رضایتمندی از زندگی و خشنودی از مقدرات الهی.

۴. نفی ارزشهای تکاثری، با تحقیر زندگی اشرافی، که خود، باعث سوق دادن جامعه به سوی ارزشهای انسانی و دینی است و عامل پیشگیری از بسیاری از مفاسد اقتصادی جامعه.

شایان ذکر است اگر ارتباط با متکثران، تأثیر منفی بر انسان یا جامعه نداشته باشد و در مقابل، موجب ارشاد و هدایت آنها گردد، نه تنها نکوهیده نیست، بلکه وظیفه، تلقی می‌شود. (۱) اگر قرآن کریم، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌را قاطعانه، از همراهی با آنان بازداشته، از آن رو بوده است که سخنان حضرت، هرگز تأثیری بر آنان نمی‌گذاشت. (۲)

دو. راهکارها

اشاره

آموزه‌های اخلاقی - اقتصادی اسلام، از یکسو با بالا بردن سطح آگاهی و علمی

ص: ۱۳۷

۱- نک: مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۴۲۵.

۲- نک: کشف (۱۸)، آیه ۲۸.

افراد به جایگاه حقیقی و ارزش والای انسان(۱) و رشد دادن شخصیت او، کمک می‌کنند که به اهداف و آرمان‌های بالاتر و فراتر از مادّیات بیندیشد و نگاهش به افق‌های دورتر باشد، تا از کمبودهای مادّی، احساس حقارت درونی و حسرت و اندوه نکند، و از دیگر سوی، راه کارهای اخلاقی - رفتاری ویژه‌ای پیش پای او نهاده تا از پی آمدهای آن، در امان ماند. از جمله راه کارهای یادشده می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

نخست: یادآوری نعمت‌های الهی، قرآن کریم بارها آدمی را بر آن داشته تا نعمت‌های بی‌شمار الهی را یاد آورد و به نکات مثبت زندگی خود بیندیشد، به ویژه اگر در گذشته با مشکلات و نابسامانی‌هایی دست و پنجه نرم می‌کرده و اکنون برطرف شده است. تا بدین شیوه به نشاط در زندگی دست یابد. آیاتی با تعبیر «اذکر نعمتی» و مانند آن، در قرآن فراوانند.(۲)

دوم: چشم ندوختن به امکانات و ثروت دیگران و در مقابل، نگاه به افراد فرو دست در امور مادّی، که این اخیر، در بخش بعدی با تفصیلی فزون تر خواهد آمد.

بر همین اساس، سرپرست خانواده، بایستی تدبیر زندگی را به دست گیرد و تلاش نماید خانواده خود را، با خانواده‌هایی بیشتر مرتبط سازد که از سطح زندگی پایین تر یادست کم مساوی برخوردار باشند. گاه رفتن به یک میهمانی بسیار با شکوه که از سوی افراد ثروتمند ترتیب داده می‌شود و در آن، آگاهانه یا ناآگاهانه، وسایل و کالاهای لوکس و تجملاتی یا گران قیمت به نمایش گذاشته می‌شود، چنان در روحیه افراد خانواده تأثیری منفی برجای می‌نهد که تا مدت‌ها، لذت زندگی را از آنان سلب می‌نماید. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«... لا تجالس الأغنياء فإن العبد يجالسهم وهو يرى أنّ لله عليه نعمه فما يقوم

ص: ۱۳۸

- ۱- در این باره برای نمونه نک: بقره(۲)، آیه ۳۰؛ اسراء(۱۷)، آیه ۷۰؛ سجده(۳۲)، آیه ۹؛ احزاب(۳۳)، آیه ۷۲.
- ۲- برای نمونه نک: مائده(۵)، آیات ۷، ۱۱ و ۲۰؛ بقره(۲)، آیات ۴۰، ۴۷، ۱۲۲ و ۲۳۱؛ آل عمران(۳)، آیه ۱۰۳؛ اعراف(۷)، آیات ۶۹ و ۷۴؛ ابراهیم(۱۴)، آیه ۶؛ احزاب(۳۳)، آیه ۹؛ فاطر(۳۵)، آیه ۳.

حتی پیری آن لیس لله علیه نعمه: (۱) با ثروتمندان همنشینی مکن، چراکه بنده، در حالی که خود را مشمول نعمت الهی می داند، با آنان همنشینی می کند ولی پس از برخاستن از مجلس، چنین می پندارد که خداوند به او نعمتی نداده است!»

این نکته نیز یادکردنی است که خارج از محدوده زندگی و منازل ثروتمندان، در سطح شهر، بازارها و پاساژها نیز، کالاهای لوکس و تجمّلاتی و وسایل گران قیمت فراوانی وجود دارد که با شگردهای تبلیغاتی، چشم رهگذران را به خود خیره می سازد و بیننده را به خرید آنها، تحریک می کند. روشن است که بیشتر مردم، حتی با وجود نیاز نیز، توان خرید آن چه را می بینند یا می خواهند ندارند. تردیدی نیست که آموزه های پیش گفته، به عمومیت ملاک، این موارد را نیز شامل می شود و سازماند آن است که آدمی، برای حفظ آرامش روانی و لذت بردن از زندگی، به این گونه مکانها نیز، کمتر رفت و آمد نماید. شاید تأکید بر آمد و شد کمتر در بازارها، که در روایات آمده (۲)، ناظر به این اثر مثبت نیز باشد.

افزون بر این، در روایات به نکته جالب دیگری در این باره اشاره شده که مردم را به شکیبایی در برابر دیدن کالاهایی که آدمی، توان خرید آن را ندارد، توصیه نموده است و به پاداش الهی امید داده است، که این، برای تکامل روحی و اخلاقی آدمی نیز، سودمند است.

امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خود فرمود:

«آیا وارد بازار نمی شوی؟ آیا نشده است که میوه ای را ببینی به فروش می رسد، یا چیزی دیگر را، و تو مایل به [خرید] آن باشی؟ وی گفت: آری به خدا سوگند. حضرت فرمود: اَمَّا إِنَّ لَكَ بِكُلِّ مَا تَرَاهُ فَلَا تَقْدِرُ عَلَى شِرَائِهِ حَسَنَةً: (۳) آگاه باش، تو در برابر هر آنچه که می بینی و توان خرید آن را نداری پاداشی دریافت می کنی.»

ص: ۱۳۹

۱- . شیخ صدوق، امالی، ص ۲۵۳.

۲- . نک: همو، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۹۸.

۳- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۶۴.

۱. نگاه به فرودست در زندگی

آموزه‌های دینی از آدمی خواسته‌اند تا در امور مادی به پایین دست خود نگاه کند تا پیوسته از سطح زندگی خود، خشنود بوده و از آن لذت ببرد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«أَنْظِرِ إِلَى مَنْ هُوَ دُونَكَ فِي الْمَقْدَرَةِ وَلَا تَنْظُرِ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكَ فِي الْمَقْدَرَةِ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَقْنَعُ لَكَ بِمَا قَسَمَ لَكَ: (۱)» به کسی که توانایی [اقتصادی] کمتری نسبت به تو دارد بنگر و به توانگرتر از خویش، منگر، زیرا این کار، تو را به آن چه قسمت تو شده قانع تر می‌سازد.»

از سوی دیگر، در آیات و روایات فراوان، به همنشینی با محرومان جامعه، تشویق شده است. برای نمونه بنگرید:

{وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا: (۲)} با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می‌خوانند [و] خشنودی او را می‌خواهند، شکیبایی پیشه کن و برای زیور زندگی دنیا، دیدگانت را از آنان بر مگیر.}

رسول خدا صلی الله علیه و آله در پی نزول این آیه، خطاب به مؤمنان فقیر، فرمود:

«مَعَكُمْ الْمُحْيَا وَمَعَكُمْ الْمَمَاتُ: (۳)» زندگی و مرگ من تنها با شماست.» (۴)

امیر مؤمنان علیه السلام در آخرین وصیت خویش، بر این مسأله، تأکیدی دوچندان داشت:

«اللَّهُ! اللَّهُ! فِي الْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ، فَشَارِكُوهُمْ فِي مَعَايِشِكُمْ: (۵)» خدا را، خدا را در باره فقیران و بیچارگان [در نظر گیرید!]، پس آنان را در زندگی خود سهیم نمایید.»

در سیره امامان معصوم علیه السلام نیز این مسأله به روشنی نمایان است. برای نمونه بنگرید:

ص: ۱۴۰

۱- همان، ج ۸، ص ۲۴۴.

۲- کهف (۱۸)، آیه ۲۸؛ شأن نزول نک: طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۵-۶، صص ۷۱۷-۷۱۸.

۳- همان، ص ۷۱۸.

۴- نیز نک: هود (۱۱)، آیه ۲۹؛ نیز نک: شعراء (۲۶)، آیات ۱۱۱-۱۱۴.

۵- شیخ کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۵۱.

امام حسین علیه السلام از کنار تعدادی مسکین عبور نمود که تکه هایی [نان] بر روی عیایی [گذارده بودند و] می خوردند. حضرت به آنان سلام کرد. آنان، امام را به خوردن غذا دعوت کردند و امام کنارشان نشست... (۱)

همنشینی با محرومان، افزون بر آن که آدمی را از احوال آنان و وضع معیشتی شان آگاه می سازد و روحیه فروتنی و نوع دوستی را در وی تقویت می کند، گامی مؤثر در جهت رضایتمندی شخص از زندگی خود و زمینه ساز مصرف بهینه از امکانات به شمار می رود.

۲. همنشینی و معاشرت با هم سطح خود

در راستای الگو ناپذیری از رفاه زدگان و ثروتمندان در چند و چون مصرف از یکسو، و کاستن از فشار روانی افراد کم درآمد و بی بضاعت از سوی دیگر، در آموزه های دینی تأکید شده که حتی در ارتباطات کوتاه مدت همچون مسافرت نیز، هر شخص با افراد هم سطح خود همراه گردد. این تأکید، بدان رواست که در سفر، آدمی نیازمند آن است که زاد و توشه ای همراه خود ببرد یا وسایل و کالاهای مورد نیاز خود را در بین راه تهیه کند و گاه کالاهایی را از سر نیاز یا علاقه مندی، برای خود و دیگران خریداری نماید. نیک روشن است نوع و میزان این کالاها، به تناسب سطح درآمد و تمکن مالی افراد، تفاوت پیدا می کند و ثروتمندان و توانگران، امکانات بهتری را برای خود فراهم می آورند. اختلاف سطح همسفران باعث می گردد افراد کم درآمد یا تلاش کنند از نظر چند و چون مصرف، خود را به سطح دیگران برسانند، تا عزت و آبروی خویش را پاس دارند، و در نتیجه با زیان های مالی و هزینه های غیر لازم مواجه گردند و یا به همان حد بسنده نمایند و در برابر دیگران و به ویژه دنیامداران، خوار و حقیر شوند.

ص: ۱۴۱

۱- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۴، ص ۶۶؛ نیز نک: عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۵۷؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۱۸۹ و ۱۹۱.

اکنون روایاتی را در این باره بنگرید:

یکی از یاران امام صادق علیه السلام بنام شهاب می گوید:

«به امام علیه السلام عرض کردم: شما از وضعیت و توانگری من و گشاده دستی ام نسبت به برادرانم آگاهی دارید. من گاه با گروهی از آنان در مسیر مکه همسفر می شوم و بر آنان گشاده دستی می کنم. حضرت فرمود: لا تفعلْ یا شهاب، إن بسطتْ وبسطوا أجمعتْ بهم وإن هم أمسکوا أذلتهم. فأصبح نُظراءً ک: (۱) این کار را مکن ای شهاب، [چه]، اگر تو گشاده دستی کنی و آنان [نیز] گشاده دستی کنند، به آنان جفا نموده ای و اگر آنها [از صرف هزینه هایی چون تو] خودداری ورزند، خوارشان ساخته ای. بنابراین، با همسانان خود مصاحبت نما.»

ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم:

«مردی با گروهی ثروتمند بیرون می رود، در حالی که از همه آنان، کم بضاعت تر است. پس آنان هزینه هایی می کنند و او توان چنین هزینه هایی را ندارد. امام علیه السلام فرمود: ما أحبُّ أن یذللَّ نفسَه. لیخرج مع من هو مثله: دوست ندارم خود را خوار نماید. [بنابراین] با افرادی همانند خود بیرون رود.» (۲)

امام باقر علیه السلام فرمود:

«إذا صحبتَ فأصبحَ نَحْوَكْ ولا تصحبَنَّ من یکفیکْ فإنَّ ذلکْ مذللُّ للمؤمن: (۳) هرگاه مصاحبت نمودی، با کسی که [از نظر سطح معیشت] مانند تو باشد مصاحبت نما، و هرگز با کسی که هزینه های تو را می پردازد، همراه نشو، چرا که این، موجب خوار شدن مؤمن است.»

شخصی گوید:

«از امام باقر علیه السلام پرسیدم: گروهی با یکدیگر [به سفر] می روند و افراد ثروتمند و

ص: ۱۴۲

۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۲۸۷؛ برقی، احمد بن محمد بن خالد، محاسن، ج ۲، ص ۳۵۷؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۷۹.

۲- . برقی، احمد بن محمد بن خالد، محاسن، ج ۲، ص ۳۵۹؛ شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۲۸۷.

۳- . همان، ص ۳۵۷؛ شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۲۸۶؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۷۹؛ (با اندکی تفاوت در لفظ)

غیر ثروتمند در میان آن‌ها هستند. پس فردی ثروتمند، هزینه‌های آنان را می‌پردازد. [این چگونه است؟] فرمود: إن طابت بذلك انفسهم فلا بأس به: اگر آنان به این کار راضی‌اند، اشکالی ندارد. گفتم: و اگر راضی نبودند چطور؟ فرمود: بصیر(یصبر) معهم يأكل من الخبز ويدع ان يستثنى من ذلك الهرات: با آنان همراهی (شکیبایی) نماید و نان میل کند و به تنهایی گوشت پخته شده نخورد. (۱)

از امام صادق علیه السلام نقل شده که:

«أته كان يكره للرجل ان يصحب من يتفضل عليه وقال: اصحب مثلک: (۲) آن حضرت خوش نمی‌داشت مرد، با کسی همراهی نماید که بر وی برتری دارد و فرمود: با همانند خود مصاحبت نما.»

یکی از یاران امام صادق علیه السلام به نام حسین بن ابی العلاء گوید:

«ما بیست و چند نفر بودیم که به سمت مکه راه افتادیم. به هر منزل که می‌رسیدیم، گوسفندی ذبح می‌کردم. چون نزد امام صادق علیه السلام رفتم، بی‌درنگ فرمود: ای حسین، مؤمنان را خوار می‌کنی؟ گفتم: از این کار به خدا پناه می‌برم! فرمود: خبر رسیده در هر منزلی، گوسفندی را برای همراهان ذبح می‌نموده‌ای. عرض کردم: من فقط برای خدا این کار را انجام می‌دادم. فرمود: آیا نمی‌دانی برخی از آنان، دوست دارند مانند تو باشند، ولی توانایی ندارند و بدین جهت، پیش خود احساس حقارت می‌کنند. عرض کردم: از خدا طلب آمرزش می‌کنم و دیگر تکرار نخواهم کرد.» (۳)

بر این اساس، هم شخص کم‌درآمد و بی‌بضاعت باید تلاش نماید با افراد ثروتمند مسافرت و معاشرت نکند و هم ثروتمندان باید دقت کنند در چنین جمع‌هایی، از صرف هزینه‌ها و خرید کالاهایی که موجبات تحقیر افراد کم‌بضاعت یا فشار بر آنان را فراهم می‌آورد، - حتی اگر به هدف کمک به آنان باشد- پرهیز نمایند و به تعبیر روایات، در طول سفر، به کم‌قناعت نمایند.

ص: ۱۴۳

۱- . برقی، احمد بن محمد بن خالد، محاسن، ج ۲، ص ۳۵۷؛ شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۰۳.

۲- . همان به ترتیب، ص ۳۵۹؛ ص ۳۰۴.

۳- . نک: برقی، احمد بن محمد بن خالد، محاسن، ج ۲، ص ۳۵۹؛ حلی، ابن ادریس، السرائر، ج ۳، ص ۵۷۸.

نیک روشن است که این موضوع، منحصر به سفر نیست و در دیگر ارتباطات اجتماعی نیز، نمود می یابد. صرف هزینه های هنگفت برای برگزاری جشن ها و میهمانی هایی که افراد مختلف حضور می یابند، خرید و سایل و لوازم فراتر از حد متعارف برای فرزند خود، که زمینه احساس حقارت دانش آموزان دیگر و دوستان کم بضاعت او را فراهم می آورد، و مواردی از این دست، همگی مصداق هایی از آن حکم کلی به شمار می روند.

این نکته نیز یادکردنی است که از آیه {وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ} (۱) و روایاتی همچون: «خداوند دوست دارد اثر نعمت خود را بر بنده اش ببیند...» (۲) اظهار نعمت برمی آید. نیک روشن است که این گونه روایات، نباید دستاویزی برای هرگونه مصرف و هزینه غیر متعارف قرار گیرد. چه، نمایان ساختن اثر نعمت، به حکم روایات پیش گفته، مقتید به صورتی است که موجب تحقیر دیگران یا وارد آوردن فشار بر آنان نگردد و اصولاً چنین سفارشی، در مقام نفی ابراز فقر و بیچارگی و نیز تاکید بر تمیزی و آراستگی است (۳) و نه مجوزی برای هزینه های غیر متعارف و مشکل ساز.

۳. ممنوعیت مصرف به هدف خودنمایی و فخر فروشی

در فرهنگ مصرف گرایی مترفان، مصرف، هم ارزش مادی دارد و هم ارزش نمادین؛ بدین معنا که مصرف، وسیله ای می گردد برای ابراز وجود و به دست آوردن هویت اجتماعی، از این رو، نه تنها ارزش نمادین می یابد بلکه در برابر مصرف به معنای تأمین کننده نیازهای زیستی انسان، قرار می گیرد و اولویت می یابد. (۴) آنان تلاش می کنند با خرید و مصرف کالاهای لوکس و تجملاتی، مدپرستی و ریخت و پاش، به پندار خود، پایگاه اجتماعی و آبروی فزون تری به دست آرند و در حقیقت به خودنمایی و

ص: ۱۴۴

۱- .ضحی (۹۳)، آیه ۱۱.

۲- .نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۳۸.

۳- .نک: همان، صص ۴۳۸-۴۴۰.

۴- . در این باره نک: گل محمدی، احمد، جهانی شدن، فرهنگ، هویت، ص ۱۰۶.

این در حالی است که بر اساس آموزه‌های دینی، مصرف کالاها و امکانات، بایستی صرفاً به منظور رفع نیازهای مادی و معنوی، جسمی و روحی باشد و نه به هدف خودنمایی و فخر فروشی. چه، این کار، افزون بر آن که خود، رذیلتی اخلاقی و نشانه رشد نیافتگی شخصیت آدمی، و گاه، احساس حقارت درونی^(۱) و به هدف سرپوش نهادن بر آن است، پی آمدهای ناگوار اجتماعی و اقتصادی نیز بر جای می نهد؛ فخر فروشی و خودنمایی در خرید و مصرف، از یکسو موجب بروز و تشدید مسابقه دنیا طلبی، خرید و بکارگیری کالاهای غیر لازم و در نتیجه هدر دادن ثروت ها و امکانات فرد و جامعه، و اسراف و تبذیر می گردد. از این روی، قرآن کریم در اشارتی معنادار، اسراف کاری فرعون را در کنار روحیه برتری جویی وی نهاده و ارتباط آن دو را یادآور شده است:

{وإن فرعون لعالٍ فی الارض وإنه لمن المرفین: (۲)} بی تردید فرعون در زمین برتری جوست و هم او از اسراف کاران است. {

از دیگر سوی، خودنمایی توانگران و ثروتمندان با کالاها و امکانات خود، اقشار کم درآمد و فاقد توانایی اقتصادی را بر آن می دارد تا یا با شیوه‌های گوناگونی همچون وام گرفتن و سختی دادن به خود و حتی گاه روی آوردن به راه‌هایی خلاف شرع و خلاف قانون، همچون سرقت، اختلاس و قاچاق، تلاش نمایند با خرید کالاهای مورد نظر، خود را هم سطح ثروتمندان و فخر فروشان نشان دهند و از قافله آنان عقب نمانند و یا در بیشتر موارد، دچار سرخوردگی، احساس حقارت، و حسرت و اندوه شوند که این

ص: ۱۴۵

- ۱- «امام صادق علیه السلام: ما من رجل تکبر او تجبر الا لذلّه وجدها فی نفسه: هیچ کس نیست که خود برتر بینی یا تکبر نماید، جز به سبب ذلتی که در درون خویش احساس می کند.» (شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۱۲)
- ۲- . یونس (۱۰)، آیه ۸۳؛ نیز نک: دخان (۴۴)، آیه ۳۱. روشن است که «اسراف» در این جا، به مفهوم گسترده خود در معنای هرگونه تجاوز از حدّ و زیاده روی، به کار رفته است که فرعون، مصداق بارز آن در ابعاد گوناگون می باشد. نک: دمشقی، عمر بن علی، اللباب فی علوم الکتاب، ج ۱۰، ص ۳۹۲.

خود، به فضای کینه، دشمنی، بدبینی و حسادت دامن می‌زند و بهداشت روانی فرد و جامعه را به مخاطره می‌افکند. این احساس، به ویژه در باره کودکان یا افرادی که از ظرفیت روحی و قدرت عقلانی پایین‌تری برخوردارند، نمودی بیشتر می‌یابد، به گونه‌ای که حتی ممکن است به بیماری‌های روحی همچون افسردگی و بروز اختلالات رفتاری نیز منجر گردد. به سبب پی‌آمدهای مصرف به هدف فخر فروشی و خودنمایی، که به پاره‌ای از آن‌ها اشاره شد، آموزه‌های دینی به طور کلی این کار را ممنوع ساخته‌اند و گاه به برخی از آثار منفی آن نیز، اشاره کرده‌اند. نمونه آنها را بنگرید:

﴿إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ... فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَمَذُوقٌ عَظِيمٌ. وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ. فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ. وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَافُّ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْ لَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَكَافُّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ: (۱)﴾ قارون از قوم موسی بود و بر آنان ستم کرد، و از گنجینه‌ها آن قدر به او داده بودیم که صندوقهای آنها بر گروه نیرومندی سنگین می‌آمد... پس [قارون] با کوبه خود بر قومش نمایان شد کسانی که خواستار زندگی دنیا بودند گفتند: ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده به ما [هم] داده می‌شد واقعاً او بهره‌بزرگی [از ثروت] دارد. کسانی که دانش [واقعی] یافته بودند، گفتند: وای بر شما! برای کسی که گرویده و کار شایسته کرده پاداش خدا بهتر است، و جز شکیبایان آن را نیابند. آن گاه [قارون] را با خانه‌اش در زمین فرو بردیم، و گروهی نداشت که در برابر [عذاب] خدا او را یاری کنند و [خود نیز] نتوانست از خود دفاع کند. و همان کسانی که دیروز آرزو داشتند به جای او باشند، صبح می‌گفتند: «وای، مثل اینکه خدا روزی را

ص: ۱۴۶

برای هر که از بندگانش که بخواهد گشاده یا تنگ می گرداند، و اگر خدا بر ما منت نهاده بود، ما را [هم] به زمین فرو برده بود. وای، گویی که کافران رستگار نمی گردند.}

نمونه بارز و نماد ثروتمند مغرور در قرآن کریم، قارون است. از آیه نخست برمی آید که وی، از ثروت و امکانات فراوانی برخوردار بود. واژه «مفاتیح» در آن آیه، جمع مفتاح، به معنی محلی است که چیزی را در آن ذخیره می کنند. (همچون گاو صندوق‌هایی که اموال را در آن نگهداری می نمایند.) و یا کلیدهای آنها.^(۱)

بنابراین، قارون آن قدر اموال گرانها و قیمتی داشت که صندوق‌های آنها را، گروهی از مردان نیرومند، به زحمت جابجا می کردند. لیک وی ثروتمندی مغرور و فخر فروش بود که در مصرف و عرضه ثروت خود بر مردم، به خودستایی و خودنمایی می پرداخت، آن هم فخر فروشی در میان مستضعفان و پابرهنگان!

تعبیر «فی زینته» نشان می دهد که او، تمام توان و قدرت خویش را به کار گرفت تا وسایل لوکس و تشریفاتی خود را به نمایش گذارد، مرکب‌هایی گران قیمت، پوشش‌های سرخ رنگ و...^(۲) در این حال مردم و بینندگان دو گروه شدند: گروهی دنیا پرست که فاقد شخصیتی رشد یافته و ایمانی نیرومند بودند. آنان با مشاهده این صحنه خیره کننده، آهی از سر سوز و حسرت می کشیدند و آرزو می کردند که حتی برای یک روز یا یک ساعت، به جای قارون می بودند. چه، او زندگی شیرین و لذت بخشی دارد. و گروه دوم، اندیشمندانی با ایمان و عالمانی پرهیزگار که افق فکری بالاتر و والاتری داشتند و حقیقت زندگی دنیا را درک می کردند. آنان که ارزش‌ها و شخصیت آدمی را با معیار زر و ثروت نمی‌سنجیدند به گروه نخست هشدار می دادند تا در برابر محرومیت خود و موج تحقیر و احساسات ناخوشایندی که از ناحیه رفتار قارون دریافت می کردند، شکیبایی نمایند و دل و جان به پاداش الهی داشته باشند.

ص: ۱۴۷

۱- نک: راغب اصفهانی، مفردات، ص ۶۲۲.

۲- در این باره نک: طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ۲۰، صص ۱۳۹-۱۴۰.

تا این که سرانجام، قارون به سبب طغیان و سرکشی و تحقیر مؤمنان تهیدست، به سرنوشت شومی گرفتار گردید و عذاب الهی، او و ثروت خیر کننده‌اش را به کام نابودی فرستاد، این جا بود که ضعف اندیشان و حسرت پیشه‌گانِ دیروز، از اندیشه و عملکرد خود پشیمان گشتند.

روشن است که قارون صفتان، همیشه و در زمان ما نیز، وجود دارند. آنان تلاش می‌کنند ثروت خود را به رخ دیگران بکشند و از این کار، لذت می‌برند. دوست دارند با خودرو گران قیمت خود، از میان پابرهنگان و محرومان بگذرند، گرد و غبار و آب‌های سطح خیابان را برچهره و لباس آنان بیفشانند و تحقیرشان نمایند. با پوشیدن لباس‌های فاخر و زیور آلات فراوان خود، در میهمانی‌ها و جشن‌ها حاضر شوند و انگشت شگفتی و حسرت آنان را بردهانشان ببینند! سقف اتاق‌ها و نمای ساختمان خود را به گونه‌ای غیر متعارف زیبا سازی نمایند تا نظر رهگذران و ناظران را به خود خیره سازند، به روزترین و گران قیمت‌ترین وسایل خانه و آشپزخانه را خریده در معرض دید دیگران قرار دهند و از ابراز تعجب و حتی حسرت آنان، لذت ببرند. بدین سان، مصرف نمادین و به هدف فخر فروشی، در زندگی آنان، نمودی بارز دارد.

گاه همین نمایش ثروت نیز، ممکن است بلای جانشان گردد و کینه‌های در سینه انباشته دیگران، طومار زندگی آنان را در هم پیچد یا ثروتشان را بر باد دهد.

﴿وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ بَيْنُ فُلُوْلَا- أَلْقَى عَلَيْهِ آسُورَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ فَاذِئْتَخَفَ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ: (١)﴾ و فرعون در [میان] قوم خود ندا در داد [و] گفت: ای مردم من، آیا پادشاهی مصر و این نهرها که از زیر [کاخهای] من روان است از آن من نیست؟ پس مگر نمی‌بینید؟ آیا [نه] من از این کس که خود بی‌مقدار است و نمی‌تواند درست بیان کند بهترم؟ پس چرا بر او دستبندهایی زرین

ص: ۱۴۸

آویخته نشده؟ یا با او فرشتگانی همراه نیامده اند؟ پس قوم خود را سبک مغز یافت [و آنان را فریفت] و اطاعتش کردند. {

فرعون نیز، به عنوان نماد حاکم سیاسی دنیای سرمایه‌داری و ثروت محور، امکانات مادی تحت اختیار خود را به رخ زبردستان و موسی علیه السلام می‌کشد و فخر می‌فروشد.

{اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ: (۱)} بدانید که زندگی دنیا، در حقیقت، بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی شما به یکدیگر است.

این آیه، که در مقام نکوهش دنیای پرستان است، با عبارت «وتفاخر بینکم» از فخر فروشی آدمیان، انتقاد نموده است.

نمونه روایات این بحث را نیز بنگرید:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

«من لبس ثوباً فاختال فيه خسف الله به من شفیر جهنم: (۲) هر کس جامه ای بپوشد و با آن، فخرفروشی کند، خداوند او را از لبه دوزخ [به قعر آن] فرو خواهد برد.»

نیز می‌فرماید:

«من بنی بنیاناً ریاءاً و سمعه حمله یوم القیامه... وهو نار تشتعل ثم تطوق فی عنقه ویلقى فی النار... قیل: یا رسول الله کیف بینی ریاءاً و سمعه؟ قال: بینی فضلاً علی ما یکفیه، استطاله منه علی جیرانه و مباحاه لإخوانه: (۳) هر کس، برای خودنمایی و ستایش دیگران ساختمانی بسازد، روز قیامت، در حالی آن را حمل خواهد کرد که چون آتشی شعله ور، بر گردش آویخته است، و به آتش افکنده خواهد شد... گفته شد: ای رسول خدا! چگونه آن را برای خودنمایی و ستایش جویی می‌سازد؟ فرمود: «فرا تر از حد نیاز می‌سازد تا بر همسایگانش، برتری جوید و به برادرانش، فخر فروشد.»

ص: ۱۴۹

۱- . حدید(۵۷)، آیه ۲۰: بدانید که زندگی دنیا، در حقیقت، بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی شما به یکدیگر است.

۲- . شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۳.

۳- . همان، صص ۱۱-۱۲.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصایای خود به ابوذر فرمود:

«یا اباذر، من ترک لبس الجمال و هو یقدر علیه تواضعاً لله، کساه الله حلّه الکرامه... یا اباذر، البس الخشن من اللباس والصفیق من الثیاب لئلا یجد الفخر فیک مسلکه: (۱) ای ابوذر هر که پوششی زیبا را که توان فراهم آوردن آن را دارد، از سر فروتنی در برابر خدا ترک نماید، خداوند زیور کرامت را بروی بپوشاند... ای ابوذر، لباس زبر و جامه درشت بپوش تا فخر فروشی در تو راهی پیدا نکند.»

در جمله نخست، ترک زیور و زیبایی از سرفروتنی برای خدا یاد شده است. با توجه به این که در روایاتی دیگر، مطلوبیت این کار نشان داده شده، (۲) طبعاً بایستی این سفارش، ویژه مواردی باشد که این کار، خلاف تواضع بوده و نوعی خودبرتربینی و خودستایی را به همراه داشته باشد. چنان که در فراز دوم روایت نیز، پوشیدن لباس های ساده به هدف پیشگیری از فخر فروشی، سفارش شده است. بنابراین، این توصیه ها ویژه مواردی است که زمینه تفاخر فراهم آمده باشد.

نیز از حضرت نقل شده که فرمود:

«من أطمع طعاماً ریاءً و سمعاً أطمعه الله مثله من صدید جهنم وجعل ذلک الطعام ناراً فی بطنه حتی یقضی بین الناس: (۳) هر که از سر ریا و خودنمایی اطعام نماید، خداوند مانند همان را از غذای چرکین جهنم به او بخوراند و آن طعام را به صورت آتشی در درون وی قرار دهد تا این که میان مردم داوری نماید.»

فخر فروشی در برپایی مجالس، پی آمدهایی دارد که عمده ترین آن صرف هزینه های سرسام آور و احیای فرهنگ غلط مصرفگرایی است که عمده ترین آن در مجالس عروسی به مدد دریافت وام های سنگین و کمرشکن و صرفاً به انگیزه هم چشمی و خودنمای، دیده می شود. هزینه های بالای مراسم سفرهای معنوی همچون بازگشت

ص: ۱۵۰

۱- . شیخ طوسی، امالی، ص ۵۳۸؛ شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۷۶.

۲- . نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۳۸.

۳- . نک: شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ص ۲۸۶.

حاجی، خرج‌های هنگفت محافل عزا به ویژه هزینه‌های بی‌مصرفی همچون خرید تاج گل‌های گران‌قیمت و بزرگ و مانند آن از این دسته است.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

«الولیمه أول یوم حقّ والثانی معروفٌ ومآزاد ریاءٌ وسمعہ: (۱) ولیمه، روز نخست حق، روز دوم کاری شایسته، و اضافه بر آن، ریا و آوازه خواهی است.»

شاید بر پایه همین گونه آموزه‌ها بوده است که برخی از فقیهان، حرمت ساختن و مصرف کالاهای گران‌قیمت را که موجب فخر فروشی و خود برتری بینی می‌گردد، بسان قاعده‌ای کلی و تعلیل‌گونه، بیان نموده‌اند. برای نمونه علامه حلی، مزین نمودن شمشیر و لگام را با طلا، حرام دانسته بدین علت که نوعی عجب و خودپسندی و اسراف است. (۲)

نیک روشن است که پیش‌گیری از این گونه مصرف، در گرو ترویج فرهنگ اصیل اسلامی، و نهادینه ساختن اخلاق و فضایل انسانی در جامعه است. چه، مصرف نمودن به انگیزه فخر فروشی، ریشه در خوی خودبرتربینی و حس خودستایی دارد و تا این سرچشمه خشکانده نشود، رفتارهای ناشی از آن پیوسته بروز خواهد نمود.

این نکته نیز یاد کردنی است که فخر فروشی نکردن و مصرف نکردن به هدف خودنمایی، بدین معنا نیست که آدمی، خود را در برابر دیگران نیاراید و با سر و وضع ژولیده و لباسی ژنده و کثیف، در جمع حاضر گردد. چه، آراستگی و زیبایی، به ویژه در برابر دیگران، مطلوب و شایسته است. و در این باره، روایاتی فراوان وجود دارد. از جمله، در سیره امام رضا علیه السلام آمده است:

«اذا برزَ للناس، تزین لهم: (۳) هنگامی که بین مردم حاضر می‌گردید، برای آنان خود را آراسته می‌کرد.»

ص: ۱۵۱

۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۶۸.

۲- . همان.

۳- . شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۹۲.

مرز فخر فروشی و آراستگی، با توجه به چند نکته روشن تر می گردد:

نخست آن که آراستگی و زینت، باید در حدّ متعارف باشد و نه افراط آمیز؛

دوم آن که بسته به افرادی که آدمی بین آنان حاضر می گردد، چند و چون زینت و آرایش متفاوت می شود؛ بین محرومان در حدّی پایین تر و بین توانگران در حدّی متعارف.

سوم آن که فخر فروشی، گستره فراوانی دارد و هرگونه کالای مصرفی را شامل می گردد. افزون بر همه، انگیزه فخر فروشی و خودنمایی با انگیزه آراستگی و پاکیزگی، متفاوت بوده، و این تفاوت، در چند و چون خرید و مصرف نیز، تأثیر گذار است. بدین جهت، اولی، موجب رنجش، اندوه و حسرت دیگران می گردد و دومی، لزوماً خرید و مصرف کالاها را در پی ندارد و بیشتر، موجب تشویق به پاکی و نظم فردی می باشد.

۴. حفظ صلابت و عزّت در برابر دشمنان

از دیگر عواملی که بایسته است در چند و چون مصرف مدّ نظر قرار گیرد، حفظ عزّت و اقتدار در برابر بیگانگان و دشمنان است. اگر مقدار یا کیفیت پایین مصرف کالایی که در معرض دید بیگانگان می باشد، موجب تحقیر و مخدوش شدن عزّت مؤمن گردد، بایستی به شکل مطلوب، تغییر یابد. این نکته، در روایات مورد تأکید قرار گرفته است. برای نمونه، پیشتر این سخن امام کاظم علیه السلام را بازگو نمودیم که فرمود:

«شما گروهی هستید که دشمنانی فراوان دارید. ای گروه شیعیان! مردم با شما دشمنی نمودند. بنابراین، تا آن جا که در توان دارید، در برابر آنان خود را بیارائید.»^(۱)

ز) اصل ساده زیستی

اشاره

از اصول و ارزش های حاکم بر مصرف، اصل ساده زیستی است. آموزه های دینی که بر این اصل دلالت دارند، چند دسته اند، که نیازمند تحلیل و بررسی است. افزون بر

ص: ۱۵۲

آن، پرسش‌هایی در این باره مطرح است که به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

یک. مطلوبیت زهد، تحلیل مفهوم و بیان کارآیی آن

در آموزه های دینی، بر مساله زهد، تاکید شده است. برای نمونه امام علی علیه السلام فرمود:

«الزهدُ أقلُّ ما يوجد وأجلُّ ما يعهد، يمدحه الكلُّ ويترکه الجُلُّ: (۱) زهد، کمترین چیزی است که یافت می‌شود و با ارزش‌ترین چیزی است که به وصف درمی‌آید، همه آن را می‌ستایند و [لی] بیشتر [مردم] آن را رها می‌سازند.»

«زهد» در اصل به معنای «قلت» در هر چیز است و از آنجا که به چیزهای کم و ناچیز، رغبتی نمی‌شود، به معنای «بی رغبتی» نیز آمده است. (۲)

در علم اخلاق، تعریفهای گوناگونی برای «زهد»، شده است (۳) که دقیقترین آنها که نگاهی واژه شناختی نیز دارد، عبارت است از ناچیز دانستن و تمایل نداشتن به چیزهایی است که مانع تکامل آدمی است. (۴) این خود، مراتبی دارد که در کتابهای اخلاقی، به تفصیل بیان شده است. (۵)

به طور کلی، از آموزه های دینی چنین برمی آید که زهد دارای دو بُعد است.

نخست: بُعد روحی که به معنای دل نبستن و شیفته نبودن به مظاهر مادی است. امام علی علیه السلام با اشاره به این نکته، می‌فرماید:

«تمام زهد در دو جمله از قرآن است: {لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ: (۶)} تا برای آنچه از دست شما رفته، تأسف نخورید و به آنچه به شما داده شده،

ص: ۱۵۳

۱- . تمیمی آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم، ص ۲۷۵، ح ۶۰۵۴.

۲- . نک: ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۳۰؛ فراهیدی، خلیل بن احمد، العين، ج ۴، ص ۱۲؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۱۹۶؛ راغب اصفهانی، مفردات، ص ۳۸۴.

۳- . برای تعاریف نک: گروهی از پژوهشگران، موسوعه نضرة النعیم، ج ۶، ص ۲۲۱۸.

۴- . نک: شبّر، عبدالله، الاخلاق، ص ۲۵۸.

۵- . نک: کاشانی، محسن فیض، المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۷، صص ۳۵۷-۳۶۴؛ شبّر، عبدالله، الاخلاق، صص ۲۵۸-۲۶۰.

۶- . حدید (۵۷)، آیه ۲۳.

شادمان نباشید.} (۱)

زهد در این مرحله، به معنای برخوردار نشدن از امکانات مادی نیست، بلکه به معنای اسیر زیبایی های دنیایی نشدن است.

دوم: بعد عملی زهد، که برداشت کم و بازدهی زیاد می باشد، (۲) مربوط به صرفه جویی در مصرف است و عرصه تولید را شامل نمی شود. (۳)

بنابراین، زاهد حقیقی کسی است که از یک سو تمام توان خویش را در کار و تولید به کار بندد، و از دیگر سو، با دل نبستن به امور مادی، به راحتی از آنچه به دست آورده است به سود نیازمندان و مصالح جامعه، صرف نظر کند. (۴) نمونه روشن این سخن را می توان در سیره عملی پیشوای زاهدان، حضرت علی علیه السلام دید. (۵)

زهد دارای ثمراتی است که از آن بین می توان به سخاوت، (۶) ایثار، همدردی با محرومان و نیز آزادگی و آزادی از قید و بندهای مادی اشاره نمود. (۷)

دو. مطلوبیت قناعت، تحلیل مفهوم و بیان کار آبی آن

قناعت در لغت به معنای «روی آوردن به چیزی» است که از آن مفهوم رضایت و خشنودی نیز برداشت می شود. (۸) و در اصطلاح گاه صفت فعل و به معنای «بسند کردن به اندک در کالاهای مورد نیاز» (۹) است و گاه صفت نفس و به مفهوم «صفت پایدار

ص: ۱۵۴

- ۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۳۱.
- ۲- نک: مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، ص ۲۴۷.
- ۳- برای اطلاع بیشتر در این باره نک: خلیلیان اشکذری، محمد جمال، فرهنگ اسلامی و توسعه اقتصادی، صص ۱۹۳-۱۹۵.
- ۴- نک: محمدی ری شهری، محمد، التنمية الاقتصادية في الكتاب و السنة، ص ۳۱۲.
- ۵- نک: همو، موسوعه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام فی الكتاب و السنة...، ج ۹، صص ۳۴۳ و ۳۷۶.
- ۶- نک: شبر، عبدالله، الاخلاق، ص ۲۵۸.
- ۷- نک: مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، صص ۲۲۳ و ۲۳۸.
- ۸- ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۳۳؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۲۹۷.
- ۹- راغب اصفهانی، مفردات، ص ۶۸۵.

نفسانی که موجب اکتفا کردن به اندازه نیاز و ضرورت از مال می شود» (۱) بیان شده است.

از مجموع سخنان واژه شناسان، دانشمندان اخلاق و آموزه های دینی چنین برمی آید که قناعت و عناصر مرتبط با آن همچون رضایت، ویژگی مثبتی در شخصیت انسان است که موجب خشنودی و لذت انسان از حداقل های زندگی می شود و به صورت ترک آزمندی و فزون خواهی، نمود می یابد. از این رو، نقطه مقابل قناعت طمع (۲) و حرص (۳) است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«خيارُ المؤمنین القانع و شرأُهم الطامع: (۴) بهترین مؤمنان، [افراد] قناعت پیشه و بدترین آنان، طمع ورز[ان] می باشند.»

امام علی علیه السلام فرمود:

«انتقم من حرصك بالقنوع كما تنتقم من عدوك بالقصاص: (۵) از آزمندی خود با قناعت انتقام گیر، آن سآن که از دشمن خود با قصاص انتقام می ستانی.»

در آموزه های دینی، سفارش به قناعت دو هدف را دنبال می کند:

نخست ایجاد اعتدال و توازن در آدمی نسبت به زندگی دنیا است، چه سرشت آدمی به دنیا آزمند و حریص است، (۶) در مقابل، دین او را به قناعت و پرهیز از حرص فرامی خواند. برآیند این دو نیرو، اعتدال و توازن در آدمی نسبت به زندگی دنیاست. (۷)

دوم حفظ آرامش روان آدمی است. بر اساس نظام حکیمانه آفرینش، افراد از نظر استعدادها، توانمندی های فکری و جسمی و ویژگی های بسیار دیگر، متفاوت از هم

ص: ۱۵۵

-
- ۱- . نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۰۱. امام علی علیه السلام فرمود: «من عَزَّ النفس لزوم القناعه» تمیمی آمدی، عبد الواحد، غرر الحكم، ص ۳۹۲.
 - ۲- . برای روایت نک: مصباح الشریعه، منسوب به امام صادق علیه السلام، ص ۲۰۲.
 - ۳- . نک: نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۰۱.
 - ۴- . سیوطی، جلال الدین، الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۶۱۴.
 - ۵- . لیشی واسطی، علی بن محمد، عیون الحكم و المواعظ، ص ۷۵.
 - ۶- . نک: معارج (۷۰)، آیه ۱۹؛ عادیات (۱۰۰)، آیه ۸.
 - ۷- . از این امر در عرصه کار و تولید، با عنوان «اجمال در طلب» یاد می شود. نک: حرّانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص ۲۳۳.

آفریده شده اند و در نتیجه از نظر ثروت و قدرت اقتصادی نیز، برابر نیستند. (۱) این نکته می تواند خود عامل شعله ور شدن آتش حسد، کینه توزی، حسرت و افسوس در جان آدمی و بر هم زدن آرامش روحی او گردد. از این رو عناصری مانند قناعت و خشنودی از خواست الهی، نقش مؤثری در حفظ آرامش روان آدمی خواهد داشت. (۲)

با این همه، قناعت هرگز به معنای رها کردن کار و تولید و راضی شدن به مشکلات و عامل عقب ماندگی اقتصادی نیست، بلکه خود، زمینه ساز رشد اقتصادی است، زیرا جامعه ای که مصارف اضافی خود را حذف کند و از تجملاتی که بر اساس نیازهای کاذب و روحیه اشرافی گری به وجود می آید دوری کند، می تواند پس انداز بیشتری برای سرمایه گذاری های لازم در توسعه داشته باشد. (۳)

از دیگر سو، تأمین بهداشت روانی جامعه، زمینه بروز مفاسد اقتصادی ناشی از حسد، آزمندی و هم چشمی را کاهش می دهد و موجب سالم سازی فعالیت ها و افزایش امنیت اقتصادی می گردد.

آموزه های دینی، با اشاره به این مطلب، دو گونه تأثیر برای قناعت در زمینه رشد اقتصادی، بیان نموده است:

نخست: تأثیر روانی یعنی احساس بی نیازی، رضایت از زندگی و آرامش روحی در عین فقر مادی، چنان که امیر مؤمنان علیه السلام می فرمایند:

«لا کتر أغنی من القناعه... و من اقتصر علی بلغه الکفاف فقد انتظم الراحة...: (۴) هیچ گنجی بی نیازکننده تر از قناعت نیست...، آن که به مقدار کفاف بسنده کند، آسایش

ص: ۱۵۶

۱- نک: انعام(۶)، آیه ۱۶۵؛ نحل(۱۶)، آیه ۷۱؛ اسراء(۱۷)، آیه ۳۰.

۲- نک: قرضاوی، یوسف، مشکله الفقر و کیف عالجه الاسلام، صص ۲۰-۲۳.

۳- نکته ای که "ماکس وبر" بر آن تأکید داشت و در واقع، پیدایش سرمایه داری و توسعه در غرب، معلول زهد پروتستانیسم بود. نک: ماکس وبر، اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، ترجمه عبدالمعبود انصاری، صص ۱۴۷-۱۵۰.

۴- نهج البلاغه، حکمت ۳۶۳. نیز نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۹.

خود را فراهم ساخته است» (۱).

دوم: تأثیر مادی، به گونه ای که قناعت، عاملی برای فقرزدایی به شمار رفته است (۲). امام علی علیه السلام می فرمایند:

«من لزم القناعه زال فقره» (۳) هر که با قناعت همراه شد، تهیدستی اش از میان برود.»

سه. کم خرج بودن و سبکباری

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خيار کم أحسنکم أخلاقاً وأخفکم مؤونَةً وَاخفَضَکُمْ لِأَهْلِهِ» (۴). بهترین شما کسانی اند که اخلاقشان بهتر، هزینه زندگی شان سبک تر و نسبت به خانواده خود، آسان گیر تر باشند.» نیز فرمود:

«المؤمن یسیر المؤمنه: (۵) مؤمن کم هزینه است.»

در سخنی دیگر فرمود:

«من صفات المؤمن... قلیل المؤمنه، کثیر المعونه: (۶) از صفات مؤمن آن است که... کم هزینه و بسیار یاری رسان است.»

امام باقر علیه السلام فرمود:

«إنَّ اهل التقوی أیسر اهل الدنیا مؤونه واکثرهم لک معونه: (۷) به راستی که تقوا پیشگان، کم خرج ترین مردم دنیا و بیشترین یاری کننده تو هستند.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«المؤمن حسن المعونه، خفیف المؤمنه، جید التدبیر لمعیشته، لایلسع من جُحر مَرّین: (۸)

ص: ۱۵۷

۱- آن حضرت، «حیاه طیبه» در آیه ۹۷ از سوره نحل را، به «قناعت» تفسیر فرموده است. نک: نهج البلاغه، حکمت ۲۲۱.

۲- نک: گروهی از پژوهشگران، موسوعه نضره النعیم، ج ۸، ص ۳۱۷۵.

۳- تمیمی آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم، ص ۳۹۳.

۴- محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۴۸.

۵- سیوطی، جلال الدین، الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۶۶۱.

۶- اسکافی، محمد بن همام، التمهیص، ص ۷۴؛ علامه مجلسی، بحار لانوار، ج ۶۴، ص ۳۱۱.

۷- شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۳۳.

۸- همان، ص ۲۴۱.

مؤمن، نیک یاور و کم هزینه است. امور زندگی اش را به نیکی تدبیر می کند و از یک سوراخ، دوبار گزیده نمی شود.»

روایت شده، امام صادق علیه السلام به گرمابه وارد شدند. عرض شد: گرمابه را برایتان اختصاصی کنیم؟ فرمود:

«لا، إِنَّ الْمُؤْمِنَ خَفِيفَ الْمُؤُونَةِ: (۱) نه! مؤمن، کم هزینه است.»

چهار. سیره عملی اولیای خدا

آموزه های فراوانی وجود دارد که نشان می دهد اولیای الهی، در نهایت ساده زیستی، روزگار می گذرانند. برای نمونه:

{ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأَسَرِّحْكُنَّ سَوِيحًا جَمِيلًا: (۲) ای پیامبر، به همسرانت بگو: «اگر خواهان زندگی دنیا و زینت آن هستید، بیایید تا مهرتان را بدهم و [خوش و] خُرَم شما را رها کنم. {

در شأن نزول این آیه و آیات پس از آن آمده است: همسران پیامبر صلی الله علیه و آله پس از برخی غزوه ها که غنایم سرشاری در اختیار مسلمانان قرا گرفت، تقاضاهای مختلفی از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد افزایش نفقه یا لوازم گوناگون زندگی نمودند. پیامبر صلی الله علیه و آله که می دانست این گونه درخواست ها پایانی ندارد و عواقبی نیز برای «بیت نبوت» دربر خواهد داشت، از انجام این خواسته ها سرباز زد و یک ماه از آن ها کناره گیری نمود، تا این آیات بالا نازل شد و با لحنی قاطع و در عین حال توأم با رأفت و رحمت به آنها هشدار داد که اگر زندگی پرزرق و برق دنیا را می خواهید، می توانید از پیامبر صلی الله علیه و آله جدا شوید و به هر کجا می خواهید بروید و اگر به خدا و رسول خدا و روز جزا دل بسته اید و به زندگی ساده و افتخار آمیز خانه پیامبر صلی الله علیه و آله قانع هستید، بمانید و از

ص: ۱۵۸

۱- . شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۷.

۲- . احزاب (۳۳)، آیه ۲۸.

همچنین، در مورد سیره عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و برخی پیامبران دیگر، امیر مؤمنان علیه السلام سخنی دارند و در پایان، به سیره خود نیز اشاره می‌کنند. بنگرید:

«...دنيا از هر سو بر پیامبر صلی الله علیه و آله بازداشته و برای غیر او گسترانده شد... و او از زیورهای آن فاصله گرفت. اگر می‌خواهی دومی را، موسی علیه السلام و زندگی او را تعریف کنم، آنجا که می‌گوید: «پروردگارا، هر چه به من از نیکی عطا کنی نیازمندم» به خدا سوگند! موسی علیه السلام جز قرص نانی که گرسنگی را برطرف سازد چیز دیگری نخواست، زیرا موسی علیه السلام از سبزیجات زمین می‌خورد... و اگر می‌خواهی سومی را، حضرت داوود علیه السلام... را الگویی خویش سازی که... به خوردن نانِ جُوقناعت می‌کرد و اگر خواهی از عیسی بن مریم علیه السلام بگویم، که سنگ را بالش خود قرار می‌داد، لباس پشمی خشن به تن می‌کرد، و نان خشک می‌خورد، نان خورش او گرسنگی، و چراغش در شب ماه بود... پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن که... از دنیا چندان نخورد که دهان را پُر کند و به دنیا با گوشه چشم نگرست... با دل از دنیا روی گرداند و یادش را از جان خود ریشه کن نمود و همواره دوست می‌داشت تا جاذبه‌های دنیا از دیدگانش پنهان ماند... بخدا سوگند! آنقدر این پیراهن پشمین را وصله زدم که از پینه‌کننده آن شرمسارم، یکی به من گفت: آیا آن را دور نمی‌افکنی؟ گفتم: از من دور شو، صبحگاهان رهروان شب ستایش می‌شوند.» (۲)

برای رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشیدنی بسیار گوارایی آوردند. حضرت فرمود:

«آخره عَنِّي، هذا شراب المترفين: (۳) آن را از من دور سازید که این، نوشیدنی مترفان است.»

از مجموع آن چه به عنوان نمونه یاد شد، برمی‌آید که ساده زیستی، جزء ارزش‌های

ص: ۱۵۹

۱- نک: طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۵۴.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۹.

۳- محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۹۵، نیز نک: شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۰.

اخلاق اقتصادی در اسلام است و بایستی در تبیین الگوی مصرف، مدّ نظر قرار گیرد.

با این حال، در مورد این اصل، پرسش‌هایی مطرح است؛ از جمله این که:

حدّ و مرز ساده زیستی چیست؟

آیا مطلوبیت این کار، به نوعی تفریط در مصرف نیست که آن را مردود دانستیم؟

با چه معیاری این اصل بایستی سنجیده شود تا به رهبانیت و ترک دنیا منتهی نگردد؟

از سوی دیگر، مگر نه آن است که گشاده دستی در مصرف و تأمین رفاه نسبی از دیدگاه اقتصاد اسلامی، مطلوب و مورد تأکید است؟

آیا ساده زیستی، با این گونه مفاهیم و حتّی اصل اعتدال و میانه روی، سازگار است؟

اصولاً فلسفه و هدف این آموزه‌ها چیست؟

برای رسیدن به پاسخ این پرسش‌ها، چند نکته را بررسی می‌کنیم.

پنج. مرز ساده زیستی

ساده زیستی، حدّ و مرز دارد و فراتر از آن، ضد ارزش تلقی می‌گردد. حدّ ساده زیستی زهد است. به این معنا که با قناعت و ساده زیستی نباید حلالی را حرام نمود و یا خلاف سنتی مرتکب گردید. قرآن کریم، با نکوهش کسانی که نعمت‌های الهی را بر خود حرام می‌کنند، می‌فرماید:

{قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ: (۱)} [ای پیامبر] بگو: «زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده، و [نیز] روزیهای پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟»

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

«طوبی لمن تواضع لله عزّ ذکرة و زهد فيما احل الله له من غير رغبه عن سيرته ورفض زهره الدنيا من غير تحول عن سنتي: (۲)»
خوشا به حال کسی که برای خدای

ص: ۱۶۰

۱- اعراف (۷)، آیه ۳۲.

۲- شیخ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۶۹.

فروتنی کرد و در آنچه خداوند برای او حلال کرده زهد ورزد، بی آنکه سیره من روی گرداند، و شکوفه دنیا را رها سازد بی آن که از سنت من اعراض کند.»

همچنین، از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

«لیس الزهد فی الدنیا باضاعه المال ولا تحریم الحلال، بل الزهد فی الدنیا ان لا تكون بما فی یدک اوثق منك بما عند الله عزوجل: (۱) زهد در دنیا به هدر دادن مال و حرام ساختن حلال نیست، بلکه زهد در دنیا آن است که اطمینان تو به آن چه در دست داری، بیش از اطمینان تو به آن چه نزد خدای عزوجل است نباشد.»

افراط در ساده زیستی ممنوع است، چه از یکسو بر اساس آموزه‌های اسلامی، رهبانیت و ترک دنیا و امکانات مادی به طور کلی ممنوعیت دارد. قرآن کریم در این باره فرموده است:

{...وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا: (۲) و [امّا] ترک دنیایی که از پیش خود درآوردند ما آن را بر ایشان مقّرر نکردیم مگر برای آنکه کسب خشنودی خدا کنند، با این حال آن را چنان که حقّ رعایت آن بود منظور نداشتند.}

نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده که در توصیف دین اسلام فرمود:

«لارهبانیه... أحل فیها الطیبات...: (۳) [در اسلام] رهبانیتی نیست... [بلکه] روزی های پاک حلال شده است.»

و از سوی دیگر، مصرف و تأمین نیازهای گوناگون مادی مورد تأکید بوده و تفریط در مصرف، نکوهش گردیده است. ما بیشتر به تفصیل در باره میانه روی و نیز نفی تفریط در مصرف، سخن گفته و آموزه‌های دینی را در این دو مورد، بیان کردیم.

این

ص: ۱۶۱

۱- . همان، ج ۵، ص ۷۰.

۲- . حدید (۵۷)، آیه ۲۷: و [امّا] ترک دنیایی که از پیش خود درآوردند ما آن را بر ایشان مقّرر نکردیم مگر برای آنکه کسب خشنودی خدا کنند، با این حال آن را چنان که حقّ رعایت آن بود منظور نداشتند.

۳- . همان، ج ۲، ص ۱۷.

نکته را نیز در این جا می افزاییم که برخی از امامان معصوم علیه السلام همچون امام صادق (۱) و امام رضا علیهما السلام (۲) با بعضی از صوفیه و زاهد مسلکان زمان خود، مناظراتی داشته و ضمن نفی هر گونه افراط در ساده زیستی و تحریم عملی نعمت های الهی به ویژه به قصد خودنمایی، مبانی قرآنی و حدیثی را در این زمینه بازگو فرموده و به سیره برخی از پیامبران الهی و نیز صحابه بزرگوار پیامبر صلی الله علیه و آله نیز استشهاد نموده اند.

ساده زیستی نباید عزّت و آبروی فرد در اجتماع را خدشه دار سازد. بنابراین آدمی به ویژه در برابر دیگران، بایستی به گونه ای از امکانات مادی مصرف کند که خوار و انگشت نما نگردد. آن چه پیشتر در باره حفظ آبرو و نیز شأن به معنای صحیح خود یاد کردیم، دلیل بر این مدعا است.

ساده زیستی، در حدودی که پس از این گفته خواهد شد، برای خود فرد مطلوبیت دارد، نه برای میهمانان او. بنابراین، در پذیرایی از میهمان، بایستی در حدّ متعارف، هزینه نمود و به طور نسبی، از بهترین امکانات، استفاده کرد. قرآن کریم، ماجرای پذیرایی ابراهیم علیه السلام از میهمان را، چنین ترسیم می کند:

﴿وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَيَلَامًا قَالَ سَيَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيفٍ﴾ (۳) و به راستی، فرستادگان ما برای ابراهیم مژده آوردند، سلام گفتند، پاسخ داد: «سلام». و دیری نپایید که گوساله ای بریان آورد.

از برخی روایات نیز برمی آید اولیای الهی، که خود از غذایی ساده استفاده می کردند، برای میهمان، غذاهایی لذیذ و مرغوب تهیه می نمودند. (۴)

بر این اساس، خشک دستی در پذیرایی از میهمان، نه زهد و ساده زیستی، که بخل و تنگ نظری است.

ص: ۱۶۲

۱- نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، صص ۶۵-۷۰.

۲- نک: علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۲۰.

۳- هود (۱۱)، آیه ۶۹:

۴- برای نمونه نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۳۲۸.

در پاره‌ای از مراتب ساده زیستی، ظرفیت روحی و ایمانی افراد نیز، تعیین کننده است. بدین معنا که مصرف کالاها و امکانات کمتر از حدّ متعارف - که به حدّ تفریط و رهبانیت منتهی نگردد - ممکن است برای فردی که از ظرفیت بالای جسمی و روحی و نیز قدرت ایمان و معرفت برخوردار است، پله ترقّی و کمال باشد، لیک برای فردی که از این ویژگی‌ها برخوردار نمی‌باشد، نتیجه‌ای جز سرخوردگی و ضعف بیشتر ایمان، به همراه نداشته باشد. بنابراین، فردی که از تمکن مالی برخوردار است، نمی‌تواند خانواده خود را بر ساده زیستی و زندگی پایین‌تر از حدّ متعارف مردم، مجبور سازد.

شاید به همین جهت بوده است که بر اساس برخی روایات، اتاق امام علیه السلام با اتاق همسر حضرت و وسایل و امکاناتش متفاوت بود. یکی از یاران امام باقر علیه السلام گوید:

«نزد امام علیه السلام رفتم در حالی که در خانه آراسته ای بود. روز بعد که خدمت حضرت رسیدم، او را در اتاقی یافتم که جز حصیری در آن نبود و پیراهن ضخیمی بر تن داشت. پس فرمود: آن چه را [دیروز] دیدی، نه خانه من، که اتاق خانم بود و دیروز، روز او بود.»^(۱)

با توجه به حدود یاد شده، می‌توان مفهوم صحیح ساده زیستی را در دو بُعد روانی و رفتاری این گونه بیان نمود.

ش. مفهوم صحیح ساده زیستی

الف) از نگاه روان شناختی، خشنودی و رضایتمندی ارمغان قناعت است. به گونه ای که فرد با وجود مصرف اندک و گاه نداشتن ثروت از زندگی خویش لذت می‌برد.

قناعت در کنار غنا و ثروت نیز زندگی را گوارا می‌سازد.^(۲) ثروت بدون قناعت گوارایی زندگی را نخواهد چشاند؛ جامعه مصرف‌گرایی که قناعت پیشه نیست، رضایت خاطر شهروندان خود را برآورده نمی‌سازد.^(۳) از همین روست که از منظر آموزه‌های

ص: ۱۶۳

۱- شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۴۸.

۲- برای روایت نک: علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۸۳.

۳- در این باره نک: آلن درنینگ، چقدر کافیس؟، ترجمه عبدالحسین وهاب زاده، صص ۲۳-۳۱.

روایی، زندگی پاک و حیات طیبه بشری، حیاتی است که روح قناعت در آن دمیده شده باشد. (۱)

از سوی دیگر، خوی ساده زیستی، موجب می‌گردد شخص به مظاهر دنیوی دل نبندد و اسیر زخارف دنیوی نگردد. در نتیجه، راحت زندگی می‌کند و آزاد و آزاده، خواهد بود.

وارستگی حاصل از این روحیه آثار ذیل را به دنبال دارد: رشد یافتگی شخصیت، اعتماد و عزت به نفس و عدم وابستگی. به دیگر سخن، شخص تلاش کرده است خود را از قید و بند عادت‌های متفاوت با مصرف کالاهایی خاص، برهاند و اسیر آنها نباشد. چه بسیارند افرادی که به مصارفی همچون سیگار و قلیان، چای و قهوه یا تماشای تلویزیون و... وابسته شده‌اند و جدایی از آنها حتی برای کوتاه مدت، برایشان سخت و دشوار است. این وابستگی، در مواردی حتی عزت و جایگاه اجتماعی و شخصیتی آنان را نیز به مخاطره می‌افکند. و این گونه است که در روایات مربوط به زهد، قناعت و ساده زیستی، بر بُعد روانی آن، یعنی وارستگی و آزادی و ثمره این رویکرد، همچون عزت و شرافت فرد، تأکید شده است:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«ما أقبح بالمؤمن أن تكون له رغبة تذله: (۲) چقدر زشت است که مومن، دلبستگی ای داشته باشد که او را خوار سازد.»

امیر مومنان علیه السلام در توصیف پیامبران علیه السلام، آنان را برخوردار از «قناعتی» می‌داند که دل‌ها و چشمان آنان را سرشار ساخته است:

«مع قناعه تملأ القلوب والعيون غنى: (۳) با قناعت، دل و چشم از بی‌نیازی پُر می‌شود»

نیز آن حضرت ثمره قناعت را، عزت برمی‌شمرند:

ص: ۱۶۴

۱- نک: نهج البلاغه، حکمت ۲۲۱.

۲- شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۲۰.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۷ (قاصعه).

همچنین، حضرت رضا علیه السلام، کسی را در مسیر قناعت می‌دانند که خود را از مردم لئیم و پست، به دور می‌دارد:

«ولایسلک طریق القناعه إلاّ رجلاً: اّما متعّید یرید اجر الآخره، او کریم متنزّه عن لئام الناس: (۲) مسیر قناعت را جز دو نفر نمی‌یابند: اهل تعبّدی که پاداش آخرت را می‌جوید، و یا بزرگواری که از مردم پست، خود را به دور دارد.»

ب) در بُعد رفتاری، ساده زیستی در موارد ذیل مصداق می‌یابد.

ساده زیستی مطلوب برای عموم مردم آن است که در محدوده اعتدال، به مصرفِ کمتر، بسنده شود و در عین حال، افراط و تفریطی رخ ندهد. این مطلب، از جمع میان ادله اعتدال و ادله قناعت، دریافت می‌شود.

به دیگر سخن، فرد ساده زیست، ضمن آن که نیازهای مادی خود را تأمین می‌کند و از کالاها و امکانات گوناگون بهره می‌برد، در مقدار و نوع آنها، به حدّی پایین‌تر بسنده می‌کند و این خود، به دلیل اهداف و نیز آثار مثبت این کار است که فرد، به دنبال آن هاست و در بخش‌های بعدی خواهد آمد. تعبیر «خفیف المؤمنه» در روایات پیش گفته، اشارتی بدین معنا دارد.

پرهیز از مصارف زائد، تشریفاتی و تجملاتی، از دیگر نمودهای ساده زیستی است که به نظر می‌رسد بارزترین آنها نیز می‌باشد. افراد ثروتمند و توانگر، بخش قابل توجهی از درآمد خود را، صرف خرید کالاهای لوکس و تمجلاتی می‌کنند و دیگر اقشار جامعه را نیز، به گونه‌های مختلف، متأثر از رفتار خود می‌سازند. نیک روشن است که این گونه مصارف هم موجب هدر رفتن سرمایه‌ها و زیان اقتصادی برای جامعه مصرف‌گرا است و هم به دلیل تحریک دیگران موجب سلب بهداشت روانی افراد کم

ص: ۱۶۵

۱- لینی واسطی، علی بن محمّد، عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۰۸.

۲- حلوانی، حسین بن محمّد حسن، نزهه الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۱۲۸ (با لفظ: متعلل بجای متعبد)؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۵۷.

درآمد، احساس خواری و حقارت، و گاه زمینه بروز مفاسد اجتماعی و اخلاقی در جامعه می‌گردد.

بدین سان، نهادینه شدن اصل ساده زیستی به معنای یادشده در الگوی مصرف افراد جامعه، ثمرات و برکات مادی و معنوی فراوانی به همراه خواهد داشت.

امام رضا علیه السلام در تبیین قناعت، به این نکته اشاره فرموده‌اند:

«القناعة تجتمع الی صیانه النفس وعزّ القدر و طرح مؤن [مؤنه] الاستکثار...: (۱) قناعت با حفظ شخصیت و ارزشمندی جایگاه و رها کردن هزینه‌های فزون طلبی همراه است.»

نمود دیگر ساده زیستی، نفی خرید و مصرف کالاهایی با زیر بار ذلّت رفتن و خوار شدن است. پیشتر گفته‌ایم که روحیه ساده زیستی، روح عزّت و غنای نفس را در آدمی می‌دمد، و در مقابل، هرگونه رفتار اقتصادی که موجب ذلت آدمی می‌گردد، در برابر ساده زیستی قرار می‌گیرد.

به امیرمؤمنان علیه السلام خبر رسید که شریح، در روزگار خلافت آن حضرت، خانه‌ای خریده است. امام علیه السلام چنین نوشت:

«اشتری هذا المغترّ بالامل، من هذا المزعج بالاجل، هذه الدار بالخروج من عزّ القناعة والدخول فی ذلّ الطلب والضراعه: (۲) این فریفته آرزومند - این خانه را - از کسی که خود به زودی از جهان رخت برمی‌بندد، به مبلغی که او را از عزت و قناعت خارج و به خواری و دنیاپرستی کشانده، خریداری کرده است.»

نمود دیگر ساده زیستی فرد، که در شرایط خاصی روی می‌دهد، همدردی عملی با محرومان است. از دیدگاه آموزه‌های دینی، الگوی مصرف در جمع محرومان و در زمان‌های محرومیت و فشار اقتصادی، تفاوت می‌یابد و حتی فرد توانگر و ثروتمند نیز، بایسته یا شایسته است که در چند و چون مصرف خود، حتی به صورت موقتی و گاه در

ص: ۱۶۶

۱- . علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۴۹.

۲- . نهج البلاغه، نامه ۳.

ظاهر، تغییراتی دهد. موارد این تغییر بر اساس آموزه‌های دینی عبارتند از:

نخست، در شرایط نامناسب اقتصادی؛ زمانی که جامعه دوران بحرانی یا فشار اقتصادی را سپری می‌کند و بسیاری از افراد، در تأمین نیازهای متعارف خود، ناتوان بوده یا دچار مشکل هستند، حتی فردی که از وضعیت مطلوبی برخوردار است نیز، شایسته است در چند و چون مصرف خود تغییراتی ایجاد نماید و سطح آن را پایین آورد. نمونه این مطلب، رفتار امام صادق علیه السلام است که در زمان کمبود مواد غذایی و گرانی قیمت‌ها در مدینه، مواد غذایی ذخیره شده برای مصرف خانواده خود را فروختند و پس از آن به همراه مردم، روزانه خرید می‌کردند و برای خانواده خویش، نیمی جو و نیمی گندم فراهم می‌آوردند. با این که توانایی تهیه گندم را به تمامی داشتند.^(۱) روشن است که این گونه مصرف، نوعی ساده زیستی است و متناسب با شرایط زمان و وجود محرومان، مطلوبیت می‌یابد.

دوم، در جمع محرومان؛ هنگامی که فردی ثروتمند و برخوردار، بخواهد در جمعی حاضر شود که محرومان و افراد کم درآمد در آن جا حضور می‌یابند، شایسته است تا حدّ امکان، از به همراه داشتن و بکار گرفتن کالاهای گران قیمت، همچون زیور آلات فراوان، لباس‌های گران قیمت و مانند آن، پرهیز نماید. حتی گاه لازم است در میهمانی‌هایی که خود ترتیب می‌دهد، از تهیه غذاهای متنوع و نامتعارف برای افراد حاضر و نیز در معرض دید نهادن پاره‌ای از وسایل لوکس و تجملاتی منزل، اجتناب ورزد. چه، این کار موجب تحقیر آنان، یا تحریک آنها به خرید و مصرف کالاهایی می‌گردد که نیاز چندانی بدان نداشته و از حدّ توان‌شان خارج است. نیک روشن است که این گونه ساده زیستی، نقش مؤثری در فرهنگ‌سازی الگوی مصرف مورد نظر اسلام دارد. پیشتر به روایاتی اشاره نمودیم که بر این مطلب دلالت داشت. برای نمونه، امام باقر علیه السلام در باره فرد توانگری که با افرادی کم درآمد، همراه شده و آنان خوش

ص: ۱۶۷

۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۶۶.

نداشتند وی هزینه‌هایشان را تأمین نماید، فرمود:

«با آنان همراهی (شکیبایی) نماید و نان میل کند و به تنهایی گوشت پخته نخورد.»^(۱)

هفت. رابطه ساده زیستی با گشاده دستی و رفاه اقتصادی

پرسش دیگر در باره اصل ساده زیستی، رابطه تعارض نمای روایات ساده زیستی با آموزه‌هایی است که رفاه اقتصادی و گشایش در زندگی را مطلوب می‌شمرند.^(۲) آیا این گونه آموزه‌ها، با اصل ساده زیستی سازگارند؟

در پاسخ این پرسش، چند نکته یادکردنی است.

۱. ساده زیستی، زهد و قناعت، در بُعد روانی خود، هیچ گونه منافاتی با آموزه‌های یادشده ندارد. چه، آدمی می‌تواند و شایسته است در عین برخورداری از امکانات مناسب و رفاه مادی، به آن‌ها دل نبندد، وارستگی و آزادگی خود را پاس دارد و برای رسیدن به پاره‌ای هوس‌ها، عزت و شخصیت اجتماعی خود را خدشه‌دار نسازد.

۲. در بُعد رفتاری نیز، چنان که پیشتر اشارت رفت، نمود بارز ساده زیستی و هدف اصلی آن، نفی مصارف زائد و تشریفاتی و مقابله با تجلیل‌گرایی، مصرف زدگی و قید و بندهای دست و پاگیر در رفتارهای اقتصادی است. چنان که نمود دیگر آن، پرهیز از مصارف توأم با ذلت‌پذیری و نیز پایین آوردن سطوح مصرفی در شرایط خاص بحران اقتصادی و در جمع محرومان به طور موقت است. تردیدی نیست که این گونه عملکرد نیز، با بهره‌مندی از امکانات رفاهی در حد متعارف ناسازگار نیست.

تنها نکته سؤال برانگیز، بسنده نمودن به حد پایین‌تر مصرف، به عنوان یکی از ابعاد رفتاری اصل ساده زیستی است. لیک نکته مهم آن است که پایین‌تر آوردن سطح مصرف برای تحقق اصل ساده زیستی، به معنای خروج از حد اعتدال و تأمین نکردن

ص: ۱۶۸

-
- ۱- نک: برقی، احمد بن محمد بن خالد، محاسن، ج ۲، ص ۳۵۷؛ شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۰۳.
 - ۲- برای نمونه نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۱ و ۱۲؛ ج ۶، ص ۵۲۶؛ ص ۴۴۰؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، صص ۴۰۸ و ۵۵۶؛ شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۴۵.

نیازها و سقوط به ورطه رهبانیت نیست. بلکه بر اساس روایات، ساده زیستی با «حدّ کفاف» یعنی برآوردن نیازها به حدّ کافی، همسانی دارد. بنگرید:

امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«طوبی لمن أسلم وکان عیشه کفافاً: (۱) خوشا به حال آن کس که اسلام آورده است و [هزینه های] زندگی اش، به مقدار کفاف باشد.»

نیز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«اللهم ارزق محمّداً و آل محمّداً و من أحبّ محمّداً و آل محمّداً و العفّاف و الکفّاف، و ارزق من أبغض محمّداً و آل محمّداً المال و الولد: (۲) بارخدا یا! محمّد و خاندان او و دوستداران آنها را عفت نفس و روزی کافی ارزانی کن و به دشمنان محمّد و خاندانش، ثروت و فرزند [فراوان] روزی نما.»

نیز حضرت علی علیه السلام در باره خباب بن آرت فرمود:

«یرحم الله خباب بن الأرت، فلقد أسلم راغباً، وهاجر طائعاً و قنع بالكفاف، ورضی عن الله و عاش مجاهداً: (۳) خدا بیامرزد خباب پسر آرت را. به رغبت اسلام آورد و از روی فرمانبرداری هجرت کرد و به اندازه کفاف قناعت نمود و از خدا راضی بود و مجاهد زندگی نمود.»

نیز فرمود:

«الأمال اذهب بالفاقه من الرضا بالقوت، و من اقتصر علی بلغه الكفاف، تعجّل الراحة و تبوأ خفض الدّعه: (۴) هیچ ثروتی، به اندازه رضایت از روزی روزانه، فقر را نزداید، و هر که به اندازه کفاف، اکتفا کرد، در راحت و تن آسایی جای یافت.»

از این روست که در بسیاری از دعاها، غنا و وسعت روزی، درخواست می گردد، (۵) و

ص: ۱۶۹

۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۴۰.

۲- . همان.

۳- . نهج البلاغه، حکمت ۴۱.

۴- . همان، حکمت ۳۶۳.

۵- . برای نمونه نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، صص ۵۵۰-۵۵۴؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۲۹۳؛ شیخ طوسی، مصباح المتهدّج، صص ۴۰، ۹۵، ۱۰۵، ۱۹۸ و ۲۰۸.

باری، صرفاً در مواردی خاص، ساده زیستی به سطح پایین تر از حدّ متعارف مصرف، تنزل می یابد و مصداق پیدا می کند، مواردی همچون: شرایط بحران اقتصادی جامعه، که بیشتر اشارت رفت (۲) و یا «فقر اختیاری» یعنی آن که آدمی، برای رسیدن به آرمانی مقدس و هدفی بزرگ، به اختیار خود از مصارف رفاهی و متعارف چشم پوشی نماید و به حدّ اقل بسنده کند، (۳) همچون فردی که در راه تحصیل علم و دانش، و با وجود فرصت های شغلی مناسب، به نیازهای ضروری اکتفا می کند تا به مراحل بالایی از علم صعود کند و نیازهای فکری و فرهنگی یا صنعت و فن آوری جامعه و بشریت را در حدّ خویش، پاسخگو باشد. (۴) چنین است سطح مصرف «حاکم» در جامعه اسلامی که تحلیل آن پس از این خواهد آمد.

۳. ساده زیستی با پایین تر بودن چند و چون مصرف، برای خود فرد توصیه شده است، نه آن که خانواده خویش را وادار سازد به کمتر از حدّ متعارف قناعت کنند با آن که تمکن مالی و در آمد کافی برای تأمین رفاه آنان را دار می باشد. یا آن که از آراستن خود برای آنان دریغ نماید. بنابراین، اصل ساده زیستی، با آموزه هایی که گشایش در زندگی برای خانواده را مورد تأکید قرار داده و یا حدّ متعارف را ملاک قرار داده اند، منافاتی پیدا نمی کند.

ص: ۱۷۰

-
- ۱- نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۷۱.
 - ۲- هر چند در این مورد نیز، به واقع حدّ متعارف موجود، مدّ نظر قرا می گیرد.
 - ۳- نک: ایروانی، جواد، اخلاق اقتصادی، ص ۱۵۷.
 - ۴- تاریخ، نمونه های فراوانی از دانشمندان را به خود دیده است که سالیانی دراز و گاه تا پایان عمر، در سخت ترین شرایط معیشتی زندگی نمودند و مشکلات را به جان خریدند تا کاروان دانش را، گامی به پیش برند. یا مجاهدانی که در راه اعتلای دین و آئین الهی، از فرصت های اقتصادی و اجتماعی خود چشم پوشیدند و یا ایثارگرانی که در اوج نیازمندی، حتی ضروری ترین کالای مصرفی خود را به دیگری بخشیدند و خود به کمترین، بسنده کردند. قرآن، آنان را ستوده است. (برای نمونه نک: حشر/۹، انسان/۵، بلد ۱۴-۱۸) روشن است که این وضعیت، عمومیت ندارد و عموم افراد و زمان ها را در بر نمی گیرد، ضمن آن که در بیشتر موارد، فضیلتی آرمانی است نه تکلیفی الزامی. (نک: نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷)

دلیل این مدعا، روایاتی است که پیشتر به برخی از آن‌ها اشارت رفت. اکنون شماری دیگر از آن را بنگرید:

حکَم بن عَتِیبه گوید:

«بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و ایشان در خانه‌ای آراسته بود و لباسی لطیف برتن داشت و عبایی رنگی بردوش داشت که اثر آن رنگ، بر دوشش مانده بود. من به خانه و شمایل ایشان نگریستم.

فرمود: ای حکم در این باره چه می‌گویی؟ گفتم: چه می‌توانم بگویم، چون شما را به این وضع می‌بینم؛ ولی از نگاه ما، این، رفتار جوانان تازه بالغ است. سپس به من فرمود: ای حکم! چه کسی زینتی را که خداوند برای بندگانش منظور کرده و یا روزی‌های حلال را حرام کرده است؟ این، از آن چیزهایی است که خداوند برای بندگانش قرار داده است. اما این خانه‌ای که می‌بینی، خانه همسر من است و تازه ازدواج کرده‌ام. خانه من، همان است که می‌شناسی.»^(۱)

حسن زَیّات بصری گوید:

«با دوستم، نزد امام صادق علیه السلام رسیدم. ایشان در خانه‌ای آراسته نشسته بود و شالی رنگی، بر خود داشت. محاسنش را [نیز] مرتب کرده و [به چشمانش] سُرمه کشیده بود... وقتی برخاستیم به من فرمود: حسن! گفتم: بله. فرمود: صبح که شد، با دوستت پیش من بیا. گفتم: فدایت گردم! چشم. صبح که شد، خدمت ایشان رسیدم. دیدم ایشان در خانه‌ای است که جز حصیر، چیزی در آن نیست، و پیراهنی خشن برتن دارد. آن‌گاه رو به دوستم کرد و فرمود: برادر بصری! دیروز که به این جا آمدم، من درخانه همسرم بودم و دیروز، روز او بود و خانه و اثاث، متعلق به او بود. او خود را برایم آراسته بود. من هم لازم بود که خود را همانند او برایش بیاریم. چیز ناروایی به دلت راه پیدا نکند.»^(۲)

آراستگی ظاهر که در روایات بدان تأکید شده، اصولاً منافاتی با ساده زیستی حتّی

ص: ۱۷۱

۱- نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۴۶.

۲- نک: همان، ص ۴۴۸.

به معنای پایین بودن چند و چون مصرف ندارد. چه، شخص می‌تواند در عین حال که در مصارف شخصی و حتی آراستگی و آرایش خود، اصل ساده زیستی را رعایت می‌کند، در انظار عمومی، به شکل مطلوب و مناسب (با لباس‌هایی تمیز، معطر و...) حضور یابد.

در سیره امام رضا علیه السلام آمده است:

«كان جلوس الرضا عليه السلام في الصيف على حصير وفي الشتاء على مسح، ولبسه الغليظ من الثياب حتى إذا برز للناس تزین لهم: (۱) امام رضا علیه السلام در تابستان روی حصیری و در زمستان، روی گلیمی موین می‌نشست، و جامه ایشان خشن بود. اما وقتی میان مردم حضور پیدا می‌کرد، خود را برای آنان می‌آراست.»

و در سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است:

«ولقد كان يتجمل لأصحابه فضلاً على تجمل له لأهله: (۲) آن حضرت، افزون بر آراستگی برای خانواده خود، برای اصحابش نیز خود را می‌آراست.»

نقش زمان و شرایط اقتصادی در جامعه نیز، در سطح ساده زیستی مؤثر است. در یک جامعه مرفه که امکانات فراوانی در اختیار افراد قرار دارد، سطح ساده زیستی بی‌تردید بالاتر از جامعه‌ای فقیر و محروم است. بنابراین، نوع کالاهای مصرفی اولیای الهی (همچون نان جو، لباس خشن و مرکبی چون قاطر، یا وسایلی چون کوزه) نبایستی به عنوان معیار قرار گیرد. چنان که به طور کلی در دیگر مباحث اقتصادی نیز، مصداق، معیار نیست. چه، پیوسته در حال تغییر و تحول‌اند. آن چه معیار قرار می‌گیرد، اصل ساده زیستی با توجه به نکاتی است که در بحث مرزها و چیستی آن، یاد کردیم.

هشت. آثار مثبت ساده زیستی

ساده زیستی، با تحلیلی که ارائه گردید، آثار مثبت فراوانی در عرصه‌های گوناگون فردی و اجتماعی دارد که فلسفه تأکید بر این اصل در آموزه‌های دینی را نشان می‌دهد.

ص: ۱۷۲

۱- . شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۹۲.

۲- . شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۴.

در عرصه اقتصادی، نفی مصارف زائد و تجملاتی و کاستن از هزینه‌های خانواده و جامعه، از هدر رفتن امکانات و سرمایه‌ها پیش‌گیری می‌کند و رشد و پیشرفت اقتصادی را نوید می‌دهد.

مدگرایی افراطی، تنوع‌طلبی بیش از حد متعارف، زیاده‌روی در خرید و مصرف لوازم آرایشی، محیط‌آرایی جدید و هر ساله منزل، عوض کردن مکرر وسایل شخصی و لوازم و مبلمان منزل، همه و همه، گوشه‌هایی از نابسامانی‌های اقتصادی یک جامعه است که راه حل اساسی آن، نهادینه شدن فرهنگ ساده‌زیستی به مفهوم صحیح خود است. نیک‌روشن است که در ترویج و تبلیغ این فرهنگ، بایستی از هرگونه افراط و مبالغه‌نگری و دعوت به زهد افراطی و رهبانیت‌پرهیز نمود. چه، در این صورت، زمینه پذیرش اندکی در جامعه خواهد داشت.

در عرصه اجتماعی، زمینه مفسد ناشی از تجمل‌گرایی و مُیدپرستی را محدود می‌سازد. اموری چون تحریک افراد به دست یافتن به فعالیت‌های ناسالم اقتصادی، اختلاس و سرقت برای کسب در آمد بیشتر.

کاستن از فضای توهین و تحقیر محرومان و حسرت‌اقشار کم‌درآمد، به بهداشت روانی جامعه و آرامش روحی افراد کمک می‌کند و سطح رضایتمندی از زندگی را برای عموم مردم، افزایش می‌دهد. این به نوبه خود، شور و نشاط افراد را فزونی می‌بخشد. امام علی علیه السلام در حدیث پیش‌گفته فرمود:

«آن که به مقدار کفاف بسنده کند، آسایش خود را فراهم ساخته است.»^(۱)

روشن است سخن امام علیه السلام در سطح ملی نیز نمود می‌یابد.

ساده‌زیستی در بُعد اخلاقی، زمینه‌رذیلت‌هایی همچون فخر فروشی، چشم و هم‌چشمی و تکبر را ناهموار می‌سازد و به معیار قرار گرفتن ارزش‌های اصیل انسانی و اخلاقی و رشد شخصیت افراد، کمک می‌کند.

ص: ۱۷۳

ساده زیستی در عرصه سیاسی، از وابستگی‌های ناشی از مصرف بی‌رویه و وارد کردن کالاهای لوکس و تجملاتی تا حد زیادی جلوگیری می‌کند و به سبب آثار مثبت اقتصادی و علمی آن، اقتدار حکومت و جامعه اسلامی را نزد جهانیان فزونی می‌بخشد.

در بُعد تربیتی، نفی مصارف ناشی از هوای نفس و پاره‌ای سختی‌های نسبی برخاسته از اصل ساده زیستی، به طور طبیعی فرد را مقاوم ساخته و زمینه رشد و پیشرفت او را فراهم می‌آورد. اظهار نظرهای علمی در این باره نشان می‌دهد افرادی که از هر جهت در رفاه کامل قرار دارند و هیچ‌گونه دشواری را تجربه نمی‌کنند، ضعیف و آسیب پذیر می‌گردند، کودکانی که تمامی امکانات و وسایل رفاهی برایشان فراهم آمده است، افرادی بی‌عرضه و سست خواهند شد که در برابر سختی‌ها، شکننده و در برابر خوشی‌ها، بی‌تفاوت خواهند بود. این بدان روست که آدمی، با دشواری‌ها به رشد می‌رسد و کمال و سعادت او، از دل سختی‌ها برون می‌آید.^(۱)

نه. راهکارهای ایجاد روحیه قناعت

در آموزه‌های دینی، برای به دست آوردن روحیه قناعت و ساده زیستی، به راهکارهایی اشاره شده که در این مجال صرفاً به دو روایت در این باره، بسنده می‌کنیم:

امام صادق علیه السلام فرمود:

«أنظر الی من هو دونك ولا تنظر الی من هو فوقك فی المقدره، فإنّ ذلك اقنع لك بما قسم لك:»^(۲) به کسی نگاه کن که پایین‌تر از توست و به آن که در توان [اقتصادی] بالاتر از تو می‌باشد، چشم مدوز، چه، این کار، تو را به آن چه برایت قسمت شده، قانع‌تر می‌سازد.»

نیز فرمود:

«اقنع بما قسم الله لك ولا تنظر الی ما عند غیرك ولا تمن ما لست نائله فإنّه من قنع

ص: ۱۷۴

۱- نک: مطهری، مرتضی، عدل الهی، صص ۱۴۹-۱۵۴.

۲- شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۵۹؛ حرّانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص ۳۶۰.

شع...: (۱) به آن چه خداوند برایت قسمت نموده قانع باش و به آن چه نزد غیر توست چشم مدوز و چیزی را که بدان نمی... رسی آرزو مکن، چرا که هرکس قناعت ورزید، سیر گشت...»

ح) همدردی در تنگنای اقتصادی

اشاره

از دیگر اصول و شاخصه‌های مصرف آن است که آدمی، وضعیت عمومی اطرافیان و مردم جامعه را در نظر گیرد و در تنگنای اقتصادی و شرایط دشوار، الگوی مصرفی خویش را تغییر دهد.

از دیدگاه قرآن کریم، بین افراد جامعه اسلامی، پیوند اخوت برقرار است. (۲) و آنان، بسان اعضای یک خانواده‌اند. در سخن فرازند امام صادق علیه السلام نیز چنین آمده که مؤمنان، چونان اعضای یک پیکرند و در آسایش و دردمندی و اندوه و شادی، با یکدیگر شریکند.

«المؤمن أخو المؤمن كالجسد الواحد، إن اشتكى شيئاً منه وجد ألم ذلك في سائر جسده: (۳) مؤمن برادر مؤمن است، به سان پیکری واحد که چون عضوی از آن، به درد و شکوه درآید، درد آن را در دیگر [اعضای] پیکرش می‌یابد.»

بر این اساس، فرد با ایمان به خود اجازه نمی‌دهد درد و رنج اطرافیان را ببیند، و آن گاه بی‌هیچ واکنشی به زندگی رفاه آمیز خود ادامه دهد.

نیک روشن است که همدردی با محرومان، گاه در قالب هم سطحی با آنان در مقدار و نوع مصرف نمود می‌یابد، آن سان که در حدیث پیش گفته از امام صادق علیه السلام بدان اشارت رفت؛ امام علیه السلام در سالی که شرایط اقتصادی بر مردم مدینه دشوار گردید، الگوی مصرف خانواده خود را از گندم، به نیمی گندم و نیمی جو تغییر داد. (۴)

ص: ۱۷۵

- ۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۳۴.
- ۲- . نک: حجات (۴۹)، آیه ۱۰؛ بقره (۲)، آیه ۱۷۸؛ آل عمران (۳)، آیه ۱۰۳.
- ۳- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۶.
- ۴- . نک: همان، ج ۵، ص ۱۶۶. گفتنی است که هم سطحی با محرومان، در صورت فراگیر شدن محرومیت و فشار اقتصادی بر توده‌های مردم، مطلوبیت فراوان می‌یابد و نه صرف وجود تعداد اندکی محروم. چه، به طور معمول، همیشه اندک محرومانی در سطح جامعه وجود دارند. لیک ناگفته پیداست که در چنین صورتی نیز، کمک مالی و عاطفی به همان تعداد اندک نیازمند نیز، یک اصل است، که پس از این خواهد آمد.

همچنین همدری با محرومان گاه در قالب کمک مالی به آنان(۱) و دیگر بار به شکل بروز ندادن داشته‌ها و امکانات مالی در جمع آنان ظهور می‌یابد. تا از نظر روانی، آنان تحت فشار قرار نگیرند.(۲)

یک. ایثار مطلوب و رعایت بیشترین بازدهی

ایثار و ترجیح دادن دیگران بر خود در امور مالی، از زیباترین جلوه‌های انسانیت و ایمان است که قرآن آن را ستوده است.

{وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ: (۳)} و هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد، آنها [مهاجران] را بر خودشان مقدم می‌دارند.}

{وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا: (۴)} غذای (خود) را با این که به آن علاقه (و نیاز) دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می‌دهند.}

روایات نیز، بر این نکته تأکید کرده‌اند. برای نمونه بنگرید:

«أَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: جِهْدُ الْمُقْلِ: (۵) از امام سؤال شد: کدام صدقه بهتر است؟ فرمود: تلاش نادار.»

دو. تعارض ایثار با میانه روی

آن چه در این جا نیازمند تأمل می‌باشد آن است که مرز ایثار چیست و آیا اصل میانه روی، با بحث «ایثار» و ارزش بودن آن تعارضی ندارد؟ چه، آموزه‌های دینی، از

ص: ۱۷۶

- ۱- . برای نمونه نک: همان، ج ۲، ص ۲۰۱.
- ۲- . نک: شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۰۳.
- ۳- . حشر (۵۹)، آیه ۹.
- ۴- . دهر (۷۶)، آیه ۸.
- ۵- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۸؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۰؛ سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، ج ۱ ص ۳۲۶.

یکسو به رعایت میانه روی و پرهیز از افراط در کمک های مالی به محرومان فرمان داده اند و رعایت میانه روی، در گرو اولویت دادن به نیاز های فرد می باشد. از سوی دیگر، ایثار مالی را در سخت ترین شرایط، ستایش کرده اند. (۱)

در پاسخ این پرسش، وجوهی یاد شدنی است.

برخی گفته اند: این مسأله بستگی به اشخاص و حالات آنان دارد؛ برای افرادی که درجه بالایی از ایمان و توکل و صبر را دارند ایثار بهتر است ولی برای عموم مردم که در چنین سطحی نیستند، میانه روی فضیلت دارد. (۲)

این پاسخ، ناتمام است، چرا که مخاطب آیه شریفه {وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ...} (۳) که به لزوم میانه روی در انفاق فرمان می دهد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ معصومی که در اوج ایمان، توکل و استقامت است. شأن نزول هایی که در منابع تفسیری نقل شده نیز، مؤید این مطلب است. (۴)

وجه دیگر این است که از پاره ای روایات استفاده می شود ایثار، در صدر اسلام که مسلمانان در فقر و دشواری به سر می بردند، فضیلت داشت، ولی سپس این حکم، به وسیله آیات دلالت کننده بر رعایت اعتدال، نسخ گردید. (۵)

این پاسخ نیز از چند جهت قابل خدشه است: نخست، علاوه بر این که نسخ نیازمند به دلیل قطعی است، (۶) آیات فرمان دهنده به اعتدال، در سوره هایی واقع اند که در سال های

ص: ۱۷۷

۱- . نک: شهید اول، الدروس، ج ۱، ص ۲۵۵؛ محقق اردبیلی، مجمع الفوائد، ج ۴، ص ۲۸۷ و زبده البیان، ص ۱۹۹؛ نووی، محیی الدین، المجموع، ج ۶، ص ۲۳۴؛ ابن عابدین، محمد امین بن عمر، حاشیه رد المختار، ج ۲، ص ۳۹۱؛ عبد الله بن قدامه، المغنی، ج ۲، ص ۷۰۶؛ ابن قدامه، عبدالرحمن، الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۷۱۶.

۲- . نک: محقق اردبیلی، زبده البیان، ص ۱۹۹؛ ابن قدامه، عبدالله، المغنی، ج ۲، ص ۶۰۷؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۵۰.

۳- . اسراء (۱۷)، آیه ۲۹: «و دستت را برگردنت زنجیر مکن [و ترک انفاق منما]...»

۴- . نک: طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۵-۶، ص ۶۳۵.

۵- - نک: علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۵۰.

۶- . نک: خویی، سید ابوالقاسم، البیان، ص ۲۸۵.

آغازین بعثت نازل شده اند. (۱) یعنی زمانی که مسلمانان در سختی و فقر بودند.

نکته دیگر روایات فراوانی است که از ایثار پیامبر صلی الله علیه و آله تا پایان عمر شریفشان و اهل بیت ایشان خبر می دهد. عایشه، می گوید:

«پیامبر صلی الله علیه و آله تا آخر عمر، سه روز پی در پی از غذا سیر نشد؛ اگر می خواستیم می توانستیم سیر شویم ولی ایثار می نمودیم». (۲)

همچنین، امام باقر علیه السلام می فرماید:

«نه! به خدا قسم، هرگز پیامبر صلی الله علیه و آله از آغاز بعثت تا پایان عمر، سه روز متوالی از نان گندم سیر نشد؛ نمی گویم چیزی نداشت که خود را سیر نماید، بلکه گاه به یک نفر، صد شتر می بخشید...» (۳)

بنابراین، چطور ممکن است بپذیریم که فضیلت والای ایثار، به طور موقت تشریح شد و سپس به کلی از نظام ارزشگزاری اسلام، حذف گردید!

پاسخ دیگری که بیان شده این که «ایثار» نسبت به خود فرد، افضل است ولی شخص نسبت به خانواده اش، حق چنین کاری را ندارد. (۴) به نظر می رسد روایاتی که بر تأمین نیازهای خانواده مقدم بر دیگران تأکید دارند، دلیل این وجه باشد، همچون:

«کفی بالمرء اثمًا أن يضيع من يقوت: (۵) در گناه شخص، همین بس که افراد تحت تکفل خود را [رها کند و] تباه سازد.»

این پاسخ، گر چه قابل توجه است، لیک از جامعیت برخوردار نیست.

دستور به اعتدال در جایی است که بخشش فراوان، سبب نابسامانی های فوق العاده

ص: ۱۷۸

۱- . سوره اسراء از سُور عتاق می باشد؛ یعنی آنچه در ابتدای بعثت نازل شده است. نک: رامیار، محمود، تاریخ قرآن، ص ۵۹۷.

۲- نک: فیض کاشانی، محسن، المحججه البيضاء فی شرح الاحیاء، ج ۶، ص ۷۹.

۳- نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۳۰.

۴- نک: شهید اول، الدروس، ج ۱، ص ۲۵۵؛ محقق اردبیلی، زبده البیان، ص ۱۹۹؛ ابن قدامه، عبدالرحمن، الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۷۱۶؛ بهوتی، منصور بن یونس، کشف القناع، ج ۲، ص ۳۴۱.

۵- . محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳ ص ۵۸؛ احمد بن حنبل، المسند، ج ۲، ص ۱۶۰؛ نیز نک: شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۷۱.

ای در زندگی خود انسان گردد و به تعبیر قرآن، آدمی، بدین سان «ملوم و محسور»^(۱) شود، یا این که ایثار، سبب ناراحتی و فشار بر فرزندان آدمی گردد و نظام خانوادگی اش را به خطر افکند،^(۲) به ویژه در جایی که در خواست کننده، نیاز کمتری داشته باشد، و در صورتی که هیچ یک از این ها تحقق نیابد، به طور مسلم ایثار بهترین راه است.

پاسخ مناسب دیگر این است که رعایت اعتدال، حکمی عام، و ایثار، حکمی خاص می باشد که مربوط به موارد معینی است. چرا که عدالت، با همه قدرت و شکوه و تأثیر عمیقش، در مواقع بحرانی و استثنایی به تنهایی کارساز نیست، بلکه ایثار و گذشت و فداکاری نیز لازم است؛^(۳) بدین جهت خداوند، هم به «عدل» فرمان داد و هم «احسان»: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾^(۴) بدین ترتیب، عدل و اعتدال مبنای زندگی عمومی قرار می گیرد و احوال مردم بدان انتظام می یابد، و ایثار و احسان، حالتی استثنایی است که در مواقع خاص انجام می گیرد. امیر مؤمنان علیه السلام در پاسخ به این پرسش که: «عدل بهتر است یا جود؟»، فرمود:

«عدل، هر چیزی را در جای خود قرار می دهد، اما جود، امور را از جریان و مدار اصلی خود خارج می کند. عدالت، اساس و اداره کننده همگانی است و جود، امری عارضی است که در مواقع خاص انجام می پذیرد، پس عدل [در نظام اجتماعی بشر] شریف تر و بهتر است».^(۵)

استاد مطهری می گوید:

«جود و ایثار را نمی توان مبنای اصلی زندگی عمومی قرار داد و بر اساس آنها مقررات و قانون، وضع و اجرا نمود. اگر جود و احسان و ایثار، تحت قانون و مقررات لازم الاجراء در آید دیگر جود و احسان و ایثار نام ندارد. جود و ایثار،

ص: ۱۷۹

۱- . نک: اسراء (۱۷)، آیه ۲۹.

۲- . نک: مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۹۸.

۳- . نک: همان، ج ۱۱، صص ۳۶۷-۳۶۸، و ج ۱۲، ص ۹۸.

۴- . نحل (۱۶)، آیه ۹۰.

۵- . نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، حکمت ۴۲۹.

وقتی جُود و ایثار است که هیچ قانون و مقرراتی حتمی و لازم‌الاجراء نداشته باشد و آدمی صرفاً به خاطر کرم و بزرگواری و گذشت و نوعدوستی و بلکه حیات دوستی، جود کند. بنابراین، عدل از جود افضل است»^(۱)

توجه به سطح نیازها نیز کارگشا است: هرگاه نیاز شخص، بیش از دیگران و درآمد محدود وی تنها پاسخگوی نیازهای اساسی خودش باشد، مصارف شخصی بر هزینه کردن برای دیگران اولویت دارد. در چنین شرایطی، در واقع انجام یک واجب (تأمین نیازهای فرد و خانواده‌اش) با یک فضیلت اخلاقی (ایثار) تزامم می‌یابند. نیک روشن است که انجام واجب مقدم می‌باشد. لیک از آن جا که بهره‌مندی از امکانات، یک «حق» است، هر فردی می‌تواند از حق خویش به سود دیگران بگذرد.

بیشتر این روایت را بازگو نمودیم که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«در کاری که زیانش بر تو، بیشتر از سود آن برای برادرت است، وارد نشو.»^(۲)

همچنین، قرآن کریم، در پاسخ به این پرسش که از چه اموالی انفاق کنند، مازاد بر درآمد را بیان فرموده است:

{وَيَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ: (۳)} و از تو می‌پرسند: چه چیزی انفاق کنند» بگو: ما زاد [بر نیازمندی خود] را.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«الْعَفْوُ مَا فَضَّلَ عَنْ قَوْتِ السَّنَةِ: (۴) عفو چیزی است که از هزینه سال، اضافه آید.»

از امام صادق علیه السلام منقول است:

«الْوَسْطُ مِنْ غَيْرِ اسْرَافٍ وَلَا إِقْتَارٍ: (۵) حدّ وسط بدون زیاده روی و سخت‌گیری.»

ص: ۱۸۰

۱- مطهری، مرتضی، بیست گفتار، ص ۱۳.

۲- شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۳۲.

۳- بقره (۲)، آیه ۲۱۹.

۴- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۵۸. گفتنی است تحدید به «سال» برای محاسبه هزینه های زندگی، ممکن است ناظر به شرایط زمان امام علیه السلام باشد که به طور معمول، هزینه زندگی یکساله خود را، از بیت المال یا سایر موارد، ذخیره می‌کردند.

۵- همان.

نیک روشن است که این دو معنا با یکدیگر ارتباط دارند، یعنی آدمی موظف است آن بخش از اموال را انفاق کند که زائد بر نیازمندی‌های خود و خانواده‌اش باشد و این همان «حد وسط» است. روایاتی همچون «ابدأ بمن تعول»^(۱) و نیز روایت ذیل، مؤید این مدعا است:

«سماعه گوید: از امام صادق علیه السلام در باره مردی پرسیدم که تنها غذای همان روز خود را دارد، آیا آن را به کسی که هیچ ندارد ببخشد؟ و [نیز،] کسی که غذای یک ماه را دارد [آیا می‌تواند] به پایین‌تر از خود ببخشد؟ [کسی نیز که] غذای یک سال را دارد همین گونه؟ [آیا به پایین‌تر از خود کمک کند؟] یا آن که تمام این موارد، همان حد کفایتی است که بر آن ملامتی نیست؟ فرمود: این جا دو مساله است: [نخست آن که شخص از سهم خود ایثار کند] که با فضیلت‌ترین شما، [چنین] کسی است که بر ایثار و ترجیح دیگران بر خود، رغبت فزون‌تری داشته باشد، چرا که خداوند عزوجل می‌فرماید: «و هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد، آنها [مهاجران نیازمند] را بر خودشان مقدم می‌دارند.» و امر دوم، [ایثار نکردن از سهم خانواده و مقدم داشتن آنان است که در این صورت] بر حد کفاف، ملامتی نیست و دست فراتر بهتر از دست فروتر است و از خانواده خود آغاز کن.»^(۲)

در شرایط دشوار و اضطراری که هم شخص به پول یا کالایی نیازمند است و هم دیگران و نیاز هر دو، در یک سطح باشد نیز، همان حکم جاری است. لیک ایثار و ترجیح دیگران بر خود، اهمیت فزون‌تری می‌یابد.

سه. انفاق از مازاد درآمد

انفاق بخشی از مازاد درآمد در راه خدا، یکی از اصول و ارزش‌های اسلامی حاکم بر مصرف است. در قرآن کریم، بیش از ۱۹۰ آیه (حدود ۳٪ کل آیات) به این موضوع

ص: ۱۸۱

۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، صص ۲۶ و ۴۶.

۲- . همان، ج ۴، ص ۱۸.

اختصاص یافته است که در فصل بعدی به برخی از آنها و نیز روایات مربوطه، اشاره خواهد شد.

یادکردنی است نتیجه بسیاری از اصول یادشده، زمینه را برای انفاق، فراهم می سازد. برای نمونه، رعایت حدّ میانه و پرهیز از زیاده روی در مصرف، در کنار روحیه قناعت و ساده زیستی، صرفه جویی در مصرف کالاها و امکانات را موجب می گردد و زمینه مشارکت بیشتر در انفاق مالی را مهیا می کند.

نکته دیگر آن که در بینش اسلامی، هزینه کردن مازاد درآمد در کارهای خیر و کمک به محرومان، در قالب اصل «نیاز» قرار می گیرد. چه، نیازهای انسان، گاه دنیوی است و گاه در آینده و اخروی. پاداش انفاق در راه خدا، از نیازهای اخروی به شمار می رود. ضمن آن که انفاق، در عین حال که گونه ای از مصرف است، توزیع مجدد امکانات به نفع محرومان نیز می باشد.

نیک روشن است در مورد کمک مالی به محرومان، اولویت ها بایستی رعایت گردد. چنان که پیشتر گذشت.

(ط) توجه به متغیرها (سنّ، جسم، جغرافیا و...)

اشاره

در کنار اصول فراگیر پیش گفته، متغیرهایی نیز وجود دارد که در تعیین مقدار و نوع مصرف تأثیر دارد و در آموزه های دینی مورد توجه قرار گرفته است.

یک. سنّ و سال

نیک روشن است که نیازهای آدمی، به تناسب سنّ و سال او دستخوش دگرگونی می شود و از این روی، الگوی مصرف نیز در سنین مختلف، تفاوت هایی پیدا خواهد کرد. در روایات، به این نکته توجه شده است. برای نمونه:

امام رضا علیه السلام فرمود:

ص: ۱۸۲

«إذا اکتھل الرجل فلا یدع ان یأکل باللیل شیئاً فإنه أهدى للنوم وأطیب للنکھه: (۱) هر گاه کسی پا به سن گذاشت، خوردن چیزی در شب را ترک نکند، چرا که این کار، خواب را آرام‌تر و بوی دهان را خوش‌تر می‌سازد.»

امام صادق علیه السلام به مفضل فرمود:

«...یستحب للرجل إذا اکتھل أن لا یبیت إلاّ وفی جوفه طعام: (۲) شایسته است شخصی که به سن بالا رسیده، شب را به صبح نرساند جز آن که در شکمش غذایی باشد.»

با توجه به روایات دیگر که بر خوردن شام - هر چند کم - برای همه تأکید کرده‌اند، (۳) روایات یادشده، اهمیت فزون‌تر این کار را برای افراد مسنّ خاطر نشان کرده‌اند.

در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام، در باره مصرف روغن برای افراد مسنّ، آمده:

«إنّنی لأکرهه للشیخ: (۴) من آن را برای فرد پیر، نامطلوب می‌دانم.»

این بدان روست که عوارض ناشی از مصرف زیاد روغن برای افراد پیر، بسی بیشتر است.

دو. فصول مختلف، مناطق جغرافیایی، آب و هوا

عامل متغیّر دیگر در تعیین الگوی مصرف، فصل‌های مختلف سال و آب و هوای مناطق مختلف جغرافیایی است. در روایات، بدین نکته نیز اشاره شده و برای نمونه در سیره معصومان علیه السلام، در فصول مختلف، نوع پوشاک متفاوتی گزارش شده است. (۵)

فقیهان نیز، تصریح کرده‌اند که مرد بایستی در تأمین نیازهای خانواده خود، فصول سال، سردی و گرمی هوا، و مناطق جغرافیایی و شرایط آنها را در نظر گیرد و لباس و دیگر وسایل مورد نیاز هر کدام را، در حدّ متعارف فراهم آورد. (۶)

ص: ۱۸۳

-
- ۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۸۸.
 - ۲- . برقی، احمد بن محمّد بن خالد، محاسن، ج ۲، ص ۴۲۲.
 - ۳- . نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، صص ۲۸۸ - ۲۸۹.
 - ۴- . همان، ص ۳۳۵.
 - ۵- . نک: همان، ص ۴۵۱.
 - ۶- . نک: شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۸، ص ۴۶۱؛ بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، ج ۲۵، ص ۱۲۳؛ نجفی، محمّد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۱، صص ۳۳۴ و ۳۴۰.

بنابراین، جمود بر نوع و مقدار خاصی از مصرف، که در زمان معصومان رایج بوده و ناشی از نیازهای برخاسته از آب و هوا و مناطق جغرافیایی ویژه بوده است، روا نیست.

سه. داخل و بیرون خانه (حریم خصوصی و عمومی)

نوع پوشش، زینت و آرایش، از دیدگاه آموزه‌های دینی، در داخل خانه و حریم خصوصی افراد، با بیرون از خانه و حریم عمومی، تفاوت می‌یابد. این تفاوت از آن روست که از یکسوی، آبرو و شخصیت اجتماعی آدمی باید حفظ شود و ظاهر ناآراسته و پوشش نامناسب، آن را مخدوش می‌سازد. بدین جهت در سیره امام رضا علیه السلام - که پیشتر یاد کردیم - آمده است: «آن حضرت... روی حصیر... و گلیم می‌نشست... امّا وقتی میان مردم حضور می‌یافت، خود را برای آنان می‌آراست.»^(۱) و از دیگر سوی، نوع آرایش نباید در حدی افراطی و زننده باشد که فرهنگ مبدپرستی را ترویج نموده یا تحریک‌کننده باشد. و این گونه است که - برای نمونه - بر آرایش و آراستگی زن و شوهر برای یکدیگر در داخل خانه و حریم خصوصی تأکید می‌شود.^(۲) و در مقابل از آرایش‌ها و پوشش‌های تحریک‌کننده در سطح جامعه، نهی می‌گردد.^(۳) چنان که در فصل بعدی به تفصیل خواهد آمد.

چهار. زمان‌های ویژه

در زمان‌های ویژه، همچون اعیاد و جشن‌های مذهبی یا ملی، شایسته است تنوع و گشایشی در مصرف ایجاد گردد و از نظر چند و چون خوراک، پوشاک و احیاناً خرید شیرینی و مانند آن با زمان‌های دیگر تفاوت وجود داشته باشد. امام صادق علیه السلام درباره وظایف شوهر در تأمین نیازمندی‌های خانواده فرموده‌اند:

ص: ۱۸۴

۱- نک: شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۷۸.

۲- نک: شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، صص ۱۱۸ و ۱۸۳.

۳- نک: نور (۲۴)، آیه ۳۱

«ولایدع أن یکون للعید عندهم فضل فی الطعام أن یسنى من ذلك شیئاً لایسنى لهم فی سائر الايام: (۱)» از این کار، فروگذار نکنند که برای عید، افزایشی در خوراکی قرار دهد و برای آنان در این روز چیزی فراهم آرد که در دیگر روزها فراهم نمی آورد.»

ی) پرهیز از مصارف ممنوع

بر اساس آموزه های دینی، مصارف ممنوعی وجود دارد که مایه فساد و تباهی و به زیان فرد و جامعه است که در فصل بعدی به آن خواهیم پرداخت.

افزون بر آن، مصارفی که اسراف، تبذیر و اتلاف مال و امکانات باشد نیز، ممنوع است که در مجالی دیگر به تفصیل بحث می شود.

روایات، هرگونه هزینه نمودن در راه حرام را ممنوع دانسته اند. برای نمونه:

امام علی علیه السلام فرمود:

«بخشیدن این مال برای بندگی خدا، بزرگ ترین نعمت، و دادن آن در راه نافرمانی خداوند، از هر چیز، محنت بارتر است.» (۲)

نیز فرمود:

«دارایی خویش را در راه گناهان صرف مکن؛ زیرا آن گاه، بدون عمل [صالح]، نزد خدا خواهی رفت.» (۳)

۲. الگوهای مصرفی ویژه و اصول حاکم بر آنها

اشاره

آن چه تاکنون یادشد، اصول و شاخصه هایی بود که عموم مردم در مصارف خویش در نظر می گیرند و بر اساس آنها، نوع، مقدار و به طور کلی الگوی مصرف خود را تنظیم می نمایند.

لیک در مواردی خاص، اصول دیگری وجود دارد که به آنها می پردازیم:

ص: ۱۸۵

۱- شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۱۲.

۲- نک: لثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۴۳.

۳- نک: همان، ص ۵۲۵.

بر خلاف نظام اقتصادی سرمایه‌داری و نظام‌های مبتنی بر زور، ثروت و قدرت در طول تاریخ، که پیوسته حاکمان و زمامداران از برخوردارترین و مرفه‌ترین اقشار در جامعه بوده و هستند، در نظام اقتصادی اسلام، حاکمان و کسانی که در رأس امور قرار دارند، بایستی الگوی مصرفی مشابه کم درآمدترین اقشار جامعه داشته باشند، تا از یکسوی درد محرومان را لمس نمایند و از دیگر سوی، آرامش روانی برای آنان ایجاد نمایند.

امیر مؤمنان علیه السلام در چند مورد، بدین نکته تصریح کرده‌اند، از جمله: امام علیه السلام در پاسخ یکی از اصحاب خود که از سادگی لباس و غذای حضرت الگو گرفته بود، فرمود:

«وَيَحْكُ، إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ، إِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدَّرُوا أَنْفُسَهُمْ بضعفه الناس كيلا يتبغ بالفقير فقره: (۱) وای بر تو، من همانند تو نیستم، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد، و به طغیان نکشاند.»

و در نامه معروف خود به عثمان بن حنیف چنین نوشت:

«أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهِ بِطَمْرِيَّةٍ، وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيَّةٍ. أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُنُونِي بَوْرَعٍ وَاجْتِهَادٍ، وَعَقَّةٍ وَسِدَادٍ. فَوَاللَّهِ مَا كُنْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا، وَلَا اِدْخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفَرًّا... أَأَقْنَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا أَشَارُ كَهَمٍ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ، أَوْ أَكُونَ أَسْوَهَ لَهُمْ فِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ. فَمَا خُلِقْتُ لِشِغْلِنِي أَكْلِ الطَّيِّبَاتِ كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هَمَّهَا عِلْفُهَا، أَوْ الْمَرْسَلَةِ شِغْلُهَا تَقْمُّمُهَا، تَكْتَرُّشُ مِنْ أَعْلَافِهَا وَتَلْهُو عَمَّا يَرَادُ بِهَا: (۲) آگاه باش! امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده، و دو قرص نان رضایت داده است، بدانید که شما توانایی چنین کاری را

ص: ۱۸۶

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹؛ نیز نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۱۰.

۲- . نهج البلاغه، نامه ۴۵.

ندارید اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی، مرا یاری دهید. پس سوگند به خدا! من از دنیای شما طلا و نقره ای نیندوخته و از غنیمت های آن چیزی ذخیره نکرده ام... آیا به همین رضایت دهم که مرا امیرالمؤمنین خوانند؟ و در تلخی های روزگار با مردم شریک نباشم؟ و در سختی های زندگی الگوی آنان نگردم؟ آفریده نشده ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همت او علف، و یا چون حیوان رهاشده که شغلش چریدن و پر کردن شکم بوده، و از آینده خود بی خبر است.»

این نکته نیز یادکردنی است که آن چه در مورد حاکم تأکید می شود، ساده زیستی فراوان در مصارف شخصی خود اوست. بنابراین، امکاناتی که او برای انجام بهتر وظیفه خود در قبال مسئولیتی که بر عهده دارد، به کار می بندد، مسأله ای جدا به شمار می آید. چه، او بر اساس نوع مسئولیت خود، بایستی از امکاناتی برخوردار باشد تا وظایف خویش را به بهترین شکل انجام دهد و گره از مشکلات مردم بگشاید. این، در واقع مصرف شخص وی تلقی نمی گردد. برای مثال، اگر او جهت انجام وظایف خود، نیازمند مسافرت با هواپیما، یا نیازمند وسایل مدرن است، باید در اختیار او قرار گیرد.

همچنین اگر نوع و مقدار مصرف کالایی خاص، به ویژه در مورد آراستگی ظاهر، موجب تحقیر او نزد مردم گردد، بایستی آن را به شکلی مطلوب و متعارف تغییر دهد. چه، خوار شدن او به عنوان حاکم اسلامی نزد افکار عمومی، مخدوش شدن عزت کل جامعه و حکومت اسلامی است. ما این دو نکته را پیشتر در بحث تحلیل شأن به معنای صحیح آن، توضیح داده ایم.

ضمن آن که امکانات مورد نیاز برای حفظ جان وی نیز، از محل بحث خارج بوده و مشول اصل ساده زیستی و اکتفا به حداقل، نمی گردد.

با این حال، روایتی در کافی شریف نقل شده که به نظر می رسد با روایات یاد شده، ناسازگار است. بنگرید:

«عباس بن هلال گوید: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، چقدر مردم

خوششان می‌آید از کسی که غذای ساده بخورد و لباس خشن بپوشد و از خود فروتنی نشان دهد. امام علیه السلام فرمود: آیا نمی‌دانی که یوسف علیه السلام، پیامبری پسر پیامبری بود، [با این حال] لباس‌های ابریشم طلا بافت می‌پوشید، و در مجالس آل فرعون می‌نشست و حکم می‌راند. پس مردم، به لباس او نیازی نداشتند، بلکه نیازمند عدالت او بودند. آن چه از امام مورد نیاز است، صرفاً آن است که هرگاه سخن می‌گویی، راست باشد، و هنگامی که وعده می‌دهد، عمل نماید و زمانی که حکم می‌راند، عدالت کند. چرا که خداوند، هیچ غذا و نوشیدنی حلالی را حرام نکرده است، خواه کم باشد یا زیاد. زیرا، خداوند فرموده است: بگو چه کسی زینت خدا را که برای بندگانش خارج ساخته و روزی‌های پاک را، حرام نمود؟» (۱)

بر اساس این روایت، نوع مصرف شخصی حاکم، اهمیتی ندارد. آن چه مهم است این که عدالت را بر پا سازد و وظایف خویش را به درستی انجام دهد.

در مورد این حدیث و رفع تعارض ظاهری آن با روایات پیش گفته، چند نکته یاد کردنی است:

نخست آن که سند روایت، به سبب وجود عباس بن هلال شامی که توثیق نشده (۲) ضعیف است و از این روی، از نظر فقهی، قابل استناد نیست.

دوم آن که به فرض صحت، نکته‌ای را بازگو می‌کند که با روایات پیشین، ناسازگار نیست. پیشتر گفته‌ایم که زمان و شرایط اقتصادی جامعه، در چند و چون مصرف تأثیر گذار است و بدین جهت، سیره عملی پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام، با امام صادق و ائمه متأخر، تفاوت داشت و این، در سخن امام صادق علیه السلام به صراحت آمده است. (۳) در زمان امیر مؤمنان علیه السلام، که شرایط اقتصادی برای عموم مردم چندان مناسب نبود و شرایط فرهنگی نیز اجازه می‌داد، امام به مانند اقشار کم درآمد می‌زیست که سطح بسیار پایینی بود و به

ص: ۱۸۸

۱- نک: شیخ کلینی، الکافی ج ۶، صص ۴۵۳-۴۵۴.

۲- نک: خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، صص ۲۷۲-۲۷۳.

۳- نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۴۲.

غذایی ساده و جامه‌ای خشن، اکتفا می‌فرمود. لیک در زمان امام کاظم علیه السلام، سطح زندگی عمومی بالا رفته بود. با این حال، شماری از مردم و به ویژه کسانی که گرایش‌های صوفیانه‌ای داشتند، همچنان انتظار داشتند امام علیه السلام بسان علی علیه السلام، از غذای ساده و لباس خشن استفاده کند. (۱) در حالی که نه زمان تحمل چنین سطح مصرفی را داشت (۲) و نه شرایط اقتصادی عموم مردم و حتی اقشار کم درآمد تا این حد پایین بود. بدین جهت، امام علیه السلام شرایط را با شرایط زمان یوسف علیه السلام مقایسه فرمود. طبیعی است ساده زیستی حاکم در همه زمان‌ها به معنی ژنده پوشی و اکتفا به ضرورت‌ها نیست. بنابراین روایت یاد شده، در راستای مقابله با جریان‌های صوفی‌گری و رهبانیت طلبی آن زمان، ارزیابی می‌شود. (۳)

سوم: آن که امام علیه السلام خواسته‌اند ضمن بیان نکته پیشین، این مطلب را نیز به مخاطب بفهمانند که وظیفه اصلی حاکمان، اجرای عدالت، صداقت در گفتار و عمل به وعده‌ها است، که اگر این‌ها به مرحله اجرا در نیاید، صرف ساده زیستی حاکم، کافی نیست.

این نکته نیز یادکردنی است که به فرض صحت حدیث، پوشیدن جامه‌های طلا بافت و ابریشمی (به فرض که ابریشم خالص بوده) طبعاً مربوط به شریعت یوسف علیه السلام یا شریعتی که یوسف علیه السلام آن را تبلیغ می‌کرد بوده است. چه، در شریعت اسلام، پوشش ابریشم خالص و طلا بافت، بر مردان ممنوع می‌باشد. (۴)

ب) الگوی مصرف از اموال عمومی و بیت المال

اشاره

استفاده از بیت المال، خواه برای مسؤلان و کارمندان و خواه برای عموم، شرایط

ص: ۱۸۹

- ۱- مناظرات امام صادق علیه السلام با صوفیان آن زمان، تأییدی بر این سخن است.
- ۲- امام رضا علیه السلام فرمود: دوست داران بی بضاعت من، دوست دارند من روی نمد بنشینم و لباس خشن بپوشم ولی زمانه ما، آن را بر نمی‌تابد. نک: علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۳۰۹.
- ۳- شاهد این سخن آن است که شبیه روایت یاد شده، از امام رضا علیه السلام نیز نقل شده است، زمانی که با جمعی از صوفیه مناظره می‌فرمود. نک: همان، ج ۶۷، ص ۱۲۰.
- ۴- نک: طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروه الوثقی، ج ۱، صص ۴۲۵-۴۲۶.

ویژه‌ای دارد که شیوه مصرف آنها را از مصرف اموال شخصی، متمایز می‌سازد. بنگرید:

یک. نهایت صرفه جویی و سخت‌گیری

یکی از مهم‌ترین اصول در بهره‌گیری از اموال عمومی، اعمال نهایت صرفه‌جویی و سخت‌گیری است، به گونه‌ای که به هیچ روی، حتی بخش اندک و ناچیزی از آنها هدر نرود یا در غیر مسیر اصلی خود، هزینه و مصرف نگردد.

امیرمؤمنان علیه السلام در سخنی خطاب به کارگزاران خویش چنین فرمود:

«نوک قلم‌هایتان را ریز کنید، سطرها را به هم نزدیک سازید، کلمات زائد را [در نوشتن گزارش] برای من حذف کنید و مفهوم اصلی را بیان نمایید، از زیاد نوشتن بپرهیزید، چرا که اموال مسلمانان، یارای ضرر ندارد.»^(۱)

اگر به فرموده امام علیه السلام بیت المال، یارای تحمل زیانی در حدّ درشت نویسی و زیاد نویسی گزارشات و محاسبات را ندارد، در موارد مشابه و اموال و سرمایه‌های فزون‌تر، دقت و سخت‌گیری فراوانی بایستی صورت گیرد. چاپ نشریاتی با تیراژ بالا و گاه با ورق‌های گران‌قیمت که بیشتر جنبه تبلیغی دارد، سهل‌انگاری در بکارگیری تجهیزات اداری و آسیب رساندن به آنها و استفاده نادرست از اموال عمومی از مصادیق بی‌توجهی به این اصل است.

دو. ممنوعیت استفاده شخصی

آن بخش از اموال عمومی و دولتی، که ویژه بهره‌برداری از آنها در محل کار و برای انجام مأموریت‌های محوله است، به هیچ وجه استفاده شخصی را بر نمی‌تابد و این کار، به واقع نوعی خیانت به شمار می‌رود. در سیره امیرمؤمنان علیه السلام آمده است:

«شب‌ی امام علیه السلام، سراغ بیت المال رفت تا تقسیم نامه اموال را بنویسد. در این هنگام، طلحه و زبیر، نزد حضرت رفتند. حضرت بی‌درنگ چراغ پیش رویش را خاموش کرد و دستور داد چراغی دیگر از خانه‌اش بیاورند. آن دو در باره این کار از

ص: ۱۹۰

حضرت پرسیدند. فرمود: روغن آن چراغ از بیت المال بود و سزاوار نبود که در نور آن، با شما به صحبت نشینم.»(۱)

سه. جلوگیری از سوء استفاده فرزندان و نزدیکان

همان گونه که فرد، خود نباید از اموال دولتی به نفع شخصی خود استفاده نماید، زمینه سوء استفاده نزدیکان و بستگان و دوستان خود را نیز نباید فراهم آورد و آنان نیز نباید توقع چنین کاری را داشته و وی را زیر فشار قرار دهند.

در سیره حکومتی امیرمؤمنان علیه السلام مطالبی بازگو شده که اوج رعایت و سخت گیری در این باره را می‌رساند. برای نمونه: حضرت علی علیه السلام هیچ بخشی از بیت المال را باقی نمی‌نهاد، مگر این که در آن روز برای تقسیم آن بخش، جایگاهی نیافته باشد؛ و می فرمود: «ای دنیا! غیر از مرا بفریب». در هیچ چیز از اموال عمومی، امتیازخواهی نمی کرد و دوست و خویشاوندی را برتری نمی داد.(۲)

نیز در بیان ویژگی های امام امیرمؤمنان علیه السلام آمده است: یک روز پیش از شهادت حضرت، مردم نزد ایشان آمدند و همگی شهادت دادند که وی، اموال عمومی را سریع، میانشان تقسیم کرده، با دنیای ایشان خویشان دارانه برخورد نموده، در اجرای احکام آنان به رشوه تن نداده. حتی به اندازه رشته ای پشمین، به بیت المال مسلمانان چنگ نینداخته و جز به قدر نیاز، از مال خود نخورده است. و [نیز] همه گواهی دادند که دورترین و نزدیک ترین کسان به وی، در یک منزلت قرار داشته اند.(۳)

داستان برخورد حضرت علی علیه السلام با برادرشان عقیل، که سهم بیشتری از بیت المال را از حضرت مطالبه نموده بود، و نزدیک ساختن آهنی تفتیده به دست وی جهت

ص: ۱۹۱

۱- نک: شوشتری، نورالله، احقاق الحق، ج ۸، ص ۵۳۹؛ رحمانی همدانی، احمد، الامام علی علیه السلام، ص ۶۶۹.

۲- نک: ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۲۱۰؛ انصاری، محمد بن ابی بکر، الجوهرة، فی نسب الامام علی و آله، ص ۸۹.

۳- نک: شیخ مفید، الاختصاص، ص ۱۶۰؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۱۱۶.

چهار. پرهیز از بخشش بی حساب بیت المال

نکته دیگر آن است که مدیران و مسئولان حکومتی، به هیچ روی حق ندارند خارج از ضوابط و مقررات، بخشی از بیت المال را به کسی ببخشند و از اموال عمومی به این و آن بدهند.

این گونه بذل و بخشش‌ها، در روایات، نوعی خیانت به شمار رفته و ممنوع دانسته شده است. امام علی علیه السلام فرمود:

«بخشش حکمرانان از اموال مسلمانان، بیدادگری و خیانت است.»

ایشان، خطاب به عبدالله بن زَمعه، یکی از شیعیان خود، به مناسبت آن که در دوران خلافتش، از او مالی طلب کرده بود، فرمود:

«این مال، نه از آن من است و نه تو؛ بلکه دارایی مسلمانان است که به نیروی شمشیرهایشان به دست آمده است. پس اگر تو در نبردشان با آنان همراه بوده‌ای، همانند ایشان بهره می‌بری و گرنه دستاورد ایشان جز برای خود آنان نیست.» (۲)

همچنین، روایت شده که حضرت علی علیه السلام به تقسیم مال میان مسلمانان نشست. مردی بس سالخورده، نزد او ایستاد و گفت:

«ای امیر مؤمنان علیه السلام! همان گونه که می‌بینی، من پیری سالخورده‌ام و بنده‌ای هستم که به تقسیط آزاد شده‌ام؛ پس، از این مال، مرا یاری ده.»

حضرت فرمود: به خدا سوگند! این، نه دست رنج من است و نه میراثم از پدر؛ بلکه امانتی است که به من سپرده شده و آن را به اهلش می‌رسانم. با این حال، بنشین! پس وی نشست. مردم گرداگرد امیر مؤمنان علیه السلام بودند. پیرمرد به ایشان نگریست و گفت: خدای رحمت کند کسی را که به پیری سال خورده و گران‌بار کمک کند!

ص: ۱۹۲

۱- نک: نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

۲- نک: همان، خطبه ۲۳۲.

آن گاه، مردم به وی بخشش کردند.»(۱)

ص: ۱۹۳

۱- . نک: قاضی نعمان تمیمی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۳۱۰؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۱۱۵.

اشاره

ابعاد مادی و معنوی انسان، هر یک منشأ پیدایش نیازهایی است که در آموزه‌های واقع‌گرایانه و فطرت‌مدار اسلام، به آنها توجه شده است. این نیازها، در ابعاد گوناگونی جای می‌گیرند که محدوده و چند و چون آنها در آیات و روایات، بیان گردیده است.

تحلیل آموزه‌های دینی در این باره، می‌تواند الگوی مصرف مورد نظر اسلام را در عرصه‌های مختلف نیاز آدمی، نمایان سازد. الگویی که رعایت نکردن آن، نکوهیده و ناشایست است.

آن چه در پی می‌آید، تلاشی برای تعیین الگوی مصرف در عرصه‌های گوناگون، بر پایه اصول و شاخصه‌های ارائه شده است.

۱. تغذیه

اشاره

بی تردید در هرم نیازهای آدمی، نیاز به خوراک و تغذیه از اهمیتی فراوان و حیاتی برخوردار است. چه، بدون تأمین مناسب آن، امکان ادامه حیات یا سلامتی و کارآمدی وجود ندارد، چنان که انجام عبادات و وظایف فردی و اجتماعی و در واقع نیل به هدف نهایی خلقت نیز، متوقف بر آن است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«اللهم بارک لنا فی الخبز، ولا تفرق بیننا و بینه فلولوا الخبز ما صُمننا ولا صلینا ولا ادینا»

فرائض ربّنا عزّوجل: (۱) پروردگارا، برای ما در نان برکت ده، و میان ما و آن جدایی میفکن، چرا که بی نان، توان روزه گرفتن، نماز خواندن و انجام فرایض پروردگار متعال خود را نداریم.»

از سوی دیگر، نوع و مقدار غذاها، الگوهای متنوع و متفاوتی را شکل می‌دهد. آن چه در پی می‌آید، ارائه الگوی مناسب تغذیه بر اساس آموزه‌های دینی است که ضمن چند نکته بیان می‌گردد.

الف. پرهیز از خوراکی های ممنوع

اشاره

از دیدگاه آموزه‌های دینی، مصرف خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های زیان بار و فساد انگیز، ممنوع می‌باشد. لیک شریعت اسلام، فساد و زیان را، به ضرر جسمانی محدود نمی‌سازد. بلکه مصرف محصولات را که برای روح و روان انسان ها زیانبار بوده و تباهی معنوی یا فساد اجتماعی را در پی داشته باشد نیز، تحریم نموده است.

قرآن کریم، در بیان رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، موارد تحریم شده توسط حضرت را، پلیدی‌ها و آلودگی‌ها عنوان فرموده است.

{وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ: (۲)} و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می‌گرداند.}

امام صادق علیه السلام در بیان قاعده‌ای کلی پیرامون خرید و فروش حلال و حرام فرموده اند:

«كُلَّ امْرٍ يَكُونُ فِيهِ الْفَسَادُ مِمَّا هُوَ مِنْهُيَّ مِنْ جِهَةِ اَكْلِهِ وَشَرْبِهِ... فَهَذَا كُلُّهُ حَرَامٌ وَمَحْرَمٌ...: (۳) هر چیزی که در آن فساد بوده و از جهت خوردن و آشامیدن، مورد نهی باشد... به طور کلی حرام است.»

نیز مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام در باره علت تحریم شراب، مردار، خون و

ص: ۱۹۶

۱- . نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۰۷.

۲- . اعراف (۷)، آیه ۱۵۷.

۳- . حرّانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص ۳۴۸.

گوشت خوک پرسید. حضرت فرمودند:

«علم عزوجل ما تقدم به أبدانهم وما يصلحهم فأحلّه لهم... وعلم ما يضّرّ (هم) فنهاهم عنه وحرّمه عليهم...» (۱) به راستی خداوند سبحان... نسبت به آن چه بدن هایشان بدان استوار است و به سود آنان می باشد، آگاهی یافت، پس آن را برایشان حلال فرمود... و آن چه به زیان (آنان) است را نیز دانست، بدین جهت آنان را از آن نهی کرد و آن را برایشان حرام نمود... سپس امام علیه السلام به تفصیل، دلایل تحریم موارد یاد شده را یاد فرمودند.

همچنین از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود:

«كلّ امر یكون فيه الفساد ممّا قد نهی عنه من جهة أكله وشربه... مثل المیتة والدمّ ولحم الخنزیر... فحرام ضارّ للجسم وفساد للنفس: (۲) هر آن چه در آن فساد وجود دارد، به گونه‌ای که از خوردن و آشامیدن آن نهی شده است... مانند مردار، خون و گوشت خوک... حرام می باشد، [چه،] برای جسم زیان بار است و برای جان، فساد انگیز.»

بر این اساس هر آن چه در شرع، خوردن و آشامیدن آن ممنوع شمرده شده، به سبب زیان بار و فساد انگیز بودن آن می باشد. اکنون مصادیقی از آن را که در آیات و روایات آمده، بنگرید:

یک. مشروبات الکلی و شراب

قرآن کریم، به صراحت، مصرف نوشیدنی‌های مست کننده را تحریم فرموده است:

{ یَسئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا: (۳) در باره شراب و قمار، از تو می پرسند، بگو: در آن دو، گناهی بزرگ، و سودهایی برای مردم است، و [لی] گناهشان از سودشان بزرگتر است. }

ص: ۱۹۷

۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۴۲.

۲- . علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۵۱.

۳- . بقره (۲)، آیه ۲۱۹.

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعِدَاوَةَ وَالْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصِيءَ بَدَنِكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ: (۱) } ای کسانی که ایمان آورده اید، شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطانند. پس، از آنها دوری گزینید، باشد که رستگار شوید. همانا شیطان می خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد. پس آیا شما دست برمی دارید؟ }

این آیات به روشنی نشان می دهند که تحریم شراب، به سبب زیانها و مفسدی است که نوشیدن آن، در پی دارد. در آیه نخست، می گساری را دارای «اِثم» بزرگ معرفی فرمود. واژه «اِثم» به کاری گفته می شود که آدمی را در انجام کارهای خیر کند نماید. (۲) تحقیقاتی علمی، در عصر حاضر، این سخن قرآن را بیش از پیش به اثبات رسانیده است. مشروبات الکلی، گرچه در عرصه تجارت، منافع مادی برای برخی شرکتها و افراد به دنبال دارد و برای مصرف کننده نیز، همچون مواد مخدر، لحظه ای بی خبری و فراموشی از غمها ایجاد می نماید، لیک در برابر زیانهای فراوان فردی و اجتماعی آن، بسیار ناچیز است: مصرف مشروبات الکلی، سالیانه جان هزاران نفر را می گیرد و در شمار عوامل اصلی سبکتهها و مرگهای نابهنگام قرار دارد. تأثیرات نامطلوب آن بر جسم و بیماریهای روحی، تصادفات رانندگی در اثر مستی، فساد نسل، هزینههای سنگین الکلیها برای پلیس، پرورشگاهها، بیمارستانها، دادگستریها و سایر نهادهای مسئول، اتلاف وقتهای گران بها، تنبلی و بی قیدی و عقب ماندن فرهنگی، افزایش جرایم و مفساد اجتماعی ناشی از مصرف الکل، و نیز طلاقها و فروپاشی خانواده ها، همه و همه، بخشهایی از پی آمدهای ناگوار می گساری است.

ص: ۱۹۸

۱- . مائده (۵)، آیه ۹۰-۹۱

۲- . نک: راغب اصفهانی، مفردات، ص ۶۳.

{إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ: (۱)}

[خداوند، تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که [هنگام سر بریدن] نام غیر خدا بر آن برده شده، بر شما حرام گردانیده است. [ولی] کسی که [برای حفظ جان خود به خوردن آنها] ناچار شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد بر او گناهی نیست، زیرا خدا آمرزنده و مهربان است. }

در بین مواد چهارگانه یادشده، مُردار و خون و گوشت خوک، پلیدی ظاهری و معنوی دارند و برای جسم و جان، زیانبار می... باشند، ولی ذبحی که نام خدا بر آن برده نشود، پلیدی معنوی دارد و از بُعد تربیتی و معنوی، تحریم شده است. چه، فلسفه تحریم خوراکی‌ها در اسلام، منحصر به بُعد مادی و ظاهری نیست.

تأثیرات منفی سه مورد نخست بر جسم آدمی و بیماری‌های ناشی از آن، در روایات و نیز تحقیقات علمی، به تفصیل بیان شده است. برای نمونه:

۱. زیان‌های خوردن مُردار

امام صادق علیه السلام فرمود:

«أما الميته فأنه لم ينل منها أحد إلا ضعف بدنه وقوته وانقطع نسله ولا يموت آكل الميته إلا فجأه: (۲) اما مردار، هیچ کس از آن نمی‌خورد مگر این که بدنش ضعیف و رنجور می‌شود، نیروی او را می‌کاهد و نسل او را قطع می‌کند، هر که به این کار ادامه دهد با مرگ ناگهانی از دنیا می‌رود.»

خون، با توجه به ترکیبات آن، پس از مرگ جانور به محل مناسبی برای رشد میکروب‌ها تبدیل خواهد شد. عضلات بدن مردار پس از ۳ تا ۴ ساعت، منقبض شده و به دلیل وجود اسیدها (فسفریک- فورمیک- لاکتیک) بدن خشک می‌شود و سپس

ص: ۱۹۹

۱- . بقره (۲)، آیه ۱۷۳؛ نیز نک: مائده (۵)، آیه ۳؛ انعام (۱۶)، آیه ۱۲۱ و ۱۴۵؛ نحل (۱۵)، آیه ۱۱۵.

۲- . شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۱۰.

حالت قلیائی به بدن بازگشته خشک شدن جسد برطرف می گردد و جسم به تصرف میکروب ها در می آید. ابتدا میکروب های موجود در هوا و سپس میکروب های موجود در خون بدن شروع به تکثیر نموده و در نتیجه بدن متعفن و متلاشی می شود. محبوس بودن خون نیز تعفن را تسریع و به تولید مثل میکروب ها کمک می کند. اما ذبح شرعی، به سبب بریده شدن وریدها و شریان های بزرگ گردن، باعث خروج تمام خون بدن حیوان خواهد شد و دست و پا زدن حیوان ذبح شده نیز به این امر کمک خواهد کرد.^(۱)

۲. زیان های خوردن خون

مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: چرا خداوند خوردن خون را حرام کرده است؟ امام علیه السلام فرمودند:

«لأنه یورث القساوة ویسلب الفوادَ رحمته ویعفن البدن ویغیر اللون...:»^(۲) زیرا خوردن خون، موجب قساوت قلب، رفتن مهر و عاطفه، تعفن بدن و تغییر رنگ چهره می شود.»

در روایتی دیگر چنین آمده:

«آنها که خون می خورند، آن چنان سنگ دل می شوند که حتی ممکن است دست به قتل پدر و مادر و فرزند خود بزنند.»^(۳)

از آن جا که یکی از وظایف خون، حمل کردن سموم و مواد زائد بدن، مانند اوره (Urea)، اسید اوریک (Uric Acid)، کریاتینین و گاز دی اکسید کربن (CO₂) است، در صورتی که کسی خون را از طریق دهان بخورد، میزان زیادی از این مواد و سموم را وارد بدن خود کرده است. همچنین، خون محیط مناسبی برای رشد انواع

ص: ۲۰۰

۱- نک: دیاب، عبد الحمید و احمد قرقوز، طب در قرآن، صص ۱۴۲-۱۴۳؛ نیز نک: افتخاریان، سید جواد، قرآن و علوم روز، صص ۷۶-۷۸؛ عدنان شریف، من علم الطب القرآنی، ص ۲۱۱؛ حسین یاسین عبدالقادر، الاعجاز الطبی فی الكتاب والسنه، ص ۶۴.

۲- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۶۲.

۳- شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۱۰.

میکروب هاست. هنگام خوردن خون از طریق دهان، میزان اوره خون به دلیل شکسته شدن پروتئین‌ها بالا می‌رود و گاهی منجر به گُما نیز می‌شود. (۱)

۳. زبان‌های گوشت خوک

اشاره

در مورد فلسفه حرمت گوشت خوک از دو جهت می‌توان سخن گفت:

زبان‌های بهداشتی و بیماری‌ها

بیماری‌هایی که توسط خوک به انسان منتقل می‌شود به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف: بیماری‌هایی که از جمله عوامل ابتلای به آن‌ها گوشت خوک است، مانند اسهال خونی. (۲) خوک از خوردن پلیدها و کثافات حتی مدفوع خود، باکی ندارد. بدین جهت معده خود لاینه انواع میکروب‌ها است که از آنجا به گوشت، خون و شیرش سرایت می‌کند. (۳)

ب: بیماری‌هایی که سرمنشأ آن‌ها خوردن گوشت خوک است. از آن میان بیماری‌های ناشی از کرم کدوی خوک (Taena Solium) می‌باشد. (۴)

هضم گوشت خوک سنگین است و معده را سخت به زحمت می‌اندازد. در اثر خوردن گوشت خوک، اغلب مسمومیتی به وجود می‌آید که در اصطلاح علمی آن را «بوتولیسم» می‌گویند. (۵)

این بیماری در تمام دنیا به ویژه آمریکا، کانادا و اروپا شیوع دارد، ولی در

ص: ۲۰۱

۱- نک: دیاب، عبد الحمید و احمد قرقوز، طب در قرآن، صص ۱۴۴-۱۴۵.

۲- نک: همان، صص ۱۴۶-۱۴۷؛ عدنان شریف، من علم الطب القرآنی، صص ۲۱۳-۲۱۴.

۳- نک: اهتمام، احمد، فلسفه احکام، صص ۱۶۱-۱۶۲.

۴- نک: دیاب، عبد الحمید و احمد قرقوز، طب در قرآن، صص ۱۴۶-۱۴۷؛ اهتمام، احمد، فلسفه احکام، صص ۱۶۲-۱۶۳؛

امین شیرازی، احمد، اسلام پزشکی بی دارو، صص ۵۲-۵۵.

۵- در این باره نک: سید جمیلی، الاعجاز الطبیبی الحدیث، ص ۱۱۵؛ صادق عبد الرضا علی، القرآن و الطب الحدیث،

صص ۱۱۹-۱۲۱؛ نجدی، حمید، الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، صص ۳۲-۴۴؛ محمد کامل عبدالصمد، الاعجاز العلمی فی

الاسلام (القرآن الکریم)، صص ۲۳۱-۲۳۵؛ عمر محمود عبدالله، الطب الوقائی فی الاسلام، ص ۱۶۶؛ افتخاریان، سید جواد، قرآن

و علوم روز، صص ۸۰-۸۶؛ رضایی اصفهانی، محمد علی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ۲، صص ۳۲۰-۳۲۳.

کشورهای اسلامی به دلیل حرام بودن مصرف گوشت خوک، بسیار نادر است.^(۱)

آثار سوء روانی، معنوی و اخلاقی

غذاها از طریق تأثیر در غده‌ها و ایجاد هورمون‌ها، در روحیات و اخلاق انسان اثر می‌گذارند. مصرف گوشت خوک، موجب بی‌بند و باری جنسی و بی‌اعتنایی به مسائل ناموسی می‌گردد.^(۲) بدین جهت، ممکن است به فرض با وسایل امروز، بتوان تمام انگل‌ها و کرم‌های موجود در گوشت خوک را نابود کرد، ولی نمی‌توان جلو تأثیرات سوء اخلاقی ناشی از خوردن آن را گرفت.

شش. حیوانات حرام گوشت

بر اساس روایات فراوان،^(۳) مصرف گوشت برخی از حیوانات و پرندگان در اسلام حرام شمرده شده است و فقیهان، احکام هر یک را به تفصیل بیان داشته‌اند. یادکردنی است مصرف موارد حرام یادشده، به تصریح قرآن،^(۴) در موارد اضطرار و به حدّ رفع ضرورت، مجاز می‌باشد.

هفت. مال غصبی

مصرف اموال و کالاهای دیگران، بدون رضایت آنان، گونه دیگری از ممنوعیت مصرف در اسلام است. قرآن کریم، با طرح عنوان کلی «اکل مال به باطل»^(۵) و نهی از آن، هرگونه مصرف و تصرفی را که از راههای غیر مشروع همچون تقلب، اختلاس، ربا، قمار، غصب، استثمار و مانند آن باشد، ممنوع ساخته است. ناگفته پیداست که مراد از «اکل» در این جا، مطلق تصرف است، خواه به صورت خوردن باشد یا پوشیدن و سکونت و جز آن.

ص: ۲۰۲

- ۱- امین شیرازی، احمد، اسلام پزشکی بی دارو، صص ۵۳-۵۴.
- ۲- نک: مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱، صص ۵۸۶-۵۸۷.
- ۳- نک شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، صص ۳۷۹-۳۹۰ و ۳۹۶-۴۲۵ و ۴۵۸-۴۶۱.
- ۴- نک: بقره (۲)، آیه ۱۷۳؛ مائده (۵)، آیه ۳؛ انعام (۶)، آیه ۱۴۵؛ نحل (۱۵)، آیه ۱۱۵.
- ۵- نک: بقره (۲)، آیه ۱۸۸؛ نساء (۴)، آیه ۲۹.

از دیدگاه اسلام، تصرف غاصبانه در اموال مردم، گناهی بسیار بزرگ است. قرآن کریم، تصرف ناحق در اموال یتیم را چون خوردن آتش می داند که تجسیم عینی آن، آتش دوزخ خواهد بود. (۱) روایات نیز، غضب حقوق مردم را «گناهی نابخشودنی» (۲) دانسته است که حتی شهادت در راه خدا نیز کفاره آن نمی باشد. (۳)

از سوی دیگر، بر اساس آموزه های دینی، حرام خواری بر روح و روان آدمی تأثیری منفی می نهد و موجب دلمردگی و سنگدلی می گردد و صفای باطن را می زداید، چنان که مصرف مال حلال، زمینه روحی مناسبی برای انجام کارهای نیک فراهم می سازد. قرآن کریم با اشاره ای نغز به این نکته، می فرماید:

{ يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا: ای پیامبران! از چیزهای پاکیزه بخورید و کارشایسته کنید. } (۴)

دستور به انجام «عمل صالح» در کنار «اکل طیبات» خود اشاره ای به ارتباط میان آن دو است.

در پاره ای روایات نیز چنین مفهومی بازتابیده است، چنان که امام حسین علیه السلام خطاب به لشکریان عمر سعد، هنگامی که آنان، حاضر به شنیدن سخنان ایشان نشدند، فرمود:

«وَيْلَكُمْ مَا عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْصَتُوا إِلَيَّ... فَقَدْ مَلَأْتُ بَطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَطَبَعُ عَلَيَّ قُلُوبَكُمْ...» (۵) وای بر شما! چه چیزی شنیدن سخن مرا بر شما گران نموده است؟... قطعاً شکمهای شما از حرام پر شده است و بر دلهایتان مهر زده شده...» (۶)

ص: ۲۰۳

- ۱- . نک: نساء (۴)، آیه ۱۰.
- ۲- . نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۴۳.
- ۳- . نک: همان، ج ۵، ص ۹۴.
- ۴- . مؤمنون (۲۳)، بخشی از آیه ۵۱.
- ۵- . علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۸.
- ۶- . بر اساس آیه ۶۱ سوره نور، خوردن غذا و مانند آن از خانه یازده گروه، که شامل خویشان درجه یک و دوستان صمیمی می شوند، بدون اذن صریح آنان، مجاز می باشد. چه، در این گونه موارد، به طور معمول رضایت آنان وجود دارد. تفصیل پاره ای از مباحث فقهی و تفسیری آن را بنگرید در: محقق حلّی، شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۷۵۶؛ شهید ثانی، مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۵۴.

هشت. مصرف مواد زیانبار

افزون بر موارد زیانباری که به طور خاص ممنوع شمرده شده و پیشتر بیان گردید، مصرف هرگونه خوراکی و آشامیدنی که برای بدن زیان کَلّی داشته باشد، به گونه‌ای که منجر به مرگ یا از کار افتادن برخی قوا و اعضا، یا بیماری گردد، حرام می‌باشد.

قرآن کریم، به صورت کلی، از افکندن خود به هلاکت (۱) و خودکشی، (۲) نهی فرموده است. امام صادق علیه السلام نیز، به گونه قاعده‌ای کَلّی می‌فرماید:

«كل شیء یكون فیہ المضره علی الإنسان فی بدنه فحرام أكله إلا فی حال الضروره...» (۳) هر آن چه برای جسم آدمی زیانبار است، خوردنش حرام می‌باشد، جز در حال ضرورت...»

بر این اساس فقیهان، مصارف زیانبار را با قیود یادشده، حرام دانسته‌اند. (۴) نیز به همین جهت، مصرف مواد مخدّر و قرص‌های روان گردان و مانند آن، حرام می‌باشد. (۵)

نه. محدودیت‌های زمانی و مکانی

مصرف پاره‌ای کالاها، در شرایط زمانی و مکانی خاصی ممنوع است. برای نمونه، خوردن و آشامیدن در حال روزه، (۶) صید برخی حیوانات صحرائی (۷) و پوشیدن برخی لباسها در حال احرام (۸) از آن جمله است.

ص: ۲۰۴

۱- . نک: بقره (۲)، آیه ۱۹۵.

۲- . نک: نساء (۴)، آیه ۲۹.

۳- . حرّانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص ۳۳۷.

۴- . نک: علامه حلّی، قواعد الأحكام، ج ۳، ص ۳۲۹؛ فخر المحققین، ایضاح الفوائد، ج ۴، ص ۱۵۴؛ فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۲، ص ۲۶۸؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۶۳؛ سیستانی، سید علی، منهاج الصالحین، ج ۳، ص ۳۰۰؛ گلپایگانی، سید محمد رضا، هدایه العباد، ج ۲، ص ۲۳۱؛ دمیاطی، بکری، اعانه الطالبین، ج ۲، ص ۴۰۴.

۵- . نک: گلپایگانی، سید محمد رضا، مجمع المسائل، ج ۳، ص ۶۵.

۶- . نک: بقره (۲)، آیه ۱۸۷.

۷- . نک: مائده (۵)، آیه ۹۶.

۸- . نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، صص ۳۴۴-۳۴۶؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحكام، ج ۵، صص ۶۹-۷۰.

بدن انسان برای تأمین ویتامین‌ها، پروتئین‌ها و نیز مقدار کالری مورد نیاز خود، به انواع مختلف غذاها، میوه‌جات و سبزی‌ها به اندازه لازم، نیازمند است. از این روی، آیات و روایات فراوانی، بر استفاده از انواع خوراکی‌ها و تنوع در تغذیه، تأکید کرده اند؛ خواه به صورت مستقیم، و خواه به گونه غیر مستقیم و از طریق برشمردن انواع خوراکی‌ها و بیان خواص آن‌ها. برای نمونه بنگرید: قرآن کریم، از یکسو آفرینش تمام نعمت‌های زمین را برای انسان‌ها می‌داند.

{هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا: اوست آن کسی که آنچه در زمین است، همه را برای شما آفرید.} (۱)

و از سوی دیگر، به بیان انواعی از خوراکی‌های طبیعی پرداخته است.

{وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرِ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكُلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ... وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَهُ وَفَرَشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ: (۲)} و اوست کسی که باغهایی با داربست و بدون داربست، و خرما، بن، و کشتزار با میوه‌های گوناگون آن و زیتون و انار، شبیه به یکدیگر و غیر شبیه پدید آورد. از میوه آن- چون ثمر داد- بخورید و حق [بینوایان از] آن را روز بهره برداری از آن بدهید... و [نیز] از دامها، حیوانات بارکش و حیوانات کرک و پشم دهنده را [پدید آورد]. از آنچه خدا روزیتان کرده است بخورید.

{يُنَبِّئُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ: (۳)} به وسیله آن، کشت و زیتون و درختان خرما و انگور و از هر گونه محصولات [دیگر] برای شما می‌رویند.

ص: ۲۰۵

۱- . بقره (۲)، آیه ۲۹.

۲- . انعام (۶)، آیات ۱۴۱-۱۴۲.

۳- . نحل (۱۵)، آیه ۱۱.

{فَأَتَيْنَا فِيهَا حَبًّا وَعِنَبًا وَقَضْبًا وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا وَحَدَائِقَ غُلْبًا وَفَاكِهَةً وَأَبًّا مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ: (۱)} پس در آن، دانه رویانیدیم و انگور و سبزی و زیتون و درخت خرما و باغهای انبوه و میوه و چراگاه، [تا وسیله] استفاده شما و دامهایتان باشد.

چنان که مشاهده می‌شود، تأکید بیشتر، روی میوه‌ها و خوراکی‌های گیاهی است. قرآن همچنین بر مصرف برخی از خوردنی‌ها به صورت مصداقی تأکید کرده است. مانند مصرف ماهی، زیتون و روغن آن، و عسل.

{وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا: (۲)} دو دریا یکسان نیستند. این یک، شیرین‌ترین تشنگی‌زدا [و] نوشیدنش گواراست و آن یک، شور تلخ مزه است و از هر یک گوشتی تازه می‌خورید و زیوری که آن را بر خود می‌پوشید بیرون می‌آورید.

{وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذُّهْنِ وَصَبِغٍ لِلآكِلِينَ: و از طور سینا درختی برمی‌آید که روغن و نان خورشی برای خورندگان است.} (۳)

{وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ... يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ: و پروردگار تو به زنبور عسل وحی [الهام‌گریزی] کرد... [آن گاه] از درون [شکم] آن، شهدی که به رنگهای گوناگون است بیرون می‌آید. در آن، برای مردم شفا است.} (۴)

روایات نیز، بر گوناگونی غذاها و خوراکی‌ها، تأکید کرده و به بیان خواص پاره‌ای از آنها پرداخته‌اند. به مثل روایات فراوانی خواص عدس، گوشت، شیر، حبوبات، ماهی، زیتون و روغن زیتون، عسل، برنج، خرما، انگور، انار، سیب، انجیر و سبزیجات را بیان نموده‌اند. (۵)

ص: ۲۰۶

- ۱- . عبس (۸۰)، آیات ۲۷-۳۲.
- ۲- . فاطر (۳۵)، آیه ۱۲.
- ۳- . مومنون (۲۳)، آیه ۲۰.
- ۴- . نحل (۱۵)، آیه ۶۸-۶۹.
- ۵- . نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، به ترتیب صص ۳۰۷، ۳۴۳، ۳۰۸، ۳۲۰، ۳۱۱، ۳۳۳، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۴۲، ۳۵۰، ۳۴۵، ۳۵۲، ۳۵۵، ۳۵۸ و ۳۶۲.

در این بین، بر مصرف برخی از آنها، تأکیدی ویژه شده است. از جمله:

شیر: شیر غذایی کامل و سرشار از مواد غذایی مورد نیاز بدن، همچون قند، روغن، پروتئین ها، ویتامین ها و املاح معدنی است. (۱)

امام باقر علیه السلام فرمود:

«هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله غذایی میل می فرمود یا نوشیدنی می آشامید، چنین می گفت: اللهم بارک لنا فيه وأبدلنا به خيراً منه: پروردگارا، برای ما در آن برکت ده و بهتر از آن را برایمان جایگزین کن. جز در مورد شیر، که چنین می گفت: اللهم بارک لنا فيه وزدنا فيه: پروردگارا، برای ما در آن برکت ده و از آن بر ما بیفزای.» (۲)

عسل: امام صادق علیه السلام فرمود:

«کان رسول الله صلی الله علیه و آله يعجبه العسل: (۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله از عسل خوششان می آمد.

نیز فرمود:

«ما استشفى الناس بمثل العسل: (۴) مردم به هیچ چیزی مانند عسل، طلب شفا نکردند.»

تحقیقات علمی، فواید زیادی از عسل را به دست آورده است. در ترکیب عسل، فراتر از هفتاد ماده غذایی مفید وجود دارد، از جمله، پانزده نوع قند مفید، بیش از نه نوع آنزیم (Enzyme)، اسیدهای آمینه و آلی، بیست نوع از املاح معدنی، دست کم شش نوع ویتامین، در کنار نیروی انرژی زای قوی، که در هر کیلوگرم، معادل ۳۵۰۰ کالری است. (۵)

از سوی دیگر، گذشت زمان عسل را فاسد نمی کند (به شرط این که دور از رطوبت باشد). عسل خود خاصیت ضد میکروبی و ضد عفونی دارد و میکروب‌هایی که عامل

ص: ۲۰۷

۱- نک: عدنان شریف، من علم الطب القرآنی، ص ۲۲۳.

۲- نک: همان، ص ۳۳۶.

۳- نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۳۳۲.

۴- نک: همان.

۵- نک: عدنان شریف، من علم الطب القرآن، صص ۲۱۹-۲۲۱.

بیماری انسان هستند، قادر به ادامه حیات در عسل نمی‌باشند و این به سبب وجود اسید فورمیک (Formic)، بالا بودن میزان مواد قندی موجود و نیز وجود موادی که مانع از رشد میکروب (Antibacteril Inhibitore) و وجود آب اکسیژنه در عسل است.

علاوه بر این خاصیت عسل در پیشگیری از پوسیدگی دندان، سرطان، بیماری‌های پوستی، گوارشی، تنفسی، چشم، زنان و زایمان، قلبی و عصبی به اثبات رسیده است.^(۱)

خرما: امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ‌گاه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله غذایی که در آن خرما باشد نیاوردند جز آن که با خرما شروع فرمود.»^(۲) نیز آن حضرت از پدر بزرگوارش نقل کرده که: «علی بن حسین علیه السلام دوست می‌داشت که شخص را اهل خرما ببیند، چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله خرما را دوست می‌داشت.»^(۳)

خرما خود غذایی کامل و دربردارنده ویتامین‌ها و املاح معدنی، از جمله کلسیم، فسفر، آهن و منیزیم است که بویژه برای آرامش اعصاب، مفید می‌باشند. همچنین، ۷۰٪ خرما را مواد قندی زود جذب (Glucose-Levulose) تشکیل می‌دهد که پس از خوردن، بلافاصله جذب خون می‌شود. به همین جهت، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله آن بود که هنگام افطار با خرما آغاز می‌نمود. چه، قند خون در بدن روزه‌دار، در آخر روز پایین می‌آید و خوردن خرما موجب بالا رفتن آن می‌گردد. در نتیجه، اشتهای فراوان روزه‌دار کم می‌شود و به گونه‌ای آسان‌تر می‌تواند از خوردن غذای زیاد و سنگین در وعده افطار، که برای معده زیان بار است، پرهیز نماید.^(۴)

روغن زیتون: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«کلوا الزیت وادهنوا به فإِنَّه من شجرة مبارکه: (۵) روغن زیتون بخورید و از آن به

ص: ۲۰۸

۱- نک: دیاب، عبد الحمید و احمد قرقوز، طب در قرآن، صص ۱۹۵-۲۱۰.

۲- نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۳۴۵.

۳- نک: همان.

۴- نک: عدنان شریف، من علم الطب القرآن، صص ۲۱۸-۲۱۹.

۵- شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۳۳۱.

عنوان روغن [نرم کننده پوست] استفاده نمایید، چرا که از درختی مبارک است.»

این روغن، سرشار از اسیدهای چرب اشباع نشده (Acides gras insatures) و مفید برای بدن است و بر خلاف بیشتر روغن‌های حیوانی، که دارای اسیدهای چرب اشباع شده هستند، روغن زیتون، خود از رسوبات چرب دیواره رگ‌ها جلوگیری نموده و بدین سان مانع از تصلب شرایین می‌شود. بر اساس پژوهش‌های انجام شده در فرانسه و اسپانیا، روغن زیتون حتی برای کاهش کلسترول مضر خون در مورد بیماران مبتلا به تصلب شرایین نیز، مفید است. همچنین، این روغن، تقویت کننده لته‌ها و دندان‌ها، نرم کننده پوست و سازگار با معده است. (۱)

میوه‌ها: امام صادق علیه السلام در باره مصرف میوه‌های معمول در هر فصل، خطاب به سرپرست خانواده فرمود:

«ولاتکون فاکهه عامه إلاّ أتعّم عیاله منها: (۲) و از میوه‌های معمول [در هر فصل] خانواده‌اش را بهره‌مند سازد.»

و در خصوص انار، از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند:

«برروی زمین، هیچ میوه‌ای نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله، دوست داشتنی‌تر از انار نبود...» (۳)

سبزی‌ها: یکی از یاران امام هادی علیه السلام می‌گوید:

«روزی امام علیه السلام به دنبال من فرستاد و مرا به ناهار دعوت کرد، پس چون سفره را آوردند، سبزیجاتی در آن نبود. بدین جهت امام علیه السلام دست نگهداشت و به خدمتکار فرمود: آیا نمی‌دانی که من، از سفره‌ای که در آن سبزی نباشد غذا نمی‌خورم؟ پس برو سبزی بیاور...» (۴)

علم تغذیه بر مصرف زیاد میوه و سبزی تازه تاکید دارد و خواص فراوانی را برای آنها برشمرده که بی نیاز از شرح و تبیین است.

ص: ۲۰۹

۱- نک: عدنان شریف، من علم الطب القرآنی، صص ۲۱۷-۲۱۸.

۲- شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۱۲.

۳- نک: همان، ج ۶، ص ۳۵۲.

۴- نک: همان، ص ۳۶۲.

در مقابل، مصرف برخی خوراکی‌ها که -به ویژه زیاده‌روی در آن و یا برای سنین خاصی- مشکل‌زا است، محدود گردیده و بر کم مصرف کردن آن تأکید شده است. به مثل در مورد گوشت، به ویژه گوشت قرمز که مصرف زیاد آن، عوارض فراوانی دارد، امام صادق علیه السلام فرمود:

«فی کل ثلاثه، فیکون فی الشهر عشر مرات لا أكثر من ذلك: (۱) [گوشت]، در هر سه روز، [یک وعده] تا در ماه، ده بار شود نه بیشتر» (۲)

در عین حال، به سبب نیاز بدن به گوشت، در روایاتی دیگر تأکید شده که هر فرد، دست کم هر چهل روز یک بار از آن استفاده کند و حتی اگر این مدت سپری شد و توان خرید آن را نداشت قرض نماید و گوشت بخرد. (۳)

همچنین، خوردن کباب، هنگامی که ضعف ناشی از کم غذایی یا سوء تغذیه بر فرد چیره گشته، تأکید شده است. (۴)

در مورد روغن نیز، مصرف آن برای افرادی در سنین بالا و به هنگام پیری، نامطلوب دانسته شده است؛ امام صادق علیه السلام فرمود:

«السمن... اننی لا کرهه للشیخ: (۵) روغن را... برای فرد پیر، نامطلوب می‌دانم.»

این بدان روست که مصرف روغن به مقدار زیاد یا به میزانی که عموم افراد استفاده می‌کنند، عوارضی همچون بالا رفتن کلسترول خون و مانند آن دارد که برای افراد مسن، مشکل‌زا است، به ویژه روغن حیوانی که بیشتر مدّ نظر این گونه روایات می‌باشد.

به هر حال در روایاتی دیگر نیز، بر تنوع وعده‌های غذایی، تأکید شده است، امام

ص: ۲۱۰

-
- ۱- . نک: همان، ج ۵، ص ۵۱۲.
 - ۲- . به نظر می‌رسد مقصود از یک وعده گوشت در این گونه روایات، غذایی باشد که همه یا بیشتر آن را، گوشت تشکیل دهد، نه غذایی غیر گوشتی همچون برنج و خورش که تنها سهم ناچیزی از آن، گوشت می‌باشد.
 - ۳- . نک: همان، ج ۶، ص ۳۰۹.
 - ۴- . نک: همان، ص ۳۱۹.
 - ۵- . نک: همان، ص ۳۳۵.

صادق علیه السلام فرمود:

«كُلْ يَوْمًا بِلَحْمٍ وَيَوْمًا بِلَبَنٍ وَيَوْمًا بِشَيْءٍ آخَرَ: (۱) یک روز گوشت، روز دیگر شیر، و روز دیگر چیزی دیگر بخور.»

همچنین فرمود:

«ليس فيما أصلح البدن إسرافٌ... قلت: فما الإقتار؟ قال: أكل الخبز والملح وأنت تقدر على غيره. قلت: فما القصد؟ قال: الخبز واللحم واللبن والخلّ والسمن، مَرّه هذا ومَرّه هذا: (۲) در [مصرف] آنچه برای بدن مفید است، اسراف نیست... [راوی گوید]: گفتم: سختگیری چیست؟ فرمود: خوردن نان و نمک، در حالی که توان مصرف غیر آن را داری. گفتم: میانه روی چیست؟ فرمود: [خوردن گه گاهی] نان و گوشت و شیر و سرکه و روغن.»

ج) نقش زمان و شرایط محیطی در نوع تغذیه

نیک روشن است که نوع تغذیه در زمان‌ها، مکان‌ها و شرایط مختلف، تفاوت دارد و به طور طبیعی، ممکن است یک نوع غذا و خوراکی که برای اهل یک منطقه مفید و مناسب باشد، برای مردم منطقه‌ای دیگر لزوماً چنین نباشد. این تفاوت، همچنین به مزاج افراد و نیز، تأثیر و تأثر مواد غذایی بر یکدیگر نیز، بستگی دارد. بدین جهت، برخی از روایاتی که در مورد مفید بودن غذا یا میوه‌ای خاص وارد شده، ممکن است ناظر به نوع تغذیه، آب و هوا و شرایط فردی و محیطی آن روزگار باشد.

برای نمونه، در مورد شکر، از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده:

«لئن كان الجبن يضر من كل شيء ولا ينعف، فان السكر ينعف من كل شيء ولا يضر من شيء: (۳) اگر پنیر، به طور کامل زیانبار است و سودی ندارد، در مقابل شکر، کاملاً سودمند بوده ضرری ندارد.»

ص: ۲۱۱

۱- . برقی، احمد بن محمد بن خالد، محاسن، ج ۲، ص ۴۷۰.

۲- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۳.

۳- . همان، ج ۶، ص ۳۳۳.

این در حالی است که امروزه، نسبت به مصرف بی‌رویه شکر و زیان‌های آن، مرتب هشدار می‌دهند. تحلیل این مطلب آن است که از یکسوی، آن چه امروزه به عنوان شکر متداول است، شکر مصنوعی تصفیه شده (ساکارز) می‌باشد که به طور عمده از چغندر قند و در فرایندی شیمیایی به دست می‌آید و با شکر طبیعی در زمان امام علیه السلام که از نیشکر به دست می‌آمده، تفاوت دارد. از سوی دیگر، نوع تغذیه و الگوی مصرف نیز در آن زمان تفاوت داشته است. چه، امروزه از شکر مصنوعی، به طور گسترده در شیرینی‌ها و شربت‌ها و برخی مواد غذایی و نیز همراه چای و قهوه، استفاده می‌شود و این مصرف بی‌رویه در کنار کم تحرّکی ناشی از دنیای صنعتی و شهرنشینی، پیامدهای گوناگونی مانند دیابت و مرض قند و بیماری‌های قلبی و کبدی را، به دنبال دارد. در حالی که در گذشته، مصرف شکر بسیار کمتر از این مقدار بوده و فعالیت‌های بدنی نیز، بسیار بیشتر بوده است. از این روی، در روایات بدان ترغیب شده تا کالری و قند مورد نیاز بدن را تأمین نماید. (۱)

بنابراین، نوع تبلیغات و فرهنگ سازی در هر زمانی، بایستی متناسب با نیازهای همان عصر باشد و روایات مربوطه نیز، بویژه از سوی متخصصان علم تغذیه، مورد تحلیل قرار گیرد و با شرایط امروز، تطبیق شود.

با این حال، مصرف به اندازه هرچیزی، برای افراد سالم و در شرایط طبیعی، مفید می‌باشد، ضمن آن که مصرف برخی خوراکی‌ها همچون میوه‌ها و سبزی‌ها، برای عموم افراد، مطلوبیتی فزون‌تر از برخی مواد دیگر همچون گوشت قرمز و روغن دارد که این مهم، از روایات نیز بر می‌آید.

شیخ صدوق در تحلیل روایات مربوط به طب، می‌گوید:

«بخشی از آنها، در مورد آب و هوای مکه و مدینه گفته شده و بکارگیری آنها در

ص: ۲۱۲

۱- در این باره نک: رفاعی، عبدالسلام، موسوعه اهل البیت، ج ۱۰، ص ۳۷۱؛ شجاعی شکوری، محمد جواد، پژوهشی در احادیث و روایات طبی، (پایان نامه کارشناسی ارشد علوم قرآنی و حدیث)، صص ۳۲-۳۳.

دیگر آب و هواها، مجاز نیست، بخشی دیگر را امام علیه السلام با توجه به طبع پرسش کننده فرموده است و از آن، تجاوز نمی‌کند. بخشی نیز، ساخته دست مخالفان یا از سر خطای راوی و یا گزارش بخشی ناقص از سخن امام علیه السلام می‌باشد. (۱)

این سخن، در مورد پاره‌ای از غذاها نیز، صادق است.

د) مقدار تغذیه

اشاره

بر اساس آموزه‌های دینی، مقدار تغذیه بر اساس معیار «نیاز» تعیین می‌گردد: هر فرد برای آن که زنده، سالم و کارآمد باشد، نیازمند مقدار مناسبی غذا، میوه، سبزی و نوشیدنی هاست. روشن است نیاز افراد در سنین مختلف و شرایط جسمی و کاری گوناگون، تفاوت می‌یابد و هیچ کس نباید خود را با دیگران بسنجد. ما در فصل پیشین، به تفصیل در باره «نیاز» سخن گفته‌ایم. از سوی دیگر، در تأمین نیاز، بایستی میانه‌روی رعایت گردد. چه، تمامی خوراکی‌ها، حتی آنها که خواص و فوائد فراوانی دارند، زمانی که بیش از حد مصرف شوند، برای بدن زیان بار خواهند بود. بدین جهت، روایات فراوانی، از پرخوری و خوردن در حال سیری و بی‌نیازی، منع کرده‌اند. «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا:» (۲) نهی از اسراف در این آیه - به مفهوم گسترده اش - شامل هر گونه زیاده روی در مصرف و پرخوری، و هدر دادن مواد غذایی می‌شود (۳). در روایات نیز پرخوری و اسراف در خوردن، نکوهش شده است: امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَبْغِضُ كَثْرَةَ الْأَكْلِ:» (۴) خداوند پرخوری را ناخوش می‌دارد.»

نیز امام امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«لَا تَجْلِسْ عَلَى الطَّعَامِ إِلَّا وَأَنْتَ جَائِعٌ، وَلَا تَقُمْ عَنِ الطَّعَامِ إِلَّا وَأَنْتَ تَشْتَهِيهِ:» (۵) بر

ص: ۲۱۳

۱- . نک: شیخ صدوق، اعتقادات، ص ۱۱۵.

۲- . اعراف (۷)، آیه ۳۱: «بخورید و بیاشامید [ولی] زیاده روی مکنید».

۳- . نک: شیخ طوسی، التبیان، ج ۴، ص ۳۸۶؛ محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۸، صص ۳۸۴-۳۸۵.

۴- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۶۹.

۵- . شیخ صدوق، خصال، ص ۲۲۹.

[سفره] غذا منشین، مگر زمانی که گرسنه هستی، و از خوردن غذا دست مکش، مگر هنگامی که هنوز به آن میل داری».

این روایت، معیار میانه روی در خوراک را نیز، بیان فرموده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«ان البطن لیطغی من اكله واقرب ما یكون العبد من الله إذا خفّ بطنه و ابغض ما یكون العبد من الله إذا امتلأ بطنه: (۱) به راستی که شکم، از خوردن [زیاد]، سر به طغیان می نهد و زمانی بنده به خدا نزدیک تر است که شکمش سبک باشد، و هنگامی که شکمش پر می گردد، بیش از همیشه از خدا دور می گردد.»

امام کاظم علیه السلام فرمود:

«لو أنّ الناس قصدوا فی الطعام لاستقامت أبدانهم: (۲) اگر مردم در خوردن میانه روی می کردند، بدن هایشان استوار می گشت.»

نیک روشن است که مقصود از این روایات، گرسنگی کشیدن مداوم و تأمین نکردن نیازهای بدن نیست. چه، در روایات یاد شده از «امتلاء بطن» و «کثرت اکل» نهی شده و با عبارات «خفّ بطنه» و «قصدوا فی الطعام» بر میانه روی تأکید شده است. چنان که امام رضا علیه السلام نیز فرمود است:

«...هر کس به گونه ای غذا بخورد که نه کم باشد و نه زیاد، او را نفع بخشد.» (۳)

این دستور، بدان روست که پر خوری، افزون بر زیان رساندن به جسم و پی آمدهایی همچون افزایش وزن، افزایش چربی و قند خون و مانند آن در افراد مستعد، موجب سلب نشاط و چالاکی فرد، احساس تنبلی و خمودگی، سلب نشاط عبادت (۴) و در نتیجه دوری از خدا (۵) می گردد و موجب اسراف و هدر دادن مواد غذایی نیز می شود. (۶)

ص: ۲۱۴

۱- شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۶۹.

۲- برقی، احمد بن محمد بن خالد، محاسن، ج ۲، ص ۴۳۹.

۳- نک: علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۳۱۱.

۴- نک: شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۰۷.

۵- نک: همان، ص ۴۰۸.

۶- نک: همان.

نتیجه نکات یاد شده آن است که خوردن غذا، بایستی صرفاً بر اساس نیازها صورت گیرد و نه طبق عادت و تقید به وعده‌های غذایی غیر لازم. با این حال، در روایات، بر دو وعده غذایی صبحانه و شام، تأکید شده است. صبحانه کامل و مقوی برای آغاز فعالیت های بدنی و فکری در طول روز، و شامی هر چند سبک برای تأمین نیازهای بدن به هنگام خواب.

یکی از یاران امام صادق علیه السلام می گوید:

«از دل درد حاصل از پرخوری و ثقل معده به امام علیه السلام شکایت بردم. حضرت فرمود: تغد و تعش ولا تأکل بینهما شیئاً، فانّ فيه فساد البدن. اما سمعت الله تبارک و تعالی يقول: ولهم رزقهم فيها بكرة وعشياً: (۱) صبحانه و شام بخور و میان آن دو، چیزی نخور، چه، در این کار تباهی بدن است. آیا نشنیدی که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: و روزی شان صبح و شام در آنجا [آماده] است.»

روشن است که با توجه به سؤال راوی، اکتفا نمودن به دو وعده غذایی، برای فردی تجویز شده است که از ثقل معده و درد پرخوری، اذیت می شده است و در غیر این صورت و نیاز فرد، طبیعی است که الگوی مصرف تغییر خواهد نمود. با این حال، اهمیت دو وعده صبحانه و شام از این روایت به روشنی برمی آید. ضمن آن که ممکن است از این روایت، مطلوبیت پرهیز از ریزه خواری بین وعده‌های غذایی، به ویژه برای افرادی که معده آنان، توانایی هضم آن را ندارد نیز، استفاده شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«من أراد البقاء ولا بقاء فلیباکر الغداء ولیجوّد الحذاء ولیخفف الرداء ویقل مجامعه النساء. قيل یا رسول الله وما خفّ الرداء؟ قال قله الدین: (۲) هر کس می خواهد بماند،

ص: ۲۱۵

۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۸۸.

۲- . شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۵.

هر چند [دنیا] جای ماندن نیست، پس بامدادان صبحانه بخورد و کفش مرغوب و مناسب بپوشد و ردای خویش را کوتاه کند و نزدیکی با زن را کاهش دهد. سؤال شد: ای رسول خدا، کوتاه کردن ردا چیست؟ فرمود: کاستن از بدهی.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«اصل خرابِ البدن ترک العشاء: (۱) اساس فرسوده شدن جسم، ترک وعده شبانگاهی است.»

نیز از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمود:

«...فلا یدعن احدکم العشاء ولو لقمه من خبز او شربه من ماء: (۲) ...هرگز نباید هر یک از شما، شام خوردن را رها سازد، هر چند به لقمه ای نان و شربتی از آب باشد.» (۳)

این موضوع، برای افراد مسن و پیر، مهم تر دانسته شده است: امام رضا علیه السلام فرمود:

«إذا اکتهل الرجل فلا یدع أن يأکل باللیل شیئاً فإنه اهدی للنوم واطیب للنکحه: (۴) هرگاه کسی پا به سن نهاد، خوردن چیزی در شب را ترک نکند، چرا که این کار، خواب را آرام تر و بوی دهان را خوش تر می سازد.

یادکردنی است روایات، بر خوردن غذا پیش از خروج از منزل نیز، تأکید کرده اند. (۵)

ه) کیفیت تغذیه

اشاره

در مورد نوع و کیفیت تغذیه، الگوی مصرف قابل استفاده از آموزه های دینی، مبتنی بر نکات ذیل است.

ص: ۲۱۶

- ۱- شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۸۸.
- ۲- همان.
- ۳- در مورد اهمیت شام خوردن نک: وسائل الشیعه، ج ۱۶، صص ۴۶۶- ۴۷۰؛ از برخی روایات برمی آید که پزشکان در آن روزگار، از خوردن شام منع می کردند. نک: همان، ص ۴۶۸؛ بنابراین ممکن است تأکید فراوان روایات، به سبب توهم منع بوده باشد.
- ۴- شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۸۸.
- ۵- نک: برقی، احمد بن محمد بن خالد، محاسن، ج ۲، ص ۳۹۸.

تأکید آموزه‌های دینی بر آن است که در صورت امکان و تمکن مالی، از غذاها و خوراکی‌های مرغوب استفاده شود و لذت بردن از آنها نیز، مطلوب دانسته شده است. شیخ حرّ عاملی در این باره باری را با این عنوان گشوده است:

«استحباب تقدیر الطعام بقدر سعه المال وقلته واجاده الطعام واكثاره مع الامکان: (۱) استحباب اندازه گیری مقدار غذا بر اساس میزان فراوانی و کمی مال، مرغوب ساختن و فراوان نمودن غذا در صورت امکان.»

روایاتی را برای نمونه بنگرید:

امیر مؤمنان علیه السلام در توصیف پرهیزکاران فرمود:

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَأَجَلَ الْآخِرَةِ... سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سَكَنَتْ وَأَكَلُوا بِأَفْضَلِ مَا أَكَلَتْ...» (۲) به راستی پرهیزکاران، نقد دنیا و سرای نیک آخرت را به دست آوردند... در بهترین خانه‌های دنیا سکونت کردند و بهترین خوراک‌های دنیا را خوردند...»

«عن ابی حمزه قال: کُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَمَاعَةً فَدَعَا بَطْعَامٍ مَا لَنَا عَهْدٌ بِمِثْلِهِ لِنَذَاقِهَا وَطَبِيباً وَأَوْتِنَا بَتَمْرٍ نَنْظُرُ فِيهِ إِلَى وَجْهِهَا مِنْ صَفَائِهِ وَحَسَنِهِ...» (۳) ابو حمزه گوید: گروهی نزد امام صادق علیه السلام بودیم. پس ما را به غذایی فراخواند که هرگز به لذیذ بودن و پاکی آن ندیده بودیم و خرمایی برایمان آوردند که از صفا و مرغوبیتش، می‌توانستیم صورت خود را در آن نظاره کنیم...»

ابو خالد کابلی گوید:

«نزد امام باقر علیه السلام رفتم. حضرت مرا به غذا فراخواند. پس من، غذایی خوردم که هرگز به خوبی و پاکی آن نخورده بودم...» (۴)

ص: ۲۱۷

۱- نک: شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۴۴.

۲- نهج البلاغه، نامه ۲۷.

۳- نک: همان، ج ۶، ص ۲۸۰.

۴- شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۸۰.

در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است:

«ثلاثه لا يحاسب عليهن المؤمن: طعام يأكله وثوب يلبسه وزوجه صالحه تعاونه...» (۱) مؤمن از سه چیز محاسبه نشود: غذایی که می خورد و لباسی که می پوشد و همسر شایسته‌ای که او را یاری می دهد...»

و از همان حضرت روایت شده:

«من تلذذ بالماء في الدنيا لذذه الله عزوجل من اشربه الجنة:» (۲) هر که در دنیا از [آشامیدن] آب لذت جویی نماید، خدای عزوجل او را از لذت نوشیدنی‌های بهشت بهره‌مند سازد.»

و امام کاظم علیه السلام فرمود:

«إنَّ شرب الماء البارد اكثر تلذذاً:» (۳) به راستی نوشیدن آب خنک، لذت بیشتری دارد.»

از این روایات برمی آید که لذت بردن از نوشیدنی و خوراکی حلال نیز، مطلوب بوده و پاداش دارد.

دو) پرهیز از افراط، اتراف و اسراف

تردید نیست که مرغوبیت غذا و خوراکی‌ها، به معنی تجویز زیاده روی در مصرف، هدر دادن مواد غذایی و افراط در لذت جویی نیست، چه، مصرف در تمامی عرصه‌ها، محدود به نفی موارد یاد شده است. ما در مجالس دیگری به تفصیل ادله و معیارهای اسراف و اتراف و زیاده روی را بازگو نموده ایم. (۴)

سه) اکتفا به حداقل‌ها در شرایط خاص

از دیگر تأکیدات آموزه‌های دینی، اکتفا به حداقل‌ها و اوج ساده زیستی در شرایط خاص است؛ مانند زمانی که فشار اقتصادی و فقر، عموم مردم یا اطرافیان فرد را در

ص: ۲۱۸

۱- همان.

۲- همان، ج ۶، ص ۳۸۱.

۳- همان، ص ۳۸۲.

۴- نک: ایروانی، جواد، اخلاق اقتصادی، صص ۲۴۰-۲۶۸.

برگرفته است که در این حالت، ایثار برای نیازمندان و نیز همدردی با آنان و اکتفا به غذایی ساده فضیلتی انسانی- اخلاقی و مورد تأکید می‌باشد.

قرآن کریم از ایثارگران در شرایط بحران اقتصادی تمجید می‌فرماید:

{أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْجَبَةٍ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ: (۱)} یا در روز گرسنگی، طعام دادن: به یتیمی خویشاوند، یا بینوایی خاک نشین. }

نیز امام صادق علیه السلام در شرایط دشوار اقتصادی، الگوی مصرف خانواده خود را از گندم، به نیمی گندم و نیمی جو تغییر دادند. (۲) ساده بودن زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام نیز، بر اساس روایات، (۳) به سبب همین شرایط خاص بوده است. ضمن آن که الگوی مصرف حاکمان نیز با عموم مردم متفاوت می‌باشد. (۴)

چنین است زمانی که فردی ثروتمند، با گروهی محروم کم درآمد همسفر گردد یا برای مدتی محدود، با آنان همراه شود. (۵) از دیگر شرایط خاص، می‌توان به حالت فقر و ناداری اشاره کرد، خواه فقر اختیاری که فرد، برای رسیدن به هدفی مقدس و والا، سختی‌ها را به جان می‌خرد و به حداقل‌ها اکتفا می‌کند، (۶) یا فقر غیر اختیاری و در آمد محدود فرد.

{لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ: (۷)} بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده خرج کند. }

ص: ۲۱۹

-
- ۱- . بلد (۹۰)، آیه ۱۴- ۱۶.
 - ۲- . نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۶۶.
 - ۳- . نک: همان، ج ۶، ص ۴۴۲ و ج ۱، ص ۴۴۱.
 - ۴- . نک: همان، ج ۱، ص ۴۰۱؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰.
 - ۵- . نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۲۸۷؛ برقی، احمد بن محمد بن خالد، محاسن، ج ۲، ص ۳۵۷؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۷۹. بخشی از آموزه های این بحث را در فصل نخست آورده ایم.
 - ۶- . نک: ایروانی، جواد، اخلاق اقتصادی، ص ۱۵۷.
 - ۷- . طلاق (۶۵)، آیه ۷.

چهار) پذیرایی آبرومندان و بدور از تکلف از میهمان

از آموزه‌های دینی برمی‌آید که آدمی هر چند برای خود به غذای ساده اکتفا می‌کند، ولی برای میهمان بایستی غذایی مرغوب تدارک نماید.

{وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامًا قَالِ سَلَامًا فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ: (۱)} و به راستی، فرستادگان ما برای ابراهیم مژده آورده‌اند، سلام گفتند، پاسخ داد: سلام. و دیری نپایید که گوساله‌ای بریان آورد. {

یکی از یاران امام سجاد علیه السلام گوید:

«نزد امام علیه السلام رفتم. پس به دستور حضرت، برای من سفره‌ای پهن کردند با غذایی که تا آن لحظه مانند آن را ندیده بودم. آن گاه مرا به غذا دعوت نمود. من گفتم: چرا شما خود میل نمی‌فرمایید؟ فرمود: من روزه هستم. پس چون شب فرا رسید، سرکه و روغنی نزد حضرت آوردند و او با همین غذای ساده افطار نمود و از غذایی که نزد من آورده بودند، برای حضرت نیاوردند.» (۲)

همچنین امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش فرمود:

«اعمل طعاماً وتنوق فيه وادع عليه اصحابك: (۳) غذایی فراهم کن و آن را مرغوب نما و یارانت را برای آن دعوت کن.»

روایات پیش گفته در مورد مرغوبیت غذا نیز، غالباً مربوط به میهمانی و پذیرایی از میهمان بود. بنابراین، می‌توان گفت که مطلوبیت این کار، بیش از همه برای میهمان می‌باشد.

با این حال، در روایات از هرگونه تکلف، خواه از ناحیه میهمان و خواه از میزبان، نهی شده است. مفهوم تکلف آن است که آدمی، بیش از حد متعارف و آن چه در توان

ص: ۲۲۰

۱- . هود(۱۱)، آیه ۶۹.

۲- . نک: برقی، احمد بن محمد بن خالد، محاسن، ج ۲، ص ۴۴۱؛ شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۰۹.

۳- . برقی، احمد بن محمد بن خالد، محاسن، ج ۲، ص ۴۱۰؛ شیخ کلینی، کافی، ج ۶، ص ۲۸۱.

او است، خود را به رنج و زحمت افکند. به دیگر سخن، آن چه برای پذیرایی از میهمان مطلوب است، تهیه بهترین غذایی است که خود در خانه مصرف می‌کنند یا عموم مردم برای پذیرایی از میهمان، تهیه می‌نمایند. حال اگر از سر فخرفروشی و هم چشمی یا به بهانه حفظ آبرو و مانند آن، کسی بخواهد بیش از این مقدار تهیه کند، -مانند آن که با قرض کردن یا فشار آوردن بر خود و خانواده، به تهیه چند نوع غذا و سفره‌های رنگین... اقدام نماید- نوعی تکلف و نامطلوب است.

سلمان فارسی گوید:

«امر رسول الله صلی الله علیه و آله أن لا تتكلف للضيف ما ليس عندنا، وأن نقدم اليه ما حضرنا: (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما فرمان داد نسبت به آن چه نداریم، برای میهمان تکلف نکنیم و از آن چه موجود است دریغ ننماییم.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«المؤمن لا يحتشم من أخيه، وما ادري أيهما أعجب؟ الذي يكلف أخاه إذا دخل عليه أن يتكلف له؟ او المتكلف لأخيه: (۲) فرد با ایمان از برادر دینی خود رو دروایی ندارد. من نمی‌دانم کدام یک از این دو عجیب‌تر است: کسی که به هنگام آمدن نزد برادر خود، او را به تکلف می‌افکند؟ یا کسی که خود برای برادرش تکلف می‌کند؟»

امام رضا علیه السلام فرمود:

«مردی امیر مؤمنان علیه السلام را [به صرف غذا] دعوت کرد. حضرت فرمود: اجابت می‌نمایم به شرط آن که سه کار را برایم تضمین نمایی... از بیرون برای من چیزی نیاوردی، و [از پیش نیز] در خانه چیز برای من ذخیره نکنی و به خانواده نیز اجحاف و ستم ننمایی. وی پذیرفت و امیر مؤمنان دعوتش را اجابت فرمود.» (۳)

در عصر حاضر، بسیاری از اسراف‌ها، زیاده‌روی‌ها و فشارهای مالی در برپایی

ص: ۲۲۱

۱- . عجلونی، اسماعیل بن محمد، کشف الخفاء، ج ۱، ص ۲۰۶؛ نیز نک: حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۴، ص ۱۲۳؛ هیشمی،

نورالدین، مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۱۷۹.

۲- . برقی، احمد بن محمد بن خالد، محاسن، ج ۲، ص ۴۱۴؛ شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۷۶.

۳- . شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۵.

مجالس و میهمانی‌ها، ناشی از تکلفی است که یا میهمان با نوع حرکات، نگاه و سخن خود بر میزبان تحمیل می‌کند و میزبان را وادار می‌کند برای حفظ آبروی خویش! به تکلف هزینه‌های سنگین افتد و یا میزبان خود به سراغ این نوع رفتار می‌رود و با برخوردی دوگانه و منافقانه، خود را به گونه‌ای دیگر، معرفی می‌کند! و در مقابل، افرادی نیز از روی بخل و خست یا برداشت انحرافی از زهد و ساده زیستی، از آن چه در توان دارند و متعارف است دریغ می‌ورزند و ساده زیستی را صرفاً در پذیرایی از میهمان نمایان می‌سازند!

در پایان این مبحث یادکردنی است افزون بر نکات یادشده در مورد کیفیت تغذیه، نکات دیگری نیز وجود دارد که با توجه به موضوع بحث، مجال تفصیل آن‌ها نیست. از جمله آداب غذا خوردن: آرامش، یاد خدا و شکر او، و...، توجه به ابعاد روانی خوردن غذا در کنار خانواده و مواردی دیگر.

۲. پوشاک

اشاره

از دیگر نیازهای آدمی، نیاز به لباس و کفش برای محافظت از سرما و گرما و پوشیدن بدن است که قرآن کریم آن را از نعمت‌های الهی برای انسان برشمرده است:

{ يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ: (۱) } ای فرزندان آدم، در حقیقت، ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورت‌های شما را پوشیده می‌دارد و [برای شما] زینتی است، و [لی] بهترین جامه، [لباس] تقوا است. }

{ وَجَعَلْ لَكُمْ سِرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَسِرَابِيلَ تَقِيكُمُ بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ: (۲) } و برای شما تن پوشهایی مقرر کرده که شما را از گرما [و سرما] حفظ می‌کند، و تن پوشها [زره‌ها] یی که شما را در جنگتان حمایت می‌نماید. این گونه وی نعمتش را

ص: ۲۲۲

۱- . اعراف (۷)، آیه ۲۶.

۲- . نحل (۱۵)، آیه ۸۱.

بر شما تمام می گرداند، امید که شما [به فرمانش] گردن نهید.

الگوی مصرف در این زمینه، با توجه به نکات ذیل، روشن می گردد.

الف) تعداد لباس

در روایات بر این نکته تصریح شده که در اختیار داشتن لباس های متعدد مجاز است و اسراف به شمار نمی رود. (۱)

شخصی گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم:

«آیا مؤمن می تواند ده پیراهن داشته باشد؟ فرمود: بله. گفتم: بیست عدد چطور؟ فرمود: بله. گفتم: سی تا؟ فرمود: بله، این، اسراف نیست. اسراف آن است که لباس بیرون را لباس خانه قرار دهی.» (۲)

این بدان روست که از یکسو آدمی در شرایط گوناگون، به لباس ها و پوشش های متفاوتی نیازمند است. در فصل تابستان به پوششی سبک و مناسب گرما و در زمستان پوششی گرم، در داخل خانه و حریم خصوصی یک نوع و در میان عموم، نوعی دیگر، در محل کار، میهمانی، جشن، اعیاد و به هنگام ورزش و مواردی دیگر، هرکدام پوشش مناسب خود، که درآموزه های دینی، به بسیاری از این موارد، اشاره شده است. به مثل پوشش بدن: {لباساً یواری سوءاتکم} (۳) در برابر گرما: {سراییل تقیکم الحز} (۴) در میدان جنگ: {سراییل تقیکم بأسکم} (۵) و لباس زینت و میهمانی که در مباحث بعدی خواهد آمد.

این گوناگونی به طور طبیعی، لباس های متعدد را می طلبد که خود، مایه دوام بیشتر

ص: ۲۲۳

- ۱- مرحوم شیخ حرّ عاملی، در کتاب وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۵۱، بابتی را با این عنوان گشوده است: «باب جواز اتخاذ الثیاب الکثیره و عدم کونه اسرافاً».
- ۲- نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۴۱.
- ۳- اعراف (۷)، آیه ۲۶.
- ۴- نحل (۱۵)، آیه ۸۱.
- ۵- همان.

لباس می‌گردد: «یصون بعضها بعضاً»^(۱) با این حال، در اختیار داشتن تعداد زیاد لباس، مشروط به چند امر است.

نخست آن که با سطح درآمد فرد سازگار باشد، بدین معنا که با رعایت اصل «تناسب هزینه‌ها با درآمد» اقدام به خرید لباس... های متعدد نماید. بنابراین، برای کسی که درآمدی محدود و نیازهایی ضروری‌تر دارد، خرید لباس‌های متعدد مطلوبیتی ندارد. بدین جهت، امام صادق علیه السلام در پاسخ این سؤال که مردی توانگر، لباس‌هایی فراوان در اختیار می‌گیرد... و به عنوان زینت استفاده می‌کند، آیا اسرافکار است؟ فرمود: خیر، زیرا خداوند می‌فرماید: {لینفق...: (۲)} بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند. {یعنی این کار برای کسی که تمکن مالی اسراف به شمار نمی‌رود.

دوم آن که این لباس، مورد نیاز شخص باشد و نه صرفاً خرید لباس‌های بی‌شمار و انبار نمودن آنها، به گونه‌ای که به گذشت زمان، غیر قابل استفاده شوند.

به این نکته در روایات با عباراتی چند اشاره شده است. همچون: «اقمصه یراوح بینها»^(۳) و سؤال امام علیه السلام از راوی که «ألیس یودع بعضها بعضاً»^(۴) نیز سخن راوی که: «ولو كنت إنما البس واحداً لكان أقل بقاء»^(۵) بر این اساس، تعدد لباس و پوشاک نیز، بی‌حد و مرز نیست و این روایات، به هیچ روی مجوزی برای خرید لباس‌هایی فراوان که نیازی به آنها نیست و صرفاً از سر مدپرستی و یا هم‌چشمی صورت می‌گیرد، نمی‌باشد.

یاد کردنی است در خصوص هزینه‌های همسر که بر عهده شوهر است، امام صادق علیه السلام فرمود:

«ویکسوها فی کل سنه اربعه اثواب: ثوبین للشتاء و ثوبین للصیف: (۶) و در هر سال،

ص: ۲۲۴

۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۴۳.

۲- . نک: همان.

۳- . نک: همان.

۴- . نک: همان.

۵- . نک: همان.

۶- . نک: همان، ج ۵، ص ۵۱۲.

چهار لباس به او بپوشاند، دو لباس برای زمستان و دو لباس برای تابستان.»

لیک این روایت نه به مفهوم حصر در عدد دو است و نه به معنای لزوم خرید چهار لباس برای هر سال. بلکه نظر به نیاز عرفی و معمول دارد که از یکسو لباس تابستانی و زمستانی با هم متفاوت است و از دیگر سو، آدمی دست کم باید در هر فصل، دو لباس مناسب آن فصل را در اختیار داشته باشد تا یکی را بپوشد و دیگری را بشوید. ضمن آن که در روایت، پوشاندن این لباس‌ها بر عهده شوهر نهاده شده و نه خرید آنها، چه، بسیاری از لباس‌ها، بیش از یکسال دوام دارند. به هرروی، فقیهان تصریح کرده‌اند که در تعداد و لباس‌هایی که شوهر بایستی برای همسرش خریداری کند، عرف معمول معیار قرار می‌گیرد. (۱)

ب) کیفیت پوشاک

در مورد مرغوبیت پوشاک و زیبایی آن نیز، بسان تعداد آن، روایاتی وجود دارد که مطلوبیت آن را در شرایط معمولی و در صورت تمکن مالی، نشان می‌دهد. پیشتر در فصل اول، روایتی را بازگو نمودیم که شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید:

«هر گاه مردی ثروتمند، جامه‌هایی فراوان و مرغوب، و طیلسان (رداهایی سبز و زیبا) و پیراهن‌های زیادی داشته باشد تا به وسیله برخی از آنها، برخی دیگر را حفظ نماید، و بدان‌ها خود را بیاراید، اسراف کار به شمار می‌آید؟ حضرت فرمودند: خیر، زیرا خداوند می‌فرماید: بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند.» (۲)

سُفیان ثوری به لباس‌های زیبا و کم و بیش گران قیمتی که امام صادق علیه السلام بر تن داشت، اعتراض نمود. امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمانی می‌زیست که وضع زندگی مردم، بسیار سخت و دشوار بود و ایشان نیز طبق همان شرایط، رفتار می‌نمود، ولی پس از او، دنیا بر مردم

ص: ۲۲۵

۱- . نک: نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۳۴.

۲- . نک: همان، ج ۶، ص ۴۴۳.

گشایش یافت، پس سزاوارترین افراد به [استفاده از] آن، نیکان می باشند. (۱)

روایات دیگری نیز، در باره پوشیدن لباس‌هایی با قیمت نسبتاً گران توسط برخی از امامان علیه السلام، گزارش شده است. (۲)

بر اساس این روایات، تفاوت سیره امیرمؤمنان علیه السلام با امام صادق علیه السلام به سبب تفاوت شرایط اقتصادی دو زمان بوده است. بنابراین، هرگاه شرایط مشابه زمان امام علی علیه السلام باشد، ساده بودن لباس و ارزان بودن آن و هرگاه مشابه اوضاع عصر امام صادق علیه السلام باشد، مرغوبیت آن مطلوب می باشد. چنان که برخی از فقیهان نیز بر این نکته تصریح کرده‌اند. (۳)

از سوی دیگر، در روایات، بر آراستگی و زیبایی لباس نیز تأکید شده است. از جمله در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین آمده:

«...فالبس وتجمل فان الله جميل يحب الجمال وليكن من حلال: (۴) پس بپوش و خود را زیبا نما که خداوند، زیباست و زیبایی را دوست دارد و باید از حلال باشد.»

نیز فرمود:

«اظهار النعمة أحب الى الله من صيانتها، فإياك أن تتزين إلا في احسن زي قومك: (۵) نمایان ساختن نعمت، نزد خدای تعالی، محبوب‌تر از نگهداشتن آن است. پس باید که در بهترین شکلی که اطرافیان تو خود را می آریند، خود را بیارایی.»

در مورد کفش نیز روایاتی وجود دارد. از جمله رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«من اتخذ نعلًا فليستجدها: (۶) هر کس کفشی برمی گیرد، باید کفشی نو فراهم آورد.»

نیز فرمود:

ص: ۲۲۶

۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۴۲.

۲- . نک: همان و ص ۴۵۱.

۳- . نک: شهید اول، الذکری، ص ۱۴۹.

۴- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۴۲.

۵- . همان، ص ۴۴۰.

۶- . نک: همان، ص ۴۶۲.

«من اراد البقاء... ليجود الحذاء...: (۱) هر کس می خواهد [بیشتر در دنیا] بماند، کفش مرغوب بپوشد.»

نیک روشن است که در صورت محدود بودن درآمد یا شرایط دشوار اقتصادی، اکتفا به لباس و پوشاکی ساده، مطلوبیت می... یابد.

ج) مُد لباس

اکنون این مطلب سزای بحث است که آیا در اسلام، مُد و نوع ویژه‌ای برای لباس های عموم مردم، سفارش شده است یا خیر؟

بررسی آموزه‌های دینی نشان می‌دهد نوع و مُد خاصی برای لباس عموم، مورد تأکید نیست. بلکه فرد مسلمان، با توجه به فرهنگ و آداب و رسوم جامعه، موقعیت جغرافیایی، آب و هوا و سلیقه خود، می‌تواند پوشاک مناسبی را به ویژه در جمع، برای خود فراهم آورد و از بین انواع گوناگون، بهترین را برگزیند. این مطلب را می‌توان از روایت ذیل برداشت نمود:

امام صادق علیه السلام فرمود:

«فخیر لباس کلّ زمان لباس اهل: (۲) پس بهترین لباس هر زمانی لباس اهل همان زمان است.»

نیز فرمود:

«...فإیّاك أن تتزینَ إلاّ- فی احسن زیّ قومك: (۳) پس باید که در بهترین شکلی که اطرافیان تو خود را می‌آرایند، خود را بیارایی.»

با این حال، بایسته است چند نکته در انتخاب نوع لباس و مُد مورد نظر باشد.

نخست آن که در انتخاب مُد، نوع دوخت یا رنگ لباس از فرهنگ‌های بیگانه الگو نگیرد. به ویژه نوع و مُد رایج بین دشمنان جامعه اسلامی را برنگزیند. امام باقر علیه السلام

ص: ۲۲۷

۱- شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۸۲.

۲- شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۱۱.

۳- همان، ج ۶، ص ۴۴۰.

«...أوحى الله إلى نبي من الأنبياء أن قل لقومك: لا يلبسوا لباس أعدائي ولا يطعموا طعام أعدائي ولا يشاكلوا بمشاكل أعدائي، فيكونوا أعدائي كما هم أعدائي: (۱) خداوند به پیامبری از پیامبرانش وحی فرمود که به قومت بگو: لباس دشمنان مرا نپوشند و غذای آنان را نخورند و به شکل آنان، ظاهر نشوند، که در این صورت، بسان آنان، دشمن من خواهند بود.»

این کار از یکسو موجب ترویج مصرف کالاهای خارجی و بی توجهی به تولیدات داخلی می گردد و از سوی دیگر نوعی تبلیغ عملی و ترویج فرهنگ بیگانه و تهدیدی برای اصالت‌های فرهنگی و حتی دینی در جامعه به شمار می رود، به ویژه آن که الگوپذیری در نوع لباس و مصرف، ناخواسته الگوپذیری در اخلاق و رفتار را نیز در پی خواهد داشت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله با اشاره به این نکته، می فرماید:

«لا يشبه الزيّ بالزّي حتّى يشبه الخلق بالخلق، و من شبّه بقوم فهو منهم: (۲) شکلها [و مُدهای مصرفی] به یکدیگر همانند نمی گردد، جز آن که خُلق و خواها به هم نزدیک شود. هر کس خود را شبیه گروهی سازد، از آنان به شمار می رود.»

بر این اساس، کارخانجات و کارگاه‌های تولیدی و ارائه دهندگان لباس‌های جدید، بایستی تلاش نمایند منطبق با چارچوب هویت دینی و ملی جامعه، الگوهای جدید ارائه دهند و از الگوهای بیگانه تقلید نکنند.

دوم آن که حدود شرعی و الزامات عقلی نیز مورد توجه قرار گیرد، به ویژه در جمع و هنگام حضور زن و مرد نامحرم، که طبعاً اقتضای خاص خود را می طلبد.

بدین جهت، دوخت و ارائه برخی از لباس‌های خاص به مثل تنگ و کوتاه که

ص: ۲۲۸

-
- ۱- . شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۷۲.
 - ۲- . دیلمی همدانی، ابوشجاع شیرویه بن شهردار، الفردوس بمأثور الخطاب، تحقیق سعید بن بسیونی زغلول، ج ۵، صص ۱۶۲ و ۱۶۸؛ نیز نک: متقی هندی، کنز العمال، ج ۴، ص ۲۸۷.

حالت زنده و غیر اخلاقی برای فرد به نمایش می‌گذارد، از دیدگاه اسلامی ممنوعیت می‌یابد.

د) رنگ پوشش

اشاره

در مورد رنگ لباس و کفش، روایات چندی وجود دارد که در حال عادی و حالات خاص، رنگ مطلوب تر را بیان کرده‌اند.

یک. در حال عادی

در شرایط عادی، بر استفاده از رنگ‌های روشن و به ویژه سفید در پوشش، تأکید شده است. برای نمونه:

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که فرمود:

«ألبسوا البياض فإنه أطيب وأطهر...: (۱) سفید بپوشید که پاک تر و پاکیزه تر است...»

نیز امام باقر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده‌اند که فرمود:

«ليس من لباسكم شيء احسن من البياض...: (۲) در بین پوشش‌های شما، چیزی بهتر از سفید نیست...»

نیز آن حضرت از پدر بزرگوار خود نقل نموده که فرمود:

«إنَّ علياً عليه السلام كان لا يلبس إلا البياض أكثر ما يلبس: (۳) علی علیه السلام بیشترین چیزی که می‌پوشید، جز سفید نبود.»

روایاتی که به پوشیدن لباس پنبه‌ای تأکید کرده‌اند نیز، به نوعی تشویق به پوشیدن لباس با رنگ سفید به شمار می‌روند. برای نمونه: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«ألبسوا ثياب القطن فإنها لباس رسول الله صلی الله علیه و آله وهو لباسنا: (۴) لباس پنبه‌ای بپوشید، که لباس رسول خدا و لباس ما می‌باشد.»

ص: ۲۲۹

۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۴۵.

۲- . همان.

۳- . حمیری، عبدالله، قرب الإسناد، ص ۱۵۲.

۴- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۴۵.

این بدان روست که از یکسوی، از نگاه روان شناختی، پوشیدن لباس‌های سفید و روشن موجب انبساط و نشاط بیننده می‌گردد و زمینه ایجاد محیطی شاد را فراهم می‌آورد. قرآن کریم در بیان این بُعد رنگ‌های روشن، می‌فرماید:

{قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءٌ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّظِيرِينَ: گفت: او می‌فرماید: آن ماده گاوی است زرد یک دست و خالص، که رنگش بینندگان را شاد می‌کند.} (۱)

از دیگر سو لباس‌های سفید و روشن، آلودگی و کثیفی را نشان می‌دهد و موجب می‌گردد شخص در تمیز نگاهداشتن و نظیف پوشیدن، بکوشد. در روایت پیش گفته از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین آمد: «سفید پاک تر و پاکیزه تر است».

در مقابل، پوشیدن لباس سیاه، مکروه و نامطلوب می‌باشد و در روایات، مورد نهی قرار گرفته است. امام صادق علیه السلام از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«لا تلبسوا السواد فإنه لباس فرعون: (۲) سیاه نپوشید که لباس فرعون است.»

نیز امام صادق علیه السلام فرمود:

«كان رسول الله صلى الله عليه وآله يكره السواد إلا في ثلاثة: الخف والعمامة والكساء: (۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله سیاه را ناپسند می‌دانست جز در سه چیز: کفش و عمامه و ردا.» (۴)

برخی از فقیهان بر این نکته تصریح نموده‌اند که اطلاق این روایت، شامل غیر حالت نماز نیز می‌شود. بنابراین، کراهت پوشیدن لباس سیاه، اختصاص به نماز گزار ندارد. (۵) چنان که فقیهانی دیگر نیز، بر مکروه بودن لباس سیاه به صورت مطلق، تصریح

ص: ۲۳۰

۱- . بقره (۲)، آیه ۶۹.

۲- . شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۵۱.

۳- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۴۹؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۵۱؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۲۱۳.

۴- . با این حال، از برخی روایات، مکروه بودن کفش سیاه نیز استفاده می‌شود. (نک: شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۶۷) جمع بین این روایات ممکن بدین گونه باشد که پوشیدن لباس سیاه، کراهتی فزون تر دارد و پوشیدن کفش سیاه، کراهتی کمتر.

۵- . نک: نجفی، محمّد حسن، جواهر الکلام، ج ۸، ص ۲۳۰؛ محقق اردبیلی، مجمع الفائده، ج ۲، ص ۸۷.

با این حال، روایاتی نیز وجود دارد که به گونه‌ای بر پوشیدن سیاه ترغیب نموده اند. برای نمونه، از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود:

«أما علمت أنّ البيض من الخفاف... من لباس الجبابره وهم أول من اتخذها... والسود من لباس بني هاشم وسنه: (۲) آیا ندانستی که کفش سفید... لباس گردن کشان است و اینان بودند که نخستین بار آن را به کار گرفتند؟!... و سیاه، لباس بنی هاشم و [پوشیدن آن] سنت می باشد؟!»

همچنین، در سیره برخی معصومان نیز، پوشیدن لباس و کفش سیاه، گزارش شده است. از جمله، در روایتی آمده است: امام صادق علیه السلام را با ردا و کلاه و کفش مشکی یافتیم... پس فرمود:

«بيض قلبك والبسن ما شئت: (۳) دلت را سفید کن، و هرچه می خواهی بپوش.»

چنان که روایت شده پیامبر صلی الله علیه و آله (۴) و امام سجاد علیه السلام (۵) عمامه سیاه پوشیده بودند و امیرمؤمنان علیه السلام لباس سیاه بر تن داشت. (۶)

در تحلیل این روایات، که به ظاهر با روایات پیش گفته در تعارض اند، چند نکته یادکردنی است.

نخست آن که این روایات از نظر سندی به طور عموم ضعیف و غیر قابل استناد بوده و بیشتر در کتاب‌هایی غیر از جوامع معتبر حدیثی و به صورت مُرسل نقل شده اند. برای نمونه روایت نخست یادشده دست کم به سبب وجود زیاد بن منذر در سند آن (۷) و

ص: ۲۳۱

۱- . نک: جزائری، سید عبدالله، التحفه السنيه، ص ۳۵۱.

۲- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۶۷.

۳- . شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۴۷.

۴- . نک: احسائی، ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، ج ۲، ص ۲۱۴.

۵- . نک: طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ص ۱۱۹.

۶- . نک: همان، ص ۱۰۴.

۷- . وی زیدی مذهب و رئیس فرقه جارودیه بوده و از سوی رجالیان بزرگ، توثیق نشده است. (نک: نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۱۷۰) علامه حلی گوید: «مذموم لاشبهه فی ذمه». نک: خلاصه الأقوال، ص ۳۴۸.

روایت دوم به سبب داود بن کثیر رقی،^(۱) ضعیف می‌باشند و دیگر روایات نیز به گونه مرسل نقل شده‌اند، ضمن آن که بر خلاف روایات دسته نخست که مورد عمل فقیهان بود، این دسته مورد اعراض آنان می‌باشد.

دوم آن که پوشیدن کلاه یا عمامه سیاه که در برخی از این روایات آمده، استثنا می‌باشد و کراهتی ندارد، آن سآن که در روایات پیش گفته نیز گذشت.

سوم آن که برخی از این روایات، که نشانگر پوشیدن لباس سیاه در سیره معصومان علیه السلام است از روی تقیه بوده است. شیخ صدوق، ذیل روایت دوم پیش گفته می‌گوید:

«این کار را حضرت از روی تقیه انجام داده است، زیرا در روایت دیگر فرمود: من آن را می‌پوشم با این که می‌دانم لباس دوزخیان است.»^(۲)

این سخن شیخ صدوق، استوار می‌نماید، چرا که پوشیدن لباس سیاه بین خلفای عباسی و عباسیان مشهور بوده است.^(۳)

چهارم این که به فرض صحت پاره‌ای از این روایات و تقیه نبودن آنها، جز روایت اول، سایر روایات صرفاً جواز این امر را می‌فهماند، بدین معنا که امام خواسته‌اند به افراد ظاهرین و مقدّسی که اولویت‌ها را رها کرده تنها به ظاهر خود می‌پرداختند بفهماند رنگ لباس، تا این حدّ اهمیت ندارد و پاک نمودن دل و درون از آلودگی‌ها، بسی مهم‌تر است.

آری، صرفاً روایت نخست، به صراحت سنت بودن سیاه پوشی را یادآور شده است. لیک از یکسو به قرینه صدر روایت، ممکن است مراد، خصوص کفش باشد نه لباس، و

ص: ۲۳۲

۱- نجاشی درباره وی می‌گوید: «ضعیف جداً». نک: نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۱۵۶.

۲- نک: شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۴۷.

۳- در این باره نک: ابن شهر آشوب، محمّد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۸۶؛ بحرانی، یوسف، الحدائق الناضره، ج ۷، ص ۱۱۶؛ نراقی، احمد، مستند الشیعه، ج ۴، ص ۳۷۴؛ امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ۴، ص ۱۱۹؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۸۰.

از دیگر سوی، افزون بر ضعف سند که اشارت رفت، در تعارض با روایات فراوان و معتبری است که سفید پوشی را سنت اسلامی معرفی نموده اند و طبعاً، ترجیح با همین دسته روایات است.

در خصوص کفش نیز، هر چند روایت پیش گفته آن را استثنا نمود، لیک روایاتی دیگر، نعل سیاه را مکروه می‌دانند. (۱) لذا برخی فقها، استثنای اول را حمل بر کراهت کمتر نموده اند. (۲) لیک با توجه به این که در این روایات، «نعلین» سیاه ناپسند دانسته شده و «خفّ: کفش سیاه» استثنا گردیده اند. است، ممکن است کراهت، ویژه مورد نخست باشد.

در پایان این نکته یادکردنی است که پوشیدن لباس سفید به هنگام نماز، بی هیچ اختلافی بین فقیهان، مطلوب و راجح است. (۳) و نماز با لباس سیاه (جز عمامه و عبا) مکروه می‌باشد. چنانکه احرام بستن با پارچه سیاه نیز از دیدگاه برخی ممنوع (۴) و از نظر مشهور مکروه است. (۵) این حکم، به دلیل روایاتی است که در این زمینه رسیده است. (۶)

دو. در شرایط خاص

اشاره

با این که در حالت عادی و به طور معمول، پوشیدن لباس‌هایی با رنگ روشن و سفید مطلوب است، در شرایطی ویژه، سیاه پوشی مطلوبیت می‌یابد. برخی از این موارد عبارتند از:

ص: ۲۳۳

- ۱- نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۶۷.
- ۲- نک: محقق اردبیلی، مجمع الفوائد، ج ۲، ص ۸۷.
- ۳- نک: شیخ طوسی، الخلاف، ج ۱، ص ۵۰۶؛ محقق حلی، المعتمد، ج ۲، ص ۹۴؛ علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۴، ص ۲۴۴؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۸، ص ۲۳۰.
- ۴- نک: شیخ طوسی، الخلاف، ج ۱، ص ۴۳۵.
- ۵- نک: حلی، ابن ادریس، السرائر، ج ۱، ص ۵۴۲؛ بحرانی، یوسف، الحدائق الناضره، ج ۱۵، ص ۵۵۴؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۴۲۳.
- ۶- نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۳۱.

از خواص و آثار رنگ سیاه، آن است که به صورت طبیعی، رنگی حزن آور و دلگیر و مناسب عزا و ماتم است. از همین روی، بسیاری از مردم جهان از این رنگ برای اظهار اندوه در مرگ دوستان و عزیزان خود سود می‌جویند. البته انتخاب رنگ سیاه در ایام سوگواری، علاوه بر نکته یاد شده، علت منطقی - عاطفی نیز دارد. (۱)

از روایات به روشنی بر می‌آید که سیاه پوشی در عزاداری اهل بیت علیه السلام مطلوبیت دارد. به روایت ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، امام حسن «ع» در سوگ امیر مؤمنان علی «ع» جامه سیاه پوشید و با همین جامه برای مردم خطبه خواند. (۲)

در روایتی دیگر آمده است:

«لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، لَبَسَ نِسَاءُ بَنِي هَاشِمٍ السَّوَادَ: (۳) چون حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسید، زنان بنی هاشم سیاه پوشیدند.»

بر همین اساس، برخی از فقیهان تصریح کرده‌اند که در ایام سوگواری امام حسین علیه السلام، سیاه پوشیدن کراهت نداشته بلکه استحباب دارد. (۴)

هر چند این روایات، سیاه پوشیدن در زمان شهادت را می‌رساند و به صراحت، بر سیاه پوشی در سالگرد آن در زمان‌های بعد دلالتی ندارد، لیک دست کم اصل سیاه پوشی در عزاداری ائمه علیه السلام را می‌رساند و از آن جا که در سال‌های بعدی نیز، اصل عزاداری مطلوبیت دارد، می‌توان مطلوبیت سیاه پوشی را نیز استفاده کرد. با این حال، در این کار نباید افراط کرد و هفته‌ها و گاه ماه‌ها بدین جهت سیاه پوشید. چه، این کار نه دلیلی دارد و نه عزادار بودن را از غیر آن متمایز می‌سازد.

با این حال، روایات یاد شده، در خصوص سوگواری برای اهل بیت علیه السلام وارد

ص: ۲۳۴

- ۱- نک: ابن هشام، السیره النبویه، تحقیق مصطفی سقا، ج ۳، صص ۱۰-۱۱.
- ۲- نک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۲.
- ۳- برقی، احمد بن محمد بن خالد، محاسن، ج ۲، ص ۴۲۰.
- ۴- نک: بحرانی، یوسف، الحدائق الناضره، ج ۷، ص ۱۱۶.

شده اند. لیک آیا در عزای نزدیکان و خویشان خود فرد نیز، سیاه پوشیدن از دیدگاه آموزه های دینی، مطلوبیت دارد؟

در پاسخ گفتنی است که هیچ نص خاصی در این باره به چشم نمی خورد و حتی از روایتی، ممکن است استفاده شود که چنین کاری مطلوبیت ندارد. بنگرید: امام صادق علیه السلام فرمود:

«هنگام فتح مکه رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به زنان مؤمن فرمود: لا تَلْطَمَنَّ خَدَّاءَ وَلَا تَخْشَمَنَّ وَجْهاً وَلَا تَنْتَفِنَّ شِعْراً وَلَا تَشَقِقَنَّ جِیباً وَلَا تَسْوَدِّنَّ ثَوْباً: (۱) به صورت خود نزنید، چهره نخراشید، موی [خود را] نکنید، گریبان ندرید و لباس سیاهی نپوشید.»

از جمله های نخست برمی آید که مراد از این احکام از جمله سیاه پوشیدن، زمان مصیبت و عزاداری است. (۲) بر همین اساس، یکی از فقیهان گوید:

«سزاوار است سیاه پوشیدن نیز از آداب عزاداری به شمار آید.» (۳)

در مقابل، از برخی آموزه ها می توان مطلوبیت یا دست کم جواز سیاه پوشی در مصیبت را برداشت نمود. از جمله پیشتر روایتی را آوردیم که امام صادق علیه السلام فرمود:

«...فخیر لباس کل زمان لباس اهله: (۴) پس بهترین لباس هر زمانی، لباس اهل همان زمان است.»

نیک روشن است که مردم زمان ما به هنگام مصیبت، سیاه می پوشند و رعایت نکردن این سنت اجتماعی را، کاری ناشایست و به دور از ادب می شمردند، به ویژه در مرگ نزدیکانی همچون پدر و مادر. بنابراین، این نیز گونه ای از «خیر لباس کل زمان» است. چنان که در برخی روایات، پوشیدن لباسی که «زمان تحمل آن را ندارد.» (۵) نیز

ص: ۲۳۵

-
- ۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۲۷.
 - ۲- . شیخ حرّ عاملی، روایت مشابهی را نقل کرده که جمله «لباس سیاه نپوشید» را ندارد، ولی تصریح شده که مختص زمان عزا و مصیبت است. نک: وسائل الشیعه، ج ۲، صص ۹۱۵-۹۱۶.
 - ۳- . نک: سنزواری، سید عبد الأعلى، مهذب الأحکام، ج ۴، ص ۲۴۵.
 - ۴- . نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۱۱.
 - ۵- . نک: علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۳۰۹.

نکوهش و مردود دانسته شده است.

در نهج البلاغه تصریح شده که به هنگام مصیبت، زینت نمودن ناپسند است.^(۱) هر چند پوشیدن لباس‌های رنگ روشن، لزوماً زینت به شمار نمی‌رود، لیک از دید عرف و هنگام مصیبت گاه نوعی زینت و آرایش نامطلوب تلقی می‌گردد.

بر این اساس هر چند خصوص جمله مورد سخن در روایت پیش گفته که از پوشیدن سیاه نهی کرده بود، مورد اعراض فقیهان قرار گرفته^(۲) و این خود، موجب وهن آن می‌گردد، لیک استحباب و مطلوبیت سیاه پوشی در عزاداری‌ها - به جز عزاداری برای معصومان - قابل اثبات نیست، مگر آن که ترک این کار، نوعی مخالفت با آداب و رسوم بوده و هنجار شکنی اجتماعی و موجب وهن و بی‌مبالاتی فرد گردد.

به هر روی، در روایات تصریح شده که مدّت سوگواری برای میت، نباید از سه روز فراتر رود و اگر ترک زینت یا سیاه پوشیدن نیز مطلوبیت داشته باشد، حداکثر برای سه روز است. امام صادق علیه السلام فرمود:

«لیس لأحد أن یحد أكثر من ثلاثة ایام إلاّ المرأه علی زوجها حتی تقضى عدتها:»^(۳) هیچ کس حق ندارد بیش از سه روز [برای مرده] سوگواری [و ترک زینت] کند، جز زن در مرگ شوهرش تا پایان عدّه.»^(۴)

۲. پوشش بانوان در مقابل نامحرم

هرگاه پوشش‌های روشن و سفید خانمی در برابر نامحرم، نوعی زینت یا عاملی تحریک کننده باشد، مطلوبیت نداشته بلکه با پوشش اسلامی منافات می‌یابد. تفصیل

ص: ۲۳۶

- ۱- نک: نهج البلاغه، حکمت ۴۷۳.
- ۲- بیشتر فقیهان، که از فرازهای دیگر روایت و روایات مشابه، احکامی را استنباط نموده اند، نسبت به فراز مورد بحث، سخنی نگفته اند. نک: طباطبایی یزدی، سید محمّد کاظم، العروه الوثقی، ج ۲، ص ۱۳۱، خویی، سید ابوالقاسم، کتاب الطهاره، ج ۹، ص ۲۲۸؛ امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۹۳.
- ۳- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۳؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۸، ص ۱۶۰.
- ۴- یاد کردنی است زن پس از مرگ شوهرش، باید چهار ماه و ده روز عدّه نگه دارد و در این مدت نباید خود را آرایش کند. نک: شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، صص ۴۴۹-۴۵۱.

ه) پوشش بانوان

اشاره

تردیدی نیست که از دیدگاه آموزه‌های دینی، نوع پوشش در حریم خصوصی و در برابر افراد محرم با جمع و نامحرم، تفاوت می‌یابد. در این بین، آن چه پیوسته بحث برانگیز و مورد سؤال است، اندازه و نوع پوشش خانم‌ها در برابر نامحرم است. چه، فرهنگ‌ها، آداب و رسوم و نیز نوع پوشش، در جوامع گوناگون، متفاوت و پیوسته در حال تغییر است.

پیشتر این نکته یاد کردنی است که فلسفه اصلی لزوم پوشش برای زن و مرد در سطح جامعه، حفظ عفت عمومی و صیانت از فضای معنوی جامعه و تحریک نشدن افراد به سوی شهوت و هوس‌ها است. در فضایی که خانم‌ها با حجابی ناقص یا بدون حجاب در منظر افراد نامحرم حاضر گردند و افزون بر زیبایی طبیعی خود با آرایش‌های مصنوعی نیز بر زیبایی و جاذبه خود بیفزایند و پیوسته به نمایش آن پردازند، زمینه مساعدی برای فساد اخلاقی و جنسی فراهم می‌گردد و آرامش روحی بینندگان و به ویژه جوانان مجرد را سلب می‌نماید. روشن است که به دلیل وجود میل طبیعی به جنس مخالف در درون افراد، این موضوع، هیچ‌گاه حالت طبیعی و بی‌اثر به خود نمی‌گیرد و برداشتن مرزهای حجاب، به کاستن اثرات نامطلوب آن نمی‌انجامد.

قرآن کریم، ذیل برخی از آیات حجاب و عفاف، به زیبایی و ایجاز، بدین نکته اشاره فرموده است.

{ذَلِكَ أَرْكَى لَهُمْ: (۱)} این برای آنان پاکیزه تر است.

{ذَلِكَم أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ: (۲)} این برای دل‌های شما و دل‌های آنان پاکیزه تر است.

{ذَلِكَ أَذْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ: (۳)} این کار [حجاب کامل] برای این که شناخته شوند

ص: ۲۳۷

۱- . نور (۲۴)، آیه ۳۰.

۲- . احزاب (۳۳)، آیه ۵۳.

۳- . همان، آیه ۵۹.

و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است.}

همچنین امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

«حَرَّمَ النَّظْرَ إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْمَحْجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَإِلَى غَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ وَمَا يَدْعُوا التَّهْيِيجَ إِلَيْهِ مِنَ الْفَسَادِ: (۱) نگاه کردن به موهای خانم‌های شوهردار و دیگر خانم‌ها حرام شد، به دلیل آن که مردان را [به سمت شهوت‌ها و هوس‌ها] تهییج می‌کند و تهییج نیز [فرد را] به فساد سوق می‌دهد.»

آمار بسیار بالای مفسد اخلاقی و جنسی در کشورهایی که حجاب بانوان، قانونی نیست، تأییدی بر این مطلب است.

بر این اساس، حکم حجاب، حکمی تعبیدی نیست و به همین جهت، قرآن کریم به صراحت، حجاب را برای پیر زنانی که جاذبه‌های جنسی و تحریک‌کنندگی ندارند، الزامی ندانسته است.

{وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ: و بر زنان از کار افتاده ای که [دیگر] امید زناشویی ندارند گناهی نیست که پوشش خود را کنار نهند [به شرطی که] زینتی را آشکار نکنند و عفت ورزیدن برای آنها بهتر است.} (۲)

و از سوی دیگر، ضمن تأکید بر پوشیده ماندن «زینت» (۳) از نمایش دادن زیبایی‌ها منع فرموده است: {وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى: (۴) و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینتهای خود را آشکار مکنید.}

ص: ۲۳۸

- ۱- . شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۰۴؛ همو، علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۶۵.
- ۲- . نور (۲۴)، آیه ۶۰؛ گفتنی است صاحب جواهر تصریح می‌کند که مرادف آشکار بودن صورت، مقداری از موها و مچ دست است آن سان که معمولی پیرزن‌ها است نه برهنه شدن آنان... (جواهر، ج ۲۹، صص ۸۵-۸۶).
- ۳- . نک: نور (۲۴)، آیه ۳۱.
- ۴- . احزاب (۳۳)، آیه ۳۳.

با توجه به این مطلب، به نظر ما، از آموزه‌های دینی برمی‌آید که حجاب مطلوب زن در هر زمانی، بر اساس فرمول ذیل مشخص می‌گردد:

حجاب مطلوب مساوی است با رعایت موازین ثابت شرعی به اضافه عرف رایج.

اکنون تفصیل بحث را بنگرید: برای آن که پوشش مطلوب زن در برابر نامحرم تحقق یابد، بایستی دو عامل یادشده با هم در نظر گرفته شود.

عامل نخست آن است که موازین شرعی ثابت و تغییر ناپذیر در این باره، رعایت گردد. این موازین عبارتند از:

۱. پنهان داشتن زینت و زیبایی. قرآن در آیه ۳۱ سوره نور، که مهم‌ترین آیه در باره پوشش زن است، سه بار بر پنهان داشتن زینت زن تأکید فرموده است. مانند «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ». این بدان روست که عامل تحریک‌کنندگی - که فلسفه تشریح حکم حجاب است و پیشتر گذشت - بیش از همه در زینت و زیبایی زن نمود می‌یابد. گستره این واژه، هر گونه زیبایی و جاذبه جنسی زن را شامل می‌شود، به ویژه آرایش‌های غلیظ و خیره‌کننده و حتی لباس‌های زیبا و جذاب. بنابراین، صرف پوشیده بودن بدن، کافی نیست و آشکار کردن لباس‌های زینتی مخصوص، که به طور معمول زیر لباس عادی یا چادر می‌پوشند نیز، جایز نیست. (۱)

با این حال، آیه یادشده به صراحت، «زینت‌های آشکار» را استثنا نموده است: «الّا ما ظهر منها» در این که مقصود از زینت ظاهری چیست، نظراتی بین مفسران و فقیهان مطرح شده است، از جمله: سرمه و انگشتر، (۲) لباس، انگو، رنگ دست و گونه‌ها، (۳) چهره و دو دست. (۴)

ص: ۲۳۹

- ۱- نک: مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۳۹.
- ۲- نک: سرخسی، شمس‌الدین، المبسوط، ج ۱۰، ص ۱۵۲؛ کاشانی، ابوبکر، بدائع الصنائع، ج ۵، ص ۱۲۱.
- ۳- آراء متفاوت تابعان را در این باره بنگرید: شیخ طوسی، التبیان، ج ۷، ص ۴۲۹ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۴۱؛ قطب راوندی، فقه القرآن، ج ۲، ص ۱۲۸؛ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ۱۸، ص ۱۵۶-۱۵۹.
- ۴- مشهور، چهره و دو دست را استثنا کرده‌اند. نک: شیخ طوسی، الخلاف، ج ۴، ص ۲۴۸؛ محقق حلی، المعتمد، ج ۲، ص ۱۰۱؛ (او، استثنای صورت را بین مسلمانان و استثنای دو کف دو دست را بین شیعه اجماعی می‌داند و به همین آیه استناد می‌کند.) حلی، یحیی بن سعید، الجامع للشرایع، ص ۳۹۶؛ علامه حلی، منتهی‌المطلب، ج ۴، ص ۲۷۲؛ عاملی، سید محمد، نهاییه المرام، ج ۱، ص ۵۵؛ خوئی، سید ابوالقاسم، کتاب النکاح، ج ۱، ص ۵۴؛ محی‌الدین نووی، المجموع، ج ۳، ص ۱۶۷؛ عبدالله بن قدامه، المغنی، ج ۱، ص ۶۳۷.

نمونه روایات را نیز بنگرید: در صحیح مسعده آمده است: شنیدم از امام صادق علیه السلام در باره زینتی که زن می تواند آشکار نماید؛ سؤال شد. فرمود:

«الوجه والكفين: (۱) چهره و دو دست.»

در روایتی دیگر از همان حضرت آمده است:

«الزينة الظاهرة الكحل والخاتم: (۲) زینت ظاهری، سرمه و انگشتر است.»

و در جای دیگر

«الخاتم والمسكه وهى القلب: (۳) مقصود از آیه، انگشتر و النگو است.»

علی بن جعفر گوید:

«از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: مرد می تواند به کدام قسمت از زنان نامحرم نگاه کند؟ فرمود: الوجه والكفّ وموضع السوار: (۴) چهره، دست و جای دستبند.»

از مجموع این روایات برمی آید که زینت ظاهری، همان گردی صورت و دو دست تا مچ است که ممکن است همراه با انگشتر یا سرمه کشیده نیز باشد.

۲. دومین موردی که از موازین ثابت شرعی به شمار می رود، تمام بدن زن در برابر نامحرم -جز صورت و دو کف دست- است، هرچند در مواردی، زینت نیز به شمار نیاید. قرآن کریم، پوشیدن سر، گریبان، زیر گلو و سینه را با این جمله، الزامی فرموده:

{وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ: (۵) و باید روسری خود را بر گردن خویش [فرو]

ص: ۲۴۰

-
- ۱- . شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۴۶؛ بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ج ۲، ص ۲۲۵.
 - ۲- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۲۱.
 - ۳- . همان.
 - ۴- . علی بن جعفر الصادق علیه السلام، مسائل علی بن جعفر، ص ۲۱۹؛ حمیری، عبدالله، قرب الإسناد، ۲۲۷.
 - ۵- . نور (۲۴)، آیه ۳۱:.

خُمُر جمع خمار، به معنی چیزی است که زن با آن، سر خود را می‌پوشاند.^(۱) از شأن نزول آیه برمی‌آید که زنان، پیش از نزول آیات حجاب، روسری خود را از پشت گوش‌ها رد کرده و اطراف آن را به پشت سر خود می‌انداختند و در نتیجه، گوش‌ها، گوشواره‌ها، گردن و گریبان آن‌ها، نمایان بوده است. تا این که آیه یاد شده نازل گردید و دستور داد روسری خود را بر گریبان اندازند.^(۲) روشن است که این دستور به معنای لزوم پوشیدن چهره نیست، چه، از یکسو «خمار» روسری یا مقنعه‌ای کوچک است که نمی‌توان همزمان، چهره، دور گردن و پشت آن را پوشاند، از سوی دیگر، در صورت افکندن آن بر چهره، راه رفتن و انجام کارها برای آنان غیر ممکن می‌شد.^(۳) از سوی سوم، با این که آیه در مقام بیان است، سخنی از پوشیدن چهره به میان نیاورده و صرفاً به بیان افکندن روسری به گریبان، اکتفا نموده است.

در روایات نیز، بر لزوم پوشیده بودن موی زن در برابر نامحرم، تصریح شده است:

ابونصر بزنتی گوید:

«از امام رضا علیه السلام پرسیدم: آیا برای مرد جایز است که به موی خواهر زن خود نگاه کند؟ فرمود: نه...»^(۴)

از سوی دیگر، موی و بدن زن، در بسیاری از موارد، زینت و زیبایی اوست و جاذبه دارد. بنابراین، مشمول مورد اول پیش گفته یعنی لزوم پوشیده بودن زینت نیز می‌باشد. بدین جهت در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«إذا أراد أحدكم أن يتزوج فليسأل عن شعرها كما يسأل عن وجهها، فإن الشعر أحد الجمالين: (۵) هر گاه یکی از شما تصمیم به ازدواج گرفت، از موی دختر مورد نظر،

ص: ۲۴۱

-
- ۱- . نک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۲۵۷؛ طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۷۰۱.
 - ۲- . نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، صص ۵۲۱-۵۲۲.
 - ۳- . نک: مطهری، مرتضی، مسأله حجاب، صص ۱۸۹-۱۹۱.
 - ۴- . نک: حمیری، عبدالله، قرب الإسناد، ص ۳۶۳.
 - ۵- . شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۸.

پرس و جو کند، چنان که از چهره‌اش پرس و جو می‌کند، زیرا مو، یکی از دو زیبایی است.»

فضیل بن سيار گوید:

«از امام صادق علیه السلام در باره دو ساق دست زن پرسیدم که آیا جزء زینت‌هایی است که خداوند فرمود: جز برای شوهرانشان... آشکار نسازند؟ فرمود: آری و پایین‌تر از روسری و دو دستبند نیز، از زینت به شمار می‌رود.»^(۱)

عامل دوم: دیگر عامل مؤثر در تعیین پوشش مطلوب زن در برابر نامحرم در نظر گرفتن عرف است. مقصود از عرف در این جا، عرف رایج زنان در نوع پوشش در سطح یک جامعه است. بدین معنا که پوشش رایج، می‌تواند در تعیین حجاب مطلوب یا برتر، تأثیر گذار باشد.

برای مثال، در یک کشور اروپایی که غالب مردم مسلمان نیستند و زنان مسلمان به صورت اقلیتی دینی در آن جا زندگی می‌کنند و به طور غالب، از مانتو و شلوار - و نه چادر - برای پوشش خود بهره می‌برند، الگوی پوششی متفاوتی نسبت به کشور و شهری دارند که عموم خانم‌ها، از چادر مشکلی و حتی پوشیه استفاده می‌کنند. چه، عنصر تحریک‌کنندگی و مهیج بودن که فلسفه اصلی حجاب است، با پوشیدن مانتو و شلوار معمولی و حفظ موازین ثابت پیش گفته، در مورد نخست منتفی می‌گردد، ولی در مورد دوم لزوماً چنین نیست. به دیگر سخن، خانمی با مانتو روشن و بدون چادر، در منطقه‌ای که غالب خانم‌ها با چادر مشکی در جمع حاضر می‌شوند، زمینه تحریک‌کنندگی را دارا است، در حالی که در منطقه‌ای که غالب خانم‌ها با همین پوشش ظاهر می‌شوند، چنین زمینه‌ای فراهم نمی‌گردد.

بنابراین، دلیل تأثیرگذاری عرف، توجه به فلسفه تشریح حجاب می‌باشد. افزون بر آن، مؤیداتی نیز وجود دارد. از جمله: سخن امام صادق علیه السلام که فرمود:

ص: ۲۴۲

۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، صص ۵۲۰-۵۲۱.

«...فخیر لباس کل زمان لباس اهله: (۱) بهترین لباس هر زمانی لباس اهل همان زمان است.»

معین نشدن پوششی خاص در آیات و روایات (۲) دلیلی دیگر بر تأثیر گذاری عرف در خصوصیات پوشش است. دستور قرآن مبنی بر این که صدای زیور آلات زن، به گوش نرسد.

{وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ: (۳)} و پاهای خود را [به گونه ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می دارند معلوم گردد.

در همین راستا قابل ارزیابی است. نیک روشن است که این دستور، به منظور تحریک نکردن افراد است.

نیز به همین جهت، رنگ لباس مورد تأیید برای خانم‌ها، تابعی از همین مسأله بوده و بسته به شرایط محیطی و میزان تحریک کنندگی آن، احکامی متغیر خواهد داشت.

یک. موضوع چادر

این پرسش فراوان مطرح می شود که آیا پوشیدن چادر به ویژه چادر سیاه، مبنایی شرعی دارد یا سنتی ایرانی داشته و فاقد اصالتی اسلامی است.

به این پرسش دو گونه می توان پاسخ داد: نخست آن که با توجه به مطالب پیش گفته، نوع خاصی از پوشش مانند چادر، موضوعیتی ندارد، بلکه آن چه مهم و معیار است، تأمین شدن فلسفه حجاب، یعنی پوشیدگی زیبایی ها و جاذبه های جنسی زن و تحریک کننده نبودن حضور او در اجتماع از جهت نوع پوشش او است و این مهم، به تناسب شرایط محیطی و فرهنگ ها، گاه با پوشیدن لباسی مناسب تحقق می یابد و گاه نیازمند پوشیدن چادر است. بنابراین، تأکید بر پوشیدن چادر، در محیط ها و فرهنگ

ص: ۲۴۳

۱- شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۱۱.

۲- در آیات مربوطه، «چگونگی» پوشیدن خمار: روسری (نور/۳۱) و جلاب: چادر یا پوششی بزرگتر از روسری (احزاب/۵۹) مطرح شده است نه نوع خاصی از پوشش.

۳- نور (۲۴)، آیه ۳۱.

هایی است که تحقق هدف یادشده، در گرو آن می‌باشد. - همچون بسیاری از مناطق ایران- از این رو، نیازی نیست که در آموزه‌های دینی، بر خصوص چادر، تأکید شده باشد.

دوم: آن که با قطع نظر از این مطلب و دست کم با توجه به شرایط حاکم در زمان نزول قرآن، آیا چادر در آیه یا روایتی یاد شده است یا خیر؟ در قرآن کریم، دو نوع پوشش در آیات حجاب، ذکر شده است: یکی «خمار» یعنی روسری که پیشتر گذشت و قرآن نوع پوشیدن آن را بیان فرمود. (۱)

از آن آیه می‌توان استنباط نمود که دست کم برخی از زنان در آن عصر، چادر نمی‌پوشیدند و با روسری در جمع حضور می‌یافتند، چه، با وجود چادر، نوع پوشیدن روسری اهمیتی نمی‌داشت.

نوع دیگر پوشش که در آیات ذکر شده واژه «جلبات» است.

{ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزُوجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ: (۲) } ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: پوششهای خود را بر خود فروتر گیرند.

در مورد معنای این واژه، بین واژه شناسان و مفسران، اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را به معنای پوششی سراسری و چادر دانسته‌اند. (۳) برخی نیز آن را به روسری (۴) یا پیراهن (۵) معنا نموده یا چنین احتمالی را در کنار معنای نخست مطرح کرده... اند (۶) و عده

ص: ۲۴۴

- ۱- . نک: نور (۲۴)، آیه ۳۱.
- ۲- . احزاب (۳۳)، آیه ۵۹.
- ۳- . نک: جوهری، اسماعیل، الصحاح، ج ۱، ص ۱۰۱؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۲۴۴؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۵۲۶ (وی این دیدگاه را از شماری از صحابه و تابعان نقل کرده است)؛ ابن اثیر، النهایه، ج ۱، ص ۲۷۳ (وی همچنین قولی را نقل کرده که جلبات یعنی مقعنه)؛ فیض کاشانی، الصافی، ج ۴، ص ۲۰۳؛ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ج ۱۸، ص ۲۱۹؛ جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، ج ۳، ص ۴۸۶.
- ۴- . نک: شیخ طوسی، التبیان، ج ۸، ص ۳۶۱؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۷۹.
- ۵- . راغب اصفهانی گوید: «الجلابیب: القمُص والخمر: جلبابها، همان پیراهن‌ها و روسری‌ها هستند. نک: مفردات، ص ۱۹۹.
- ۶- . نک: فیروزآبادی، القاموس المحیط، ج ۱، ص ۱۷۳؛ طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ۱۶، ص ۲۳۹.

ای نیز آن را پوششی بزرگتر از روسری دانسته‌اند.^(۱)

توجه به محتوای آیه یاد شده، نشان می‌دهد مفهوم چادر، مناسب‌تر است، چه، «جمع و جور گرفتن» با چادر بیشتر تناسب دارد تا با لباس و حتی روسری، چنان که مشهور نیز همین معنا را برگزیده‌اند. در برخی روایات نیز، تأییدی برای این معنا دیده می‌شود. از جمله: فردی از امام صادق علیه السلام پرسید:

«زنان سالخورده، کدام بخش از لباس خود را می‌توانند بردارند؟ فرمود: الجباب إلا أن تكون أمه فليس عليها جناح أن تضع خمارها: (۲) جلاب، مگر این که کنیز باشد که در این صورت، می‌تواند روسری خود را بردارد.»

روشن است که اگر جلاب به معنی روسری می‌بود، این استثنا معنا نداشت.

از سوی دیگر، از روایتی دیگر برمی‌آید که حضرت زهرا علیها السلام، هنگام حضور در جمع، افزون بر «خمار: روسری»، جلبات نیز می‌پوشید و جلاب نیز، چیزی شبیه چادر بوده است. در روایت یاد شده آمده است:

«... لا ت خمارها علی رأسها واشتملت بجلابها...: (۳) روسری به سر کشید و چادر بر خود پیچید.»

به هر حال، تردیدی نیست که امروزه در جامعه ما، چادر، بهتر می‌تواند بدن زن و زیبایی‌های او را از چشم نامحرمان بپوشاند.

ص: ۲۴۵

۱- نک: فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۶، ص ۱۳۲؛ طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۳۸۴؛ شوکانی، فتح القدیر، ج ۴، ص ۳۰۴؛ ابن منظور در لسان العرب، تمامی معانی یادشده را بازگو کرده است، ج ۱، ص ۲۷۳، نیز زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، ج ۱، ص ۱۸۶.

۲- شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۸۰.

۳- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۲۳؛ سید بن طاووس، الطرائف، ص ۲۶۴؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۴۹.

در باره رنگ پوشش بانوان در شرایط عادی، نصّ خاصّ و معتبری مشاهده نشده است. دلیل معین نشدن رنگی خاص نیز، از مطالب پیش گفته فهمیدنی است، چه، بسته به نوع فرهنگ و شرایط محیطی و میزان تأمین شدن فلسفه حجاب، یعنی تحریک کننده نبودن لباس زن، ممکن است رنگ‌های متفاوتی مطلوبیت یا جواز پیدا نماید. برای مثال، امروزه در برخی کشورهای اسلامی همچون مالزی، عموم بانوان از پوشش‌هایی روشن استفاده می‌کنند و در عین حال، از جهت رنگ آن، جلوه‌گری و تحریک‌کنندگی ندارد، لیک ممکن است در کشوری مانند کشور ما، که پوشیدن چادر سیاه مرسوم شده، رنگ روشن در جمع، نوعی جلوه‌گری و تحریک‌کنندگی به همراه داشته باشد. روشن است که برخی رنگ‌های زننده و خیره‌کننده، در همه فرهنگها و مناطق، نوعی زینت و جاذبه به شمار می‌رود که به تصریح قرآن، باید پوشیده ماند.

در مورد رنگ پوشش بانوان، سه دسته روایات قابل طرح است که به نظر ما، هیچ کدام، در مقام بیان رنگی خاص برای لباس خانم‌ها در شرایط عادی نیست.

نخست: روایاتی که بر مطلق سفید پوشیدن تأکید کرده‌اند. نیک روشن است که این حکم، برای خانم‌ها نیز مصداق می‌یابد، لیک اگر موجب تحریک و تهییج باشد، حکم دیگری پیدا خواهد نمود، بدین سبب نمی‌توان به اطلاق آنها تمسک نمود.

دوم: روایت پیش گفته مبنی بر نهی از پوشیدن سیاه توسط خانم‌ها، که البته مخصوص زمان مصیبت و عزاداری بوده و پیشتر تحلیل گردید.

سوم: روایاتی از اهل سنت که مفاد آن چنین است: هنگامی که آیه حجاب نازل شد، زنان انصار در حالی بیرون آمدند که... پوشش‌های سیاهی بر آنان بود. (۱) با این حال، این روایات نیز نمی‌تواند مطلوبیت سیاه پوشی را به طور مطلق ثابت نماید، چه، از یکسو

ص: ۲۴۶

۱- نک: ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۵۲۶؛ جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، ج ۳، ص ۴۸۶؛ صنعانی، عبد الرزاق بن همام، تفسیر القرآن؛ ج ۳، ص ۱۲۳.

مستند به سخن و سیره معصوم نیست، از دیگر سو فاقد اسنادی معتبرند و از سوی سوم، ممکن است متناسب با فرهنگ و شرایط آن زمان بوده به طور مطلق قابل تسری نباشند.

(و) لباس‌های ممنوع

اشاره

در الگوی اسلامی پوشاک، پوشیدن برخی لباس‌ها ممنوعیت دارد که اکنون به اختصار بیان می‌داریم.

یک. لباس شهرت

بر اساس روایات، پوشیدن هرگونه لباسی که از نظر جنس، نوع دوخت و مدل، موجب انگشت‌نمایی و شهرت آدمی گردد، کاری ناپسند است و برخی فقیهان، به حرمت آن باور دارند.^(۱) امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَبْغُضُ شَهْرَةَ اللِّبَاسِ: (۲) به راستی خداوند، شهرت در لباس را مبعوض می‌دارد.»

نیز فرمود:

«كُفِيَ بِالْمَرْءِ خَزِيئاً أَنْ يَلْبَسَ ثَوْباً يَشْهَرُهُ أَوْ يَرْكَبَ دَابَّةً تَشْهَرُهُ: (۳) برای خوار شدن آدمی همین بس که لباسی بپوشید که او را مشهور کند، یا مرکبی سوار شود که او را مشهور نماید.»

همچنین، در بیان تفاوت سیره خود با سیره علی علیه السلام در پوشیدن لباس، می‌فرماید:

«إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَلْبَسُ ذَلِكَ فِي زَمَانٍ لَا يَنْكُرُ عَلَيْهِ، وَلَوْ لَبَسَ مِثْلَ ذَلِكَ الْيَوْمَ، شَهْرَ بِهِ، فَخَيْرَ لِبَاسٍ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسِ أَهْلِهِ: (۴) همانا علی بن ابی طالب علیه السلام آن‌گونه لباس [خشن] را در زمانی می‌پوشید که بر او، خرده نمی‌گرفتند، ولی

ص: ۲۴۷

-
- ۱- . نک: طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل، ج ۸، ص ۷۸؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۸، ص ۲۵۳؛ حکیم، سید محسن، مستمسک العروه، ج ۵، ص ۲۹۳.
 - ۲- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۴۵.
 - ۳- . همان.
 - ۴- . همان، ج ۱، ص ۴۱۱.

پوشیدن آن در زمان ما موجب شهرت خواهد بود، پس بهترین لباس هر زمانی، لباس مردم همان زمان است.»

از این روایت برمی آید که حتی اگر ساده بودن بیش از حد لباس نیز موجب شهرت گردد، نامطلوب است.

دو. لباس ویژه مردان برای زنان و برعکس

بر اساس دیدگاه فقیهانی چند^(۱) پوشیدن لباس و نیز زینت‌های مخصوص زنان، برای مردان ممنوع است، چنان که عکس قضیه نیز صادق می باشد. اختصاصی بودن لباس نیز، بسته به زمان‌ها و مکان‌ها و فرهنگ‌ها، متغیر می باشد.^(۲) دلیل این حکم، از یکسو آن است که لباس شهرت بر آن صدق کند^(۳) و از دیگر سوی، روایاتی که از تشبیه مردان به زنان و برعکس، نکوهش کرده‌اند. از جمله: امام صادق علیه السلام فرمود:

«لعن رسول الله صلى الله عليه وآله المتشبهين من الرجال بالنساء والمتشبهات من النساء بالرجال: (۴) رسول خدا، مردانی را که خود را شبیه زنان می سازند و زنانی را که خود را شبیه مردان می نمایند، لعنت نمود.»

سه. لباس طلاافت و ابریشم خالص برای مردان

دلیل این حکم فقهی،^(۵) روایات^(۶) است.

ص: ۲۴۸

۱- . نک: طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل، ج ۸، صص ۷۷-۷۸؛ حکیم، سید محمد سعید، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۱۹؛ احمد مرتضی، شرح الازهار، ج ۴، ص ۱۱۷؛ نووی، محیی الدین، المجموع، ج ۴، صص ۴۴۴-۴۴۵؛ بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، ج ۱۸، ص ۱۹۸؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۱۱۵.

۲- . نک: نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۱۱۶.

۳- . نک: طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل، ج ۸، ص ۵۵۰.

۴- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۵۰.

۵- . نک: طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل، ج ۸، ص ۷۷؛ سید مرتضی، الانتصار، ص ۴۳۰؛ شیخ طوسی، الخلاف، ج ۱، ص ۶۴۸؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۸، صص ۱۰۹-۱۱۴.

۶- . نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۵۳؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۳۷۲.

چهار. پوشیدن لباس برای فخر فروشی

فخر فروشی و خودنمایی همراه با تحقیر دیگران، در هر گونه مصرفی از جمله لباس، ممنوع می‌باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

«...و من لبس ثوباً فاختال فيه خسف الله به من سفیر جهنم...» (۱) هر کس جامه ای بپوشد و با آن، فخر فروشی کند، خداوند او را از لبه دوزخ [به قعر آن] فرو خواهد برد.»

۳. هزینه‌های ازدواج و خانواده

اشاره

از جمله مصارف آدمی، هزینه‌های مربوط به ازدواج، شامل مراسم و جشن، مهر، کالاهای مورد نیاز و تأمین هزینه‌های زندگی همسر و فرزندان است.

تعیین الگوی مصرف مورد تأیید آموزه‌های دینی، در موارد یادشده با رعایت اصول و شاخصه‌های مصرف، چنان است که می‌آید.

الف) هزینه‌های زندگی همسر و فرزندان

آن سان که به تفصیل آوردیم، قرآن کریم تعیین هزینه‌های زندگی را با واژه «معروف» بیان کرده و سطح متعارف را، معیاری مؤثر برای مصرف صحیح قرار داده است. (۲) فقیهان، در مبحث نفقه همسر، تصریح کرده‌اند که عامل اصلی تعیین کننده مقدار و کیفیت کالاها و امکانات مورد نیاز همسر، عرف و عادت موجود در هر زمان و مکان است. (۳) لیک در این که معیار در مقدار نفقه، وضعیت اقتصادی مرد یا زن یا هر دو

ص: ۲۴۹

۱- . شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۳.

۲- . نک: بقره (۲)، آیه ۲۳۳؛ نساء (۴)، آیه ۱۹.

۳- . نک: محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۵۷۰؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۳۰. شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۸، ص ۴۵۵.

است، میان فقیهان گفتگو است، (۱) گرچه تأمل در آیه {لینفق ذو سعه من سعته ومن قدر علیه رزقه فلینفق ممّا اتاه الله} (۲) و {من وجدکم} (۳) در نظر داشتن توانایی مالی شوهر، و آیه {عاشروهنّ بالمعروف} (۴) و نیز {رزقهنّ و کسوتهنّ بالمعروف} (۵) توجه به نیازها و شأن عرفی همسر را می‌رساند، با این حال، فقیهان شیعه غالباً توجه به حال زوجه را ملاک قرار داده و به گونه‌ای، آیه نخست را توجیه نموده‌اند. (۶)

در تعیین نوع و مقدار کالاهای مصرفی، افزون بر نیاز جسمی، بایستی عزّت و شرافت فرد نیز، مورد توجه قرار گیرد و این همان است که فقیهان، گاه از آن به «شأن» تعبیر می‌کنند که سخن از آن را پیشتر به تفصیل آوردیم.

بر این اساس، وسایل زندگی که تأمین‌کننده نیاز و رفاه اعضای خانواده باشد، در حدّ متعارف و با توجه به سطح درآمد و اولویت بندی نیازها، از دیگر موارد مصرفی است. نیک روشن است که مقدار، نوع و کیفیت این وسایل، در گذر زمان و دگرگونی فرهنگ‌ها، متغیر خواهد بود.

از جمله جامع‌ترین روایات در این باره، حدیث ذیل است که هر چند برخی از مصادیق یاد شده در آن، متناسب با عصر صدور روایت است، لیک پیام‌های آن پیوسته جاری و ساری است.

امام صادق علیه السلام؛ در باره حق مالی زن و فرزند بر شوهر فرمود:

«...یسدّ جوعتها ویستر عورتها... قلت: فالدهن؟ قال: غبا یوم ویوم لا، قلت:

ص: ۲۵۰

- ۱- نک: شیخ طوسی، التبیان، ج ۱۰، ص ۳۷، محمّد ابوزهره، محاضرات فی عقد الزواج و آثاره، ص ۳۰۴-۳۰۵؛ نجفی، محمّد حسن، جواهرالکلام، ج ۳۱، ص ۳۳۰-۳۳۳؛ شهید ثانی، الروضه البهیة، ج ۵، ص ۴۶۹.
- ۲- طلاق (۶۵)، آیه ۷.
- ۳- همان، آیه ۶.
- ۴- نساء (۴)، آیه ۱۹.
- ۵- بقره (۲)، آیه ۲۳۳.
- ۶- نک: نجفی، محمّد حسن، جواهرالکلام، ج ۳۱، صص ۳۳۰-۳۳۵.

فَاللَّحْمِ، قَالَ: فِي كُلِّ ثَلَاثَةِ فَيَكُونُ فِي الشَّهْرِ عَشْرَ مَرَاتٍ لَا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ، قُلْتُ: فَالصَّبْغُ؟ قَالَ: وَالصَّبْغُ فِي كُلِّ سِتَّةِ أَشْهُرٍ وَيَكْسُوهَا فِي كُلِّ سَنَةٍ أَرْبَعَةَ أَثْوَابٍ: ثَوْبَيْنِ لِلشَّتَاءِ وَثَوْبَيْنِ لِلصَّيْفِ، وَلَا يَنْبَغِي أَنْ يَفْقُرَ بَيْتُهُ مِنْ ثَلَاثَةِ أَشْيَاءٍ: دَهْنِ الرَّأْسِ وَالخَلِّ وَالزَّيْتِ... وَلَيَقْدِرُ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ قُوْتُهُ فَإِنْ شَاءَ أَكَلَهُ وَإِنْ شَاءَ وَهَبَهُ وَإِنْ شَاءَ تَصَدَّقَ بِهِ، وَلَا تَكُونُ فَكْهَةٌ عَامَةً إِلَّا أُطْعِمَ عِيَالَهُ مِنْهَا وَلَا يَدْعُ أَنْ يَكُونَ لِلْعِيدِ عِنْدَهُمْ فَضْلٌ فِي الطَّعَامِ أَنْ يَسْنِيَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا لَا يَسْنِي لَهُمْ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ: (١) كَرَسَنَ كِيٍّ أَوْ رَطْرَفَ نَمَائِدٍ وَانْدَامَشَ رَا بِيُوشَانِدٍ... پَرَسِيدِمَ: رُوغْنَ [بِرَايِ نَرْمِ نَگِه دَاشْتَن پُوسْتِ وَ مَوْ] چَطُور؟ فَرْمُودَ: رُوزِ دَر مِيَانِ [تَهِيَه كَنْد]. كَافْتَمَ: كُوشْتِ چَطُور؟ فَرْمُودَ: دَر هَر سَه رُوزِ يَكِ مَرْتَبَه، تَا دَر يَكِ مَاهِ دَه مَرْتَبَه شُودِ نَه بِيَشْتَر. كَافْتَمَ: وَ رَنْگِ [جَهْتِ خَضَابِ كَرْدَن]؟ فَرْمُودَ: بِرَايِ اَوْ دَر هَر شَشِ مَاهِ، رَنْگِ تَهِيَه كَنْدِ وَ اَوْ رَا دَر هَر سَالِ چَهَارِ دَسْتِ لِبَاسِ بِيُوشَانِدِ، دُو دَسْتِ بِرَايِ زَمَسْتَانِ وَ دُو دَسْتِ بِرَايِ تَابَسْتَانِ وَ شَايَسْتَه نِيَسْتِ خَانَه_اَشِ رَا اَز سَه چِيْزِ خَالِيِ كَازِدَارِدَ: رُوغْنَ سَر، سَرَكَه وَ رُوغْنَ [خُورَاكِي]. ... وَ بِرَايِ هَر يَكِ اَز اَنَانِ [اَعْضَايِ خَانَوَادِه] سَهْمَشِ رَا مَشْخَصَ نَمَائِدِ تَا اَكْرَ خَوَاسْتِ اَنِ رَا بِيُخُورِدِ وَ اَكْرَ خَوَاسْتِ اَنِ رَا هَدِيَه نَمَائِدِ وَ اَكْرَ خَوَاسْتِ اَنِ رَا صَدَقَه دَهْدِ وَ مِيُوهَايِ عَمُومِي [وَ رَايِجِ دَر هَر فَصْلِ] نَبَاشِدِ، جَزِ اَنِ كِه خَانَوَادَه_اَشِ رَا اَز اَنِ بَهْرَه_مَنْدِ سَازِدِ، وَ اَز غِذَايِيِ اَضَافَه دَر اَعْيَادِ بِرَايِ اَنَانِ فَرُو كَازِدَارِ نَكَنْدِ وَ چِيْزِيِ اَضَافَه بَرِ دِيْگَرِ رُوزَهَا، دَر هَر عِيدِ بِرَايِ اَنَانِ فَرَاهِمِ آرِدِ.»

نيك روشن است كه هزينه هاي همسر و فرزندان، منحصر به خوراك و پوشاك نيست و ساير نيازمندي ها همچون مصارف بهداشتي، تحصيل و تربيت و... را نيز در بر مي گيرد.

(ب) مهر

اشاره

در باره مقدار مهریه طبق ظاهر برخی آیات محدودیتی وجود ندارد. قرآن در دو مورد به مناسبت، مهریه های نسبتاً زیاد را، یاد کرده است:

ص: ۲۵۱

۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، صص ۵۱۱-۵۱۲؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۵۷.

{وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا: (۱)} و اگر خواستید همسری [دیگر] به جای همسر [پیشین خود] ستانید و به یکی از آنان مال فراوانی داده باشید، چیزی از آن را پس مگیرید.}

{قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ، قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ: (۲)} [شعيب] گفت: من می خواهم یکی از این دو دختر خود را [که مشاهده می کنی] به نکاح تو در آورم، به این [شرط] که هشت سال برای من کار کنی و اگر ده سال را تمام گردانی اختیار با تو است و نمی خواهم بر تو سخت گیرم و مرا إِنْ شَاءَ اللَّهُ از درستکاران خواهی یافت. [موسی] گفت: این [قرار داد] میان من و تو باشد که هر یک از دو مدّت را به انجام رسانیدم، بر من تعدّی [روا] نباشد و خدا بر آنچه می گوئیم وکیل است.}

مشهور فقیهان نیز بر این باورند که در مقدار مهر، محدودیتی وجود ندارد. (۳) لیک کم بودن مقدار آن، سفارش بسیار شده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله کم بودن مقدار مهر را از ویژگی های بهترین زنان امت می دانند. (۴) به ویژه تأکید می شود که از مهر السنّه پیامبر اکرم (یعنی مقدار پانصد درهم یا پنجاه دینار که پس از این خواهد آمد) فراتر نرود. (۵)

مهریه های سنگین، با توجه به این که تعهدی بر دوش مرد و دینی بر ذمه اوست، می تواند موجب بی رغبتی جوانان به امر ازدواج و در نتیجه بروز مشکلات متعدد فردی

ص: ۲۵۲

۱- . نساء (۴)، آیه ۲۰؛ واژه «قنطار» در آیه، به معنای مالی فراوان است که بر حسب افراد، متفاوت می باشد. نک: راغب اصفهانی، مفردات، ص ۶۷۷.

۲- . قصص (۲۸)، آیات ۲۷-۲۸؛ با این حال، با توجه به این که موسی علیه السلام و خانواده اش در این مدت در خانه شعيب به سر می بردند، مقدار مهر یادشده، چندان هم زیاد نبوده است.

۳- . نک: علامه حلی، مختلف الشیعه، ص ۱۲۹؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۴۷.

۴- .. نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۲۴.

۵- . نک: شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، صص ۵-۱۲ و ۱۹-۲۰. نیز نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، صص ۳۷۷-۳۷۸.

و اجتماعی و یا تن دادن به آن و قبول عواقب آن گردد و نفرت و دشمنی را در جامعه موجب شود، چنان که امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمایند:

«لاتغالوا بمهور النساء فتكون عداوه: (۱) مهریه‌ها را بالا نگیرید که موجب دشمنی می‌گردد.»

یک. محاسبه قدرت خرید مهر السنه در عصر حاضر

گفته شد که مهر السنه پیامبر صلی الله علیه و آله، پنجاه دینار معادل پانصد درهم بود. پنجاه دینار، همان پنجاه مثقال شرعی طلاست و از آنجا که هر مثقال شرعی معادل ۶/۳ گرم است، بنابراین، ۵۰ دینار در حدود ۱۸۰ گرم طلا می‌باشد. (۲)

در عصر حاضر پژوهش‌هایی سامان یافته تا معادل ریالی مهر السنه را مشخص نماید. (۳) با این همه، به نظر می‌رسد تعیین دقیق‌تر مقدار مطلوب مهر در هر زمان، مبتنی بر محاسبه قیمت اجناس در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و معصومان علیه السلام، و تعیین قدرت خرید مهر السنه در آن زمان و سپس تطبیق آن بر شرایط کنونی و هر زمانی دیگر است مانند فرایندی که هم‌اکنون بانک مرکزی، در تعیین نرخ مهریه‌های نقدی گذشته به قیمت روز، در پیش می‌گیرد.

نیک روشن است که این محاسبه، نیازمند تحقیقی گسترده در مورد قیمت اجناس زمان شارع و سپس محاسبه ای دقیق از سوی متخصصان و کارشناسان اقتصادی است، لذا شاید نتوان بدون تحقیق گسترده در این مورد ملاکی مشخص برای این روزگار ارائه نمود.

به هر حال، مقدار مطلوب مهریه، نباید به اندازه ای باشد که مرد، توانایی پرداخت آن را نداشته باشد.

ص: ۲۵۳

-
- ۱- نک. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۱.
 - ۲- نک: احمد فتح الله، معجم الفاظ الفقه الجعفری، صص ۱۹۴ و ۳۶۸.
 - ۳- برای نمونه بنگرید: محمدی ری شهری، محمد، تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، صص ۱۱۲-۱۱۷، پژوهشی به قلم عبدالهادی مسعودی.

اندک بودن مهرُ الشَّنه و تأکید پیشوایان دین بر آسان‌گیری در تعیین مهریه، عمدتاً به جهت رفع موانع ازدواج و ترغیب به ایجاد رابطه زناشویی است؛ اما این به هیچ روی، به معنای ناپسند بودن تبادل هدیه میان دو همسر یا خانواده‌های آنها نیست.

پیشوایان دینی ما، در کنار عمل به سنت نبوی در مهر و تأکید بر فراتر نرفتن از آن، گاه هدیه‌های پر ارزشی را به همسران خود بخشیده‌اند و نام آن را نه مهر که «نحله (هدیه)» نهاده‌اند.^(۱) جالب توجه، آن که در هیچ یک از گزارش‌ها، سخنی از درخواست قبلی دختر یا خانواده او به میان نیامده است.

ج) مراسم و جشن ازدواج

از بُعد اقتصادی، بحث مراسم ازدواج، بر اساس روایات در مبحث «ولیمه» دادن، متمرکز شده است. در روایات مربوطه، تصریح شده که دعوت مردم به غذا، در پنج مورد استحباب دارد: ازدواج، بازگشت از حج، ولادت فرزند، خرید منزل و ختنه کردن فرزند.^(۲) برخی از فقیهان تصریح کرده‌اند که دعوت از مؤمنان و نیز دعوت از فقیران در کنار توانگران و به ویژه خویشان، همسایگان و همکاران شغلی، استحباب و فضیلتی فزون‌تر دارد و اجابت دعوت به عروسی نیز مستحب است. مگر آن که در مجلسی صرفاً ثروتمندان دعوت شده باشند که در این صورت، اجابت دعوت، استحبابی ندارد.^(۳) این نکته اخیر، از روایاتی بر می‌آید که در مبحث پذیرایی از میهمان خواهد آمد.

ص: ۲۵۴

- ۱- در گزارش ازدواج امام جواد علیه السلام با دختر مأمون آمده است که ایشان مهر را همان مهر السنه قرار داد و صد هزار درهم نیز به عنوان نحله به همسرش بخشید. نک: شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۸.
- ۲- نک. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۰۲.
- ۳- نک: بحرانی، یوسف، الحدائق الناضره، ج ۲۳، ص ۳۲. (برخی از فقیهان اهل سنت، اجابت دعوت عروسی را، واجب دانسته‌اند، مشروط بر آن که لهوی در آن نباشد. نک: ابن قدامه، عبدالله، المغنی، ج ۸، ص ۱۰۶)

مسکن مناسب از مهم ترین نیازهای آدمی است که خداوند، در شماره نمودن نعمت ها، به طور ویژه، آن را بیان داشته است. (۱) حق دارا بودن مسکن تا بدان جا است که حتی اگر کسی ورشکست شده باشد، برای پرداخت بدهی هایش، نباید خانه اش به فروش رسد: «لاتباع الدار... فی الدین...» (۲) «لایخرج الرجل عن مسقط رأسه بالدین» (۳).

همچنین، مستأجر بودن و انتقال پیوسته از خانه‌ای به خانه‌ای دیگر، از سختی‌های زندگی به شمار رفته است: امام صادق علیه السلام فرمود:

«من مَرَّ العیش النقلة من دار الی دار...: (۴) از تلخی زندگی، منتقل شدن از خانه‌ای، به خانه‌ای دیگر است.»

از نظر چند و چون، در نگاه قرآنی، احداث بناهایی که ثمره ای ندارد، کاری عبث و نکوهیده است. (۵) همچنین، امام صادق علیه السلام می فرماید:

«کلّ بناء لیس بکفاف فهو وبال علی صاحبه یوم القیامه: (۶) هر ساختمانی که بیشتر از حدّ کفایت [و نیاز] باشد، روز قیامت وبال صاحبش خواهد بود.»

بر این اساس، ساختن بناهایی که از نظر کمی و کیفی، به آن نیازی نیست و به تعبیر قرآن، «عبث» است و هدف صحیحی ندارد، مصداق اسراف خواهد بود، ولی در صورتی که به مساحت وسیع ساختمان و منزل، نیاز باشد و از آن استفاده گردد، نه تنها نکوهیده نیست که مطلوب نیز می باشد، از این رو امیر مؤمنان علیه السلام با دیدن منزل وسیع یکی از اصحابش فرمود:

ص: ۲۵۵

- ۱- . نک: نحل (۱۶)، آیه ۸۰.
- ۲- . شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۲۹.
- ۳- . شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۹۰؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۸۹؛ نیز نک: نجفی، محمّد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۵، ص ۳۳۴.
- ۴- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۳۱.
- ۵- . نک: شعراء (۲۶)، آیات ۱۲۸-۱۲۹.
- ۶- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۳۱.

«این خانه بزرگ در دنیا به چه کارت می آید که در آخرت، نیازت به آن بیشتر باشد! آری، اگر می خواهی که با آن به آخرت رسی، باید که در آن، میهمان را پذیرایی کنی و با خویشاوندانت بیوندی و حقوقی را که از آن خانه بر گردن داری، به مستحقانش برسانی.»^(۱)

بدین جهت و از سوی مقابل، روایاتی وجود دارد که داشتن مسکن وسیع را نشانه خوشبختی آدمی بیان کرده‌اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«من سعادة المرء المسلم المسکن الواسع: (۲) از خوشبختی فرد مسلمان، [در اختیار داشتن] مسکن وسیع است.»

روشن است که وسعت مسکن بایستی در حدی باشد که نیازهای فرد را به طور شایسته تأمین نماید، برای استراحت یا مطالعه افراد خانواده، به مقدار لازم اتاق وجود داشته باشد، و برای پذیرایی از میهمان و برگزاری جلسات متعارف خانوادگی، فشاری متوجه اعضای خانواده نگردد. ولی در اختیار گرفتن فراتر از این مقدار، که نیازی بدان نیست، گونه‌ای اسراف و تجمل‌گرایی به شمار می‌رود و به تعبیر روایات یادشده، فراتر از حد کفاف است.

الف) کیفیت ساختمان

در مورد کیفیت ساختمان سازی نیز، استحکام و زیباسازی آن در کنار رعایت حد اعتدال با معیار قرار دادن نیاز، بایسته می‌... نماید. ساختمان از یکسو بایستی با مصالح ساختمانی مرغوب ساخته شود، در برابر زلزله، مقاوم سازی گردد^(۳) و امکانات رفاهی و ایمنی در حد متعارف، در آن تعبیه شود. همچنین، زیبا سازی ساختمان در حد متعارف نیز، در واقع تأمین یکی از نیازهای آدمی یعنی نیاز به زیبایی است. بدین جهت، در

ص: ۲۵۶

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰.

۲- شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۲۶.

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اذا عمل احدکم عملاً فلیتقن: هر گاه یکی از شما کاری انجام می‌دهد، محکم کاری نماید.» (شیخ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۶۳)

روایات، زیبا سازی ساختمان نیز مطلوب شمرده شده است: امام هادی علیه السلام از پدران خود از امام صادق علیه السلام نقل نمود که حضرت فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَالتَّجَمُّلَ وَيُبْغِضُ الْبُؤْسَ وَالتَّبَاؤُسَ، فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدِهِ بِنِعْمَةٍ، أَحَبَّ أَنْ يَرَى عَلَيْهِ أَثْرَهَا. قِيلَ: كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: يَنْظِفُ ثَوْبَهُ وَيَطِيبُ رِيحَهُ وَيَجْصِصُ دَارَهُ...: (۱)» به راستی خداوند زیبایی و آراستگی را دوست دارد و بینوایی و تظاهر به آن را ناخوش می دارد. بدین روی، خداوند هرگاه نعمتی به بنده اش ارزانی کند، دوست دارد اثر آن را بر وی ببیند. گفته شد چگونه؟ فرمود: لباسش را تمیز کند و خود را خوشبو نماید و خانه اش را گچ کاری کند...»

و از سوی دیگر، افراط در زیباسازی ساختمان، صرف هزینه های هنگفت در نمای منزل، سقف اتاق ها، لوسترها و قراردادن تجهیزات فراوان و غیر لازم و حتی شکل ساختمان، همگی از مصادیق اسراف و خروج از حد اعتدال به شمار می رود.

در تشخیص این امر که چه حدی از زیبا سازی و شکل و کیفیت ساختمان، خروج از حد میانه روی است، عرف رایج، یعنی ساختمان های اطراف، در کنار پرهیز از هزینه های غیر لازم و فراتر از حد نیاز، می تواند معیار قرار گیرد. معیار بودن سطح متعارف، از حدیث ذیل قابل استفاده است.

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله از گذرگاهی می گذشتند، چشمشان به بنایی افتاد که یکی از انصار ساخته بود. هنگامی که صاحب آن بنا نزد حضرت آمد و سلام کرد، ایشان صورت از او برگرداندند... در پی این جریان، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ لِكُلِّ بِنَاءٍ يَبْنِي وَبِالِ عَالِي صَاحِبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَا لَابَدَّ مِنْهُ: (۲)» بی تردید هر بنایی که ساخته شود، روز قیامت، باری بر دوش صاحبش خواهد بود، مگر آنچه که گریزی از آن نیست [و نیاز وی می باشد].»

به نظر می رسد شکل ظاهری منزل مرد انصاری، بی هیچ گونه نیازی، متمایز از

ص: ۲۵۷

۱- . شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۱؛ شیخ طوسی، امالی، ص ۲۷۵.

۲- . نک: طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۷ و ۸، ص ۳۱۰.

ساختمان‌های اطراف بوده و رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه ندادند الگوی ساختمان سازی اسلامی که مبتنی بر نفی اسراف و افراط است، رایج گردد. در عین حال صرف معیار قرار دادن ساختمان‌های اطراف کافی نیست، چه، ممکن است در منطقه یا محله‌ای همه ساختمان‌ها به گونه‌ای اشرافی و اسراف کارانه ساخته شده باشند. بنابراین، در کنار معیار عرف و سطح متعارف، بایستی سطح نیاز فرد و پرهیز از هزینه‌های زاید نیز، مد نظر قرار گیرد.

همچنین، ساخت و ساز به هدف خودنمایی و تحقیر دیگران ممنوع است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«من بنی بنیاناً ریاء و سَمِعَهُ حَمَلَهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ... وَهُوَ نَارٌ تَشْتَعِلُ ثُمَّ تَطْوِقُ فِی عُنُقِهِ وَیَلْقَى فِی النَّارِ... قِیلَ: یَا رَسُولَ اللَّهِ کَیْفَ یَبْنِی رِیَاءً وَ سَمِعَهُ؟ قَالَ: بَیْنِی فَضْلاً عَلَی مَا یَکْفِیهِ، اسْتَطَالَهُ مِنْهُ عَلَی جِیرَانِهِ وَ مَبَاهَاهُ لِإِخْوَانِهِ: (۱) هر کس، برای خودنمایی و ستایش دیگران ساختمانی بسازد، روز قیامت در حالی آن را حمل خواهد کرد که چون آتشی شعله ور، بر گردنش آویخته است و به آتش افکنده خواهد شد... گفته شد: ای رسول خدا! چگونه آن را برای خودنمایی و ستایش جوئی می سازد؟ فرمود: فراتر از حدّ نیاز می سازد تا بر همسایگانش، برتری جوید و به برادرانش فخر فروشد.»

ب) بلندی ساختمان

روایاتی وجود دارد که از ساختمان سازی مرتفع و بلند، نهی کرده‌اند. امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ وَكُلَّ مَلَكٍ بِالْبِنَاءِ یَقُولُ لِمَنْ رَفَعَ سَقْفًا فَوْقَ ثَمَانِیَةِ أذْرَعٍ: اِیْنِ تَرِیدُ یَا فَاسِقُ: (۲) به راستی خداوند، فرشته‌ای را بر ساختمان موکل نموده و او به کسی که سقفی را بیش از هشت ذراع (چهار متر) بالا برد، می گوید: کجا را می خواهی ای فاسق؟»

ص: ۲۵۸

۱- همان، صص ۱۱-۱۲.

۲- برقی، احمد بن محمد بن محمد بن خالد، محاسن، ج ۲، ص ۶۰۸؛ شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، صص ۵۲۸-۵۲۹.

لیک این روایات، ارتباطی به مسأله آپارتمان سازی و خانه‌های چند طبقه ندارد، بلکه در مورد بلند ساختن یک طبقه ساختمان می‌باشد. این روایات، در واقع همان مطلبی را بازگو می‌کنند که در روایات پیش گفته آمد و در آنها، هر گونه ساخت و سازی را که فراتر از حدّ نیاز و بویژه از سر فخر فروشی و خودنمایی بوده و تحقیر همسایگان را در پی داشته باشد، منع نمودند. شاهد این سخن آن است که از یکسو، واژه «سقف» در روایت آمده که ظهور در سقف خانه یک طبقه دارد، بویژه که در آن زمان، ساختن خانه‌های دو یا چند طبقه، مرسوم نبوده است، از سوی دیگر، سازنده چنین خانه‌ای، «فاسق» خطاب شده است که نشان از خروج وی از طاعت الهی با انجام چنین کاری است و فسق، در اسراف و زیاده روی یا فخر فروشی و مباحات وی، نمود می‌یابد و نه ساختن خانه‌ای چند طبقه که مورد نیاز مردم باشد. بنابراین، ممنوعیت بلند سازی و مرتفع نمودن ساختمان، ویژه جایی است که ساختمان‌های اطراف، به طور معمولی و کوتاه ساخته شده باشند و فرد بخواهد با بلند نمودن ارتفاع خانه خود، به نوعی فخر بفروشد.

بدین جهت، در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است:

«إِنَّ رَجُلًا مِّنَ الْأَنْصَارِ سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّ الدُّورَ قَدْ اِكْتَنَفَهُ. فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِرْفَعْ مَا اسْتَطَعْتَ وَاسْأَلِ اللَّهَ أَنْ يَوْسَعَ عَلَيْكَ: (۱) مردی از انصار، به پیامبر صلی الله علیه و آله [شکایت برد و] عرض کرد: خانه‌ها [ی اطراف]، او را در میان گرفته‌اند. حضرت فرمود: تو [نیز] هر چه می‌توانی خانه‌ات را بالا ببر و از خدا بخواه در کارت گشایش دهد.»

ج) ولیمه مسکن

پیشتر روایتی را بازگو کردیم که بر اساس آن، ولیمه دادن در پنج مورد مستحب شمرده شده که یکی از آنها، خرید مسکن بود. اکنون روایت دیگری را نیز در این باره بنگرید: امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوار خود از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

ص: ۲۵۹

«من بنی مسکناً فليذبح كبشاً سميناً وليطعم لحمه المساكين. ثم يقول: اللهم أدر عني مرده الجن والإنس والشياطين وبارك لنا في بيوتنا إلا أعطى ما سأل: (۱) هر کس خانه ای بسازد، گوسفند فربه‌ای را ذبح نماید و گوشت آن را به مستمندان بخوراند، سپس بگوید: پروردگارا، جنّ و انس و شیاطین سرکش را از من دور گردان و در ساختمان من، به من برکت ده. آنچه را خواسته است، به او داده شود.»

بر این اساس، دعوت از فقیران در مجلس ولیمه و بر پا نمودن مجلسی آبرومند در این باره، مطلوبیتی ویژه دارد.

د) ویژگی های مسکن مطلوب

بر اساس نکات پیش گفته و دیگر آموزه‌های دینی مرتبط، می‌توان ویژگی‌های مسکن مطلوب مورد نظر اسلام را در نکات ذیل خلاصه نمود:

منزل مسکونی در صورت امکان، بایستی بزرگ و جادار باشد و بخش‌های مختلف مورد نیاز آدمی را دارا باشد. چنانکه در روایات پیش گفته آمد، منزل وسیع موجب خوشبختی و آسایش آدمی است. همچنین مناسب است منزل دارای صحن حیاطی باشد که کودکان بتوانند بازی کنند و دیگر اعضا خانواده نیز از آن بهره‌برند. امام علی علیه السلام فرمود:

«إنّ للدار شرفاً وشرفها الساحة الواسعة: (۲) به راستی خانه را، شرفی است و شرافت آن، حیاط گسترده آن است.»

لیک وسعت منزل، بایستی در حدّی متعارف و مورد نیاز باشد و این به تناسب افراد، متفاوت می‌گردد: فردی که جلساتی متعدد در خانه تشکیل می‌دهد، میهمانانی زیاد دارد یا افراد متعددی در خانه او سکونت دارند، نیازمند خانه‌ای بزرگتر نسبت به کسی است که چنان شرایطی را ندارد.

ص: ۲۶۰

۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۹۹.

۲- . طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، صص ۱۲۵-۱۲۶؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۵۴.

نیک روشن است که اندازه و نوع مسکن، افزون بر تأمین نیاز و رفاه خانواده، به میزان تمکن مالی فرد نیز بستگی دارد. فرد کم درآمد، بایستی ضمن تلاش و کار برای بهتر نمودن وضعیت موجود، به تدبیر زندگی بپردازد و خانواده او نیز، به مسکن موجود، قناعت نمایند.

{أَسْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ: (۱) همانجا که [خود] سکونت دارید، به قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید.}

{لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا: (۲) بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده خرج کند. خدا هیچ کس را جز [به قدر] آنچه به او داده است تکلیف نمی کند.}

در مورد اندازه و نقشه ساخت و ساز، اندازه سردرها، ورودی‌ها و پنجره‌ها و مانند آن بایستی رفاه ساکنان و حفظ حقوق همسایگان مد نظر باشد و نه آداب و رسوم غلط اجتماعی یا سنت‌های بر جای مانده از نیاکان.

بنابراین، اگر در گذشته از روی ضرورت یا سنت‌های رایج، اتاق‌هایی کوچک با سردرهای کوتاه و پنجره‌های کوچک ساخته می شده است، نباید به عنوان معماری اسلامی به شمار رود و مورد تقلید و تحفظ قرار گیرد. امام کاظم علیه السلام خانه‌ای خرید و به یکی از یارانش فرمان داد به آن جا نقل مکان کند و فرمود:

«منزل تو، تنگ است. وی گفت: این خانه را پدرم ساخته است. امام علیه السلام فرمود: اگر پدر تو نادان بوده آیا تو نیز باید مانند او باشی؟!» (۳)

چنان که از نام مسکن: [محل آرامش] نیز پیداست، مسکن مطلوب آن است که محل آرامش و راحتی افراد خانواده باشد. از این روی، هر گونه اقدامی در نوع ساخت و ساز،

ص: ۲۶۱

۱- . طلاق (۶۵)، آیه ۶.

۲- . همان، آیه ۷.

۳- . نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۲۵.

طراحی، چشم انداز، محیط پیرامون، ساختمان‌های اطراف و نیز فقدان امکاناتی همچون عایق‌های صوتی دیوارهای آپارتمان‌ها و مانند آن، که آسایش ساکنان را به مخاطره می‌افکند، با معماری اسلامی منافات خواهد داشت. بدین جهت در روایات، حتی بر مناسب بودن موقعیت ساخت خانه و نیز توجه به همسایگان، پیش از خرید خانه هم، تأکید شده است. علی‌علیه السلام فرمود:

«إِنَّ لِلدِّرَةِ شَرَفًا وَشَرَفَهَا... الْخُلَطَاءُ الصَّالِحُونَ وَإِنَّ لَهَا بَرَكَهَ وَبَرَكَتَهَا جُودَةٌ مَوْضِعُهَا: (۱)» به راستی که خانه را، شرافتی است و شرافت آن... همنشینان شایسته است، و به راستی که آن را برکتی است و برکت آن موقعیت خوب آن است.»

به نظر می‌رسد یکی از دلایل نهی از ساختن خانه بر روی قبرها نیز، آن بوده است که قبرستان، از نظر روحی-روانی، مکان مناسبی برای زندگی نیست و گاه موجب ترس یا افسردگی ساکنان منزل می‌شود. امام صادق علیه السلام فرمود:

«لَا تَبْنُوا عَلَى الْقُبُورِ: (۲)» بر روی قبرها، [خانه] نسازید.

در همین راستا، صحن و حیاط منزل باید به گونه‌ای حفاظ داشته باشد که افراد خانواده و به ویژه بانوان، بتوانند با لباس راحتی، در آن آمد و شد و توقف نمایند و آن را حریم خصوصی خود قرار دهند. امام صادق علیه السلام فرمود:

«ثَلَاثَةٌ لِلْمُؤْمِنِ فِيهِ رَاحَةٌ، دَارٌ وَاسِعَةٌ تُوَارَى عَوْرَتَهُ وَسُوءُ حَالِهِ مِنَ النَّاسِ...: (۳)» سه چیز برای مومن موجب راحتی است: خانه‌ای وسیع که نادیدنی‌ها و بدحالی‌هایش را از دید مردم بپوشاند...»

سرویس بهداشتی و دستشویی خانه، نباید بسان بسیاری از آپارتمان‌های امروزی، داخل مجموعه و در کنار یا به سمت اتاق‌ها و آشپزخانه و به ویژه در محل دید افراد

ص: ۲۶۲

-
- ۱- . طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، صص ۱۲۵-۱۲۶؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۵۴.
 - ۲- . برقی، احمد بن محمد بن خالد، محاسن، ج ۲، ص ۶۱۲.
 - ۳- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۲۸ و ج ۶، ص ۵۲۵.

خانه باشد. امام صادق علیه السلام فرمود:

«أليس من حسن تقدير بناء الدار أن يكون الخلاء في أستر موضع فيها...: (۱) آیا تدبیر نیکی نیست که دستشویی، در پنهان‌ترین جای ساختمان باشد؟»

ضمن آن که قرارداد آن در دورترین قسمت نسبت به محل سکونت نیز، آسایش ساکنان و به ویژه کودکان را در هوای سرد و یخبندان، سلب می‌نماید. بدین جهت بایستی مهندسی دقیقی صورت گیرد تا ضمن قرار دادن آن بیرون از مجموعه، فاصله آن نیز بی جهت زیاد نباشد.

اختصاص دادن اتاقی در منزل برای عبادت نیز، توصیه شده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«كان عليّ قد جعل بيتاً في داره ليس بالصغير ولا بالكبير لصلاته: (۲) علی علیه السلام در خانه خود اتاقی را برای نماز خویش ویژه ساخته بود که نه کوچک بود و نه بزرگ.»

نیز به یکی از یاران خود نوشت: دوست دارم در یکی از اتاق‌های مسجدی را در نظر گیری.»

این سفارش، اگر امروزه برای بسیاری از خانه‌های کوچک، عملی نباشد، برای مراکز عمومی همچون مدارس و ادارات، سفارشی بس مفید است تا معضلاتی که اکنون گریبان گیر بسیاری از ساختمان‌ها و مراکز عمومی است، در آینده به طور کلی مرتفع گردد.

در برخی روایات، از تصاویر تماثل نیز نهی شده است (۳) و فقیهان آن را حمل بر حرمت یا کراهت کرده‌اند. (۴)

ص: ۲۶۳

-
- ۱- . منسوب به امام صادق علیه السلام، توحید المفضل، ص ۳۱، علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳، ص ۷۶.
 - ۲- . برقی، احمد بن محمد بن خالد، محاسن، ج ۲، ص ۶۱۲؛ حمیری، عبدالله، قرب الإسناد، ص ۱۶۱.
 - ۳- . نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۲۶.
 - ۴- . نک: طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل، ج ۸، ص ۶۱؛ نراقی، احمد، مستند الشیعه، ج ۱۴، صص ۱۰۸-۱۰۹؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۴۳.

در مورد مرکب و وسیله نقلیه، از یکسو روایاتی وجود دارد که در اختیار داشتن مرکب راهوار را نشانه خوشبختی آدمی دانسته‌اند، از جمله:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«من سعادة المرء المسلم المركب الهنيئ: (۱) از نیک بختی فرد مسلمان، [در اختیار داشتن] مرکب راهوار است.»

امام باقر علیه السلام فرمود:

«من شقاء العیش المركب السوء: (۲) از دشواری زندگی، [دار بودن] مرکب بد می باشد.»

نیک روشن است که منظور از سعادت در این گونه روایات، رفاه و آسایش است.

و از سوی دیگر، از خرید مرکب گران قیمت، در صورتی که مرکب ارزان‌تر از آن، نیاز را برطرف و رفاه و آسایش آدمی را تأمین می‌کند، نکوهش کرده آن را گونه‌ای از اسراف و زیاده روی دانسته‌اند و بر میانه روی در این امر تأکید کرده‌اند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«...ویرکبوا قصداً... أتری الله ائتمن رجلاً علی مالٍ خَوَّل له أن یشتري فرساً بعشرة آلاف درهم ویجزیه فرس بعشرین درهماً...»
وقال: لا تُشْرِفُوا إِنَّهُ لَا یُجِبُ الْمُشْرِفِينَ (۳): (۴) و [خداوند، تجویز نمود که مردم] در حدّ میانه، از مرکب استفاده کنند... آیا چنین می‌پنداری که خداوند، مالی را نزد مردی امانت می‌نهد و آن گاه به وی اجازه می‌دهد تا اسبی به ده هزار درهم بخرد، در حالی که اسبی به بیست درهم، او را کافی است... [مگر نه آن است که خود] فرمود: اسراف مکنید که او، اسرافکاران را

ص: ۲۶۴

۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۳۶.

۲- . همان، ص ۵۷۳.

۳- . اعراف (۷)، آیه ۳۱.

۴- . عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۳.

آن گاه که برخی مشاهده کردند امام کاظم علیه السلام بر قاطر سوار است، این عمل را خرده گرفتند. امام علیه السلام فرمود:

«این مرکب، نه بسان اسب، گردن فرازی دارد و نه چونان الاغ، ذلت و خواری؛ فروتر از آن و فراتر از این و بهترین چیزها، حدّ وسط آن‌ها است.»(۲)

همچنین از خرید مرکبی که عمری کوتاه دارد نهی شده است.(۳)

برآیند این نکات آن است که در الگوی خرید وسیله نقلیه، بر میانه روی در نوع و قیمت، در کنار کیفیت بالا و مرغوبیت آن، تأکید می‌شود. روشن است که این معیار، در کنار سایر معیارها، از جمله میزان درآمد و تمکن مالی، نوع و مقدار نیازمندی و رعایت اولویت‌ها در بین سایر نیازمندی‌ها و نیز توجه به سطح اقتصاد و فرهنگ عمومی جامعه، بایستی در نظر گرفته شود و طبعاً، نوع مطلوب وسیله نقلیه برای افراد و اصناف گوناگون و زمان‌ها، مکان‌ها و شرایط مختلف، متفاوت خواهد شد. برای مثال، کسی که ناچار است فاصله بین منزل و محل کار خود را، که در دو شهر قرار دارند، هر روز بپیماید و از سطح درآمد بالاتری نیز برخوردار است، به اتومبیلی با مدلی بالاتر نیازمند است، نسبت به کسی که از چنین شرایطی برخوردار نیست.

ناگفته پیداست مصداق‌هایی که در این گونه روایات برای مرکب ذکر شده، متناسب با عرف عصر صدور روایات است و در زمان‌ها و مکان‌های دیگر، پیوسته مصداق در حال تغییر و تحول‌اند، لیک معیارها و پیام‌های پنهان و آشکار آنها، جهان شمول و همیشگی است.

ص: ۲۶۵

۱- . نیز نک: شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۴۶.

۲- . نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۴۱.

۳- . نک: شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۴۸.

آراستگی و زیبایی، از جمله نیازهای آدمی است که در الگوی مصرف اسلامی، بخشی از هزینه‌های فرد مسلمان را به خود ویژه می‌سازد. در قرآن کریم، چندین آیه، آفرینش زیبایی‌ها و زیبا کننده‌ها را به عنوان نعمت‌های الهی برشمرده و بر استفاده از زینت‌ها، تأکید فرموده است.

{قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا: (۱)} [ای پیامبر! بگو: زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده، و [نیز] روزیهای پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟ بگو: این [نعمت‌ها] برای کسانی است که ایمان آورده‌اند.}

{وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ، وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسِيرُونَ... وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ: (۲)} و چارپایان را برای شما آفرید: در آنها برای شما [وسیله] گرمی و سودهایی است و از آنها می‌خورید. در آنها برای شما زیبایی است، آن گاه که [آنها را] از چراگاه برمی‌گردانید، و هنگامی که [آنها را] به چراگاه می‌برید... و اسبان و استران و خران را [آفرید] تا بر آنها سوار شوید و [برای شما] تجملی [باشد] و آنچه را نمی‌دانید می‌آفریند. }

{وَمَا يَشْتَوِي الْبُحْرَانَ... وَمَنْ كُفِلٌ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسِي تَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا: (۳)} و دو دریا یکسان نیستند... و از هر یک گوشتی تازه می‌خورید و زیوری که آن را بر خود می‌پوشید بیرون می‌آورید. }

{يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ: (۴)} از هر دو [دریا] مروارید و مرجان برآید. }

در روایات نیز، به طور گسترده، استفاده از لوازم آرایشی و زینتی، یادشده است، به

ص: ۲۶۶

۱- اعراف (۷)، آیه ۳۲.

۲- نحل (۱۵)، آیه ۵-۶ و ۸.

۳- فاطر (۳۵)، آیه ۱۲.

۴- رحمان (۵۵)، آیه ۲۲.

گونه ای که کلینی، بخشی را ویژه این مطلب با عنوان «کتاب الزی و التجمل و المروه (۱)» گشوده است.

در این روایات، بر مطلوبیت آراستگی و زیبایی، رنگ نمودن مو، استفاده از عطر، انگشتر و لباس زینتی و مانند آن، تأکید شده است. برای نمونه امام صادق علیه السلام از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَيُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ النِّعْمَةِ عَلَى عَبْدِهِ: (۲) به راستی که خداوند، زیباست و زیبایی را دوست دارد و دوست دارد که اثر نعمت را بر بنده اش ببیند.»

در روایتی دیگر، فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی ژولیده موی را با لباسی کثیف و بدحال مشاهده نمود. پس فرمود:

«مَنْ الدِّينَ الْمَتَعَةَ وَإِظْهَارَ النِّعْمَةِ: (۳) بهره‌مندی [از نعمت‌ها] و آشکار ساختن نعمت، جزء دین است.»

نیز از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«لَيْتَزِينَنَّ أَحَدَكُمْ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ كَمَا تَزِينَنَّ لِلْغَرِيبِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يَرَاهُ فِي أَحْسَنِ الْهَيْئَةِ: (۴) هر یک از شما باید خود را برای برادر مسلمان خود بیاراید، آن‌سان که برای فرد غریبی که دوست دارد او را در بهترین شکل ببیند می‌آراید.»

امام صادق علیه السلام به عبید بن زیاد فرمود:

«إِظْهَارَ النِّعْمَةِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ صَيَانَتِهَا، فَيَاكَ أَنْ تَتَزَيَّنَّ إِلَّا- فِي أَحْسَنِ زَيِّ قَوْمِكَ: (۵) آشکار نمودن نعمت، نزد خدا، محبوب‌تر از حفظ نمودن [و نهان داشتن آن] است، پس بر تو باد که در بهترین شکل موجود در جامعه خود، خویشتن را بیارایی.»

ص: ۲۶۷

۱- نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۳۸.

۲- همان.

۳- همان، ۴۳۹.

۴- همان، ص ۴۳۹-۴۴۰.

۵- همان، ص ۴۴۰؛

همان حضرت فرمود:

«من السنه لبس الخاتم: (۱) به دست نمودن انگشتر، سنّت [مستحب و جزء دین] است.»

امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«تختموا بالعقیق فأنه مبارک، ومن تختم بالعقیق، یوشک ان یقضی له بالحسنی: (۲) انگشتر عقیق به دست کنید که با برکت است، و هر کس انگشتر عقیق به دست نماید، امید می رود که عاقبت به خیر گردد.»

ذیل روایت انگشتر: نیز روایاتی در مورد مطلوبیت انگشتری یاقوت، زمرد، فیروزه، نقره (۳) و بلور (۴) رسیده است.

یکی از یاران امام صادق علیه السلام از حضرت پرسید:

«مردی توانگر، که لباس های فراوان و مرغوبی داشته... با آنها خود را بیاراید، اسراف کار است؟ فرمود: خیر...» (۵)

علی علیه السلام فرمود:

«البسوا الثیاب من القطن فأنها لباس رسول الله صلی الله علیه و آله ولم یکن یلبس الشعر والصفوف إلا من عله... (۶) إنّ الله جمیل یحب الجمال و یحب أن یری أثر نعمته علی عبده: (۷) لباس پنبه ای بپوشید که لباس رسول خدا صلی الله علیه و آله است و او، جز از سر ناچاری، لباس موین و پشمی نمی پوشید... به راستی خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد و دوست می دارد که اثر نعمتش را بر بنده اش ببیند.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

ص: ۲۶۸

۱- . همان، ص ۴۶۸.

۲- . همان، ص ۴۷۰.

۳- . نک: همان، ج ۶، صص ۴۷۱-۴۷۲ و ۴۶۸.

۴- . نک: شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۰۷.

۵- . نک: همان، ج ۶، ص ۴۴۳.

۶- . همان، ص ۴۵۰.

۷- . شیخ صدوق، خصال، ص ۶۱۳.

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ الْجَمَالَ وَالتَّجَمُّلَ... يَنْظِفُ ثَوْبَهُ وَيَطِيبُ رِيحَهُ...» (۱) به راستی خدای تعالی زیبایی و آرایش را دوست دارد... [بدین سآن که فرد،] لباسش را تمیز نماید و خود را خوشبو سازد.»

نیز روایت شده که

«كان رسول الله صلى الله عليه و آله ينفق في الطيب أكثر مما ينفق في الطعام:» (۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله بیش از آن مقداری که برای خرید غذا هزینه می نمود، برای خرید عطر و خوشبو کننده‌ها هزینه می فرمود.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«العطر من سنن المرسلين:» (۳) عطر، از سنت‌های پیامبران است.»

امام رضا علیه السلام فرمود:

«لا ينبغي للرجل ان يدع الطيب في كل يوم، فان لم يقدر عليه فيوم ويوم لا، فان لم يقدر ففي كل جمعه ولا يدع ذلك:» (۴) شایسته نیست مرد، بوی خوش را در هر روز ترک کند، پس اگر توان این کار را نداشت، روز در میان انجام دهد و اگر نتوانست در هر جمعه و آن را ترک نکند.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«صلاه متطيب افضل من سبعين صلاه بغير طيب:» (۵) نماز فردی که خود را خوشبو کرده، از هفتاد نماز بدون بوی خوش، با فضیلت تر است.

نیز فرمود:

«لا ينبغي أن يفقر بيته من ثلاثه اشياء: دهن الرأس...:» (۶) سزاوار نیست [مرد] خانه‌اش را از سه چیز خالی گذارد: روغن سر [برای آرایش موها و نرم نگه داشتن آن]...»

ص: ۲۶۹

۱- . شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۱.

۲- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۱۲.

۳- . همان، ج ۶، ص ۵۱۰.

۴- . همان.

۵- . همان، ص ۵۱۱.

۶- . همان، ج ۵، ص ۵۱۲.

امام صادق علیه السلام:

«...فالبس وتجمّل فإنّ الله جميل يحب الجمال وليكن من حلال: (۱) پس بپوش و خود را بیارای، چرا که خداوند زیبا است [و] زیبایی را دوست دارد و باید که از حلال باشد.»

اکنون در باره الگوی مصرف اسلامی پیرامون آرایش و زیبایی، نکاتی چند را یاد می کنیم.

آراستگی و آرایش، در چند مورد، تأکید ویژه شده است:

الف) برای خانمها

روایاتی وجود دارد که نشان می دهد خانمها، به ویژه بانوان متأهل برای شوهرانشان-با رعایت موازین شرعی- شایسته است بیش از مردها به آراستگی و آرایش خود توجه نمایند. امام باقر علیه السلام فرمود:

«رخص رسول الله صلى الله عليه و آله للمرأة ان تخطب رأسها بالسواد. قال: وأمر رسول الله صلى الله عليه و آله بالخضاب ذات البعل وغير ذات البعل، أما ذات البعل فتزين لزوجها، وأما غير ذات البعل، فلا تشبه يده يد الرجال: (۲) رسول خدا صلى الله عليه و آله به [همه] زنان اجازه داد سر خود را با رنگ مشکی، خضاب نمایند. -سپس فرمود:- رسول خدا صلى الله عليه و آله به [همه] زنان، اعم از شوهردار و مجرد فرمان داد خضاب نمایند. شوهردار خود را برای همسرش بیاراید و مجرد [نیز، برای آن که] دستش، شبیه دست مردان نباشد.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«لاينبغي للمرأة أن تعطلّ نفسها ولو أن تعلق في عنقها قلادة ولاينبغي لها أن تدع يدها من الخضاب ولو إن تمسحها بالحناء مسحاً وإن كانت مسنة: (۳) برای زن سزاوار نیست خود را [بی آرایش] رها سازد، اگر چه با آویختن گردن بندی در گردن خود

ص: ۲۷۰

۱- همان، ج ۶، ص ۴۴۲.

۲- شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۰۱.

۳- شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۰۹؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۲۳.

باشد و شایسته نیست زن، هر چند سالخورده، دست خود را بدون خضاب گذارد، هر چند در حدّ لمس کردن حنا.»

نیز امام صادق علیه السلام فرمود:

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله للرجال: قَصُوا اظفاركم و للنساء: اتركن فانه ازين لكن: (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله به مردان فرمود: ناخن‌هایتان را کوتاه کنید و به زنان فرمود: [مقداری از ناخن‌هایتان] را رها کنید، زیرا این کار، به زینت شما می‌افزاید.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله، در خصوص آرایش زن برای شوهرش فرمود:

«عليها أن تتطيب بأطيب طيبها وتلبس أحسن ثيابها وتزّين بأحسن زينتها: (۲) بر زن لازم است خود را به بهترین عطرها خوشبو سازد، بهترین لباس خود را بپوشد و خود را به بهترین شکل آرایش نماید.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«كان على بن الحسين عليه السلام يحلى ولده ونساء بالذهب والفضة: (۳) علی بن حسین علیه السلام فرزندان و زنان خود را با طلا و نقره می‌آراست.»

(ب) افراد متأهل

برای مردان و زنان متأهل، به طور ویژه سفارش شده که خود را برای همسر خود بیارایند و این، از حقوق زن بر شوهر و بر عهده یکدیگر بیان گردیده است. در بحث پیشین، به روایاتی اشاره شد که بر آرایش نمودن زن برای شوهر خود، تأکید کرده بود. اکنون روایاتی دیگر را، به ویژه در مورد مرد، بنگرید:

حسن بن جهم گوید:

«امام کاظم علیه السلام را دیدم که خضاب فرموده بود. عرض کردم: فدایت شوم، خضاب نموده‌اید؟ فرمود: نعم، إنّ التهيئه مما يزيد في عفة النساء ولقد ترك النساء العفة بترك

ص: ۲۷۱

۱- همان، ج ۶، ص ۴۹۱؛ ج ۱، ص ۱۲۸. (با اندکی تفاوت)

۲- شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۰۸.

۳- همان، ج ۶، ص ۴۷۵.

ازواجهن التهيئه، ثم قال: أيسرك أن تراها على ما تراك عليه إذا كنت على غير تهيئه؟...: (١) آری، به راستی که آماده کردن [وآراستن خود]، به عفت زنان می‌افزاید، و زنان از آن روی عفت را ترک نمودند که همسرانشان، خودآرایی را رها ساخته بودند. سپس فرمود: آیا خوش است می‌آید او را به همان حالی ببینی که او تو را می‌بیند زمانی که خود را نیاراسته‌ای؟!»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«الخصاب بالسواد، مهابه للعدو وأنس للنساء: (٢) رنگ نمودن [مو] با رنگ مشک، هیبتی در برابر دشمن، و [مایه] انسی برای زنان است.»

امام باقر علیه السلام فرمود:

«النساء يحببن أن يرين الرجال في مثل ما يحب الرجال أن يری فيه النساء من الزينه: (٣) زنان دوست دارند مردان را به همان حالت آراسته‌ای ببینند که مردان دوست دارند زنان را در آن حال مشاهده نمایند.»

یکی از یاران امام باقر علیه السلام گوید:

«نزد حضرت رفتیم در حالی که او در خانه آراسته‌ای بود... و خود، سرمه کشیده و محاسن خود را کوتاه نموده بود... روز بعد که نزد حضرت رفتیم فرمود... دخلت علی امس وانا فی بیت المرأة وکان امس یومها... فترينت لی علی ان أتزین لها کما تزینت لی...: (٤) دیروز نزد من آمدی در حالی که من، در خانه همسرم بودم و دیروز، روز او بود،... بدین جهت او خود را برای من آرایش کرده بود تا من نیز خود را برای او بیارایم.»

زراره گوید:

«امام باقر علیه السلام را دیدم که لباس زرد پوشیده بود. پس فرمود: إني تزوجت امرأة من

ص: ٢٧٢

١- همان، ج ٥، ص ٥٦٧.

٢- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ص ٨٠؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ٧٣، ص ١٠٠.

٣- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ٧٣، ص ١٠١.

٤- شیخ کلینی، الکافی، ج ٦، ص ٤٤٨.

قریش: (۱) من با زنی از قریش ازدواج کرده‌ام.»

باری، بخشی از مشکلات اخلاقی و اختلافات خانوادگی که گاه به طلاق نیز منتهی می‌گردد، نتیجه عدم توجه به ظاهر و آراستگی آن است.

ج) در برابر جمع

در بین جمع، آدمی باید خود را بیاراید. در سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است:

«ولقد کان يتجمل لأصحابه فضلاً علی تجمله لأهله: (۲) آن حضرت، افزون بر آراستگی برای خانواده خود، برای اصحابش نیز خود را می‌آراست.»

نیز در سیره امام رضا علیه السلام چنین آمده:

«إذا برز للناس تزین لهم: (۳) هنگامی که بین مردم حاضر می‌گردید، برای آنان خود را آراسته می‌کرد.»

د) در برابر دشمن

چنان که در فصل پیش بیان گردید، در برابر دشمن، باید عزت و اقتدار فرد و جامعه حفظ گردد. اگر مقدار یا کیفیت پایین مصرف کالایی که در معرض دید بیگانگان می‌باشد، موجب تحقیر و مخدوش شدن عزت مؤمن گردد، بایستی به شکل مطلوب، تغییر یابد. امام کاظم علیه السلام فرمود:

«شما گروهی هستید که دشمنانی فراوان دارید. ای گروه شیعیان! مردم با شما دشمنی نمودند. بنابراین، تا آن جا که در توان دارید، در برابر آنان خود را بیاراید.» (۴)

این عامل در مورد مسئولان و نیز سفرای کشور اسلامی در دیگر کشورها که پیوسته توسط رسانه‌های مختلف، در معرض دید جهانیان قرار می‌گیرند، نمودی فزون‌تر دارد و آنان بایستی در حدّ متعارف، ظواهر را حفظ نمایند و این، مشروط بر آن است که به حدّ

ص: ۲۷۳

۱- همان، ج ۶، ص ۴۴۷.

۲- شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۴.

۳- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۹۲.

۴- شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۸۰.

خود اکتفا شود و زمینه سوء استفاده را فراهم نیاورد.

ه) در مناسبت‌های ویژه

بر آراستگی و زینت نمودن در اعیاد و مناسبت‌های ویژه تأکید بیشتری شده است. برای نمونه، در مورد عید غدیر در روایتی از امام رضا علیه السلام چنین آمده است:

«...وهو یوم الزینه فمن تزین لیوم الغدیر، غفر الله له...: (۱) و آن، روز زینت است، پس هر کس خود را برای روز غدیر زینت نماید، خداوند او را ببخشد.»

در باره مطلوبیت خوشبو نمودن خود در روز جمعه، پیشتر روایتی یاد گردید. در حدیثی دیگر نیز آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«قال لی حبیبی جبرئیل علیه السلام: تطیب یوماً و یوماً لا، و یوم الجمعة لا بد منه ولا ترک له: (۲) حبیبم جبرئیل علیه السلام به من گفت: یک روز خود را خوشبو کن و روزی دیگر، خیر، و [الی] روز جمعه، چاره‌ای از آن نیست و آن را ترک منما.»

نیز فرمود:

«یا علی علیک بالطیب فی کل جمعه، فإِنَّه من سنتی، وتکتب لک حسناته مادام یوجد منک رائحته: (۳) ای علی، بر تو باد به بوی خوش در هر جمعه، چرا که این کار، سنت من است و تا زمانی که بوی آن از تو به مشام می‌رسد، برایت حسنات آن نوشته می‌شود.»

و) در مسجد و هنگام عبادت

آراستن و خوشبو نمودن خود در مسجد و نیز هنگام عبادت نیز به طور ویژه تأکید شده است.

{یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد: (۴) ای فرزندان آدم، جامه خود را در هر

ص: ۲۷۴

۱- سید بن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۲۶۲.

۲- همان، ص ۵۱۰.

۳- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ص ۴۳.

۴- اعراف (۷)، آیه ۳۱.

نمازی برگیرید. {

پیشتر روایتی را در مورد فضیلت نماز خواندن با بوی خوش، یاد کردیم. در روایتی دیگر آمده که امام حسن مجتبی علیه السلام هنگام نماز بهترین لباس خود را می پوشید و می فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ فَأَتَجَمَّلُ لِرَبِّي وَهُوَ يَقُولُ: خذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ فَأُحِبُّ أَنْ أَلْبَسَ أَجْمَلَ ثِيَابِي: (۱)» به راستی خداوند زیبا است [و] زیبایی را دوست دارد، پس خود را برای پروردگaram می آرایم در حالی که او می فرماید: زینت خویش را نزد هر مسجدی برگیرید. پس دوست دارم زیباترین لباسم را بپوشم.»

امام کاظم علیه السلام فرمود:

«كان يعرف موضع سجود ابي عبد الله عليه السلام بطيب ريحه: (۲) محل سجود امام صادق علیه السلام از خوشبویش شناخته می شد.»

ز) حدود آرایش

اشاره

با تمام تأکیدهایی که بر آرایش و زینت رسیده، لیک این موضوع نیز، بسان موارد دیگر، حدّ و حدود و خط قرمزهایی دارد که بایستی رعایت گردد. محدودیت های آرایش، بر اساس آموزهای دینی، در موارد ذیل نمود می یابد:

یک. آرایش خانم در برابر نامحرم

تردیدی نیست که حفظ عفت عمومی و پرهیز از تحریک جنس مخالف، از احکام و موازین الزامی دین اسلام است. ما پیشتر در این باره و نیز فلسفه این حکم، مطالبی را بیان داشتیم. بر اساس این اصل، هر نوعی آرایشی که جاذبه های جنسی فرد را نمایان ساخته و از لحاظ جنسی تحریک کننده باشد، ممنوع می باشد و پوشاندن آن لازم است. بدین جهت، قرآن کریم به صراحت از نمایاندن زینت زن جلو نامحرم و نمایش

ص: ۲۷۵

۱- . شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۳۱.

۲- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۱۱.

آرایش‌ها در حریم عمومی، منع فرموده است. (۱)

روایاتی نیز برای نکته تصریح نموده‌اند. از جمله: امام صادق علیه السلام فرمود:

«أَيُّمَا امْرَأَةٍ لَغِيَِرَ زَوْجِهَا، لَمْ تَقْبَلِ مِنْهَا صَلَاةَ حَتَّى تَغْتَسِلَ مِنْ طَيِّبِهَا، كَغَسَلِهَا مِنْ جَنَابَتِهَا: (۲) هر زنی که خود را برای غیر همسرش خوش بو نماید، خداوند نماز او را نمی‌پذیرد تا وقتی که از این کار خود، غسل نماید، آن‌سان که از جنابت خود غسل می‌کند.»

نیک روشن است که مقصود از «غیر همسر» در این گونه روایات، مردان نامحرم است و شامل محارم و زنان نمی‌شود، چه، قرآن کریم به صراحت، تمام افراد محرم را، استثنا نموده است. (۳)

نیز فرمود:

«قال رسول الله صلى الله عليه و آله اي امراه تطيبت وخرجت من بيتها فهي تلعن حتى ترجع الي بيتها متى ما رجعت: (۴) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر زنی که خود را خوش بو کند و از خانه اش بیرون رود، مورد لعنت است تا زمانی که به خانه خود برگردد، هر زمان که برگردد.»

در حدیث معروف مناهی نیز آمده است:

«نهی أن تتزین لغير زوجها، فإن فعلت كان حقا على الله عزوجل أن يحرقها بالنار: (۵) [پیامبر صلی الله علیه و آله] از این که زن، خود را برای غیر همسرش آرایش کند، نهی نمود، [و فرمود:] اگر چنین کند، بر خداوند حق است او را با آتش بسوزانند.»

ص: ۲۷۶

۱- . نک: نور (۲۴)، آیه ۳۱؛ احزاب (۳۳)، آیه ۳۳.

۲- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۰۷، شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۰.

۳- . نک: نور (۲۴)، آیه ۳۱. یاد کردنی است برخی از فقیهان، غسل یاد شده در روایت را یکی از غسل‌های مستحب دانسته‌اند. (نک: عاملی، سید محمد جواد، مفتاح الکرامه، ج ۱، ص ۹۷) لیک بعید نیست که مراد، غسل توبه یا صرف شستشوی بدن باشد، به ویژه آن که با این کار، بوی خوش بدن او نیز از بین می‌رود. نک: بحرانی، یوسف، الحدائق الناظره، ج ۴، ص ۲۳۷.

۴- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۱۸.

۵- . شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۶؛ همو، امالی، ص ۵۱۰.

بر این اساس، آرایش و زینت زن، که همواره در معرض آسیب‌های اجتماعی و نگاه نامحرم‌ان است، ویژه حریم خصوصی و نیز جمع‌هایی است که صرفاً خانم‌ها حضور دارند و در مورد شوهر، اهمیت فزون‌تری می‌یابد.

یاد کردنی است در روایتی که امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نموده چنین آمده است:

«طیب النساء ما ظهر لونه و خفی ریحه و طیب الرجال ما ظهر ریحه و خفی لونه: (۱) بوی خوش زنان، چیزی است که رنگ آن آشکار، و بوی آن پنهان باشد و بوی خوش مردان چیزی است بوی آشکار و رنگش پنهان باشد.»

گویا مقصود آن است که بوی خوش زن به گونه‌ای پنهان باشد که با حضور او در جمع؛ دیگران را متأثر نسازد ولی در عین حال، نوعی زینت به شمار رود تا پنهان نمودنش با چادر و مانند آن از چشم نامحرم به راحتی صورت پذیرد.

لیک در مورد مردان، آشکار بودن زینت مطلوبیت کمتری دارد. برخی نیز گفته‌اند: مراد این است که وسیله آرایش و خوشبو نمودن مردان، در صورت‌شان قرار نگیرد تا همچون زنان، آرایش کرده جلوه‌گر شوند، ولی زنان، صورت خود را با آن، زینت دهند و به گونه مختصر، خوشبو سازند. (۲)

روشن است که این حکم در مورد زنان، هنگام خروج از منزل و شرکت در جمع است، (۳) ولی نزد شوهرش، خود را کاملاً خوشبو سازد. (۴)

ص: ۲۷۷

۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۱۲؛ ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۹۵. نسائی، احمد بن شعیث، سنن نسائی، ج ۸، ص ۱۵۱، (هر دو به نقل از ابو هریره)

۲- . نک: عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، ج ۱۰، ص ۳۰۹، به نظر می‌رسد به ویژه در آن زمان، بخشی از مواد خوشبو کننده دارای رنگ و نمای زیبایی نیز بوده که موجب زینت فرد نیز می‌شده است.

۳- . نک: نسائی، احمد بن شعیث، سنن نسائی، ج ۸، ص ۱۵۱.

۴- . نک: مبارکفوری، تحفه الاحوذی، ج ۸، ص ۵۹؛ مناوی، محمد بن عبد الرؤوف، فیض القدر، ج ۴، ص ۳۷۴.

دو. خرید و مصرف لوازم آرایشی

افراط و زیاده روی، در آرایش و زینت نیز، بسان هر کاری دیگر، ناپسند است. آن چه در روایات پیش گفته در مورد آرایش زنان- به طور مطلق- وجود داشت نیز، حدی متعارف و حتی گاه حداقل بود. ولی آن چه اکنون در بسیاری از جوامع و افراد مشاهده می گردد، افراط در خرید لوازم آرایشی و زینتی و زیاده روی در پرداختن به خود است که گاه به حد خود پرستی و غفلت از امور مهم تر در زندگی و به ویژه بی توجهی به زیبایی های معنوی و آراستگی روحی و اخلاقی نیز رسیده و خود به عاملی برای گسترش مفسد اخلاقی و اجتماعی تبدیل شده است. (۱)

قرآن، در اشارتی، از غوطه ور بودن در زینت ها و آرایش ها، نکوهش فرموده است.

{أَوْ مَنْ يُنشَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ: (۲) آیا کسی [را شریک خدا می کنند] که در زر و زیور پرورش یافته و در [هنگام] مجادله، بیانش غیر روشن است؟}

سه. زینت و فخر فروشی

زینت و آرایش، نباید وسیله ای برای فخر فروشی و تحقیر دیگران قرار گیرد. ما در مجالی دیگر گفته ایم که هرگونه مصرفی به این هدف، ممنوع است. قرآن کریم در خصوص بحث کنونی، از قارون، که غرق در زینت و زیور خود، به فخر فروشی و خود نمایی می پرداخت، به بدی یاد فرموده است.

{إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ... فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ: (۳) قارون از قوم موسی بود و بر آنان ستم کرد... پس [قارون] با کوبه خود بر قومش نمایان شد. }

نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«...ومن لبس ثوباً فاختلف فيه خسف الله به من شفیر جهنم...: (۴) هر که جامه ای

ص: ۲۷۸

۱- . برگرفته از سایت روزنامه سرمایه: www.sarmayeh.net و نیز سایت: www.fararoo.ir

۲- . زخرف (۴۳)، آیه ۱۸.

۳- . قصص (۲۸)، آیه ۷۶ و ۷۹.

۴- . شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۳.

پوشد و به آن، فخر بفروشد، خداوند او را از لبه دوزخ [به قعر آن] فرو خواهد برد.»

چهار. زینت ممنوع برای مردان

بیشتر گفته‌ایم که زینت کردن به طلا، برای خصوص مردان، ممنوع می‌باشد.

پنج. نامطلوب بودن آرایش در زمان مصیبت

به هنگام مصیبت و مجلس عزا نیز آرایش نمودن، نامطلوب دانسته شده است. روزی امیر مؤمنان علیه السلام در پاسخ کسی که پرسید:

«چرا خضاب نکرده‌ای؟ فرمود: الخضاب زینه و نحن قوم فی مصیبه: (۱) رنگ [کردن مو، نوعی] زینت است در حالی که ما، گروهی مصیبت زده هستیم.»

شش. هزینه نمودن برای لوازم آرایشی

از بُعد اقتصادی و هزینه نمودن برای لوازم آرایش و زینت، با آن که اصل چنین هزینه‌ای مطلوبیت دارد و حتی بر مرد لازم است هزینه‌های آرایش همسر خود را فراهم آورد، لیک در این باره نیز بایستی حدّ متعارف در نظر گرفته شود. (۲) از مهم ترین معیارها در این باره، تناسب درآمد با هزینه‌ها و اولویت بندی بین مصارف گوناگون است. (۳) بنابراین خانواده‌ای که از تأمین نیازهای ضروری خود، همچون تغذیه یا اجاره مسکن ناتوانند، نمی‌توانند پول زیادی را برای خرید لوازم آرایشی و زینتی تخصیص دهند. به همین جهت، در روایتی که پیشتر به بخشی از آن اشاره کردیم، امام صادق علیه السلام دارا بودن لباس‌های فراوان مرغوب و زینتی را، صرفاً برای فرد توانگر و پر درآمد تجویز فرمود و به آیه فوق، استناد نمود. (۴)

ص: ۲۷۹

۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۷۴.

۲- نک: نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۱، صص ۳۳۰-۳۳۲.

۳- نک: طلاق (۶۵)، آیه ۷.

۴- نک: شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۵۲.

نیاز به حامل‌های انرژی همچون بنزین، گاز، گازوئیل و برق از نیازهای اساسی آدمی به شمار می‌رود و مصرف بهینه آن، تأثیرات شگرفی بر اقتصاد فرد و جامعه و نیز صیانت از محیط زیست دارد. برقی بودن بسیاری از وسائل خانه و نیز تجهیزات شهری و وسایل نقلیه امروزی و در مجموع گره خوردن بسیاری از مسائل با حامل‌های انرژی، به گونه‌ای است که مصرف آن‌ها را گریز ناپذیر ساخته و زندگی بدون آن‌ها را بسیار دشوار و در شرایطی، ناممکن نموده است.

از سوی دیگر، غالب حامل‌های انرژی، از منابع تجدید ناپذیر بوده و یا متکی به آن‌ها هستند و با خالی شدن ذخایر، دست کم صدها سال امکان جایگزینی آنها وجود ندارد. بدین جهت، منابعی همچون نفت و گاز، جزء سرمایه‌های ملی به شمار می‌روند و به همه نسل‌ها تعلق دارند.

از سوی سوم، مصرف بی‌رویه سوخت‌های فسیلی، صدمات جبران ناپذیری به محیط زیست وارد می‌سازد. آلوده ساختن هوا، و به ویژه افزایش گازهای گلخانه‌ای، ضمن صدمه زدن به جو زمین و دگرگون ساختن شرایط حیات در آن، خود موجب بروز انواع بیماری‌ها برای افراد، بویژه در شهرهای بزرگ و صنعتی می‌شود.

و سرانجام از سوی چهارم، استخراج، فراوری و آماده‌سازی حامل‌های انرژی و انتقال آن‌ها به مصرف‌کننده، هزینه‌های هنگفتی دارد که به ویژه در کشوری مانند کشور ما، بار اصلی آن بردوش دولت و بیت‌المال است، به گونه‌ای که کمترین انحرافی در الگوی مصرف عمومی، در مجموع، ارقام بالایی از اسراف و هدر دادن این سرمایه‌ها را، موجب می‌گردد.

بدین جهت، ارائه الگوی مصرف صحیح توسط نهادهای مسئول در هر بخش و تبیین راهکارهای مؤثر برای جلوگیری از مصرف نادرست و هدر دادن انرژی، در کنار فرهنگ‌سازی برای رعایت این الگو از سوی همه مردم، یک ضرورت است.

از دیدگاه آموزه های دینی، توجه به نکات ذیل در مصرف انرژی، می تواند الگوی مصرف فرد مسلمان را مشخص سازد.

الف) پرهیز از مصرف بی رویه

اشاره

بسان دیگر مواد مصرفی، هر گونه تبذیر و هدر دادن انرژی، ممنوع بوده و حرمت شرعی دارد. (۱) برای مثال، هنگام شب که همه افراد خانواده در یک اتاق هستند، روشن بودن چراغ دیگر اتاق ها، نوعی تبذیر است. نیز روشن بودن بخاری دیگر اتاق ها در زمستان و سایر وسایل نیازمند انرژی، که نیازی به آنها نباشد.

امام کاظم علیه السلام به نقل از حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«خمس تذهب ضیاعاً: سراج تقده فی الشمس... والضوء لا ینتفع به: (۲) پنج چیز ضایع می گردد، چراغی که آن را در [نور] خورشید برافروزی... و نور که از آن استفاده نشود.»

روشن است که مصداق ها پیوسته در تغییرند و پیام ها، ثابت.

زیاده روی در مصرف نیز، اسراف به شمار می رود و ممنوعیت می یابد. (۳) برای مثال، اتاقی که با دو عدد چراغ برق به طور مطلوب و کافی روشن می شود یا با درجه حرارت خاصی در زمستان گرم می باشد، مصرف بیشتر از آن، اسراف بوده و نمی توان آن را به بهانه «مصرف کردن» توجیه نمود.

تأمل در دو مورد استننا

با این حال، در دو مورد روایاتی وجود دارد که برخی، جواز مصرف انرژی را در آن دو، بدون وجود نیاز ظاهری، استنباط کرده اند:

نخست: در خصوص روشن نگه داشتن روشنایی مساجد، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت

ص: ۲۸۱

۱- . درباره حرمت تبذیر و مفهوم آن نک: ایروانی، جواد، الگوی مصرف، صص ۴۹ و ۵۴-۵۵.

۲- . شیخ طوسی، امالی، ص ۲۸۵.

۳- . نک: همان.

شده که فرمود:

«من اسرج فی مسجد من مساجد الله سراجاً لم تزل الملائكة وحمله العرش يستغفرون له مادام فی ذلك المسجد ضوء من السراج: (۱) هر که در مسجدی از مساجد خداوند چراغی بیافروزد، فرشتگان و حاملان عرش پیوسته برایش طلب مغفرت کنند، تا هنگامی که پرتوی چراغ در آن مسجد باشد.»

یکی از فقیهان گوید:

«بر اساس ظاهر این روایت، در مشروعیت روشن کردن چراغ مسجد، رفت و آمد نمازگزاران به آن و حتی امکان آن، شرط نیست.» (۲)

او سپس می گوید:

«نهی از اسراف با این حکم منافاتی ندارد، چرا که در مستحبات، تسامح صورت می گیرد.»

لیک به نظر می رسد این روایت، نمی تواند استثنایی از حکم نهی از اسراف تلقی گردد. چرا که از یکسو، ادله حرمت اسراف غیر قابل تخصیص بوده و با خبری واحد، استثنا نمی پذیرد. از سوی دیگر، نهی از اسراف، حکمی تحریمی است و هیچ گاه در مقام تعارض یا تراحم حرمت و استحباب، جانب استحباب مقدم نمی شود. بنابراین، تسامح در ادله مستحباب که در سخن فقیه پیش گفته مطرح گردید، نمی تواند کاری مورد نهی را تبدیل به مستحب نماید.

بر این اساس، روایت یاد شده، به قرینه نهی هم جانبه از اسراف، یا ویژه زمانی است که کسی از آن استفاده نماید. چه، در آن زمان مساجد به طور معمول در طول شب یا دست کم ساعات اولیه شب، باز بوده - و حتی در دوره پیامبر صلی الله علیه و آله گاه فاقد درب و حفاظ بوده است - و چراغ، مورد استفاده نمازگزاران قرار می گرفته است و یا صرف روشن نگه داشتن چراغی در سمت بیرونی مسجد، تا زنده بودن مساجد را در چشم

ص: ۲۸۲

۱- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۷.

۲- نک: نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۱۴، ص ۸۸.

رهگذران تداعی نماید که خود، نوعی تعظیم شعائر است، و نه روشن نگه داشتن تمامی چراغ‌های مسجدی که درب آن بسته است، به ویژه آن که غالب مساجد، چراغ‌های فراوان و گاه پر مصرفی دارند و ساعات اولیه شب نیز، ساعات اوج مصرف بوده و هرگونه استفاده نابجا، امکان محرومیت افرادی دیگر از این نعمت را قوت می‌دهد.

همچنین، می‌توان چراغانی محدود بیرون مسجد را با چراغ‌هایی کم مصرف، در شب‌های ویژه و اعیاد، نوعی تعظیم شعائر تلقی نمود و آن را در ساعاتی از شب تجویز کرد.

دوم: هرگاه کسی شب هنگام از دنیا برود، شماری از فقیهان، روشن نمودن چراغی را تا صبح در آن مکان، مستحب دانسته‌اند. (۱) این حکم، برگرفته از روایتی است که می‌گوید: هنگام رحلت امام باقر علیه السلام، حضرت صادق علیه السلام فرمان داد در خانه‌ای که پدرشان سکونت داشت؛ چراغی برافروزند و امام کاظم علیه السلام نیز در رحلت امام صادق علیه السلام چنین کاری را انجام داد. (۲)

این روایت، در صورت صحت، (۳) ممکن است ناظر به جنبه‌های روانی باشد تا با مرگ فرد، بلافاصله خانه او به تاریکی نگراید و از تاثیرات منفی آن بر بازماندگان نیز بکاهد. به هر حال، به معنای روشن نمودن چراغ‌های فراوان و تجویز اسراف نیست. چه، تأمین بعد روانی یادشده - بدون زیاده روی - خود تأمین یک نیاز به شمار می‌رود.

بدین سان، به نظر می‌رسد ممنوعیت اسراف در حامل‌های انرژی، بسان دیگر موارد، فراگیر بوده، و هیچ‌گونه مورد استثنایی ندارد.

به هر حال، بستن حجله به یاد میت و روشن نگاه داشتن چراغ به این منظور، به طور قطع فاقد مبنای شرعی بوده و ضمن آن که نوعی اسراف است، سودی نیز به حال میت

ص: ۲۸۳

-
- ۱- نک: شیخ مفید، المقنعه، ص ۷۴؛ حلبی، ابوالصلاح، الکافی، ص ۲۳۶؛ شیخ طوسی، النهایه، ص ۳۰؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۴، ص ۲۰.
 - ۲- نک: شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۶۰.
 - ۳- روایت یادشده، ضعف سندی دارد. نک: نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۴، ص ۲۰.

یاد کردنی است بخش فراوانی از اتلاف انرژی در کشورما، ناشی از ساخت غیر استاندارد منازل، خودروها و وسایل پر مصرف است که در جای خود بدان می پردازیم.

ب) مطلوبیت مصرف به مقدار نیاز و پرهیز از تفریط

همان گونه که هدر دادن و اسراف حامل های انرژی، ممنوع است، مصرف کمتر از حدّ نیاز آن نیز، نکوهیده و نامطلوب می باشد. برای نمونه، مطالعه در شب، نیازمند نور کافی است تا به چشم ها زیانی نرسد. در چنین موقعیتی، استفاده از نور ضعیف، زیانبار بوده و خود، خروج از الگوی مصرف است.

روشن است که این مهم، با توجه به شرایط محیط و نوع نیاز فرد، متفاوت می گردد. روایات ذیل، بر همین اساس تحلیل می شود.

امام رضا علیه السلام فرمود:

«إسراجُ السراج قبل أن تغيب الشمسُ ينفى الفقر: (۲) روشن نمودن چراغ پیش از غروب خورشید، فقر را از بین می برد.»

نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

«...إنّ السراج قبل مغيب الشمس ينفى الفقر ويزيد في الرزق: (۳) برافروختن چراغ پیش از غروب آفتاب، موجب از بین رفتن فقر و افزایش روزی است.»

بنابراین، روشن نکردن چراغ تا تاریکی مطلق، نوعی تفریط در مصرف و گاه ناشی از بخل و خست بود و نامطلوب است.

۸. مصارف بهداشتی و درمانی

اشاره

از دیدگاه آموزه های دینی، حفظ سلامتی فرد و مقابله با بیماری ها، بر دو اصل مبتنی

ص: ۲۸۴

۱- نک: گلپایگانی، سید محمد رضا، مجمع المسائل، ج ۱، ص ۱۰۹.

۲- شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۳۲.

۳- شیخ طوسی، امالی، ص ۲۷۵.

است:

نخست: آن که پیش‌گیری مقدم بر درمان است و دوم این که هنگام نیاز به درمان نیز، مصرف حداقل دارو و استفاده از خوراکی‌های مفید به جای دارو، مورد تأکید است.

الف) اصل اوّل

اشاره

در مورد اصل نخست: روایات فراوانی پیرامون حفظ نظافت و پاکی بدن و محیط وارد شده که به بخش‌هایی از آن‌ها، اشاره می‌کنیم.

یک. تأکید بر تمیزی و نظافت

قرآن کریم به این مهم سفارش فرموده است:

{إِنَّ اللَّهَ... يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ: (۱)} خداوند... پاکیزگان را دوست می‌دارد.

{وَرِيَابِكُمْ فَطَهِّرْ: (۲)} و لباس خویشتن را پاک کن.

{وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا: (۳)} و از آسمان، آبی پاک و پاک‌کننده فرود آوردیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«النظافه من الإيمان والإيمان وصاحبه في الجنة: (۴) نظافت، از ایمان است و ایمان و صاحبش در بهشت اند.»

و فرمود:

«تَنْظِفُوا بَكُلِّ مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَنَى الْإِسْلَامَ عَلَى النِّظَافَةِ وَلَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا كُلُّ نَظِيفٍ: (۵) به هر آن چه می‌توانید، نظافت نمایید، چه، خدای تعالی اسلام را بر

ص: ۲۸۵

۱- . بقره (۲)، آیه ۲۲۲.

۲- . مدثر (۷۴)، آیه ۴.

۳- فرقان (۲۵)، آیه ۴۸:

۴- . محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۱۹؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۹۱.

٥- . سيوطي، جلال الدين، الجامع الصغير، ج ١، ص ٥١٧.

نظافت بنا کرد و جز فرد پاکیزه، وارد بهشت نشود.»

نیز:

«بئس العبد القاذوره: (۱) بد بنده ای است شخص آلوده.»

همچنین، آن حضرت مردی ژولیده را با لباسی کثیف مشاهده نمود، پس فرمود:

«من الدين المتعه واطهار النعمه: (۲) بهره مندی [از نعمت ها] و نمایاندن نعمت، جزء دین است.»

و فرمود:

«من اتخذ ثوبا فلينظفه: (۳) هر کس لباسی برمی گیرد، باید آن را تمیز نماید.»

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«النتيف من الثياب يذهب الهم والحزن: (۴) لباس تمیز، دلگیری و اندوه را برطرف می سازد [و برای آدمی نشاط انگیز است].»

امام کاظم علیه السلام فرمود:

«من اخلاق الأنبياء التنظيف: (۵) پاکیزگی از اخلاق پیامبران است.»

در روایات، بر پوشیدن لباس سفید نیز تأکید شده چرا که پاکتر و پاکیزه تر است: «فأنه اطيب واطهر» (۶) و چرک و آلودگی اندک را نیز نشان می دهد. در برخی روایات همچنین، یکی از علت های واجب شدن غسل جنابت، نظافت و تطهیر بدن اعلام شده است. (۷)

ص: ۲۸۶

۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۳۹.

۲- . همان.

۳- . همان، ص ۴۴۱.

۴- . همان، ص ۴۴۴.

۵- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۶۷.

۶- . همان، ج ۶، ص ۴۴۵.

۷- . نک: شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۶.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«نعم البیت الحمام یدکر النار ویذهب بالدرن: (۱) حمام خوب خانه‌ای است، [چه] آتش دوزخ را به یاد می‌آورد و آلودگی را برطرف می‌سازد.

روایات متعددی نیز وجود دارد که بر استحمام به صورت روز در میان تأکید کرده و از استحمام روزانه، نهی نموده‌اند. (۲) لیک با توجه به تعبّدی نبودن این کار، می‌توان گفت تعیین میزان یاد شده، بسته به شرایط محیطی و نوع کار در آن زمان بوده و در شرایط آب و هوایی متفاوت و شغل‌های گوناگون و دیگر متغیرها، میزان آن نیز تغییر می‌یابد. بنابراین، هدف آن است که آدمی پیوسته تمیز باشد و خصوصاً روز در میان بودن آن، تعبّدی ندارد.

سه. زدودن موهای زائد بدن

در این باره، روایاتی فراوان (۳) رسیده است که برای نمونه، حدیثی را یاد می‌کنیم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«السنه فی النوره فی کل خمسہ عشر یوماً فان اتت علیک عشرون یوماً ولیس عندک فاستقرض...: (۴) در مورد پودر نظافت [و زدودن موهای زائد بدن]، سنت [مستحب] آن است که در هر پانزده روز، صورت پذیرد. پس اگر بیست روز بر تو گذشت و آن را در اختیار نداشتی، قرض نما...»

بر این اساس، اصل این کار، مستحب مؤکد است و میزان آن، هر پانزده تا بیست روز یکبار بوده و با گذشت چهل روز، تأکید بیشتری می‌یابد. هر چند بر اساس روایاتی متعدد، انجام این کار، حتّی در فاصله اندکی همچون سه روز نیز، مطلوب دانسته شده

ص: ۲۸۷

۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۹۶.

۲- . نک: شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۶۲.

۳- . نک: همان، ج ۱، صص ۳۸۶-۳۹۹.

۴- . همان.

چرا که موجب پاکی و تمیزی است. (۱)

چهار. پاکیزه نگاهداشتن محیط

{وَعَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ: (۲)} و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع و سجود کنندگان پاکیزه کنید.}

روایات متعددی، بر پاکیزه نگاهداشتن محیط زندگی و خانه، تأکید کرده‌اند.

برای نمونه، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَاتَيْبُوا الْقِمَامَةَ فِي بَيْوتكم وَأُخْرَجُوا نَهَاراً فَأَنَّهَا مَقْعَدُ الشَّيْطَانِ: (۳) خاکروبه [و زباله] را شب‌ها در خانه نگه ندارید و آن را روز از خانه بیرون ببرید، زیرا خاکروبه، جایگاه شیطان است.»

از آن جا که واژه شیطان، نامی عام برای هر موجود موذی می‌باشد، (۴) به نظر می‌رسد مقصود از شیطان در این گونه روایات، میکروب باشد.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«كُنْسَ الْبَيْتِ يَنْفَى الْفَقْرَ: (۵) جارو کردن خانه فقر را از بین می‌برد.»

و امام صادق علیه السلام فرمود:

«غسل الاناء وكسح الفناء مجلبه للرزق: (۶) شستن ظرف و جارو کردن جلو در، رزق و روزی را [به سمت آدمی] جلب می‌کند.»

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

ص: ۲۸۸

۱- . نک: شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، صص ۳۸۹-۳۹۱.

۲- . بقره (۲)، آیه ۱۲۵.

۳- . شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵.

۴- . نک: راغب اصفهانی، مفردات، ص ۴۵۴.

۵- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۳۱.

۶- . شیخ صدوق، خصال، ص ۵۴.

«لاتؤوا التراب خلف الباب فانه مأوى الشياطين: (۱) خاک روبه‌ها را پشت در نریزید، چرا که جایگاه شیطان‌ها می‌شود.»

پنج. مسواک زدن

روایات متعددی در مورد مسواک زدن، خلال دندان و پاکیزه نگهداشتن آن، وجود دارد. از جمله: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«لولا أن اشق علی أمتی، لأمرتهم بالسواک مع کل صلاه: (۲) اگر بر اتم دشواری ایجاد نمی‌کرد به آنان فرمان می‌دادم با هر نمازی، مسواک نمایند.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«إن رسول الله صلی الله علیه و آله کان يتخلل وهو يطيب الفم: (۳) به راستی رسول خدا صلی الله علیه و آله خلال [دندان] می‌نمود و این کار، دهان را خوشبو می‌کند.»

«کان رسول الله صلی الله علیه و آله یستاک بالاراک: (۴) رسول خدا صلی الله علیه و آله با چوب اراک مسواک می‌زد.»

نیک روشن است که مطلوبیت مسواک نمودن، اختصاص به چوب اراک ندارد. بلکه هدف، تمیز نگهداشتن دهان و دندان است. از این روی، در روایتی دیگر، بجای چوب اراک، چوب زیتون آمده است. (۵)

ب) اصل دوم

در مورد اصل دوم، یعنی درمان نیز، تأکید روایات از یک سو بر پرهیز از مصرف دارو تا حدّ ممکن است. امام صادق علیه السلام فرمود:

«اجتنب الدواء ما احتمال بدنک الداء: (۶) تا جایی که بدنت درد را تحمل می‌کند، از مصرف دارو پرهیز کن.»

ص: ۲۸۹

۱- شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۳۱.

۲- همان، ج ۳، ص ۲۲.

۳- همان، ج ۶، ص ۳۷۶.

۴- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ص ۳۹.

۵- نک: همان.

۶- شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۳۸۲.

این بدان روست که داروها، به طور معمول عوارضی جانبی دارند و مصرف بی رویه آنها، خود برای بدن زیانبار می باشد. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«شرب الدواء للجسد كالصابون للثوب، ينقيه ولكن يخلقه: (۱) نوشیدن دارو برای بدن، همچون صابون برای لباس است که آن تمیز می کند، ولی سبب کهنگی و مندرس شدن آن [نیز] می شود.»

در عین حال، مراجعه به پزشک و استفاده از دارو به هنگام نیاز و ضرورت، لازم دانسته شده و تأکید شده که فرد مؤمن، نباید به بهانه شفا دهنده بودن خدا یا تکیه بر دعا، از اسباب طبیعی همچون دارو و درمان، دوری کند. امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ نَبِيًّا مِنْ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ مَرَضَ، فَقَالَ: لَا اتَدَاوِي حَتَّى يَكُونَ الَّذِي امْرَضَنِي هُوَ الَّذِي يَشْفِينِي، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: لَا اشْفِيكَ حَتَّى تَتَدَاوِي فَإِنَّ الشِّفَاءَ مِنِّي: (۲) پیامبری از پیامبران الهی بیمار شد، پس گفت: خود را مداوا نمی کنم تا همو که بیمارم کرده، شفایم دهد. در این هنگام خداوند به او وحی فرمود: تا خود را مداوا نکنی، شفایت ندهم، زیرا شفا [با دارو نیز] از من است.»

به دیگر سخن، شفای هردردی به دست خداست، لیک او در مواردی، به سببی معنوی همچون دعا و در مواردی با اسباب طبیعی همچون دارو، بیمار را شفا می دهد، و هیچ گاه دعا و عناصر معنوی، جایگزین اسباب طبیعی نمی گردد. (۳)

و از سوی دیگر، بر استفاده از خوارکی ها و میوه های مفید بجای دارو، تأکید نموده اند. برای نمونه، امام صادق علیه السلام فرمود:

«اطعموا محموميكم التفاح، فما من شيءٍ انفع من التفاح: (۴) به تب داران خود سیب بخورانید، چه، هیچ چیز سودمندتر از سیب نیست.»

در روایتی دیگر، امام علیه السلام در باره تب فرمود:

ص: ۲۹۰

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۰۰.

۲- شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۳۰.

۳- نک: معرفت، محمدهادی، التفسیر الاثری الجامع، ج ۱، صص ۱۵۷-۱۵۹.

۴- شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۳۵۷.

«أنا اهل بيت لا نتداوى إلا بأفاضه الماء البارد يصب علينا و اكل التفاح: (۱) ما اهل بيت، جز به آب سرد که بر ما ریخته می شود و خوردن سیب، درمان نمی کنیم.»

نیز در روایاتی دیگر، خوردن کباب، دوی کم خونی و ضعف بدن بیان گردیده است. (۲) نیک روشن است که در این گونه روایات، مقصود از دارو، مفید بودن می باشد. یعنی با مصرف این گونه مواد غذایی، بهبودی به صورت تدریجی حاصل می شود تا فرد در حد امکان، به داروهای مصطلح مراجعه نماید. (۳) در روایات فراوان دیگری نیز، خواص میوه‌ها و غذاها بیان شده که خود، جنبه پیشگیری دارد. (۴)

از بُعد اقتصادی، تهیه لوازم بهداشتی و نیز مخارج دارو و درمان به هنگام نیاز، همچنین آب، در حد متعارف و نیاز و به دور از افراط و تفریط، بخشی از هزینه‌های فرد را به خود ویژه می سازد.

۹. مصارف عبادی و اخلاقی

اشاره

در الگوی مصرف فرد مسلمان، هزینه‌هایی نیز به مصارف عبادی ویژه می گردد. چه، برخی از عبادات، به طور کامل، واجب مالی می باشند، چونان زکات و خمس، و برخی دیگر، گرچه اصالتاً واجب بدنی اند، لیک نیازمند هزینه نمودن برای تهیه مقدمات یا پاره‌ای از اجزاء آن است، مانند وضو و غسل که نیازمند تهیه آب و حج که نیازمند صرف هزینه‌ای برای رساندن خود به مکه، مخارج سفر و قربانی است. بر این اساس، به طور طبیعی الگوی مصرف مسلمان، تفاوت‌هایی با فرد غیر مسلمان دارد.

اکنون پاره‌ای از این موارد را به اختصار برمی‌رسیم:

ص: ۲۹۱

۱- . شیخ حرّ عاملی، الفصول المهمّه، ج ۳، ص ۱۰۷.

۲- . نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۳۱۹.

۳- . در این باره نک: محمّد جواد شجاعی شکوری، پژوهش در احادیث و روایات طبی، پایان نامه کارشناس ارشد، صص ۳۴-۳۶.

۴- . نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، صص ۳۱۸-۳۷۵.

نیک روشن است که انجام این دو عمل عبادی، نیازمند مصرف آب می‌باشد. در روایات، به طور مشخص الگوی مصرف آب جهت انجام وضو و غسل بیان شده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«الوضوء مدّ والغسل صاع، و سیأتی اقوام بعدی یستقلّون ذلک، فأولئک علی خلاف سنتی والثابت علی سنتی معی فی حظیره القدس: (۱) وضو [با] یک مدّ آب و غسل [با] یک صاع، [شدنی] است، و به زودی پس از من، گروهی خواهند آمد که این مقدار را اندک می‌شمردند، اینان بر خلاف سنت من هستند، و کسانی که بر سنت من ثابت قدم باشند، همراه من در بهشت خواهند بود.»

بر این اساس، میزان آب مصرفی برای وضو گرفتن، یک مدّ معادل حدود ۷۵۰ گرم و کمتر از یک لیتر، و برای غسل، یک صاع معادل حدود ۳ کیلوگرم (۲) می‌باشد. (۳)

فقیهان نیز، بر پایه این گونه روایات، بر استحباب اکتفا به این مقدار آب برای وضو و غسل، تاکید کرده اند. (۴)

از سویی دیگر، روایاتی بر وضوی شاداب تأکید کرده‌اند تا از کوتاهی و تفریط، و مصرف کمتر از میزان مطلوب در این عبادت، پرهیز دهند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ص: ۲۹۲

۱- . شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، صص ۳۴-۳۵؛ نیز نک: قزوینی، محمّد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۹۹؛ بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ج ۱، ص ۱۹۵.

۲- . نک: ابراهیم سلیمان، الاوزان و المقادیر، صص ۶۹، ۷۹ و ۱۲۳.

۳- . بر این اساس، اگر هر فرد مسلمان برای انجام وضو در هر شبانه روز، به طور متوسط پنج لیتر آب مصرف کند، مصرف آب یک خانوار سه نفره (که هر سه بالغ باشند) در ماه ۴۵۰ لیتر نسبت به خانوار غیر مسلمان افزایش می‌یابد. اگر مقدار آب مصرفی برای انجام غسل‌های واجب و مستحب را نیز بدان بیفزاییم، میزان آن بیشتر می‌گردد. از این روی، مصارف عبادی نیز، بایستی به هنگام تعیین الگوی مصرف خانوار توسط شرکت آب و دیگران، لحاظ گردد. هرچند چنین محاسباتی نیازمند تحقیقات میدانی ویژه ای است. - گو این که آن چه الگوی مصرف را به هم می‌زند و مصرف بی‌رویه را شکل می‌دهد، اسراف‌ها و زیاده روی‌ها است و نه مصارفی این چنین. به خصوص این که در بسیار از موارد وضو و غسل جانشین دیگر شتوها به قصد نظافت می‌گردند.

۴- . نک: نجفی، محمّد حسن، جواهر الکلام، ج ۲، ص ۳۴۱ و ج ۳، ص ۱۱۹.

«من اسبغ وضوءه واحسن صلاته وادى زكاه ماله وكف غضبه وسجن لسانه واستغفر لذنبه وادى النصيحة لاهل بيت نبيه، فقد استكمل حقائق الإيمان وأبواب الجنه مفتحه له: (۱) هرکس وضوی خود را شاداب بگیرد، و نمازش را به نیکی بجای آورد و زکات مالش را بپردازد، خشم خویش را باز دارد و زبانش را کنترل نماید و برای گناهش استغفار کند و خیر خواه خاندان پیامبرش باشد، به طور قطع حقایق ایمان را به کمال رسانیده و درب های بهشت بر رویش باز خواهد بود.»

فقیهان تصریح کرده‌اند که مقصود از «اسبغ وضو»، انجام مستحبات آن مانند شستن دست‌ها پیش از وضو، مضمضه و استنشاق می باشد که با یک مدّ آب، شدنی است. (۲) به دیگر سخن، فرد می تواند همین مقدار آب را به نیکی استفاده کند و تمام اعضای وضو را، شاداب شستشو دهد و مستحبات آن را نیز، بجای آورد.

بر این اساس، هم مصرف زیاد آب و اسراف در وضو و غسل، نامطلوب است، هم تفریط و کاستن از مقدار لازم. در روایتی چنین آمده است:

«إِنَّ لَهِ مَلَكًا يَكْتُبُ سِرْفَ الْوَضُوءِ كَمَا يَكْتُبُ عِدْوَانَهُ: (۳) به راستی خدای را فرشته‌ای است که اسراف در وضو را می نویسد، چنان که تجاوز از حدّ را می نویسد.» (۴)

باری، بیشترین اسرافى که در وضو و غسل صورت می‌پذیرد، ناشی از هدر دادن آب است. نبستن شیر آب در بین وضو و هنگام مسح، مصرف زیاد آب هنگام غسل بر اثر وسواس یا ندانستن شیوه صحیح غسل و نیز سردوش‌های نامناسب در حمام، از جمله این موارد است.

از سوی دیگر، در شریعت اسلام، غسل‌های مستحبی متعددی وجود دارد، از جمله

ص: ۲۹۳

۱- . برقی، احمد بن محمد بن خالد، محاسن، ج ۱، ص ۱۱؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۹.

۲- . نک: نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲، ص ۳۴۲.

۳- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۲.

۴- . ممکن است عبارت «عدوانه» اشاره به رعایت نکردن حدود وضو، همچون شستن پا بجای مسح آن باشد. نک: حاشیه الکافی، ج ۳، ص ۲۲.

غسل جمعه که از مستحبات مورد تأکید (۱) می‌باشد به گونه‌ای که قضای آن در روز شنبه و نیز انجام آن در روز پنج‌شنبه و پیش از موعد اصلی، برای کسی که امکان دسترسی به آب در روز جمعه را ندارد نیز، مستحب به شمار رفته است. (۲)

حال اگر شخصی، مبتلا به وسواس باشد و در نتیجه، آب فراوانی به هنگام غسل کردن، مصرف نماید، یا این که در شرایط کمبود آب، مصرف زیاد توسط شخصی موجب قطع آب و محرومیت دیگران گردد و آنان را از نعمت آب، محروم سازد، آیا چنین استفاده‌ای فضیلت و مطلوبیت دارد؟ نیک روشن است هم اسراف آب حرمت شرعی دارد و هم محروم ساختن دیگران از مصارف ضروری، با مصرفی غیر ضرور. از سوی دیگر، در تراحم مستحبات و محرمات به طور قطع جانب حرمت مقدم است. باری، برنامه ریزی برای یکی ساختن استحمام برای نظافت با انجام غسل‌های مستحبی راهکاری مناسب به نظر می‌رسد.

(ب) حج و زیارت

بر هر فرد مسلمان در طول زندگی، انجام یکبار حج به اصل شریعت واجب می‌باشد، مشروط بر آن که مستطیع بوده و هزینه... های سفر حج و نیز هزینه خانواده‌اش در هنگام مسافرت را دارا باشد. (۳) این واجب، از چنان اهمیتی برخوردار است که به تصریح روایات، اگر مردم آن را ترک گفته و دور کعبه خالی شود، عذاب نازل گردد و مهلتی

ص: ۲۹۴

۱- . نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۳، صص ۴۱-۴۳. تأکید روایات، به گونه‌ای است که برخی، آن را واجب دانسته‌اند، آن سان که از ظاهر عبارت صدوق بر می‌آید (نک: شیخ صدوق، الهدایه، ص ۱۰۲) لیک غالب فقیهان آن را مستحب می‌دانند. نک: شیخ طوسی، الخلاف، ج ۱ ص ۲۱۹؛ محقق حلّی، المعتمد، ج ۱ ص ۳۵۳؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۵، صص ۲ و ۳.

۲- . نک: نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۵، صص ۱۵ و ۱۹؛ طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروه الوثقی، ج ۲، صص ۱۴۳ و ۱۴۴.

۳- . نک: شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، صص ۱۰-۱۳؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۲۰.

به آنان داده نشود. (۱) حتی بر حاکم لازم است در این صورت، افرادی را با هزینه بیت المال به مکه بفرستد. (۲)

از سوی دیگر، روایات فراوانی بر مطلوبیت حجّ مستحبی تأکید نموده و پاداش های فراوانی را برای آن بر شمرده اند. (۳)

چنان که در مورد زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر امامان علیهم السلام و اولیای الهی نیز، به ویژه زیارت امام حسین علیه السلام و امام رضا علیه السلام، روایات فراوانی وجود دارد. (۴)

نیک روشن است که انجام حج و زیارت نیازمند صرف هزینه و تأمین مخارجی است که با رعایت اصل اولویت، در تخصیص درآمد فرد مسلمان، لحاظ می گردد؛ به این معنا که بر فرد مستطیع، انجام حج، واجب فوری است و بدین جهت، تأمین هزینه های آن، بر دیگر مخارج، اولویت دارد، لیک حج مستحبی و زیارات، به دلیل استحبابی بودن، در اولویت نخست نبوده و پس از تأمین نیازهای اساسی وی و خانواده اش مورد توجه قرار می گیرند.

ج) انفاق در راه خدا و وقف

اشاره

انفاق بخشی از مازاد درآمد در راه خدا، سهمی را در هزینه های فرد با ایمان به خود ویژه می سازد. قرآن کریم انفاق را از ارکان و نشانه های راستی ایمان، (۵) هم ردیف نماز (۶) و جهاد با جان (۷) و تهجد شبانه (۸) و نشانه متقین (۹) و گردنه ای در مسیر تکامل (۱۰) دانسته و

ص: ۲۹۵

۱- نک: شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، صص ۱۳-۱۵.

۲- نک: همان، صص ۱۵-۱۶؛ به حکم این روایات، زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز چنین است.

۳- نک: همان، صص ۶۴-۷۵.

۴- برای نمونه نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، صص ۵۴۸-۵۶۲ و ۵۷۹-۵۸۷.

۵- نک: انفال (۸)، آیات ۳-۴؛ حجرات (۴۹)، آیه ۱۵.

۶- نک: بقره (۲)، آیه ۳.

۷- نک: بقره (۲)، آیات ۱۹۳ و ۱۹۵؛ توبه (۹)، آیه ۴۱.

۸- نک: سجده (۳۲)، آیه ۱۶.

۹- نک: آل عمران (۳)، آیات ۱۳۳-۱۳۴.

۱۰- نک: بلد (۹۰)، آیات ۱۱-۱۴.

روایات نیز تأکیدی ویژه بر آن نموده اند.^(۱) برای نمونه، امام صادق علیه السلام فرمود:

«...ولکن الله عزوجل فرض فی أموال الاغنیاء حقوقاً غیر الزکاه... علی قدر طاقته وسعه ماله فیؤدی... إن شاء فی کل یوم وإن شاء فی کل جمعه وإن شاء فی کل شهر:»^(۲) لکن خداوند عزوجل در دارایی‌های توانگران به جز زکات، حقوقی دیگر واجب و مقرر کرده... به اندازه توان و وسعت مالی که دارد... بسته به میل خودش هر روز یا هر جمعه یا هر ماه بپردازد.» بر این اساس، انفاق مورد بحث، ویژه زکات نیست.

همچنین در روایاتی فراوان، بر استحباب وقف کردن در راه خدا و پاداش‌های پیوسته و جاری آن تأکید شده است.^(۳)

پاسخ به یک پرسش

با توجه به نکات پیش گفته مبنی بر مطلوبیت حج مستحبی و عمره و نیز انفاق و کمک به محرومان، اکنون این پرسش مطرح است که کدامیک از این دو، فضیلتی بیشتر و اولویت دارد. نیک روشن است که انجام حج واجب برای مستطیع، نه صرف اولویت و فضیلت، که حکمی الزامی است. چنان که در نقطه مقابل، ثبت نام حج واجب برای غیر مستطیع، لزومی نداشته بلکه در صورتی که هنگام اعزام، مستطیع نباشد، حج واجب خود را بجای نیاورده و در صورتی که در سال‌های بعد مستطیع شود، باید دوباره حج گذارد.^(۴)

لیک در خصوص اولویت حج مستحبی و عمره بر صدقه یا برعکس، روایات مربوطه، در نگاه نخست گوناگون و ناسازگار می‌نماید. از یکسو، روایاتی چند، بر اولویت حج مستحبی بر صدقه دادن، تصریح نموده‌اند.

ص: ۲۹۶

۱- برای نمونه نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۲.

۲- همان، ج ۳، ص ۴۹۸؛ شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، صص ۲۷-۲۸.

۳- نک: شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۳، صص ۲۹۲-۳۲۳.

۴- نک: نجفی، محمّد حسن، جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۷۱.

امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوار خود روایت نموده که:

«عربی بیابان نشین نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، من به آهنگ حج، بیرون آمدم، ولی حج از من فوت شد، درحالی که من، مردی پولدار هستم. پس به من فرمان ده در اموال خود کاری انجام دهم که به سبب آن، پاداش حج گذار را دریابم. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله به کوه ابوقییس توجه نموده فرمود: لو أن اباقییس لک زنته ذهبه حمراء انفقته فی سبیل الله ما بلغت ما بلغ الحاج: (۱) اگر به مقدار کوه ابوقییس طلای سرخ داشته باشی و آن را در راه خدا انفاق نمایی، به پاداش حاجی نخواهی رسید. آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله به تفصیل پاداش هایی را برای اعمال حج، از جمله طواف، سعی، وقوف در عرفه و رمی جمرات، بیان فرمود. (۲)

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است:

«صلاه فریضه خیر من عشرين حجه، و حجه خیر من بیت مملو من ذهب یتصدق منه حتی یفنی: (۳) نمازی واجب، بهتر از بیست حج است و یک حج، بهتر از خانه‌ای پر از طلا است که صدقه داده شود، به گونه‌ای که چیزی از آن باقی نماند.»

از سوی دیگر، برخی روایات، به صراحت بر افضل بودن کمک مالی به محرومان، نسبت به حج مستحبی، تأکید نموده‌اند:

امام باقر علیه السلام فرمود:

«والله لاین أحج حجه أحب الی من أن أعتق رقبة ورقبه ومثلها ومثلها حتی بلغ عشرأ ومثلها ومثلها حتی بلغ السبعین، ولإن أعول اهل بیت من المسلمین أسد جوعتهم واکسو عورتهم فأکف وجوههم عن الناس أحب الی من أن احج حجه وحجه ومثلها ومثلها حتی بلغ عشرأ ومثلها ومثلها حتی بلغ السبعین: (۴) به خدا سوگند حجی بجای آورم نزد من محبوب تر است از این که بنده‌ای آزاد کنم و بنده‌ای و

ص: ۲۹۷

۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۲۵۸.

۲- . ادامه حدیث را بنگرید در: شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۵، صص ۱۹-۲۰.

۳- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۳، صص ۲۶۵-۲۶۶؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۲۳۷.

۴- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۹۵.

بنده‌ای دیگر، تا به ده عدد رسد و شماری دیگر تا به هفتاد رسد. این که خانوار مسلمانی را تحت تکفل در آورم، گرسنگی...
شان را بر طرف سازم و بر آنان لباس بپوشانم به گونه‌ای که آبرویشان را نزد مردم حفظ کنم، نزد من محبوب‌تر است از این
که حجی گذارم و حجی دیگر، تا به ده رسد و ده تایی دیگر و شماری دیگر تا به هفتاد عدد رسد.»

در تحلیل این روایات و پاسخ به پرسش یاد شده، چند نکته یادکردنی است.

نخست آن که نیک روشن است جمع بین هر دو در صورت امکان، فضیلتی فزون‌تر دارد، چه، هر دو از اعمال شایسته و مورد
سفارش می‌باشند. یکی از یاران امام صادق علیه السلام گوید:

«به امام عرض کردم: حج فضیلت بیشتری دارد یا صدقه؟ حضرت سه بار فرمود: ما احسن الصدقه: چقدر صدقه خوب است.
عرض کردم: آری، ولی کدامیک بهتر است؟ فرمود چه چیزی مانع هر یک از شما می‌شود که هم حج گذارد و هم صدقه
دهد؟ گفتم: مال او برای هر دو کافی نیست و گنجایش آن‌ها را ندارد. فرمود: هر گاه خواست ده درهم در راه حج هزینه
نماید، [بجای آن] پنج درهم هزینه کند و پنج درهم را صدقه دهد، یا آن که مقداری در هزینه‌های حج خود صرفه‌جویی
نماید و آن چه را از این راه بدست می‌آورد، صدقه دهد، چرا که در این کار، پاداش خواهد داشت...»^(۱)

دوم این که هر چند روایات افضل بودن حج، فزون‌تر است،^(۲) لیک از یکسو بیشتر این روایات، صراحت یا ظهور در «حج
مستحب» دارند، نه «عمره». از جمله روایت پیش گفته که سخن از وقوف در عرفه و رمی جمرات به میان آورده بود. نیک
روشن است که در زمان ما، شرایط متفاوت بوده و هم اکنون که به دلیل فراوانی داوطلبان، نوبت حج به چندین سال افزایش
یافته است، ثبت نام برای حج مستحبی موجب تأخیر افتادن

ص: ۲۹۸

۱- نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۲۵۷.

۲- نک: شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، صص ۷۹-۸۴.

حج واجب افراد مستطیع می‌شود و بسیاری از آنان، حتی مجال آن را نیافته و مرگشان فرا می‌رسد. بدین جهت افضل بودن چنین حجی، بعید به نظر می‌رسد. ضمن آن که برخی از روایاتی که صاحب وسائل، در این باب یاد کرده، اصولاً مربوط به حج واجب است. برای مثال، در روایتی در پاسخ به این سؤال که زنی وصیت نموده پولی از او را در حج یا به عنوان صدقه به فقرا از فرزندان فاطمه قرار دهند، هر کدام که افضل باشد. حضرت فرمود:

«اگر حج او، واجب است، آن را در حج قرار دهند نزد من محبوبتر است تا تقسیم آن بین فرزندان نیازمند فاطمه (۱)» (۱).

و از سوی دیگر، به نظر می‌رسد دلیل عمده تأکید فراوان بر حج مستحبی در برابر صدقه، دشوار بودن و مشقت‌های فراوانی است که حج به ویژه در آن زمان داشته است و بسیاری از ثروتمندان ترجیح می‌دادند پولی هر چند زیاد به عنوان صدقه بدهند و پاداش حج را دریابند. بدین جهت امام علیه السلام بر اهمیت حج تأکید نمودند تا هم بر واجبات بدنی در قبال واجبات مالی تأکید شود و هم با این گونه رفتارها، حج به کلی تعطیل نگردد. این نکته در برخی روایات اشاره شده است: امام صادق علیه السلام در پاسخ فردی که می‌پنداشت آزاد کردن برده بهتر از حج است، فرمود:

«در کدام [آزاد کردن] برده‌ای، طواف خانه، سعی بین صفا و مروه، وقوف در عرفه، تراشیدن سر و رمی جمرات وجود دارد؟ و اگر چنین بود، بی شک مردم حج را تعطیل می‌کردند...» (۲)

سوم این که افضل بودن حج یا صدقه، تابع شرایطی چند است: آن جا که نیاز فوری و ضروری فقیر و نیازمندی ملموس نباشد و در مقابل، شرایط رفتن به حج مهیا باشد، حج فضیلت می‌یابد، ولی آن جا که نیازمندی موجود بوده و از عهده مخارج خویش برنیاید و در مقابل، افراد متقاضی رفتن به حج، فراوان باشند - همچون زمان ما - صدقه و

ص: ۲۹۹

۱- نک: همان، ج ۸، ص ۸۰.

۲- نک: همان، ص ۸۴.

رفع نیاز محرومان اولویت می‌یابد و دو روایت به ظاهر ناهمگون پیش گفته را این چنین می‌توان جمع نمود.

به هر حال این بحث، در خصوص تراحم صدقه مستحب با حج مستحب است، ولی پرداخت حق معلوم [: زکات باطنی] که بیشتر اشارت رفت، نوعی الزام می‌باشد و ادله آن، جای هیچ گونه اهمالی را باقی نمی‌گذارد و بی‌تردید، بر حج مستحبی تقدم دارد.

باری این نکته یاد کردنی است که در برخی روایات، صرفه‌جویی در هزینه‌های زندگی و صرف پس انداز آن در راه حج مستحبی، مطلوب دانسته شده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

«أطعم عیالک الخلّ والزیت وحجّ بهم کلّ سنه: (۱) به خانواده ات، سرکه و روغن بخوران و آنان را هر ساله به حج ببر.»

نیز به یکی از اصحاب خود به نام عیسی فرمود: «یا عیسی إن استطعت أن تاكل الخبز والملح وتحجّ فی کلّ سنه فافعل: (۲) ای عیسی، اگر توانستی نان و نمک بخوری و هر ساله حج بجای آوری، انجام ده.» تردیدی نیست که زندگی سخت و ساده برای خانواده برای تأمین هزینه‌های حج، مشروط به تمایل و رضایت تک تک افراد خانواده است، چه، در جای خود گفته‌ایم تأمین هزینه‌های زندگی در حدّ متعارف و به دور از سخت‌گیری، وظیفه مرد است و او نباید خانواده خود را وادار به ساده زیستی نماید.

د) اطعام و میهمانی دادن

اشاره

از جمله مکارم اخلاق و فضیلت‌های دینی در روابط اجتماعی، میهمانی دادن و اطعام دیگران است که بخشی از درآمد فرد مسلمان را به خود ویژه می‌سازد. قرآن کریم تأکیدی ویژه بر اطعام نیازمندان نموده و ایثار مالی در شرایط دشوار اقتصادی را، سخت ستوده و بی‌توجهی به آن را نکوهش فرموده است. برای نمونه:

ص: ۳۰۰

۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۲۵۶.

۲- . شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۴۲.

{وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مَشْكُونًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا: (۱)} و به [پاس] دوستی [خدا]، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می دادند.

{إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ، فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ، وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَشِيلِينَ: (۲)} چرا که او به خدای بزرگ نمی گروید و به اطعام مسکین تشویق نمی کرد. پس امروز او را در این جا حمایتگری نیست و خوراکی جز چرکابه ندارد.

از سوی دیگر، اطعام عموم مردم نیز در شرایط عادی، فضیلتی بزرگ دانسته شده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

«من أطعم مسلماً حتى يشبعه لم يدر أحد من خلق الله ما له من الأجر في الآخرة، لا مَلَمَكٍ مقرب ولا- نبي مرسل إلا الله رب العالمين...: (۳) هر کس مسلمانی را اطعام کند و او را سیر گرداند، هیچ کس از آفریده های خدا نمی داند چه مقدار پاداش برای او در آخرت خواهد بود، نه فرشته ای مقرب و نه پیامبری فرستاده شده، جز خداوند، پروردگار جهانیان.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«المكارم عشرة، فإن استطعت أن تكون فيك فلتكن، احداها إقراء الضيف: (۴) مکارم [اخلاق] ده تاست، پس اگر توان آن را داشتی که آنها را در خود گرد آوری، انجام ده، یکی از آنها، پذیرایی از میهمان است.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليكرم ضيفه: (۵) هر کس به خدا و روز قیامت ایمان

ص: ۳۰۱

۱- . دهر (۷۶)، آیه ۸.

۲- . حاقه (۶۹)، آیات ۳۳-۳۶.

۳- . برقی، احمد بن محمد بن خالد، محاسن، ج ۲، ص ۳۸۹.

۴- . علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۴۵۸؛ احمد بن حنبل، المسند، ج ۳، ص ۷۶؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۹، ص ۲۴۲.

۵- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۶۷.

دارد، باید میهمانش را گرامی دارد.»

نیز فرمود:

«الضيف ينزل برزقه ويرتحل بذنوب اهل البيت: (۱) میهمان، روزی خود را می آورد و گناهان اهل خانه را با خود می برد.»

نیز:

«كل بيت لا يدخل فيه الضيف لا يدخله الملائكة: (۲) هر خانه‌ای که میهمانی بدان راه نیابد، فرشتگان وارد آن نشوند.»

ضمن آن که در جای خود گفته‌ایم ولیمه دادن، در پنج مورد استجابی ویژه دارد. (۳)

همچنین، اجابت دعوت مؤمن نیز، سفارش شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«من الجفاء... أن يدعى الرجل الى طعام فلا يجيب او يجيب فلا ياكل: (۴) جفا و ستمکاری است که... مرد، به غذایی دعوت شود، ولی اجابت نکند، یا اجابت نماید ولی نخورد.»

مگر آن که دعوت کننده، فردی فاسق باشد، که حضرت فرمود:

«لا تأكل طعام الفاسقين: (۵) غذای فاسقان را نخور.»

به ویژه اگر مجلس او، مجلس گناه باشد. (۶)

یا آن که در آن مجلس، صرفاً ثروتمندان دعوت شده و به فقیران، بی توجهی شده باشد؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«يكره اجابه من يشهد وليمته الاغنياء دون الفقراء: (۷) اجابت دعوت کسی که در ولیمه‌اش، توانگران حاضر می شوند و فقیران خیر، ناپسند است.»

ص: ۳۰۲

۱- . علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۴۶۱.

۲- . همان، ج ۷۲، ص ۴۶۱.

۳- . روایت را بنگرید در: شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۰۲.

۴- . حمیری، عبد الله، قرب الإسناد، ص ۱۶۰.

۵- . شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۳۰.

۶- . نک: علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۴۹۰.

۷- . همان، ج ۷۲، ص ۴۴۸.

نیز علی علیه السلام در انتقاد از فرماندار خود در بصره، فرمود:

«...ما ظننت أنّك تجيب الی طعام قوم عائلهم مجفوّ وغنيهم مدعو: (۱) گمان نمی کردم میهمانی گروهی را پذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده و ثروتمندانشان دعوت شده اند.»

یک) پذیرایی مناسب و بدور از تکلف

این بحث را پیشتر در مبحث تغذیه، مطرح نمودیم. اکنون بیفزاییم که پذیرایی ویژه از میهمان، حدّ زمانی خاصی دارد و در روایات، دو روز بیان شده است و پس از آن، میهمان بایستی به آن چه برایش آماده می کنند، قانع باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«الضيف يُلطف ليلتين، فإذا كان الليله الثالثه فهو من اهل البيت يأكل ما ادرك: (۲) میهمان دو شب لطفی [ویژه] می شود، هرگاه شب سوم فرارسید، او از اهل خانه به شمار می رود و هر چه دید، می خورد.»

دو) پذیرایی از صاحبان عزا

بر خلاف سنت رایج کنونی، که هنگام از دنیا رفتن کسی، دیگران برای صرف غذا به خانه صاحب مصیبت می آیند و او در کنار همه مصیبت ها و اندوه ها، ناچار است از میهمانانی فراوان نیز پذیرایی نماید، از دیدگاه آموزه های دینی، دیگران بایستی به پذیرایی و اطعام مصیبت زدگان بپردازند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«الاکل عند اهل المصیبه من عمل اهل الجاهلیه، والسنة البعث الیهم بالطعام كما امر به النبی صلی الله علیه و آله فی آل جعفر بن ابی طالب لما جاء نعيه: (۳) خوردن نزد مصیبت دیدگان، از رفتارهای مردمان جاهلیت است و سنت [اسلامی] آن است که برای آنان غذا

ص: ۳۰۳

۱- نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۲- شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۸۳.

۳- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۲.

فرستاده شود، آن‌سان که پیامبر صلی الله علیه و آله، هنگام رسیدن خبر شهادت جعفر بن ابی طالب، دستور داد در باره خانواده او چنین کنند.»

در روایتی دیگر آمده است: هنگامی که جعفر بن ابی طالب به شهادت رسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام دستور داد به مدت سه روز برای اسماء بنت عمیس [همسر جعفر]، غذا تهیه کند، و همراه دیگر زنان نزد او روند و سه روز کنار او بمانند و بدین ترتیب، سنت بر این قرار گرفت که برای صاحبان مصیبت، سه روز غذا تهیه شود. (۱)

نیز امام صادق علیه السلام فرمود:

«ینبغی لجیران صاحب المصیبہ أن یطعموا الطعام [عنه] ثلاثه ایام: (۲) شایسته است همسایگان صاحب مصیبت، سه روز [از طرف وی] اطعام نمایند.»

این دستور حکیمانه، بدان جهت است که از یکسو، بر اساس روان شناسی سوگ، صاحب عزا نیازمند آن است که به ویژه در روزهای نخست، افرادی در کنار او باشند و حضور آنان موجب تسلای آنان است و از دیگر سوی در چنین شرایطی زمینه پذیرایی از میهمان برای صاحبان عزا مساعد نیست. (۳) دیگران باید در درجه نخست، برای آنان زحمتی مضاعف و مصیبتی بیشتر فراهم نیاورند و در درجه دوم، حتی برای صاحبان عزا نیز غذا و وسایل پذیرایی را فراهم سازند.

فقیهان نیز، ضمن تأکید بر این سنت اسلامی، تأکید کرده‌اند که خوردن غذای صاحب مصیبت، مکروه می‌باشد. ضمن آن که برای صاحبان مصیبت نیز، اطعام مردم استجابی ندارد، مگر برای میهمانان راه دور و در موارد نیاز. (۴)

ص: ۳۰۴

۱- نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۱۷.

۲- شیخ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۱۷.

۳- نک: همان.

۴- نک: حلی، ابن ادریس، السرائر، ج ۱، ص ۱۷۳؛ علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۱، ص ۴۶۶؛ محقق اردبیلی، مجمع الفائده، ج ۲، ص ۵۰۹، بحرانی، یوسف، الحدائق الناضره، ج ۴، صص ۱۶۰-۱۶۲.

از نیازهای آدمی، نیاز به تفریح و سرگرمی‌های نشاط‌انگیز و لذت بخش است. از این روی در روایات تصریح شده که مؤمن، بایستی بخشی از وقت خود را به آن ویژه سازد.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«للمؤمن ثلاث ساعات: ساعة ينجى فيها ربه، وساعة يرمّ معاشه، وساعة يخلى بين نفسه وبين لذتها فيما يحل ويجمل، وليس للعاقل أن يكون شاخصاً إلا في ثلاث مرمه لمعاش او خطوه في معاد او لذه في غير محرم: (۱) مؤمن وقت خویش را سه بخش می‌کند: بخشی را به مناجات با پروردگارش ویژه می‌سازد و در بخشی دیگر به اصلاح معاش [کار روزانه] می‌پردازد و قسمتی دیگر را لذت جویی در آن چه حلال و زیباست، اختصاص می‌دهد و خردمند را نسزد جز آن که در پی سه چیز حرکت کند: کسب حلال برای تأمین زندگی، یا گام نهادن در راه آخرت، یا به دست آوردن لذت‌های حلال.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«ينبغي للمسلم العاقل أن لا يبرى ظاعناً إلا في ثلاث: مرمه لمعاش، او تزود لمعاد، او لذه في غير ذات محرم، وينبغي للمسلم العاقل أن يكون له ساعه... يفضى بها الى عمله... وساعه يلاقى اخوانه... وساعه يخلى بين نفسه ولذاتها في غير محرم فإنها عون على تلك الساعتين: (۲) سزاوار است مسلمان خردمند، جز در این سه عمل دیده نشود: اصلاح امور زندگی، یا توشه برداشتن برای معاد، یا لذتی غیر حرام و سزایمند آن است که مسلمان خردمند... بخشی از زمان را به کار خویش بپردازد... و در بخشی دیگر به دیدار برادرانش رود... و بخشی را به لذت‌های غیر حرام ویژه سازد، چرا که این بخش، او را بر [انجام صحیح کارها در] دو بخش دیگر یاری می‌دهد.»

ص: ۳۰۵

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۸۲.

۲- شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۸۷.

امام کاظم علیه السلام می فرمایند:

«اجتهدوا فی أن یکون زمانکم أربع ساعات: ساعه لمناجاه الله، ساعه لأمر المعاش وساعه لمعاشره الإخوان... وساعه تخلون فیها للذاتکم فی غیر محرّم: (۱) تلاش کنید تا زمان خود را چهار بخش کنید: زمانی برای نیایش با خدا، زمانی برای تأمین زندگی، فرصتی برای دیدار با برادران [دینی]... و زمانی برای بهره گیری از لذت‌های حلال.»

نیک روشن است که مقصود از «ساعت» در این گونه روایات، محدوده زمانی ۶۰ دقیقه نیست، بلکه به معنی بخشی از زمان می باشد. چنان که تساوی زمانی بخش های یادشده نیز مدّ نظر نمی باشد، چه، ممکن است ساعات کار روزانه، بسی بیشتر از ساعات عبادت یا تفریح باشد.

همچنین، فرد می تواند تفریحات سالم خود را به صورت هفته ای در برنامه خود جای دهد و نوع زمان بندی آن، بسته به شرایط فرد و نیاز جسمی و روحی او به تفریحات و دیگر متغیرها، تفاوت خواهد نمود. به هر حال نکاتی چند از این روایات برمی آید:

اختصاص بخشی از وقت خود به تفریحات سالم و لذت های حلال، نه تنها نکوهیده و مکروه نیست، که در شرایط عادی، دست کم استحباب دارد و مورد تأیید و رضایت شارع است و نوعی عبادت - به معنای گسترده اش - می باشد. بلکه هرگاه ترک تفریحات سالم، موجب وارد آمدن زیان به جسم شود، یا در مورد کارگر و کارمندی که برای دیگری کار می کند موجب کاهش بازدهی در کار گردد، دست کم شبهه حرمت دارد. بدین جهت در خصوص کاستن از زمان استراحت لازم و کار کردن بیش از حدّ توان، امام صادق علیه السلام فرموده است:

«من بات ساهراً فی کسب ولم یعط العین حظّها من النوم فکسبه ذلک حرام... الصناع

ص: ۳۰۶

۱- حزانى، حسن بن على بن شعبه، تحف العقول، ترجمه كمره اى، ص ۴۳۳؛ علامه مجلسى، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۲۱. نیز نك: نهج البلاغه، حكمت ۳۸۲.

إذا سهروا الليل كله فهو سحت: (۱) هر که سراسر شب را به کسب و کار پردازد و چشم را از بهره خواب بی نصیب سازد، در آمدش حرام است... آنان که سراسر شب را [افزون بر روز] کار کنند درآمدی که به دست می آورند حرام است.»

به تصریح روایات یاد شده، تفریح و لذت مورد تأیید، آن است که در چارچوب مباحات قرار گیرد. بنابراین کارهای حرام، همچون مشغول شدن به غنا و نوازندگی های حرام، قمار بازی، شراب خواری، تماشای فیلم های مستهجن و فتنه انگیز، پارتی... های شبانه خلاف شرع، مصرف مواد مخدر و داروهای روان گردان یا تفریحی که آزار و اذیت دیگران را به دنبال داشته باشد، جزء تفریحات سالم به شمار نمی روند.

در سخن امیر مؤمنان علیه السلام، افزون بر واژه «یحل» کلمه «یجمل» نیز وجود داشت: زیبا بودن ممکن است اشاره به این باشد که تفریحات، هر چند حلال، درخور شأن و جایگاه هر فرد باشد و عزت وی را خدشه دار نسازد.

تفریحات سالم و لذت بخش مورد تأیید و سفارش اسلام، آن ها است که خستگی و ملالت را از آدمی رفع نماید و به او نشاط و سرزندگی بخشد، به گونه ای که وی را برای انجام بهتر کار و عبادت، مهیا سازد. در روایت امام صادق علیه السلام چنین آمده بود: «فإنها عون علی تلک الساعتین» و هم این، خود فلسفه تشویق به تفریحات سالم را روشن می سازد. بنابراین، آن دسته از سرگرمی ها که آدمی را ملول تر و بی نشاط تر سازند، دست کم رجحان و مطلوبیت ندارند و اگر به جسم او زیان رسانند، ممنوعیت نیز می یابند. طبیعی است که نوع تفریحات، بر اساس شرایط کاری، سلیقه و سن افراد، متفاوت می شود. برای کسی که شغل او، کارهای فکری است، ممکن است ورزش های بدنی و تفریحات توأم با حرکت های جسمی سودمند باشد و برای کسی که کار بدنی خسته کننده ای انجام می دهد، سرگرمی های فکری.

برنامه ریزی فرد باید به گونه ای باشد که هر یک از موارد یاد شده: کار، عبادت و

ص: ۳۰۷

تفریح را، در جای خود انجام دهد و زمان در نظر گرفته شده برای هر یک را با دیگری مخلوط نکند. انجام برخی کارها در زمان تفریح یا سرگرم کردن خود در زمان کار یا کاستن از وقت عبادت به نفع کار و تفریح یا برعکس، همه نامطلوب بوده و پیامدهایی منفی را در پی دارند. بدین جهت، در سخن معروف امیرمؤمنان علیه السلام پس از تقوا، به نظم و انضباط در کارها سفارش شده است:

«اوصیکما... ومن بلغه کتابی، ب-...نظم امرکم...: (۱) شما و هرکس را نامه من بدو رسد، به...نظم در کارتان سفارش می‌کنم.»

همچنین، حدّ زمانی مطلوب برای هر یک از موارد یاد شده بایستی مدّ نظر قرار گیرد و از هرگونه افراط و تفریط، دوری گردد. کار و تلاش در حدّ توان و به دور از حرص ورزیدن و زیاده روی، (۲) عبادت و مناجات در زمان ویژه خود و پرداختن به مستحبات به هنگام نشاط عبادت (۳) و پرداختن به تفریحات سالم به مقدار رفع خستگی و ایجاد نشاط روحی. در نکته بعدی، مرزهای تفریحات سالم، بیشتر مشخص می‌گردد.

در کنار تفریحات سالم، که در روایات یاد شده با عنوان «لذّه فی غیر محرّم» و مانند آن آمده بود، واژه‌های دیگری نیز وجود دارد که آموزه‌های دینی، به آنها نگاهی منفی دارد. واژه‌هایی مانند: لهو، لغو و لعب. شاید به همین دلیل باشد که برخی خانواده‌ها و افراد، هرگونه سرگرمی و حتی ورزش را، کاری ضدّ ارزش و ناپسند می‌دانند و تلاش می‌کنند خود را از آنها به دوردارند. اکنون پرسش این است که مرز بین تفریحات سالم با لهو و لغو و مانند آن چیست و اصولاً آیا هر لهوی، حرام یا دست کم مکروه است؟ هرچند این بحث، خود مجال دیگری می‌طلبد، لیک متناسب با این مقال، به اختصار، به تعریف و تحدید این موارد می‌پردازیم.

ص: ۳۰۸

۱- نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۲- نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۸۱؛ حرّانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص ۲۳۳.

۳- نک: نهج البلاغه، حکمت ۳۱۲.

«لهو» در اصل به هر کاری گویند که آدمی را به خود مشغول سازد و از کارهای مهم و اهداف اساسی باز دارد. (۱) با این حال، لهو در موارد فراوان به مفهوم مطلق سرگرمی و بازی بکار می‌رود. (۲)

«لغو» نیز در اصل به معنای «باطل» می‌باشد (۳) و غالباً در مواردی بکار می‌رود که باطل و پوچ بودن، به جهت بی ارزش بودن و فقدان سود و فایده باشد. (۴)

واژه «لعب» در غالب فرهنگ‌های عربی، به وضوح خود وانهاده شده است. لیک برخی آن را عمل بی فایده (۵) و فاقد هدفی صحیح (۶) معنا کرده اند.

از مجموع آیات (۷) و روایات - که پس از این می‌آید- و گفتار واژه شناسان چنین بر می‌آید که «لهو» گاه در مفهوم اصلی خود بکار می‌رود یعنی: حالت غفلت و سرگرمی خاصی که آدمی را از انجام وظایف مهم باز دارد و دیگر بار به معنی هر گونه سرگرمی به انگیزه لذت بردن یا سپری کردن وقت بدون آن که مانع کارهای مهم باشد. بر این اساس، می‌توان گفت لهو، امری نسبی است، چه، یک فعل ممکن است برای فردی بازدارنده از وظایف مهم باشد، ولی برای دیگری چنین پیامدی نداشته باشد.

حال با توجه به این مطلب، به نظر می‌رسد لهو و مصادیق آن دست کم چهار حکم: حرمت، کراهت، اباحه و استحباب را می‌تواند داشته باشد؛ پاره‌ای از مصادیق لهو، حرام هستند و این، در مواردی است که مصداق لهو به معنی اصلی آن باشد، بدین معنا که

ص: ۳۰۹

۱- نک: فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۲، ص ۸۷؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۲۵۸؛ راغب اصفهانی، مفردات، ص ۷۴۸.

۲- نک: راغب اصفهانی، مفردات، ص ۷۴۸.

۳- نک: فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۴، ص ۴۴۹.

۴- نک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۲۵۰.

۵- نک: طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۶۶.

۶- نک: راغب اصفهانی، مفردات، ص ۷۴۱.

۷- برای نمونه نک: منافقون (۶۳)، آیه ۹؛ انبیاء (۲۱)، آیه ۳؛ تکاثر (۱۰۲)، آیه ۱-۳؛ نور (۲۴)، آیه ۳۷.

آدمی را به خود سرگرم سازد و موجب اهمال و ظایف واجب و مهم گردد. (۱) یا آن که مصداق یادشده - با قطع نظر از لهُو - از مصادیق حرام باشد (مانند استهزاء به آیات الهی). (۲) در برخی از موارد نیز، مصداق لهُو، مقدمه و زمینه یا ابزار رسیدن به گناه قرار می‌گیرد، مانند آیه ای که «لَهُو الْحَدِيث» را وسیله‌ای برای گمراه کردن از راه خدا معرفی می‌کند. (۳) یا دست کم مصادیقی از لهُو که حالت «بطر» یعنی فرح برخاسته از قوای شهوانی حرام (۴) را موجب می‌شوند که خود زمینه ساز مفاسدی دیگر باشد. یکی از فقیهان معاصر، در سخنی استوار می‌گوید:

«لَهُو... اصناف و اسباب گوناگونی دارد برخی از آنها به ضرورت مباحند مانند بازی با تسبیح و ریش و مثل سرگرمی به امور دنیا: ثروت و فرزندان به گونه‌ای که مانع یاد خدا نشوند... و برخی از آنها به ضرورت حرامند مثل مشغول شدن به غنا و قمار و نواختن تار» (۵)

از دیگر مصادیق لهُو حرام می‌توان به نواختن آلات لهُو و استماع آن (۶)، و سایل قمار (۷) و افسانه‌های خرافی به هدف گمراه کردن از یاد خدا و روی گردانی مردم از قصص قرآنی (۸) یاد کرد.

مصادیق لهُو مباح و مستحب نیز در روایاتی یاد شده اند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«لَهُو الْمُؤْمِن فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ: التَّمَتُّعُ بِالنِّسَاءِ وَمُفَاكِهِهِ الْإِخْوَانَ وَالصَّلَاةَ بِاللَّيْلِ: (۹) لهُو مومن در سه چیز است: لذت جویی از همسر، بذله گویی با برادران دینی و نماز

ص: ۳۱۰

۱- . نک: منافقون (۶۳)، آیه ۹؛ تکاثر (۱۰۲)، آیات ۱-۳

۲- . نک: نساء (۴)، آیه ۱۴۰.

۳- . نک: لقمان (۳۱)، آیه ۶.

۴- . نک: انصاری، مرتضی، المکاسب، ج ۱، ص ۱۶۰.

۵- . فاضل لنکرانی، محمّد، جامع المسائل، ج ۱، صص ۲۵۸-۲۵۹.

۶- . نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۳۲؛ محقق حلّی، شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۹۱۳

۷- . نک: مائده (۵)، آیات ۹۰-۹۱.

۸- نک: لقمان (۳۱)، آیه ۶؛ زمخشری، الکشاف، ج ۳، ص ۴۹۰.

۹- . شیخ صدوق، خصال، ج ۱، ص ۱۶۱.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«کل لهو المؤمن باطل إلاّ فی ثلاث: فی تأدیه الفرس ورمیه عن قوسه وملاعبته امراته فإنّهن حق: (۲) هر کار لهوی از مؤمن باطل است، جز در سه مورد: پرورش اسب خود، تیراندازی، و لذت جویی از همسرش که این ها، حق اند.»

نیز فرمود:

«خیر لهو المؤمن السباحه و خیر لهو المرء المغزل: (۳) بهترین لهو مومن، شنا و بهترین لهو زن، بافتنی می باشد.»

توجه به مصادیق یاد شده به روشنی گواه آن است که منظور از لهو در این جا، مطلق سرگرمی است، نه لهوی که غفلت زا و مانع وظایف مهم تر باشد. چنان که مصادیق لهو مستحب نیز مواردی هستند که از یکسو موجب سرگرمی و غفلت از وظایف مهم و بالفعل دیگر نشوند، و از سوی دیگر، یا بخودی خود مستحب باشند و یا وسیله و زمینه ساز مسائل مهم و مطلوب - مانند تربیت اسب و آموزش شنا- و تفریحات سالم، از این دست می باشند، چه، موجب رفع خستگی جسمی و روحی و آمادگی برای انجام بهتر وظایف می گردد.

لهو مکروه نیز، بر مواردی صدق می کند که آدمی را به خود سرگرم می کند و هیچ سود اخروی یا دنیوی منتهی به آخرت ندارد و در عین حال، مانع انجام وظایف واجب نمی شود، مانند: سخنان بیهوده، (۴) افراط در مزاح و بذله گویی و خنده های بی جا و

ص: ۳۱۱

۱- یاد کردنی است ذکر «نماز شب» در شمار لهو مومن ممکن است بدین جهت باشد که معمولاً هدف اصلی از پرداختن به امور لهوی، ایجاد فرصتی برای تفریح، سرگرمی و التذاذ است و از آنجا که فرد با ایمان، از تهجد و نماز شب و انس با خداوند لذت می برد، در شمار لهو مجاز آمده است.

۲- شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۹۳.

۳- احمد بن حنبل، المسند، ج ۴، ص ۱۴۶.

۴- نک: علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۷۸.

فراوان (۱) تجارت و خرید و فروش به هنگام وقت نماز (۲) و کارهای بیهوده دیگر (۳) در حقیقت لهو مکروه همان "لغو" می باشد، چه این که لهو به این معنا نیز بکار می رود. چنان که لعب مورد نکوهش نیز، به همین معنا است.

بر این اساس، تفریحات سالم با حدود و شرایط خود که پیشتر بیان گردید، ارتباطی با لهو، لغو و لعب مذموم ندارد و فرد با ایمان، ضمن پرهیز از این سه، زمانی را به تفریحات سالم ویژه می سازد.

از بُعد اقتصادی، هزینه‌های مربوط به تفریحات سالم، بایستی بخشی از درآمد فرد و خانوار را به خود ویژه سازد که مقدار آن بر اساس میزان درآمد فرد، (۴) اولویت بندی نیازها و شرایط بهره‌مندی از تفریحات گوناگون، متغیر خواهد بود.

روشن است که تفریحات سالم - بر اساس حد و مرزهای پیش گفته - مصادیق گوناگونی دارند و بر اساس شرایط زمانی و مکانی، میزان درآمد و امکانات و نیز سلیقه‌های افراد متفاوت می‌باشد. با این حال، مواردی را که در آموزه‌های دینی یاد شده، به اختصار مطرح می‌کنیم.

ب) نمونه‌هایی از تفریحات سالم

یک. تفریح و گشت و گذار

عموم مردم از دیدن مناظر طبیعی و گشت و گذار در کوه و دشت و دمن، لذت می‌برند و در صورت امکان، آن را در تفریحات خود قرار می‌دهند. در آموزه‌های دینی نیز به این نکته اشاره شده و حتی از آنها برمی‌آید که در سیره برخی از معصومان نیز، این کار وجود داشته است.

ص: ۳۱۲

۱- همان، صص ۶۸ و ۲۷۷ و ج ۷۳، ص ۵۸.

۲- نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۵۴

۳- نک: مومنون (۲۳)، آیه ۳؛ صص (۲۸)، آیه ۶۷.

۴- نک: طلاق (۶۵)، آیه ۷.

قرآن کریم، تفرج فرزندان یعقوب علیه السلام را تایید گونه نقل فرموده است:

{أَرْسَلَهُ مَعَنَا عَدَاً يَزْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ: فردا او را با ما بفرست تا [در چمن] بگردد و بازی کند، و ما به خوبی نگهبان او خواهیم بود.} (۱)

از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود:

«لقد خرجت الى نزهة لنا ونسى بعض الغلمان الملح: (۲) به سوی تفرجگاهی که از آن ما بود، خارج شدم، لیک برخی از خدمتکاران، نمک را فراموش کرده بودند.»

در روایتی دیگر آمده است: یکی از یاران امام صادق علیه السلام گوید:

«نزد امام صادق علیه السلام رفتم در حالی که در منزل برادرش عبدالله بن محمد به سر می برد. عرض کردم: به چه انگیزه‌ای به این منزل آمده‌اید؟ فرمود: طلب النزهه» (۳)

نیز بر اساس برخی روایات، حضرت علی علیه السلام همراه با همسر مهربانشان فاطمه علیها السلام، گاه به صحرا می رفتند و با یکدیگر به گفتگویی صمیمی و سخنانی سرور آفرین می پرداختند. (۴)

دو. ورزش‌های سالم

در برخی روایات، ورزش‌های سالم و سودمندی همچون شنا و سوارکاری، جزء تفریحات سالم به شمار رفته است که پیشتر اشاره شد.

سه. مسافرت

در آموزه‌های دینی، رفتن به مسافرت مطلوب شمرده شده و آدابی نیز برای آن بیان شده است. نیک روشن است که سفر، گاه مسافرت کاری و برای کسب روزی و درآمد

ص: ۳۱۳

۱- . یوسف (۱۲)، آیه ۱۲.

۲- . شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۳۸.

۳- . نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۳. واژه «نزهه» در اصل به معنای بُعد و دوری است که ممکن است اشاره به دوری از مشغله‌ها و غم‌ها و در نتیجه، تفریح و تفرج باشد. نک: مولی محمد صالح مازندانی، شرح اصول الکافی، ج ۸، ص ۷۱.

۴- . نک: قمی، شاذان بن جبرئیل، الفضائل، صص ۸۰-۸۲.

است، گاه سفر زیارتی و دیگر بار سفر سیاحتی و تفریحی. ضمن آن که مسافرت به شهرهای مختلف و دیدن آثار باستانی برجای مانده از پیشینیان، کارکرد درس آموزی و عبرت گیری نیز داشته و ضمن سیاحت و تفریح، پیام های تربیتی و اخلاقی نیز به همراه دارد. تأکید قرآن کریم بر سیاحت و جهان گردی، بیشتر ناظر به این مورد اخیر است و گردشگری در قرآن، توأم با درک پیام های یاد شده می باشد. برای نمونه:

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾: (۱) بگو: در زمین بگردید، آن گاه بنگرید که فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است؟

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِ﴾: (۲) بگو: در زمین بگردید و بنگرید فرجام کسانی که پیشتر بودند چگونه بوده است.

نمونه روایات را نیز بنگرید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«سافروا تصحوا، سافروا تغنموا: (۳) به سفر روید، سالم می مانید، مسافرت کنید، سود می برید.»

در مورد آداب سفر و اخلاق و رفتار مورد تأکید در آن نیز، روایات متعددی وجود دارد، از جمله رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«...وَأَمَّا الَّتِي فِي السَّفَرِ فَبِذَلِ الزَّادِ وَحَسَنِ الْخَلْقِ وَالْمَزَاحِ فِي غَيْرِ الْمَعَاصِي: (۴) وَاَمَّا [مَرَّوْت] فِي السَّفَرِ، عِبَارَتُنَا مِنْ عَرْضِ زَادٍ وَتَوْشَةٍ [بِهِ هَمْفَسْرَان]، خُوشِ اخْلَاقِي وَبِذَلِ كَوَيْبِي بِه دُورِ از گناه.»

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«وَأَمَّا مَرُوهِ السَّفَرِ فَبِذَلِ الزَّادِ وَقَلْبِ الْخَلَافِ عَلَيَّ مِنْ صَحْبِكَ وَكَثْرَةِ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي كُلِّ مَصْعَدٍ وَنَزُولٍ وَقِيَامٍ وَقُعُودٍ: (۵) وَاَمَّا مَرَّوْتٌ فِي السَّفَرِ، عِبَارَتٌ اسْتِ مِنْ عَرْضِ

ص: ۳۱۴

۱- انعام (۶)، آیه ۱۱.

۲- روم (۳۰)، آیه ۴۲.

۳- برقی، احمد بن محمد بن خالد، محاسن، ج ۲، ص ۳۴۵.

۴- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰.

۵- همو، خصال، ص ۵۴.

زاد و توشه [به همسفران]، کمتر اختلاف پیدا نمودن با همراهان، فراوانی یاد خدای عزوجل در هر صعود و فرود، توقف، برخاستن و نشستن»

و امام صادق علیه السلام فرمود:

«المروه فی السفر کثره الزاد وطیبه، وبذله لمن کان معک، وکتمانک علی القوم سرهم بعد مفارقتک إیاهم، وکثره المزاح فی غیر مایسخط الله عزوجل: (۱) مروت در سفر، عبارت است از زاد و توشه فراوان و مرغوب برداشتن و عرضه کردن آن به همراهان، پنهان داشتن راز دیگران به هنگام جدایی از آنان و فراوانی بذله گویی در آنچه خدای را به خشم نمی آورد.»

همچنین، در پاسخ به این پرسش که آیا سفر رفتن در روزهای خاصی مکروه است، فرمود:

«افتتح سفرک بالصدقه و اخرج إذا بدا لک: (۲) سفر خویش را با صدقه آغاز کن و هرگاه خواستی، [به قصد سفر] بیرون رو [به سعد و نحس روزگار و شایعات مربوطه توجهی نکن].»

نیز در روایات دیگر تأکید شده که فرد در مسافرت، به انجام کارهای مربوط به سفر بپردازد و به دیگران یاری رساند، (۳) چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسافرت، بخشی از کارهای جاری را بر عهده می گرفت. (۴)

بر این اساس، خوش اخلاقی و بذله گویی بیشتر، همراهی با همسفران و مخالفت نکردن با تصمیمات آنان تا حد امکان، به همراه داشتن امکانات و زاد و توشه مناسب و آن را در اختیار دیگران قرار دادن و نیز یاری رساندن به آنان، صدقه دادن پیش از سفر، و همسفر شدن با کسانی که از نظر امکانات اقتصادی و تمکن مالی، هم سطح انسان هستند، مورد تأکید قرار گرفته است.

ص: ۳۱۵

۱- . علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۶۶.

۲- . شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۶۹.

۳- . نک: علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۷۱.

۴- . نک: همان، ص ۲۷۳.

اشاره

از جمله موارد تخصیص درآمد، پس انداز بخشی از درآمد برای مواقع نیاز و حوادث غیر قابل پیش بینی و نیز سرمایه گذاری برای آینده است که در روایات بدان تأکید شده است. چه، این کار، آرامش امروز و آسایش فردا را در پی دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ النَّفْسَ إِذَا أَحْرَزَتْ قُوَّةَ نَفْسِهِ اسْتَقْرَتْ: (۱) آدمی هر گاه نیازمندی های زندگی اش فراهم باشد، روانش آسایش می یابد.»

بدین جهت، در سیره برخی امامان معصوم و اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که در آغاز سال، مواد غذایی به مقدار نیاز خود و خانواده شان ذخیره می نمودند. (۲)

نیک روشن است که در این مهم، بایستی به حدّ نیاز و متعارف بسنده گردد تا به حرص و آزمندی نینجامد.

از سوی دیگر، از آموزه های مهم اقتصادی اسلام، لزوم نگهداری، اصلاح و بهره برداری صحیح از سرمایه های مادی به سود فرد و جامعه است. در اهمیت این موضوع، روایات متعددی نقل شده که آن را جزء ایمان و عامل توانگری و بی نیازی شمرده است. (۳)

این مهم، شیوه ها و مصادیق گوناگونی دارد که در آموزه های دینی به آن اشاره شده است، از جمله:

الف) ممنوعیت راکدگذاری سرمایه

از دیدگاه اسلام، مال، وسیله تأمین نیازمندی ها و عامل قوام جامعه (۴) است و گنجینه

ص: ۳۱۶

۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۸۹.

۲- . نک: همان، صص ۶۸ و ۸۹. نیز در این باره نک: یوسف (۱۲)، آیات ۴۷-۴۸.

۳- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۸۷-۸۸.

۴- . نک: نساء (۴)، آیه ۵.

کردن و راکد گذاردن آن ممنوع است. قرآن کریم، گنج کنندگان مال را سخت تهدید کرده است:

{ وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ، يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارٍ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ: و کسانی که زر و سیم را گنجینه می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده؛ روزی که آن [گنجینه]ها را در آتش دوزخ بگدازند و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آن داغ کنند [و گویند:] این است آنچه برای خود اندوختید، پس [کیفر] آنچه را می اندوختید بچشید. {[۱](#)}

علامه طباطبایی در تحلیلی جامع و دقیق از این آیات می گوید:

«مفهوم «کتر»، بیانگر نگهداری، ذخیره و منع جریان مال در معاملات است...

و مفهوم «سبیل الله» نماینده هر چیزی است که بر پایه دین خدا و جلوگیری از فروپاشی بنیانهای آن همچون جهاد، مصالح واجب دین و امور جامعه اسلامی، به آن بستگی دارد... پس هر کس مال را به خود اختصاص دهد { كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ }، به خدا و پیامبرش [در اماتی که به او سپرده شده] خیانت کرده است... و اگر ثروت خود را -هرچند زیاد- در چرخه سرمایه گذاری های تولیدی و تجاری قرار دهد و به دیگران خدمت کند، هیچ گونه منعی ندارد... بنابراین، این آیه اختصاص به نکوهش پرداختن زکات ندارد، بلکه جلوگیری از گردش اموال در تأمین همه ضروریات جامعه دینی را شامل می شود...»{[۲](#)}.
گرچه برخی مفسران، مفهوم آیه را به مسأله زکات و نکوهش خودداری از پرداخت زکات، منحصر دانسته اند،{[۳](#)} با توجه به

پاره ای روایات{[۴](#)} وارد شده از معصومان علیهم السلام و نیز

ص: ۳۱۷

۱- . توبه(۹)، آیات ۳۴-۳۵.

۲- . نک: طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۹، صص ۲۵۸-۲۶۰؛ صص ۲۶۹-۲۷۴.

۳- . نک: طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۵ و ۶، ص ۴۰؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۶، صص ۳۵-۳۶؛ محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۱۰، ص ۴۰۴.

۴- . برای روایت و بررسی آن نک: مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۷، صص ۳۹۴-۳۹۷؛ حکیمی، محمد رضا و دیگران، الحیاء، ج ۴، صص ۱۶۹-۱۸۳.

اطلاق «فی سبیل الله»^(۱) در آیه، برداشت علامه طباطبایی صحیحتر می نماید.^(۲) بنابراین، مال و ثروت بایستی به نفع مصالح عمومی جامعه اسلامی، در چرخه تولید و تجارت قرار گیرد و راکد گذاردن آن، به زیان اقتصاد فرد و جامعه است.

در روایات نیز، با اشاره به زیانهای اقتصادی راکد گذاردن ثروت، بر لزوم سرمایه گذاری آن در فعالیت های اقتصادی سودآور، تأکید می شود. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«ما یخلف الرجل بعده شیئاً أشدَّ عليه من المال الصامت، قال: قلت له: کیف یصنع؟ قال یضعه فی الحائط والبستان والدار:»^(۳) مرد پس از [مرگ] خود، چیزی سخت تر از مال راکد بر جای نمی نهد. [راوی] گوید: گفتم: آن را چه کند؟ فرمود: در [احیای] مزرعه و بوستان و خانه قرار دهد.»

نیز امام باقر علیه السلام می فرماید:

«...إنه من باع أرضاً أو ماءً ولم یضع ثمنه فی أرضٍ وماءٍ ذهب ثمنه محققاً:»^(۴) به راستی هر کس زمینی یا آبی را بفروشد و بهایش را در زمین و آبی [دیگر] سرمایه گذاری نکند، بهای آن بی برکت و نابود شود.»

ب) سرمایه گذاری در معاملات سودآور

از موارد اصلاح مال در تجارت، معاملات سودآور است، چنان که در سخنی از امام صادق علیه السلام، چنین آمده است: مردی از شغل خود شکوه می کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود:

ص: ۳۱۸

۱- . چنان که در آیه ۶۱ از سوره توبه (در مصارف زکات)، «فی سبیل الله»، «تمام مصالح مسلمانان» دانسته شده است. نک: شیخ طوسی، التبیان، ج ۵، ص ۲۴۴؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۵ و ۶، ص ۶۵.

۲- . قرائن دیگری نیز مؤید این برداشت است از جمله این که، ظاهر «لاینفقونها» در آیه، بیانگر نکوهش انفاق اموال مازاد بر نیاز است در حالی که در زکات تنها انفاق بخشی از اموال واجب است.

۳- . شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۷۰؛ نیز نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۹۱. روشن است که ذکر «مزرعه و باغ و خانه» برای مثال است و مراد، سرمایه گذاری در امور تولیدی و سودآور می باشد. در این باره نک: شیرازی، محمّد، الفقه، ج ۹۶، ص ۱۵۲.

۴- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۹۱.

«انظر بيوعاً فاشترها، ثم بعها فما ربحت فيه فالزمه: (۱) چند کالا را در نظر گیر و بخر، سپس آن را بفروش، در هر کدام که سود بردی، [خرید و فروش] همان را ادامه ده.»

نیز امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«إذا نظر الرجل في تجاره فلم ير فيها شيئاً فليتحول إلى غيرها: (۲) هر کسی می بیند تجارتش سود آور نیست، دست به تجارت دیگری زند.»

روشن است که از نگاه اسلام، سود آوری تنها در چارچوب احکام و ارزشهای دینی پذیرفتنی است و چنین می نماید که تجارت در این چارچوب، زمانی سودآوری بیشتری دارد که کالای تجاری، بیشتر نیاز مردم باشد یا بازرگانان، کمتر به آن پرداخته باشند... و در هر صورت، به سود اقتصاد جامعه و در خدمت مردم به کار بسته شود.

توجه به این مسأله، در تجارت خارجی، اهمیت بیشتری می یابد، (۳) چراکه سرمایه گذاری در تجارت کالاهای سودآور افزون بر کمک به رشد اقتصاد ملی، صرفه جویی و حفاظت از منابع طبیعی و تجدید ناپذیر کشور را در پی دارد.

ج) تقسیم سرمایه

از راهکارهای حفظ و اصلاح مال، که در روایات آمده، تقسیم سرمایه در فعالیت های گوناگون اقتصادی است، به ویژه در مواردی که مقدار سرمایه فراوان است، چه در صورت زیان دهی پروژه سرمایه گذاری شده یا نابود شدن سرمایه، زیان کمتری دیده می شود. در روایات چنین آمده است که مردی، خیرخواهانه، نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: ای ابو عبدالله! چگونه شد که اموال خود را در بخشهای گوناگون، سرمایه گذاری کردی، در حالی که اگر تمام آن، یک جا می بود، هزینه اش کمتر و

ص: ۳۱۹

۱- . همان، ص ۱۶۸.

۲- . همان.

۳- . در این باره نک: دفتر تبلیغات اسلامی، پدیده شناسی فقر و توسعه، زیر نظر محمود حکیمی، ج ۳، صص ۲۴۳-۲۵۰.

سودش بیشتر بود. امام علیه السلام فرمود:

«أَتَّخِذُهَا مَتَفَرِّقَةً فَإِنْ أَصَابَ هَذَا الْمَالُ شَيْءَ سَلَمٍ هَذَا الْمَالُ، وَالصَّرِي تَجْمَعُ بِهِذَا كَلَّةً: (۱) آن را جداگانه قرار دادم تا اگر به این بخش از مال، آسیبی رسید، بخش دیگر سالم بماند. [با وجود این، سود] همه آن در یک جا جمع می شود.»

در پایان یادآوری می شود افزون بر مصارف پیش گفته، موارد دیگری نیز وجود دارد که در تخصیص درآمد فرد، تاثیرگذار است. از جمله هزینه خرید کتاب و کالاهای فرهنگی و نیز پرداخت مالیات و عوارض. جایگاه و مقدار هر یک از این گونه هزینه ها، بر اساس اصول پیش گفته و به ویژه اولویت بندی نیازها، مشخص می گردد.

از سوی دیگر، بخش قابل توجهی از سبک و چند و چون مصرف، ناشی از نوع مدیریت کلان جامعه و ساختار اجتماعی است که اصلاح آن از توان فرد خارج بوده نیازمند تصمیمات حکومتی در کنار فرهنگ سازی از سوی نهادهای فرهنگی است.

ص: ۳۲۰

۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۹۱.

اشاره

مصرف، پیوسته در معرض آسیب هایی همچون: اسراف، تبذیر، مصرف زدگی (اتراف) و پرداختن بیش از حدّ به تجملات است که اکنون آنها را بررسی می کنیم.

۱. اسراف و تبذیر

اشاره

یکی از آسیب های مهم مصرف، اسراف و زیاده روی است که پیامدهای منفی و گاه خطرناکی، چه در بُعد اقتصادی و چه در بُعد اخلاقی و ارزشی، بر جای می گذارد. بررسی ابعاد گوناگون این مسأله، چنان است که می آید.

الف) مفهوم اسراف و تبذیر و تفاوت آن دو

واژه «اسراف» در اصل به معنای «تجاوز از حدّ وسط»^(۱) است و معانی دیگری چون جهل، خطا^(۲) و نیز غفلت، برای آن در فرهنگ های لغت آمده است. گفته می شود: «رجل سرف الفؤاد» یعنی: مردی غافل.^(۳) لیک این معانی به گونه ای بازگشت به معنای اصلی دارد، چه، جهل، خطا و غفلت، از زمینه ها و لوازم تجاوز از حدّ به شمار می رود.

در قرآن کریم نیز، «سرف» تجاوز از حدّ در هر کاری است که آدمی انجام

ص: ۳۲۱

۱- ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۳، ص ۱۵۳؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۱۴۸.

۲- نک: فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۷، ص ۲۴۴.

۳- نک: جوهری، اسماعیل، الصحاح، ج ۴، ص ۱۳۷۳؛ ابن اثیر، النهایه، ج ۲، ص ۳۱۶.

می دهد، گرچه [کاربرد آن] در انفاق [و خرج کردن مال] مشهورتر است. (۱) راغب اصفهانی اسراف را از حیث کمی و کیفی تقسیم می کند و اسراف کیفی را، هرگونه صرف مال در نافرمانی خداوند می داند، هرچند مقدار آن اندک باشد. (۲) با وجود این، می توان گفت که هزینه کردن یا بهره برداری از مال در راه معصیت که برخی آن را معنای دومی برای اسراف در قرآن دانسته اند، (۳) در واقع بازگشت به معنای نخستین دارد. (۴)

واژه «تبذیر» نیز در اصل به معنای «پراکنده ساختن و جدا کردن چیزی» است، که از «پاشیدن بذر در زمین» گرفته شده است، (۵) سپس به معنای نابود کردن و هدر دادن مال (۶) و به تعبیر عامیانه، «ریخت و پاش» به کار رفته است.

بر این اساس، اسراف با تبذیر معنای نزدیکی دارد؛ با این تفاوت که اسراف بیشتر در زیاده روی در مصرف به کار می رود و حتی ممکن است در ظاهر، چیزی هدر نشود، ولی تبذیر، هدر دادن مال و اتلاف آن می باشد و کاربرد آن، هنگامی است که امکانات، بیهوده نابود گردد. برای نمونه، اگر فردی پس از آن که به مقدار کافی غذا خورده، باز هم به زور بخورد، «اسراف» کرده است و اگر آن را دور بریزد، «تبذیر» نموده است. البته این دو واژه، گاه در روایات، به یک معنا بکار رفته اند. (۷)

ب) معیارهای تشخیص اسراف و تبذیر

اشاره

تشخیص تبذیر با توجه به مفهوم آن، دشوار نیست، زیرا هرگونه هدر دادن و اتلاف ثروت و کالا، تبذیر به شمار می رود، ولی اسراف، چنان که گفته شد، به معنای تجاوز از

ص: ۳۲۲

- ۱- . راغب اصفهانی، مفردات، ص ۴۰۷.
- ۲- . همان.
- ۳- . نک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۱۴۸؛ طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۶۹.
- ۴- . نک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، صص ۵۰۳-۵۰۴.
- ۵- . ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۱، ص ۲۱۶؛ راغب اصفهانی، مفردات، ص ۱۱۳.
- ۶- . نک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۵۰؛ راغب اصفهانی، مفردات، ص ۱۱۴.
- ۷- . نک: انصاری، محمد علی، دراسه حول الاسراف فی الكتاب و السنه، ص ۱۹؛ نیز نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۳۱؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶.

حدّ و گذر از میانه روی به افراط گرایی است. حال، پرسش اساسی آن است که «حدّ» معتبر در اسراف، چگونه و با چه ملاکی تعیین می گردد. از مجموع آموزه های دینی چنین برمی آید که با دو ملاک کلی موضوع و مصداق اسراف را می توان شناخت.

یک. ملاک شرعی

از نگاه قرآن و روایات، تمام واجبات و محرمات دینی، حدود الهی است و هرگونه تغییر در احکام یا عمل نکردن به آن، خروج از حدّ است و ممنوع می باشد. (۱) بنابراین ترک واجبات، گناهکاری و تغییر در احکام الهی، از مصادیق اسراف به شمار می رود.

کاربرد قرآنی این واژه در معنای یاد شده، بسیار فراوان است. برای نمونه آیات زیر را یاد آور می شویم:

{رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا...: (۲)} پروردگارا، گناهان ما و زیاده روی ما در کارمان را بر ما ببخش.

{قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ: (۳)} بگو: ای بندگان من که بر خویشتن زیاده روی روا داشته اید، از رحمت خدا نومید مشوید.

{وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ: (۴)} و هرکس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده ایم، پس [او] نباید در قتل، زیاده روی کند. { (۵)}

اسراف در قتل یعنی قصاص فرد یا افرادی غیر از قاتل، (۶) که این تجاوز از حدّ الهی

ص: ۳۲۳

- ۱- . نک: بقره (۲)، آیات ۱۸۷، ۲۲۹ و ۲۳۰؛ نساء (۴)، آیه ۱۳؛ توبه (۹)، آیه ۹۷؛ نیز: شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، صص ۵۹ و ۴۹۸.
- ۲- . آل عمران (۳)، بخشی از آیه ۱۴۷.
- ۳- . زمر (۳۹)، بخشی از آیه ۵۳.
- ۴- . اسراء (۱۷)، بخشی از آیه ۳۳.
- ۵- . نیز نک: طه (۲۰)، آیه ۱۲۷؛ اعراف (۷)، آیه ۸۱ و ذاریات (۵۱)، آیه ۳۴ (در مورد قوم لوط که گناه بارز آنان، هم جنس بازی بوده و از آن به اسراف تعبیر گردیده است). یونس (۱۰)، آیه ۸۳؛ انبیاء (۲۱)، آیه ۹؛ دخان (۴۴)، آیه ۳۱.
- ۶- . نک: طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۵ و ۶، ص ۶۳۷، طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۱۳، ص ۸۸.

قصاص است.

بنابراین مصرف هرگونه کالایی که حرمت شرعی دارد، نوعی اسراف است و از همین رو، برخی مفسران، «لاتسرفوا» را به مصرف مال حرام هر چند به مقدار اندک، تفسیر کرده اند،^(۱) که البته تفسیر به مصداق به شمار می رود.

دو. ملاک عرفی

ملاک دیگر در موضوع شناسی اسراف، عرف می باشد. تشخیص موضوعات احکام، بیشتر، بر عهده عرف و مکلف نهاده شده است. در عین حال، برای ضابطه مند کردن تشخیص عرفی اسراف، معیارهایی ارائه شده است.

معیار اول: هرگاه مصرف کالا به گونه ای باشد که بخشی از آن-هرچند اندک- بیهوده تضييع شود، اسراف خواهد بود،^(۲) چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يَحْتَبِيهِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَإِنَّ السَّرْفَ أَمْرٌ يَبْغِضُهُ اللَّهُ حَتَّى طَرَحَكَ النَّوَى، فَإِنَّهَا تَصْلِحُ لَشَيْءٍ وَحَتَّى صَبَّكَ فَضْلُ شَرَابِكَ:»^(۳) میانه روی، چیزی است که خدای بزرگ و والا آن را دوست دارد و اسراف را ناخوش، حتی دور انداختن هسته [خرما و میوه] را، زیرا آن نیز به کاری می آید و حتی دور ریختن مانده نوشیدنیت را.»

بر این اساس، تضييع کیفی کالا-با استفاده نادرست از آن، گونه ای دیگر از اسراف می باشد؛ همان امام علیه السلام می فرماید:

«...إِنَّمَا السَّرْفُ أَنْ تَجْعَلَ ثَوْبَ صَوْنِكَ ثَوْبَ بَدَلَتِكَ:»^(۴) همانا اسراف آن است که لباس بیرونت را [که با آن در اجتماع حاضر می شوی] لباس خانه ات قرار دهی.»

بر پایه آنچه گذشت، دور ریختن مواد غذایی و پوشاک مصرفی یا نابودی آن بر اثر

ص: ۳۲۴

۱- اعراف (۷)، آیه ۳۱؛ برای نگرش تفسیری نک: طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۳ و ۴، ص ۶۳۸.

۲- نک: نراقی، احمد، عوائد الأيام، ص ۲۲۲.

۳- شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۲.

۴- همان، ج ۶، ص ۴۴۱.

نگهداری نادرست، هدر دادن مواد اولیه و ضایعات فلزات و مواد پلاستیکی و حتی نابود کردن زباله های بازیافتی در عصر حاضر، از مصادیق اسراف به شمار می رود.

معیار دوم: هرگاه مصرف کمی یا کیفی کالا برای بدن زیانبار باشد، گونه ای از اسراف است. (۱) چنان که این مهم، از سخن امام صادق علیه السلام به روشنی برمی آید.

«لیس فیما أصلح البدن إسراف... إنما الإسراف فیما أفسد المال وأضرّ بالبدن: (۲) در [مصرف] آنچه بدن را سالم نگاه می دارد اسراف نیست... بلکه اسراف در چیزی است که مال را تباه سازد و به بدن، زیان رساند.»

مصرف مواد مخدر و از جمله سیگار، از مصادیق بارز اسراف، بر اساس این معیار است.

معیار سوم: استفاده از امکانات مادی بیش از حدّ نیاز، یکی از معیارهای اسراف است. بحث نیازهای انسان و گستره آن، پیشتر در جای خود بیان گردید. اما آنچه در این جا مراد ماست تصرفاتی است که گاه در امکانات مادی صورت می گیرد بی آن که نیازی به آن باشد، مانند خوردن بیش از اندازه نیاز یا ساختن منزلی بسیار وسیع که به همه آن، هیچ گونه نیازی نیست. از این رو، روایات فراوانی در نکوهش زیاده روی در خوراک، وسایل زندگی و مسکن نقل شده است. همچنان که مفسران نیز یکی از مصادیق بارز اسراف در آیه {...وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا...} (۳) را مصرف بیش از حدّ نیاز دانسته اند. (۴) این سخن امیرمؤمنان علیه السلام نیز ناظر به همین معیار است.

«ما فوق الكفافِ إسرافٌ: (۵) بیش از اندازه کفاف، اسراف است.»

معیار چهارم: مصرف کالاها و تصرف در امکانات مادی که بیش از شأن افراد

ص: ۳۲۵

۱- نک: طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۳ و ۴، ص ۶۳۸.

۲- شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۳.

۳- اعراف (۷)، بخشی از آیه ۳۱.

۴- نک: طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۳ و ۴، ص ۶۳۸.

۵- تمیمی آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم، ص ۳۵۹.

است، اسراف می باشد. (۱) ما پیشتر در باره شأن و مفهوم صحیح آن، مباحثی را مطرح نمودیم. با این همه، برخی فرهنگ نویسان که با توجه به آموزه های قرآنی و روایی قلم زده اند، حدیث زیر را ناظر به همین معنا می دانند.

امام علی علیه السلام می فرمایند:

«للمسرفِ ثلاثُ علامات: يأكلُ ما ليس له، ويشترى ما ليس له، ويلبسُ ما ليس له: (۲) اسرافکار، سه نشانه دارد: آنچه مال او نیست می خورد و آنچه مال او نیست می خرد و آنچه مال او نیست می پوشد.»

بر این اساس می توان گفت: هرگونه مصرفی که مورد نیاز آدمی بوده یا آن که فائده ای معقول و متناسب با فرد را در برداشته باشد - همچون امور رفاهی، زینت ها، آرایشی ها و تفریحات سالم و حلال، همگی در حدّ متعارف و در چارچوب موازین شرع و عقل - مصرف مورد تأیید آموزه های دینی است و فراتر از آن، اسراف و نامطلوب می باشد.

با این حال، از سخنان برخی فقیهان، معیار دیگری نیز برای تشخیص اسراف، قابل استفاده می باشد و آن عبارت است از اینکه هر فعلی که غرضی عقلایی بدان تعلق نگیرد. برای نمونه، محقق همدانی در ردّ دیدگاه تحریم طلاکاری مساجد، می گوید:

«به طور غالب، غرضی عقلایی به آن تعلق می گیرد، همچون: تعظیم شعائر و مانند آن، به گونه ای که اسم اسراف با وجود آن، صدق نمی کند.» (۳)

یکی از فقهای معاصر نیز در همین باره می گوید: «...چرا که اسراف، مبتنی بر نبود غرضی عقلایی می باشد.» (۴) از سخن صاحب جواهر نیز، همین نکته برمی آید. (۵)

ص: ۳۲۶

-
- ۱- . نک: نراقی، محمّد مهدی، عوائد الأیام، ص ۲۲۲؛ رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۸، ص ۳۸۵.
 - ۲- . نک: طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۶۹؛ نیز برای روایت نک: شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۷.
 - ۳- . نک: مصباح الفقیه، ج ۲، ص ۷۰۴.
 - ۴- . نک: خوئی، سید ابوالقاسم، مستند العروه الوثقی، ج ۲، ص ۲۳۹.
 - ۵- . نک: نجفی، محمّد حسن، جواهر الکلام، ج ۶، صص ۳۳۹ - ۳۴۰.

لیک این معیار، از جامعیت برخوردار نیست. چه، بسیاری از رفتارها و مصارفی که عقلاً انجام می‌دهند و آن را دارای غرضی عقلایی می‌دانند، از دیدگاه آموزهای دینی نوعی اسراف به شمار می‌رود. (۱)

سه. نسبی بودن اسراف

بر اساس پاره ای روایات، اسراف در امور مالی (به مفهوم تجاوز از حدّ وسط) امری نسبی شمرده شده است که نسبت به افراد و شرایط اقتصادی آنان، زمانها و مکانها، تغییر می‌یابد. به دیگر سخن، مصرف مقدار مشخصی از یک کالا، ممکن است برای فردی اسراف به شمار آید و برای دیگری، میانه روی. شاید روایتی که در پی می‌آید ناظر به همین نکته باشد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«فإنه ربّ فقير أسرف من غنيّ، فقلت: كيف يكون الفقير أسرف من الغنيّ؟ فقال: إنّ الغنيّ ينفق ممّا أوتي والفقير ينفق من غير ما أوتي: (۲) چه بسا فقیری که اسرافکارتر از ثروتمند باشد. [راوی گوید:] گفتم: چگونه فقیر، اسرافکارتر از غنی است؟ فرمود: زیرا توانگر، از آنچه دارد خرج می‌کند، ولی فقیر، بدون دارا بودن مال، هزینه می‌نماید.»

باری! فقیر، ممکن است کالایی را بخرد که با توجه به درآمد محدودش، تعادل میان دخل و خرج وی بر هم خورد و در نگاه عرف، چنین کاری، اسراف باشد، در حالی که برای توانگر، خرید همان کالا، انتقاد عرف را بر نمی‌انگیزد.

همچنین، در روایتی دیگر، دارا بودن لباس های مرغوب متعدد، صرفاً برای کسی کاری غیر مسرفانه تلقی گردیده که تمکن مالی داشته باشد. (۳)

ص: ۳۲۷

۱- نک: انصاری، محمد علی، الموسوعه الفقهيّه الميسره، ج ۳، ص ۱۸۸.

۲- شیخ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۶۲.

۳- نک: همان، ج ۶، ص ۴۴۳.

نگاهی به آموزه های دینی در باره اسراف و تبذیر، تردیدی در حرمت آن باقی نمی گذارد. هرچند برخی آیات و روایاتی که اسراف را نهی و نکوهش کرده، عام و مطلق است، ولی بی تردید اسراف مالی از مصادیق بارز آن به شمار می رود:

{وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ: (۱)} بخورید و بیاشامید و [الی] اسراف نکنید که او، اسرافکاران را دوست ندارد.

{وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ: (۲)} و اسرافکاران، همدمان آتشند.

{وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا، إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا: (۳)} و هرگز اسراف و تبذیر مکن، چرا که تبذیرکنندگان، برادران شیاطینند و شیطان در برابر پروردگارش، بسیار ناسپاس بود.

روایات نیز، اسراف و تبذیر را از گناهان کبیره دانسته اند (۴) که علت این حکم، وجود آثار نامطلوب و پیامدهای بی شمار اسراف است که بعد از این خواهد آمد.

بر همین اساس، فقیهان، به حرمت اسراف تصریح نموده (۵) و آن را مورد اتفاق همه و حتی از ضروریات دین (۶) دانسته و برخی نیز، اسراف را جزء گناهان کبیره شمرده اند. (۷) - (۸)

ص: ۳۲۸

-
- ۱- . اعراف (۷)، بخشی از آیه ۳۱.
 - ۲- . مؤمن (۴۰)، بخشی از آیه ۴۳؛ نیز نک: اسراء (۱۷)، آیات ۲۶-۲۷؛ مؤمن (۴۰)، آیات ۲۸ و ۳۴.
 - ۳- . اسراء (۱۷)، آیات ۲۶-۲۷.
 - ۴- . نک: شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، صص ۲۶۰-۲۶۲.
 - ۵- . برای نمونه نک: حلی، ابن ادریس، السرائر، ج ۱، ص ۴۴۰؛ ابن حجر عسقلانی، سبل السلام ج ۴، ص ۱۵۸؛ سرخسی، شمس الدین، المبسوط، ج ۳۰، ص ۲۶۶.
 - ۶- . نک: نراقی، احمد، عوائد الأيام، ص ۲۱۷.
 - ۷- . نک: نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۱۳، ص ۳۱۳، به نقل از علامه بحر العلوم طباطبایی.
 - ۸- . یادکردنی است شماری از فقیهان، اسراف در وضو را به صراحت مکروه دانسته اند. (نک: طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروه الوثقی، ج ۱، ص ۲۱۸؛ سید محسن حکیم، مستمسک العروه، ج ۲، ص ۴۱۹؛ نیز نک: نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲، ص ۲۸۶). بر این اساس، برخی چنین برداشت کرده اند که اسراف به طور مطلق حرمت ندارد و در برخی موارد، صرفاً مکروه می باشد. (نک: انصاری، محمد علی، الموسوعه الفقهيہ المیسره، ج ۳، ص ۱۹۳) لیک به نظر می رسد حکم به

مکروه بودن اسراف در وضو، دلیل خاصی دارد و آن این که روایت دالّ بر نامطلوب بودن اسراف در وضو- که در جای خود در متن ذکر می‌کنیم- ضعف سندی دارد. از این روی، برخی فقیهان بر اساس قاعده تسامح در ادلّه سنن و سرایت دادن آن از مستحبات به مکروهات، به روایت ضعیف یاد شده استناد نموده و به سبب ضعف سند، حکم به حرمت نداده و صرفاً کراهت را از آن برداشت نموده‌اند. (نک: خوئی، سید ابوالقاسم، کتاب الطهاره، ج ۴، صص ۳۳۶-۳۳۷) نیز، آنان در ادامه گفته‌اند: مستحب است با یک مُد آب وضو گرفته شود. بنابراین، به نظر می‌رسد مقصود آنان از اسراف، مصرف بیش از یک مُد آب بوده است و نه ریخت و پاش و هدر دادن آن. از این روی، از فتوای یاد شده و دلیل آن، نمی‌توان مکروه بودن اسراف را، حتی در مورد وضو، استنباط نمود. باری، می‌توان گفت هر چه مقدار کالاهای مصرفی، بیشتر هدر رود، یا در شرایطی که دیگران نیاز فزون تری بدان دارند و یا کالایی مرغوب‌تر و گران قیمت‌تری باشد، حرمت آن نیز تشدید می‌شود. همچنین، فقیهان تصریح کرده‌اند که پرخوری و خوردن غذا به هنگام سیری، مکروه می‌باشد. (نک: شهید ثانی، الروضه البهیة، ج ۷، صص ۳۶۳-۳۶۴؛ نجفی، محمّد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۶، صص ۴۶۱-۴۶۴) لیک اگر موجب زیان قابل توجهی به بدن گردد، حرام خواهد بود. (نک: همان) هر چند پرخوری خود نوعی اسراف و نامطلوب می‌باشد، لیک از آن جا که خوردن مقدار کمی غذای اضافه- که زیانی را متوجه بدن نسازد- به نوعی، مصرف آن می‌باشد و از سوی دیگر، به طور دقیق نمی‌توان مرز پرخوری را مشخص نمود، حکم تحریم منتفی می‌گردد.

از دیدگاه فقهی، افزون بر حکم تکلیفی حرمت اسراف، حکم وضعی ضمان نیز در پاره‌ای موارد مترتب می‌گردد و شخصی اسرافکار، ضامن مقدار مالی است که از سر اسراف، مصرف نموده یا هدر داده است. نمونه‌هایی از آن عبارتند از:

۱. سرپرست بایستی در هزینه‌هایی که از اموال یتیم برای خود یتیم انجام می‌دهد، جانب میانه روی را رعایت کند و در صورتی که اسراف نماید، ضامن خواهد بود. (۱)

۲. شخص امین، مانند امانت دار و نیز کسی که کالای مردم را دریافت می‌کند تاکاری روی آن انجام دهد، همچون خیاط و تعمیرکار اتومبیل، ضامن تلف شدن اموال مردم نیست، مشروط بر آن که افراط و تفریط و کوتاهی در حفظ آنها نداشته باشد. (۲)

۳. بر اساس آیه ۶۱ سوره نور، افراد می‌توانند در مورد یازده گروه، بدون اجازه

ص: ۳۲۹

۱- نک: شیخ طوسی، المسبوط، ج ۴، ص ۵۹؛ طوسی، ابن حمزه، الوسيله، ص ۲۷۹؛ محقق کرکی، جامع المقاصد، ج ۱۱، ص ۲۸۸.

۲- نک: علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۳۱۹؛ نجفی، محمّد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۷، صص ۱۸۳-۲۱۵؛ بجنوردی، سید محمّد حسین، القواعد الفقهیه، ج ۲، صص ۷-۲۱.

صریح آنان، وارد خانه‌های آنان شده و از غذا یا دیگر خوراکی‌های موجود در آن جا، بخورند. یازده گروه عبارتند از: خود فرد(۱) پدران، مادران، برادران، عموها، عمه‌ها، دایی‌ها، خاله‌ها، فردی که کلید خانه‌اش را در اختیار آدمی قرارداد (همچون وکیل)(۲) و دوستان صمیمی. لیک این حکم مشروط به شرایطی است از جمله: علم نداشتن به نارضایتی باطنی آنان(۳) و نیز افساد و اسراف نکردن.(۴) نیک روشن است که در صورت اسراف و زیاده روی، غضب صدق می‌کند و فرد، ضامن خواهد بود.

بنابر دیدگاه مشهور بین فقیهان، پدر می‌تواند از مال پسرش بردارد و برای خود هزینه نماید، مشروط بر آن که خود نیازمند باشد و پسرش، تمکن مالی داشته و در عین حال، نیازهای پدر را تأمین نکند. لیک این حکم نیز، مقید به رعایت میانه روی و پرهیز از اسراف است.(۵) این شرط، در روایات تصریح شده است.(۶)

هرگاه شوهر، از پرداخت هزینه‌های زندگی همسرش سرباز زند، زن می‌تواند -در صورت امکان- به مقدار نیاز خود و فرزندان، از مال شوهر بگیرد، لیک مشروط بر آن که اسراف و زیاده روی نکند و از حدّ متعارف فراتر نرود.(۷)

در کنار حکم تکلیفی و وضعی اسراف، احکام دیگری نیز در مباحث فقهی مطرح است که از آن جمله می‌توان به ثبوت حجر بر سفیه در صورت اسراف و تبذیر اشاره

ص: ۳۳۰

۱- خود فرد نیز در شمار این مجموعه یاد شد، این شاید برای بیان تساوی موارد بعدی با خانه خود فرد[۱] یا این که منظور، خانه فرزندان یا همسران آنان است. نک: مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۵۰؛ محقق اردبیلی، زبده البیان، ص ۳۶۹.

۲- نک: شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۱۲، ص ۹۹.

۳- نک: محقق حلّی، شرایع الإسلام، ج ۴، ص ۷۵۶؛ حلّی، ابن فهد، المهدب البارع، ج ۴، ص ۲۳۷؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۶، ص ۴۰۷.

۴- نک: مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۵۵؛ محقق اردبیلی، زبده البیان، ص ۳۷۱.

۵- نک: محقق اردبیلی، مجمع الفائده، ج ۱۱، ص ۳۰۹؛ شیخ طوسی، النهایه، ص ۲۰۴؛ بحرانی، یوسف، الحدائق الناضره، ج ۱۴، صص ۱۱۰-۱۱۵؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۱۷، صص ۲۷۷-۲۷۸.

۶- نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، صص ۱۳۵-۱۳۶.

۷- نک: شیخ طوسی، النهایه، ص ۳۶۰ و المسبوط، ج ۶، ص ۳؛ انصاری، محمد علی، الموسوعه الفقهيّه الميسره، ج ۳، صص ۲۴۱-۲۴۲.

نمود و در مقابل، حکم به رشد وی در صورتی که بتواند اموال خود را بی هیچ گونه اسراف و تبذیری خرج نماید.^(۱)

د) گستره اسراف و تبذیر

اشاره

بر اساس مفهوم لغوی و کاربرد قرآنی - حدیثی اسراف و تبذیر، گستره آن دو بسیار فراگیر است و در عرصه اقتصادی، تمامی امکانات مادی و کالاهای مصرفی را دربرمی گیرد. در این میان، اسراف و تبذیر آن دسته کالاهای اساسی و نیازمندی های عمومی، به دلیل اهمیت یا بی توجهی عمومی به آن، به طور خاص، در متون دینی نهی و نکوهش شده است.

با توجه به اهمیت فراوان این مسأله و نقش آن در تعیین الگوی مصرف، مصادیق مهم آن را بررسی می کنیم:

یک. اسراف در آب

یک. اسراف در آب^(۲)

اهمیت حیاتی آب که منشأ زندگی و بقاست،^(۳) بر کسی پوشیده نیست. امام صادق علیه السلام در تشبیه زیبایی می فرمایند:

«طَعْمُ الْمَاءِ طَعْمُ الْحَيَاةِ: (۴) مزه آب، مزه زندگی است.»

از این رو، زیاده روی در مصرف آب و به ویژه هدر دادن آن - هرچند به مقدار اندک - نکوهش شده است. نیز امام صادق علیه السلام می فرماید:

«أَذْنَى الْإِسْرَافِ هَرَاقَةُ فَضْلِ الْمَاءِ...: (۵) کمترین حدّ اسراف، دور ریختن ته مانده آب

ص: ۳۳۱

۱- نک: شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۴، ص ۱۵۲؛ محقق اردبیلی، زبده البیان، صص ۴۸۸ - ۴۸۹؛ محقق حلی، شرایع

الاسلام، ج ۲، ص ۳۵۴، نجفی، محمد حسن، جواهر الکلم، ج ۲۶، ص ۱۰۱.

۲- از آن جا که در آموزه های دینی، واژه «اسراف» غالباً در مفهوم عامی به کار می رود که تبذیر را نیز دربرمی گیرد. چنان که پیشتر اشاره شد. از تکرار واژه تبذیر خودداری می کنیم.

۳- نک: انبیاء (۲۱)، آیه ۳۰.

۴- شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۳۸۱.

۵- همان، ص ۴۶۰.

نیز فرمود:

«إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يَحِبُّهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، وَإِنَّ السَّرْفَ يَبْغِضُهُ حَتَّى... صَبَكُ فَضْلٍ شَرَابِكُ: (۱)» به راستی خداوند میانه‌روی را دوست می‌دارد و اسراف را ناخوش... حَتَّى دور ریختن مقدار اضافه آب را.»

از روایات دیگر برمی‌آید که اسراف آب حَتَّى در امور عبادی همچون وضو و غسل -خواه با هدر دادن آب و خواه با زیاده روی در شستشوی اعضا- ممنوع می‌باشد. هرچند از آب رودخانه و آبهای کشاورزی باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از کنار شخصی که وضو می‌گرفت، گذر کرد و فرمود:

«ما هذا السِّرفُ؟ قال: أفي الوضوء سرفٌ؟ قال نعم وإن كنت على نهر جارٍ: (۲)» این اسراف برای چیست؟ [آن شخص] گفت: آیا در وضو [هم] اسراف هست؟ فرمود: آری، اگرچه کنار نهری جاری باشی.»

در روایتی که پیشتر اشاره شد نیز آمده است:

«خدای را فرشته‌ای است که اسراف در وضو را می‌نویسد، چنان که تجاوز از حد را می‌نویسد.» (۳)

برخی روایات، بر انجام وضو با یک مُد آب (حدود ۷۵۰ گرم) و غسل با یک صاع (حدود ۳ لیتر) تأکید شده است. (۴)

برخی از فقیهان، تصریح کرده‌اند که فرد، پیش از ریختن آب بر روی سر و صورت برای انجام غسل، با دست مرطوب، بخش... هایی از بدن را که آب به سختی بدان راه می‌یابد، همچون گوش‌ها، خیس نماید تا برای رساندن آب به آنها، نیازمند آب فراوان

ص: ۳۳۲

-
- ۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۲.
 - ۲- . احمد بن حنبل، المسند، ج ۲، ص ۲۲۱؛ نیز برای روایات شیعی در این باره نک: شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱، صص ۱۳۶-۱۳۷ و ۳۷۰.
 - ۳- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۲.
 - ۴- . نک: شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، صص ۳۴-۳۵.

نبوده به اسراف منتهی نگردد. (۱)

کمبود آب، از چالش‌های مهم هزاره سوم است. کشورهایی که با کمبود آب روبرو هستند، ناچارند بخشی از آب موجود در بخش کشاورزی را به مصرف شرب برسانند و در نتیجه، مواد غذایی بیشتری وارد نمایند. این در حالی است که مصرف مفید آب، بسی بیش از مصرف کل آب است و مقدار زیادی از آن در مسیر انتقال و هنگام مصرف، هدر می‌رود. روشن است که اصلاح سیستم توزیع و تعویض لوله‌های فرسوده، از هدر رفتن بخشی از آن جلوگیری می‌کند. با این حال، نقش مصرف‌کنندگان در این امر بسی مهم‌تر بوده و اصلاح الگوی مصرف توسط آنان می‌تواند از کمبود آب و مشکلات ناشی از آن همچون جیره بندی و قطع آب و نیز کمبود برق تولید شده از نیروگاه‌های برق آبی و خاموشی پیشگیری کند.

دو. اسراف در خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها

در آیات قرآن، با اشاره به حق آدمی در استفاده از غذا و آب، بر این نکته تأکید شده است که در این امر، اسراف و زیاده روی نشود:

{ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا: (۲) بخورید و بیاشامید [ولی] زیاده روی نکنید. }

نهی از اسراف در این آیه - به مفهوم گسترده‌اش - شامل هرگونه زیاده روی در مصرف و پرخوری، و هدر دادن مواد غذایی می‌شود. (۳) روایات فراوانی در نکوهش پرخوری و نیز خوردن از روی سیری رسیده است که خود، مصداقی از اسراف به شمار می‌رود. از جمله امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَبْغُضُ كَثْرَةَ الْأَكْلِ: (۴) به راستی خداوند، پرخوری را ناخوش می‌دارد.»

ص: ۳۳۳

۱- نک: علامه حلی، نهاییه الأحکام، ج ۱، ص ۱۰۹.

۲- اعراف (۷)، بخشی از آیه ۳۱.

۳- نک: شیخ طوسی، التبیان، ج ۴، ص ۳۸۶؛ محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۸، صص ۳۸۴-۳۸۵.

۴- برقی، احمد بن محمد بن خالد، محاسن، ج ۲، ص ۴۴۶.

همچنین در روایات، به پی آمدهای منفی پرخوری، همچون چاقی و سلب نشاطِ عبادت و معنویت، اشاره شده است.

«لَا تَأْكُلُوا حَتَّى تَجُوعُوا وَإِذَا جُعْتُمْ فَكُلُوا وَلَا تَشْبَعُوا فَإِنَّكُمْ إِذَا شَبِعْتُمْ... سَمَنْتُمْ جُؤْبُوكُمْ وَنَسِيتُمْ رَبَّكُمْ: (۱)» تا هنگامی که گرسنه نشده اید، نخورید و زمانی که گرسنه شدید، بخورید و از سیری [و پرخوری] بپرهیزید، چه، هنگامی که سیر می شوید... پهلوهایتان چاق شده پروردگارتان را فراموش می کنید.»

از سوی دیگر، برخی از فقیهان تصریح کرده‌اند که هزینه نمودن مال فراوان در غذاهای مرغوبی که با وضعیت آدمی سازگار نیست-مانند آن که بسیار فراتر از حد درآمد و تمکن مالی وی باشد و وی را از تأمین نیازهای مهم تر، بازدارد- نوعی اسراف و تبذیر است. (۲) با این حال، تهیه غذای مرغوب و لذیذ در حد متعارف، مطلوبیت دارد. (۳)

در رویکردی جامعه شناختی نیز، اسراف جامعه، به معنای نادیده انگاشتن حق نیازمندان و تنگدستان است. (۴)

از مصادیق اسراف در خوردن و آشامیدن، می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- پرخوری که منشأ بسیاری از بیماری‌ها و مشکلات جسمی و روحی از جمله چاقی، بیماریهای قلبی، عروقی، بی حوصلگی و عدم کارایی مناسب است.

- کم دقتی و ریخت و پاش هنگام صرف غذا و سر سفره که ناشی از پخت و پذیرایی بیش از حد نیاز است.

- سفره‌های رنگین توأم با ریخت و پاش زیاد و تهیه غذا، بیشتر از حد مورد نیاز افراد حاضر، در کنار فقدان فرهنگ خود پذیرایی توسط فرد به مقدار نیاز.

- سرو غذا برای کودکان به مقدار بزرگسالان و دور ریختن اضافه آن.

ص: ۳۳۴

۱- همان، ص ۴۴۷.

۲- نک: علامه حلّی، ارشاد الأذهان، ج ۱، ص ۳۹۴؛ محقق اردبیلی، مجمع الفوائد، ج ۹، ص ۲۰۳.

۳- نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، صص ۲۸۰-۲۸۱.

۴- نک: همان، ص ۲۹۷.

- خرید میوه زیاد، ناتوانی در نگهداری آن و در نتیجه، فاسد شدن و دور ریختن بخشی از آن.

- آماده کردن نوشیدنی‌ها، بیش از نیاز.

سه. اسراف در نان

در این میان، اسراف نان و استفاده نادرست از آن به گونه ای است که سوگمندان در کشور ما، بر اساس آمار اعلام شده تا حدود سی درصد آن به ضایعات تبدیل می شود. بخشی از این ضایعات، به سبب پخت غیر اصولی است و بهبود کیفیت پخت نان و از جمله گسترش دادن تولید نان به صورت صنعتی در کاهش ضایعات موثر است. ولی به طور گسترده، نان هایی با کیفیت بالا نیز دور ریخته می شود که ناشی از خرید نان زیاد و بی ضابطه بودن در توزیع آن سرسفره، نگهداری نادرست و در نتیجه خشک یا فاسد شدن آنها و مانند آن است.

این در حالی است که روایات، بر پیشگیری از اتلاف حتی لقمه ای نان تأکید کرده اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ وَجَدَ تَمْرَةً أَوْ كَسْرَةً مَلَقَاهُ فَالْكَهَاءُ، لَمْ تَسْتَقِرْ فِي جَوْفِهِ حَتَّى يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ: (۱) هر کس خرما یا تکه [نانی] افتاده [بر زمین] را بیابد، و آن را بخورد، در درونش جای نگرفته باشد که خداوند او را بیامرزد.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنِّي لأَجِدُ الشَّيْءَ الْيَسِيرَ يَقَعُ مِنَ الْخَوَانِ فَأُعِيدُهُ، فَيُضْحَكُ الْخَادِمُ: (۲) به راستی که من [گاه] مقدار اندکی [از نان و غذا] را می ... یابم که از سفره افتاده است، پس آن را باز می گردانم، به گونه ای که خدمتکار [از سر تعجب] می خندد.»

ص: ۳۳۵

۱- . شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۰۴.

۲- . برقی، احمد بن محمد بن خالد، محاسن، ج ۲، ص ۴۴۴.

لباس، وسیله حفظ و مایه زینت و آراستگی است. (۱) با این حال، در آموزه های دینی بر میانه روی در استفاده از آن، تأکید شده و تجاوز از آن، اسراف دانسته شده است. (۲)

تردید نیست که حس تنوع طلبی و تمایل به شیک پوشی، آراستگی ظاهری و زیبایی، از امور غریزی آدمی است و در آموزه های اسلامی نیز، مورد تأیید بلکه تشویق قرار گرفته است. برای نمونه امام صادق علیه السلام فرمود:

«بر تو باد که خویشتن را به بهترین شکل بیارایی...» (۳)

لیک آن چه مذموم است، پوشیدن لباس های گران قیمت به قصد خودنمایی و جلب توجه، افراط در تنوع طلبی به شکل مدپرستی و استفاده از پوشش های تحریک کننده ای است که با هدف پوشش، منافات دارد. نیک روشن است که این گونه رفتارها، افزون بر هدر دادن منابع و سرمایه ها، وقت و انرژی فراوانی را نیز بیهوده از فرد می ستاند و خود، عامل ترویج بیشتر آنها می گردد آن سآن که در سطح ملی، خسارات جبران ناپذیری را بر جامعه و توسعه و پیشرفت آن وارد می سازد.

اسراف در لباس، گاه به چگونگی استفاده از آن نیز برمی گردد. شخصی گوید به امام صادق علیه السلام گفتم:

«آیا مؤمن می تواند ده پیراهن داشته باشد؟ فرمود: بله. گفتم: بیست عدد چطور؟ فرمود: بله. گفتم: سی تا؟ فرمود: بله، این، اسراف نیست، اسراف آن است که لباس بیرون را لباس خانه قرار دهی.» (۴)

روشن است که تعدد لباس، مایه دوام بیشتر آن می گردد ولی استفاده نابجا از آن، نوعی اتلاف و مصداق اسراف می باشد.

ص: ۳۳۶

۱- نک: اعراف (۷)، آیه ۲۶.

۲- نک: عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۳.

۳- نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۴۰.

۴- نک: همان، ج ۶، ص ۴۴۱.

در نگاه قرآنی، احداث بناهایی که ثمره ای ندارد، کاری عبث و نکوهیده است.^(۱) مفهوم این گونه آیات، در آینه روایات، با وضوح بیشتری، بیان شده است. در حدیثی چنین آمده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله از گذرگاهی می گذشت. چشمش به بنایی افتاد که یکی از انصار ساخته بود. هنگامی که صاحب آن بنا نزد حضرت آمد و سلام کرد، ایشان صورت از او برگرداندند... در پی این جریان، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«بی تردید هر بنایی که ساخته شود، روز قیامت، باری بر دوش صاحبش خواهد بود، مگر آنچه که گریزی از آن نیست [و نیاز وی می باشد].»^(۲)

نیز امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«هر ساختمانی که بیشتر از حدّ کفایت [و نیاز] باشد، روز قیامت، وبال صاحبش خواهد بود.»^(۳)

بر این اساس، ساختن بناهایی که از نظر کمی و کیفی، به آن نیازی نیست و به تعبیر قرآن، «عبث» است و هدف صحیحی ندارد، مصداق اسراف خواهد بود، ولی در صورتی که به مساحت وسیع ساختمان و منزل، نیاز باشد و از آن استفاده گردد، نه تنها نکوهیده نیست که مطلوب نیز می باشد، از این رو، امیر مؤمنان علیه السلام با دیدن منزل وسیع یکی از اصحابش فرمود:

«این خانه بزرگ در دنیا به چه کارت می آید که در آخرت، نیازت به آن بیشتر باشد! آری، اگر می خواهی که با آن به آخرت رسی، باید که در آن، میهمان را پذیرایی کنی و با خویشاوندانت پیوندی و حقوقی را که از آن خانه برگردن داری، به مستحقانش رسانی...»^(۴)

از دیگر مصداق اسراف در ساخت مسکن، می توان به تزئینات افراطی سقف و

ص: ۳۳۷

۱- نک: شعراء (۲۶)، آیات ۱۲۸-۱۲۹.

۲- نک: طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۳۱۰.

۳- شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۳۱.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰.

دیوارها و به ویژه استفاده از سنگ‌ها و فلزات گران قیمت صرفاً برای زیبایی (۱) و نیز ارتفاع بیش از حد متعارف سقف به هدف خونمایی (۲) یاد کرد.

شش. اسراف در وسائل زندگی

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«رختخوابی برای مرد و رختخوابی برای خانواده اش و رختخوابی برای میهمانش و رختخواب [اضافه] از آن شیطان می باشد.» (۳)

در این روایت، رختخواب (فراش)، نمونه ای است از وسایل زندگی، که بایستی از نظر کمی و کیفی به گونه ای باشد که معیارهای اسراف بر آن صدق نکنند. به خوبی روشن است که منظور از فراش چهارم در روایت، فراشی است که اعضای خانواده و میهمانان به آن نیاز ندارند. بنابراین، محدودیت عددی خاصی، مراد نیست بلکه باید تعداد هر کالایی، متناسب با نیاز افراد، تهیه شود.

باز یافت

وسایل زندگی و برخی از مواد مصرفی، هنگام کهنه گی و فرسودگی و غیر قابل استفاده شدن نیز قابل باز یافت و تبدیل به مواد مفید می باشند. نیک روشن است که دور ریختن و قرار دادن آنها بین زباله های غیر قابل باز یافت، نوعی اسراف و هدر دادن منابع است. در روایات به این نکته اشاره شده است، از جمله سخن امام صادق علیه السلام که پیشتر گذشت.

«خدای بزرگ... اسراف را ناخوش دارد، حتی دور انداختن هسته [خرما و میوه] را، زیرا آن نیز به کاری آید.» (۴)

ص: ۳۳۸

۱- نک: شیخ طوسی، المبسوط، ج ۱، ص ۲۱۰؛ علامه حلی، نهیة الأحکام، ج ۲، ص ۳۶۴.

۲- نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، صص ۵۲۸-۵۲۹.

۳- همان، ص ۴۷۹.

۴- نک: همان، ج ۴، ص ۵۲.

مَرُکب و وسیله نقلیه نیز ممکن است از نظر کمیت و کیفیت، مصداقی برای اسراف باشد؛ امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«و [خداوند، تجویز نمود که مردم] در حدّ میانه، از مَرُکب استفاده کنند... آیا چنین می پنداری که خداوند، مالی را نزد مردی امانت می نهد و آن گاه به وی اجازه می دهد تا اسبی به ده هزار درهم بخرد، در حالی که اسبی به بیست درهم، او را کافی است... [مگر نه آن است که خود] فرمود: اسراف مکنید که او، اسرافکاران را دوست ندارد.» (۱)

هشت. اسراف در هزینه های ازدواج

روایات، ازدواج و پیوند زناشویی را امری الهی دانسته اند که تعادل و میانه روی در آن سفارش شده و تجاوز از آن، حرام گشته است. (۲)

حرمت اسراف، تمام هزینه های بیهوده ازدواج را دربرمی گیرد. اسراف در هزینه های ازدواج، دارای ابعادی گوناگون است که از آن میان می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

نخست: سنگین گرفتن مهریه ها و از حدّ گذشتن در این باره. در باره مقدار مهریه، با این که طبق ظاهر برخی آیات (۳) و نظر مشهور فقیهان (۴) در افزایش آن، محدودیتی نیست، ولی کم بودن مقدار آن، سفارش بسیار شده است. (۵) به ویژه تأکید می شود که از مهر السنّه پیامبر اکرم (یعنی مقدار پانصد درهم یا پنجاه دینار (۶) که برای همسران و دختران

ص: ۳۳۹

۱- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۳.

۲- همان.

۳- نک: نساء (۴)، آیه ۲۰؛ قصص (۲۸)، آیات ۲۷، ۲۸.

۴- نک: علامه حلّی، مختلف الشیعه، ص ۱۲۹؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۴۷.

۵- رسول خدا کم بودن مقدار مهر را از ویژگیهای بهترین زنان امت می دانند. نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۲۴.

۶- از آنجا که هر دینار، برابر یک مثقال شرعی، و هر مثقال شرعی معادل ۶/۳ گرم است، بنابراین، ۵۰ دینار در حدود ۱۸۰ گرم طلا می باشد. نک: احمد فتح الله، معجم الفاظ الفقه الجعفری، صص ۱۹۴ و ۳۶۸.

خود قرار می داد) فراتر نرود. (۱)

مهریه‌های سنگین، با توجه به این که تعهدی بر دوش مرد و دینی بر ذمه اوست، می تواند موجب بی رغبتی جوانان به امر ازدواج و در نتیجه بروز مشکلات متعدد فردی و اجتماعی و یا تن دادن به آن و قبول عواقب آن گردد و نفرت و دشمنی را در جامعه موجب شود، چنان که امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

«لاتغالوا بمهور النساء فتكون عداوه: (۲) مهریه ها را بالا نگیرید که موجب دشمنی می گردد.»

دوم: زیاده روی در تهیه لوازم زندگی (جهیزیه) و به ویژه مطالبه کالاهای لوکس و تجمّلاتی یا وسایلی که در درجه نخست از اهمیت قرار نمی گیرند و از جمله افراط در مطالبه یا خرید زیور آلات، که بیشتر ناشی از حس هم چشمی و رقابت یا خود نمایی و فخر فروشی است. چنان که گاه، عروس و داماد، وضعیت خود را با شرایط فعلی زندگی پدر و مادر خود مقایسه می کنند و تمام امکانات موجود آنان را خواستارند.

نه. اسراف در حامل های انرژی

امام کاظم علیه السلام به نقل از حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«خمس تذهب ضیاعاً: سراج تقدّه فی الشمس... والضوء لا ینتفع به: (۳) پنج چیز ضایع می شود، چراغی در [نور] خورشید برافروزی... و نوری که استفاده نشود.»

این گونه روایات، در واقع معیارهای اسراف را بر استفاده نابجا از نور و چراغ، تطبیق داده است و بدین سان هرگونه مصرف نادرست از انرژی و یا هدر دادن آن - که چراغ و نور، نمونه ای از آن است - اسراف به شمار می آید.

ص: ۳۴۰

-
- ۱- نک: شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، صص ۵-۱۲ و ۱۹-۲۰. نیز نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، صص ۳۷۷-۳۷۸.
 - ۲- نک. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۱.
 - ۳- شیخ طوسی، امالی، ص ۲۸۵.

نیک روشن است که نفت و گاز سرمایه ای ملی و در واقع امانتی به دست ما است که باید با مصرف بهینه و حفظ ذخایر تا حد امکان، آن را به نسل های بعد تحویل دهیم.

ده. اسراف در برگزاری مجالس و محافل

سوگمندان اسراف و ریخت و پاش در بسیاری از مجالس، به فرهنگ غلطی تبدیل شده که گاه آن را به اشتباه نشانه سخاوتمندی، عامل کسب پایگاه اجتماعی و آبرو می پندارند. از دیدگاه آموزه های دینی، اصل بر پایی مجالس و «ولیمه دادن» در موارد ازدواج، بازگشت از حج، ولادت فرزند، خرید منزل و ختنه کردن فرزند سفارش شده و کار پسندیده ای به شمار می رود. (۱) چنان که به طور کلی دعوت از دیگران به ویژه خویشان و دوستان و اطعام آنان، همواره فضیلتی بزرگ می باشد. (۲) با این حال، وجود سنت غلط ریخت و پاش و تجملات در این گونه مجالس و صرف هزینه های بی جا، افزون بر پی آمدهای منفی اقتصادی و معنوی، خود به مانعی بر سر راه برگزاری مجالس یا تن دادن به مشکلاتی بی شمار برای برپایی آنها تبدیل شده است. هزینه های سرسام آور در مجالس عروسی که گاه به مدد دریافت وام های سنگین و کمرشکن و صرفاً به انگیزه هم چشمی، خودنمایی و احیای فرهنگ غلط یادشده صورت می گیرد و یکی از مشکلات جدی بر سر راه ازدواج جوانان تلقی می گردد، هزینه های بالای مراسم سفرهای معنوی همچون بازگشت حاجی که گاه چندین برابر هزینه سفر را به خود اختصاص می دهد، خرج های هنگفت در محافل عزا به ویژه هزینه های بی مصرفی همچون خرید تاج گل های گران قیمت و بزرگ و نوشتن پارچه عزا در تیراژ فراوان و هزینه های زائد در برگزاری همایش ها و نشست ها از بیت المال.

این در حالی است که آموزه های اسلامی به شدت از اسراف در همه زمینه ها و از

ص: ۳۴۱

۱- نک. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۰۲.

۲- نک. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، صص ۲۰۰-۲۰۳.

جمله برگزاری مجالس بر حذر داشته‌اند و از برپا نمودن هرگونه محفل زائدی به انگیزه ریاکاری و خودنمایی، منع نموده‌اند.

برای نمونه، از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل شده:

«من أطلع طعاماً رياءً و سَمِعَهُ أَطْعَمَهُ اللهُ مِثْلَهُ مِنْ صَدِيدِ جَهَنَّمَ وَجَعَلَ ذَلِكَ الطَّعَامَ نَاراً فِي بَطْنِهِ حَتَّى يَقْضَى بَيْنَ النَّاسِ: (۱) هر که از سر ریا و خودنمایی اطعام نماید، خداوند مانند همان را از غذای چرکین جهنم به او بخوراند و آن طعام را به صورت آتشی در درون وی قرار دهد تا این که میان مردم داوری نماید.»

فقیهان نیز حتی اسراف در مقدار و نوع کفن را، ممنوع دانسته‌اند، (۲) با این که قیمت تکه‌ای پارچه، به مراتب کمتر از یک دسته گل بزرگ می‌باشد.

نیک روشن است تا زمانی که فرهنگ غلط یادشده رایج باشد، حرکت رو به رشد اسراف کاری‌ها و ریخت و پاش‌ها در مجالس ادامه پیدا خواهد کرد. بنابراین، ایجاد حرکت فرهنگی بزرگی جهت تغییر آن و نهادینه سازی فرهنگ الگوی مصرف، ضرورت دارد. به دیگر سخن، اگر عموم مردم به صاحبان این گونه مجالس به چشم افرادی خودنما، دهن بین، اسراف کار و فخر فروش نگاه کنند و عملکرد آنان را، مخالف با فرمان عقل و وحی ببینند - نه سخاوتمند و دست و دل باز - می توان انتظار داشت که این معضل نابود یا دست کم از شدت آن، کاسته شود.

یازده. اسراف در خرید و مصرف لوازم آرایشی

بر اساس آیات (۳) و روایات، (۴) آراستگی ظاهر و آرایش خود به ویژه برای خانم‌ها، (۵) و

ص: ۳۴۲

- ۱- . نک: شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ص ۲۸۶.
- ۲- . نک: شیخ طوسی، المبسوط، ج ۱، ص ۱۶۷؛ علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۱۲؛ محمّد بن حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴، ص ۲۰۳؛ خوئی، سید ابوالقاسم، کتاب الطهاره، ج ۸، ص ۴۰۴.
- ۳- . نک: اعراف (۷)، آیه ۳۲.
- ۴- . نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۳۸ - ۴۴۰.
- ۵- . نک: همان، ج ۵، ص ۵۰۹.

نیز بکارگیری بوی خوش و خرید عطر و خوشبو کننده‌ها^(۱) مطلوب و مورد سفارش است. لیک بسان دیگر مواد مصرفی، هرگونه افراط و زیاده روی در آن، موجب هدر رفتن سرمایه‌های اقتصادی و اتلاف وقت بوده و پی آمدهای اجتماعی و اخلاقی دیگری نیز دارد.

آن چه اکنون در بسیاری از جوامع مشاهده می‌گردد، نشانگر توجه بیش از حدّ برخی افراد به ظاهر خود، خرید افراطی لوازم آرایشی و زینتی و حتّی افزایش روز افزون جراحی‌های پلاستیک به هدف زیبا شدن است.^(۲)

قرآن کریم، در اشارتی، از غوطه‌ور بودن در زینت‌ها و آرایش‌ها، نکوهش فرموده^(۳) و برخی فقیهان نیز، به درستی، پرداختن به آرایش و زیبایی را به عبور نکردن از حدّ شایسته، مشروط نموده‌اند.^{(۴) - (۵)}

دوازده. اسراف در تفریحات و سرگرمی‌ها

گفتیم که از مصارف مورد تأیید شارع، هزینه نمودن برای تفریحات سالم، لذت‌های

ص: ۳۴۳

- ۱- . نک: همان، ج ۶، ص ۵۱۰.
- ۲- . ما در مبحث تعیین الگوی مصرف، با تفصیلی فزون‌تر، این بحث را آورده‌ایم.
- ۳- . نک: زخرف (۴۳)، آیه ۱۸.
- ۴- . نک: نراقی، احمد، عوائد الأيام، ص ۲۲۳.
- ۵- یادکردنی است در خصوص بکارگیری ظروف ساخته شده از طلا و نقره، طلاکاری مساجد و سقف و دیوارهای خانه و طلاکاری وسایلی همچون شمشیر و لگام اسب، بین فقیهان گفتگوهایی فراوان وجود دارد. شماری، موارد یادشده را تحریم نموده‌اند و دلایلی بر آن آورده‌اند که از جمله آنها، صدق اسراف می‌باشد. شماری دیگر، همه یا برخی از موارد یادشده را مجاز دانسته‌اند مشروط بر آن که غرضی منطقی و عقلایی داشته باشد و اسراف به شمار نیاید، مانند آن که طلاکاری مساجد، نوعی تعظیم شعائر محسوب گردد. این همه، در صورتی است که نصّی خاص بر حرمت وجود نداشته باشد. تفصیل فزون‌تر را بنگرید در: شیخ طوسی، المسبوط، ج ۱، ص ۱۳؛ همو، الخلاف، ج ۲، ص ۷۸؛ حلّی، ابن ادریس، السرائر، ج ۱، ص ۴۴۰؛ محقق حلّی، المعبر، صص ۱۲۷ و ۲۶۷؛ شهید اول، الذکری، ج ۱، ص ۱۴۸؛ محقق اردبیلی، مجمع الفائده، ج ۱، صص ۳۶۳ - ۳۶۴؛ نجفی، محمّد حسن، جواهر الکلام، ج ۱۴، صص ۸۹ - ۹۰ و ج ۶، صص ۳۳۹ - ۳۴۰؛ محقق همدانی، مصباح الفقیه، ج ۲، ص ۷۰۴؛ انصاری، محمّد علی، الموسوعه الفقیه المیسره، ج ۳، صص ۲۰۶ - ۲۰۹.

حلال و سرگرمی‌های مشروع است. لیک در این مورد نیز، از اسراف و زیاده روی نهی شده است؛ امام کاظم علیه السلام، در روایتی، پس از آن که می‌فرمایند: تلاش کنید زمان خود را چهار بخش نمایید... و بخشی برای لذات حلال، در ادامه چنین می‌افزایند:

«اجعلوا لانفسکم حظاً من الدنيا باعطائها ما تشتهی من الحلال ومالا یتلم المروه وما لا سرف فیه، واستعینوا بذلک علی امور الدین: (۱) برای خویشتن، بهره‌ای از دنیا قرار دهید، بدین سان که به امور حلال مورد تمایل خود، که خلاف مرّوت نبوده و اسرافی در آن نباشد، پردازید و از آن، بر امور دینی خود کمک بگیرید.»

اسراف در لذات حلال و تفریحات سالم، می‌تواند مصادیق گوناگونی داشته باشد. از جمله زیاده روی از نظر زمان و اختصاص دادن زمانی طولانی به این کار، اسراف در هزینه‌های آن، همچون خرید بیش از حدّ متعارف وسایل سرگرمی، مسافرت‌های پرخرج و مانند آن، حتی اختصاص دادن زمان کار یا عبادت به تفریح و سرگرمی، که نوعی خروج از حدّ و اسراف می‌باشد.

نیک روشن است که از بُعد اقتصادی، تمکن مالی فرد و تناسب هزینه‌ها با درآمدهای وی و دیگر اصول حاکم بر مصرف همچون سطح رفاه عمومی و نیز نوع کار وی و مقدار نیاز جسمی و روحی او به تفریح و سرگرمی به منظور رفع خستگی و ایجاد نشاط، همگی بر سطح مصرف او در این زمینه مؤثرند، به گونه‌ای که ممکن است نوع و مقدار مشخصی از یک تفریح، برای فردی اسراف تلقی گردد و برای فردی دیگر با شرایطی متفاوت، چنین نباشد.

سیزده. اسراف از اموال عمومی و بیت المال

از بدترین انواع اسراف، تضييع اموال عمومی و هدر دادن سرمایه‌های متعلق به بیت المال است. زیرا علاوه بر گناه اسراف و پی‌آمدهای اقتصادی منفی آن، تضييع حقوق

ص: ۳۴۴

۱- . حرّانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، صص ۴۰۹-۴۱۰.

همه مردم بوده و آدمی را مدیون همه افراد جامعه خواهد کرد. روشن است که حفظ و پاسداری از بیت المال، هم وظیفه مسئولان دستگاه‌های حکومتی، مدیران و کارمندان است و هم بر عهده عموم مردم. امیر مؤمنان علیه السلام خطاب به کارگزاران خویش فرمود:

«نوک قلم‌هایتان را ریز کنید، سطرها را به هم نزدیک سازید، کلمات زائد را [در نوشتن گزارش] برای من حذف کنید و مفهوم اصلی را بیان نمایید، از زیاد نوشتن بپرهیزید، چرا که اموال مسلمانان، یارای ضرر ندارد.»^(۱)

اگر به فرموده امام علیه السلام اموال بیت المال، یارای تحمل زیانی در حدّ درشت نویسی و زیاد نویسی گزارشات و محاسبات را ندارد، در موارد مشابه و اموال و سرمایه‌های فزون‌تر، دقت و سخت‌گیری فراوانی بایستی صورت گیرد.

دستگاه‌های دولتی نیز بایستی با وضع مقررات شفاف و نظارت دقیق و نیز دقت در گزینش افراد متعهد و دلسوز برای ایفای مسئولیت‌ها به ویژه در امور مالی، از تضييع بیت المال و سپردن آن به دست اشخاص نالایق جلوگیری کنند. امیر مؤمنان علیه السلام در این باره به مالک اشتر چنین فرمان می‌دهند:

«در امور کارمندانت بیندیش و پس از آزمایش به کارشان بگمار... کارگزاران دولتی را از میان مردمی با تجربه و با حیا، از خاندانی پاکیزه و با تقوا... انتخاب کن زیرا اخلاق آنان بهتر، آبرویشان محفوظ‌تر، طمع ورزی شان کمتر و آینده نگری آنان فزون‌تر است.»^(۲)

در بین برخی از مردم نیز، گاه دلسوزی و دقتی که در حفظ اموال و وسائل خود دیده می‌شود، در حفظ بیت المال و اموال عمومی مشاهده نمی‌گردد. برای نمونه، آسیب رساندن به وسایل نقلیه عمومی همچون قطارها و اتوبوس‌های شرکت واحد بی دقتی در استفاده از تلفن‌های عمومی، ثبت خاطره و یادگاری بر در و دیورا مکان‌ها و وسایل عمومی، نگهداری نادرست از اسکناس، (به ویژه با توجه به سرانه بالا، عمر پایین

ص: ۳۴۵

۱- . شیخ صدوق، خصال، ص ۳۱.

۲- . نک. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

و هزینه میلیاردی چاپ اسکناس)، همگی از مصادیق مصرف نادرست و تضييع سرمايه های ملی به شمار می روند. نیک روشن است که زیان این گونه رفتارها، به همه مردم بر می گردد. بنابراین، همگی بایستی در فرهنگ سازی مصرف بهینه و اصلاح شیوه استفاده از وسایل و اموال عمومی، کوشا بوده و سهم باشیم.

چهارده. استفاده غیر بهینه از زمان

اشاره

اتلاف وقت و استفاده نادرست از فرصت‌ها، از مهم ترین مصادیق اسراف است که با مصرف نادرست کالاها و اموال، رابطه‌ای دوسویه دارد؛ زیرا از یکسو، کم کاری و بی نظمی افراد در قبال مراجعات و کارهای ارباب رجوع و تأخیر انداختن کارهای آنان، موجب مراجعات مکرر و صرف هزینه‌های مختلف مادی می گردد و از سوی دیگر، استفاده نکردن مردم از امکانات دولت الکترونیک، ناکار آمدی سیستم حمل و نقل عمومی متناسب با هر شهر و استقبال کم مردم از آنها و در مجموع، عدم رعایت الگوی مصرف از امکانات عمومی، خود موجب اتلاف وقت گسترده‌ای از تک تک افراد می شود.

بنابراین، مدیریت ناکارآمد زمان، هم علت تضييع اموال و هدر دادن امکانات قرار می گیرد و هم معلول آن. ضمن آن که بی تردید وقت برای آدمی، بیش از امکانات مادی ارزشمند است، چه، قابل بازیافت و تولید مجدد نیست. از این رو در آموزه‌های دینی، بر استفاده صحیح از فرصت‌ها، سخت تأکید شده است. برای نمونه، رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«به عمر خود بخیل تر باش تا به درهم و دینارت...»(۱)

همچنین، در مورد ارزش نهادن به وقت مردم و رسیدگی به موقع به کارهای آنان، امیرمؤمنان علیه السلام خطاب به مالک اشتر و در واقع خطاب به همه مسئولین و متصدیان امر می فرمایند:

ص: ۳۴۶

۱- . نک. شیخ طوسی، امالی، ص ۵۲۷.

«از وظایف توست که نیازهای مردم را همان روز مراجعه‌شان برآوری و با امروز و فردا کردن، سرگردان شان نکنی.»^(۱)

یک پرسش: آیا ممنوعیت اسراف، استثناپذیر است؟

اشاره

ظاهر برخی از آموزه‌های دینی، این نگرش را ایجاد نموده که حکم ممنوعیت اسراف، در پاره‌ای موارد، استثنا پذیرفته یا دست کم احتمال آن را به وجود آورده است. اکنون موارد یادشده را به اختصار بر می‌رسیم.

۱. صرف مال در کارهای خیر

آیا حکم یا موضوع اسراف، در کارهای خیر و از جمله انفاق در راه خدا نیز، تحقق می‌پذیرد؟

از مجموع سخنان عالمان و فقیهان، دو دیدگاه در این باره بر می‌آید:

دیدگاه نخست: آن است که صرف مال در امور خیر، به هیچ روی اسراف نیست و آدمی به هر مقدار که در این راه، هزینه نماید، منعی ندارد. این دیدگاه، از سخنان برخی فقیهان همچون علامه حلی^(۲)، شهید ثانی^(۳) و محقق اردبیلی^(۴) بر می‌آید.

دلیل این دیدگاه، آیات و روایاتی چند است، از جمله:

۱. تشویق و ترغیب فراوان آیات و روایات به انفاق در راه خدا، بی هیچ قید و شرطی، به گونه‌ای که معلوم می‌شود زیاده روی در این کار نیز ممنوعیتی نداشته و مطلوب می‌باشد.^(۵)

ص: ۳۴۷

-
- ۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.
 - ۲- نک: القواعد، ج ۲، ص ۱۳۵؛ تحریر الأحکام، ج ۱، ص ۲۱۸؛ او در کتاب نخست، به طور مطلق صرف مال در جوه خیر را تبذیر نمی‌داند و در دومی، صرف اکثر مال در راه خدا و قناعت به باقی را، مجاز می‌داند که این دومی، به نوعی با دیدگاه دوم یاد شده در متن قابل جمع است.
 - ۳- نک: الروضه البهیه، ج ۴، ص ۱۰۴؛ مسالک الأفهام، ج ۴، ص ۱۵۲. او این دیدگاه را به مشهور نسبت می‌دهد.
 - ۴- نک: مجمع الفوائد، ج ۹، صص ۲۰۰-۲۰۱.
 - ۵- نک: همان.

۲. آیات ۵ تا ۲۲ سوره دهر، که بر اساس شأن نزول آنها، درباره امیر مؤمنان علیه السلام و خانواده حضرت نزول یافته است، آن زمان که سه روز متوالی و با وجود نیاز مبرم خود، غذایشان را به مسکین و یتیم و اسیر بخشیدند، و خود، گرسنه ماندند. (۱) معلوم می شود انفاق، حدّ و مرزی ندارد.

۳. روایاتی که نشان می دهد برخی از امامان معصوم علیهم السلام همچون حسن بن علی علیه السلام و برخی از صحابه، همه اموال خود را در امور خیر هزینه نمودند. (۲)

یادکردنی است در برخی متون فقهی و تفسیری عالمان شیعه و اهل سنت، عبارت «لاسرف فی الخیر» آمده است. (۳)

لیک تحقیق در جوامع حدیثی نشان می دهد این جمله، از معصوم نرسیده، بلکه آن را به حسن بن سهل (۴) و حاتم (۵) نسبت داده اند. به هر حال، این جمله اسراف در «خیر» را نفی می کند و نیک روشن است که اگر با ادله ای، ثابت گردید زیاده روی در انفاق ممنوع می باشد، «خیر» نخواهد بود تا مجاز باشد.

دیدگاه دوم آن است که در امور خیر نیز، هرگاه صرف مال از حدّ خود فراتر رود، اسراف صدق می کند و ممنوعیت می یابد. این دیدگاه را علامه در تذکره (۶)، محقق سبزواری، (۷) محدث بحرانی (۸) و فاضل نراقی (۹) برگزیده اند و از سخنان صاحب جواهر (۱۰) نیز

ص: ۳۴۸

- ۱- . نک: طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۹- ۱۰، صص ۶۱۱-۶۱۲.
- ۲- . نک: شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۴، ص ۱۵۲.
- ۳- . نک: همان؛ محقق اردبیلی، زبده البیان، ص ۴۸۹؛ شربینی، محمد بن احمد، مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۹۳؛ دمیاطی، بکری، اعانه الطالبین، ج ۲، ص ۱۷۹؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۷، ص ۱۱۰.
- ۴- . نک: شربینی، محمد بن احمد، مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۹۳.
- ۵- . نک: قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۷، ص ۱۱۰؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۳، ص ۲۱۴.
- ۶- . نک: تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۷۶.
- ۷- . نک: کفایه الأحکام، صص ۱۱۲-۱۱۳.
- ۸- . نک: الحدائق الناضره، ج ۲۰، ص ۳۵۶.
- ۹- . نک: عوائد الأيام، ص ۲۲۰.
- ۱۰- . نک: جواهر الکلام، ج ۲، صص ۵۵-۵۶، یادکردنی است برخی فقیهان همچون آیت الله خوئی در الخمس صص ۲۵۰-۲۵۱؛ صرف همه اموال در امور خیر پس از هزینه های فرد و خانواده اش را، کاری مجاز و غیر مسرفانه می دانند که بازگشت به همین نظریه دارد.

چنین استفاده می‌شود.

همچنین آن دسته از فقیهان که صدقات و مشارکت در امور خیریه را جزء مؤونه، قرار داده و از شمول خمس استثنا نموده‌اند و آن را مقید به عدم اسراف کرده‌اند نیز، به صدق اسراف در آن گونه موارد، باور داشته‌اند.

دلایل این دیدگاه، آیات و روایاتی هستند که اسراف و زیاده روی در انفاق را نکوهش کرده‌اند. از آن میان می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعِدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا: (۱)﴾ و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار [هم] گشاده دستی منما تا ملامت شده و حسرت زده بر جای مانی. {

استناد به آیه با توجه به شأن نزول آن است که نیازمندی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در خواست کمک نمود، و چون حضرت، چیزی در اختیار نداشتند که به او بدهند، پیراهن خویش را در آورده و به او بخشیدند و در نتیجه، از حضور در نماز جماعت، بازماندند. آیه یاد شده در این هنگام نازل گشت و به رعایت میانه‌روی در انفاق، فرمان داد. (۲)﴾

۲. ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا: (۳)﴾ و کسانی اند که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند و میان این دو [روش] حد وسط را برمی‌گزینند. {

هرچند واژه انفاق در این آیه، به دلیل مفهوم لغوی و نیز برخی روایات، (۴) هرگونه هزینه‌ای را شامل می‌گردد، لیک به عموم خود، انفاق در راه خدا را نیز در بر می‌گیرد.

ص: ۳۴۹

۱- اسراء (۱۷)، آیه ۲۹.

۲- نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، صص ۵۵-۵۶. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۶۴.

۳- فرقان (۲۵)، آیه ۶۷.

۴- نک: شیخ صدوق، خصال، صص ۵۴-۵۵.

۳. { كَلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ: (۱) } از میوه آن-چون ثمر داد- بخورید و حق [بینویان از] آن را روز بهره برداری از آن بدهید، و[لی] زیاده روی نکنید که او اسرافکاران را دوست ندارد.

در شأن نزول آن گفته‌اند:

«مردی از انصار، مزرعه‌ای داشت. هنگامی که محصول آن را برداشت می‌کرد، تمامی آن را صدقه می‌داد و برای خود و خانواده اش چیزی باقی نمی‌ماند. پس خداوند این کار را اسراف قرار داده (۲) و در پی آن، آیه نازل گردید.»

از این شأن نزول و نیز برخی روایات ذیل آیه (۳) برمی‌آید که «لاتسرفوا» قید «آتوا حقه» است و نه قید «كلوا». بنابراین، اسراف، در انفاقات نیز نمود می‌یابد و ممنوع می‌باشد.

یادکردنی است بر اساس روایات فراوان شیعه، مراد از «حق الحصاد» در این آیه، پرداخت یک مشت از محصول در حال برداشت و حداکثر به سه نفر از نیازمندان حاضر است. (۴) در یکی از آن روایات آمده است: پرداخت دو مشت پر از محصول نیز، نوعی اسراف به شمار می‌رود (۵) که در آیه، نهی شده است.

۲. امام صادق علیه السلام فرمود:

«لو أن رجلاً أنفق ما في يديه في سبيل من سبيل الله ما كان أحسن ولا وفق، أليس يقول الله تعالى: وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. یعنی المقتصدین: (۶) اگر مردی، هر آن چه را دارد، در راهی از راه های خدا هزینه نماید، کار نیکی نکرده و توفیقی به دست نیاورده است، آیا

ص: ۳۵۰

۱- انعام (۶)، آیه ۱۴۱.

۲- نک: شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۲۳؛ شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۵.

۳- نک: علم الهدی، سید مرتضی، الانتصار، ص ۲۰۹.

۴- برای نمونه، نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۶۵؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۷.

۵- نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۶۶.

۶- همان، ج ۴، ص ۵۳.

خداوند نمی‌فرماید: و در راه خدا انفاق کنید و [خود را] به دست خویش به هلاکت نیفکنید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد. [خداوند از «محسنین»] میانه روان را قصد فرموده است.»

از استناد امام علیه السلام به آیه و به ویژه عبارت «لاتلقوا»، بر می‌آید که زیاده روی در انفاق، معصیت است. (۱)

۲. دلیل دیگر صحیحه ولید بن صبیح است. وی گوید:

«نزد امام صادق علیه السلام بودم که سائلی نزد حضرت آمد. امام به او چیزی بخشید. سپس سائلی دیگر، این ماجرا، سه بار تکرار شد. سائل چهارم که آمد، امام فرمود: یسع الله علیک: خدا به تو توسعه دهد. آن گاه فرمود: إن رجلاً لو کان له مالٌ یبلغ ثلاثین أو أربعین ألف درهم. ثم شاء أن لا یبقی منها إلا وضعها فی حق؛ لفعل فیقی لا مال له، فیکون من الثلاثة الذین یرد دعاؤهم قلت: من هم؟ قال: احدهم رجل کان له مال فانفقہ فی غیر وجهه...: (۲) اگر مردی، ثروتی معادل سی یا چهل هزار درهم داشته باشد، آن گاه بخواهد تمامی آن را در مسیر حقی قرار دهد و همین کار را به انجام رساند، به گونه‌ای که هیچ ثروتی برایش نماند، از جمله سه نفری خواهد بود که دعایشان رد می‌شود. گفتم: آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: یکی از آنان، مردی است که مالی داشته و در راهی نادرست خرج کرده...»

۳. یکی از یاران امام صادق علیه السلام گوید:

«نزد امام بودم که نیازمندی آمد و درخواست کمک کرد. پس امام علیه السلام برخاست و از سبیدی، دستش را پر از خرما نموده به وی داد. سپس نفرات دوم و سوم و چهارمی هم آمدند و امام علیه السلام همین کار را انجام داد. نفر بعدی که آمد، امام علیه السلام [بدون آن که به وی کمکی نماید] صرفاً به گفتن این جمله بسنده نمود: الله رازقنا وإیاک: خداوند روزی ده ما و توست.» (۳)

ص: ۳۵۱

۱- نک: بحرانی، یوسف، الحدائق الناضره، ج ۲۰، ص ۳۵۷.

۲- شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۶.

۳- همان، صص ۵۵-۵۶.

سپس شأن نزولی را که ما ذیل آیه ۲۹ سوره اسراء بیان نمودیم، بازگو فرمود.

۷. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«یأتی أحدکم بماله کله یتصدق به ویجلس یتکفف الناس، إثمًا الصدقه عن ظهر غنی: (۱) یکی از شما، تمامی مال خود را می آورد و صدقه می دهد، و [آن گاه] می نشیند و از مردم گدایی می کند! همانا صدقه [ای ارزش دارد که] از سر بی نیازی باشد.»

۸. همچنین می توان به روایت مفصلی اشاره کرد که جریان مناظره امام صادق علیه السلام با جمعی از صوفیه را بازگو کرده و ضمن آن، امام علیه السلام، دیدگاه آنان را مبنی بر لزوم ساده زیستی و زهد مفرط و انفاق مال، مردود دانسته است. (۲)

(ا) جمع بندی

در جمع بندی این ادله، آن چه به نظر استوارتر می آید آن است که ممنوعیت اسراف، شامل انفاق در راه خدا و صرف مال در امور خیریه نیز می گردد. ظهور بلکه صراحت آیات و روایات یاد شده ذیل دیدگاه دوم، به روشنی گویای این مطلب است.

باری، آن چه نگرش عدم صدق اسراف در امور خیر را موجب گشته است، آیات و روایاتی هستند که بر مطلوبیت ایثار و ترجیح دیگر نیازمندان بر خود دلالت دارند و به بخشی از آنها اشاره شد. چه، بخشیدن اموال و کالاهای مورد نیاز خود به دیگران، خود نوعی زیاده روی و اسراف در انفاق تلقی می گردد.

لیک در جای خود گفته ایم که این گونه آموزه ها، با نهی از اسراف و مطلوبیت میانه روی در انفاق، منافاتی ندارند، چه، دستور به اعتدال در جایی است که بخشش فراوان، سبب نابسامانی های فوق العاده ای در زندگی خود انسان گردد و به تعبیر قرآن، آدمی، بدین سان «ملوم و محسور» (۳) شود. یا این که ایثار، سبب ناراحتی و فشار بر فرزندان آدمی

ص: ۳۵۲

۱- فیض کاشانی، محسن، الصافی، ج ۱، ص ۲۵۰.

۲- نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، صص ۶۵-۷۰.

۳- نک: اسراء (۱۷)، آیه ۲۹.

گردد و نظام خانوادگی اش را به خطر افکند. (۱) همچنین، سطح نیازها نیز باید مورد توجه قرار گیرد: هرگاه نیاز شخص، بیش از دیگران و درآمد محدود وی تنها پاسخگوی نیازهای اساسی خودش باشد، مصارف شخصی بر هزینه کردن برای دیگران اولویت دارد. در چنین شرایطی، در واقع انجام یک واجب (تأمین نیازهای فرد و خانواده اش) با یک فضیلت اخلاقی (ایثار) تراحم می‌یابند. نیک روشن است که انجام واجب مقدم می‌باشد. لیک از آن جا که بهره‌مندی از امکانات، یک «حق» است، هر فردی می‌تواند از حق خویش به سود دیگران بگذرد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«در کاری که زیانش بر تو، بیشتر از سود آن برای برادرت است، وارد نشو.» (۲)

همچنین، قرآن کریم، در پاسخ به این پرسش که از چه اموالی انفاق کنند، مازاد بر درآمد را بیان فرموده است.

{وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوُ: (۳) و از تو می‌پرسند: چه چیزی انفاق کنند؟ بگو: ما زاد [بر نیازمندی خود] را.}

امام باقر علیه السلام فرمود:

«الْعَفْوُ مَا فَضَلَ عَنِ قُوَّةِ السَّنَةِ: (۴) عفو چیزی است که از هزینه سال، اضافه آید.»

و از امام صادق (ع):

«الْوَسْطُ مِنْ غَيْرِ اسْرَافٍ وَلَا اقْتَارٍ: (۵) حدّ وسط بدون زیاده روی و سخت گیری.»

نیک روشن است که این دو معنا با یکدیگر ارتباط دارند، یعنی آدمی موظف است آن بخش از اموال را انفاق کند که زائد بر نیازمندی‌های خود و خانواده‌اش باشد و این

ص: ۳۵۳

۱- نک: مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۹۸.

۲- شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۳۲.

۳- بقره (۲)، آیه ۲۱۹.

۴- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۵۸. گفتنی است تحدید به «سال» برای محاسبه هزینه های زندگی، ممکن است ناظر به شرایط زمان امام علیه السلام باشد که به طور معمول، هزینه زندگی یکساله خود را، از بیت المال یا سایر موارد، ذخیره می‌کردند.

۵- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۵۸.

همان «حدوسط» است. روایاتی همچون «ابدأ بمن تعول»^(۱) و نیز روایاتی دیگر، مؤید این مدعا است.^(۲)

از سوی دیگر ممکن است انفاق‌های فراوان و کمک‌های زیاد در امور خیریه، از دید عرف، نوعی زیاده روی و اسراف تلقی گردد، در حالی که از نگاه آموزه‌های دینی، چنین نباشد و به دیگر سخن، حدّ شرعی میانه روی در انفاق، فراتر و گسترده تر از حدّ عرفی آن است.

دلیل این مطلب، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام است که فرمود:

«أما الصدقة فجهدك جهدك حتى يقال: اسرفت ولم تسرف...»^(۳) «ایا صدقه، پس چندان در این راه بکوش که گفته شود: اسراف کردی، در حالی که تو زیاده روی نکرده‌ای.»

و این گونه بود که امیر مؤمنان علیه السلام گاه اموال فراوانی را برای محرومان می‌فرستاد، آن سان که مورد اعتراض برخی تنگ نظران قرار می‌گرفت که:

«نیازی نبود این مقدار به او کمک نمایی و مقدار بسیار کمتر نیز، او را کافی بود. حضرت در پاسخ وی فرمود: خداوند امثال تو را در مؤمنان زیاد نکند، من می‌بخشم و تو بخل می‌ورزی!»^(۴)

و از سوی سوم، برخی از دلایل یادشده در دیدگاه نخست نیز، نقد شدنی است، از جمله: آن چه در باره امام حسن علیه السلام نقل شده، نه انفاق تمامی اموال، که صرفاً انفاق نیمی از اموال خود بوده است.^(۵)

ص: ۳۵۴

۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، صص ۲۶ و ۴۶.

۲- . همان، ج ۴، ص ۱۸.

۳- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۷۹.

۴- . نک: همان، ج ۴، صص ۲۲-۲۳.

۵- . نک: شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۱. همچنین، یکی از فقیهان، آیه ۲۹ سوره اسراء: «لاتجعل يدك...» را، ویژه شخص پیامبر صلی الله علیه و آله در آن زمان می‌داند، نه حکمی عام. (نک: محقق اردبیلی، مجمع الفوائد، ج ۹، ص ۲۰۲) این برداشت، افزون بر آن که شاهی ندارد، مخصوص همین آیه است و ضعف آن نیز از مطالب پیش گفته ثابت گردید.

۲. اسراف در طعام، بوی خوش، حج و عمره و...

در مواردی چند، از جمله خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها، عطر، هزینه‌های حج و عمره و هزینه‌های مفید برای بدن، روایاتی وجود دارد که به ظاهر، اسراف را نفی نموده‌اند.

۱. امام صادق علیه السلام فرمود:

«لیس فی الطعام سرف: (۱) در غذا، اسراف نیست.»

۲. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«لیس فی المأکول والمشرب سرف وإن کثر: (۲) در خوراکی و آشامیدنی اسراف نیست، هر چند زیاد باشد.»

۳. در روایتی دیگر آمده است:

«ما انفتت فی الطیب فلیس بسرف: (۳) آن چه در مورد بوی خوش هزینه کنی، اسراف نیست.»

۴. امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود:

«ما من نفقه أحبّ الی الله من نفقه قصد ویبغض الإسراف إلاّ فی حج وعمره: (۴) هیچ هزینه‌ای نزد خدا محبوب‌تر از هزینه کردن از روی میانه روی نیست و او اسراف را ناخوش می‌دارد جز در حج و عمره.»

۵. امام صادق علیه السلام فرمود:

«لیس فیما أصلح البدن اسراف: (۵) در [مصرف] آن چه برای بدن مفید است، اسراف نیست.»

اکنون این پرسش مطرح است که آیا در موارد یادشده، با هرگونه استفاده و مصرفی، اصولاً اسراف شکل نمی‌گیرد (خروج موضوعی) و یا با وجود تحقق اسراف،

ص: ۳۵۵

۱- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۸۰؛ شیخ صدوق، خصال، ص ۹۳.

۲- . شیخ طوسی، التبیان، ج ۷، ص ۵۰۶؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۱۱.

۳- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۱۲.

۴- . شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۷۹؛ ج ۳، ص ۱۶۷.

۵- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۳.

حکم آن یعنی حرمت منتفی است (خروج حکمی)؟ یا آن که چنین استثنایی وجود ندارد و روایات یادشده، در مقام بیان مطلبی دیگر می‌باشد.

الف) بررسی سندی

از بین روایات پنج‌گانه، صرفاً روایات یک (۱) و احتمالاً چهار (۲) صحیح‌اند. روایت دوم، به صورت مرسل در منابع تفسیری یادشده آمده و روایت سوم، دست کم به سبب زکریا بن محمد مؤمن در سند، (۳) ضعیف می‌باشد. ضمن آن که روایت به نقل کلینی، موقوفه نیز هست. روایت پنجم نیز، به سبب نامشخص بودن برخی افراد در سلسله سند «بعض اصحابنا»، ارسال دارد. هر چند وجود عثمان بن عیسی کلابی پیش از آن، که به قولی، از اصحاب اجماع است، (۴) می‌تواند تا حدی به آن اعتبار بخشید.

ب) بررسی محتوایی

نیک روشن است که اگر این گونه روایات، بخواهند موضوع یا حکم اسراف را در موارد یادشده نفی کنند، در تعارض با آیات و روایات فراوانی قرار می‌گیرند که هر گونه اسرافی را، ممنوع دانسته‌اند و گاه به صراحت، برخی از موارد یاد شده همچون

ص: ۳۵۶

۱- افراد موجود در سلسله سند، همگی به اتفاق یا علی التحقیق ثقه‌اند: علی بن ابراهیم (نک: نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۲۶۰)؛ ابراهیم بن هاشم (نک: خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱، صص ۳۱۷-۳۱۸)؛ ابن ابی عمیر (نک: نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۳۲۶)؛ هشام بن حکم (نک: همان، صص ۴۳۳-۴۳۴) و شهاب بن عبد ربه (نک: خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، صص ۴۵-۴۹).

۲- این روایت را شیخ صدوق با طریق خود به ابن ابی یعفور نقل کرده است. (طریق او را بنگرید در: شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، صص ۳۷۶-۳۷۷) همه افراد موجود در این طریق، به جز احمد بن محمد بن یحیی العطار، ثقه‌اند. (نک: سید ابو القاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۰۸) لیک در مورد وی، اختلاف نظر است. برخی همچون علامه و شهید ثانی او را توثیق نموده‌اند و شماری از جمله آیه الله خوئی، به وثاقت وی، نرسیده‌اند. (تفصیل بحث را بنگرید در: همان، ج ۳، صص ۱۲۱-۱۲۲)

۳- درباره وی گفته‌اند: «کان واقفاً وکان مختلط الأمر فی حدیثه». نک: نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۱۷۲؛ خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۲۹۶.

۴- نک: شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، ص ۵۵۶.

خوردن و آشامیدن را نیز، به عنوان مصداق‌هایی از اسراف ممنوع دانسته اند. ما بخشی از این آموزه‌ها را پیش‌تر یاد کردیم.

طبیعی است حتی در صورت وجود تعارض نیز، ترجیح از نظر سند و دلالت با ادله تحریم اسراف است.

یکی از فقیهان در سخنی استوار گوید:

«مقصود، نفی حرمت اسراف در این گونه موارد نیست. به گونه‌ای که هرگاه کسی -حتی در صورت فقیر بودن- فضای خانه، سقف و درب منزل خویش را گلاب بپاشد، یا درهای اتاق‌ها و دیوارهای خانه‌اش را با مشک و عنبر خوشبو سازد، کارش مجاز بوده و اسراف کار تلقی نگردد!...»^(۱)

بر این اساس، روایات یادشده، بی‌هیچ تردیدی باید ناظر به حقیقتی دیگر باشد که از شواهد و قرائن و گاه سیاق روایات، دست‌یافتنی است و دست‌کم نیازمند توجیهی معقول و سازگار با فهم عرفی است.

در این باره، وجوهی یادشده یا قابل ذکر است که می‌تواند مفهوم صحیح این گونه روایات را نمایان سازد.

۱. یکی از فقیهان گوید: مراد آن است که زیاده‌روی در این امور، مطلوب می‌باشد و تجاوز از حدّ تا اندازه‌ای بخشوده شده است.^(۲) لیک این وجه، مرز آن را با اسراف ممنوع، مشخص نمی‌سازد و برای مثال، نامطلوب بودن پرخوری را -که در روایات متعدد آمده-^(۳) نمی‌توان با استناد به این روایات، مجاز یا مطلوب شمرد.

۲. نفی اسراف در برخی روایات پیش‌گفته، به گونه نسبی و اضافی بیان گردیده و این نکته، با توجه به سیاق، دریافت شدنی است. از جمله، روایت «لیس فیما اصلح البدن

ص: ۳۵۷

۱- . نک: نراقی، احمد، عوائد الأيام، ص ۲۲۳.

۲- - نک: همان.

۳- . برای نمونه نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۶۹؛ شیخ صدوق، خصال، ص ۲۲۹.

«إِنَّمَا الْإِسْرَافُ فِيمَا أُفْسِدَ الْمَالُ وَأَضْرَبَ بِالْبَدَنِ: اسراف صرفاً در چیزی است که مال را تباه سازد و به بدن زیان رساند.»

این سخن را امام صادق علیه السلام در پاسخ کسی فرمود که گفته بود:

«ما[گاه] در مسیر مکه پیش از احرام، به بدن خود آرد می مالیم، چرا که پودر نظافت و ماده دیگری ندارم. ولی احساس بدی به ما دست می دهد. امام فرمود: می ترسی اسراف کرده باشی؟ عرض کرد: آری. در این هنگام، امام علیه السلام جمله های یادشده را بیان فرمود.»

بنابراین، جمله «لیس فیما اصلح البدن اسراف»، بدین معنا نیست که در مصرف کالاهای مفید برای بدن، هرگونه زیاده روی و هدر دادن کالاهای اسراف، مجاز باشد، بلکه مقصود آن است که اسراف، زمانی مصداق می یابد که مال را تباه سازد و به بدن زیان رساند، نه آن جا که به سود بدن باشد. به دیگر سخن، اصل چنین مصرفی، اسراف نیست، نه زیاده روی در آن.

۳. توجیه دیگری که شواهدی نیز آن را تأیید می کند آن است که در مواردی همچون خوراک و پوشاک و توشه حج، فراهم آوردن مقادیری فزون تر از حدّ نیاز فعلی شخص، لزوماً اسراف و هدر دادن آنها را در پی ندارد. بدین معنا که گاه فرد، مقدار بیشتری غذا تهیه می کند و دیگران را نیز بهره مند می سازد، یا اضافه آن را برای وعده های بعدی نگه می دارد. همچنین، بیش از مقدار نیاز خود، وسایل سفر و کالاهای مورد نیاز در مسیر حج را برمی دارد و بین راه، دیگران را نیز بهره مند می کند و یا در صورت بروز شرایط خاص و دشوار و توقف های پیش بینی نشده در طول سفر، در تأمین نیازهای خود، دچار مشکل نمی گردد. از این روی، در روایات پیش گفته تأکید گردیده که در مواردی همچون خوراک و توشه حج، به مقدار ضرورت و نیاز، اکتفا نشود و فراتر از آن، اسراف نخواهد بود.

روایاتی چند، این نکته را تأیید می کند، از جمله:

- در پاره‌ای روایات، آمده است: نفی اسراف در خوراکی‌ها بدین جهت است که آنها، از بین نمی‌روند، بلکه در نهایت، کسی از آنها استفاده خواهد کرد.^(۱)

- در روایات مربوط به پوشاک، آمده است: تعداد فراوان لباس، به گونه‌ای که آدمی، از همه آنها بهره‌گیرد، اسراف نیست، چرا که این خود موجب دوام طولانی‌تر آنها می‌گردد.^(۲) بنابراین، تعداد فراوان، در صورتی که به تصریح روایات، مورد استفاده قرار گیرد و فرد نیز، توان مالی تهیه آنها را داشته باشد، از آن جهت که موجب هدر رفتن منابع و کالاهای نمی‌گردد، اسراف محسوب نمی‌یابد و این، در مورد خوراکی‌ها و توشه سفر، به طور معمول اتفاق می‌افتد. از این روی، مفاد روایات نفی اسراف در خوراکی‌ها و مانند آن، همان مفاد روایات نفی اسراف در دارا بودن لباس‌های فراوان است.

- در روایات مربوط به سفر، تصریح شده که آدمی، زاد و توشه مرغوب و فراوان بگیرد و در مسیر راه، دیگران را نیز بهره‌مند سازد.^(۳) نیک روشن است که این کار، در سفر معنوی حج و عمره، مطلوبیتی فزون‌تر دارد. بر اساس، روایات پیش گفته، به هیچ روی به معنی هدر دادن اموال و امکانات نمی‌باشد.

۴. نکته قابل توجه دیگر آن است که گاه برخی هزینه‌ها در خرید خوراکی‌های مرغوب، عطرها و خوشبوکننده‌ها، و هزینه... های سفر، ممکن است به دید عرف و به ویژه تنگ‌نظران و زاهد‌مآبان، گونه‌ای از اسراف تلقی گردد و حتی برخی افراد بخیل، بخواهند به بهانه زهد و قناعت، پیوسته برای خانواده یا میهمان خود، غذایی ساده یا بی کیفیت فراهم آوردند. نمونه این افراد، در زمان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و برخی ائمه دیگر قابل مشاهده‌اند و آنان حتی مرغوبیت لباس و غذای معصومان را نیز، خرده می‌گرفتند!^(۴)

ص: ۳۵۹

۱- نک: نراقی، احمد، عوائد الأيام، ص ۲۲۳.

۲- نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۴۳.

۳- نک: شیخ صدوق، خصال، ص ۵۴؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۶۶.

۴- نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، صص ۶۵-۷۰ و ج ۶، صص ۴۴۱-۴۴۲.

این در حالی است که از دیدگاه آموزه‌های دینی، بهره‌مندی از غذا، لباس و دیگر امکانات مرغوب و با کیفیت بالا، در شرایط عادی اقتصادی و تمکن مالی فرد، مطلوبیت دارد و پذیرایی از میهمان با غذاهای مرغوب‌تر، توصیه ویژه شده است.^(۱)

بدین جهت، در روایات پیش گفته تصریح شده که در این موارد، آن گونه که مردم می‌پندارند، اسرافی تحقق پیدا نمی‌کند، نه آن که هدر دادن و زیاده روی، نیز مجاز باشد.

مؤید این مطلب آن است که مرحوم کلینی، روایت «لیس فی الطعام سرف» را در لابلای روایاتی آورده که بر لذیذ و مرغوب بودن غذا، تأکید کرده و پندار فرومایگان را، باطل دانسته‌اند.^(۲)

همچنین مرحوم حرّ عاملی، آن را نخستین روایت از این باب قرار داده است:

«استحباب تقدیر الطعام بقدر سعه المال وقلته واجاده الطعام واكثاره مع الامکان: استحباب اندازه گیری غذا به میزان زیاد و کم بودن تمکن مالی و مرغوب نمودن و زیاد فراهم آوردن غذا در صورت امکان»

و آن‌گاه روایات دیگری را در همین موضوع، یاد کرده است.^(۳) چنان که علامه مجلسی نیز، شیوه‌ای مشابه را اتخاذ نموده است.^(۴)

گواه دیگر این است که راوی روایت «لیس فی الطعام سرف»، شهاب بن عبد ربه است. کلینی روایت دیگری را نیز از وی نقل کرده که امام صادق علیه السلام به او فرمود:

«غذایی تهیه کن و آن را مرغوب نما، و یارانت را برای [خوردن] آن دعوت کن.»^(۵)

ص: ۳۶۰

۱- . نک: همان، ج ۶، صص ۲۸۰-۲۸۱.

۲- . نک: همان.

۳- . نک: شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، صص ۴۴۴-۴۴۶.

۴- . نک: علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۳، صص ۳۱۵-۳۱۸؛ او خود در توضیح حدیث گوید: «گویا حدیث، حمل بر موردی می‌شود که فرد، وسعت مالی داشته و غرض او، اکرام مؤمنان باشد، نه ریا و سمعه و دیگر اغراض باطل.»

۵- . نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، صص ۲۸۰-۲۸۱.

از آن جا که سند هر دو روایت عیناً یکی می باشد، احتمال وحدت این دو، قوت می گیرد. (۱) در نتیجه، مقصود از نفی اسراف این بوده است که تهیه غذایی لذیذ و مرغوب، به ویژه برای میهمان، اسراف به شمار نمی رود.

مؤید دیگر آن است که بر اساس روایات، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هزینه ای که برای خرید عطر و مواد خوشبو کننده می پرداخت، پیش از هزینه های خوراک بود. (۲) این خود نشان می دهد که الگوی مصرف این کالا از دیدگاه شرع، فراتر از حدی است که بسیاری از مردم برای خود ترسیم می کنند و گاه صرف هزینه هایی برای این مهم را، اسراف تلقی می کنند. بدین جهت و ناظر به چنین دیدگاهی، امام علیه السلام - در حدیث پیش گفته - فرمود:

«آن چه در مورد خرید خوشبو کننده ها هزینه کنی، اسراف نیست.»

روشن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ گاه در خرید عطر، زیاده روی غیر متعارف نداشته و آن را هدر نمی داده... اند.

ه (زمینه ها و عوامل اسراف و تبذیر

اشاره

اسراف مالی و تبذیر، به ویژه هنگامی که به صورت رویه ای فردی و فرهنگی در جامعه درمی آید، متأثر از چندین عامل فردی و اجتماعی است که در آموزه های دینی به آن اشاره شده است. از عوامل و زمینه های مهم در بروز اسراف و تبذیر می توان از عوامل زیر یاد کرد:

یک. ناآگاهی

جهل و ناآگاهی، عامل بسیاری از انحرافات اخلاقی و رفتاری، از جمله اسراف و تبذیر است. ناآگاهی به موضوع و معیارهای اسراف، سبب می شود بسیاری از افراد، ناخواسته، گرفتار اسراف شوند و حتی برخی، تبذیر مالی را نوعی سخاوت پندارند و

ص: ۳۶۱

۱- . نک: انصاری، محمد علی، الموسوعه الفقهيہ الميسره، ج ۳، ص ۲۰۱.

۲- . نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۱۲.

جلوگیری از اسراف را «بخل ورزی» نامند. همچنین بی اطلاعی از حکم و نیز ناآگاهی از پیامدهای فردی و اجتماعی و عواقب اخروی آن، باعث می شود عده ای این مسأله را بی اهمیت انگارند و انگیزه ای برای دوری از آن نداشته باشند.

از این رو، امیر مؤمنان علیه السلام به طور کلی، سرچشمه زیاده رویها و کوتاهی ها را جهل و ناآگاهی آدمی می داند.

«لایری الجاهل إلا مفراطاً أو مفراطاً: (۱) نادان شناخته نشود جز آن که در کارها، زیاده روی یا کوتاهی کند.»

دو. هواپرستی

یکی از عوامل مهم اسراف و تبذیر، هواپرستی است. نفس آدمی در گرایش به لذتهای مادی، سیری ناپذیر است، از این رو هرگاه خواسته های نفس با آموزه های عقلانی و دینی مهار نگردد، از نظر روحی و روانی، سرچشمه غفلت از خدا و خلق می گردد و از نظر رفتاری، قویترین عاملی است که آدمی را به سوی زشتیها (۲) و زیاده رویها می کشاند و موجب بیگانگی او از همه اصول اخلاقی می گردد.

از این رو، قرآن کریم، پیروی از هوای نفس را، زمینه ساز افراط و زیاده روی می داند:

{وَلَا تَطْعَمَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبُهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا: (۳)} و از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته ایم و از هوس خود پیروی کرده و [اساس] کارش بر زیاده روی است، اطاعت مکن. }

سه. ثروت اندوزی و رفاه زدگی

مال و ثروت به طور طبیعی زمینه ساز رفاه زدگی و هواپرستی است (۴) و با نپرداختن به

ص: ۳۶۲

۱- نهج البلاغه، حکمت ۶۷.

۲- نک: یوسف (۱۲)، آیه ۵۳.

۳- کهف (۱۸)، آیه ۲۸.

۴- نک: تمیمی آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم، ص ۳۶۸.

اصلاح و تهذیب نفس و بی توجهی به دستورات عقل و دین، روحیه مصرف گرایی و رفاه زدگی و به تعبیر قرآن، «اتراف» در آدمی به وجود می آید. بنابراین، ثروتمندی همراه با روحیه اشرافی گری، از زمینه های مهم اسراف و تبذیر به شمار می رود. از همین رو، یکی از ویژگیهای بارز مُترَفان، زیاده روی در مصرف است.

این گونه است که قرآن کریم، گاه مترَفان و گاه مسرفان را اصحاب دوزخ می داند:

{وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ... إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ: (۱)} و یاران چپ، کدامند یاران چپ!... اینان بودند که پیش از این، ناز پروردگان بودند. }

{وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ: (۲)} و اسرافکاران، همدمان آتشند. }

چهار. رذیلت های اخلاقی

منشأ دیگر بسیاری از انحرافات رفتاری و از جمله اسراف و تبذیر، فساد اخلاقی است. در این میان برخی رذیلت های اخلاقی، ارتباط مستقیمی با موضوع بحث دارد که از آن جمله است، خودبرتربینی، برتری جویی و خودنمایی. از این رو، در اسلام، هرگونه مصرفی که زاییده برتری جویی یا با هدف خودنمایی انجام پذیرد، نکوهش شده است؛ قرآن کریم در دو جا، اسرافکاری فرعون را در کنار روحیه استکبارورزی و برتری جویی وی یاد می کند که خود، نشان از ارتباطی معنادار میان این دو دارد.

{وَأِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ: (۳)} و بی تردید فرعون در زمین، برتری جوست و هم او از اسرافکاران است. }

روایات نیز، استفاده از امکانات مادی به قصد فخرفروشی و خودنمایی را، زمینه ساز اسراف می داند و آن را نکوهیده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

ص: ۳۶۳

۱- . واقعه (۵۶)، آیات ۴۱ و ۴۵.

۲- . مؤمن (۴۰)، بخشی از آیه ۴۳؛ نیز نک: مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۳۰.

۳- . یونس (۱۰)، آیه ۸۳؛ نیز نک: دخان (۴۴)، آیه ۳۱. روشن است که «اسراف» در این جا، به مفهوم گسترده خود در معنای هرگونه تجاوز از حدّ و زیاده روی، به کار رفته است که فرعون، مصداق بارز آن در ابعاد گوناگون می باشد. نک: دمشقی، عمر بن علی، اللباب فی علوم الکتاب، ج ۱۰، ص ۳۹۲.

«هرکس جامه ای بپوشد و با آن، فخرفروشی کند، خداوند او را از لبه دوزخ [به قعر آن] فرو خواهد برد.»^(۱)

نیز می فرماید:

«هرکس، برای خودنمایی و ستایش دیگران ساختمانی بسازد، روز قیامت، در حالی آن را حمل خواهد کرد که چون آتشی شعله ور، بر گردنش آویخته است و به آتش افکنده خواهد شد... گفته شد: ای رسول خدا! چگونه آن را برای خودنمایی و ستایش جویی می سازد؟ فرمود: فراتر از حدّ نیاز می سازد تا بر همسایگانش، برتری جوید و به برادرانش، فخر فروشد.»^(۲)

پنج. الگوپذیری از مسرفان

آدمی در ابعاد گوناگون زندگی و در خوی و منش اخلاقی و رفتاری خود، سخت تأثیرپذیر است. الگوها در شکل دهی شخصیت و رفتار آدمی تأثیر بسزایی دارد. در امور اقتصادی و مصرف نیز، تأثیرپذیری از دیگران و به ویژه همچشمی با آنان، از عوامل مهم اسراف و تبذیر به شمار می رود، که این خود، یکی از علل دستور به دوری از متکاثران و مترفان در اسلام می باشد.

قرآن کریم، آشکارا دستور می دهد که هرگز از مسرفان پیروی نکنید:

{وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ} ^(۳) روایات نیز، از چشم دوختن به کسانی که از سطح زندگی بالاتری برخوردارند، نهی می کند و تأثیرپذیری از آنان را نکوهش می کند.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«إِيَّاكَ أَنْ تَطْمَحَ بِصِرْكَ إِيَّيْهِ مِنْ فَوْقِكَ: ^(۴) بپرهیز از این که به بالاتر از خود [در امور مادی] چشم بدوزی.»

ص: ۳۶۴

۱- . شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۳.

۲- . همان، صص ۱۱-۱۲.

۳- . شعراء (۲۶)، بخشی از آیه ۱۵۱.

۴- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۳۷.

تولید کالاهای غیر استاندارد و گاه عرضه نادرست آن، از دیگر عوامل اسراف و تبذیر در جامعه است که بیشتر، ریشه در ضعف وجدان کاری و کوتاهی در انجام وظیفه، یا نبود تخصیص لازم دارد. پیداست که بخشی از این گونه کالاها، به دست مصرف کننده و ناخواسته، دور ریخته می شود یا در جای خود، استفاده درست نمی شود؛ امام علی علیه السلام غلامان را، به دلیل پخت نان با کیفیت پایین، سرزنش می فرمود.^(۱)

همچنین، در آموزه های روایی، بر تولید کالا به گونه ای که کمترین ضایعات را داشته باشد، تأکید شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور می داد اندازه نان را کوچک بگیرند، تا ضایعات آن کمتر باشد.^(۲)

این نکته نیز یادکردنی است که روایاتی چند، بر خرید گندم و پختن نان در خانه - تا حد امکان - تأکید کرده و از خرید نان، پرهیز داده اند و آن را موجب فقر بیان نموده اند.^(۳) در سال های اخیر، دستگاه های کوچکی برای پخت نان در منزل ساخته شده است که می تواند این مهم را - بدون نیاز به وجود تنور در هر خانه - عملی سازد. با توجه به این که بیشترین ضایعات و اسراف نان، ناشی از خرید مقدار فراتر از حد نیاز، نگهداری غیر اصولی و دور ریختن نان های بیات می باشد، نهادینه شدن فرهنگ پخت نان در منزل، آثار و برکات اقتصادی فراوانی برای هر خانوار و کل کشور به همراه می آورد و به تعبیر روایات، موجب کاهش فقر می گردد. هرچند این کار نیازمند فرهنگ سازی و آماده نمودن زمینه ها است.

هفت. وسواس

از جمله عوامل اسراف، وسواس داشتن است. فرد وسواسی، به هنگام وضو گرفتن و

ص: ۳۶۵

۱- نک: شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۶۱۹.

۲- نک: همان، ص ۶۱۸؛ نیز: انصاری، محمّد علی، درسه حول الاسراف فی الکتاب و السنه، ص ۱۶۲.

۳- نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، صص ۱۶۷-۱۶۸.

غسل نمودن، آب فراوانی را هدر می‌دهد و وقت زیادی را صرف آن کار می‌کند و با توهم ناپاک بودن در و دیوار و محیط پیرامون خود و به گمان نجس بودن آب‌های سطح خیابان‌ها و کوچه‌ها، پیوسته به شستن لباس‌ها و بدن خود اقدام می‌کند و آن را نوعی احتیاط در دین می‌پندارد.

منشأ حالت وسواس، در حقیقت تسلط قوه خیال بر فرد و ضعف نیروی عقلانی وی است به گونه‌ای که در هر مورد مشکوکی، بدترین حالت ممکن را تصور می‌کند و به آن ترتیب اثر می‌هد. در این حالت، شیطان نیز بر او تسلط می‌یابد و به وسوسه او دامن می‌زند. بنابراین، رفتارهای ناشی از این حالت، هم خود شیطانی است - چرا که شیطان، در رأس وسوسه‌گران قرار دارد(۱) - و هم متأثر از تحریک شیطان.

عبدالله بن سنان گوید:

«نزد امام صادق علیه السلام از مردی یاد کردم که مبتلا به وسواس در وضو و نماز بود و گفتم: او مردی عاقل است... حضرت فرمود: چه عقلی دارد که از شیطان اطاعت می‌کند؟ عرض کردم: چگونه از شیطان اطاعت می‌کند؟ فرمود: از او پیرس این کاری که انجام می‌دهد از چه چیزی است؟ به تو خواهد گفت: از عمل شیطان است.»(۲)

حالت وسواس، اگر در نخستین مراحل خود، برطرف نگردد، به تدریج ممکن است به مراتب شدیدتری برسد و به نوعی بیماری روانی تبدیل شود که درمان آن به راحتی امکان پذیر نباشد. از این روی، در آموزهای دینی، راهکارهایی برای درمان آن از آغازین مراحل، ارائه شده است. از جمله:

- آگاهی صحیح از احکام شرعی و تسلیم بودن در برابر اوامر الهی؛ فرد مبتلا به وسواس باید توجه نماید که از دیدگاه فقهی، اصل بر طهارت و پاکی همه اشیاء است تا زمانی که فرد، به نجاست آن اطمینان پیدا کند. از سوی دیگر، هدر دادن وقت و منابع

ص: ۳۶۶

۱- نک: ابراهیم (۱۴)، آیه ۲۲؛ ناس (۱۱۴)، آیات ۴-۶.

۲- نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۲.

مالی به بهانه احتیاط، خود خلاف احتیاط است. چرا که اسراف بدون تردید حرام است. ولی نجس بودن شیئی مورد نظر، مشکوک بوده و محکوم به طهارت می باشد. از این روی، احتیاط آن است که شیئی مشکوک به نجاست را، دوباره شستشو ندهد. از سوی سوم، حدود احکام شرعی به ویژه عبادت، در آموزه‌های دینی و فتوای فقیهان بیان شده است و هرگونه افراط و تفریط، خروج از حدود الهی و پیروی از خواسته های نفس به شمار می رود. بنابراین، مؤمن بایستی تسلیم فرامین الهی باشد و از حدود آن فراتر نرود. قرآن کریم، تسلیم بودن در برابر پروردگار را ستوده است. (۱)

- بی اعتنایی؛ بی اعتنایی به وسوسه‌های درونی، نوعی مبارزه منفی با این حالت است که به تدریج آن را از بین می برد. فرد مبتلا به وسواس، بایستی به هنگام شک در نجاست، یا صحت وضو و غسل و مانند آن، به شک خود بی اعتنا باشد و از تکرار عمل یا طول دادن آن، پرهیز کند. امام باقر علیه السلام فرمود:

«هنگامی که شک تو در نماز زیاد شد، به نمازت ادامه ده و به شکت اعتنا مکن، زیرا با این کار امید است که شک از تو دست بردارد. چرا که شک از جانب شیطان است.» (۲)

نیز در روایتی دیگر امام علیه السلام فرمود:

«شیطان خبیث را به شکستن نماز عادت ندهید، چون او را بر این کار حریص می کنید. همانا شیطان خبیث به آن چه تکرار شود، معتاد می گردد. پس هیچ کس از شما به شکش اعتنا نکند و نماز را زیاد نشکند. اگر کسی چندین مرتبه این گونه عمل کند، دیگر شک به او باز نمی گردد... همانا شیطان خبیث مایل است از او اطاعت شود، پس اگر از امر او سرپیچی شود، به سوی هیچ یک از شما باز نمی گردد.» (۳)

ص: ۳۶۷

۱- نک: بقره (۲)، آیات ۱۳۰-۱۳۱.

۲- نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۵۹؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۳۹.

۳- نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۵۸.

از سوی دیگر، فقیهان گفته‌اند:

«حتی قطع و یقین فرد وسواسی حجت نیست چه رسد به ظن یا شک او.»^(۱)

این بدان روست که یقین وسواسی نیز، در واقع تخیل و توهم است و نباید به آن ترتیب اثر دهد. در برخی روایات معتبر نیز آمده است:

«هرگاه گمان کردی قطره خونی روی لباس افتاده، حتی تفحص و بررسی نیز لازم نیست و نماز خواندن با آن لباس، صحیح می باشد.»^(۲)

بعلاوه، عوامل دیگری همچون بی ایمانی، تربیت نادرست و... نیز موجب بروز اسراف می گردد که برای جلوگیری از تطویل سخن، از پرداختن به آن خودداری می کنیم.

و) آسیب شناسی اسراف و تبذیر

اشاره

اسراف و تبذیر، پیامدهای فراوانی در عرصه اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی دارد که به پیامدهای مهم آن از نگاه آموزه های دینی، اشاره می کنیم.

یک. نابودی سرمایه ها

بارزترین اثر نامطلوب اسراف و تبذیر، هدر دادن ثروت ها و اتلاف منابع و امکانات مادی است. گرچه از نگاهی شخصی و محدود، اسراف در کالاهای اساسی همچون مواد غذایی و به ویژه نان و نیز منابع تجدیدناپذیر همچون نفت و فرآورده های آن، اندک و ناچیز پنداشته می شود، از زاویه بالاتر و در سطح جامعه و جهان، خسارت های سهمگینی به بار می آورد.

اثر مستقیم این پدیده، به ویژه بر جوامعی که درآمد و امکانات محدودی دارد، فقر و محرومیت است. از این رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند:

ص: ۳۶۸

۱- نک: طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروه الوثقی، ج ۱، ص ۱۵۱.

۲- نک: شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۴۲۱.

«من بَدْرُ أَفْقَرِهِ اللَّهُ: (۱) هر کس [در اموالش] اسراف و تبذیر کند، خداوند وی را فقیر سازد.»

نیز امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:

«الْقَصْدُ مِثْرَاهُ وَالسَّرْفُ مِثْرَاهُ: (۲) میانه روی، ثروت زاست، و اسراف، نابود کننده.»

بر اساس آموزه های دینی، اسراف و تبذیر از گناهای است که نعمت را به نعمت و بلا تبدیل می کند و برکت را از میان می برد.

امام صادق علیه السلام داستان کسانی را یاد می کند که در رفاه و نعمت فراوان به سر می بردند، ولی با اسراف و تبذیر در مواد غذایی و استفاده نادرست از آن، به فرمان خدا، گرفتار بلایای زمینی شدند و به مشقت افتادند. امام علیه السلام فرمود:

«اینان، اهالی همان آبادی اند که خداوند در این آیه یاد فرموده است: وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ: (۳) و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود [و] روزیش از هر سو فراوان می رسید، پس [ساکنانش] نعمت های خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم به سزای آنچه انجام می دادند، طعم گرسنگی و هراس را به ایشان چشاند.» (۴)

دو. تضييع حقوق ديگران

اسراف و تبذیر، در بُعد اجتماعی، مایه تضييع حقوق ديگران می گردد. بر اساس مبانی اقتصاد اسلامی، منابع و امکانات مادی در زمین، از آن همه افراد بشر است و هر کس تنها در محدوده نیازهای متعارف خود حق بهره برداری از آن را دارد. بنابراین، هر گونه زیاده روی و اسراف گروهی، محرومیت گروهی دیگر را در پی دارد،

ص: ۳۶۹

۱- . علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱.

۲- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۲.

۳- . نحل (۱۶)، آیه ۱۱۲.

۴- . عیاشی، محمّد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ج ۲، صص ۲۷۳-۲۷۴.

از این رو، اسرافکار در واقع، امکانات دیگران را مصرف می کند و تَبذیرکننده، دارایی دیگران را از میان می برد؛ این سخن امیر مؤمنان علیه السلام ممکن است ناظر به همین معنا باشد که فرمود:

«اسرافکار، سه نشانه دارد: آنچه را از او نیست می خورد و آنچه مال او نیست می خرد و آنچه مال او نیست می پوشد.»^(۱)

به عنوان نمونه، در سطح جهانی، آمار و ارقام نشان می دهد کشورهای صنعتی و پیشرفته که تنها ۳۰ درصد از جمعیت جهان را تشکیل می دهند، بیش از نصف غلات جهان را مصرف می کنند، در صورتی که مصرف اضافی آنها که ۲۴ درصد است، می تواند یک میلیارد انسان را در سطح جهان تغذیه کند، این در حالی است که هر ساله مصرف غلات در کشورهای عقب مانده کاهش می یابد.^(۲)

سه. مفاسد اخلاقی و رفتاری

اسراف و تبذیر، از دو جهت، سرچشمه و عامل مفاسدی اخلاقی و رفتاری است: نخست آن که درآمد محدود بسیاری از افراد را کاهش می دهد. چنین اسرافکارانی برای تأمین هزینه های اسرافها و تبذیرهای خود، به رذیلت‌هایی اخلاقی همچون بخل و حرص یا مفاسدی اقتصادی مانند ربا، رشوه و اختلاس، آلوده می شوند؛ دوم این که اسراف و تبذیر، بیشتر همراه با مصرف گرای و رفاه زدگی و غرق شدن در لذات مادی (اتراف) است که خود منشأ بسیاری از مفاسد اخلاقی و اجتماعی و حتی انحرافات عقیدتی می باشد.

افزون بر آن، اسرافکاری عده ای در جامعه، به طور طبیعی، بر دیگران تأثیر می نهد و

ص: ۳۷۰

-
- ۱- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۷؛ نیز نک: حکیمی، محمدرضا و دیگران، الحیاه، ج ۴، ص ۲۳۷.
 - ۲- نک: کارفانتان، ژان. ایو. و شارل کندامین، چیرگی بر گرسنگی، ترجمه عباس آگاهی، صص ۲۴۴ و ۲۴۵؛ الهی، همایون، امپریالیسم و عقب ماندگی، صص ۵۲-۵۳؛ دفتر تبلیغات اسلامی، پدیده شناسی فقر و توسعه، ج ۱، صص ۲۲۰-۲۲۱.

آنان را به این کار برمی انگیزد و در نتیجه، انحرافات اخلاقی و رفتاری جامعه، افزوده می گردد. از این رو قرآن کریم، مسرفان را مفسدانی می داند که به هیچ روی، از آنان رویکردی اصلاحگرایانه، انتظار نمی رود:

{وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ: (۱)} و فرمان اسرافکاران را پیروی نکنید؛ آنان که در زمین فساد می کنند و اصلاح نمی کنند. }

چهار. سقوط معنوی

اسراف و تبذیر، افزون بر زیانهای اقتصادی، سقوط معنوی و دور شدن آدمی از مقام قرب الهی را در پی دارد. محرومیت اسرافکاران و تبذیرکنندگان از دوستی و هدایت خدا، گمراهی و همسانی با شیاطین، از پیامدهایی است که قرآن کریم به آن تصریح نموده است. (۲)

در بیان قرآنی، تبذیرکنندگان، نعمت های الهی را کفران می کنند و آن را از مسیر اصلی خود خارج می نمایند. اینان از آن روی «برادران شیاطین» (۳) دانسته شده اند که یا اعمالشان هماهنگ و همدیف کارهای شیاطین است، و یا در دوزخ، قرین و همنشین شیطان خواهند بود. (۴)

(ز) درمان شناسی اسراف و تبذیر

اشاره

مبارزه با اسراف مالی و تبذیر، جایگاه مهمی در فلسفه بعثت پیامبران داشته و از اهداف و برنامه های اصلی آنان به شمار می رفته است. قرآن کریم در آیات متعدّد، برخورد قاطع و چاره اندیشانه پیامبران را با مظاهر اسراف و تبذیر گزارش می کند. (۵)

ص: ۳۷۱

- ۱- . شعراء (۲۶)، آیات ۱۵۱-۱۵۲.
- ۲- . نك: انعام (۶)، آیه ۱۴۱؛ مؤمن (۴۰)، آیه ۲۸؛ اسراء (۱۷)، آیات ۲۶-۲۷.
- ۳- . نك: اسراء (۱۷)، آیه ۲۷.
- ۴- . نك: طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۵ و ۶، ص ۶۳۴؛ زمخشری، الکشاف، تصحیح مصطفی حسین احمد، ج ۲، ص ۶۶۱؛ نیز: مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۸۸.
- ۵- . نك: شعراء (۲۶)، آیات ۱۲۸-۱۲۹ و ۱۴۶-۱۵۲.

در آموزه های دینی و به ویژه در سیره و گفتار معصومان علیهم السلام شیوه هایی برای درمان این پدیده دیده می شود که می توان به صورت زیر، یادآور شد:

یک. تقویت باورها

یکی از شیوه های مهم در آموزه های دینی برای مقابله با مفسد اقتصادی، اخلاقی و تحکیم ارزشهای دینی افراد، تقویت باور آنان به مبدأ و معاد است که همچون ناظری درونی، اجرای دستورات الهی را تضمین می کند.

این شیوه، در بحث مقابله با اسراف و تبذیر و درمان آن به روشنی نمایان است. آیات مربوط به اسراف، با نهی و نکوهش اسراف و تبذیر، سقوط معنوی و عذاب اخروی اسرافکاران را خاطر نشان می سازد.

افزون بر آن، باور به نظارت الهی از یک سو و سؤال از نعمت ها در قیامت (۱) از سوی دیگر، در پیشگیری از زیاده روی در مصرف و اتلاف امکانات مادی، تأثیر بسیاری دارد. این سخن هشدار گونه امیر مؤمنان علیه السلام نمونه ای از آموزه های روایی است که به پیامد اخروی اسراف و تبذیر می پردازد:

«ألا- وإنَّ إعطاء المال في غير حقه تبذير وإسراف وهو يرفع صاحبه في الدنيا ويضعه في الآخرة ويكرمه في الناس ويهينه عند الله: (۲) بدانید که بخشیدن نابجای مال، تبذیر و اسراف است که قدر بخشنده را در دنیا بالا می برد و در آخرت پایین می آورد. او را در دیده مردمان گرامی می کند، و نزد خدا خوار.»

دو. تثبیت ارزش های اخلاقی

برخی آموزه های اخلاقی اسلام، در تقابل مستقیم با اسراف و تبذیر است و تحکیم و نهادینه ساختن آن در افراد، نوعی مقابله با این دو پدیده به شمار می رود.

ارزشهایی همچون زهد، قناعت، میانه روی و مانند آن از یک سو، و ترغیب به مبارزه

ص: ۳۷۲

۱- . برای نمونه نک: یونس (۱۰)، آیه ۶۱؛ حشر (۵۹)، آیه ۱۸؛ تکوین (۱۰۲)، آیه ۸.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶.

جدی با هواپرستی، خودنمایی، فخرفروشی و... از سوی دیگر، شیوه های روان درمانی اسراف و تبذیر است.

سه. افزایش آگاهی های عمومی

گذشت که یکی از عوامل بروز اسراف و تبذیر، جهل و ناآگاهی است. بنابراین، اطلاع رسانی و آگاهیهای مناسب در باره موضوع و حکم این دو پدیده و نیز بازشناسی آثار و پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و معنوی آن از منظر آموزه های دینی، در کاهش روحیه اسرافکاری تأثیر شایانی دارد.

چهار. نظارت همگانی

نظارت همگانی که در آموزه های دینی با تعبیر «امر به معروف و نهی از منکر» یاد می شود، از کارآمدترین شیوه های تثبیت ارزشها و مقابله با مفساد و انحرافات است.

کاربرد این شیوه برای مقابله با اسراف و تبذیر، در سیره معصومان علیهم السلام نمودی روشن دارد. دقت در شیوه برخورد آنان با مظاهر اسراف و تبذیر در جامعه، نشان می دهد که آنان، گاه با نهی صریح و مستقیم و گاه با واکنشی اخلاقی و آکنده از ادب، نظارت خود را انجام می داده اند.

به دیگر سخن، نظارت بر این پدیده و برخورد با آن، بسته به افراد و شرایط، شیوه های خاص خود را می طلبد.

پنج. تربیت خانوادگی

هر چند تربیت و نظارت در خانواده، خود از مصادیق نظارت همگانی است، به دلیل اهمیت و نیز نمود آن در سیره معصومان علیهم السلام، شایسته و بایسته درنگی ویژه است، زیرا شخصیت و روحیات آدمی، بیش از هر چیز، معلول دوران کودکی و تأثیرپذیری از محیط خانه می باشد. (۱) شکی نیست که در خانواده ای که بزرگسالان، خود

ص: ۳۷۳

اهل اسراف و تبذیر باشند و به این مسأله، هیچ گونه حساسیتی نشان ندهند، نمی توان انتظار پرورش فرزندان را داشت که از این انحراف رفتاری، به دور باشند.

از این رو، معصومان علیه السلام با دیدن اسراف در خانواده، واکنش فوری نشان می دادند، چنان که در حدیثی چنین آمده که امام صادق علیه السلام میوه ای را دید که ناخورده، بیرون از خانه انداخته شده بود. امام علیه السلام با ناراحتی فرمود:

«ما هذا؟ إن كنتم شبعتم فإن كثيراً من الناس لم يشبعوا، فأطعموه من يحتاج إليه: (۱) این چیست؟ اگر شما خود سیر بودید، قطعاً بسیاری از مردم، سیر نیستند. آن را به کسی بخورانید که نیازمند است.»

بر این اساس، آموزش الگوی مصرف مطلوب و پرهیز از اسراف و تبذیر، بایستی از سنین کودکی آغاز گردد.

۲. اتراف (رفاه زدگی و مصرف گرایی)

اشاره

یکی از محدودیت های مصرف، که از تمایزات اساسی مکتب اقتصادی اسلام با مکتب سرمایه داری است، ممنوعیت رفاه زدگی و مصرف گرایی مفرط در تأمین لذت های مادی است که در قرآن کریم و روایات، با نام «اتراف» تعبیر می شود. قرآن کریم در آیات متعدّد، به نکوهش اتراف و بیان ویژگی ها و عواقب مترفان پرداخته و آن را عامل نابودی جوامع دانسته است.

الف) مفهوم شناسی اتراف

اتراف از واژه «ترف» به معنای نعمت و برخورداری از آن به کار رفته است و مُترف به کسی گویند که نعمت فراوان و غرق شدن در شهوات و خوشگذرانیها، او را به غرور و سرکشی، واداشته است. (۲)

ص: ۳۷۴

۱- . قاضی نعمان تمیمی، نعمان بن محمّد، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۱۵.

۲- . نک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۱۷؛ راغب اصفهانی، مفردات، ص ۱۶۶.

کاربرد معنایی این واژه در قرآن کریم، بیانگر زندگی اشرافی، رفاه زدگی و لذتگرایی ثروتمندان است که همراه با غرور و طغیان می باشد. بنابراین، کاربرد آن ویژه ثروتمندان است و برای افراد کم درآمد، هرچند به سهم خود مصرف گرا باشند، به کار نرفته است. (۱)

با این توضیح، رابطه اتراف و اسراف مشخص می گردد؛ گرچه اتراف، همواره ملازم اسراف است ولی از یک سو در مفهوم اتراف، نوعی لذتگرایی و شهوت پرستی ناشی از ثروت زیاد نهفته است که عامل طغیان می باشد، و از دیگر سو، اسراف، مفهومی گسترده دارد که هرگونه زیاده روی در مصرف را دربرمی گیرد، هرچند همراه با ثروت زیاد نیز نباشد.

بنابراین، ثروت زیاد، مصرف گرایی، رفاه زدگی و تجمل گرایی همراه با غرور و طغیان ناشی از آن و اختلاف فاحش طبقاتی از معیارهای تشخیص اتراف است. یادکردنی است، در قرآن، واژه های دیگری نیز برای اشاره به زندگی اترافی و مترفان، به کار رفته است، از جمله واژه «بَطْر» که به معنای «طغیان و سرمستی بر اثر فزونی نعمت» (۲) است، و نیز واژه «ملا» که به معنای جمعیت چشمگیر و بیشتر ثروتمند است. (۳)

ب) ویژگی های مترفان

اشاره

مترفان دارای صفات و ویژگیهایی اند که در زیر به برخی اشاره می کنیم:

یک. حق انکاری و مقابله با پیامبران و مصلحان اجتماعی

بارزترین شاخصه مترفان در قرآن، حق انکاری و مقابله با پیامبران است. به تصریح

ص: ۳۷۵

- ۱- نک: حکیمی، محمدرضا و دیگران، الحیاه، ج ۳، ص ۳۱۲؛ مدرسی، محمد تقی، من هدی القرآن، ج ۱۴، ص ۴۱۸.
- ۲- برای آیه نک: قصص (۲۸)، آیه ۵۸؛ نیز برای واژه شناسی نک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۶۸؛ طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۱۶، ص ۶۱.
- ۳- نک: راغب اصفهانی، مفردات، ص ۷۷۶.

قرآن کریم، آنان همواره در صف اول مقابله با پیامبران قرار داشتند.

{وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ: (۱)} و [ما] در هیچ شهری هشدار دهنده ای نفرستادیم جز آن که خوشگذرانان آن گفتند: ما به آنچه شما بدان فرستاده شده اید کافریم.}

{وَكَذَلِكَ مِمَّا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَحِيدِنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّه وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ... إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ: (۲)} و بدین گونه، در هیچ شهری پیش از تو هشدار دهنده ای نفرستادیم مگر آن که خوشگذرانان آن گفتند: ما پدران خود را بر آیینی یافته ایم و از پی ایشان گام می نهیم... ما به آنچه بدان فرستاده شده اید کافریم.}

آنان آموزه های پیامبران و به ویژه آموزه هایی همچون رعایت حقوق دیگران، انفاق، نکوهش اسراف و تجمل گرایی را، از یک سو مزاحم کامجوییها و هوسرانیهای خود می دیدند، و از سوی دیگر، این آموزه ها را مدافع حقوق محرومانی می یافتند که با استثمار آنان، به ثروت و امکانات رسیده بودند. این، می توانست منافع نامشروع آنان را به خطر اندازد.

مهم تر از همه، هشدارها و زندهای پی در پی پیامبران به مجازات سخت مترفان در قیامت، آرامش روحی و روانی آنان را بر هم می زد و از این رو، در نخستین برخورد، اساس رسالت را انکار می نمودند و بر تکذیب معاد پای می فشردند:

{وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا... أَيْعِدْكُمْ أَنْكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنْكُمْ مُخْرَجُونَ، هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ، إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ: (۳)} و اشراف قومش که کافر شده و

ص: ۳۷۶

۱- . سبأ(۳۴)، آیه ۳۴.

۲- . زخرف(۴۳)، آیات ۲۳-۲۴.

۳- . مؤمنون(۲۳)، آیات ۳۳ و ۳۵-۳۷؛ نیز نک: واقعه(۵۶)، آیات ۴۵-۴۸.

دیدار آخرت را دروغ پنداشته بودند و در زندگی دنیا آنان را مرفه ساخته بودیم گفتند: آیا [این مرد] به شما وعده می دهد که چون مرید و خاک و استخوان شدید، [باز زنده از گور] بیرون آورده می شوید؟ چه دور است آنچه بدان وعده داده می شوید، جز این زندگانی دنیای ما، چیزی نیست، می میریم و می زیم و دیگر برانگیخته نخواهیم شد.}

دو. اسراف، غضب و تضييع حقوق

ویژگی بارز دیگر زندگی اترافی، اسراف و مصرف افراطی امکانات مادی است؛ (۱) امکاناتی که یا از راه های نامشروع و با غضب حقوق و استثمار دیگران به چنگ آورده شده (۲) و یا دست کم در مصرف اترافی و اسراف گونه مترفان، سهم گروهی از نیازمندان تضييع گشته است. (۳)

از منظر قرآن کریم، چنین کسانی ظالم و ستم پیشه اند و فرجام چنین ظلمی، چیزی جز نابودی نیست. (۴)

سه. مصرف نمادین، خودنمایی و فخرفروشی

در فرهنگ مصرف گرایی مترفان، مصرف، هم ارزش مادی دارد و هم ارزش نمادین؛ بدین معنا که مصرف، وسیله ای می گردد برای ابراز وجود و به دست آوردن هویت اجتماعی، از این رو، نه تنها ارزش نمادین می یابد بلکه در برابر مصرف به معنای تأمین کننده نیازهای زیستی انسان، قرار می گیرد و اولویت می یابد. (۵) آنان تلاش می کنند با خرید و مصرف کالاهای لوکس و تجملاتی، مُدپرستی و ریخت و پاش، به پندار خود، پایگاه اجتماعی و آبروی فزون تری به دست آرند و در حقیقت به خودنمایی و فخرفروشی می پردازند.

ص: ۳۷۷

۱- نک: شعراء (۲۶)، آیات ۱۴۷ و ۱۵۲.

۲- نک: نساء (۴)، آیه ۱۶۱.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۳۲۰.

۴- نک: انبیاء (۲۱)، آیات ۱۲-۱۵.

۵- در این باره نک: گل محمدی، احمد، جهانی شدن، فرهنگ، هویت، ص ۱۰۶.

چهار. بی توجهی به محرومان و خودداری از مشارکت در کارهای خیر

روشن است که زندگی اترافی، نیازمند ثروتی فراوان است تا پاسخگوی اسرافها و مصرفهای افراطی مترفان باشد. از سوی دیگر، لذت جویی لجام گسیخته و تجمل گرایی در زندگی، روحیه مسؤولیت پذیری و عواطف انسانی را سخت تضعیف یا نابود می سازد. در نتیجه، مترفان، نه توجهی به محرومان و نیازمندان خواهند داشت و نه مشارکتی در کارهای خیر. از این رو، قرآن کریم، آنان را بازدارندگان کارهای خیر^(۱) معرفی می کند و بی توجهی به یتیمان و مستمندان را ویژگی بارز آنها برمی شمارد.^(۲)

ج) عوامل اتراف

پیدایش و گسترش پدیده اتراف در فرد و جامعه، چندین عامل دارد که به عوامل مهم آن اشاره می کنیم:

الف) انباشته شدن ثروت در دست عده ای محدود، از عوامل مهم زندگی اترافی است، چراکه ثروت، به طور طبیعی، آدمی را به لذت جویی و تجمل گرایی می کشاند.

ب) حاکمیت ارزشهای تکاثری در جامعه، به ویژه روحیه هم چشمی و رقابت در مصرف گرایی، ضعف بنیانهای اعتقادی و اخلاقی در میان افراد و الگوپذیری از مترفان، از عوامل مهم در گسترش اتراف است.^(۳)

ج) تهاجم تبلیغاتی و فرهنگی کشورهای صنعتی و پیشرفته بر جوامع عقب مانده و در حال توسعه، برای گسترش فرهنگ مصرف گرایی و در نتیجه، بازاریابی برای کالاهای تولیدی خود، اتراف و شاخصه های آن به ویژه مصرف زدگی را گسترده می سازد.^(۴)

د) نفوذ متکاثران و مترفان در حاکمیت که قرآن از آن تعبیر به «ملا»^(۵) نموده است و

ص: ۳۷۸

۱- نک: قلم (۶۸)، آیه ۱۲.

۲- نک: فجر (۸۹)، آیات ۱۷- ۲۰.

۳- نک: شعراء (۲۶)، آیات ۱۵۱- ۱۵۲.

۴- نک: دفتر تبلیغات اسلامی، پدیده شناسی فقر و توسعه، ج ۲، ص ۲۱۰.

۵- برای نمونه نک: اعراف (۷)، آیات ۷۵ و ۸۸؛ مؤمنون (۲۳)، آیات ۲۴ و ۳۳.

تأثیر گذاری آنها بر آحاد مردم، (۱) عامل دیگر گسترش اتراف می باشد.

د) آسیب شناسی اتراف

اشاره

پدیده اتراف، از نظر اقتصادی، عامل رکود، از جهت اجتماعی، عامل فساد و از لحاظ معنوی، پرتگاه سقوط و تباهی است. بنگرید:

یک. زیان اقتصادی

زیان اقتصادی مصرف گرایی و رفاه زدگی، بیش از همه، به افراد کم درآمد و جوامع عقب مانده و در حال توسعه می رسد، زیرا گسترش این پدیده، موجب می گردد تا امکانات و ثروت هایی که بایستی در سرمایه گذاری در بخشهای زیربنایی و تولیدی هزینه گردد، به سوی مصرف گرایی و خرید کالاهای تجملاتی و غیر لازم خارجی کشانده شود.

دو. فساد اخلاقی و رفتاری

زندگی اترافی از چند سو، فساد اخلاقی و رفتاری را در پی دارد. از یک سو غرق شدن در شهوت ها و هوس ها و زیاده روی در لذات جسمانی، مجالی برای اندیشه در کمالات معنوی و انسانی و توجه به بُعد روحی باقی نمی گذارد و راه را برای تهذیب اخلاقی می بندد. به ویژه آن که افتادن در دام هوسها و لذت جوییها، نور و نیروی خرد را سخت ناتوان می کند و پذیرش دعوت ادیان و مصلحان را دشوار می سازد.

از دیگر سو، حفظ این موقعیت و ادامه آن غالباً مستلزم یا همراه رذیلههایی اخلاقی همچون آزمندی، طمع و بخل است. (۲)

از جنبه ای دیگر، پرداختن به تجملات و کامجوییها نیز غالباً همراه با ناشایستههای اخلاقی و رفتاری همچون فخر فروشی، خود برتری بینی (۳) و بی بندوباری خواهد بود و از این

ص: ۳۷۹

۱- . نک: قصص (۲۸)، آیه ۷۹.

۲- . نک: قلم (۶۸)، آیات ۱۲-۱۴؛ مدثر (۷۴)، آیات ۱۲-۱۵.

۳- . نک: سبأ (۳۴)، آیه ۳۴-۳۵.

رو، قرآن کریم، مترفان را مُفسِد و فاسق معرّفی می کند. (۱)

سه. نابودی تمدن ها و فرهنگ ها

نتیجه دو آسیب یادشده، به ویژه سقوط اخلاقی و مفسد اجتماعی، چیزی جز تهی شدن فرهنگ ها و جوامع از درون و در نتیجه، سقوط و نابودی آن نیست. قرآن کریم با تصریح به این نکته، می فرماید:

{وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَوْمًا أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسِدُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا: (۲)} و چون بخواهیم شهری را نابود سازیم، خوشگذرانانش را فرمان می دهیم تا در آن به انحراف [و فساد] پردازند، و در نتیجه، عذاب بر آن [شهر] لازم گردد، پس آن را [به تمامی] نابود می کنیم. }

تعبیر {أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسِدُوا فِيهَا} یا بدین معناست که مترفان را به اطاعت و فرمانبری، امر کردیم ولی آنان سرباز زدند و گناه کردند و یا طبق ظاهر آیه، به این معناست که آنها را به فسق فرمان دادیم، که در این صورت، نوعی مجاز است و کنایه از فراهم ساختن وسایل و امکانات برای آنان تا با استفاده نادرست از آن، سزاوار نابودی شوند. (۳)

شایان ذکر است که بر اساس آیات و روایات، در کنار سنّت نابودی مترفان و جوامع اطراف که در آیه پیشین اشاره شد، سنّت «استدراج» قرار دارد، بدین معنا که پروردگار، در مؤاخذه و نابودی آنان، نمی شتابد، بلکه گاه، درهای نعمت و رفاه بیشتر را به روی آنان می گشاید و این افزایش نعمت و لذّت، مقدمه دردناکتر شدن عذاب آنان خواهد بود. (۴)

ص: ۳۸۰

۱- نک: شعراء (۲۶)، آیات ۱۴۷-۱۵۲؛ فجر (۸۹)، آیات ۶-۱۲؛ اسراء (۱۷)، آیه ۱۶.

۲- اسراء (۱۷)، آیه ۱۶.

۳- نک: زمخشری، الکشاف، ج ۲، ص ۶۵۴؛ طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۱۳، صص ۶۰ و ۶۱.

۴- نک: انعام (۶)، آیات ۴۴-۴۵؛ نیز: طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۷، صص ۹۱-۹۳.

چهار. فرجام اخروی

فرجام اخروی اتراف و رفاه زدگی، بسیار دردناک است. از نگاه قرآن، اینان از اصحاب شمالند.

{وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ، فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ، وَظِلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ، لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ: (۱)}

و یاران چپ، کدامند یاران چپ! در [میان] باد کُشنده و آب داغ و سایه ای از دود تار، نه خنک و نه خوش، اینان بودند که پیش از این، نازپروردگان بودند.

چنان که گذشت، اصحاب شمال، یعنی همان دوزخیان که نامه عملشان به دست چپ آنان داده می شود و شوم و نکبت بارند (۲) منحصر به مترفان نیستند، ولی چون آنان منشأ فساد و انحراف در جوامع و سردمداران مقابله با حق و حق جویان بودند، مصداق بارز دوزخیان یاد شده اند.

افزون بر این، اتراف، پیامدهای دیگری همچون زیانهای جسمی و بیماریهای ناشی از مصرف افراطی، زیانهای زیست محیطی، تأثیر منفی بر هویت ملی و سیاسی جوامع نیز دارد که در این جا، مجال تفصیل آن وجود ندارد.

ه (درمان شناسی اتراف

اشاره

برای مقابله با پدیده اتراف و درمان آن، شیوه های گوناگونی در آموزه های دینی ارائه شده است که به اختصار، بیان می داریم.

یک. تقویت باورهای ایمانی و ارزش های اخلاقی

بیشتر اشاره کردیم که حاکمیت ارزشهای اترافی و رفاه زدگی بر یک جامعه در کنار ضعف بنیانهای اعتقادی، بستر مناسبی برای گسترش روحیه اترافی به وجود

ص: ۳۸۱

۱- . واقعه (۵۶)، آیات ۴۱ - ۴۵؛ نیز نک: مؤمنون (۲۳)، آیه ۶۴؛ انبیاء (۲۱)، آیات ۱۱ - ۱۴.

۲- . طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۹ - ۱۰، ص ۳۳۳.

می آورد. بنابراین نخستین گام برای مقابله با آن-همچون دیگر مفاسد اقتصادی- تقویت باورها و تحکیم ارزشهای اصیل در جامعه است.

از این رو، قرآن کریم، پیوسته مترفان را به فرجام دردناک اخروی آن بیم می دهد و به ارزشهای اخلاقی، اصالت می بخشد.

دو. برقراری عدالت اجتماعی

در بُعد اقتصادی، انباشته شدن ثروت در دست عده ای محدود، از عوامل مهم بروز پدیده اتراف است. از این رو، برقراری عدالت و توزیع عادلانه ثروت، زمینه بروز و گسترش آن را می کاهد یا نابود می سازد. (۱) امیر مؤمنان علیه السلام، عامل اصلاح و ساماندهی امور جامعه را، دادگستری می داند:

«الرعيه لا يصلحها إلا العدل: (۲) توده های مردم را جز عدالت، اصلاح نکند.»

سه. دوری خواص از اتراف

از شیوه های عملی مقابله با فرهنگ اتراف و روحیه رفاه زدگی و درمان آن، دوری خواص و شخصیت های تأثیرگذار جامعه از زندگی اشرافی و اترافی است، چه آنان، اسوه هایی برای توده های مردم به شمار می روند و شیوه زندگی آنان تأثیر فراوانی بر دیگران می گذارد. (۳)

از این رو، اولیای الهی، از مظاهر زندگی اترافی و حتی از مصادیق جزئی آن، سخت پرهیز می کردند. هنگامی که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشیدنی بسیار گوارایی آوردند، فرمود:

«أخروه عني، هذا شراب المترفين: (۴) آن را از من دور سازید که این، نوشیدنی مترفان

ص: ۳۸۲

۱- در این باره نک: حق پناه، رضا، «پیامدهای اتراف»، اندیشه حوزه، شماره ۶، سال ۵، صص ۱۷۱-۱۷۸.

۲- تمیمی آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم، ص ۳۴۰.

۳- نک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۵۲؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷.

۴- محمّد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۹۵؛ نیز نک: شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۶۱۳ و ج ۱۷، ص ۱۰.

است.»

افزون بر شیوه های یادشده، راهکارهای دیگری نیز برای جلوگیری از گسترش زندگی اترافی و رشد مصرف گرایی هست که می توان از کنترل تبلیغات بازرگانی و نیز دوری از مترفان نام برد. تفصیل این دو را در جای خود آوردیم.

ص: ۳۸۳

اشاره

اصلاح الگوی مصرف و در نتیجه مصرف صحیح آثار مثبتی در حوزه های مختلف اقتصادی، فرهنگی، معنوی، سیاسی، بهداشت فردی و اجتماعی دارد که در این بخش به بیان آن می پردازیم.

۱. آثار اقتصادی

اشاره

شاید بتوان بارزترین آثار اصلاح مصرف را در عرصه های اقتصادی پیگیری نمود و در موارد ذیل خلاصه نمود.

الف) پیشگیری از هدر رفتن سرمایه ها

زیانبارترین پیامد مصرف ناصحیح، اتلاف ثروت و هدر دادن زحمات دیگران است. هر چند این امر در یک مورد، اندک و ناچیز جلوه می کند، اما در نگاه کلان و در سطح جامعه و جهان، خسارتی بزرگ و سهمگین به شمار می آید.

امام کاظم علیه السلام در تصریح به این مطلب که مصرف صحیح، از هدر دادن سرمایه ها جلوگیری می کند، فرمود:

«مَنْ اقْتَصَدَ وَقَنَّعَ بَقِيَّتِ عَلَيْهِ النُّعْمَةُ وَمَنْ بَدَّرَ وَأَسْرَفَ زَالَتْ عَنْهُ النُّعْمَةُ: (۱) کسی که در مصرف راهی میانه در پیش گیرد و قناعت ورزد، نعمتش دوام یابد و کسی که

ص: ۳۸۵

۱- حزانى، حسن بن على بن شعبه، تحف العقول، ص ۴۰۳.

ریخت و پاش و ولخرجی کند، نعمتش رو به زوال آورد.»

از این رو می توان گفت که یکی از راه های تثبیت سرمایه و پیشگیری از هرز رفتن آن، مصرف صحیح است، چه، مصرف صحیح یکی از عوامل سامان یافتن اقتصاد و در نتیجه تثبیت سرمایه است.

(ب) برخورداری از برکت

مصرف صحیح، نه تنها از هرز رفتن ثروت جلوگیری می کند که برکتی مضاعف نصیب انسان می نماید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«من اقتصد فی معیشته رزقه الله و من بذر حرمه الله: (۱) هر کس در گذران زندگی خود، میانه روی پیشه کند خداوند روزیش دهد و هر که به ریخت و پاش مبتلی گردد خداوند محرومش می گرداند.»

در نقلی دیگر آمده است گروهی نزد پیامبر آمدند و از این که نان و درآمدهای آنان بسیار زود تمام می شود شکایت کردند، آن حضرت پرسید:

«آیا در هنگام مصرف، گندم را پیمانه می کنید و یا بی پیمانه مصرف می کنید؟ جواب دادند: بی پیمانه مصرف می کنیم. آن حضرت فرمود: کیلوا فإنه أعظم للبرکه: آن را پیمانه کنید که پیمانه عاملی بزرگ برای برکت روزی شماست.» (۲)

و نیز امام صادق علیه السلام فرمودند:

«إنَّ مع الإسرافِ قَلَّةَ البرکه: (۳) اسراف همراه با کاهش برکت است.»

(ج) حفظ سرمایه ها و رعایت حقوق دیگران

آنچه از ثروت و امکانات در اختیار آدمی قرار داده شده، امانتی است که چند روزی حق استفاده از آن، برایش فراهم آمده است. زیاده روی، مصرف ناصحیح و نپرداختن

ص: ۳۸۶

۱- . شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۲۲.

۲- . شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۱۶۳، ح ۲۷.

۳- . همان، ج ۴، ص ۵۵، ح ۳.

حقوق و مالیاتهای به حق، موجب محرومیت آحاد جامعه و نسل های آینده و به گونه ای خیانت به آنان می باشد. امام علی علیه السلام در نامه ای به زیاد بن ابیه جانشین فرماندار بصره که به جای پرداخت امانت ها و مالیات، با فرستاده امام علیه السلام به اختلاف و نزاع پرداخته بود نوشتند:

«وتطمع وأنت متمرغ فی النعم تمنعه الضعیف والأرمله أن یوجب لك ثواب المتصدقین: (۱) تو طمع داری که ثواب صدقه دهندگان را ببری! در حالی که خود در نعمت ها غوطه وری و ضعیفان و بیوه زنان را از حقشان محروم می داری.»

پوشیده نیست که رعایت حقوق دیگران در اموال عمومی و بیت المال حساسیت ویژه ای می یابد و زیاده روی در آن آثار زیانبار تری دارد. امام علی علیه السلام در این باره فرمودند:

«ایاکم والإکثار فإنّ اموال المسلمین لا تحتمل الإضرار: (۲) زندهار از زیاده روی چرا که اموال مسلمانان هیچ ضرری را بر نمی تابد.»

گفتنی است، نگرش یاد شده بر اساس این نظریه است که اسلام مالکیت خصوصی را معتبر می داند ولی نه به این معنا که صاحبان آن بتوانند هر گونه آن را بکاربندند و مصرف نماید. بلکه واگذاری اموال به افراد، جهت تعطیل نماندن آن و استفاده بهتر می باشد. از این رو قرآن، اموال موجود در دست مردم را مال خدا می داند.

{وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ: (۳) چیزی از مال خدا را که او به شما عنایت کرده است به آنان ببخشید. }

بر این اساس، اگر بر گندم، جو و گونه هایی از حیوانات اهلی مانند گاو، شتر و گوسفند، زکات واجب شده است، به این دلیل است که غلات از آب باران آبیاری می گردند و حیوانات یاد شده از مرتع ارتزاق می کنند.

ص: ۳۸۷

۱- . نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نامه ۲۱.

۲- . شیخ صدوق، خصال، ص ۳۱۰.

۳- . نور (۲۴)، آیه ۳۳.

آب و مرتع متعلق به همه است، به همین دلیل اسلام برای جلوگیری از تضييع حق کسانی که نه زمین دارند تا از آب باران مشروب سازند و نه گاو و گوسفندی، تا در مراتع بچرانند، زکات را واجب نمود و مصرف کنندگان آن را که مجاز در استفاده از آن می باشند، نیازمندان جامعه معرفی نمود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«النَّاسُ شُرَكَاءُ فِي ثَلَاثِ الْمَاءِ وَالنَّارِ وَالْكَأَلِ: (۱) مردم در سه چیز شریکند، آب، آتش و مرتع.»

آن چه در مباحث فقهی آمده است، تأییدی بر این مطلب است. فقها می گویند: در صورتی زکات بر گاو و گوسفند واجب است که «سائمه» یعنی بیابان چر باشند و اگر «معلوفه» یعنی آخوربند باشند زکات واجب نخواهد شد. نیز گفته اند: اگر زمین های کشاورزی دیمه بوده و از آب باران سیراب گردند زکات آن، عُشر یعنی یک دهم است ولی اگر از آب چاه مشروب گردند، زکاتش یک بیستم است. (۲)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«لیک مال، از آن خداوند است که آن را به رسم امانت، نزد آدمی نهاده است و به آنان اجازه داد تا با میانه روی بخورند و بیاشامند و در حدّ میانه بپوشند، مرکبی در حدّ متوسط داشته باشند و با رعایت میانه روی، ازدواج نمایند و ما زاد آن را به فقیران مؤمن بازگردانند و به این وسیله آشفتهگی آنان را ترمیم نمایند. کسی که به این وظیفه رفتار کند آن چه را که می خورد، می نوشد، سوار می شود و ازدواج می کند حلال است و هر که از این دستور سر باز زند بر او حرام است.» (۳)

همان طور که روشن است، این روایت، افزون بر ضرورت رعایت مصرف صحیح و منع اسراف، بر این معنی نیز تأکید دارد که صاحبان ثروت، حق ندارند مازاد بر مصرف خود را تنها برای خود انباشته کرده و دیگران را از آن محروم سازند، بلکه

ص: ۳۸۸

۱- محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۱۱۴.

۲- نک: شیخ طوسی، النهایه، ص ۱۷۷ و ۱۷۸.

۳- نک: شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۶۶.

بایسته است با هزینه کردن آن، به مدد محرومان بشتابند و آنان را از چنبره فقر و ناداری برهانند.

آیه ذیل که بر زشتی و حرمت بی مصرف گذاشتن اموال صراحت دارد تأکیدی بر این مطلب است، زیرا این آیه که کنز کنندگان را به عذابی دردناک تهدید کرده است، کنز را به عدم انفاق در راه خدا تفسیر نموده می فرماید:

{وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ: (۱) کسانی که طلا و نقره را ذخیره و پنهان کرده و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند، به مجازاتی دردناک بشارت دهید.} (۲)

د) پس انداز و سرمایه گذاری

یکی دیگر از آثار اصلاح مصرف فراهم شدن زمینه پس انداز و سرمایه گذاری است، چه، پس انداز با مصرف معقول، حسابرسی و مصرف صحیح امکان پذیر می گردد. امام علی علیه السلام فرمودند:

«من كان في يده شيء من رزق الله سبحانه فليصلحه، فإنكم في زمان إذا احتاج المرء فيه إلى الناس كان أول ما يبذله لهم دینه: (۳) هر که چیزی از روزی خدا را در اختیار دارد باید آن را درست بکاربندد، زیرا شما در زمانه ای هستید که اگر انسان به مردم نیازمند گردد، اولین چیزی که باید بپردازد دینش خواهد بود.»

در نتیجه باید گفت ضرورت پس انداز، تنها برای تأمین آینده مالی و اقتصادی انسان نیست بلکه حفظ ایمان و تأمین آرامش نیز از آثار آن به حساب می آید، چه، چرخ زندگی در مسیر پرفراز و نشیب خود، همواره در خطر مواجهه با حوادث تلخ و شیرین و اتفاقات غیر قابل پیش بینی است، در صورت عدم اطمینان به تأمین زندگی در آینده،

ص: ۳۸۹

۱- . توبه (۹)، آیه ۳۴ و ۳۵.

۲- . نک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۴۱۷-۴۲۸.

۳- . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۱۲.

دغدغه تأمین معاش، آدمی را از آرامش لازم محروم می سازد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«إِنَّ النَّفْسَ إِذَا أَحْرَزَتْ قُوَّتَهَا اسْتَقْرَتْ: (۱) هر گاه انسان نیاز زندگیش را فراهم آورد، [روانش] آسایش می یابد.»

همان گونه که پیشتر نیز بیان شد، تأکید اسلام بر این است که پس انداز را کدگذارده نشود، بلکه مدیریت شده و در اموری قابل اطمینان سرمایه گذاری گردد. (۲)

ه (بی نیازی و مصونیت از فقر و ورشکستگی

یکی دیگر از فواید مصرف صحیح، بی نیازی و مصونیت از فقر و ورشکستگی است. امام علی علیه السلام می فرماید:

«من صحب الإقتصاد دامت صحبه الغنی له: (۳) آن که با میانه روی دمساز شود، بی نیازی، همدم همیشگی اش خواهد شد.»

آنسان که مصرف صحیح بی نیازی را به ارمغان می آورد مصرف نادرست نیز فقر و تهیدستی را در پی دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«من بذر أفقره الله: (۴) هر کس ولخرجی کند خداوند وی را فقیر خواهد ساخت.»

امام علی علیه السلام نیز می فرماید:

«مَنْ افْتَحَرَ بِالتَّبْدِيرِ احْتَقَرَ بِالإِفْلَاسِ: (۵) هر کس به ریخت و پاش افتخار کند، با ورشکستگی تحقیر خواهد شد.»

و نیز فرمودند:

«الاسراف يُفنی الكثير: (۶) اسراف مال زیاد را [نیز] از بین می برد.»

ص: ۳۹۰

۱- . شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۶.

۲- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۹۱.

۳- . محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۵۴.

۴- . علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱.

۵- . لیتی واسطی، علی بن محمّد، عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۶۴.

۶- . تمیمی آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۱۳۹.

در جمع بندی سخن می توان کلام امام صادق علیه السلام را نقل نمود که فرمودند:

«إِنَّ السَّرْفَ يورِثُ الْفَقْرَ وَإِنَّ الْقَصْدَ يورِثُ الْغِنَى: (۱) اسراف فقر را در پی دارد و میانه روی بی نیازی را به ارمغان می آورد.»

(و) خود کفایی و استقلال اقتصادی

خود کفایی و استقلال اقتصادی از آثار اصلاح مصرف است. امام علی علیه السلام فرمود: هر جامعه ای که مصرف خود را بر اساس امکانات خود تنظیم نماید، نه تنها خود کفا شده و از وابستگی نجات خواهند یافت که از رشد اقتصادی نیز بهره مند خواهند گشت. (۲)

۲. فرهنگی

اشاره

هر چند مصرف در ظاهر امری اقتصادی است، اما به دلیل تأثیر گذار بودن آن بر دیگر حوزه ها، با فرهنگ نیز پیوندی عمیق دارد و آثار آن در حوزه فرهنگ نیز نمود می یابد. (۳) برخی از آثار مصرف صحیح در حوزه فرهنگ عبارتند از:

الف) استقلال فرهنگی

یکی از سفارشهای مؤکد اسلام، توصیه به داشتن استقلال مسلمانان در تمامی زمینه های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و دفاعی است، که از آن به «نفی سلطه بیگانگان» تعبیر شده است. قرآن می فرماید:

{لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا: (۴) هرگز خداوند برای کافران بر مؤمنان راه سلطه قرار نداده است. }

ص: ۳۹۱

- ۱- شیخ کلینی، الکافی، همان، ج ۴، ص ۵۳.
- ۲- نک: حکیمی، محمدرضا و دیگران، الحیاه، ج ۴، ص ۲۶۲.
- ۳- مقام معظم رهبری در بخشی از سخنرانی خود در اول فروردین ۸۸ فرمودند: اسراف، هم لطمه ای اقتصادی می زند، هم لطمه ای فرهنگی، وقتی جامعه ای دچار بیماری اسراف شد، از لحاظ فرهنگی هم بر روی او تأثیرهای منفی می گذارد، بنابراین مسأله صرفه جویی و اجتناب از اسراف، فقط یک مسأله اقتصادی نیست، هم اقتصادی است و هم فرهنگی.
- ۴- نساء (۴)، آیه ۱۴۲.

قرآن گاه به طور جزئی و با ذکر مصداق، به برخی از موارد نفی سلطه پرداخته است. دستور به هجرت مسلمانان از مکه به حبشه (۱) و مدینه، (۲) تغییر قبله از بیت المقدس به سوی کعبه، (۳) حکم به عدم جواز وصلت با کافران (۴) و مانند آن، از جمله این موارد است.

استفاده صحیح، در نتیجه استقلال و عدم وابستگی اقتصادی به این معنی است که فرد یا جامعه بتواند بی آن که بیگانگان، در سرنوشت مادی او دخالت و تأثیر داشته باشند، نیازمندیهای مالی و اقتصادی خویش را برآورد. هر چند ممکن است برای تأمین این نیازمندیها، با اختیار خود و به طور مستقل، به معامله با دیگران پردازد و در قبال فروش و صادرات برخی محصولات داخلی، به وارد کردن نیازمندیهای خود از افراد و شرکتهای طرف قرار داد پردازد.

از آثار استقلال اقتصادی، استقلال فرهنگی است، چه، کشورهای استعمارگر در کنار صادرات کالاهای اقتصادی، به صدور و تحمیل فرهنگ خود نیز مبادرت می ورزند.

آثار این فرایند در جوامع سلطه پذیر، به جایی می رسد که مردم باور می کنند جامعه آنان جامعه ای عقب مانده و بی فرهنگ است و در عوض، جامعه سلطه گر جامعه ایده آل و متمدن است. از این رو با فرهنگ خودی بیگانه شده و می کوشند با تقلید از مدل لباس، آرایش، نوع رفتار و استفاده از الگوی مصرف آنان، خود را به آنان نزدیک سازند. (۵)

از این رو یکی از راه های مبارزه با خود باختگی فرهنگی، مصرف صحیح و در نتیجه استقلال اقتصادی و فرهنگی است.

ص: ۳۹۲

-
- ۱- . نساء (۴)، آیات ۹۷-۱۰۱.
 - ۲- . نک: انفال (۸)، آیه ۳۰؛ اسراء (۱۷)، آیه ۷۶-۷۷؛ محمد (۴۷)، آیه ۱۳.
 - ۳- . نک: بقره (۲)، آیه ۱۵۰.
 - ۴- . نک: ممتحنه (۶۰)، آیه ۱۰.
 - ۵- . نک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۲۰۰-۲۰۱.

مصرف برخی کالاها و پیمودن برخی از روش‌ها در زندگی و همچنین ساختارهای مدیریتی که از فرهنگ بیگانه تأثیر گرفته است زمینه‌ساز از بین رفتن فرهنگ اصیل دینی می‌باشد. یکی از راه‌های مبارزه با این هجمه فرهنگی، اصلاح الگوی مصرف و تبیین الگوی دینی در مسایل مختلف زندگی و پیروی از آن است.

از این رو می‌توان مبارزه با تهاجم فرهنگی را یکی از آثار مثبت اصلاح مصرف دانست.

ج) گسترش علم

اسلام به فراگیری علم توصیه نموده است و آن را نافع‌ترین گنج (۱) و فریضه‌ای بزرگ معرفی نموده (۲) و همگان را بر آن داشته که از گهواره تا گور دانش بجویند (۳) و برای تحصیل از دوری مکان نهراسند (۴) و بیشترین سختی‌ها را تحمل نمایند. (۵) امّا گاه موانعی این مهم را دشوار یا غیر ممکن می‌نمایند. کمبود مالی و مشکلات اقتصادی از جمله این موانع است.

پوشیده نیست که حوزه علم و فرهنگ در سبد مخارج خانواده و بوجه‌های کلان‌کشوری باید جایگاه خاصی داشته باشد ولی سوگمندان نخستین بخشی که در کمبودهای مالی قربانی می‌گردند بخش علم و فرهنگ است.

اسراف و زیاده‌روی در مصرف و یا هزینه‌های ناصحیح زمینه‌کاستن از هزینه برای علم و فرهنگ را فراهم می‌نماید و از دیگر سو مصرف صحیح بستر گسترش علم را فراهم می‌آورد.

ص: ۳۹۳

۱- شیخ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۹.

۲- همان، ج ۱، ص ۳۰.

۳- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۱.

۴- محمد تقی هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الاحوال، ج ۱۰، ص ۱۳۸.

۵- احسانی، ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۶۱، حدیث ۹.

امام علی علیه السلام می فرماید:

«من اشتغل بغير المهم ضیع الأهم: (۱) هر کس به امری غیر مهم بپردازد آنچه مهم تر است را ضایع خواهد ساخت.»

د) پیشگیری از فساد اخلاقی

مصرف صحیح، آدمی را از انحراف در مسیر اتراف و رفاه زدگی مصون می دارد. شخصی که بر اساس معیار و الگوی صحیح مصرف پیش می رود کمتر با کمبود مواجه می شود و اگر با نوعی کمبود هم مواجه شود، چون با زیاده روی عادت نکرده است، نیازی نمی بیند برای تأمین هزینه های زاید خود به راه های نامشروع متوسل گردد. این در حالی است که اسرافکاران، برای به گردش در آوردن چرخهای پر هزینه و اسرافکارانه خود، به هر وسیله ناصحیح مانند دروغ، احتکار، رشوه، اختلاس، کلاه برداری، دزدی و حتی آدم کشی، دست می زنند. امام علی علیه السلام می فرماید:

«إذا رغبت في صلاح نفسك فعليك بالإقتصاد والقنوع والثقل: (۲) هر گاه خواستار تهذیب نفس خویش باشی، به میانه روی، قناعت و کم خواهی روی آورید.»

۳. معنوی

اشاره

از جمله آثار اصلاح مصرف فواید معنوی است، برخی از این آثار به قرار ذیل می باشد:

الف) تقویت ایمان

از آن رو که میان ایمان و نیک رفتاری رابطه ای مستقیم و پیوندی عمیق وجود دارد، (۳) به هر اندازه که انسان از عمل صالح برخوردار باشد، به همان اندازه ایمانش

ص: ۳۹۴

۱- . لثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۶۰.

۲- . همان، ص ۱۳۷؛ تمیمی آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۳، ص ۱۹۲.

۳- . «الایمان و العمل قرینان لایصلح واحد منهما الا مع صاحبه»؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۳۶.

تقویت گشته و برای نیل به تکامل، زمینه ای مناسب فراهم می گردد. بی گمان اصلاح مصرف، از مصادیق عمل صالح است، از این رو هر تأثیر مثبتی که دیگر اعمال صالح، ممکن است بر ایمان و شخصیت انسان بگذارد، اصلاح مصرف نیز خواهد داشت، سخن امام صادق علیه السلام دلیل بر این مطلب است که فرمود:

«حقیقت ایمان را کسی می چشد که از سه خصلت برخوردار باشد... خصلت سوم آن که انسان در مخارج زندگی خود حسابگر باشد.»^(۱)

همان طور که اعتدال در مصرف، به تقویت ایمان می انجامد، فاصله از آن نیز ایمان را تضعیف می کند. آن گاه که این نگاهان درونی تضعیف شود، مرزهای وجود انسان بدون مدافع مانده و از هر سو مورد تهاجم تمایلات سرکش قرار می گیرد. قرآن کریم در این باره می فرماید:

{كَذَٰلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنِ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ: (۲)} این گونه خداوند هر اسرافکار تردید کننده ای را گمراه می سازد. {

این حدیث معروف که امام صادق علیه السلام فقر و ناداری را آستانه کفری دانسته است: «کاد الفقر أن یكون کفراً»^(۳) اشاره ای به این مطلب است، چرا که اسراف و تبذیر، به فقر می انجامد و فقر و ناداری آدمی را به وادی بی ایمانی نزدیک می سازد.

ب) محبوبیت نزد خداوند

اصلاح مصرف و پرهیز از ولخرجی، موجب خشنودی خداوند است، چرا که استفاده مطلوب از نعمت های او در مسیر رسیدن به هدف نهایی و قرب به حق، در پرتو رعایت این اصل، امکان پذیر است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَإِنَّ السَّرْفَ أَمْرٌ يُبْغِضُهُ اللَّهُ: (۴)» میانه روی امری است که خدا

ص: ۳۹۵

۱- حزانى، حسن بن على بن شعبه، تحف العقول، قم، ص ۲۱۳.

۲- غافر (۴۰)، آیه ۳۴.

۳- شیخ صدوق، امالی، ص ۳۷۱.

۴- همو، خصال، ص ۱۰، ح ۳۶؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۴۶.

آن را دوست دارد و اسراف حالتی است که خدا آن را مبعوض می‌دارد.»

ایشان هسته خرما را در دست مبارکشان جمع می‌نمودند و در نهی از دور ریختن آن می‌فرمودند:

«لَا تَفْعَلْ إِنَّ هَذَا مِنَ التَّبْذِيرِ وَ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ: (۱) از این کار پرهیز کن که این، نوعی تبذیر و فساد است و خدا فساد را دوست ندارد.»

آن حضرت در ذیل آیه ۱۹۵ سوره بقره که می‌فرماید: خدا نیکوکاران را دوست دارد فرمود:

«منظور از «محسنین» در {إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ} افرادی اند که حتّی در انفاق‌های خود، از میانه روی غفلت نمی‌کنند.» (۲)

۴. سیاسی

اشاره

اصلاح مصرف آثاری نیز در بُعد سیاسی دارد که به اختصار یک مورد آن اشاره می‌گردد:

مصونیت از افزایش شکاف طبقاتی

تمرکز ثروت در نزد عده‌ای خاص، شکاف طبقاتی را افزایش می‌دهد و بخش زیادی از امکانات جامعه را برای گروهی، ویژه می‌نماید. این در حالی است که طبقه محروم جامعه، از حدّ اقل امکانات برخوردارند.

اگر، این فاصله ترمیم نگردد و یا به حدّ اقل نرسد، آسیب‌های آن زمینه تنش، خشونت و حتّی در گریه‌های فیزیکی را باعث می‌گردد. این جاست که به عمق این فراز از سخنان امام علی علیه السلام پی می‌بریم که آسایش و سلامت را وامدار مصرف صحیح دانسته، می‌فرماید:

ص: ۳۹۶

۱- . نراقی، احمد، عوائد الأيام، ص ۲۱۷.

۲- . شیخ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۳.

«من أراد السلامة فعلیه بالقصد: (۱) هرکس آسایش و سلامت خواهد، باید که میانه روی را در پیش گیرد.»

منظور از سلامت، فقط سلامت جسمانی نیست بلکه شامل امنیت و سلامت اجتماعی نیز می شود.

یکی از اساتید می فرمود: در سفری، عبور ما به حاشیه شهری محروم افتاد، زمانی که برای تأمین نیازهای خود توقف کردیم، کودکانی که به بازی مشغول بودند گریه کردند و گرد ماشین جمع شدند و به حسرت به وضعیت ما نگاه می کردند، آن گاه که خواستیم حرکت کنیم از سوی آنان سنگ باران شدیم. آنان که نه زندگی درست دارند و نه کفش و لباس، وقتی زندگی خود را با زندگی ما مقایسه می کنند و ماشین و وضعیت ما را می بینند، عکس العملی جز این را نمی توان از آنان توقع داشت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اشاره به این مطلب، در حدیثی معروف که بیان کننده جنود عقل و جنود شیطان است، اسراف و تبذیر را از جنود شیطان و موجب عداوت و دشمنی دانسته می فرماید:

«...القصد وضده العداوان» (۲)

۵. بهداشتی

اشاره

مصرف صحیح، آثاری نیز در بُعد بهداشتی دارد که به بعضی از آنها اشاره می شود.

الف) سلامت

یکی از آثار مصرف صحیح در حوزه بهداشتی، سلامت جسم و روان است.

همانگونه که استفاده صحیح از خوردنی ها زمینه سلامت است، استفاده نا صحیح یا کم و زیاد یا مصرف و عدم مصرف از خوردنی ها، سرچشمه بسیاری از بیماریهای

ص: ۳۹۷

۱- . تمیمی آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم، ج ۵، ص ۲۶۶.

۲- . علامه مجلسی، بحار الأنوار، همان، ج ۱، ص ۱۱۱.

است. امام علی علیه السلام می فرمایند:

«من قَلَّ طعامه قَلَّتْ آلامه: (۱) هر کس خوراکش اندک باشد دردهایش کم باشد.»

آن حضرت در جای دیگر فرمود:

«قله الغذاء كرم النفس وأدوم للصحة: (۲) کم خوری موجب کرامت نفس و تداوم تندرستی می شود.»

بی جهت نیست که علی بن حسین واقندی در جواب طبیب مسیحی که پرسید: در کتاب شما چیزی از علم طب نیست، در حالی که علم دو تاست، علم پزشکی و علم ادیان. گفت:

«خداوند علم پزشکی را در این آیه جمع کرده است که فرمود: {كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا: (۳) بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید.} و پیامبر اسلام نیز، تمام علم پزشکی را در این جمله خلاصه نموده است که فرمود: المعدة بيت كل داءٍ والحمية رأس كل دواء: (۴) معده، خانه هر بیماری و پرهیز کردن برترین دارو هاست.

طبیب مسیحی گفت: حقا که قرآن و پیامبر شما علم طب را تمام کرده و چیزی از پزشکی برای طبیبی حاذق مانند جالینوس باقی نگذاشته اند.»

یکی از علمای کهنسال نجف که حدود صد سال از عمرش می گذشت گفته بود:

«تاکنون به دکتر و بیمارستان مراجعه نکرده ام. از وی پرسیدند: چه طور چنین چیزی ممکن است؟ گفت: در خوراک که چه باید بخورم، چه زمانی باید بخورم و چه مقدار باید بخورم، به دستور شرع پایبند بوده و تنها به این دستورها عمل می کردم.» (۵)

با آن که در وجود طعام است عیش نفس رنج آورد طعام که بیش از قدر بود

ص: ۳۹۸

۱- لیشی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، همان، ص ۴۵۵.

۲- محدث نوری، مستدرک الوسائل، همان، ج ۱۶، ص ۲۱۴.

۳- اعراف (۷)، آیه ۳۱.

۴- جوزی، ابن قیم، طب النبوی، ص ۸۲.

۵- باقی زاده، رضا، بهجت عارفان، ص ۱۸۶.

گر گلشکر خوری به تکلف زیان بود ورنان خشک دیر خوری گلشکر بود(۱)

ب) پیشگیری به جای درمان

یکی از آثار بهداشتی مصرف صحیح، پیشگیری از مبتلا شدن به بیماری های جسمی و روحی و هدر رفتن سرمایه ها در حوزه درمان است.

مصرف صحیح روشی پیشگیرانه است و این روش ها، بر خلاف درمان، راهی کوتاه و مطمئن است و آسیبهای فراوان درمان را ندارد. روش های درمانی علاوه بر پرهزینه و طولانی بودن نتیجه بخشی شان نیز یقینی نیست. از همه مهم تر اینکه گاه درمان خود زمینه ساز عوارض منفی غیر قابل جبران است. سخن امام علی علیه السلام تأییدی بر این مطلب است که فرمود:

«رُبَّ دَوَاءٍ جَلَبَ دَاءً: چه بسا درمانی که موجب دردی شود.»(۲)

۶. اخروی

اشاره

اصلاح مصرف علاوه بر نتایج دنیوی، دارای آثاری اخروی نیز می باشد که به چندتا از آنها اشاره می گردد:

الف) رهایی از نارضایتی الهی

خدا اسرافکاران را دوست ندارد(۳) و اسراف را مبعوض می شمارد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ السَّرْفَ أَمْرٌ يَبْغِضُهُ اللَّهُ: (۴) اسراف امری است مورد غضب خداوند.»

رهایی از غضب و نارضایتی الهی بسته به مصرف صحیح و دوری از اسراف است.

ص: ۳۹۹

۱- . کلیات سعدی، ص ۹۳.

۲- . همان، ج ۴، ص ۶۵.

۳- . «وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»، سوره اعراف، آیه ۳۱.

۴- . علامه مجلسی، بحار الأنوار، همان، ج ۷۱، ص ۳۴۶.

هرچند ممکن است در ظاهر، اسراف و تبذیر، به سربلندی انسان در دنیا بینجامد اما همین خصلت زشت، در آخرت به خواری او می انجامد. حضرت علی علیه السلام زمانی که در تقسیم بیت المال به مساوات رفتار کردند، برخی از معترضان بر او خورده گرفته و آن را برخلاف سیاست رایج دانستند، حضرت در پاسخ به اشکال آنان فرمود:

«ألا- وإنَّ إعطاءَ المالِ في غيرِ حقِّه تبذيرٌ وإسرافٌ وهو يرفعُ صاحبه في الدُّنيا ويضعُه في الآخِرِه و يكرمه في النَّاسِ ويهينه عند الله: (۱) بدانید و آگاه باشید که بخشش مال در مسیر نادرست تبذیر و اسراف به شمار می آید، و آن در دنیا صاحبش را بالا می برد ولی در آخرت موجب سرافکنندگی وی خواهد شد، و نیز اسراف او را در میان مردم گرامی می دارد اقیّا در نزد خداوند به خواری او می انجامد.»

ص: ۴۰۰

قرآن کریم

آشتیانی، محمد حسن، کتاب القضاء، دوم، هجرت، قم، بی تا.

ابراهیم سلیمان، الاوزان و المقادیر، الاولی، لبنان، صور الحدیث، ۱۳۸۱ق.

ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، اول، ۱۳۷۸ق.

ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث، المکتبه العلمیه، بیروت، بی تا.

-----، چهارم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.

ابن بزّاج، عبد العزیز، المهدب، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۶ق.

-----، جواهر الفقه، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱ق.

ابن حبان، محمد، صحیح ابن حبان، دوم، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴ق.

ابن حجر عسقلانی، سبل السلام، چهارم، مصر، مکتبه مصطفی البابی، ۱۳۷۹ق.

ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند احمد، بیروت، دارصادر، بی تا.

ابن خزیمه، محمد بن اسحاق، صحیح ابن خزیمه، دوم، المکتب الاسلامی، ۱۴۱۲ق.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، قم، علامه، ۱۳۷۹ش.

ابن عابدین، محمد امین بن عمر، حاشیه ردّ المختار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.

ابن عبدالبر، يوسف، الاستيعاب في معرفه الاصحاب، اول، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٥ق.

ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغه، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، ١٤٠٤ق.

معجم مقاييس اللغه، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، ذوالحيل، بيروت، بي تا.

ابن قدامه، عبد الرحمن، الشرح الكبير، بيروت، دارالكتاب العربي، بي تا.

ابن قدامه، عبد الله، المغني، بيروت، دارالكتاب العربي، بي تا.

ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، بيروت، دار المعرفه، ١٤١٢ق.

ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، اول، بيروت، دارالفكر، ١٤١٠ق.

-----، قم، نشر ادب الحوزه، ١٣٦٣ ش.

ابن هشام حميري، السيره النبويه، قاهره، مكتبه محمد علي صبيح، ١٣٨٣ق.

احسائي، ابن ابي جمهور، عوالي اللثالي العزيزه في احاديث النبويه، قم، سيد الشهداء، اول، ١٤٠٣ق.

احمد بن حنبل، المسند، بيروت، بي جا، دار صادر، بي تا.

احمد فتح الله، معجم الفاظ الفقه الجعفري، بي جا، اول، ١٤١٥ق.

احمد مرتضى، شرح الازهار، صنعاء، مكتبه غمضان، بي تا.

اسكافي، محمد بن همام، التمهيص، قم، مدرسه الامام المهدي (عج)، بي تا.

افتخاريان، سيد جواد، قرآن و علوم روز، انتشارات افتخاريان، تهران، ١٣٦٢ش.

الامام زين العابدين، صحيفه السجديه، ترجمه محمد باقرباطحي، قم، موسسه انصاريان، ١٤١١ق.

-----، قم، جامعه مدرسين، ١٤٠٤ق

اميني، عبد الحسين احمد، الغدير، بيروت، دار الكتب العربي، ١٩٧٧م.

انصاري، محمد علي، الموسوعه الفقيهه الميسره، قم، اول، مجمع الفكر الاسلامي، ١٤١٥ق.

-----، درسه حول الاسراف، اول، دفتر تبليغات اسلامي، قم، ۱۳۷۹ ش.

انصاري، محمد بن ابى بكر، الجوهره فى نسب الامام على و آله، بيروت، اول، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ۱۴۰۲ ق.

انصاري، مرتضى، الزكاه، تحقيق لجنه تراث الشيخ الاعظم، اول، كنگره جهانى به مناسبت صده دوم تولد شيخ انصاري، قم، ۱۴۱۵ ق.

-----، كتاب الصلاه، تحقيق لجنه تراث الشيخ الاعظم، قم، اول، كنگره جهانى به مناسبت صده دوم تولد شيخ انصاري، ۱۴۱۵ ق.

-----، المكاسب، قم، باقرى، ۱۴۱۵ ق.

ايروانى، جواد، اخلاق اقتصادى از ديدگاه قرآن و حديث، مشهد، دانشگاه علوم اسلامى رضوى، اول، ۱۳۸۴ ش.

-----، «باز كاوى مفهوم و کاربرد واژه‌هاى «زكات» و «صدقه» در روايات»، علوم حديث، ش ۴۸، ۱۳۸۷ ش.

-----، الكوى مصرف در آموزه هاى اسلامى، دوم، مشهد، دانشگاه علوم اسلامى رضوى، ۱۳۸۸ ش.

باقى زاده، رضا، بهجت عارفان، قم، انتشارات زائر، سوم، ۱۳۸۱ ش.

بجنوردى، سيد محمد حسين، القواعد الفقهيّه، قم، اول، الهادى، ۱۴۱۹ ق.

بحرانى يوسف، الحدائق الناضره فى احكام العتره الطاهره، مؤسسه النشر الاسلاميه، قم، ۱۴۰۹ ق.

بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، دارالفكر، بيروت، ۱۴۰۳ ق.

برقى، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقيق سيد جلال الدين حسيني، دارالكتب الاسلاميه، بى تا.

بهوتى، منصور بن يونس، كشف القناع، بيروت، اول، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۸ ق.

بيهقى، احمد بن حسين، السنن الكبرى، بيروت، دارالفكر، بى تا.

ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، دوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.

تمیمی آمدی عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، شرح جمال الدین محمد خوانساری، تصحیح و تعلیق سید جلال الدین محدث، انتشارات دانشگاه تهران، سوم، ۱۳۶۶ش.

-----، تصحیح حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۷ق.

تمیمی مغربی، نعمان بن بن منصور، دعائم الاسلام، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، دارالمعارف، ۱۳۸۳ق.

جزائری، سید عبدالله، التحفه السنیه، نسخه مخطوط، لوح فشرده مکتبه اهل البیت علیهم السلام، بی تا.

جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت، اول، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

جمیلی، سید، الاعجاز الطبی فی القرآن، مکتبه الهلال، بیروت، ۱۹۸۷م.

جوادی آملی، عبدالله، انتظار بشر از دین، نشر اسراء، قم، مؤسسه اسراء، اول، ۱۳۸۰.

جوزی، ابن قیم، طب النبوی، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.

جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ق.

حاکم نیشابوری، المستدرک، تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار المعرفه، بی تا.

-----، معرفه علوم الحدیث، بیروت، چهارم، دار الآفاق الحدیث، ۱۴۰۰ق.

حرّانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دوم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق.

-----، تهران، انتشارات کتابچی، پنجم، ۱۳۷۳ش.

حسینی، سیدرضا، الگوی تخصیص درآمد و نظریه رفتار مصرف کننده مسلمان، تهران، اول، مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۹ش.

حق پناه، رضا، «پیامدهای اتراف»، اندیشه حوزه، شماره ۶، سال ۵.

حکیمی، محمد رضا و دیگران، الحیاء، تهران، اول، مکتب نشر الثقافه الاسلامیه، ۱۳۶۸ش.

حکیمی، محمد رضا و دیگران -----، سوم، الحیاء، تهران، مکتبه نشر الاسلامیه، ۱۳۷۸ش.

حکیم، سید محسن، مستمسک العروه، قم، کتابخانهایت الله العظمی مرعشی، ۱۴۰۴ق.

حکیم، سید محمد سعید، منهاج الصالحین، بیروت، اول، دار الصفوه، ۱۴۱۵ق.

حلبی، ابوالصلاح، الکافی فی الفقه، أبو الصلاح حلبی، تحقیق رضا استادی، کتابخانهایمیر المؤمنین علیه السلام، اصفهان، ۱۴۰۳ق.

حلوانی، حسین بن محمد، نزهه الناظر و تنبيه الخاطر، قم، اول، مدرسه الامام المهدي عليه السلام ۱۴۰۸ق.

حلی، ابن ادريس، السرائر، قم، دوم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق.

حلی، ابن فهد، المذهب البارع، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.

حلی، حسن بن يوسف، تذکره الفقهاء (ط. ق)، مکتبه مرتضویه، بی تا.

حلی، یحیی بن سعید، الجامع للشرايع، قم، مؤسسه سید الشهداء، ۱۴۰۵ق.

حمیری، عبدالله، قرب الاسناد، اول، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۱۳ق.

خلاف، عبد الوهاب، علم اصول الفقه، بی چاء، دار الحدیث، قاهره، ۱۴۲۳ق.

خلیلیان اشکذری، محمد جمال، فرهنگ اسلامی و توسعه اقتصادی، قم، اول، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۱ش.

خمینی، روح الله، الرسائل، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۵ق.

-----، تحرير الوسيله، قم، دوم، دار الکتب العلمیه، ۱۳۹۰ق.

-----، توضیح المسائل، تهران، نهم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،

-----، کتاب الطهاره، بی نا، بی جا، بی تا.

-----، المكاسب المحرمه، قم، سوم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.

خوئی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، سوم، قم دارالثقلین، ۱۴۱۸ق.

-----، کتاب الحج، قم، لطفی، ۱۳۶۴ق.

-----، معجم رجال الحدیث، پنجم، ۱۴۱۳ق.

-----،

کتاب الطهاره، قم، دوم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۱ق.

-----، مستند العروه الوثقی (کتاب الصلاه)، تألیف: مرتضی بروجردی، اول، مدرسه دار العلم، قم، ۱۴۱۳ق.

-----، مستند العروه الوثقی (کتاب الصوم)، تألیف: مرتضی بروجردی، اول، لطفی، قم، ۱۳۶۴ش.

-----، معتمد العروه الوثقی (کتاب الحج)، تألیف: سید رضا خلخالی، دوم، لطفی، قم، ۱۳۶۴ش.

-----، منهاج الصالحین، بیست و هشتم، مدینه العلم، قم، ۱۴۱۰ق.

درنینگ، آلن، چقدر کافیس؟، ترجمه عبدالحسین وهاب زاده، دوم، مشهد، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۶ش.

دفتر تبلیغات اسلامی، شعبه خراسان، پدیده شناسی فقر و توسعه، زیر نظر محمد حکیمی، قم، اول، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ش.

دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، نشر سمت، دوم، ۱۳۷۴ش.

دمشقی، ابو حفص عمر بن علی بن عادل، اللباب فی علوم الکتاب، بیروت، اول، دار الکتب العلمی، بی تا.

دیاب، عبد الحمید و قرقوز، احمد، طب در قرآن، ترجمه علی چراغی، اول، انتشارات حفظی، تهران، ۱۳۷۰ش.

ديلمى همدانى، ابوشجاع شيرويه بن شهردار، الفردوس بمأثور الخطاب، تحقيق سعيد ابن بسيونى زغلول، اول، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٦ق.

ديلمى، حسن بن ابى الحسن، ارشاد القلوب، چهارم، بيروت، مؤسسه الاعلمى، ١٣٩٨ق.

-----، أعلام الدين، قم، مؤسسه آل البيت صلى الله عليه و آله لإحياء التراث، بى تا.

راغب اصفهانى، ابو القاسم حسين بن محمد، مفردات غريب القرآن، دوم، دفتر نشر كتاب، ١٤٠٤ق.

-----، تحقيق صفوان عدنان داوودى، دمشق، دارالقلم و بيروت، الدارالشاميه، اول، ١٤١٦ق.

-----، بيروت، دار المعرفه، بى تا.

راميار، محمود، تاريخ قرآن، چهارم، تهران، امير كبير، ١٣٧٩ش.

رحمانى همدانى، احمد، الامام على عليه السلام، اول، تهران، المنير للطباعه و النشر، ١٤١٧ق.

رشيد رضا، محمد، تفسير القرآن الحكيم الشهير بتفسير المنار، اول، بيروت، دار المعرفه، ١٤١٤ق.

زبيدى، محمد بن محمد، شرح القاموس المسمى بتاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق مصطفى حجازى، دارالهدايه، ١٤٠٩ق.

-----، تحقيق على شيرى، دار الفكر، بيروت، ١٤١٤ق.

-----، بيروت، منشورات دار مكتبه الحياه، بى تا.

سيزوارى، سيد عبدالاعلى، مهذب الاحكام، چهارم، مكتب آيه الله السيد السيزوارى، رقم، ١٤١٣ق.

سجستانى، سليمان بن اشعث، سنن ابى داود، اول، دارالفكر، بيروت، ١٤١٠ق.

سرخسى، شمس الدين، المبسوط، بيروت، دار المعرفه، ١٤٠٦ق.

سید الرضی، محمّد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی.

-----، ترجمه و شرح سید علی نقی فیض الاسلام.

-----، ترجمه محمّد دشتی، قم، مؤسسه انتشارات حضور، دوم، ۱۳۸۳ش.

-----، تحقیق صبحی صالح، بیروت: دار الاسوه، ۱۴۱۵ق.

سید بن طاووس، علی بن موسی بن جعفر، اقبال الاعمال، اول، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۵ق.

-----، الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف، قم، اول، خیام، ۱۳۹۹ق.

سید مرتضی، الانتصار، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق.

سیستانی، سید علی، توضیح المسائل، چهارم، بی نا، قم، ۱۴۱۵ق.

-----، قاعده لاضرر ولاضرار، اول، دفتر سید آیت الله سیستانی، قم، ۱۴۱۴ق.

-----، منهاج الصالحین، اول، دفتر سید آیت الله سیستانی، قم، ۱۴۱۶ق.

سیوطی، جلال الدین، الجامعه الصغیر، بیروت، اول، دار الفکر، ۱۴۰۱ق.

شبر، سید عبدالله، الاخلاق، قم، مکتب العزیزی، ۱۳۷۴ش.

شجاعی شکوری، محمّد جواد، پژوهشی در احادیث و روایات طبی، (پایان نامه کارشناسی ارشد علوم قرآنی و حدیث).

شرینی، محمّد بن احمد، مغنی المحتاج، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۳۷۷ق.

شریف، عدنان، من علم الطب القرآنی، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۹۰م.

شوشتری، نور الله بن السید شریف، احقاق الحق و ازهاق الباطل، قم، اول، کتابخانه آیت الله العظمی المرعشی، ۱۴۱۱ق.

شوکانی، فتح القدیر، عالم الکتب، بی تا.

شومپتر، آ. جوزف، تاریخ تحلیل اقتصادی، ترجمه فریدون فاطمی، بی تا.

شهید اول، محمّد بن جمال الدین مکی عاملی، الذکری، چاپ سنگی، بی تا.

شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، مدارک الاحکام، تحقیق مؤسسه آل البيت

لاحياء التراث، مشهد، أوّل، ١٤١٠ق.

-----، مسالك الافهام، تحقيق و نشر مؤسسه معارف اسلامى، قم، أوّل، ١٤١٦ق.

-----، نهايه المرام، تحقيق مجتبى عراقى و على پناه اشتهاردى و حسين يزدى، أوّل، قم، مؤسسه نشر اسلامى، ١٤١٣ق.

شھيد ثانى، الروضه البھيه فى شرح اللمعه الدمشقيه، قم، أوّل، مكتبه الداورى، ١٤١٠ق.

شيخ حرّ عاملى، محمّد بن الحسن، وسايل الشيعه، تهران، مكتبه الاسلاميه، ١٤٠٣ق.

-----، تحقيق عبدالرحيم ربانى شيرازى، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.

شيخ صدوق. ابن بابويه القمى، محمّد بن على بن الحسين، امالى، قم، مؤسسه البعثه، أوّل، ١٤١٧ق.

-----، امالى، انتشارات كتابخانه اسلاميه، چهارم، ١٣٦٢ش.

-----، الخصال، قم، جامعه مدرسين، بى تا.

-----، ثواب الأعمال، قم، دوم، منشورات الرضى، ١٣٦٨ش.

-----، علل الشرايع، نجف، المكتبه الحيدريه، ١٣٨٦ق.

-----، عيون اخبار الرضا عليه السلام، تحقيق حسين اعلمى، بيروت، أوّل، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ١٤٠٤ق.

-----، من لا يحضره الفقيه، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٤٠١ق.

-----، تحقيق على اكبر غفارى، قم، دوم، جامعه المدرسين، ١٤٠٤ق.

-----، الهدايه، قم، أوّل، مؤسسه امام هادى، ١٤١٨ق.

-----، الاعتقادات فى دين الاماميه، بيروت، دوم، دار المفيد، ١٤١٤ق.

شيخ طوسى، اختيار معرفه الرجال (رجال الكشى)، قم، مؤسسه آل البيت عليهم

السلام، ١٤٠٤ق.

شيخ كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، تصحيح على اكبر غفارى، سوم، تهران، دارالكتب الاسلاميه، بى تا.

-----، الاصول من الكافى، بيروت، دار التعارف، سوم، ١٤٠١ق.

شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، الامالى، دوم، قم، مؤسسه انتشارات اسلامى، ١٤١٣ق.

-----، الاختصاص، چهارم، قم، مؤسسه نشر اسلامى، ١٤١٤ق.

-----، المقنعه، قم، جامعه مدرسين، دوم، ١٤١٠ق.

صدر، محمد باقر، اقتصادنا، دوم، المجمع العلمى للشهيد الصدر، ١٤٠٨ق.

طباطبائى كربلايى، على بن محمد على، رياض المسائل فى بيان الاحكام بالدلائل، اول، قم، مؤسسه نشر اسلامى، ١٤١٢ق.

طباطبائى، سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، قم، جامعه مدرسين، بى تا.

-----، بيروت، اول، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ١٤١٧ق.

-----، ترجمه محمد باقر موسوى همدانى، قم: دفتر انتشارات اسلامى، بى تا.

طباطبائى حكيم، سيد محسن، مستمسك العروه الوثقى، انتشارات كتابخانه آيت الله العظمى مرعشى نجفى، قم، ١٤٠٤ق.

طباطبائى يزدى، سيد محمد كاظم، العروه الوثقى، تحقيق و نشر: مؤسسه نشر اسلامى، قم، اول، ١٤١٩ق.

-----، قم، دوم، مؤسسه اسماعيليان، ١٣٧٠ش.

طبرانى، سليمان بن احمد، المعجم الصغير، بيروت، دارالكتب العلميه، بى تا.

طبرسى ابو على فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، بيروت، دار المعرفه، اول، ١٤٠٦ق.

-----، مكارم الاخلاق، ششم، منشورات الشريف الرضى، ١٣٩٢ق.

طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، نجف، دار النعمان، ۱۳۸۶ق.

طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تاویل ای القرآن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.

طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، دوم، ۱۴۰۸ق.

طوسی، ابن حمزه، الوسيله، قم، اول، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.

طوسی، محمد بن الحسن، الامالی، اول، قم، دار الثقافه، ۱۴۱۴ق.

-----، التبیان فی تفسیر القرآن، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.

-----، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

-----، الخلاف، تحقیق گروهی از محققان، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۷ق.

-----، المبسوط فی فقه الامامیه، تحقیق محمد باقر بهبودی، دوم، المکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه، تهران، ۱۳۸۸ق،

-----، تحقیق محمد تقی کشفی، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷ق.

-----، النهایه فی مجرّد الفقه والفتاوی، دارالاندلس، بیروت، بی تا.

-----، تهذیب الاحکام، تهران، چهارم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.

-----، مصباح المتهدّج، بیروت، اول، مؤسسه فقه شیعی، ۱۴۱۱ق.

عابدینی، احمد، «امام خمینی، ساده زیستی و مسأله شأن»، مجله فقه، شماره ۲۱ و ۲۲، سال ۶، پاییز و زمستان ۱۳۷۸ش.

عالم عبدالرحمن، تاریخ فلسفه سیاسی غرب، وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۸۱ش.

عاملی، سید محمد جواد، مفتاح الکرامه، تحقیق علی اصغر مروارید، دارالتراث، بیروت، اول، ۱۴۱۸ق.

عبد الله بن قدامه، المغنی، بیروت، دار الکتب العربی، افسست، بی تا.

- عبدالرضا علي، صادق، القرآن والطب الحديث، أوّل، بيروت، دار المؤرخ العربي، ١٤١١ق.
- ، القرآن والطب الحديث، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه، أوّل، ١٤١٣ق.
- عجلوني، اسماعيل بن محمّد، كشف الخفاء، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٨ق.
- عسكري، ابو هلال، الفروق اللغويه، تحقيق مؤسسه نشر اسلامي، الأوّل، قم، مؤسسه نشر اسلامي، ١٤١٢ق.
- علّامه حلّي، تحرير الأحكام، قم، أوّل، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ١٤٢٠ق.
- ، إرشاد الاذهان إلى أحكام الايمان، تحقيق فارس الحسون، مؤسسه نشر اسلامي، قم، أوّل، ١٤١٣ق.
- ، تبصره المتعلمين، تحقيق سيد احمد حسيني و هادي يوسفى،
تهران، أوّل، ١٣٦٨ش.
- ، تذكرة الفقهاء، تحقيق مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، أوّل، قم، مهر ١٤١٤ق.
- ، تذكرة الفقهاء، المكتبة الرضويه لإحياء الاثار الجعفريه، بي جا، بي تا.
- ، قواعد الاحكام، قم، أوّل، مؤسسه نشر اسلامي، ١٤١٣ق.
- ، مختلف الشيعه، قم، أوّل، مؤسسه نشر اسلامي، ١٤١٢ق.
- علّامه حلّي، حسن بن يوسف بن مطهر، تحرير الاحكام، قم، مكتبه التوحيد، ١٤٢٠ق.
- ، تحرير الاحكام، مؤسسه آل البيت، مشهد، بي تا.
- ، خلاصه الأقوال، أوّل، مؤسسه نشر الفقاهه، ١٤١٧ق.
- ، منتهى المطلب، چاپ سنگي، بي تا.
- ، نهايه الأحكام، قم، دوم، مؤسسه اسماعيليان، ١٤١٠ق.
- علّامه مجلسي، محمّد باقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٣ق.

-----، سوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.

علی بن جعفر الصادق علیه السلام، مسائل علی بن جعفر، قم، اول، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۹ق.

عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.

فاضل هندی، محمد بن حسن اصفهانی، کشف اللثام، تحقیق مؤسسه نشر اسلامی، قم، اول، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.

فاطمی حسن، گرسنگی. ارمغان استعمار، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ش.

فخر المحققین، ایضاح الفوائد، قم، اول، العلمیه، ۱۳۸۷ق.

فخر رازی، التفسیر الکبیر (تفسیر الرازی)، سوم، بی تا، بی جا.

فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین. تحقیق الدكتور مهدی المخزومی، مؤسسه الهجره، ۱۴۰۹ق.

-----، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، بیروت، اول، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.

-----، اول، اسوه، قم، ۱۴۱۴ق.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، المؤسسة العربیه، بیروت، بی تا.

فیض کاشانی، مولی محمد محسن، تفسیر الصافی، قم، دوم، مؤسسه الهادی، ۱۴۱۰ق.

فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، تصحیح: محمد محیی الدین عبد الحمید، بی تا، بی جا، ۱۹۲۹م.

قدیری اصل باقر، کلیات علم اقتصاد، تهران: مرکز نشر سپهر، ۱۳۷۹ش.

قرضاوی، یوسف، مشکله الفقر و کیف عالجه الاسلام، ششم، قاهره، مکتبی وهبه، ۱۴۱۵ق.

-----، دور القيم والاخلاق فی الاقتصاد الاسلامی، اول، بیروت، مؤسسه

قطب الدين راوندی، سعيد بن هبه الله، فقه القرآن، تحقيق سيد احمد حسینی، قم، چاپخانه الولایه، ۱۴۰۵ق.

قمی، ابو الحسن علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، سوم، دار الکتاب، ۱۴۰۴ق.

قمی، شاذان بن جبرئیل، الفضائل، نجف، منشورات حیدریه، ۱۳۸۱ق.

کارفانتان، ژان. ایو. و شارل کندامین، چیرگی بر گرسنگی، ترجمه عباس آگاهی، مشهد، آستان قدس رضوی، اول، ۱۳۶۶ش.

کاشانی، ابوبکر، بدائع الصنائع، پاکستان، مکتبه حبیبیه، ۱۴۰۹ق.

کاشانی، محمّد بن مرتضی (مولی محسن)، المحجّه البيضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح علی اکبر غفاری، چهارم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.

کاشف الغطاء، جعفر، کشف الغطاء، اصفهان، مهدوی، چاپ سنگی، بی تا.

کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت علیه السلام، اول، قم، ۱۴۱۰ق.

گارودی، روزبه، هشدار به زندگان، علی اکبر کسمایی، تهران: هاشمی، ۱۳۶۲ش.

گروه پژوهشی علوم قرآن و حدیث، فرهنگ روابط اجتماعی در آموزه های اسلامی، مشهد، سوم، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۹ش.

گروهی از پژوهشگران، موسوعه نضره النعیم، دوم، جدّه، دارالوسیله، ۱۴۱۹ق.

گلپایگانی، سید محمّد رضا، مجمع المسائل، دارالقرآن، قم، ۱۴۱۴ق.

-----، هدایه العباد، قم، دارالقرآن، ۱۴۱۳ق.

گل محمّدی، احمد، جهانی شدن، فرهنگ، هویت، اول، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱ش.

گولدنر الوین، بحران جامعه شناسی غرب، ترجمه فریده ممتاز، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۳ق.

لیثی واسطی، علی، عیون الحکم و المواعظ، قم، دار الحدیث، اول، ۱۳۷۶ش.

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، فلسفه اخلاق، دوم، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷ش.

مازندرانی، مولی محمد صالح، شرح أصول الكافي، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.

ماهنامه مهندسی فرهنگی سال دوم شماره ۱۲ شهریور و مهر ۱۳۸۶ش.

مبارکفوری، تحفه الاحوذی، بیروت، اول، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.

متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵ق.

مجتبی، مهدی، فرهنگ اصطلاحات کار و تأمین اجتماعی، تهران، اول، مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، ۱۳۷۲ش.

محدث نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، دوم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۸ق

محقق اردبیلی، احمد، مجمع الفائده والبرهان، تحقیق مجتبی عراقی و علی پناه اشتهاردی و حسین ایزدی، اول، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۱ق.

-----، زبده البيان فی احکام القرآن، تحقیق محمد باقر بهبودی، اول، تهران، المکتبه المرتضویه، بی تا.

محقق حلّی، جعفر بن حسن، المعبر، قم، مؤسسه سید الشهداء، ۱۳۶۴ش.

-----، شرائع الاسلام، تحقیق سید صادق شیرازی، تهران، دوم، انتشارات الاستقلال، ۱۴۰۹ق.

محقق سبزواری، کفایه الأحکام، قم، اول، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۳ق.

محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، بیروت، دار صادر، بی تا.

محمد جواد شجاعی شکوری، پژوهش در احادیث و روایات طبی، پایان نامه کارشناس ارشد.

محمدی ری شهری، محمد، التمییه الاقتصادیه فی الكتاب و السنّه، اول، قم،

-----، موسوعه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام فی الكتاب والسنة والتاریخ، اول، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۱ق.

-----، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث، بی تا.

-----، ترجمه حمید رضا شیخی، ج ۱۵، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۷ش.

-----، تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، پژوهشی به قلم عبدالهادی مسعودی، بی تا.

محمود عبدالله، عمر، الطب الوقائی فی الاسلام، شرکه معمل و مطبعه الزهراء الحدیثه، موصل، ۱۴۱۰ق.

مطهری، مرتضی، انسان کامل، دهم، تهران، صدرا، ۱۳۷۳ش.

-----، سیری در نهج البلاغه، نهم، تهران، صدرا، ۱۳۷۲ش.

-----، عدل الهی، هفدهم، صدرا، تهران، ۱۳۸۰ش.

-----، بیست گفتار، پانزدهم، صدرا، ۱۳۷۸ش.

مک کین بیل، نقش مذهب در نجات محیط زیست، سیاحت غرب، شماره ۱۷، آذر ۱۳۸۳ش.

مکارم شیرازی، ناصر، الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، تحقیق و نشر مؤسسه نشر اسلامی، قم، اول، ۱۴۱۲ق.

-----، القواعد الفقهیه، سوم، مدرسه الامام امیر المؤمنین علیه السلام، بی جا، ۱۴۱۱ق.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، شانزدهم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳ش.

مناوی، محمّد بن عبد الرؤوف، فیض القدر، بیروت، اول، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

منسوب به امام رضا علیه السلام، الفقه، تحقیق مؤسسه آل البیت، مشهد، اول، کنگره جهانی

امام رضا عليه السلام، ۱۴۰۶ق.

منسوب به امام صادق عليه السلام، توحيد المفضل، بيروت، دوم، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.

منسوب به امام صادق عليه السلام، مصباح الشريعه، بيروت، اول، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، ۱۴۰۰ق.

موسوی محمّد علی و همکاران، مصرف گرایي در آمریکا در بستر فضای مجازی. کارت های اعتباری و نظام اطلاع رسانی، نشریه جهانی رسانه، بهار ۱۳۸۸، شماره ۷.

میرمعزی، حسین، نظام اقتصادی اسلام (اهداف و انگیزه ها)، اول، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸ش.

نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، پنجم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.

نجدی، حمید، الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، مطبعه جوهر الشام، دمشق، ۱۴۱۴ق

نجفی، محمّد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تحقیق عباس قوچانی، دارالکتب اسلامیة، تهران، سوم، ۱۳۳۶ش.

نراقی، احمد، عوائد الایام، قم، بصیرتی، اول، ۱۴۰۸ق.

-----، مستند الشیعه، اول، مؤسسه آل البيت عليه السلام ۱۴۱۵ق.

نراقی، محمّد مهدی، جامع السعادات، تصحیح سید محمد کلانتر، بیروت، چهارم، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، بی تا.

نسائی، احمد بن شعيب، السنن الكبرى (سنن نسائی)، بیروت، دار الکتب الاسلامیه، اول، ۱۴۱۱ق.

-----، سنن النسائی (السنن الكبرى)، اول، بیروت، دارالفکر، ۱۳۴۸ق.

نووی، محیی الدین یحیی بن شرف، المجموع فی شرح المذهب، بیروت، دارالفکر، بی تا.

نیشابوری، محمّد بن عبد الله، معرفه علوم الحدیث، بیروت، لجنه احیاء التراث العربی، ۱۴۰۰ق.

-----، چهارم، بیروت، دار الآفاق الجدیده، ۱۴۰۰ق.

واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق حسین حسنی بیرجندی، اول، دارالحديث، ۱۳۷۶ش.

وبر، ماکس، اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران، اول، سمت، ۱۳۷۱ش.

همدانی، رضا، مصباح الفقیه، مکتبه الصدر، تهران، بی تا.

یاسین عبدالقادر، حسین، الاعجاز الطبی فی الكتاب والسنة، اول، مکتبه وهبه، قاهره، ۱۴۱۷ق.

ص: ۴۱۸

۱. آیه ولایت؛ پندارها و پاسخها: اثر برگزیده پنجمین فراخوان آثار پژوهشی حوزه علمیه خراسان
۲. اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث:
 - رتبه سوم پنجمین جشنواره علمی - پژوهشی فردوسی (پایان نامه)
 - کتاب برگزیده سال حوزه در سال ۱۳۸۵
 - اثر برگزیده دومین فراخوان آثار پژوهشی حوزه علمیه خراسان
 - اثر برگزیده سومین دوره انتخاب کتاب سال استان خراسان رضوی ۱۳۸۵
 - رتبه سوم ششمین جشنواره علمی - پژوهشی فردوسی (کتاب)
 - کتاب شایان تقدیر در چهاردهمین جشنواره کتاب سال دانشجویی و اولین جشنواره کتاب سال قرآنی دانشجویی
۳. اسوه های عملی و پیرایه های خرافی در داستان یوسف پیامبر علیه السلام: کتاب برگزیده چهارمین دوره کتاب سال حوزه
۴. الزام سیاسی: اثر برگزیده دومین فراخوان آثار پژوهشی حوزه علمیه خراسان
۵. الگوی مصرف در آموزه های اسلامی: اثر برگزیده پنجمین فراخوان آثار پژوهشی حوزه علمیه خراسان
۶. امامت پژوهی؛ از دیدگاه امامیه، معتزله و اشاعره: کتاب برگزیده اولین مراسم انتخاب کتاب سال استان خراسان
۷. اهل البیت علیهم السلام فی القرآن الکریم: اثر برگزیده اولین فراخوان آثار پژوهشی حوزه علمیه خراسان
۸. التعلیق فی علم الکلام: اثر برگزیده دومین فراخوان آثار پژوهشی حوزه علمیه خراسان
۹. خاتمیت و پرسشهای نو: اثر برگزیده یازدهمین جشنواره پژوهشی شیخ طوسی رحمه الله.
۱۰. دانش درایی الحدیث: کتاب برگزیده چهارمین دوره کتاب سال حوزه
۱۱. سازگاری و گذشت (مدارا و عفو): اثر برگزیده در حوزه معارف قرآن در چهاردهمین نمایشگاه بین المللی قرآن کریم
۱۲. فرهنگ اصطلاحات حقوق جزا: اثر برگزیده پنجمین فراخوان آثار پژوهشی حوزه علمیه خراسان
۱۳. فرهنگ روابط اجتماعی در آموزه های اسلامی (ج ۲): اثر برگزیده پنجمین فراخوان آثار پژوهشی حوزه علمیه خراسان

۱۴. فقیهان امامی و عرصه های ولایت فقیه:

- کتاب برگزیده سال حوزه در سال ۱۳۸۵

- اثر برگزیده دومین جشنواره کتاب دین

- اثر برگزیده دومین فراخوان آثار پژوهشی حوزه علمیه خراسان

- رتبه دوم ششمین جشنواره علمی - پژوهشی فردوسی

۱۵. مبانی رفع تعارض اخبار از دیدگاه شیخ طوسی: کتاب سال استان خراسان رضوی در سال ۱۳۸۶ در موضوع دین پژوهی

۱۶. مثبت اندیشی یا منفی نگری؟: رتبه اول پژوهشهای قرآنی بخش دانشگاهی شانزدهمین نمایشگاه بین المللی قرآن کریم

۱۷. مفاهیم بنیادین حقوق کیفری: رتبه دوم پنجمین جشنواره فردوسی

۱۸. مهارت نظم و انضباط فردی و اجتماعی: اثر برگزیده دومین فراخوان آثار پژوهشی حوزه علمیه خراسان

۱۹. مهارتها و آداب دوستی: رتبه دوم هفتمین جشنواره علمی - پژوهشی فردوسی

۲۰. نقش اسلام در پیشگیری و کاهش بزهکاری: رتبه سوم چهارمین جشنواره فردوسی

۲۱. واژه نامه تفصیلی فقه جزا: اثر برگزیده دومین فراخوان آثار پژوهشی حوزه علمیه خراسان

ص: ۴۱۹

۲۲. روش شناسی مطالعات دینی:

- اثر برگزیده چهارمین دوره انتخاب کتاب سال خراسان رضوی ۱۳۸۶

- رتبه اول ششمین جشنواره علمی - پژوهشی فردوسی

۲۳. رابطه سببیت در حقوق کیفری:

- کتاب برتر چهاردهمین جشنواره کتاب سال دانشجویی ۱۳۸۶

- رتبه اول ششمین جشنواره علمی - پژوهشی فردوسی

- کتاب شایسته تقدیر در بیست و پنجمین دوره کتاب سال جمهوری اسلامی ایران در حوزه حقوق

۲۴. فلسفه حقوق: رتبه دوم ششمین جشنواره علمی - پژوهشی فردوسی

۲۵. فلسفه دین: رتبه اول هفتمین جشنواره علمی - پژوهشی فردوسی

نمایندگیهای فروش در شهرستانها

× انتشارات آستان قدس رضوی: مشهد - شرکت به نشر، فروشگاههای تابعه شهر مشهد. [۸۵۱۱۱۳۶]

× انتشارات بنیاد پژوهشهای اسلامی: مشهد - نبش چهارراه شهدا. [۲۲۳۰۸۰۳]

× انتشارات آریان: تهران - خ انقلاب، خ اردیبهشت. [۶۶۴۱۶۴۱۲]

× انتشارات آستان قدس رضوی: تهران - خ انقلاب، مقابل دانشگاه تهران. [۶۶۴۰۱۵۴۳]

× انتشارات اندیشی سبز نوین: تهران - خ انقلاب، خ اردیبهشت، پلاک ۲۲۵. [۶۶۴۶۳۵۱۸]

× انتشارات بهنامی: تهران - خ انقلاب، خ اردیبهشت، پلاک ۲۲۸. [۶۶۴۰۹۹۲۳]

× انتشارات بوطیقا: تهران - خ انقلاب، خ لبافی نژاد، قبل از کارگر، پلاک ۲۱۳. [۶۶۴۰۰۰۴۲ - ۶۶۴۹۶۷۱۵]

× انتشارات حکمت: تهران - خ انقلاب، اول خ ابوریحان، پلاک ۳. [۶۶۴۱۵۸۷۹]

× انتشارات خرسند: تهران - خ انقلاب، خ ۱۲ فروردین، بالاتر از لبافی نژاد، کوچه بهشت آیین، پلاک ۲۱. [۶۶۴۹۰۵۸۴]

× انتشارات دانایی توانایی (نمایندگی پخش کتب سمت): تهران - خ انقلاب، روبه روی درب اصلی دانشگاه، خ فخر رازی،

خ شهدای ژاندارمری، پلاک ۱۶۶. [۶۶۴۹۰۷۰۷]

× انتشارات دانشکدی علوم قضایی: تهران - خ انقلاب، اول پل کالج، خ خارک، جنب تالار وحدت. [۶۶۷۰۱۸۲۷]

× انتشارات شمس تبریزی: تهران - خ انقلاب، اول خ آزادی. [۶۶۴۲۳۵۰۹]

× انتشارات گنج دانش: تهران - خ انقلاب، اول خ فروردین. [۶۶۴۸۵۰۴۸]

× انتشارات مجد: تهران - خ انقلاب، خ ۱۲ فروردین، پلاک ۱۰. [۶۶۴۹۵۰۳۴]

× انتشارات میزان: تهران - خ انقلاب، بین فرهنگ و رامسر. [۸۸۳۴۹۵۲۹]

× پخش کتاب پرستو: تهران - خ انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، پاساژ کتاب. [۶۶۹۵۳۵۱۷]

× پکتا (پخش کتب اسلامی و انسانی): تهران - خ حافظ، چهارراه کالج، نبش کوچه بامشاد، شماره ۵۲۵. [۸۸۹۴۰۳۰۳]

× کتابفروشی دانشکدی هیات دانشگاه تهران: تهران - آقای وحیدی. [۸۸۷۴۲۴۷۸]

× کتابفروشی دانشگاه شهید بهشتی تهران: تهران - آقای تفرّجی. [۲۹۹۰۳۱۶۸]

× مؤسسی پاک نگار: تهران - خ شهید مفتح، خ ورزنده، پلاک ۱۴. [۸۸۳۲۱۸۷۸]

× مجتمع مطبوعات تخصصی کشور: تهران - اتوبان کردستان، ضلع جنوبی ساختمانهای ونک. [۸۸۰۴۲۲۷۰]

× نشر جنگل: تهران - خ انقلاب، بین ۱۲ فروردین و اردیبهشت، پلاک ۱۹۳. [۶۶۴۹۵۲۷۵]

× انتشارات دارالفکر: قم - خ صفائیه، پلاک ۶۳۶. [۷۷۴۳۵۴۴]

× انتشارات دانشگاه قم: قم - انتهای بلوار امین، دانشگاه قم. [۲۸۵۳۳۱۱]

× بنیاد پژوهشهای اسلامی: قم - خ صفائیه. [۷۷۳۳۰۲۹]

× بوستان کتاب قم: قم - خ صفائیه، مؤسسه بوستان کتاب قم. [۷۷۴۲۱۵۵]

× انتشارات ثقفی: اصفهان - خ سپاه، روبه روی چهل ستون. [۲۲۲۴۵۲۴]

× انتشارات انصار الامام المنتظر: نجف آباد - خ منتظری شمالی، جنب حوزه علمیه. [۲۶۱۸۵۸۳]

× انتشارات مولی: تبریز - خ شریعتی شمالی. [۵۵۵۳۲۵۹]

× انتشارات علامه طباطبایی: آذربایجان شرقی - بناب، خ امام، روبه روی دانشگاه آزاد. [۷۲۳۵۸۸۱]

× مؤسسه فرهنگی و آموزشی قرآن کریم: اهواز - باغ معین، خ نظام وفا. [۲۲۲۱۷۸۴]

ص: ۴۲۰

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

